

﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ﴾ [هود: ۸۸].

آلفوس

ALFOS

پاسخ عقلی به دروغ‌های تاریخی در فرهنگ شیعه

(جلد دوم)

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم
فهرست مطالب

بخش اول.....	۵
نظر دیگران در خصوص خلفاء.....	۸
پیامبر اکرم ﷺ.....	۱۰
زید (نا برادری) امام محمد باقر ﷺ.....	۱۳
امام صادق.....	۱۴
امام سجاد.....	۱۵
سعدی.....	۱۶
فردوسی.....	۱۷
شهید دکتر علی شریعتی.....	۱۷
استاد علامه دهخدا.....	۱۸
شافعی.....	۱۸
دفاع اهل بیت از خلفای راشدین.....	۱۸
مولوی.....	۲۰
۱- علی ﷺ بهترین میزان.....	۲۱
عملکردها.....	۳۸
نظر حضرت علی درباره خلافت.....	۴۱
۲- نظر خلفاء در خصوص حضرت علی ﷺ.....	۴۶
بخش دوم سلسله مقالات.....	۷۰
شرک یا توحید.....	۷۲

۷۳	پیشوای من
۷۴	خدای شیعه
۸۲	شعور سیاسی
۸۵	خواص
۸۸	مولی
۹۵	داشتن نگاه ساده تنها راه حل مشکلات
۹۷	تقیه
۹۹	اگر پیرو علی هستی
۱۰۰	شرک یا توحید، مساله این است
۱۰۸	بینش یا انبار اطلاعات
۱۱۰	انگیزه مخالفت با نص الهی!
۱۱۲	محب واقعی اهل بیت کیست؟
۱۱۵	ایده آلیسم یا رئالیسم
۱۲۴	تناقضات
۱۳۲	مخالفت کامل با اصل خاتمیت
۱۳۷	اهمیت از دیدگاه ما یا از دیدگاه الهی
۱۴۰	یک نمونه از شبهات
۱۴۱	پتروشیمی نقش جهان
۱۴۱	تغییر ماهیت کلمات در پالایشگاه تشیع صفوی
۱۴۳	ریشه‌های غلو و اندیشه‌های غالبان در تفکرات شیعی
۱۴۶	علم تاریخ و عقاید تشیع صفوی
۱۴۸	امامت یا نبوت؟

عصمت.....	۱۴۹
حب، ماسکی بر چهره شرک.....	۱۵۰
چرا پیامبر اکرم جانشین تعیین نکردند؟.....	۱۵۱
تناقض از ایده تا واقعیت.....	۱۵۲
بخش سوم.....	۱۵۴
شعر.....	۱۵۵
زنگ تفریح.....	۱۷۲
آیاتی از قرآن کریم و احادیثی از کتب شیعه.....	۲۶۳
قرآن کریم.....	۲۶۳
احادیث.....	۲۶۹
سؤال.....	۲۸۰
سئوالات و شبهات شیعه.....	۲۸۱
کارمندان مذهب و روشنفکران احمق.....	۳۱۷
نتیجه گیری.....	۳۲۸
سخنی با برادران اهل سنت.....	۳۳۴
سخنی با هموطنان شیعه.....	۳۳۵

به نام خدا

با سلام و درود بر حضرت محمد ﷺ و خاندان پاکش و اصحاب وفادارش.

هدف از نگارش این مختصر، بیان یک سری از افکار و اعمال ضد اسلامی عده‌ای از خرافیون شیعه در مناسک حج است، افکار و اعمالی که باعث تفرقه میان مسلمانان می‌شود، و برای وحدت امت اسلامی خطرناک می‌باشد.

بخش اول

نظر برخی از بزرگان

روابط حضرت علی و خلفاء

پیامبر اکرم ﷺ

زید (نا برادری) امام محمد باقر علیه السلام

امام صادق

امام سجاد

دفاع اهل بیت از خلفای راشدین

عملکردها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این کتاب، شوک است. هر چند شوک، گاهی اوقات، مرده را زنده می‌کند ولی متأسفانه به قول خداوند: برخی دل‌ها از سنگ هم محکم‌تر است زیرا از خلال سنگ‌ها آب جاری می‌شود. برخی انسان‌ها از حیوانات کم‌ترند. و خداوند بر برخی دل‌ها و گوش و چشم‌ها مهر نهاده تا درک حقیقت نکنند... آری وقتی ابوجهل، کلام دل‌نشین و زیبای خدا را از زبان مرد والایی چون محمد، قبول نمی‌کند به نوشته‌های من چه امیدی است؟ ولی به قول حافظ:

حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس در قید آن مباش که شد شد نشد نشد
کسی که در برابر سخن حق، تسلیم نمی‌شود مسلمان نیست زیرا حضرت علی علیه السلام
می‌فرماید: الإسلام هو التسليم: اسلام یعنی تسلیم.

به درستکاران و دادگران بنگرید تا بدانید که سخت‌ترین دشمنان خود را چه کسانی می‌دانند. درهم شکننده الواحی که نقش سنت‌های خود را بر آن حک کرده‌اند. همان ویرانگر گناهکار، ولی او که نو آفرین است!.

به مومنان و به همه باورهای آنان بنگرید تا بدانید سخت‌ترین دشمنان خود را چه کسانی می‌دانند؟ درهم شکننده الواحی که نقش هنجارهای خود را بر آن حک کرده‌اند. همان ویرانگر گناهکار، ولی او که نو آفرین است! [نیچه].

با ندانستن ما حقیقت از بین نمی‌رود.

تکرار یک سخن یا عقیده در ذهن آدمی به صورت یک باور درمی‌آید و ذهن را از استدلال منطقی دور می‌کند. این نقشه‌ای است که صاحبان زر و زور و تزویر برای تو در نظر گرفته‌اند.

﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ [المائدة: ۳۲].

«... هر کس، انسانی را از مرگ، رهایی بخشد چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.»

خدایا کتاب مرا چنین کتابی قرار ده.

زمانیکه در اتم، بدعت‌ها هویدا گشت بر عالم است که علم خویش آشکار کند هر که نکند خدا لعنت کند او را. [رسول اکرم: اصول کافی]

«بالاترین بدبختی، جهل است». [حضرت علی علیه السلام]

وقتی اصول دین به این مهمی (توحید و نبوت و معاد) بدون تحقیق از انسان، پذیرفته نمی‌شود من بر چه مبنایی باید عمیق‌ترین عقاید و احساسات خودم را روی چند افسانه بی‌اصل و اساس تاریخی پایه‌ریزی کرده و از مداحان و وعاظ کم‌سواد، تقلید کنم؟ آن هم زمانی که اصالت قرآن ثابت شده و دروغ بودن قصه‌های تاریخی نیز مسلم شده است.

هر کاوشی نیازمند جسارتی فوق‌العاده است. به خصوص کاوشهای عقیدتی و تاریخی. خدایا! این جسارت را به من ارزانی کن.

نظر دیگران در خصوص خلفاء

یکی از اصول مورد اتفاق شیعه و سنی اجماع است. و این یک اصل ثابت شده در نزد تمام ملل دنیاست. عقل دو نفر عاقل بهتر از یک نفر عاقل و عقل سه نفر عاقل بهتر از عقل دو نفر عاقل است. اکنون شیعه معتقد است که یک میلیارد سنی اشتباه می‌کنند (منظورم مسائل فقهی نیست بلکه منظورم موضوع خلافت و حضرت عمر و ابوبکر است) اکنون در این قسمت خواهیم دید حتی در میان شیعیان نیز در این زمینه اجماعی وجود ندارد و اکثر آزادمردان شیعی نیز اعتقادی به خرافات و افسانه‌های پوچ تاریخی ندارند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَرْوَاحِهِ حَدِيثًا﴾ [التحریم: ۳].

برخی مفسران قدیمی معتقدند: پیامبر اکرم ﷺ سخنی درباره خلافت بعدی حضرت ابوبکر و حضرت عمر به میان آورده بوده ابوالمفتح می‌نویسد: سعید جبیر گفت: از عبدالله عباس که سر و راز آن بود که: رسول یک روز عایشه را گفت من با تو سری دارم خواهم گفت نگر تا با کس نگویی و این امانت است مرا به نزدیک تو. و عایشه گفت: آن چیست؟ فرمود: پدر تو و پدر حفصه از پس من امامت خواهند کردن. و پس ایشان عثمان. در حال که رسول از خانه بیرون رفت او دیوار حفصه بکوفت و او را خبر داد و او دیگری را خبر داد تا این منتشر شد و گفتند عایشه با پدر گفت بر سبیل بشارت. [تفسیر ابوالمفتح].

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ [المائدة: ۵۴].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما که مرتد شود خداوند در آینده قومی را می‌آورد که آنها خدا را دوست دارند و خدا هم آنها را دوست دارد و...».

اکثر مفسرین قدیمی معتقدند این آیه درباره ابوبکر و اصحاب نازل شده زیرا خطاب خداوند با افراد حی و زنده است و پس از اسلام شورش رده‌ای به این مهمی و گسترده‌گی رخ نداد.

﴿وَصَدَقَ بِالْحُسْنَى ۖ فَسَنِيَرُهُو لِلْيُسْرَى ۖ﴾ [اللیل: ۶-۷].

«اما آن کس که در راه خدا انفاق و پرهیزگاری کرد و جزای نیک الهی را تصدیق کرد. ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم». برخی از مفسرین، معتقدند این آیات در حق ابوبکر صدیق است.

مورخین بی‌طرف از سنی و شیعه و مسیحی معترفند که بسیار می‌شد حضرت عمر نظری داشت و دیگران نیز نظری و پس از مدتی آیاتی در تایید نظر حضرت عمر نازل می‌شد. مهم‌ترین و متواترترین آنها: ۱- اعتقاد حضرت عمر به بی‌گناهی و پاکی عایشه در جریان افک ۲- حجاب زنان ۳- نماز نخواندن بر میت منافقان ۴- عدم آزادی اسرای جنگ بدر.

و از همه مهم‌تر سوره توبه آیه ۴۰ که تمامی مفسرین و محققین از شیعه و سنی قبول دارند که در خصوص پیامبر ﷺ و ابوبکر است:

﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى ۗ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۴۰].

«اگر او را یاری نکنید خداوند آن هنگام که کافران او را بیرون کردند در حالیکه دومین نفر (ابوبکر) در آن زمان در غار بود به همسفر خود (ابوبکر) گفت: غم مخور خدا با ماست. در این زمان خداوند سکینه و آرامش خود را بر او فرستاد و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید او را تقویت نمود و گفتار کافران را پایین قرار داد و سخن خدا بالا و پیروز است و خداوند عزیز و حکیم است».

در خصوص این آیه شیعیان برای کمرنگ کردن آن و برادران سنت برای پر رنگ

کردن آن مناقشات زیادی در طول تاریخ، انجام داده‌اند ولی من به عنوان یک ایرانی متعادل یک سؤال دارم. شیعه و سنی متفق‌القولند که بهترین تفسیر قرآن تفسیر با سایر آیات است. در اینجا خداوند از زبان رسول اکرم خطاب به ابوبکر می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ همانا خداوند با ما دو نفر است. اکنون به آیات دیگر قرآن مراجعه می‌کنیم تا ببینیم خدا با چه کسانی است (مَعَ): ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۱۵۳]. ﴿أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۴]. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۱۹]. ﴿وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنکبوت: ۶۹]. خدا با صابران است. خدا با پرهیزگاران است. خدا با مومنین است و خدا با نیکوکاران است. و این یعنی اینکه حضرت ابوبکر هم صابر بوده و هم پرهیزگار بوده و هم مومن. (که تاریخ نیز این را به خوبی ثابت کرده) من مانند علمای شیعه، آسمان ریسمان نمی‌کنم و یا توجیه و سفسطه یا استناد به روایات جعلی تاریخی! بلکه این صریح آیات قرآن است. در آیه‌ای دیگر نیز آمده: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹]. «محمد فرستاده خداست کسانی که با اویند با کفار شدید و با یکدیگر مهربانند».

پیامبر اکرم ﷺ

- وقتی عمر ابن خطاب در خانه زید ابن ارقم، شهادتین را بر زبان جاری کرد و اسلام آورد پیامبر اکرم ﷺ پیراهن او را از سینه‌اش گرفت و به طرف خود کشید و سه بار به سینه‌اش زد و گفت: خدایا! هرگونه اشتباه و غل و غش را از سینه عمر به در آور و ایمانش را پایدار بدار! براستی آیا می‌شود خداوند دعای نبی اکرم را مستجاب نکرده باشد؟

۱- (روشن‌تر از خورشید آبی‌تر از دریا نوشته مظفر سربازی ص ۱۰۹ شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران تهران ۱۳۸۳).

- پیامبر ﷺ به اسلام هیچکس چنان خرم نشد که به اسلام صدیق ﷺ (ابوبکر) اول کسی که از مردان مسلمان شد ابوبکر بود و از زنان خدیجه و از کودکان علی و از بندگان زید ابن حارثه^۱.
- ابوبکر در هفده نماز در حال حیات (اواخر عمر نبی اکرم) رسول الله ﷺ مسلمانان را امامت کرد. (شیعه بر مبنای احادیثی واهی سعی در خدشه دار کردن این حدیث دارد ولی دکتر شریعتی این موضوع را اثبات کرده است).
- پس از من به این دو نفر (ابوبکر و عمر) اقتدا کنید.
- پیامبر ﷺ ابوبکر را عبدالله نام کرد و عتیق لقب فرمود یعنی از آتش دوزخ آزاد شده و صدیق لقب کرد جهت تصدیق معراج^۲.
- پیامبر ﷺ عمر را فاروق لقب داد جهت آنکه حق را از باطل فرق کرد و دین اسلام را پذیرفت و اسلام بدو قوت گرفت^۳.
- قال جابر ابن عبدالله انصاری: روزی ما در کنار خانه نبی اکرم ایستاده بودیم و در خصوص فضایل بین خودمان صحبت می کردیم در این هنگام رسول اکرم آمدند و فرمودند: آیا ابوبکر در میان شماست؟ گفتیم: نه فرمود: احدی از شما بر ابوبکر در دنیا و آخرت برتری ندارد^۴.
- و خبر ابی درداء که مشهور است: پیامبر مرا دید که جلوتر از ابوبکر راه می رفتم به من فرمود: ای ابی درداء آیا جلوتر از کسی راه می روی که بهتر از توست؟ خورشید طلوع و غروب نکرده بر احدی بعد از پیامبران بهتر از ابوبکر.
- اولین کسی که از صراط عبور می کند عمر است.

۱- تاریخ گزیده حمد الله مستوفی و تاریخ طبری.

۲- همان قبلی.

۳- گزیده تاریخ حمد الله مستوفی و سایر منابع قدیمی تر.

۴- مع الشیعة اثنی عشریة محمد سالوس.

- ای کوه تکان مخور که بر تو پیامبری و صدیقی (حضرت ابوبکر) و دو شهید است (حضرت عمر و حضرت عثمان).

- در جنگ حنین، پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر و علی و فضل و عباس و نوفل و ربیع و اسامه بایستادند و مردیها کردند وقتی که همه فرار کرده بودند.^۱

- اولین کسی که امیر حج (از سوی پیامبر) انتخاب شد حضرت ابوبکر بوده. اولین کسی که در نبرد (بدر) کشته شد غلام عمر ابن خطاب بوده است و اولین باری که مسلمین به صورت علنی در کنار کعبه نماز خواندند پس از اسلام آوردن عمر بوده. اولین کسی که دیوان دستمزد ترتیب داد و برای تاریخ اسلام مبداء گذاشت حضرت عمر بوده. آخرین کسی که پیامبر را خندانده حضرت عمر بوده. اولین شهید محراب حضرت عمر بوده. اولین کسی که به اصرار او قرآن کریم جمع آوری شد حضرت عمر ابن خطاب بوده و طبق حدیث نبی اکرم و به کوری چشم منافقان: اولین کسی که از صراط عبور کرده و وارد بهشت می شود: حضرت عمر ابن خطاب است.

- پیامبر ﷺ به مناسبتی به ابوبکر می گوید: ای ابوبکر، مثال تو چون ابراهیم است که گفت: هر که تابع من شود از من است و هر که نافرمانی من کند تو آمرزگار و مهربانی و مثال تو چون عیسی است که گفت: اگر عذابشان کنی بندگان تواند و اگر ببخشی تو نیرومند و دانایی و مثال تو ای عمر مانند نوح است که گفت: خدایا! هیچکس از کافران را بر زمین باقی مگذار و مثال تو چون موسی است که گفت خدایا اموالشان را نابود کن و دل هاشان را سخت کن که ایمان نیارند تا عذاب دردناک را ببینند.^۲

- (در آخرین روزی که پیامبر به روی منبر رفت عمر ابن خطاب به مناسبتی به یکی از منافقان گفت:) ای مرد، خودت را رسوا کردی. پیامبر ﷺ گفت: ای عمر رسوایی دنیا آسان تر از رسوایی آخرت است. آنگاه گفت: خدایا راستی و ایمان به او عطا کن و او را

۱- تاریخ گزیده اثر حمد الله مستوفی از نوادگان حربن یزید ریاحی.

۲- تاریخ طبری، ص ۹۹۴.

به سوی نیکی بگردان. عمر، سخنی گفت که پیامبر بخندید و گفت: عمر با من است و من با عمرم و پس از من، هر جا باشد حق با اوست.^۱

در زمان نبی اکرم اصحاب ایشان، ابوبکر و عمر را پس از پیامبر ﷺ بر همه برتری می‌دادند و نبی اکرم هم در این خصوص سخنی نمی‌گفت. در تایید این نکته وقایع زیادی در تاریخ وجود دارد. برای مثال پس از شکست احد، ابوسفیان می‌آید و پای کوه فریاد می‌زند: آیا محمد زنده است (کسی پاسخ نمی‌دهد) می‌گوید آیا ابوبکر زنده است (کسی پاسخ نمی‌دهد) می‌گوید آیا عمر زنده است (حضرت عمر با خشم پاسخ می‌دهد به کوری چشم تو همه زنده‌اند!!!) یا وقتی ابوسفیان برای تجدید صلح حدیبیه به مدینه می‌آید اول به سراغ نبی اکرم می‌رود و سپس به سراغ حضرت ابوبکر و سپس به سراغ حضرت عمر و در آخر به نزد حضرت علی می‌رود. یا حدیثی که از حضرت علی و عایشه نقل شده که: بسیار می‌شد پیامبر به خانه می‌آمد و می‌گفت: من و ابوبکر و عمر رفتیم. من و ابوبکر و عمر گفتیم. من و ابوبکر و عمر...

زید (نا برادری) امام محمد باقر علیه السلام

ما وارد این بحث نمی‌شویم که قیام او بر حق بوده و یا نه و اینکه نظر امامان محمد باقر علیه السلام و جعفر صادق علیه السلام در باره او چه بوده است زیرا در این رابطه گزارشات ضد و نقیضی در تاریخ ثبت شده است. ولی نکته‌ای که مسلم است این است که او برادر ناتنی امام محمد باقر علیه السلام بوده و مادرش با ۲ واسطه حضرت فاطمه بوده‌اند. اکنون این سؤال عجیب مطرح می‌شود که چگونه زید، عمر و ابوبکر را تایید می‌کرده و قبول داشته؟ (حتی هم اینک زیدیه نیز همین عقیده را دارند) عمری که قاتل مادرش بوده و غاصب خلافت و مسبب اصلی واقعه کربلا! و بدعت گزار در دین جدش! زیرا اینها از عمده موارد اتهامات وارده توسط شیعه به حضرت عمر و حضرت ابوبکر است. اکنون چگونه

۱- تاریخ طبری، ص ۱۳۱۶.

زید که متعلق به همان مکان و همان زمان و همان خاندان (اهل بیت) بوده از این موارد بی خبر بوده ولی ما ایرانی‌ها ۱۴ قرن بعد مسائل را بهتر از او درک می‌کنیم؟ ممکن است کسی بگوید او قصد بهره‌برداری سیاسی از این قضیه را داشته ولی ما در جریان قیام او می‌بینیم برخی از شیعیان تندرو به خاطر تاییدی که او از عمر و ابوبکر بعمل آورده از سپاه او جدا شدند و اصطلاح رافضی برای اولین بار توسط زید به این گروه اطلاق شد.^۱ در اینجا نمی‌توان تقیه و توریه و مصلحت را پیش کشید زیرا زید، امام قائم به سیف است یعنی با شمشیر برخاست تا نسل بنی امیه را بر اندازد پس نیازی به تقیه نداشته. و تا حدود زیادی خشونت را چاشنی کارش کرده و برای همین نمی‌توان او را به تولرانس و مماشات متهم کرد.

امام صادق

- شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند آیا نیام شمشیر را می‌توان نقره اندود کرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بله ابوبکر صدیق نیز چنین می‌کرد. آن شخص می‌گوید: شما هم می‌گویید: صدیق. امام صادق می‌فرماید: بله صدیق، بله صدیق. هر کس نگوید، خداوند او را در دنیا و آخرت، صدیق قرار ندهد.

- زنی از امام صادق سؤال می‌کند: آیا آن دو نفر را دوست داشته باشم. امام صادق می‌فرماید: بله. [اصول کافی]

- امام صادق: نسب من از دو سو به ابوبکر می‌رسد.^۲ [ولدنې أبوبکر مرتان].

- آیت الله هاشم بحرانی در کتاب البرهان فی تفسیر القرآن ذیل آیه ۱۵۹ سوره انعام از امام صادق آورده: زرار به ایشان می‌گوید: خداوند کارت را نیکو گرداند رای تو

۱- چه بسا این افراد جزو غالیان (غلو کنندگان) بوده که بارها مورد لعن و نفرین امامان قرار گرفتند.

۲- البته برخی نویسندگان شیعه، به استناد یکی دو روایت جعلی می‌خواهند ثابت کنند دختر یزدگرد همسر امام سجاد بوده تا نسب امام صادق که به ابوبکر می‌رسد را منتفی کنند ولی دکتر شریعتی در کتاب تشیع علوی و صفوی این موضوع را به خوبی ثابت کرده که دختر یزدگرد همسر امام سجاد نبوده است.

درباره کسی که (شما را به امامت) نمی‌شناسد اما با شما دشمنی نمی‌ورزد و روزه می‌دارد و نماز می‌گذارد و از محرمات اجتناب ورزیده و به خوبی تقوی پیشه می‌کند چیست؟ فرمود: همانا خداوند آن گروه را به رحمت خویش به بهشت درآورد. (ولی برخی علمای شیعه می‌گویند: فقط شیعه به بهشت می‌رود!).

امام سجاد

علی اردبیلی در کتابش «کشف الغمّة» نقل کرده که از امام سجاد روایت است که فرمود: عده‌ای از مردم عراق خدمت حضرت آمدند و از ابوبکر و عثمان در محضر ایشان نکوهش کردند وقتی صحبتشان تمام شد فرمود: ممکن است به من بگویند که آیا شما از مهاجرین اولیه هستید که خداوند درباره آنها فرموده:

﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ «کسانی که از خانه‌هایشان و اموالشان رانده شده‌اند و از خداوند فضل و خشنودی می‌جویند و خدا و رسولش را یاری می‌دهند همینانند که راستگویانند». [الحشر: ۸].

گفتند: خیر.

فرمود: پس شما از آنهایی هستید که خداوند درباره آنها فرمود: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ کسانی که پیش از آنان در دار اسلام جای گرفتند و ایمان در دلشان جای گرفت. کسانی که به سوی آنان هجرت کنند دوست می‌دارند و در دلهای خود از آنچه (به مهاجران) داده‌اند احساس نیاز نمی‌کنند و (دیگران) را بر خودشان ولو نیازمند باشند ترجیه می‌دهند کسانی که از آرزوی خویشتن مصون باشند، اینانند که رستگارانند. [الحشر: ۹].

گفتند: خیر.

فرمود: پس وقتی اعتراف کردید که از دو گروه اولی نیستید من گواهی می‌دهم که شما از کسانی هم نیستید که خداوند درباره آنها فرمود:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (۱۰).

«آنان که پس از اینان آمدند می‌گویند: پروردگارا ما را و آن برادرانمان را که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند بیامرز و در دل‌های ما هیچ کینه‌ای در حق کسانی که ایمان آوردند قرار مده. پروردگارا تویی که بخشنده و مهربانی». [الحشر: ۱۰].

بلند شوید و از پیش من بیرون روید خداوند شما را به سزایتان برساند.

سعدی

چه نعت پسندیده گویم ترا	علیک السلام ای نبی الورا
دروء ملک بر روان تو باد	بر اصحاب و بر پیروان تو باد
نخستین ابوبکر پیر مرید	عمر، پنجه بر پیچ دیو مرید
خردمند عثمان شب زنده دار	چهارم علی شاه دلدل سوار
خدایا به حق بنی فاطمه	که بر قولم ایمان کنم خاتمه
اگر دعوتم رد کنی ور قبول	من و دست و دامن اهل رسول

[بوستان سعدی دیباچه در ستایش پیغمبر]

داشتن تقوای الهی در این عصر پر آشوب شاید مشکل باشد ولی با تحقیق و مطالعه افکار کسانی که در تقوا و عرفان آنها ذره‌ای شک و تردید نیست می‌توان به حقیقت پی برد و من نمی‌دانم چرا هر چه به خودم فشار می‌آورم نمی‌توانم قبول کنم که آخوندها و مداحان صفوی بیشتر از مولوی و سعدی و عطار و فردوسی و حتی دکتر شریعتی حالیشان می‌شود!!! کسانی که در این ۳۰ سال ثابت کردند حتی مسائل زمان حال کشور

خودشان را هم نمی‌فهمند چه برسد به مسائل ۱۴۰۰ سال پیش یک کشور و فرهنگ دیگر!!! ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ [الشعراء: ۲۲۷].

- نقل است که (شبلی) گفت: از جمله فرق عالم که خلاف کرده‌اند هیچکس دنی‌تر از رافضی و خارجی نیامد زیرا که دیگران که خلاف کردند در حق کردند و سخن از او گفتند و این دو گروه، روز در خلق به باد دادند!!!^۱.

فردوسی

که خورشید بعد از رسولان مه	نتایید بر کس زبوبر به
عمر کرد اسلام را آشکار	بیاراست گیتی چو باغ بهار
چنان بد کجا سرفراز عرب	که از تیغ او روز گشتی چو شب
عمر آن که بد مومنان را امیر	ستوده و را خالق بی‌نظیر

شهید دکتر علی شریعتی

در اینکه شریعتی اسلام شناس و جامعه شناس متفکری بود که هنوز هم پس از گذشت چند دهه افکارش تازه و ناب جلوه می‌کند شکی نیست. در اینکه او شیعه تا حدودی تندرو بوده نیز شکی نیست کسانی که کتب او را خوانده‌اند علاقه بی‌حد او نسبت به علی، سلمان، ابوذر، حجر و... را به خوبی می‌دانند نگاه کنید که وقتی در شخصیت یک نفر روحیه علمی خالی از تعصب بنشیند در باره روسای مذاهب مقابل چه می‌گوید:

اگر در مقابل حکومت استثنایی و شخصیت استثنایی علی نمی‌بود، حکومت ابوبکر و عمر در قیاس با رژیمهای حاکم تاریخ، از همه برتر بوده^۲.

۱- تذکرة الأولیاء - عطار نیشابوری - ص ۶۴۳ (منظورش شیعیان است که به جای توجه به خالق از صبح تا شب حواسشان معطوف خلفاء است و توهین به زنان نبی اکرم).

۲- مقدمه حجر ابن عدی نوشته دکتر شریعتی و پاورقی ص ۴۳ تشیع علوی و تشیع صفوی از همین نویسنده

دکتر شریعتی خطبه الله بلاد فلان را که حضرت علی در مدح حضرت عمر گفته است را مانند بقیه محققین منصف در حق حضرت عمر می‌داند.

استاد علامه دهخدا

در لغتنامه در مقابل نام عمر پس از معرفی او توضیح داده که عمر در دادگری و عدالت چنان سختگیر و دقیق بوده که عدل عمری را بنیان نهاده. (البته در نسخ تحریف نشده قبل از انقلاب!).

شافعی

من نمازی که صلوات بر محمد و خاندانش در آن نباشد را باطل می‌دانم.
اگر حب علی رفض است گواهی دهید همانا شافعی رافضی است!
حالا چگونه است که این عالم آگاه که شاگرد امام صادق نیز بوده خلافت بلافصل حضرت علی را قبول نداشته است؟

دفاع اهل بیت از خلفای راشدین

یحیی بن سعید می‌گوید: گروهی از مردم عراق نزد علی بن حسن آمدند و در مورد حضرت ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم حرف‌هایی گفتند هنگامی که سخنانشان به پایان رسید علی بن حسن فرمود: گواهی می‌دهم که شما مصداق این آیه نیستید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰]. «کسانی که پس از مهاجرین و انصار بدنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز. و کینه‌ای نسبت به مومنان در دلهایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رافت و رحمت فراوانی هستی».

مولای جابر جعفری می‌گوید: ابو جعفر محمد بن علی موقع خداحافظی به من گفت: این پیام مرا به اهل کوفه برسان که من از کسی که از ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بیزارى بجوید،

بیزارم.

محمد بن اسحاق از ابو جعفر محمد بن علی نقل می‌کند که ایشان فرمود: کسی که فضل و مرتبه ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را نداند نسبت به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله جاهل است.

ای که هستی محب آل علی	مؤمن کاملی و بی‌بدلی
ره سنی ^۱ گزین که مذهب ماست	ورنه گم گشته‌ای و در خللی
رافضی کیست؟ دشمن بوبکر	خارجی کیست؟ دشمن علی
هر که او، هر چهار دارد دوست	أمت پاک مذهب است و ولی
دوست دار صحابه‌ام به تمام	یار سنی و خصم معتزلی
مذهب جامع از خدا دارم	این هدایت بود مرا ازلی
نعمت اللهم و زال رسول	چاکر خواجه‌ام خفی و جلی

(کلیات اشعار شاه نعمت الله ولی - به سعی دکتر جواد نور بخش - انتشارات خانقاه

نعمت اللهی سال ۶۷ - چاپ سوم - شماره غزل ۱۴۹۹ صفحه ۶۸۸، ۶۸۹ است).

دکتر شریعتی رژیم سیاسی و اجتماعی ابوبکر و عمر را از بهترین رژیم‌هایی که در طول تاریخ به وجود آمده معرفی کرده است. وی در مورد شخصیت ابوبکر می‌نویسد: «او نخستین گرونده به پیغمبر از خارج خانه پیغمبر است. پدر همسر او، یار غار او و از نزدیکترین یاران اوست. او هنگامی اسلام خود را آشکار کرد که جز شکنجه و مرگ و تبعید و تنهایی و شکست انتظاری نداشت. هنگامی به پیامبر گروید که حتی در خانواده‌اش هنوز جز شخص علی که کودکی ده ساله بود، کسی به او دست بیعت نداده بود. او در مکه سرمایه‌داری مرفه بود و به خاطر ایمان به دعوت پیامبر، دست از زندگی و ثروتش شست و در مدینه همچون کارگری فقیر برای یهودیان کار میکرد. پیغمبر تنها

۱- البته مجدداً متذکر می‌شوم من از کسی نمی‌خواهم شیعه یا سنی شود بلکه عاقل باشید و نگذارید دیگران از جهالت شما سوء استفاده کنند.

او را برای هجرت خطرناکش از مکه انتخاب کرد. در دوران خلافتش هم کم‌ترین تغییری نکرد و حتی با همه سنگینی بار مسئولیت خلافت، عملگی میکرد تا نان بخورد و معتقد بود که خلافت، انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است و حق ندارد از بیت المال مردم حقوقی بردارد. و چون قانعش کردند که مدتی را که برای زندگی کار شخصی میکنی، به کار مردم پرداز و در ازای آن مزدی را که از کارفرمایت می‌گرفتی، از بیت المال برگیر، با این همه هنگام مرگ وصیت کرد مجموعه حقوقی را که برداشته، حساب کنند و با فروش زره و مرکبش آنرا به بیت المال پس دهند».

در دایرة المعارف تشیع آمده است: «سوابق ابوبکر در صحبت رسول الله و خدمات او به اسلام قابل انکار نیست. او یار غار و تنها ملازم و همسفر پیامبر ﷺ در هجرت از مکه به مدینه بود. نامش در صدر فهرست مهاجران ثبت است و هجرت به مدینه که سرفصل تاریخ سیاسی اسلام است، از خانه او آغاز گردید. بعد از اعضای خانواده رسول الله، او نخستین کسی بود که اسلام آورد و منشی و خزانه دار و کارگزار و رفیق و مشاور پیغمبر بود و امام صادق که مادرش امّ فروه نواده محمد و عبدالرحمن پسران ابوبکر بود، میفرمود: «من از دو سو نواده ابوبکر»م. از این روست که علامه امینی در الغدير گفته است: نشناختن حقّ ابوبکر از جنایات فاحش به شمار م‌رود».

علامه امینی با همه اجحافی که در مواضع بسیار در حقّ ابوبکر روا داشته، در یک مورد اعتراف می‌کند: «جنایتی بزرگ است که بخواهیم حقّ یار غار پیامبر و تنها کسی را که از نخستین دسته مهاجران با او همراه بود، نادیده بگیریم. ما باید او را بزرگ بداریم و هنگام داوری درباره وی از عدالت به یک سو نشویم و از روی عاطفه قضاوت نکنیم».

و بالاخره سید شرف الدین موسوی عالم بزرگ شیعی لبنان می‌گوید: «ابوبکر و عمر فضایلی داشتند که هیچکس انکار نمیتواند کرد، مگر یک معاند و حق کش. و خدا را سپاس که ما معاند و حق کش نیستیم».

آنکه او تن را بدین سان پی کند حرص میری و خلافت کی کند؟
 زان به ظاهر کوشداند در جاه و حکم تا امیران را نماید راه و حکم
 تا امیری را دهد جانی دگر تا دهد نخل خلافت را ثمر
 کی توان با شیعه گفتن از عمر کی توان بربط زدن در گوش کر

[منظور مولوی حضرت علی بوده]

اکنون به سخنان زیر توجه کنید. تمامی این سخنان پس از رحلت نبی اکرم گفته شده قسمت اول، گوشه‌ای از سخنان و نظرات حضرت علی علیه السلام در خصوص خلفاء و قسمت دوم، نظرات خلفاء پیرامون حضرت علی علیه السلام است. برآستی آیا در این سخنان، اثری از کینه و دشمنی و حسادت وجود دارد؟ و آیا در این احادیث (هر دو قسمت ۱ و ۲ روح تولی بین حضرت علی و سایر خلفاء موج نمی‌زند) پس وای بر مداحان و روحانیون از آتش.

۱- علی علیه السلام بهترین میزان

بدانید که این امت همچون امتهای گذشته فرقه فرقه خواهد گردید. از شری که می‌خواهد پدید آید به خدا پناه می‌برم. (این جمله را دوبار گفت) آنچه پدید آمدنی است خواهد آمد. و این امت به هفتاد و سه فرقه در می‌آید. بدترین آنان فرقه‌ای است که خود را به من ببندد و چون من رفتار نکند.^۱

حضرت علی علیه السلام قبل از جنگ جمل

۱- طبری، ج ۶ ص ۳۱۴۱ ادامه سخنان آن حضرت بسیار جالب است. انگار از پس ۱۴ قرن، دارند خطاب به ما سخن می‌گویند:... شنیدید و دیدید پس بر دین خود پایدار مانید. و راه پیمبرتان را در پیش گیرید. و به سنت او بروید. و آنچه بر شما دشوار بود به قرآن عرضه کنید. آنچه قرآن شناسد بگیرید و آنچه انکار کند به یکسو زنید. خدا را پروردگار، و اسلام را دین، محمد را پیامبر و قرآن را امام و داور دانید.

... نقل است که (شبلی) گفت: از جمله فرق عالم که خلاف کرده‌اند هیچکس دنی‌تر از رافضی و خارجی نیامد زیرا که دیگران که خلاف کردند در حق کردند و سخن از او گفتند و این دو گروه روز در خلق به باد دادند!.^۱

رفیق‌ترین و دوست‌ترین و خوبترین آدمها نیز گاهی با هم قهر و دعوا می‌کنند پس باید کل روابط فی‌مابین آنها را بررسی کنیم و نه یکی دو گله‌گذاری جزئی و موردی و حتی شاید: دروغ را.

حضرت علی: از شخصیت کسی پرسش مکن از همنشینان او سؤال کن. (آیا همنشینان پیامبر اکرم و حضرت علی کسی غیر از صحابه و خلفاء بوده‌اند؟).

علی از فقر می‌ترسد؟ علی به فقر شکوه و افتخار بخشیده است... علی از دشمنی و دشنام می‌ترسد؟ زوزه سگان چگونه مهتاب را پریشان می‌تواند کرد؟ علی از چه می‌ترسد؟ علی چرا می‌نالند؟ این دو پرسشی است که همواره در تاریخ مطرح است و دروغا که شیعیان علی نیز هیچکدام آنرا ندانسته‌اند! هیچکدام، توجیه و تفسیر برخی از علمای بزرگ شیعه نیز چنان زشت است و سطحی که من از یادآوریش نفرت دارم. غالباً شیعیان می‌گویند علی از اینکه حقش را در خلافت غصب کردند و محروم‌ش کردند ناله می‌کند!! وای که این سخن از زبان شیعیان، شنیدنش برای علی چه دردآور است... شیعه خاص علی، صاحب سر علی، کسی است که این دو را بداند.^۲ (دکتر علی شریعتی).

• حضرت علی می‌فرماید حق و باطل را میزانی است که با آن سنجیده می‌شود و افراد ملاک سنجش حق و باطل نیستند. چه بسا ایشان اگر زنده بودند (البته ایشان زنده‌اند و این ماییم که با این افکار سبک و پوچمان در حقیقت مرده‌ایم) در رابطه با جنجالی که شیعه پیرامون حضرت عمر و حضرت ابوبکر راه انداخته می‌گفتند: حق و باطل را مراتبی

۱- تذکره الأولیاء - عطار نیشابوری - ص ۶۴۳ (یعنی سایر مذاهب در خداوند اختلاف دارند و شیعیان سرگرم خلاق شده‌اند).

۲- هبوط - شهید دکتر علی شریعتی - ص ۶۵ انتشارات سروش چاپ اول ۱۳۵۹.

است و میزانی خداوند: حق کامل است و شیطان باطل کامل است و آنچه بین آن است نزاعی و نبردی است ما بین خیر و شر و خیر و شر مطلق در جهان هستی وجود ندارد. اگر هم باشد متعلق به فیلم‌ها است که یک نفر مظهر خیر می‌شود و دیگری مظهر شر. مطمئناً بهترین و عادلانه‌ترین قضاوت، بررسی نظرات حضرت علی علیه السلام پیرامون این قضایاست هرچند متأسفانه بنا به دلایل مختلف، مطالبی که از ایشان در این زمینه نقل شده بسیار اندک است ولی با همین مقدار اندک و همچنین بررسی مناسبات ایشان با سایر خلفاء می‌توان به گوشه‌ای از حقایق دست پیدا کرد.

از لابه لای سخنان آن حضرت در نهج البلاغه ابتدا نظر ایشان را پیرامون حضرت عمر و حضرت ابوبکر و سپس نظر ایشان را در رابطه با خلافت بررسی می‌کنیم.

حضرت عمر در زمان خلافت خود، دو بار هر بار به مدت حدود یکماه از مدینه خارج می‌شود و حضرت علی را جانشین خود در مدینه می‌گذارد.

عمار یاسر از سوی حضرت عمر والی کوفه بوده است.

سلمان فارسی از سوی حضرت عمر والی مدائن بوده است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «تبعیت و همراهی با ما -و پیام و امر ما- دشوار و پیچیده است. بر دوش کشیدن این بار سنگین را کسی نتواند مگر آن بنده‌ای که خداوند قلب او را برای ایمان آزموده باشد. چه اینکه جز سینه‌های امانتدار و اندیشه‌های استوار، ژرفای گفتار و حدیث ما را در نیابند»^۱. متأسفانه شیعه با استناد به خطبه شقشقیه عمر و ابوبکر را غاصب خلافت قلمداد کرده‌اند ولی:

حضرت علی در این خطبه به بدی به طلحه و زبیر اشاره می‌کنند ولی ثابت شده که پس از نبرد جمل ایشان بر جنازه این دو نفر گریسته و نماز خوانده و حتی قاتلین آنها را نفرین کرده‌اند.

۱- حضرت علی علیه السلام غررالحکم ۱. ۲۳۵ و تصنیفه ص ۱۱۶.

این خطبه، خبر واحد بوده و فقط از یک نفر نقل شده ولی در مقابل آن از ۸۰ طریق نقل شده که حضرت علی روی منبر برای خلفاء طلب آمرش کرده و باز از ۸۰ طریق نقل شده که به تمام فرمانداران خود ابلاغ کرده‌اند: هر کس مرا بر عمر و ابوبکر برتری دهد بر او حد مفتری می‌زنم. آنگاه پس از چنین فرمانی بیایند و خودشان روی منبر چنین سخنانی را ایراد کنند! و خود را برتر از همه معرفی کرده و حتی به آنها توهین هم بکنند! کسی که سپاهیان‌ش را در جنگ صفین از دشنام دادن به سپاه شام، برحذر داشته است اکنون خودش به ابوبکر و عمر، توهین کند!

این خطبه خبری واحد است که فقط از طریق عکرمة مولی ابن عباس نقل شده. جالب است که بدانید عکرمة از گروه خوارج بوده است و می‌توان حدس زد علت جعل چنین خطبه‌ای توسط او چه بوده است. علت همان است که دکانداران مذهب، امروز نیز از بیان این خطبه دنبال می‌کنند: اختلاف و تفرقه.

علامه امینی در کتاب فاطمه زهراء روایات مربوط به عکرمة را رد کرده پس چگونه است که اینجا باید روایت عکرمة را قبول کنیم؟

در این خطبه حضرت علی در چند جا از خودشان تعریف و به خلفاء قبلی توهین کرده‌اند. کسانی که متون تاریخی را مطالعه کرده‌اند می‌دانند این روش کاملاً مخالف سیره و روش آن بزرگوار است. زیرا ایشان همیشه در کوفه و بر روی منبر برای خلفاء طلب آمرزش کرده‌اند تا حدیکه این نکته به تواتر رسیده و کسی را یارای رد کردن آن نیست.

محققان معتقدند یکی از دلایلی که باعث می‌شد معاویه در نامه‌های خود به حضرت علی مرتباً به عمر و ابوبکر و وقایع پس از رحلت نبی اکرم اشاره کند این بوده است که حضرت علی سخنان او را تایید کرده و خشمگین شده و نکته‌ای بگوید تا مخالفان بگویند: هان نگاه کنید حق با ماست علی با خلفای قبلی نیز مشکل داشته است. ولی حضرت علی با زیرکی تمام و بر خلاف میل روحانیون شیعه در تمام نامه‌هایی که پاسخ معاویه را داده‌اند به غیر از نیکی و خوبی از حضرت عمر و حضرت ابوبکر یاد نمی‌کنند. اکنون ایشان در زمان خلافت خود دشمنان متعددی دارند: خوارج -معاویه و مردم شام-

افرادی ناراضی مانند طلحه و زبیر و خانواده و طرفداران حضرت عثمان. آنوقت ایشان بیایند و روی منبر کوفه برای خودشان، دشمنی طرفداران عمر و ابوبکر را هم درست کنند! یعنی همان چیزی که دشمنان در پی آن بوده! براستی چرا عکس العمل چنین خطبه مهیجی در هیچ کجای تاریخ ثبت نشده و چرا فقط عکرمه آنرا نقل کرده است؟

در حدیث از ائمه آمده که: «اذکروا أمواتکم بالخير». و این سخنان متضاد با این حدیث است.

می‌گویند: حضرت علی علیه السلام در زمان خلافتشان این خطبه را ایراد کرده‌اند و ما می‌دانیم مشکل بزرگ و اساسی که حضرت علی از همان روز اول با آن مواجه شدند موضوع قتل حضرت عثمان بوده. از سوی دیگر می‌دانیم که در آن زمان تقریباً تمام مسلمانها علاقه و اعتقاد شدیدی به حضرت عمر و ابوبکر داشته‌اند (حتی مردم کوفه) آیا معقول است در چنان شرایطی حضرت علی، چنین سخنانی را گفته باشند. توجه داشته باشید که ایراد چنین سخنان تازه و تندی علیه خلفاء باید در آن زمان، انعکاس شدید و وسیعی در جامعه کوفه داشته باشد ولی خبری از این عکس العمل و یا حتی اشاره‌ای به آن را در سایر منابع و متون تاریخی مشاهده نمی‌کنیم. جالب است که این خطبه و خطبه فدکیه با اینکه شیعه معتقد است در مسجد و در حضور عده زیادی از مسلمانها خوانده شده و موضوع آن حتی هم اینک پس از ۱۴ قرن، جالب بوده و باید حتماً انعکاس وسیعی در بین مردم آن زمان داشته باشد ولی با کمال تعجب، هیچ اشاره‌ای به این خطبه در سایر متون و از زبان مردم همان روزگار به چشم نمی‌خورد و همین امر ظن، انسان را در جعلی بودن این دو خطبه قوی می‌کند.

حضرت علی در جایی فرموده‌اند: کسی که ادعا کند هر آینه به نهایت علم رسیده، نهایت جهل خود را ظاهر کرده است. در ابتدای این خطبه حضرت علی بر خلاف این فرمایش، خود را منت‌های علم و دانایی معرفی کرده‌اند آیا این خلاف سخنان و سیره آن بزرگمرد نیست؟

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۱۹ نهج البلاغه پس از رحلت حضرت عمر می‌فرمایند:

الله بلاد فلان.... خدا شهرهای فلان (عمر بن خطاب) را برکت دهد و نگاه دارد که کجی را راست نمود و بیماری را معالجه کرد و سنت را بر پا داشت و تباہکاری را پشت سر انداخت. پاک جامه و کم عیب از دنیا رفت. نیکویی خلافت را دریافت و از شر آن پیشی گرفت. طاعت خدا را بجا آورده از نافرمانی او پرهیز کرده حقش را ادا نمود. از دنیا رفت در حالیکه مردم را در راههای گوناگون انداخت. گمراه در آنها راه نمی‌یابد و راه یافته بر یقین و باور نمی‌ماند^۱.

- ترجمه و توضیح دکتر علی شریعتی درباره این خطبه: آفرین بر فلان (عمر) کجی را راست کرد و درد را درمان نمود و سنت رسول را بر پا داشت و فتنه را پشت سر گذاشت پاکدامن رفت اندک عیب، خیر خلافت را به چنگ آورد و از شرش، پیشی جست. طاعت خداوند را ادا کرد و بر حقش تقوی ورزید رحلت کرد و خلق را در راههای شعبه شعبه رها کرد آنچنانکه گمراه در آن راه نمی‌یابد و انسان در راه استوار نمی‌ماند^۲. شریعتی قبل از ترجمه خطبه می‌نویسد: بزرگواری، ادب انسانی اعتراف ارزشهای رقیب، ستایش از فضیلت‌های کسی که نقیصت‌هایی نیز دارد عیب و هنر دیگری را گفتن، در آغاز همه خدمات و صفات مثبت کسی را گفتن و در پایان از او -با تعبیری عمیق و در عین حال مودبانه- انتقاد کردن... درسی است که علی به انسانیت می‌آموزد و به ویژه به ناقدان و قضاوت کنندگان درباره شخصیت‌ها و حتی درباره مخالف^۳!

- برخی بر این عقیده‌اند که حضرت علی علیه السلام این سخنان را پس از شنیدن خبر رحلت عمر و در حالیکه دست و صورت خود را شسته و از خانه خارج شده بودند ایراد

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه به قلم حاج سید علینقی فیض الاسلام. چاپ ۲۶ فروردین ۱۳۵۱ ه. ش صحافی ایرانمهر. صفحه ۷۲۱ خطبه ۲۱۹.

۲- تشیع علوی و تشیع صفوی. دکتر علی شریعتی چاپ دوم ۱۳۷۸ انتشارات چاپخش تهران - ص ۸۶.

۳- همان ص ۸۵-۸۶.

فرمودند.

- مطهری در کتاب سیری در نهج البلاغه (بدون هیچگونه دلیل و مدرکی) می‌نویسد: «سید رضی این حدیث را اشتباهی در نهج البلاغه آورده»^۱!!! من نمی‌دانم چرا هر چیزی که مخالف ذائقه ما ایرانی‌هاست اشتباهی می‌شود! البته این سوال پیش می‌آید که طبق نوشته شهید مطهری در همین کتاب^۲ شرح نهج البلاغه غالباً گفته‌اند مقصود عمر ابن خطاب بوده است. ابن ابی الحدید می‌نویسد: «به قرینه نوع ستایشها که می‌رساند از یک مقام متصدی حکومت (و آنهم مقام بلند مرتبه) ستایش شده زیرا سخن از مردی است که کجی‌ها را راست و علت‌ها را رفع نموده و چنین توصیفی بر گذشته گان صحابه قابل انطباق نیست. قطعاً جز عمر کسی مقصود نبوده است».

من بیشتر تفسیرهای عربی و فارسی که در طول تاریخ در رابطه با نهج البلاغه نوشته شده است را بررسی کردم اکثریت شارحین و مفسران، اعم از عرب یا ایرانی معتقدند مقصود، عمر ابن خطاب بوده است. عده کمی نیز، به صورت گذرا از روی معانی خطبه رد شده و اشاره‌ای به نام هیچ شخصی نکرده‌اند.^۳ یک نفر نوشته مراد مالک اشتر است سوال اینجاست اولاً مالک اشتر، حاکم یا متصرف چه شهرهایی بود^۴ (لله بلاد فلان... خدا شهرهای فلان را برکت دهد) و ثانیاً: مالک اشتر کجا پس از خود مردم را در راه‌های گوناگون انداخت؟ و دیگر اینکه: مالک اشتر که خلیفه نبوده است!

برخی در مقام توجیه می‌گویند: حضرت علی علیه السلام در ظاهر عمر را ستوده (توریه) ولی در باطن، سرزنش و توییح کرده!!! پس این سؤال پیش می‌آید که: جملات آخر این

۱- جالب است سید رضی در همان فرهنگ و ۱۰۰۰ سال پیش متوجه این نکته‌ای که شهید مطهری شده، نشده است.

۲- سیری در نهج البلاغه. شهید مطهری ص ۱۶۳.

۳- شاید بر خلاف اینجانب دنبال در دسر نبوده‌اند!

۴- می‌دانیم که مالک اشتر قبل از اینکه فرماندار مصر شود در راه مصر، بوسیله زهر کشته می‌شود.

حدیث که در ظاهر هم سرزنش کرده‌اند چه می‌شود؟! (یعنی وقتی آخر جملات، سرزنش است چه نیازی است که در اول آن توریه کرد و در ظاهر، ستایش نمود و این دیگر چه توریه‌ای است که اولش ظاهرسازی و توریه است و آخرش صراحت لهجه و بیان حقیقت!) و اصولاً پس از مرگ عمر چه نیازی به سرزنش یا نکوهش عمر بوده است؟^۱ زیرا حضرت علی علیه السلام همیشه در مورد افراد به صورت صریح و رک سخن گفته و هیچگاه در پرده سخن نگفته‌اند که این بار دوم ایشان بوده باشد.^۲ (کار پاکان را قیاس از خود مگیر) و نعوذ بالله آیا حضرت علی علیه السلام از عمر می‌ترسیده‌اند که به محض مرگ او بخواهند او را سرزنش کنند تازه آن هم به این صورت! آیا نمی‌دانید با اینگونه توجیهات بچه‌گانه مقام آن حضرت را خدشه‌دار می‌کنید؟

در ضمن: عزالدین عبدالحمید بن هبه الله بن ابی الحدید معتزلی مدائنی می‌گوید: من در نسخه‌ای که به خط سید رضی بود دیدم که زیر فلان نوشته بود: عمر. طبری نیز تصریح کرده مراد عمر بن خطاب بوده است و در نسخه خطی سید رضی نام عمر را دیده است. دو نفر دیگر از مفسرین نیز می‌گویند مراد برخی از اصحاب رسول خدا بوده است.^۳ و چنانچه حضرت عمر را جزو اصحاب ندانیم باز این سوال پیش می‌آید که کدام یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، شهرهایی داشته (یا متصرف شده) انتظام به امور دین داده (در مقام حکومتی) و مردم را در طرق مختلف انداخته‌اند. و قبل از حضرت علی علیه السلام خلیفه بوده‌اند؟ برخی می‌گویند منظور حضرت علی علیه السلام شخص پیامبر صلی الله علیه و آله بوده ولی پیامبر بدون عیب

۱- با عنایت به این حدیث نبوی که: اذکروا موتاکم بالخیر: از مردگانتان به نیکی یاد کنید.

۲- با مطالعه نهج البلاغه و وقایع تاریخی این نکته که ایشان همیشه عقیده خود را صراحتاً بیان می‌کرده‌اند بر همه آشکار می‌شود ضمن اینکه مسائلی مانند تقیه و توریه به صورت گسترده از زمان امام سجاد و امام محمد باقر در بین توده شیعه برای سلامت جان آنها مطرح و از جانب امامان تجویز گردید و حضرت علی با آن پیروان از جان گذشته و قوت بازو نیازی به ترس و تقیه نداشتند. ایشان حتی برای پیروزی بر معاویه از صراحت لهجه خود در هیچ کدام از نامه‌ها اندکی کم نکردند چه برسد به سخن گفتن درباره کسی که مرده است.

۳- منبع تمام این موارد در سی دی دانشنامه جامع نهج البلاغه.

از جهان رفت و نه کم عیب. تازه کجا مردم در راه‌های گوناگون بودند؟ به طور کلی اکثر شارحین نهج البلاغه معتقدند مقصود حضرت علی علیه السلام حضرت عمر رضی الله عنه بوده است.^۱ در پاسخ کسانی که معتقدند این سخنان متعلق به حضرت علی علیه السلام نیست باید بگوییم به اعتراف تمامی ادبای عرب پس از آیات قرآن کریم و سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، فصیح‌ترین سخنان متعلق به حضرت علی علیه السلام بوده است چگونه ممکن است به جز علی، کسی چنین سخنان فصیح و بلیغی را در سوگ دامادش و دوستش و موثرترین عنصر اسلام، گفته باشد.

برخی معتقدند حضرت برای مماشات با دوستان عمر این سخنان را گفته‌اند.

ولی:

۱- حضرت علی علیه السلام در طول عمر خود برای مماشات از چه کسی تعریف بیهوده کرده‌اند که این بار دوشان بوده باشد؟ ۲- ایشان در طول عمر گهربار خود در کدام موقع توریه و مماشات و تقیه و... کرده‌اند که این بار دوم ایشان باشد. ۳- حضرت عمر پس از ۱۰ سال خلافت، چه طرفدارانی داشته؟ (با آن خشونت ذاتی که حتی اقوام و نزدیکانش از او به ستوه آمده بودند) ۴- سه جنگی که در زمان حضرت علی علیه السلام اتفاق افتاد ریشه در قتل حضرت عثمان داشته و اگر حضرت علی علیه السلام از عثمان، تعریف و تمجید بی‌موردی می‌کردند یقیناً موثر بود ولی می‌بینیم ایشان، خصوصیات عثمان را بدون تعارف بیان می‌کنند. آیا اینجا نیازی به مماشات نبوده؟ و آیا مماشات با طرفداران حضرت عثمان که به تازگی -توسط افرادی داخل در سپاه علی - کشته شده اولویت دارد یا مماشات با عمری که به دست یک نفر غیر عرب کشته شده است؟ ۵ - حضرت علی علیه السلام که پس از مرگ عمر، خلیفه نشدند که نیاز به مماشات با کسی و جمع آوری طرفدار و نیرو و... داشته باشند. ۶- و چرا اکنون که ۱ میلیارد مسلمانان جهان، سنی مذهب و طرفدار عمرند.

۱- البته به جز شارحین پس از انقلاب اسلامی ایران که نمی‌دانم پس از ۱۴۰۰ سال و طبق چه متونی می‌گویند منظور سلمان فارسی بوده.

شیعیان «به تبعیت از حضرت علی علیه السلام» سعی در مماشات با آنها ندارد و بر عکس هرچه می‌گویند در برافروختن آتش اختلاف است؟

برخی نیز معتقدند حضرت علی علیه السلام در مقام مقایسه با عثمان، از عمر تعریف کرده‌اند ولی: ۱- چگونه است که در آن شرایط بحرانی و حساس پس از قتل عثمان، نیازی به مماشات نبوده ولی پس از مرگ عمر، نیاز به مماشات بوده است؟ که ایشان بخواهند عثمان را مذمت کند ۲- حضرت علی علیه السلام این سخنان را بلافاصله پس از قتل عمر ایراد کرده‌اند در حالیکه عثمان بعداً خلیفه شد و هنوز کاری نکرده بود که مقایسه، مورد داشته یا نیازی به مقایسه باشد. ۳- این چه مقایسه ایست که فرموده‌اند: «... پاک جامه و کم عیب از دنیا رفت. نیکویی خلافت را دریافت و از شر آن پیشی گرفت. طاعت خدا را بجا آورده از نافرمانی او پرهیز کرده حقش را ادا نمود...». در صورتی که در مقام مقایسه باید به گونه‌ای دیگر سخن گفت مانند اینکه: حضرت عمر بهتر از عثمان عمل کرد و یا شیوه و روش او بهتر بود و... آنگاه سؤال دیگر اینکه پس: انتقاد آخر خطبه چه می‌شود؟ زیرا مقایسه‌ای که در مقام تعریف یک طرف (حضرت عمر) و توبیخ طرف دیگر (حضرت عثمان) است نباید در آخر سر با توبیخ همراه باشد -قسمت آخر خطبه- تا تمام رشته‌ها پنبه شود^۱.

به هر حال، اگر جملات آخر خطبه نبود براحتی می‌شد هر فردی را جایگزین کرد یا گفت ایشان توره کرده‌اند یا مماشات کرده‌اند و یا... ولی خوشبختانه وجود همین جملات، راه را برای هر گونه توجیه و تفسیر و تاویل و تحریفی، بسته است. البته مترجمانی مانند آقای دشتی (معاصر) گفته‌اند منظور: سلمان فارسی بوده (در حالیکه هیچیک از مفسرین قبلی چنین نظری نداشته‌اند و ایشان با یک استناد بسیار خنده‌دار در

۱- به خصوص در خصوص حضرت علی علیه السلام که استاد فن خطابه بوده‌اند.

پاورقی چنین مطلبی را بیان کرده‌اند^۱ و با ترجمه‌ای بسیار مکارانه که من در هیچیک از ترجمه‌ها و تفاسیر قبلی نهج البلاغه در تاریخ ۱۰۰۰ ساله چنین تحریفی ندیده‌ام خواسته‌اند مشکل جملات آخر خطبه را نیز حل کنند. دقت کنید:... خود رفت و مردم را پراکنده برجای گذاشت. که نه گمراه، راه خویش را شناخت و نه هدایت شده به یقین رسید!!!^۲.

ولی باز این سؤال پیش می‌آید که سلمان فارسی خلیفه نبوده؟ و شهرهایی را متصرف نکرده نبوده؟ مگر اینکه «د» بلاد را همزه کنیم و بگوییم: بلاء و جملات انتهای خطبه را هم آنگونه ترجمه کنیم و با همین دوز و کلکها، کل قضیه را منتفی کنیم^۳.

راهی نیست جز اینکه به قول دکتر شریعتی بگوییم: اوج بزرگواری و حق طلبی را ببینید که حضرت علی علیه السلام در مقام قضاوتی عادلانه، ابتدا محاسن عمر را برشمرده و سپس عیب او را می‌گوید. ضمن اینکه برخی می‌گویند این خطبه با خطبه شقشقیه منافات دارد در حالیکه انتقاد آخر خطبه به نوعی دیگر در خطبه شقشقیه هم آمده است در انتها باید سؤال کنیم که شخصیت بزرگوار و قدرشناسی مانند علی نباید از داماد خودش و پدر زن نبی اکرم، پس از مرگ او^۴ تمجید و ستایش کند؟ مگر در حدیث

۱- ایشان می‌فرمایند: «مرحوم شهرستانی نقل کرده‌اند که در نسخه خطی سید رضی که دخترش خدمت عمومی بزرگوار سید مرتضی آنرا می‌آموخت نام سلمان فارسی ابتدای این خطبه نوشته شده بود و همین درست است زیرا...». واقعا که محقق شیعه عجب منطقی دارد! آقای دشتی، مرحوم شهرستانی، دخترشان، عمومی سید مرتضی و... یعنی شهادت یک دختر بچه با چند واسطه قبول است و شهادت چندین و چند دانشمند قدیمی سنی و شیعه مردود است. البته این هم یکی از روشهای تحقیق در عصر جدید است!

۲- یعنی چنین برداشتی نکنیم که سلمان فارسی مردم را گمراه کرده است! عجب بازی با کلمات جالبی.

۳- این کاری است که مترجم محترم پس از انقلاب انجام داده‌است. واقعا که تعصبات فرقه‌ای چه بروزگار آدم می‌آورد.

۴- عمر، داماد حضرت علی علیه السلام بوده است. گرچه ۹۹٪ شیعیان حتی درس خوانده‌های آنها از این موضوع بی‌اطلاعت یا بی‌اطلاع نگه‌داشته شده‌اند.

نیامده: «اذکروا موتاکم بالخیر». «مردگان خود را به نیکی یاد کنید». براستی چنین جملات عربی فصیح و مسجع و زیبایی را به جز علی چه کسی می‌تواند گفته باشد؟

حضرت علی علیه السلام در حکمت ۴۵۹ «درباره عمر بن خطاب» فرموده‌اند: «فرمانروا شد و بر مردم فرمانروایی کرد پس بر پا داشت و ایستادگی نمود تا اینکه دین قرار گرفت»^۱.

البته در بیشتر ترجمه‌های پس از انقلاب، نام عمر از داخل پرانتز حذف شده است!

قرینه مهمی که می‌توانیم بیان کنیم در تایید اینکه حضرت علی این سخنان را پس از مرگ عمر بیان کرده‌اند این داستان است که: وقتی حضرت عمر در بستر شهادت از خوف الهی می‌گریسته ابن عباس بر روی پوست او دست می‌کشد و می‌گوید چه بدنی که آتش را درک نخواهد کرد. حضرت عمر با شادی به او نگاه می‌کند و می‌گوید: آیا حاضری در این خصوص شهادت دهی؟ ابن عباس اندکی تردید می‌کند حضرت علی از پشت سر بر روی شانه او می‌زند و می‌گوید: گواهی بده من نیز با تو گواهی می‌دهم. (پس وای بر روحانیون و مداحان از آتش).

متأسفانه برخی از نویسندگان و یا مداحان بدون هیچگونه تحقیق و یا تبصری از لابه لای متون تاریخی مطالبی را بر ضد خلفاء بیرون کشیده و تحویل مردم می‌دهند و مردم عامی نیز براحتی بر مبنای آن قضاوت می‌کنند در حالیکه حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «چون خبری را شنیدید - همانند ژرف اندیشان و نه چون ظاهر بینان- ژرف در آن بیندیشید و تنها به شنیده خود بسنده نکنید زیرا که روایت گران دانش، بسیارند و رعایت کنندگانش اندک»^۲. ضمن اینکه هنگام تجزیه و تحلیل یک شخصیت یا یک واقعه نباید

۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه به قلم حاج سید علینقی فیض الاسلام. چاپ ۲۶ فروردین ۱۳۵۱ ه. ش صحافی ایرانمهر. ص ۱۳۰۰ حکمت ۴۵۹ (در ترجمه‌های پس از انقلاب این موضوع مانند خطبه قبلی حذف یا تحریف شده است).

۲- نهج البلاغه الکلمات: ۹۸

به صورت گزینشی عمل کرد و در بین متون تاریخی جستجو کرد و فقط نقاط منفی را^۱ مطابق سلیقه خود بیرون کشید و بقیه موارد را نادیده گرفت بلکه راه درست و عادلانه آن است که هرچیز چه مثبت چه منفی را بررسی و در انتها با جمع بندی تمام موارد، به تجزیه و تحلیل نشست.

متأسفانه هم عوام و هم علمای ما تحمل شنیدن کوچکترین ساز مخالف را نداشته و اگر کسی کوچکترین نغمه خلافی زد مانند ابوجهل، بدون توجه و تعمق در سخنان او، چماق تکفیر را بلند می‌کنند... هر چند دوره این حماقتها رو به پایان است. اشتباه بزرگ ما این است که ملاک حق و باطل برای ما نام اشخاص است و نه خود حق و باطل، در صورتیکه حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «به آنچه گفته می‌شود نگاه کن و نه به شخص گوینده». در جایی دیگر نیز وقتی برای نبرد جمل حرکت می‌کنند حارث از ایشان می‌پرسد اگر آنها (عایشه و طلحه و زبیر) صلح نکردند چه می‌کنی؟ حضرت پاسخ می‌دهند: نبرد می‌کنیم. حارث با تعجب می‌پرسد: با ام‌المومنین و سیف الاسلام و طلحه الخیر؟ حضرت علی علیه السلام در اینجا پاسخ بسیار نغز و پرمعنایی به او می‌دهند: «ای حارث مسائل بر تو مشتبّه شده است و بی‌گمان اشخاص، نمی‌توانند ملاک و معیار حق و باطل باشند بلکه اول حق را بشناس تا اهل آنرا بشناسی و نیز اول باطل را بشناس تا هر که را به سوی آن گام نهاد باز شناسی»^۲. ولی متأسفانه برای شیعه ملاک باطل، نام عمر است هرچند دخترش همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و دختر حضرت علی همسر او بوده و ایران در زمان او اسلام آورده و قرآن با سماجت او جمع‌آوری شده و فرزندش زیر تازیانه عدل خود او جان داده و عدالت در دوران حکومت او به سخت‌ترین شکل اجرا شده و خود او نیز در این راه جان باخته باشد. البته ممکن است کسی از طریق سفسطه سؤال کند که اگر علی بر حق بود به ناچار عمر و ابوبکر باطل بوده‌اند. این حرف مزخرف، دقیقاً مانند این سخن

۱- که صحت و سقم آن نیز نامشخص است.

۲- تاریخ البیعوبی ۲-۲۱۰.

تاریخی جرج دبلیو بوش است که گفت: هر کس با ما نیست با تروریستهاست! ولی طبق منطق فازی که به آن اشاره شد در جهان پیرامون ما به جز دو رنگ سیاه و سفید، رنگ‌های دیگری نیز وجود دارد و دیو دو شاخ، متعلق به داستانهای شاه پریان و فیلمها است که مشتاقان دیدن و شنیدن آن نیز عوام الناس با ضربیهای هوشی آنچنانی هستند. چگونه است که حضرت علی علیه السلام برای زبیر، گریه می‌کند و قاتلش را نفرین می‌کند. آنگاه ما بر چه اساسی حضرت عمر و ابوبکر را لعن و نفرین می‌کنیم؟ حضرت علی: هر کس مرا بر ابوبکر و عمر برتری دهد بر او حد مفتری (دروغگو) می‌زنم. (این روایت از هشتاد طریق نقل شده است). حضرت علی: بر روی منبر در زمان خلافتشان برای خلفای قبلی طلب آموزش کرده‌اند. (از ۸۰ طریق روایت شده است).

ابن سعد از جعفر صادق فرزند محمد باقر از پدرش علی بن حسین نقل می‌کند که وی گفت: پوشاک و لباس‌هایی از یمن نزد عمر رضی الله عنه آوردند، وی آنها را میان مردم تقسیم نمود، مردم لباسهای جدید را پوشیده به مسجد آمدند، عمر رضی الله عنه بین منبر و قبر رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بود، مردم می‌آمدند و سلام می‌گفتند و برای او دعای خیر می‌کردند. در این هنگام حسن و حسین از خانه مادرشان فاطمه رضی الله عنها بیرون آمدند و از کنار جمعیت رد شدند، در حالی که لباس جدیدی به تن نداشتند. عمر با دیدن آنها افسرده و غمگین شد، پرسیدند علت ناراحتی چیست؟ گفت: من از بابت این دو پسر ناراحت هستم که به اندازه قد آنها پوشاکی وجود نداشت، سپس نامه‌ای به کارگزاران خود در یمن نوشت تا هرچه سریع‌تر دو دست لباس برای حسن و حسین بفرستند. چون لباس رسید آنها به آنان پوشاند، آنگاه مطمئن و مسرور گشت. [الإصابة: ج ۱، ص ۱۰۶].

قیس عجلی گوید: وقتی شمشیر خسرو و کمر بند و زیور وی را پیش عمر ابن خطاب، آوردند گفت: کسانی که این را تسلیم کرده‌اند موتمن بوده‌اند. علی گفت: تو

خویشتن داری، رعیت نیز خویشتن دار شده^۱. شعبی نیز گوید: عمر وقتی سلاح خسرو را بدید گفت: کسانی که این را تسلیم کرده‌اند موتمن بوده‌اند. [تاریخ طبری: ص ۱۸۲۲].

در جنگ صفین، عبیدالله ابن عمر ابن خطاب، محمد ابن حنفیه پسر حضرت علی را به هموردی می‌خواند حضرت علی از بیم اینکه محمد کشته شود او را بر می‌گرداند و خودشان به میدان می‌روند و به پسر عمر می‌گویند: به هموردی تو آدم پیش بیا. عبیدالله گفت: مرا به هموردی تو حاجت نیست گفت: بیا. گفت: نه! گوید: ابن عمر بازگشت. ابن حنفیه به پدرش حضرت علی می‌گوید: پدر جان به هموردی این فاسق رفتی به خدا اگر پدرش می‌خواست همارود تو باشد من این کار را شایسته تو نمی‌دانستم. علی گفت: پسرکم درباره پدر او (عمر) به جز نیکی مگوی. [تاریخ طبری: ص ۲۵۲۶-۲۵۲۵].

گوید: ربیع بن شداد خثعمی پیش علی آمد که بدو گفت: بر کتاب خدا و سنت پیامبر خدا بیعت کن. ربیع گفت: بر سنت ابوبکر و عمر. علی گفت: وای تو، اگر ابوبکر و عمر جز به کتاب خدا و سنت پیامبر خدا بیعت کرده بودند بر حق نبودند و ربیع با وی بیعت کرد. تاریخ طبری ص ۲۵۹۹ آنگاه علی در او نگریست و گفت: گویی می‌بینمت که با این خوارج حرکت کرده‌ای و کشته شده‌ای و اسبان لگد کوبت کرده‌اند. وی در جنگ نهروان همراه خوارج بصره بود و کشته شد. [تاریخ طبری: ص ۲۵۹۹].

روایت متواتر که از طرق مختلف به حضرت علی می‌رسد: خدا رحمت کند ابوبکر را. او اولین کسی بود که مصحف (قرآن) را میان دو جلد نهاد. مرتضی علی و عبدالرحمن و زید ابن ثابت و زید ابن ارقم کاتبان عمر بودند. (تاریخ گزیده حمدالله مستوفی).

در روایات متواتر از علی بن ابیطالب نقل شده است که ایشان، ابوبکر را برترین صحابی پیامبر ﷺ معرفی می‌کرد. محمد حنفیه فرزند علی می‌گوید: از پدرم پرسیدم: «پدر، بهترین فرد پس از رسول خدا کیست؟» گفت: «مگر نمیدانی؟» گفتم: «نه» گفت: «ابوبکر

۱- حدیث «الناس علی دین ملوکهم» نیز سخن حضرت علی را تایید می‌کند. اگر عمر بد بود سپاهیان آنچنان فداکاری و از جان گذشتگی نداشتند. قابل توجه روحانیون که از کمرنگ شدن مبانی دینی در جامعه نگرانند.

است». عرض کردم: «پس از وی که؟» گفت: «مگر نمیدانی پسر؟» گفتم: «نه». گفت: «عمر». آنگاه پیشدستی کردم و گفتم: «پدرجان، بعد از او تو! و تو سوّمین نفری». گفت: «پدرت یک تن از مسلمانان است و همان حقوق و تکالیفی را دارد که ایشان دارند». (البته این سخنان، ارزش و مقام حضرت علی را در نزد من، صدها برابر بالاتر می برد تا دروغهای شیعیان)

اصبغ بن نباته از بزرگان اصحاب علی میگوید: از علی پرسیدم: «پس از پیامبر برترین مردمان کیست؟» گفت: «نخست ابوبکر صدیق است، سپس عمر، سپس عثمان و آنگاه من هستم ای اصبغ. پیامبر را دیدم و از او شنیدم که میفرمود: خداوند مواودی در اسلام نیافریده است پاکیزه تر و پرهیزگارتر و باتقواتر و عادلتر و فاضلتر از ابوبکر صدیق». از مالک از امام جعفر صادق از امام محمد باقر از حضرت علی روایت شده که برابر جسد حضرت عمر ایستاد و گفت: «ما اقلت الغبراء ولا اظلت الخضراء احدا احب إلی ان التی اللّٰه بصحیفه من هذا المسجی»^۱. «من دوست دارم در پیشگاه خداوند نامه اعمالم مانند نامه اعمال این شخص باشد».

ابن عباس بر بالین حضرت عمر در آخرین لحظات حاضر بوده و برای دلداری او دست بر او می کشد و می گوید: چه پوست خوبی که آتش آنرا لمس نمی کند. حضرت عمر از او می پرسد: حاضری گواهی دهی؟ ابن عباس دچار تردید می شود. حضرت علی از پشت سر دستش را بروی شانه ابن عباس می گذارد و می فرماید: گواهی بده من نیز با تو گواهی می دهم.

حضرت علی از پیامبر سؤال می کنند: پس از شما این امر (رهبری) بر عهده کیست؟ پیامبر ﷺ می فرمایند: اگر ابوبکر را امیر کنند او را امین و زاهد دنیا و راغب آخرت می یابند و اگر عمر را امیر کنند او را قوی امین می یابند که در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری نمی هراسد. و اگر علی را امیر کنند و نمی بینم چنین کنند او را هادی و مهدی می یابند که

۱- مع الشیعة الاثنی عشریة محمد سالوس ص ۹۰-۹۱.

آنها را به راه راست هدایت می‌کند.^۱

خبر ابی عقال: قد رواه مالک: از حضرت علی در حالیکه روی منبر بود سؤال می‌کنند: چه کسانی پس از پیامبر بهترین مردم بودند؟ پس فرمود: ابوبکر سپس عمر سپس عثمان و سپس من.

زبیر بن عوام گوید: «از نظر ما برای خلافت شایسته‌تر و محقتر از همه ابوبکر صدیق بود. زیرا او یار غار رسول الله و دارای فضائل عظیمی است که ما از آن آگاهی داریم و پیامبر در حیات خود او را امام ما (در نماز) قرار داده‌است».

جالب است که علمای شیعه نمی‌توانند بگویند این روایات جعل شده توسط امویان است زیرا اگر بنا بود جعل کنند اول از قول نبی اکرم جعل می‌کردند نه از قول حضرت علی! و چیزی هم می‌گفتند که دال بر دشمنی و خصومت حضرت علی باشد و نه چیزی که دال بر دوستی ایشان باشد. حتی اگر بگویند راوی این احادیث سوید ابن غفله است و ما او را قبول نداریم عملاً بسیاری از احادیث مورد علاقه خودشان را که همین شخص سوید نقل کرده است را باید زیر پا بگذارند.

نویسندگان شیعه برای رد کردن روش حکومتی حضرت عمر و حضرت ابوبکر روی نه حضرت علی در شورا به عبدالرحمن ابن عوف گفت تاکید زیادی دارند ولی: حضرت علی در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید که: باید نزدیک‌ترین افراد به تو مخالفت‌ترین آنها به تو باشند. در بررسی روابط حضرت علی با سه خلیفه این نکته را مشاهده می‌کنیم که ایشان هم با خلفاء روابط خانوادگی و مشورتی و... داشته و هم مخالفت و انتقاد می‌کرده‌اند البته این موارد، شیعه را دچار تعجب و تناقض می‌کند ولی راز این پارادکس در همین سخن حضرت علی نهفته است: باید نزدیک‌ترین افراد به تو منتقدترین و مخالف‌ترین آنها نسبت به تو باشند.

ظاهراً در خصوص این نه قضیه برای شیعه مشتبه شده است. چون شب قبل از

۱- مسند امام احمد ج ۲ روایت ۸۵۹ و اسناد آن نزد اهل سنت صحیح است.

انتخاب عبدالرحمن ابن عوف، عمروعاص (از روی مکر چون نمی خواسته ایشان انتخاب شوند) به حضرت علی می گوید: عبدالرحمن کسی است که به اجتهاد شخصی علاقه زیادی دارد پس اگر از تو سوال کرد که طبق روش عمر و ابوبکر عمل می کنی به طریقی دیگر پاسخ بده و حضرت علی چنین می کنند. برای همین نیز پس از بیعت با حضرت عثمان می فرمایند: الخدعه و مالاخدعه.

در کتب تاریخی مانند تاریخ طبری و تاریخ گزیده حمدالله مستوفی واقعه به صورت زیر نقل شده است:

عبدالرحمن ابن عوف، علی را گفت بر تو بیعت کنم به متابعت کلام خدا و رسول و سیرت شیخین. عمرو عاص کید (حیله) کرد تا علی به سیرت شیخین تن در نداد و گفت: به اجتهاد خود قبول می کنم. عبدالرحمن همین معنی را بر عثمان عرضه کرد. عمروعاص او را ترغیب کرد تا قبول کرد. عبدالرحمن باز به علی رجوع کرد. همان جواب را داد. گفت: بیعت کنم عثمان را. علی گفت: «خارالله لنا وله». کار بر عثمان قرار گرفت و نکته سیرت شیخین بر علی پوشیده ماند. چون عثمان در برخی امور به اجتهاد و رای خود کار کرد او را گفتند چرا از سیرت شیخین تجاوز می کنی؟ گفت: نمی کنم ایشان به اجتهاد و رای خود کردند من نیز همان می کنم. همان سیرت شیخین باشد.

عملکردها

در زندگی انسانها، عملکرد آنها بسیار مهم تر و بهتر از سخنان آنها بیانگر واقعیات و نیات درونی آنهاست. زیرا انسان ممکن است در مقام گله گزاری و یا خشم، سخنانی بگوید ولی هنگام عمل سعی می کند بسیار سنجیده تر و دقیقتر عمل کند. اکنون ببینیم عملکرد حضرت علی با خلفاء چگونه بوده است. البته تاریخ، بسیاری از موارد را به سکوت برگزار می کند ولی از روی برخی موارد ریز و درشت می توان کل قضیه را درک کرد:

۱- پس از فوت حضرت ابوبکر، حضرت علی با همسر او یعنی اسماء^۱ ازدواج کرده و او را همراه محمد پسر ابوبکر به خانه خود می‌آورد. (جالب است که بدانیم نسب امام صادق از دو سو به ابوبکر می‌رسد).

۲- حضرت علی علیه السلام نام سه پسر خود را عمر، ابوبکر و عثمان می‌گذارد. ضمن اینکه در بین اسامی فرزندان سایر امامان نیز نامهای ابوبکر، عایشه، عثمان و... به چشم می‌خورد (ضمن اینکه نام محسن در بین نام هیچکدام از فرزندان امامان نیست که این خود محل تحقیقی جداگانه است) لازم به ذکر است که در احادیث معتبر می‌خوانیم که یکی از حقوق فرزندان بر والدین و یکی از وظایف مهم پدر و مادر گذاردن نام نیکو بر روی فرزند است چگونه حضرت علی علیه السلام و سایر امامان، نام چنین اشخاصی را بر فرزندان خود می‌گذاشته‌اند؟^۲ در حالیکه در ایران نه تنها انجام چنین کاری حتی به مخیله کسی خطور نمی‌کند بلکه حتی مذهبیون ما اسامی ایرانی را هم مسخره می‌کنند!!! البته روحانی صفوی در اینجا برای ایراد شبهه مغلطه می‌کند و می‌گوید این اسامی در آن روزها اسم رایج بوده است. این سخن درست است، ولی آیا قحطی اسم بوده که هر سه پسر علی علیه السلام عمر و ابوبکر و عثمان نام داشته‌اند و آیا فقط این سه اسم، اسم رایج بوده است؟

۳- در زمان خلافت و روی منبر به کرات برای خلفاء قبلی طلب آموزش می‌کند.^۳

۱- حتی همین اسماء همسر ابوبکر در آخرین لحظات در کنار حضرت زهرا بوده و وصیت ایشان را گوش می‌کرده است ضمن اینکه نسب امام صادق از یک طرف به حضرت علی علیه السلام و از طرف دیگر به ابوبکر ختم می‌شود (بر خلاف داستانسرایی‌های بحارالانوار که می‌خواسته دختر یزدگرد را همسر امام حسین معرفی کند و دکتر شریعتی به زیبایی هر چه تمامتر، دروغ بودن این موضوع را در کتاب تشیع صفوی، ثابت کرده است).

۲- حتما پاسخ مرقوم می‌فرمایند که: از باب تقیه بوده!!! (حضرت علی می‌فرمایند: انتخاب نام نیکو حق فرزندان است).

۳- نکته بسیار زشت و کثیفی را از زبان یکی از آقایان شنیدم که می‌گفت: حضرت علی نام سه فرزندش را عمر و ابوبکر و عثمان گذاشته تا وقتی طلب آموزش می‌کند منظورش پسران خودش باشند. من نمی‌دانم چرا این

۴- حضرت علی علیه السلام آنقدر به حضرت عمر مشورت داده‌اند که حضرت عمر بارها گفته «لولا علي لهلك عمر». «اگر علی نبود عمر هلاک می‌شد». و هنگامی که حضرت عمر می‌خواهد به سپاهیان در جنگ با روم و ایران، ملحق شود مانع از رفتن و کشته شدن او می‌شود.^۱

۵- حضرت علی علیه السلام دختری که از خودش و حضرت فاطمه بوده است، یعنی ام‌کلثوم را به عقد عمر در می‌آورد (پس از وفات حضرت فاطمه و در زمان خلافت عمر).^۲

۶- پشت سر خلفاء نماز می‌خوانده. ما می‌دانیم که در شیعه یکی از شرایط امام جماعت، عدالت است. ضمن اینکه در اینجا نمی‌توانید بگویید حضرت علی علیه السلام تقیه می‌کرده‌اند زیرا بعید می‌دانم در زمانه فعلی حتی یک بچه دبستانی این حرفها را قبول کند.^۳

۷- هنگام تسلیم تاریخی بیت المقدس، حضرت عمر به همراه عده‌ای به بیت المقدس رفته و حضرت علی علیه السلام در این مدت، زمامداری مدینه را به عهده گرفته بوده‌اند. همچنین هنگام سفر عمر به شام.

آقایان این صفات زشت دودوزه بازی و حيله‌گری که در خودشان است را به ساحت مقدس آن حضرت نسبت داده و کسی هم به آنها هیچ اعتراضی نمی‌کند. (گرچه این جفنگیات را از کتاب سلیم ابن قیس یاد گرفته‌اند).

۱- نهج البلاغه: خطبه ۱۳۴

۲- جای تعجب است چگونه حضرت علی علیه السلام دخترش را به قاتل مادر (حضرت فاطمه) و برادر (محسن) آن دختر می‌دهد مگر پیامبر نفرموده‌اند عاقل از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود!

۳- البته به استثنای برخی مذهب‌یونی که دینشان را از دهان دیگران می‌فهمند.

نظر حضرت علی درباره خلافت

فإن كنت بالشورى ملكت أمورهم فكيف بهذا والمشىرون غيب
وإن كنت بالقربى حججت خصيمهم فغيرك أولى بالنبي وأقرب^۱
[حضرت علی (علیه السلام)]

اگر خلافت به شوری بود پس چرا ما غایب بودیم و اگر به قرابت بود پس ما به پیامبر نزدیکتر بودیم.

دقت کنید که عمده ایراد حضرت علی که به کرات و در مواقف مختلف به آن اشاره داشته‌اند عدم حضور ایشان در سقیفه بوده است.

به هوش باشید سوگند به آفریدگاری که دانه را شکافت و به جنبنده‌ها جان بخشید اگر: حضور انبوه مردم در صحنه نبود و اگر وجود اینهمه یاران حجت را تمام نمی‌کرد. و اگر نبود آن تعهدی که خدا از دانشمندان گرفته است تا در برابر شکمبارگی ستمگر و گرسنگی مظلوم بی تفاوت نمانند، مهار شتر خلافت را بر کوهانش می‌افکندم و آخرین شتر این کاروان را به کاسه اولین آن سیراب می‌کردم.^۲

- شاید لازم به ذکر نباشد که حضرت ابوبکر با رای اکثریت انتخاب شد و در زمان حکومتش نیز تبعیض و ستمی نه از نظر مالی و نه از جنبه‌های دیگر به کسی روا نداشت.
- در اشارات و دلایل حضرت علی (علیه السلام) برای پذیرفتن خلافت، هیچ کجای تاریخ، نکته‌ای مبنی بر وجود نص و حتی تاکید پیامبر (صلی الله علیه و آله) و... نمی‌بینیم.

- حضرت علی پس از شهادت حضرت عثمان با وجود هجوم انبوه مردم این چنین انزجار خود را از خلافت اعلام می‌کنند چگونه ممکن است پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) وقتی اکثریت خواهان خلافت دیگری بودند ایشان طالب خلافت بوده باشد؟

۱- علی کیست. ص ۷۳ فضل الله کمپانی ۱۳۸۰ دارالکتب الاسلامیه - تهران.

۲- نهج البلاغه. الخطب ۳.

در سال ۳۷ هجری در صفین شخصی از طایفه بنی اسد از حضرت علی علیه السلام پرسید چگونه شما را از آن مقام که سزاوارتر از همه بودید کنار زدند؟ آن حضرت فرمود: «ای برادر بنی اسدی تو مردی پریشان و مضطربی که نا به جا پرسش می کنی لیکن تو را حق خویشاوندی است و حقی که در پرسیدن داری و بی گمان طالب دانستنی. پس بدان که آن استبدادی که نسبت به خلافت بر ما تحمیل شد در حالیکه ما را نسب برتر و پیوند خویشاوندی با پیامبر استوارتر بود

ما می دانیم که انسان در رابطه با دیگران یکی از ۵ موضع زیر را دارد: دوستی و همکاری ۲- بی تفاوتی ۳- رقابت ۴- مخالفت ۵- دشمنی با مطالعه تمامی سخنان و عملکردهای حضرت علی علیه السلام که در ارتباط با خلفاء بیان کرده اند متوجه می شویم ایشان موضع دشمنی با آنها نداشته اند. رقابتی هم در کار نبوده چون خلافت در نزد ایشان از آب دماغ بز کم تر بوده. ولی به ترتیب در روش ایشان: بی علاقه گی، بی تفاوتی، و همکاری دیده می شود. بی علاقه گی به ریاست از آنجا که ایشان در طول ۲۵ سال هیچ سمت دایمی را قبول نکرده و در هیچ جنگی شرکت نمی کنند. و همکاری از آنجا که مرتب طرف شور و مشورت قرار می گرفته اند. به حضرت عمر دختر می دهند. حسن و حسین را برای دفاع پشت در خانه حضرت عثمان می فرستند و...

البته طبق منطق خوارج زمانه، انسان یا با دیگران دوست است و یا دشمن. ولی این سطحی نگری مخصوص انسانهای بسیار باهوش است. زیرا جرج بوش نیز می گوید: هر کس با ما نیست با تروریستهاست!!!!

• من به قدری درباره تاریخ صدر اسلام فکر و تحقیق انجام دادم گویی یکی از آنها شدم و اکنون به این نتیجه رسیده ام که پس از خلافت ابوبکر، مناسبات میان حضرت علی علیه السلام و عمر رو به گرمی می گراید و جریانات سقیفه فراموش می شود. ولی متأسفانه برادران شیعه من هنوز پس از ۱۴۰۰ سال، دست بردار نیستند درحالیکه حضرت علی

پس از خلافت حضرت عمر، همه چیز را فراموش می‌کند. دلایل من برای این ادعا:

- می‌دانیم که حضرت علی علیه السلام هیچ علاقه‌ای به حکومت و خلافت نداشته و دنیا و مافیها در نظر او کم‌تر از آب دماغ بز و بی‌ارزش‌تر از کفشی کهنه بوده است. اینکه ایشان در جریان پر آشوب سقیفه، اعتراض می‌کند به علت عدم حضور در مراسم انتخابات در سقیفه بوده یعنی اعتراض به شیوه انتخابات و نه اصل انتخابات. و اینکه قصد خلافت داشته‌اند برای حفظ و حراست از آیین حضرت محمد بوده ولی وقتی پس از ۲ سال خلافت حضرت ابوبکر مشاهده می‌کند که حضرت ابوبکر با اقتدار شورش اهل رده را سرکوب نموده، به اقوام خود منصبی نداده، ذره‌ای از بیت المال بر نداشته، قرآن را بدون ذره‌ای تحریف جمع آوری کرده... و دقیقاً راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله را در پیش گرفته به همین دلیل پس از مرگ حضرت ابوبکر بدون کوچکترین مخالفتی با عمر بیعت می‌کند (در اینجا دیگر نمی‌توان مصلحت اسلام را بهانه کرد زیرا نه منافقی در مدینه بوده و نه شورش اهل رده‌ای و نه...) به همین دلیل نشانه‌های گرمی روابط ایشان با خلفاء، پس از فوت حضرت ابوبکر به قرار زیر و به افزایش می‌گذارد:

- ازدواج با اسماء همسر حضرت ابوبکر و تربیت محمد فرزند حضرت ابوبکر. (علی: محمد پسر من است از صلب ابوبکر)

- پس از خلافت و بیعت با عمر، ازدواج عمر با ام کلثوم (دختر حضرت علی علیه السلام از فاطمه) انجام می‌گیرد.

- در فاصله زمانی که حضرت عمر برای تسلیم اورشلیم به همراه عده‌ای از مدینه می‌رود حضرت علی علیه السلام، عهده دار حکومت و جانشین او می‌شوند.^۱

- حضرت علی علیه السلام نام سه فرزندش را عمر و ابوبکر و عثمان می‌گذارد که دو نفر از آنها (عثمان ابن علی و ابوبکر ابن علی) در کربلا شهید شدند! دقت کنید که یکی از سفارشات اکید پیامبر صلی الله علیه و آله که جزو وظایف پدر و مادر است گذاشتن نام نیکو بر فرزند

۱- تشیع در مسر تاریخ، دکتر سیدحسین محمد جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۸۵

است.^۱

- به قدری در زمان خلافت حضرت عمر به او مشورت می‌دهد که عمر بارها گفته «لولا علی لهلك عمر»!
 - در جنگ با ایران و روم با مشورتی که به حضرت عمر می‌دهد جلوی رفتن او به نبرد با این دو کشور را گرفته و مانع کشته شدن احتمالی او می‌شود.
 - پس از مرگ حضرت عمر، خطبه الله بلاد فلان (که در فوق به آن اشاره شده را می‌خواند).
 - مرتب (که ۸۰ سند ان به دست ما رسیده) در زمان خلافت خودشان برای خلفا روی منبر، طلب آمرزش می‌کرده‌اند.
- ما در احادیث مختلف می‌خوانیم که انسان نباید زیر بار ظلم برود و باید صریح و رک و راستگو باشد و... پس چرا معتقدیم حضرت علی علیه السلام نشست تا به ایشان ظلم کنند و یا تقیه و توریه کرد یا عناوینی مانند مصلحت و مماشات را به ساحت پاک ایشان می‌بندیم. من علتش را می‌دانم: تقیه و مظلوم واقع شدن و... در مواردی مجاز است که فقط راجع به یک نفر و یک شخص باشد و بیم کشته شدن باشد. ولی اگر مصالح جمع و اجتماع در خطر باشد تقیه و توریه و مماشات و مصلحت و مظلوم واقع شدن به هیچ وجه جایز نیست و انسان بدون شک در پیشگاه خداوند مورد بازخواست قرار می‌گیرد. شهادت امام حسین و صلح امام حسن و بیعت حضرت علی علیه السلام با خلفاء فقط بر همین مبنا قابل تفسیر است. زیرا اگر ظلم و ستمی به اسلام و یا جامعه روا می‌گردید حضرت

۱- البته آقایان، حرف بسیار کثیفی می‌زنند و از آنجا که دیگر نمی‌توانند بگویند حضرت علی تقیه و توریه کردند یا مصلحت و... می‌گویند: علی نام سه فرزندش را عمر و عثمان و ابوبکر گذاشت که هر وقت خواست خلفاء را لعنت کند کسی نفهمد. ولی سؤال من اینجاست: آیا سایر ائمه نیز به همین دلیل نامه‌های خلفاء را بر فرزندان‌شان می‌گذاشتند؟ یا اینکه می‌خواستند به کسانی که فریب شیعیان غالی را می‌خورند درسی و تذکری داده باشند؟

علی علیه السلام یک لحظه هم سکوت نمی‌کردند.^۱ ضمن اینکه تقیه متعلق به بعد از امام صادق علیه السلام بوده و آن هم برای شیعیانی که جانشان در خطر قرار می‌گرفته است.

با جمع بندی و مطالعه همه جانبه متوجه می‌شویم که موضع حضرت علی در برخورد با خلفاء به ترتیب: انتقاد، دوستی (مشورت) بوده و نه دشمنی و حتی رقابت.^۲

اما برخورد علی با کسانی که او را بر ابوبکر و عمر ترجیح می‌دادند این بود که فرمود: هرکس مرا بر ابوبکر و عمر دهد من بر او حد افتراء جاری می‌کنم (یعنی هشتاد ضربه شلاق می‌زنم) این روایت متواتر است و بیش از هشتاد روایت از این طریق نقل شده است که حضرت علی فرموده است: بهترین و برترین این امت بعد از پیامبر ابوبکر و عمر هستند، [فتح الباری: ۲۰/۷ و مسند احمد تحقیق احمد شاکر أحادیث شماره ۸۳۳ و ۸۳۷ و ۸۷۱ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۱۰۵۴ ج ۲ و منهاج السنة: ابن تیمیه ۲۱۹/۱ و ۲۲۰].

چند دلیل مختصر در اثبات ازدواج ام کلثوم با حضرت عمر ۱- صفی الدین محمد ابن تاج الدین معروف به ابن الطقطقی الحسینی متوفای ۷۰۹ هجری نسب شناس و مورخ معروف در کتاب سیر اعلام النبلاء ۱۵۲/۲ زیر عنوان دختران امیر المومنین علی علیه السلام می‌نویسد: یکی دیگر از دختران حضرت علی ام کلثوم می‌باشد که مادرش فاطمه دختر رسول الله است که عمر ابن خطاب با وی ازدواج کرد و فرزندی به نام زید از او به دنیا آورد و پس از عمر به عقد عبدالله ابن جعفر درآمد. ۲- محقق سید مهدی رجایی در المجدی: آنچه از این روایات می‌توان بدان اعتماد کرد مطلبی است که اکنون از نظر گذشت که عباس ابن عبدالمطلب ام کلثوم را با رضایت و اجازه پدرش به ازدواج عمر درآورد و از عمر فرزندی به نام زید به دنیا آورد. ۳- ملا باقر مجلسی!!! می‌نویسد: همچنین است انکار شیخ مفید از اصل جریان ازدواج. این برای بیان این مطلب است که

۱- به خصوص اگر نظر شیعه مبنی بر انحراف اسلام و بدبختی مسلمین در قرون بعدی را خلافت حضرت عمر و ابوبکر بدانیم این موضوع حتمی‌تر می‌شود.

۲- موضع انسان در رابطه با دیگران از این ۶ حالت خارج نیست: دوست، منتقد، مخالف، بی تفاوت، رقیب، دشمن.

ازدواج از طریق آنها ثابت نشده است و الا بعد از ورود آن روایات و روایات دیگری که با سند خواهد آمد که علی علیه السلام هنگامی که عمر وفات کرد نزد ام کلثوم آمد و او را با خود به خانه‌اش برد و روایت دیگری که از بحارالنوار آورده‌ام این انکار عجیب می‌نماید. اصل جواب این است که این ازدواج از روی تقیه و اضطرار بوده است!!! (فکر کنم مجلسی فیلم زیاد می‌دیده است) ۴- فروع کافی ج ۱۱۵/۶: معاویه ابن عمار از امام صادق می‌پرسد: زنی که شوهرش مرده باید در خانه عده بنشیند یا هر جایی خواست برود؟ فرمود: بلکه هر جایی که خواست علی علیه السلام هنگامیکه عمر وفات کرد ام کلثوم را با خود به خانه‌اش برد.

حضرت علی علیه السلام: رسوایان آلوده پخش و شیوع عیبه‌های مردم را دوست دارند تا برای بدنامی‌های خود زمینه عذر تراشی داشته باشند^۱.

- براستی که چه خوشنام و خوش نیت و خوش چهره‌اند کسانی که برای گرمی دکان خود و منحرف کردن اذهان از تبه کاریهایشان از هر دروغ و تهمتی به دیگران رویگردان نیستند!!!

(براستی چرا شیعه اینقدر منفی بین و منفی باف است و همیشه سیاه نمایی می‌کند و از خود افکار منفی منتشر می‌کند. براستی آیا علت اینهمه بدبینی برای مردم ایران وجود همین روحیه تعصب و جهل و شرک و کینه در آنها نیست؟).

۲- نظر خلفاء در خصوص حضرت علی علیه السلام

(جالب است که محققین شیعه اکاذیبی را نقل می‌کنند از قبیل: خانه‌نشینی علی! - سوزاندن احادیثی برای جلوگیری از نشر فضایل علی ولی در اینجا خود خلفاء فضایل حضرت علی را نشر داده‌اند).

مطاب زیر از کتاب امام امیر المومنین علی از دیدگاه خلفاء - مهدی بن محمد باقر

۱- غررالحکم ۱: ۴۰۷ فصل ۳۲ ح ۳۷.

فقیه ایمانی - چاپ دوم چاپخانه امیر تاریخ انتشار عید غدیر ۱۴۱۹ فروردین ۱۳۷۸:

(البته دو فرع مهم مختص مذهب شیعه تولی و تبری چه خوب در این احادیث موج می‌زند!! و عجیب است حتی یک نفر از مردم مدینه بلند نمی‌شود و نمی‌پرسد پس چرا شما خلافت را غصب کردید و در خانه علی را آتش زدید و همسرش را زدید و کشتید و بچه داخل شکم او را و....!!!! در هیچ یک از این احادیث از هیچ کس نغمه‌ای هم بر نمی‌خیزد که پس چرا خلافت غصب شده و خلاف دستور خداوند عمل کردید؟ - اگر خلفاء حق علی را غصب کرده بودند هیچگاه چنین جملات ستایش آمیزی را در حق او نمی‌گفتند تا اینکه مورد تمسخر مردم واقع شوند، و مردم بگویند: شما که اینها را می‌گویید چرا خودتان اول از همه و بیش از همه با غصب خلافت به او ظلم کردید؟ به قول ما ایرانی‌ها: تو که لالایی بلدی چرا خوابت نمی‌رود؟

نکته بسیار جالبی در این کتاب وجود دارد: نویسنده که پیداست شیعه بسیار متعصبی است تمامی صفحات کتاب خودش را از احادیثی پر کرده از زبان عمر و ابوبکر و عثمان که در فضایل حضرت علی است و ضمن این احادیث، حدیث زیر را نیز آورده است:

۱- ﴿فَقَتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَنَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾ [التوبة: ۱۲]. برآستی پس چرا مسلمین از این آیه رو بر تافتند.

۲- وجود امرای ظالم پس از پیامبر و لزوم عدم همکاری با آنها (پس چرا حضرت علی و سایر مسلمین با عمر و ابوبکر همکاری می‌کردند. ضمن اینکه حضرت علی نیز پس از پیامبر مدت ۵ سال خلیفه بوده‌اند پس نعوذ بالله آیا ایشان هم داخل شمول این روایت می‌شوند ناگفته پیداست که منظور پیامبر ﷺ چه کسانی بوده‌اند. نکته بسیار جالب دیگر اینکه اگر احادیث مربوط به خلافت بلافصل حضرت علی و ائمه اثنی عشریه صحیح بود این روایات بیهوده جلوه می‌کند زیرا هیچکس از پیامبر ﷺ سؤال نمی‌کند که علی و اعقابش که ظالم نیستند که شما این روایات را می‌گویید؟ مگر شما نمی‌گویید که اینها جانشینان و امرای پس از من هستند!!!!):

- «إنه سيكون عليكم أمراء يغشاهم غواش من الناس، فمن صدقهم بكذبهم، وأعانهم على ظلمهم، فأنا بريء منه وهو بريء مني»^۱.
- «إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي أَيْمَةٌ فَسَقَةٌ، يُصَلُّونَ الصَّلَاةَ لِغَيْرِ وَقْتِهَا»^۲.
- «إِنَّ بَعْدِي أَيْمَةٌ، إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ أَكْفَرُكُمْ، وَإِنْ عَصَيْتُمُوهُمْ قَتَلُوكُمْ: أَيْمَةُ الْكُفْرِ، وَرُؤُوسُ الضَّلَالَةِ»^۳.
- «سَيَكُونُ أَمْرَاءُ بَعْدِي يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ»^۴. خدا وکیلی آیا حضرت عمر اینگونه بوده؟
- «أَلَا إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي أَمْرَاءُ يَكْذِبُونَ وَيَظْلِمُونَ فَمَنْ صَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ وَمَالَاهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَا أَنَا مِنْهُ وَمَنْ لَمْ يُصَدِّقْهُمْ بِكَذِبِهِمْ وَلَمْ يُمَالِئْهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ فَهُوَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ»^۵.
- «اسْمَعُوا هَلْ سَمِعْتُمْ أَنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي أَمْرَاءُ فَمَنْ دَخَلَ عَلَيْهِمْ فَصَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُ وَلَيْسَ بِوَارِدٍ عَلَى الْخَوْصِ وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يُصَدِّقْهُمْ بِكَذِبِهِمْ وَلَمْ يُعْنَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَلَمْ يُصَدِّقْهُمْ بِكَذِبِهِمْ فَهُوَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَسِيرِدَ عَلَى الْخَوْصِ»^۶.

۱- مسند ابویعلی موصلی: ۴۰۴/۲ شماره ۱۱۸۷ و ص ۴۶۵ شماره ۱۲۸۶، مسند احمد حنبل: ۲۴/۳ و ۹۲ از دو طریق، مجمع الزوائد هیثمی: ۲۴۶/۵.

۲- مسند ابویعلی: ۲۹۳/۷ شماره ۴۳۲۳، معجم کبیر طبرانی: ۲/ شماره ۱۶۳۳ و به سند دیگر ۹۴۹۵/۹ - تاریخ بخاری: ۲۳۵/۳ و ۱۵۳/۶ - مجمع الزوائد هیثمی: ۳۴۵/۱ به نقل از طبرانی و ابویعلی.

۳- مسند ابویعلی: ۴۳۶/۱۳ شماره ۷۴۴۰ - مجمع الزوائد: ۲۳۸/۵، کنز العمال متقی هندی: ۱۱۸/۱۱ شماره ۳۰۸۴۹ به نقل از طبرانی.

۴- مسند احمد ۴۵۶/۱.

۵- مسند احمد: ۲۶۸/۴ - معجم کبیر طبرانی: ۱۶۸/۳ شماره ۳۰۲۰، تاریخ بغداد خطیب: ۳۶۲/۵، مجمع الزوائد: ۲۴۸/۵ از احمد.

۶- تاریخ بغداد خطیب: ۱۰۷/۲ - معجم کبیر طبرانی: ۳۴۵/۱۹.

- «من تقدم على قوم من المسلمين وهو يرى أن فيهم من هو أفضل منه فقد خان الله ورسوله والمسلمين»^۱.

- حدیث خطاب به کعب بن عجره: «أعاذك الله يا كعب من إمارة السفهاء. قال: وما إمارة السفهاء يا رسول الله؟ قال: أمراء يكون بعدي لا يهدون بهدي ولا يستنون بسنتي فمن صدقهم بكذبهم وأعانهم على ظلمهم فأولئك ليسوا مني ولست منهم ولا يردون علي حوزي. ومن لم يصدقهم بكذبهم ولم يعنهم على ظلمهم فأولئك مني وأنا منهم وسيردون على حوزي»^۲.

۳- «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية»^۳. (۱- پیامبر که نام علی و ۱۱ فرزندش را گفته چرا کسی نباید امام زمانش را بشناسد؟ مگر همه از این اسامی با خبر نبوده‌اند. این حدیث دال بر لزوم تعیین فوری و اطاعت از حاکم اسلامی جهت حفظ اتحاد و حفاظت از کیان اسلام دارد آن هم در آن شرایطی که اسلام به خوبی تثبیت نشده بود: شورش رده و...).

۴- ناقلین داستان غدیر و حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَهْدَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ». از خلیفه اول (ابوبکر):

- حافظ ابن عقده (وفات ۳۳۳ق) در کتاب حدیث الولاية ۱۰۵ نفر از صحابه ناقل حدیث غدیر را نام می‌برد که نخستین آنها: ابوبکر بن ابی قحافه تیمی است!^۴.

- ابوبکر جعابی - وفات ۳۵۶، در نخب المناقب ۱۲۵ نفر راوی حدیث غدیر را نام برده از جمله ابوبکر!^۵.

۱- تمهید باقلانی ص ۱۹۰.

۲- مستدرک حاکم: ۴/۲۲۴، معجم کبیر طبرانی: ۱۹ / شماره ۳۵۸.

۳- ۷ نفر از صحابه این حدیث را نقل کرده‌اند از هفتاد و سه مصدر حدیثی، تاریخی و کلامی نقل شده.

۴- به نقل از اسدالغابة ابن اثیر: ۳/۲۷۴، اصابه ابن حجر: ۲/۳۸۲، طرائف ابن طاووس ص ۱۴۰.

۵- به نقل از مناقب سروی: ۳/۲۵ و بحارالنوار مجلسی: ۳۷/۱۵۷.

- منصور لای (آبی) رازی در کتاب حدیث الغدیر ابوبکر را از جمله راویان غدیر آورده.

- علامه ابن مغازلی شافعی (وفات ۴۸۴) ۱۰۰ نفر از جمله عشره مبشره ابوبکر و عمر و عثمان را از راویان حدیث غدیر نقل کرده است.^۱

- علامه مورخ زینی دحلان از ابوبکر نقل نموده و او از پیامبر ﷺ که: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ»^۲.

(عجیب است اگر حدیث من کنت مولاه فهذا علی مولاه، در خصوص خلافت بود چرا حضرت ابوبکر و عمر، مرتب در زمان خلافتشان به آن اشاره کرده‌اند!!!).

۵- علامه خطیب خوارزمی با ذکر سند از عثمان بن عفان نقل نموده و او از عمر ابن خطاب و او از ابوبکر بن ابی قحافه که گفت شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرماید: همانا خداوند از نور صورت علی فرشتگانی آفرید که خداوند را تسبیح گویند و تقدیس نمایند و ثواب آنرا برای دوستان علی و دوستان فرزندش ثبت و ضبط کنند. - همین سند را به سندی دیگر از عثمان و او از عمر نقل کرده که...^۳.

۶- حافظ ابن حجر عسقلانی از ابوالاسود دوئلی نقل نموده که گفت: شنیدم ابوبکر صدیق می‌گوید: ای مردم بر شما باد به علی ابن ابی طالب پس همانا من شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرماید: علی بعد از من بهترین کسی باشد که خورشید بر او تابیده و غروب نموده.^۴

(چطور یک نفر پیدا نمی‌شود که بگوید پس چرا در خانه او را آتش زدی و از علی به زور بیعت گرفتی و مقام خلافت او را غصب کردی؟ البته اگر این دروغ‌ها راست

۱- مناقب ص ۲۷

۲- فتح المبين في فضائل الخلفاء الراشدين: جاض حاشیه سيرة النبوة: ج ۲ ص ۱۶۱-۱۶۲.

۳- مناقب خوارزمی اواخر فصل ۱۹ ص ۲۳۶.

۴- لسان المیزان: ۹۱/۶، مناقب سیدنا علی، عینی ص ۱۵.

باشد!!!).

۷- علامه مورخ ابن عساکر از طریق ابوالحسن دار قطنی از ابورافع صحابی معروف نقل می‌کند که گفت: بعد از ماجرای بیعت مردم با ابوبکر نشسته بودم (ظاهراً عباس عموی پیامبر ادعای ارث و میراث و... را داشته است) پس شنیدم ابوبکر به عباس می‌گوید: تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانی رسول خدا بنی عبدالمطلب و فرزندان را بدون قریش (پس مشخص است منظور وصی و سرپرستی بنی‌هاشم بوده) جمع کرد و تو هم در میان آنها بودی آنگاه فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب این موضوع به حقیقت پیوسته که خداوند هیچ پیغمبری را بر نینگیخت مگر آنکه برای او از اهل خودش برادری و وزیری و وصیی و خلیفه و جانشینی در بین اهلش مقرر نمود پس اکنون چه کسی از شما به پا خیزد و با من بیعت کند بر اینکه برادر من وزیر من وصی من و خلیفه من در بین اهل من باشد؟ (مگر شیعه نمی‌گوید اهل بیت پیامبر فقط ۵ نفر بوده‌اند پس چگونه اینجا معتقد است که اهل پیامبر اکرم، تمامی قبایل عربستان منظور است!!!) پس احدی از جا برنخاست. سپس فرمود: «یا بنی عبدالمطلب! کونوا فی الاسلام رؤسا ولا تکونوا اذنا باله والله ليقومن قائمکم او لتکونن فی غیرکم ثم لتندمن» «ای بنی عبدالمطلب، باشید در اسلام رؤسا و نباشید دنباله رو به خدا یا قیام کننده شما بپاخیزد یا شما در تحت فرمان غیر خود خواهید بود و آنوقت است که پشیمان خواهید شد». (منظور ریاست قبیله بنی‌هاشم بوده است) پس علی از بین شماها برخاست و حضرتش بر اساس آنچه پیشنهاد نمود و برای وی شرط کرده بود با وی بیعت کرد و او را به سوی خود فراخواند (یعنی تو دست همکاری به پیامبر ندادی) اکنون بگو بدانم آیا این موضوع را از ناحیه پیامبر ﷺ برای او عملی و رسمی می‌دانی؟ عباس گفت: آری! علامه محمد بن جریر طبری نیز همین داستان را با ذکر سند از ابو رافع نقل کرده با این تفاوت که: عباس با علی می‌آید و می‌گوید: من عموی رسول الله و وارث او هستم و علی ما بین من و

ترکه او حائل و مانع گردیده. پس ابوبکر می‌گوید: تو کجا بودی وقتی پیامبر گفت: «أَيُّكُمْ يُوَازِرُنِي وَيَكُونُ خَلِيفَتِي وَوَصِيِّي فِي أَهْلِي وَيَنْجِزُ عِدَّتِي وَيَقْضِي دِينِي؟» «کدام یک از شما با من همکاری می‌کند که خلیفه من و وصی من در بین اهل من^۱». (براستی اگر ولایت امام بر تمامی انسانها و موجودات بوده چرا پیامبر گفته فی اهل من و کلمه خلیفه را بدون قید و کلی بیان نکرده‌اند؟) (البته ادامه داستان ساختگی و جعلی است به همین دلیل ابن عساکر آنرا ننوشته است).

۸- علامه محب الدین طبری و دیگر علمای سنی از ابوبکر نقل کرده‌اند که گفت: دیدم رسول خدا ﷺ خیمه‌ای بر افراشته و در حالیکه بر قوسی عربی تکیه نموده و علی و فاطمه و حسن و حسین در داخل خیمه‌اند فرمود: ای گروه مسلمانان من با کسی که با اهل خیمه سازگار باشد سازگارم و با جنگجویی با آنها جنگجویم و با دوستداران ایشان دوستم آنها را دوست ندارد مگر سعدی زاده پاک مولد و دشمن ندارد مگر شقی زاده پست مولد.^۲ در روایت خوارزمی با اضافه جمله: پس مردی به زید گفت: ای زید تو خود شنیدی که ابوبکر چنین گفت: زید گفت: آری به خدای کعبه قسم.

۹- می‌گویند آیه: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ﴾ [الأعراف: ۴۳]. درباره اصحاب پیامبر ﷺ است.^۳

۱۰- علامه ابن بی‌الحدید بروایت از شعبی نوشته است: در حالیکه ابوبکر بر بالای منبر مشغول خطبه خواندن بود حسن ابن علی (کودک بوده) برخاست و با روی سخن به ابوبکر فرمود: «انزل عن منبر أبي» «از منبر پدرم پایین بیا». پس ابوبکر گفت: راست گفتی

۱- المسترشد: ص ۱۳۷.

۲- ریاض النظرة: ۴۸۹/۲ ج خانجی مصر و ص ۱۳۶ چ بیروت، مناقب خطیب خوارزمی: ص ۲۱۱ اواسط فصل ۱۹، الامام علی توفیق ابوعلم مصری: ص ۶۶ - أرجح المطالب شیخ عبیدالله آمرتسری حنفی ص ۳۰۹.

۳- تذکرة الخواص: ص ۶۲ چ نجف.

به خدا سوگند همانا که این منبر پدر تو باشد نه منبر پدر من^۱. و در نقل قندوزی از دارقطنی این اضافه آمده که ابوبکر حضرتش را بر روی زانو نشانید و به گریه افتاد. پس علی فرمود: والله این سخن از ناحیه من نبود. ابوبکر گفت: راست گفתי والله من تو را متهم نمی‌کنم.

۱۱- روزی ابوبکر امام حسن را در یکی از کوچه‌های مدینه می‌بیند و به او می‌گوید: «بأبي شبيه بالنبي غير شبيه بعلي» «پدرم فدای تو باد که شبیه پیامبری نه شبیه علی». [تاریخ یعقوبی].

۱۲- علامه محب الدین طبری به روایت از حافظ ابن سمان از شعبی نقل نموده که ابوبکر، نگاه به علی ابن ابی طالب کرد و گفت: کسی که خرسند و خوشحال گردد از نگاه کردن به نزدیکترین نزدیکان پیامبر و بالاترین بی‌نیاز شونده از ناحیه حضرتش و برخوردارترین کس از حیث مقام و منزلت در نزد او پس باید به علی ابن ابی طالب نگاه کند^۲.

۱۳- علامه شیخ ابوالمکارم علاء الدین سمنانی در عروه الوثقی پس از نقل حدیث منزلت و حدیث «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» مربوط به غدیر خم می‌نویسد: و به همین سر اشاره کرد سید صدیقین رفیق غار پیغمبر ﷺ ابوبکر، هنگامی که ابوعبیده جراح را برای احضار علی فرستاد و گفت: ای ابوعبیده تو امین این امتی (صحت این حدیث پیامبر که ابوعبیده امین این امت است و تواتر آن که در همه جا به چشم می‌خورد) به دنبال کسی می‌فرستمت که در مرتبه کسی بود که دیروز او را از دست دادیم (یعنی پیامبر

۱- شرح نهج البلاغه: ۴۲/۶ به نقل از کتاب سقیفه احمد ابن عبدالعزیز جوهری، ریاض النضرة: ۱۳۹/۱ چ مصر، صواعق المحرقة ابن حجر: ص ۱۰۵، تاریخ الخلفاء سیوطی: ص ۵۴، کنز العمال: ج ۵ ص ۶۱۶ شماره ۱۴۰۸۵ به نقل از ابونعیم و جابری، ینابیع الموده: ص ۳۶۷ باب ۵۹، الاتحاف بحب الاشراف: شبرای شافعی ص ۷، لسان المیزان ابن حجر: ۳۷۵/۶ چ حیدرآباد، مناقب علی: عینی حیدرآبادی ص ۳۷.

۲- ریاض النضرة: ۱۰۷/۲ چ بیروت، مناقب خوارزمی پایان فصل ۱۴ ص ۹۸، نظم درالمسطین زرنندی ص ۱۲۹.

اکرم) سزاوار است که با حسن ادب در نزد او سخن بگویی و با او حرف بزنی^۱.

۱۴- علامه معاصر شیخ محمد مخلوف مالکی مصری می‌نویسد: ابوبکر به هنگام اعزام نیرو بیشتر بدانچه علی اشاره می‌نمود عمل می‌کرد و به خاطر حرص و علاقه به بقاء حضرتش و بهره‌برداری از نظریه و مشورت با او اجازه نمی‌داد وی را به همراه مجاهدان (از حجاز و یا مدینه) خارج گردد^۲.

۱۵- سیوطی و دیگران به نقل از سه نفر راویان حدیث آورده‌اند که خالد ابن ولید در مورد مساله‌ای فقهی به ابوبکر نامه نوشت (به جهت اجرای حد بر یک نفر مرد) ابوبکر با صحابه خدا به مشورت پرداخت. علی ابن ابی طالب فرمود: رای من این است که او را با آتش بسوزانی. پس صحابه پیامبر همراهی شدند و ابوبکر به خالد نوشت او را بسوزانند^۳.

۱۶- علامه ابن واضح یعقوبی می‌نویسد: ابوبکر خواست با روم بجنگد پس با احضار گروهی از صحابه رسول الله شورای جنگی تشکیل داد و هر یک چیزی گفتند. آنگاه از شخص علی ابن ابی طالب نظر خواهی و مشورت کرد. علی گفت: اگر اقدام کنی پیروز خواهی شد و... نی ابن عساکر به طور مختصر با اضافه سؤال ابوبکر از دلیل پیروزی و پاسخ امام به او^۴.

۱۷- (شیعه می‌گویند دستور حضرت عمر به سوزاندن احادیث برای جلوگیری از نشر فضایل علی و دشمنی او با علی و... بوده است ولی چرا در این سطور حضرت عمر اینهمه تعریف و تمجید می‌کنند!!!!): علامه خطیب خوارزمی و دیگران با ذکر سند از عمر

۱- الغدير: ۲۹۷/۱.

۲- طبقات المالکيه: ج ۲ ص ۴۱ ج مصر.

۳- مسند علی ابن ابی طالب: ص ۲۵۶ شماره ۷۷۹، درالمشور: ۳/۳۴۶- کنز العمال متقی هندی ۵/۶۹- اعلام

الموقعین ابن قیم جوزیه: ۴/۳۷۸، سنن الکبری بیهقی: ۸/۲۳۲.

۴- تاریخ دمشق: ج لندن ص ۴۴۴، ملحقات احقاق الحق: ۸/۲۳۷.

ابن خطاب نقل نموده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: همانا علی و فاطمه و حسن و حسین در حظیره و جایگاه مقدس در قبه بیضاء و سفیدرنگی باشند که سقفش عرش خداوند رحمان است^۱. علامه متقی با ذکر سند از مامون و او از پدرش هارون و او از مهدی و او از منصور دوانیقی و او از پدرش محمد و او از پدرش عبدالله ابن عباس نقل نموده که گفت: شنیدم عمر ابن خطاب می گفت: از بدگویی درباره علی خودداری نمایید چه من خود بر خورد به خصلت‌ها و ویژگی‌هایی از رسول خدا در حق او نمودم که اگر یکی از آنها در آل خطاب پیدا می شد به نظر من از آنچه آفتاب بر آن تاییده است بهتر بود. من و ابوبکر و ابوعبیده جراح همراه چند نفر از اصحاب رسول الله می رفتیم تا رسیدیم به درب خانه ام سلمه در حالیکه علی دم در ایستاده بود. پس گفتیم می خواهیم به خدمت پیامبر برسیم علی گفت: هم اکنون حضرتش از خانه بیرون می آید که بیرون آمد و ما از دیدنش خوشحال شدیم. آنگاه در حالیکه تکیه بر علی ابن ابی طالب کرد با دست بر شانه او زد و فرمود: همانا تو ای علی با دشمن دست به گریبان شوی و دشمن به رویارویی تو بر خیزد (اگر عمر اولین دشمن بوده خودش چنین حدیثی را نقل نمی کند مسلم است که اولین دشمنان کوفیان و خوارج و باندی که عثمان را کشت و سپاه شام بوده است) در حالیکه نخستین مومنی باشی که ایمان آورده است و آگاه ترین مردم به رخدادهای جهان و وفاکننده ترین کس به عهد الهی و تقسیم کننده بیت المال و روف ترین فرد و دست اندکار زعامت و حکومت نسبت به رعیت و بزرگ ترین مبتلا به مصائب و گرفتاری‌ها. و تو بازوی کمک کار من و غسل دهنده من و دفن کننده ام و پیشرو و دست به گریبان با هر گونه سختی و امر ناخوشایندی باشی و... عده ای از اعلام محدثین و تاریخ نگاران از جمله اسکافی و ابن عساکر و ابن ابی الحدید و سیوطی و

۱- مناقب: ص ۲۱۴ فصل ۱۹، تاریخ دمشق ابن عساکر بخش امام حسن ص ۱۲۲.

خطیب خوارزمی و محب طبری این حدیث را با پاره‌ای اختلافات آورده‌اند.^۱

۱۸- علامه محقق رجالی خطیب بغدادی و دیگر حدیث اوران و تاریخ نگاران با ذکر سند از سوید بن غفله از عمر ابن خطاب نقل کرده‌اند که مردی را دید به علی دشنام می‌دهد و در بعض مصادرات آمده که با علی مخاصمه و دشمنی می‌کرد. پس عمر گفت: پندارم تو از منافقین باشی شنیدم رسول خدا می‌فرمود: محققا علی نسبت به من مانند هارون باشد نسبت به موسی جز آنکه بعد از من پیامبری نباشد.^۲

۱۹- ابن شیرویه دیلمی همدانی از اعلام محدثین سنی با ذکر سند از عمر ابن خطاب نقل نموده که رسول خدا ﷺ فرمود: حب علی براءة من النار. دوستی علی رهایی از آتش است.^۳

۲۰- علامه سید علی بن شهاب الدین همدانی از عمر ابن خطاب نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا فرمود: اگر مردم همه تجمع بر دوستی علی بن ابی طالب می‌کردند خداوند آتش را خلق نمی‌کرد.^۴

۲۱- علامه ابن عساکر با ذکر دو سند و دیگران با اسناد مختلف از عمر ابن خطاب داستانی را نقل کرده‌اند که در انتهای آن داستان، عمر بن خطاب به معترضین می‌گوید: این علی ابن ابی طالب است گواهی می‌دهم درباره او رسول خدا که خود شنیدم فرمود: اگر طبقات هفتگانه آسمانها را در یک ترازو نهند و ایمان علی را در کفه دیگر ایمان علی

۱- کنز العمال: ۱۱۷/۱۳ شماره ۳۶۳۷۸، نقض العثمانیة جاحظ ص ۲۱ چ مصر و ص ۲۹۲، تاریخ دمشق بخش امام علی ۱۳۲/۱، لثالی مصنوعه: ۱۶۷/۱، مناقب فصل ۵ ص ۱۹، ریاض النضرة: ۱۰۶ و ۱۸/۲ به نقل از الموافقة ابن سمان.

۲- تاریخ بغداد: ۴۵۳/۷.

۳- فردوس الأخبار: حدیث شماره ۲۷۲۳، ج ۲، کنز الحقایق مناوی: ص ۶۷ چ بولاق، ینایع المودة قندوزی: چاپ اسلامبول، ص ۱۸۰ و ۳۰۲ چ نجف.

۴- مودة القربی موده ششم: حدیث ۸ ص ۵۷، کوبک الدری محمد صالح کشفی ترمذی: ص ۱۲۲ چ پاکستان.

برتری کند.^۱

۲۲- علامه محب الدین طبری و دیگران به روایت از طبرانی از عمر ابن خطاب نقل کرده‌اند که گفت: رسول خدا فرمود: هیچ کاسبی همانندن علی در کسب فضیلت کاسبی نکرد او همراه و رفیقش را به راه راست هدایت کند و از بیراهه روی برگرداند.^۲ علامه ابن عساکر با ذکر سند از ابن عباس نقل نموده که گفت: با عمر ابن خطاب در بعضی کوچه‌های مدینه می‌رفتم پس به من گفت: ای ابن عباس پندارم قوم (یعنی قبله قریش) رفیقت (علی) را کوچک قلمداد کردند که او را متصدی زعامت در امور شما نکردند. من گفتم: والله خداوند او را کوچک قلمداد نکرد هنگامی که وی را برای ابلاغ سوره براءت و خواندن آن بر اهل مکه انتخاب نمود. (پس عزلی در کار نبوده) پس عمر گفت: صواب همین باشد که می‌گویی والله من خود شنیدم که رسول خدا ﷺ به علی ابن ابی طالب می‌گوید: کسی که ترا دوست دارد مرا دوست داشته و کسی که مرا دوست دارد خدا را دوست داشته و کسی که خدا را دوست دارد او را داخل بهشت نماید.^۳

۲۳- عمر یکی از حاضران در غدیر خم بوده که حدیث «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» را نقل کرده است.^۴

۱- تاریخ دمشق، بخش امام علی ۳۶۵/۲، مناقب خوارزمی فصل ۱۳ ص ۷۷، مناقب ابن مغازلی ص ۲۸۹ شماره ۳۳۰- فردوس دیلمی ۳۶۳/۳ شماره ۱۵۰۰، میزان الاعتدال ذهبی: ۴۹۴/۳ شماره ۲۷۸۸ به نقل از دارقطنی،

ذخایر العقبی طبری: ص ۱۰۰ - لسان المیزان ابن حجر: ۱۱۱/۵.

۲- ذخایر العقبی: ص ۶۱، ریاض النضره: ۲۱۴/۲ چخانجی و ۱۶۶/۲ چ بیروت - بنایع المودة قندوزی: ص ۲۰۳ چاپ اسلامبول، ارجح المطالب امر تسری ص ۹۸.

۳- تاریخ دمشق: ۹۸۵/۴۳، کنز العمال متقی هندی: ۱۰۹/۱۳ چ حلب.

۴- مناقب امیرالمومنین احمد حنبل به نقل از ابن کثیر و محب طبری، کتاب الولاية ابن جریر طبری، کتاب الولاية ابن عقده شامل معرفی ۱۰۵ نفر صحابی ناقل حدیث غدیر که عمر ابن خطاب دومین آنها می‌باشد به نقل طرائف ابن طاووس ص ۱۴۰، مقتل الحسین خطیب خوارزمی ص ۴۷ بیانگر اسامی ۳۰ نفر از صحابی ناقل

۲۴- علامه محب الدین طبری به نقل از الموافقه ابن سمان آورده است که: در نزد عمر سخن از علی به میان آمد. عمر گفت: این داماد رسول خداست. همانا جبرئیل فرود آمد پس گفت: ای محمد براستی که خداوند امر می کند ترا به اینکه فاطمه دختری را به زوجیت علی درآوری.^۱

۲۵- به نقل علامه محمد صالح ترمذی حنفی عمر ابن خطاب از سلمان روایت نموده که گفت: من در لحظه های درگذشت رسول خدا به خدمتش رسیدم پس گفتم: یا رسول الله! آیا وصیت فرموده ای؟ فرمود: ای سلمان! آیا می دانی اوصیاء کیانند؟ گفتم: خدا و رسولش بدان آگاه ترند. فرمود: همانا آدم ویش شیت بود و او برترین کس از فرزندان وی بود که بر جای گذاشت. و وصی نوح سام بود که برترین کسی بود که بعد از خود بر جای گذاشت. و وصی موسی، یوشع بود که افضل کسی بود که پس از خود بر جای گذاشت. و وصی سلیمان آصف بر برخیا بود که افضل افراد بعد از وی بود. و وصی عیسی شمعون بن فرخیا بود که برترین افراد به جای گذارده پس از خود بود. آنگاه فرمود: همانا من علی را وصی خود قرار دادم که او افضل افراد بعد از من باشد.^۲ (نقض حدیث انت به منزله هارون اگر آنرا به معنای خلافت بگیریم و بدانیم -تایید اینکه در سایر موارد نیز منظور پیامبر ﷺ وصایت بوده و نه خلافت- اکثر این افراد سمت وصایت را داشته و هیچکدام نقش جانشینی و حکومت را بازی نکرده اند).

۲۶- علامه سید علی ابن شهاب همدانی و دیگران قضیه وصایت را نیز از قول عمر ابن خطاب بدینگونه نقل کرده اند که گفت: هنگامی که رسول خدا عقد اخوت و برادری

حدیث غدیر که عمر اولین آنها می باشد، مناقب خوارزمی ص ۱۹، ریاض النضرة محب طبری: ۱۶۱/۲ چ مصر به نقل از احمد و ابن سمان.

۱- ریاض النضرة: ۱۳۰/۲ و ذخایر العقبی: ص ۳۱.

۲- کوکب الدری ترمذی: ص ۱۳۳ منقبت ۱۵، موده القربی همدانی موده هفتم و در چاپ مندرج در ینابیع الموده: ص ۳۰۱ به نقل از ابن عمر.

بین اصحاب خود جاری کرد با اشاره به علی فرمود: «هذا علي أخي في الدنيا والآخرة وخليفتي في أهلي ووصيي في أمتي ووارث علمي وقاضي ديني ماله مني مالي مني نفعه نفعي وضره ضري، من أحبه فقد أحبني ومن أبغضه فقد أبغضني»^۱. «این علی برادر من در دنیا و آخرت است و خلیفه من در بین خاندانم و وصی من در میان امتم و وارث علمم و ادا کننده دین و بدهی‌ام آنچه از برای اوست متعلق به من باشد و آنچه از برای من است متعلق به اوست نفع و سود او متعلق به من است و ضرر و زیانش هم مربوط به من، کسی که او را دوست دارد پس محققاً مرا دوست داشته و کسی که با او کینه‌توزی کند بدون شک با من کینه‌توزی کرده است». (معلوم است معنای خلیفه فی اهلی به معنای خلیفه فی امتی نیست وگرنه حضرت عمر، آنقدر باهوش بوده است که آنرا ذکر نکند. دیگر اینکه اگر معنای اهل را همانطور که شیعه معنی می‌کند فقط فاطمه و علی و حسن و حسین معنا کنیم این معنی پوچ را می‌دهد که علی سرپرست خانواده دخترم است! (البته مسلماً منظور پیامبر ﷺ بنی‌هاشم بوده که حضرت علی ریاست این قبیله را عهده دار شده).

۲۷- علامه ابن عساکر دمشقی و دیگران از ابن عمر روایت نموده و او از پدرش عمر ابن خطاب که گفت: شنیدم پیامبر به علی می‌فرمود: ای علی روز قیامت در حالیکه دست تو در دست من باشد داخل شوی با من هر کجا که من داخل شدم^۲.

۲۸- عمر ابن خطاب به دفعات مکرر امور قضاوتی و مشورتی و... با حضرت علی در میان می‌گذاشته و پس از حل مساله جملات زیر را (هر جمله را چندین بار در چند موقعیت مختلف) می‌گفته است: (صداقت و صراحت عجیب عمر در بیان حق و دوستی بی‌شائبه او نسبت به علی).

ای پدر حسن، خدا باقی نگذارد مرا در امر سختی که تو برای آسان کردنش نباشی و

۱- مودة القربى: مودة ششم حدیث ۴ ص ۶۰، مناقب المرتضویه محمد صالح کشفی ترمذی حنفی ص ۱۲۹ ج بمبئی، کوکب الدرری او ص ۱۳۴.

۲- تاریخ دمشق بخش امام علی ۳۳۷/۲ و ج ۱۸ ص ۱۶۰، ذخایر العقبی محب طبری ص ۸۹.

نه در شهری که تو در آن حاضر نباشی^۱.

پناه می‌برم به خدا از به سر بردن در بین قومی که تو ای پدر حسن در بین آنها نباشی^۲.

پناه می‌برم به خدا از زندگی در بین قومی که ابوالحسن در آن نباشد^۳.

پناه می‌برم به خدا از مشکلی که علی برای حل آن نباشد^۴.

خداوند خود آگاه‌تر است که بار نبوت را کجا قرار دهد^۵.

بارالها! باقی مگذار مرا در برابر مشکلی که علی برای حل آن زنده نباشد^۶.

بارالها! کار سختی را بر من فرود نیاور مگر آنکه ابوالحسن (برای حل آن) در پهلوی من باشد^۷.

تو ای علی بهترین صحابه در امر فتوی هستی^۸.

پدرم به فدای شما خاندان (نبوت) باد که بوسیله شما خداوند ما را هدایت کرد و بوسیله شما ما را از عالم تاریکی به نور و روشنایی اسلام درآورد^۹.

سه چیز بود که من در پی آن بودم و حمد خدای را که قبل از مرگم بواسطه علی بدان دست یافتم^۱.

۱- کنز العمال: ۸۳۲/۵، مصباح الظلام جردانی: ۵۶/۲.

۲- مستدرک حاکم: ۴۵۷/۱، تاریخ دمشق ابن عساکر: ۵۰/۳، کنز العمال متقی هندی: ۱۷۷/۵.

۳- فیض القدیر، شرح جامع صغیر: ۳۵۷/۴ به نقل از دارقطنی.

۴- مناقب خوارزمی فصل ۷ ص ۵۱، نورالابصار شبلنجی ص ۷۹.

۵- الطرق الحکمیة ابن قیم: ص ۴۶.

۶- فضایل احمد: شماره حدیث ۲۱۶، مقتل خوارزمی: ۴۵/۱، ینابیع الموده قندوزی: ص ۸۶.

۷- ذخایر العقبی: ص ۸۲، ریاض النضرة: ۵۰/۲ و ۱۹۴، فرائد المسطین: ۳۴۳/۱، شماره ۲۶۴، کفایه شنیطی ص ۵۷.

۸- طبقات ابن سعد: ج ۲ بخش ۱۰۲/۲، سنن دارقطنی: ج ۲ ص ۱۸۱.

۹- ربیع الابرار زمخشری: ۵۹۵/۳، مناقب خوارزمی فصل ۷ ص ۵۱-۵۲، شرح ابن ابی الحدید: ۴ / ۱۳۳ چ ۴ جلدی.

نادانی‌ها را به سنت برگردانید و گفته‌ی عمر را هم به علی^۲.
 قول عمر را به علی برگردانید اگر علی نبود عمر هلاک شده بود^۳.
 راست گفتی ای علی خداوند بقاوت را طولانی کند^۴.
 همانا زنها از زائیدن همانند علی ناتوان باشند و چنانچه علی نبود عمر هلاک شده بود^۵.
 علی بدانچه خدا بر محمد نازل فرمود آگاه‌ترین مردم است^۶.
 خداوند مشکلات را بگشاید بدون شک نزدیک بود به خاطر اجرای حد بیجای این زن هلاک شوم^۷.
 اگر علی ابن ابی طالب نبود نزدیک بود ابن خطاب هلاک شود^۸.
 پیوسته عمر به خدا پناه می‌برد (و اعوذ بالله می‌گفت) از پیشامد مشکلی که ابوحسن برای حل آن نباشد^۹.
 باقی نگذارد خدا مرا در وقتیکه درک کنم قومی را که ابوالحسن در بین آن نباشد^{۱۰}.

-
- ۱- کنز العمال: ۱۷۰/۱۳ به نقل از دیلمی، منتخب کنز العمال چ حاشیه مسند احمد: ۵۶/۵.
 - ۲- احکام القرآن جصاص: ۵۰۴/۱، سنن بیهقی: ۴۱/۷، مناقب خوارزمی ص ۵۰.
 - ۳- تذکره سبط ابن جوزی: ص ۱۴۷.
 - ۴- جامع العلوم والحکم عبدالرحمن سلامی بغدادی: ۱۰۶/۱ چ مصر.
 - ۵- اربعین فخر رازی: ص ۴۶۶، مناقب خوارزمی: فصل ۷ ص ۹۳، فرائد المسطین حموی: ۳۵۱/۱ - ینایع الودعة قندوزی: ص ۷۵ و ۳۷۳ چ اسلامبول.
 - ۶- شواهد التزیل حاکم حسکانی: ۲۹/۱.
 - ۷- مناقب ابن شهر آشوب ۳۶۶/۲ چهارجلدی.
 - ۸- طرق الحکمیة ابن قیم: ص ۴۶، کفایة الطالب گنجی اول باب ۵۷.
 - ۹- استیعاب قرطبی: ۱۵۷/۸ چاپ ذیل اصابه - اسد الغابة این اثیر: ۲۲/۴، اصابه ابن حجر: ۵۹/۷، تاریخ الخلفاء سیوطی: ۶۶ و ۱۷۱، تاریخ دمشق ابن عساکر: ۵۱/۳، ذخایر العقبی محب طبری: ص ۸۲ فتح الباری شرح صحیح بخاری: ۱۰۵/۱۷ - فضایل الصحابة احمد حنبل: ۶۴۷/۲ شماره ۱۱۰۰، نورالابصار شبلنجی: ص ۷۴.
 - ۱۰- حاشیه حنفی بر شرح جامع صغیر عزیزی: ۴۱۷/۲، مصباح الظلام جردانی: ۵۶/۲.

باقی نگذارد خدا مرا در سرزمینی که ابوالحسن در آن نباشد.^۱
 بعد از فرزند ابی طالب -علی- خدا مرا باقی نگذارد.^۲
 ای علی خدا مرا بعد از تو باقی نگذارد.^۳
 در برابر مشکلی که ابوحسن برای حل و فصلش نباشد خدا مرا باقی نگذارد.^۴
 در پیشامد مشکلی که علی زنده نباشد خدا مرا زنده نگذارد.^۵
 ای ابوالحسن در بین قومی که تو در بین آنها نباشی باقی نمانم.^۶
 در زندگانی مردمی که تو ای ابوالحسن در بین آنها نباشی خیری نباشد.^۷
 اگر علی نبود عمر گمراه شده بود.^۸
 اگر علی نبود عمر هلاک شده بود.^۹
 (یا علی) اگر تو نبودی هر آینه ما مفتضح و رسوا می شدیم.^{۱۰}
 عمر (در رابطه با سئوالی که از او شده بود و او ارجاع به حضرت علی داده و سئوال
 کننده پاسخ امام را برای او بازگو کرد و گویا مجدداً نظر خواهی نمود) گفت: جز آنچه را
 که فرزند ابوطالب پاسخ داده چیزی در جواب سئوال تو سراغ ندارم.^{۱۱}

۱- ارشاد الساری: ۱۹۵/۳.

۲- مناقب خوارزمی: ص ۶۰، طرق الحکمیة ابن قیم: ص ۳۶، ذخایر العقبی: ص ۸۰.

۳- مناقب خوارزمی: فصل ۷، ص ۵۴، ذخایر العقبی محب طبری: ص ۸۲.

۴- انساب الاشراف بلاذری: ۹۹/۲.

۵- الجامع اللطیف محمد جارالله قرشی: ص ۳۵ چ ۱۳۹۳ مصر.

۶- تاریخ دمشق بخش امام علی: ۵۳/۳ شماره ۱۰۸۲.

۷- الجامع اللطیف محمد جارالله قرشی: ص ۳۵، چ مصر ۱۳۹۲.

۸- تمهید باقلانی: ص ۱۹۹.

۹- اربعین فخر رازی: ص ۴۶، سنن ابن ماجه قزوینی: ج ۲، مناقب خطیب خوارزمی: ص ۳۹ چ نجف، ینابیع

المودة قندوزی: ص ۷۰ و ۷۵ و ۴۴۸ چ نجف.

۱۰- صحیح بخاری: ۸۱/۳، سنن ابی داوود: ۳۱۷/۱، سنن ابن ماجه: ۲۶۹/۲، سنن بیهقی: ۱۵۹/۵.

۱۱- محلی ابن حزم اندلسی: ۷۶/۲، استیعاب قرطبی: ۴۶۳/۲، ریاض النضره: ۱۹۵/۲.

ای علی پیوسته زداینده هر گونه غم و غصه‌ای باشی و واضح کننده هر حکمی.^۱
 این (علی) اعلم و آگاه‌ترین صحابه به پیامبر ما و به کتاب پیامبر ماست.^۲
 دریغاً، همانا که علی برخوردار از قرابت و نزدیکی با بنی‌هاشم و نزدیکی با سول خدا و نشانه‌ای از علم است که به سراغش رفت نه اینکه او بیاید و در خانه و محل او حکمت جامه عمل می‌پوشد و بس.^۳
 ای ابوالحسن تو (یگانه کسی هستی) که برای حل و فصل هر مشکل و سختی آماده‌ای و دعوت می‌شوی.^۴
 ای فرزند ابوطالب همانا که پیوسته پرده بردار از هر شبهه و توضیح دهنده هر حکمی هستی.^۵

۲۹- علامه ابوالعباس احمد بن یحیی ثعلب در کتاب امالی پس از شرح قضیه شوری و بیان نقاط ضعف آنها توسط عمر می‌نویسد: در این موقع علی وارد شد پس عمر با روی سخن به ابن عباس گفت: محققاً شایسته‌ترین کسی که مردم را وادار بر عمل به کتاب پروردگارشان و سنت پیامبرشان کند رفیق تو باشد والله اگر او عهده دار امر خلافت شود مردم را به رفتن در جاده روشن و راه راست گرایش دهد.^۶
 ۳۰- علامه ابن عبدالبر قرطبی آورده: عمر به هنگام ضربت خوردن و وصیت در امر خلافت بعد از خود با نگاهی عمیق به علی گفت: اگر این شخص را متصدی امر خلافت کنی شما را به راه راست و راه حق خواهد برد هر چند شمشیر بر گردنش باشد.^۷

۱- کنز العمال، متقی هندی: ۸۳۴/۵.

۲- زین الفتی در تفسیر سوره هل اتی.

۳- کنز العمال: ۸۳۱/۵ به نقل از علی بن کاتب.

۴- قصص الانبیاء ثعلبی: ص ۵۶۶، عرائس ثعلبی: ص ۲۳۲.

۵- کنز العمال: ۸۳۴/۵.

۶- شرح ابن ابی الحدید: ۳۲۷/۶-۳۲۶.

۷- استیعاب: ۲۱۱/۸ چاپ حاشیه اصابه.

۳۱- به مناسبتی عمر با ابن عباس وارد بحثی می‌شود و عمر در پاسخ ابن عباس علت اینکه خلافت به علی نرسید می‌گوید: به خدا سوگند آنگونه که ما درباره او رفتار کردیم نه از روی دشمنی بود بلکه ما او را کوچک (از نظر سن و سال) پنداشتیم و ترسیدیم عرب و قریش بر او تجمع و اتفاق نکنند. دیگر کار از کار گذشته است هم اکنون چه نظری داری؟ والله ما هیچ امری را بدون نظرخواهی از وی برگزار نمی‌کنیم و کاری بدون اجازه او انجام نمی‌دهیم.^۱

۳۲- به نقل علامه خوارزمی و دیگر اعلام حدیثی حافظ دارقطنی آورده است که به عمر بن خطاب گفته شد: از چه رو با علی آنچنان تعظیم و خوشرفتاری می‌کنی که با هیچیک از اصحاب پیامبر این چنین نمی‌کنی؟ عمر گفت: او مولای من است.^۲

۳۳- (بدعت!) ابن حزم اندلسی و دیگران با ذکر سند از ابن اذنیه عبدی نقل نموده که گفت: به نزد عمر رفتم و از محلی که باید عمره را آغاز کنم و لباس احرام بپوشم پرسیدم. عمر گفت: ایت علیا فاساله: به نزد علی برو و از وی سؤال کن و چون به سراغ علی رفتم و از حضرتش سؤال کردم پاسخ داد از محلی که به مکه آمدی. پس مجدداً به نزد عمر رفتم و جواب علی را به او گزارش دادم. عمر گفت: من جوابی برای سؤال تو ندارم مگر آنچه را که علی گفته است.^۳

۳۴- علامه زمخشری و دیگران با ذکر سند نقل کرده‌اند: مردی از علی به نزد عمر دادخواهی نمود و چون حضرتش حاضر در مجلس بود عمر گفت: ای ابوالحسن، برخیز

۱- محاضرات راغب ۲۱۳/۷.

۲- مناقب خوارزمی: ص ۹۷، ریاض النضرة طبری: ۱۱۵/۲- صواعق المحرقة ابن حجر: ص ۲۶ سطر ۱۱، شرح المواهب اللدنیة زرقانی مالکی: ص ۱۳، روض الازهر علامه قلندر: ص ۳۶۶ چ لکنهو، فتح المبین زینی دحلان، حاشیه سیرة النبویة: او ۱۷۱/۱ و ۱۷۸ و ۱۶۲/۲.

۳- محلی ابن حزم: ج ۷ ص ۷۶ - تاج العروس زبیدی: ۱۲۵/۷، ارجح المطالب امرتسری: ص ۱۲۱، استیعاب ابن عبدالبر: ۱۵۸/۸.

و در پهلوی خصمت بنشین. علی برخاست و پهلوی آن مرد نشست و پس از گفتگو و پایان یافتن قضیه و رفتن آن شخص به جای خود برگشت. اما عمر متوجه شد چهره آن جناب متغیر و دگرگون است. پس گفت: ای ابوالحسن، از چه رو چهره ات را متغیر می‌بینم مگر از آنچه گذشت ناخشنودی؟ حضرت علی فرمود: آری. عمر گفت: چرا؟ علی فرمود: به خاطر آنکه مرا در برابر مدعی به کنیه (که احترام آمیزتر است) صدا زدی و چرا نگفتی یا علی برخیز پهلوی خصمت بنشین؟ عمر از این خرده گیری علی بر علیه خود به شگفت آمد سر آن حضرت را گرفت و چشمانش را بوسید و گفت: «بأي أنتم وأمي بكم هدانا الله وبكم أخرجنا من الظلمات إلى النور» «پدر و مادرم به فدای شما باد بوسیله شما خداوند ما را رهنمود فرمود و بوسیله شما ما را از تیرگی و تاریکی به نور مشرف ساخت»^۱.

۳۵- (عدم معنای ولایت به معنای خلافت) علامه ابن حجر به نقل از استیعاب ابن عبدالبر از ابن مسیب روایت نموده که عمر گفت: «تحببوا إلى الاشراف وتوددوا اتقوا على أعراضكم من السفلة واعلموا أنه لا يتم شرف إلا بولاية علي» «نسبت به افراد شریف و با شخصیت محبت و دوستی از خود نشان دهید و در رابطه با حفظ آبروی خود از افراد پست و بی شخصیت بپرهیزید و بر حذر باشید و دانسته باشید که هیچگونه شرفی به درجه تمامیت نرسید مگر بولایت علی»^۲.

۳۶- حافظ بخاری از عمر ابن خطاب نقل نموده که گفت: رسول خدا از دنیا رفت در

۱- ربیع الابرار: ۵۹۵/۳، مناقب خوارزمی اواخر فصل ۷ ص ۵۲ و به نقل از زمخشری ص ۵۴، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۳۳/۴ ج ۴ جلدی، فرائد المسطین حموی: ۳۴۹/۱ حدیث شماره ۲۷۳، المستطرف ابشیهی: ۹۱/۱، نزہة المجالس صفوری: ۲۱۱/۲ به نقل از زمخشری.

۲- صواعق المحرقة: ص ۱۰۶ سطر ۱۶- این روایت اینجا ذکر شده است به خاطر فهم معنی ولایت است که دلالت بر خلافت نمی‌کند نه این که این روایت صحیح می‌باشد.

حالیکه از علی راضی و خشنود بود.^۱

۳۷- (معنی مولا خلیفه نیست) علامه محب الدین طبری از عمر نقل نموده که گفت: *علي مولی من کان رسول الله مولا*: علی مولی کسی است که رسول خدا ﷺ مولای او بوده است.^۲

۳۸- امام احمد حنبل با ذکر سند از عروه ابن زبیر نقل نموده که: مردی در حضور عمر جسارت زبانی به علی ابن ابی طالب نمود پس عمر با اشاره به قبر پیامبر گفت: صاحب این قبر را می شناسی؟ او محمد ابن عبدالله بن عبدالمطلب است. بنابراین از علی ابن ابی طالب جز به خیر و خوبی دم مزن که اگر نسبت به وی بدگویی نشان دادی صاحب این قبر را آزرده ای.^۳ (اگر عمر فاطمه را زده بود و در خانه علی را آتش زده بود نه رویش می شد چنین حرکتی کند و اگر هم می کرد مسلماً به او می گفتند تو که خودت بدتر از اینها را کرده ای چه می گویی؟).

۳۹- حضرت امام حسن مجتبی در سپاهی که عمر برای فتح اصفهان فرستاده حضور داشته است. (علی از زبان خلفاء ص ۱۵۶) مشورت دادن علی به عمر در چگونگی اعزام سپاه به ایران و توصیه به نرفتن عمر (تاریخ طبری: ۲۳۷/۴ ضمن حوادث سنه ۲۷) (اخبار الطوال دینوری: ص ۱۳۴، الفتوح احمد ابن اعثم: کوفی ۳۷/۲).

۴۰- به مناسبتی خاص وقتی حضرت علی از مسجد مدینه خارج می شوند فردی از ایشان بدگویی می کند و به ایشان نسبت عجب و تکبر می دهد. حضرت عمر می گوید: شایسته است برای همانند او که به خود ببالد. به خدا قسم اگر شمشیر او نبود هرگز اسلام پابرجا نمی شد و او بعد از این برترین قاضی است و... آن شخص به عمر می گوید:

۱- صحیح بخاری: ج ۲ ص ۱۸۱ چ قاهره.

۲- ریاض النضره: ۱۱۵/۲.

۳- فضائل الصحابة احمد حنبل ج ۲ شماره ۱۰۸۹، تاریخ دمشق ابن عساکر ۲۵۹/۳، کنز العمال متقی هندی

۱۲۴/۱۳، ارجح المطالب امر تسری ص ۵۱۵، مناقب سیدنا علی ص ۱۶ شماره ۱۷.

پس چرا او را خلیفه نکردید (جالب است که نمی‌گویید چرا بیعت خود در غدیر را شکستید و یا فرمان خدا و پیامبر را زیر پا گذاشتید) عمر گفت: ما به خاطر موقعیت سنی و دوستیش بنی عبدالمطلب را از خلافتش کراهت داشتی.^۱

۴۱- علامه خطبی خوارزمی و دیگران با ذکر سند نقل کرده‌اند: بین عمر و مردی پیرامون مساله‌ای کار به نزاع کشید. حضرت علی در آن نزدیکی بود عمر با اشاره به آن حضرت گفت: چه بهتر این مرد بین من و تو داوری کند. مرد طرف نزاع با تعبیری تحقیرآمیز از هویت آن حضرت سؤال کرد. عمر با گرفتن یقه او یا گوش‌هایش وی را کشان کشان از زمین بلند کرد و گفت: وای بر تو آیا فهمیدی چه شخصیتی را کوچک شمردی این علی ابن ابی طالب مولای من و مولای هر مسلمانی است.^۲

۴۲- در موقعیتی دیگر نیز عمر از علی خواست بین دو نفر داوری کند پس طرفی که محکوم شده بود گفت: این چه کسی باشد که بین ما قضاوت کند. و داوری علی را رد نمود. پس عمر یقه او را گرفت و گفت: وای بر تو نمی‌دانی این کیست؟ این علی ابن ابی طالب است این مولای من و مولای هر مومنی باشد پس هر کسی که او مولایش نباشد مومن نخواهد بود.^۳

۴۳- علامه محب طبری و دیگران با ذکر سند روایتی مانند روایت فوق را نقل کرده‌اند.^۴

۴۴- (اینکه نصب خلیفه‌ای از سوی پیامبر یا خدا صورت نگرفته) بنا به موقعیتی عمر به ابن عباس می‌گوید: ای ابن عباس آگاه باش به خدا قسم این رفیق (علی) اولی و

۱- شرح نهج البلاغه: ۸۲/۱۲.

۲- مناقب: ص ۹۸، ریاض النضره: ۱۱۵/۲.

۳- شواهد التنزیل: ۲۶۶/۱، فتوحات الاسلامیه: ۳۷۰/۲.

۴- مناقب: ص ۹۴۸، ذخائر العقبی ص ۶۸، صواعق المحرقة: ص ۱۰۷ به نقل از دارقطنی، وسیله المال احمد ابن

کثیر نسخه خطی، شواهد التنزیل حاکم حسانانی: ۲۶۶/۱، فتوحات الاسلامیه: ۳۰۷/۲.

برترین مردم برای تصدی خلافت پس از پیامبر بود اما به خاطر ترس ما از دو چیز او به خلافت نائل نشد. ابن عباس گوید: عمر سخنی گفت که من چاره‌ای نداشتم مگر آنکه بپرسم آن دو چیز چه بود و چون پرسیدم گفت: جوانسالی او و حب و دوستی‌اش نسبت به بنی عبدالمطلب.

۴۵- (اینکه تفکر شیعیان مانند بچه‌ها است) علامه خطیب بغدادی و دیگران آورده‌اند: در حالیکه عمر ابن خطاب بر فراز منبر نشسته بود حسین ابن علی به او گفت: از منبر پدرم پایین بیا و برو به سوی منبر پدرت. عمر گفت: و الله منبر منبر پدر تو باشد نه منبر پدر من. و چون علی فرمود: والله من به حسین دستور این سخن را نداده بودم عمر گفت: والله من ترا متهم بدین گفتار نمی‌کنم. و به نوشته این سعد عمر حسین را در بغل گرفت و پهلوی خود نشانید و گفت: آیا چه کسی جز پدرت مو بر سر ما رویانیده (یعنی او باعث سرافرازی ما شده).^۱

۴۶- (پایه ریزی ظلم به اهل بیت و علت العلل واقعه عاشورا اسس اساس الظلم و الجور!!!) دارقطنی نقل کرده: روزی عمر سراغ علی را گرفت پس به او گفته شد علی در زمین زراعتی خود رفته است. عمر به همراهان خود گفت: بیایید برویم نزد او و چون رفتند دیدند مشغول کار است آنها هم ساعتی با او همکاری نمودند در این موقع علی با روی سخن به عمر فرمود: ای امیرالمومنین اگر چنین برخوردی می‌نمودی که گروهی از بنی اسرائیل به نزد تو می‌آمدند و یکی از آنها به تو می‌گفت: من پسر عم موسی هستم آیا نسبت به همراهانش امتیازی برای وی قائل می‌شدی و به گفته او ترتیب اثر می‌دادی؟ عمر گفت: بلی. علی گفت: پس والله من برادر پیغمبر و پسر عم او هستم. (چرا از خلافت سخنی نیست؟) عمر هم عبای خود را بر زمین گسترد و گفت: نه والله ترا جای

۱- تاریخ بغداد: ۱۴۱/۱، طبقات ابن سعد: ص ۳۴۰، مقتل خوارزمی: ۱۴۵/۱، تاریخ ابن عساکر: ۳۲۱/۴، تاریخ الاسلام ذهبی: ۵/۳، کفایه الطالب گنجی: ص ۲۲۷، کنز العمال متقی هندی: ۶۵۴/۱۳، اصابه ابن حجر: ۲۴۹/۲ شماره ۱۷۲۰، صواعق ابن حجر مقصد پنجم ص ۱۰۵، تاریخ الخلفاء سیوطی و...

نشستن نباشد مگر بر روی عبای من تا وقتی که از هم جدا شویم. علی هم بر روی عباس عمر نشست تا هنگامی که متفرق شدند^۱ (این یعنی جای تو بر فرق سر ماست).

۴۷- حدیث من کنت مولاه را عثمان نیز نقل کرده است چگونه تمامی غاصبین خلافت و کسانی که همین حدیث را زیر پا گذاشته‌اند همین حدیث را هم نقل می‌کرده‌اند: ابن عقده در کتاب الولایه - منصور آبی رازی در الغدير علامه ابن مغزلی در مناقب.

در هیچ یک از موارد فوق حتی اشاره‌ای به غضب خلافت و زیر پا گذاشتن آیات الهی و دستور خداوند نیست.

اکنون دم خروس را ببینیم یا قسم حضرت عباس را؟ آیا امکان دارد این افراد، دستور آتش زدن در خانه علی را داده باشند؟ یا دستور کشتن علی را در مسجد؟ و بعد هم بیایند و این احادیث را در فضیلت او بگویند؟ آیا این همه تواتر مورد تایید شیعه و سنی را قبول کنیم یا آن چند خبر واحد جعلی را؟ و آیا در این احادیث موج دوستی و رفاقت بین اصحاب به خصوص بین حضرت علی با سایر خلفاء به چشم نمی‌خورد؟

۱- به نقل از صواعق ابن حجر ص ۱۰۷.

بخش دوم
سلسله مقالات

- ۱- شرک یا توحید
- ۲- پیشوای من
- ۳- خدای شیعه
- ۴- شعور سیاسی
- ۵- خواص
- ۶- مولی
- ۷- داشتن نگاه ساده تنها راه حل مشکلات
- ۸- تقیه
- ۹- اعتقاد به خلافت موروثی در فرهنگ ایرانیان و مردم عربستان جنوبی
- ۱۰- اگر پیرو علی هستی..
- ۱۱- شرک یا توحید، مساله این است
- ۱۲- بینش یا انبار اطلاعات
- ۱۳- انگیزه مخالفت با نص الهی!
- ۱۴- محب واقعی اهل بیت کیست؟
- ۱۵- تشیع صفوی، عزت یا ذلت؟
- ۱۶- ایده آلیسم یا رئالیسم
- ۱۷- تناقضات
- ۱۸- اهمیت از دیدگاه ما یا از دیدگاه الهی.
- ۱۹- شبهات.
- ۲۰- پتروشیمی نقش جهان.
- ۲۱- ریشه‌های غلو و اندیشه‌های غالیان در تفکرات شیعی.
- ۲۲- علم تاریخ و عقاید تشیع صفوی.
- ۲۳- امامت یا نبوت؟
- ۲۴- عصمت.
- ۲۵- چرا پیامبر اکرم جانشین تعیین نکردن.
- ۲۶- تناقض از ایده تا واقعیت

شُرک یا توحید

به نام خداوند بخشاینده مهربان

﴿ضَرَبَ لَكُم مَّثَلًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ هَلْ لَّكُم مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾﴾ بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ ﴿٢٩﴾﴾ فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾﴾ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٣٢﴾﴾ وَإِذَا مَسَّ النَّاسُ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا ءَاتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾﴾ [الروم: ٢٨-٣٤].

«خداوند، مثالی از خودتان برای شما زده: آیا (اگر مملوک و برده‌ای داشته باشید) این مملوک‌هایتان هرگز شریک شما در روزیهایی که به شما داده ایم می‌باشند، آنچنان که هر دو مساوی ببرید و از تصرف مستقل و بدون اجازه آنها بیم داشته باشید آنگونه که در مورد شرکای آزاد بیم دارید؟ این چنین آیات خود را برای کسانی که تعقل می‌کنند شرح می‌دهیم (۲۸) بلکه ظالمان از هوی و هوسهای خود بدون علم و آگاهی پیروی می‌کنند و چه کسی می‌تواند آنها را که خدا گمراه کرده است هدایت کند؟ و برای آنها هیچ یار و یابری نخواهد بود (۲۹) روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش خدا نیست دین و آیین محکم و استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند (۳۰) این باید در حالی باشد که شما بازگشت به سوی او کنید و از او بپرهیزید و نماز را بر پا دارید و از مشرکان نباشید (۳۱) از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند و (عجب اینکه) هر گروهی به آنچه نزد آنهاست (دل بسته و) خوشحالند (۳۲) هنگامیکه

ضرر و ناراحتی به مردم برسد پروردگار خود را می‌خوانند و به سوی او باز می‌گردند اما هنگامیکه رحمتی از خودش به آنها بپشاند گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می‌شوند (۳۳) (بگذار) نعمتهایی را که ما به آنها داده‌ایم کفران کنند و (از نعمتهای زود گذر دنیا هر چه می‌توانید) بهره گیرید اما به زودی خواهید دانست (که نتیجه کفران و کامجوییهای بی حساب شما چه بوده است) (۳۴) آیا ما دلیل محکمی برای آنها نازل کردیم که از شرک آنها سخن می‌گویند و آنرا موجه می‌شمارد؟!!!!

براستی روی سخن با چه کسانی است؟؟؟؟؟؟؟؟

پیشوای من

خداوند! من در جستجوی پیشوایی هستم که قبل از هر چیز، بنده تو باشد^۱ و پس از آن، بشری باشد از جنس ما^۲. نه بت باشد و نه مثل تو و نه حتی قابل مقایسه با تو^۳ نه فرشته و نه حتی خارق‌العاده. خدایا، من پیشوایی می‌خواهم با سرشت بشری که هم شاد شود و هم اندوهگین^۴. مانند دیگران هم بخورد و هم بیاشامد و بیمار و گرسنه شود و در همه حال، فقط تو دواي درد او باشی^۵. هر چیزی را مانند بقیه با تلاش و کوشش به دست بیاورد^۶ نه با پارتی بازی و معجزه یا حمایت مخصوص تو. خدایا من به جای نوری آسمانی، پیشوایی زمینی با لقب ابوتراب را ترجیح می‌دهم: خودمانی، قابل فهم و

۱- أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. حضرت علی نیز در مناجات خود با خداوند می‌فرماید: برای من چه افتخاری بالاتر از این که بگویند علی بنده خداست.

۲- ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ [الکھف: ۱۱۰].

۳- ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۚ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ [الاخلاص: ۳-۴]. (واقعاً جای تاسف است که پس از ۱۴ قرن، چه نکات ساده‌ای را باید به شیعه آموخت!).

۴- ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ [الحجر: ۲۶].

۵- ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ [الشعراء: ۸۰].

۶- ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ [النجم: ۳۹].

قابل پیروی. به دور از عناوین من درآوردی جعلی و دور از دسترس. خدایا من نمی‌خواهم سخنان و کردار و افکار این پیشوا مانند تو بدون حتی ذره‌ای خطا و اشتباه باشد! من نمی‌خواهم ای خدا چون تو، علم غیب بداند و نمی‌خواهم مانند تو بر زمین و زمان، ولایت تامه داشته باشد. زیرا این چنین پیشوایی دیگر انسان نیست و بیشتر شبیه تو است تا شبیه من! پس برای من، قابل پیروی نخواهد بود همانگونه که در این ۱۴ قرن، برای مدعیانش نیز قابل پیروی نبوده است. براستی اینگونه زندگی چه جذابیتی دارد؟ که شیرینی و جذابیت دنیا برای من و حتی از نگاه تو ای خدا در همین آزمایش‌ها و خطاها، دانستن‌ها و ندانستن‌ها و سختی‌ها و پیروزی‌ها و شکست‌هاست. خدایا، من دوست دارم پیشوایم با تمامی علائم و خصوصیات بشری^۱ مظهري کامل از یک انسان باشد نه مظهري از یک انسان کامل، که حتی در بهشت هم پیدا نمی‌شود.

خدایا من با تحقیق و معرفت کامل، این پیشوا را یافته‌م. پیشوایی که حاوی تمامی این صفات است و او کسی نیست جز علی پسر ابوطالب، یاور خاک^۲.

خدای شیعه

خدای شیعه شخصیت جالبی دارد. پشیمان می‌شود!^۳ تمام جهان به این بزرگی را فقط برای ۵ نفر و آن پنج نفر را هم فقط برای یک نفر آفریده است!!^۴ ۱۲۴ هزار پیامبر و مصلح و حکیم و کتاب و... را برانگیخت تا مردم گناه نکنند (که به دنبال آن صدها هزار نفر نیز شهید شدند!) ولی با همه این توصیفات، اگر کسی روز قیامت، سراپا غرق گناه باشد و گناه همه جهان را هم داشته باشد صرفاً به خاطر دوست داشتن یک نفر دیگر یا

۱- ﴿وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ﴾ [الفرقان: ۷].

۲- ابوتراب (الله اکبر از دوران پیشی نبی اکرم)

۳- بداء.

۴- حدیث کساء.

خواندن یک زیارتنامه جعلی، او را می‌بخشد و به بهشت می‌برد.^۱ جهت مزید اطلاع باید بدانید که خدای شیعه در این زیارتنامه، ۱۸ مرتبه، کسانی که پیامبر اکرم را با جان و مال یاری کرده‌اند به جای تشکر، لعن و نفرین می‌کند^۲ و این در حالی است که همین خدا در قرآن کریم، فرموده به بت‌های مشرکین ناسزا نگویند تا اینکه آنها هم به خدای شما ناسزا بگویند! البته این خدا در یکصد آیه از اصحاب پیامبر ﷺ تمجید کرده ولی این آیات فقط مشمول سه نفر می‌شود زیرا همه اصحاب پس از رحلت نبی اکرم مرتد شدند به جز سه نفر!^۳

خدای شیعه اهل تقیه و مصلحت است او صلاح نمی‌دیده نام جانشین آخرین پیامبرش را صریحاً در قرآن بیاورد^۴ برای همین در پرده و بسیار غیر مستقیم و نامفهوم سخن گفته، آن هم بر خلاف وعده قبلی خود که گفته: آیات این قرآن، بسیار روشن و واضح و آشکار^۵ برای هدایت عموم انسانهاست و وسیله‌ای است برای جدایی حق از باطل^۶ و ریسمانی برای اتحاد!^۷ - و نه مستمسکی برای تفرقه - البته کسی چه می‌داند شاید هم از ترس قریش، تقیه کرده باشد! خدای شیعه، آخرین فرستاده‌اش را لحظه به لحظه

۱- اشاره به این حدیث: داشتن تمام گناهان جهان با حب علی بی‌ضرر و داشتن همه خوبی‌ها با بغض علی بی‌فایده است و صدها احادیث دیگر.

۲- منظور زیارت جعلی عاشورا است که شیعه معتقد است حدیث قدسی است و از جانب خدا به پیامبر نازل شده و در آن عمر و ابوبکر لعن شده‌اند

۳- اینها شوخی نیست شیعه تا چند دهه قبل واقعا به این احادیث معتقد بود و در کتب احادیث آنها چنین احادیثی وجود داشت!

۴- آیه ابلاغ.

۵- ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ [النحل: ۸۹].

﴿ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۲].

۶- ﴿مِن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلْنَا الْفُرْقَانَ﴾ [آل عمران: ۴].

۷- ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۳].

در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط، یاری داده ولی درست زمانی که باید میوه اینکار چیده شود^۱ ناگهان با زمین قهر می‌کند و بر خلاف وعده قبلی خود^۲ دست روی دست می‌گذارد تا مسیر این آخرین دین و تنها دین مورد تایید او، فقط توسط شیطنت یک نفر آدم مکار، منحرف و تحریف شود!

قرآنی که خدای شیعه برای هدایت تمامی انسان‌ها در تمامی زمانها نازل کرده از دو قسمت تشکیل می‌شود: نیمی از آن در سرزنش و نکوهش سه نفر^۳ و نیمی دیگر از آن در ستایش و تعریف و تمجید از یک نفر دیگر است!!! تازه این خدا مطالب آخرین کتاب آسمانی خود را به گونه‌ای تنظیم کرده که فقط عده‌ای خاص آنرا می‌فهمند و بقیه انسانها به خاطر کم شعور بودن از درک و فهم آن عاجزند^۴ و برای درک منظور او باید به افرادی خاص و مکانهایی (شما بخوانید دکانهایی) خاص، رجوع کنند.^۵ و تازه این آخر ماجرا نیست زیرا این خدا متأسفانه نتوانسته بر خلاف وعده قبلی خود^۶ از این آخرین کتاب، محافظت کرده و چند نفر آدم جاهل و ترسو! پس از رحلت پیامبر ﷺ آمدند و آیات آن کتاب را جابه جا یا دستکاری و حذف و اضافه کردند. به نحوی که هیچکس از

۱- رحلت نبی اکرم.

۲- ﴿الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ﴾ [المائدة: ۳]. ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ [المائدة: ۳]. ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

۳- عمر و ابوبکر و عثمان.

۴- مگر در استدلالات خود نمی‌گویید که پیامبر اکرم نباید امت را مانند ربه‌ای (گله گوسفندان) بدون شبان رها می‌کرد؟

۵- البته اگر در توضیح و تفسیر آیات قرآن کریم، حدیثی از پیامبر اکرم و حتی خاندان ایشان وجود داشته باشد که سلسله روایات آن (هم از نظر شیعه و هم از نظر سنی) ثقه باشند و آن حدیث، منطبق با سایر آیات قرآن باشد قبول آن حدیث بر همه مسلمین لازم و واجب است.

۶- ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ «همانا ما این ذکر (قرآن) را بر تو فرو فرستادیم و خود، ناگهان و محافظ آنیم».

مومنان حاضر، بو هم نبردند!^۱ پس به ناچار، قرآن اصلی در نزد افرادی خاص، مخفی است تا زمانی (که البته بعید است چنین زمانی اصولاً فرا برسد) آن قرآن، آشکار شود!

با اینکه عدل، جزء اصول مذهب شیعه است ولی خدای شیعه در آفرینش نوع بشر، پارتی بازی کرده به این صورت که بیشتر انسانها را از لجن و گل و لای متعفن^۲ و سرشت ۱۴ نفر دیگر را از نور پاک و خالص خودش آفریده است!^۳ به بیشتر انسانها توانایی گناه کردن داده تا آنها را به جهنم ببرد ولی آن عده معدود، حتی توان گناه و حتی امکان خطا کردن را هم ندارند.^۴ بیشتر انسانها برای کسب علم باید سالها تلاش و کوشش کنند ولی آن عده مخصوص، براحتی و به صورت ژنتیکی حامل تمامی اطلاعات و علوم بشری و حتی مافوق بشریند! تمام انسانها حتی از یک ثانیه دیگر خود هم بی خبرند ولی آن عده، وقایع چند هزار سال آینده (و گذشته) را هم می دانند.^۵

با اینکه عدل، جزو اصول مذهب شیعه است و شیعه خدا را بی نهایت عادل می داند

۱- رجوع کنید به کتاب محدث نوری و بحار الانوار و سایر کتب مجلسی و شیخ عباس قمی. روایات تحریف قرآن در منابع شیعی به حد تواتر است!! البته در کتب سنی ها نیز روایاتی وجود دارد ولی خیلی کم تر است و هم مورد قبول علماء و توده مردم آنها نبوده و هم مبتنی بر اختلاف قراءات یا نسخ و منسوخ است و کمتر سخن از تحریف و تغییر و جابه جایی و... در آن به چشم می خورد هر چند علمای شیعه اجماع بر عدم تحریف کرده اند ولی چیزی که تا قرن قبل در مغز توده شیعه و برخی از ملاحی محلات و منابر جا داشته و ریشه کرده جز این است.

۲- ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ [الحجر: ۲۶].

۳- باز هم رجوع کنید به کتب عهد صفویه (بحار الانوار و کتب شیخ عباس قمی و...)

۴- من، منکر پاکی و پاکدامنی امامان شیعه نیستم ولی اولاً این موضوع ربطی به شیعه ندارد و در ثانی ما انسانهایی که به دور از گناه بوده اند فراوان داریم: حلاج - ابراهیم ادهم - عطار و مولوی و... ولی آن ذاتی که میرا از هرگونه خطا و اشتباه است فقط خداوند متعال است و قائل شدن صفات مختص خداوندی برای انسانها، شرک محض است. والسلام

۵- البته روحانی شیعه هزار و یک توجیه می آورد که انسان را به یاد آن سخن معروف جرج اورل در کتاب قلعه حیوانات می اندازد: همه با هم برابرند ولی بعضی ها برابر ترند!

ولی همین خدا به پیامبرش دستور می‌دهد فدک را تمام و کمال به دخترش بدهد و بقیه وراثت را از ارث محروم کند!

آن هم بر خلاف آیاتی که به پیامبرش گفته دیده بر متاع زود گذر دنیوی که به دیگران داده ایم نکش!^۱

با اینکه عدل در این مذهب، جایگاه بسیار مهمی دارد و اوج آن در روز قیامت و همچنین در شخصیت پیشوای اول آنها نمودار می‌شود ولی در همین روز، یک دستگاه حساب و کتاب جداگانه‌ای وجود دارد تا برخی از گناهکاران، صرفاً به خاطر محبتی کور (یا داشتن کلیدهای جنت)^۲ بخشیده شده و به بهشت بروند.^۳

با اینکه عدل، از اصول اساسی این مذهب است ولی تئورسین‌های آن معتقدند کسانی که همراه امام حسین و یا همراه پیامبر اکرم در بدر و احد شهید شده‌اند فقط یک ثواب می‌برند ولی اگر کسی گوشه خانه‌اش بنشیند و زیارت عاشورا بخواند دو هزار برابر آن اشخاص، ثواب می‌برد.^۴

آری با اینکه عدل، بسیار مهم است در روز جزا انسانی که تمام عمرش به تلاش و کوشش و سختی و مجاهدت و تقوی و پاکدامنی گذشت^۵ را به بهشت می‌برند و به دنبال او شباهه الرجالی که غرق گناهند نیز، فقط به خاطر دوست داشتن زبانی و نمایشی همین شخصیت، به بهشت می‌روند!

و با اینکه عدل جزء اصول اساسی است حتی پیامبر نیز یکی از دخترانش را بیشتر از بقیه خانواده دوست داشته! مثلاً وقتی از سفر بر می‌گشته همیشه اول به دیدن او می‌رفته

۱- «وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» [طه: ۱۳۱].

۲- مفاتیح الجنان!

۳- شفاعت.

۴- مقدمه زیارتنامه عاشورا از زبان راوی (احتمالاً غالی) و از قول امام باقر علیه السلام را بخوانید.

۵- حضرت علی علیه السلام.

و فقط او می‌تواند درب اتاقش را طرف مسجد باز نگهدارد و فقط او از پدر، ارث می‌برد.^۱ و فقط فرزندان او باید حاکم و خلیفه باشند و فقط او...

خدای شیعه بر خلاف آیات مکرر قرآن که گفته: ای محمد به مردم بگو من اجر و مزد رسالت از شما نمی‌خواهم در اواخر عمر همین پیامبر، نظرش عوض می‌شود و به او دستور می‌دهد که فدک را به دخترش بدهد و خلافت (آن هم موروثی!) را نیز همراه تمامی علوم بشری به داماد و پسرعمویش و خمس را هم برای بنی‌هاشم!!!^۲.

خدای شیعه تقریباً نقشی در جهان هستی ندارد و بیکار است^۳ زیرا او تمامی قدرتها و اختیارات خود را در قالب ولایت تکوینی به مقام امامت، تفویض کرده است زیرا مقام امام فقط یک پله پایین‌تر از خداست! و به اذن خدا قادر به انجام تمام امور الهی است! پس خدا فقط نظاره گر است و امام، فعال ما یشاء!.

خدای شیعه بر مبنای اصل تقیه! و به خاطر رعایت مصلحت! بسیاری چیزها را در قرآن نگفته یا اگر گفته بسیار غیر مستقیم و پیچیده گفته تا پس از آن! مردم دچار تفرقه شوند!!! مگر اینکه به روایات ضد و نقیض تاریخی و بحث‌های بی‌سر و ته کلامی آخوندها مراجعه کنند!.

خدای شیعه بر خلاف سخنان قبلی خود که گفته محمد آخرین پیامبر است، ۲ ماه مانده به رحلت این آخرین پیامبر، نظرش عوض می‌شود و تصمیم می‌گیرد سلسله فرستادگانش را تا مدت محدودی ادامه دهد زیرا به تازگی متوجه شده این بشر دوپا علاوه بر اینکه حالا حالاها خیال آدم شدن ندارد، حتی توانایی استقلال هم ندارد

۱- فدک (البته تمام این موارد نظر شبه علمای شیعه است و بدیهی است که تمام این نکات از ساحت پاک پیامبر و امامان ما دور است).

۲- البته عجیب است که یک میلیارد نفر از مسلمان‌ها به این ۳ اصل بسیار مهم و حیاتی، اعتقادی ندارند!!! پس به ناچار همه جهنمی هستند جز شیعه!.

۳- بر خلاف آیه: ﴿كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ [الرحمن: ۲۹].!

(همانطور که در آن چند هزار سال قبل نداشته است) و فقط تا صد سال بعد، می‌تواند این توانایی را کسب کند. آن هم توسط افرادی که مقام آنها از مقام نبوت بالاتر است.^۱ پس در غدیر خم، خاتمیت را منتفی و چیزی بالاتر از نبوت را برقرار می‌کند!!!^۲ و در این بلبشو باب وحی نیز بسته می‌شود!^۳ ضمن اینکه در نهایت، متوجه می‌شود این بشر، حالا حالاها آدم بشو نیست. به همین دلیل، نفر دوازدهم از آن فهرست جعلی^۴، به مدت نامعلومی از نظرها غایب، می‌شود. (البته بار گران و وظیفه خطیر دریافت خمس تا مدتی توسط نواب محترم اربعه ادامه داشته است!).

آری، باب وحی بسته می‌شود و به ناچار، برای گیر نیفتادن در تناقضاتی دیگر، باب عصمت و علم غیب و معجزه باز می‌شود ولی تناقض، دوباره چهره می‌کند و به ناچار، باب تقیه و بداء باز می‌شود ولی این تناقض پس از غیبت ادامه پیدا می‌کند پس به ناچار، بحث نواب اربعه و اینکه آنها باب هستند باب می‌شود! و پس از آن، بحث رجوع به فقهاء برای آموختن دین و تکامل این دروغ به نیابت عامه و باز هم تکامل آن به ولایت فقیه و در نهایت، کار به ولایت مطلقه فقیه و ولی امر مسلمین جهان کشیده می‌شود!!! و طبیعتاً هر کس منکر این ولایت شود به جهنم می‌رود و وضویش آب بازی می‌شود.^۵

متأسفانه پیشوایان این مذهب نیز (البته به اعتقاد پیروان) مانند خدای آنها بر خلاف سخنان خود عمل می‌کرده‌اند مثلاً آنها در جای جای سخنان خود سفارش به صحبت

۱- اشاره به حدیث جعلی که در آن پیامبر اکرم، نام امامان را به ترتیب تا امام زمان گفته‌اند.

۲- شیعه معتقد است مقام امامت از مقام نبوت بالاتر است!

۳- عجب آشفته بازاری (البته طبق عقاید شیعه!).

۴- لوح جابر.

۵- در حیاتی در کاشان که به حق، نام دیوانگان دارد و شاید تنها چیز راست آن همین عنوان آن باشد بروی پارچه‌ای نوشته بودند:

چرا سنی نمی‌خواهد بداند وضوی بی‌ولایت آب بازی است

البته روز قیامت، چهره این دیوانگان، دیدنی‌تر خواهد بود.

نیکو و دوری از سخنان زشت و ناروا و حتی منع از لعن خلفاء داشته‌اند ولی ناگهان از گوشه‌ای زیارتنامه‌ای پیدا می‌شود که سراسر لعن و نفرین است و پیروان آن معتقدند این سخنان پیامبر اکرم از طریق خداوند است! (حدیث قدسی) که از ناحیه امامان رسیده تا در زمان امام محمد باقر، علنی شده. البته مبدا فکر کنید چون غالی‌ها نیز در زمان امام محمد باقر، فراوان شده‌اند این کار کار آنهاست! حتی اگر در بین راویان این زیارتنامه، افراد غالی وجود داشته باشد! باز هم شک نکنید و صبح تا شب آن را بخوانید!

همچنین این پیشوایان بر خلاف سخنان خود که: حق را بگو اگر چه هلاک تو در آن باشد که در حقیقت، نجات تو در آن است. مرتباً تقيه می‌کرده‌اند!

و در انتها باید بگویم، من بسیار اشتباه کردم که گفتم: خدای شیعه. زیرا باید می‌گفتم: خدایان شیعه. زیرا خدای شیعه یکی دو تا نیست. قبور مردگان، اوراقی جز قرآن^۱، مراسمی (عزا، جشن و یا تئاترهای خیابانی: تعزیه) که هیچگاه در سنت نبوی و حتی علوی نبوده، پرستش شخصیت فرد به جای تبعیت از فکر و روش، پیروی کورکورانه از آقابالاسرها، تعصب جاهلی^۲، نگاهداری و حمل و نمایش هزار و یک شیء عجیب و غریب (در روزهای عاشورا و...) و...

خواهند گفت: مردم ما عاشقند! آری طبق حدیث: حب الشيء یعنی ویصم: دوستی چیزی انسان را کور و کر می‌کند و مگر نه این است که اگر شما چیزی را حتی به اندازه خدا (و نه بیش از آن) دوست داشته باشی یا توجه تو به اندازه ذره‌ای متوجه هدف و چیزی غیر از خدا شود (باز هم ذره‌ای نه به طور کامل) تو مشرک خواهی شد و اگر نمی‌دانی بدان که خدا در قرآن فرموده: به جز شرک، هر گناهی را اگر خواستم می‌بخشم.

۱- مفاتیح الجحیم!

۲- آری عصبیت و جاهلیت، ایرانی و عرب و قرن ۲۰ و قرن ۱ نمی‌شناسد. یک جمله از مطالب من را برای آقایان بگو تا متوجه برخورد عصبی خارج از منطق و استدلال آنها بشوی. آنگاه در چشمان آنها همان نگاه ابوجهل را خواهی یافت.

و این چنین است که خدای واقعی (و نه خدای شیعه) که رحمت و بخشایش را بر خود فرض کرده است، در روز قیامت به فرع، رجوع می‌کند و اینگونه است که انسان‌های نادان و مشرکین سر از دوزخ در می‌آورند. نه اینکه او آنها را به دوزخ می‌اندازد بلکه آنها هنگام مرگ، خود را ته چاهی می‌بینند که یک عمر، ندانسته کنده‌اند. خداوندا ما را از جمله این افراد قرار مده. خدایا ما را براه راست هدایت کن. زیرا ما یقین نداریم که اینک در چه حالی هستیم. بر خلاف فریسیانی^۱ که از همین الآن، خود را در وسط بهشت می‌بینند. آن هم با آرزوهای بزرگ^۲ و در دست داشتن کلیدهای بهشت^۳ که می‌ترسم عاقبت، کلید دوزخ شود.

شعور سیاسی

دکتر شریعتی در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: اعراب در زمان رحلت پیامبر اکرم شعور سیاسی و صلاحیت انتخاب رهبر را نداشته‌اند! من با وجود ارادتی که به ایشان دارم، تعجب می‌کنم زیرا:

۱- چطور، اعراب (اعم از انصار و مهاجرین) ۲۳ سال، قبل از آن این شعور سیاسی را داشتند که به مردی ایمان بیاورند: امی و فقیر که هرچه می‌گفت نو و تازه و مخالف تمامی اعتقادات جاهلی و عمیق‌ترین فرهنگ آنها بود؟ به مردی که خانواده‌اش او را از خود رانده بود؟ به مردی که به خدایان توهین می‌کرد. (دقت کنید خدا یعنی بالاترین و مقدس‌ترین مفهوم در ذهن آدمی) و نه تنها ایمان بیاورند بلکه به تصدیق قرآن کریم از جان و مال و خانواده و شهر و وطن خود بگذرند!

۱- فریسیان یکی از فرق یهود که بیشترین دشمنی را با عیسی داشته‌اند. خشکه مقدسی، علامت اصلی این افراد و خوارج زمان حضرت علی و افراد موسوم به حزب اللهی در زمان فعلی است.

۲- منتهی الآمال شیخ عباس قمی.

۳- مفاتیح الجنان.

۲- ما می‌دانیم که وقتی حضرت علی علیه السلام در بستر بیماری می‌افتند و مردم به ایشان می‌گویند: آیا پس از تو با فرزندت حسن بیعت کنیم. ایشان می‌فرمایند: هر جور خودتان صلاح می‌دانید! آیا پس از گذشت ۳۰ سال، مردم شعور سیاسی پیدا کرده بودند (آن هم مردم کوفه!!!).

۳- چطور اصحاب، قادر به درک و فهم و عمل خالصانه به قرآن بودند ولی قادر به انتخاب رهبر نبودند؟

۴- اصحابی که پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان رهبر قبول کردند با تفکر جاهلی دست به چنین کاری زدند چطور ممکن است پس از چند دهه زندگی در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و تعالیم اسلامی و عمل مخلصانه به آن و در یک کلام با تفکری اسلامی دست به انتخاب غلط زده باشند؟

۵- چرا ما همیشه در تحلیل قضایا اوضاع و احوال قبل از اتفاقات را بررسی کرده و نتیجه اقدامات را فراموش می‌کنیم؟ اگر اعراب شعور سیاسی نداشته و انتخاب غلطی انجام دادند پس باید این انتخاب بد منجر به نتیجه بدتر شود و نه بهتر! چطور ابوبکر توانست شورش اهل رده را با قاطعیت سرکوب کند؟ با توجه به اینکه در نگاه مردم او نه پیامبر بود، نه معصوم و نه از تیره مهم قریش!!! ولی همین فرد، چنان زمینه را برای حضرت عمر رضی الله عنه مهیا می‌کند که در زمان حضرت عمر رضی الله عنه سه ابرقدرت (ایران، روم و مصر) در برابر اسلام سر تسلیم فرود می‌آورند.

۶- پیامبر اکرم، در حدیث موثق فرموده‌اند: بهترین مردمان دوران، مردم زمان منند. در قرآن نیز آمده: و ما شما را امت میانه (الگو و نمونه) قرار دادیم^۱. چگونه ممکن است این بهترین امت و امت نمونه، دست به بدترین انتخاب زده باشد؟!!!

۷- دکتر شریعتی در یکی از کتابهای خود می‌نویسد مرغ جوجه‌اش را می‌زند و از خود دور می‌کند تا جوجه بتواند مستقل شود و روی پای خودش بایستد. و در ادامه

۱- سوره ۲ آیه ۱۴۳.

می‌نویسد خاتمیت در اسلام، چنین معنایی دارد. پس اگر بناست مردم مستقل نشوند خاتمیت چه معنایی دارد؟ (با عنایت به اینکه شیعه مقام امامت را بالاتر از نبوت می‌داند این تعارض شدیدتر می‌شود).

۸- شما در توجیه خاتمیت و اینکه چرا پیامبر اکرم آخرین فرستاده بوده می‌گویید: بشر در آن زمان به چنان درک بالا و بلوغ فکری رسیده بود که دیگر می‌توانست پذیرا و حافظ دین و دستورالعمل‌های الهی باشد و... پس چرا در مورد خلافت این سخن را نقض می‌کنید؟

۹- تفکر بسیار خطرناک و اشتباه متکلمین و فقهای شیعه قرون سوم و چهارم هجری آن بود که مبنای مذهب تشیع را بر وجود نص در خلافت و جانشینی بلافصل حضرت علی علیه السلام قرار دادند و پس از مدتی مجبور به تکفیر و لعن حضرت عمر رضی الله عنه و حضرت ابوبکر رضی الله عنه شدند. تفرقه و دشمنی در امت اسلامی نتیجه بعدی این خشت کج و بنیان غلط بود و طرفه آنکه حضرت عمر رضی الله عنه و حضرت ابوبکر رضی الله عنه را متهم به انحراف کردند! در ادامه دولت صفویه روی کار آمد و کرد آنچه کرد. (اگر سلمان فارسی زنده بود به روحانیون صفوی می‌گفت: کردید و نکردید!) در این زمان غلو و انحراف دو چندان شد و تشیع علوی به طور کامل در قالب تشیع صفوی مسخ و تحریف شد. در صورتیکه تشیع واقعی و حقیقی بر مبنای عقاید و روش و سخنان والا و عمیق حضرت علی علیه السلام بوده است که برای تثبیت و قوام آن نیازی به دروغ پردازی و بنای پایه‌های آن بر دروغ و تعصب و دشنام و ناسزا نبوده است. تشیع دین مدارا و دوستی با خودی و تحمل مخالف است. تشیع دین ظلم ستیزی و مبارزه با باطل است. تشیع دین پویایی و تفکر و تدبر در جهان طبیعت و دنیای درون و آیات الهی است. اندیشه علی سراسر مملو از نکات عمیق علمی و معرفتی و روح او روح یک جنگجوی عابد و عابد جنگجو بوده است.

براستی چرا چنین کردند؟ برای انتقام از فاتحین مسلمان؟ طی نقشه زرتشتیان ایرانی و یهودیان تارو مار شده؟ یا برای اینکه پشت این تز پنهان شوند که ما نیز دوستداران علی

هستیم و به ناچار شایستگی بیشتری در قبضه حکومت داریم؟ و آنگاه حکومت را غصب کردند و حضرت عمر رضی الله عنه و حضرت ابوبکر رضی الله عنه را غاصب معرفی کردند!!! شاید هم می‌خواستند توده عوام متوجه اندیشه‌های ناب علوی نشوند مگر ممکن است کسی علی گونه فکر کند و آنگاه مرتب توسری بخورد و زیر بار هر خفت و خواری برود؟ مگر می‌شود بر چنین فرد جسور و گستاخی حکومت کرد؟ اصولاً عامی داستانها و افسانه‌های مجعول را بهتر می‌فهمد یا این جمله علی را: عدل بهتر است از جود! یا: حق و باطل را معیاری است که با آن سنجیده شده و افراد ملاک تشخیص حق از باطل نیستند.

خواص

علمای شیعه به تازگی مساله‌ای را مطرح کرده‌اند تحت عنوان خواص و می‌خواهند بگویند مردم مدینه تحت تاثیر حضرت عمر رضی الله عنه و حضرت ابوبکر رضی الله عنه که از خواص بوده‌اند حق علی را ندیده گرفتند! جواب:

- اگر طبق متون تندروی شیعه شخصیت حضرت عمر رضی الله عنه و حضرت ابوبکر رضی الله عنه را بررسی کنیم این دو نفر نه تنها از خواص نبوده‌اند بلکه هیچ جایگاهی در هیچ جای اسلام، نداشته‌اند. کسانی که مرتب مورد لعن و سرزنش پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن و... (البته به زعم شیعه) قرار گرفته‌اند!!! چگونه خواص شده‌اند؟ و از این دو نفر که بگذریم آیا مردم، تابع دو نفر از خواص بودند؟ یا اینکه پیرو تمام خواص و اگر پیرو تمام خواص، چگونه تمام خواص یک شبه بد و گمراه شدند؟ زیرا اصولاً گذشت زمان و همنشینی با ناپاکان موجب گمراهی انسان می‌شود. آن هم در مورد انسانهایی که مستعد بد شدن هستند نه کسانی که ۲۳ سال قبل در محیط فاسد و جاهلی دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را لیک گفتند! و براستی چه کسی آنها را خواص کرد و موجبات خواص شدن آنها را فراهم کرد؟ تا مردم در آینده فریب بخورند و گمراه شوند. نعوذ بالله آیا این شخص، کسی جز نبی اکرم بود که مرتب و به مدت ۲۳ سال به صورت شبانه روزی با این افراد نشست و برخاست

می کرد؟! به آنها دختر می داد و دختران آنها را به زنی می گرفت؟ اجازه می داد همراه او در سفر و حضر و در جنگ و صلح باشند و علمدار جنگ (تبوک) و امیر حجاج شوند؟ و اجازه داشته باشند مرتب در راه اسلام پول خرج کنند؟ پس آیا پایه گذار اصلی خط انحراف و بنیان گذار و موجب اصلی چنین اتفاقی نعوذ بالله نبی اکرم بودند؟ یا همه اینها زائیده توهّمات و ذهن مالیخولیایی غالیان و موالی ایرانی ساکن کوفه و روافض و مفوضه است که از دل تاریخ به کتابهای سنی و شیعه راه یافته ولی فقط در فرهنگ شیعه توانسته رشد و نمو کند؟

- این بحث به عبارت ساده تر این می شود که: مردم، مانند گوسفند هستند و به بالاترین های خود نگاه می کنند. ما از زبان ابوسفیان در تاریخ می شنویم که حضرت ابوبکر رضی الله عنه، کم ترین قبیله قریش بوده از نظر ثروت نیز تمام دارایی خود را در راه اسلام خرج کرده بود حضرت عمر رضی الله عنه نیز نه ثروت چندانی داشته نه از قبیله مهمی بوده و نه با آن اخلاق تند و تیزش، محبوبیتی در بین مردم داشته است. پس آنها چگونه خواص شدند. مگر اینکه بگوییم واقعا از نظر دین و ایمان و یا اخلاص و کاردانی و اعتقاد برتر بوده اند که جای بحثی باقی نمی ماند. اگر هم قبول کنیم از دید سایرین آنها خواص بودند آیا خواص منحصر می شده اند به حضرت عمر رضی الله عنه و حضرت ابوبکر رضی الله عنه؟ و حتی اگر این تر را هم درست بدانیم باز این سؤال پیش می آید که گناه این دو نفر چه بوده است؟ - چرا، در ابتدای بعثت پیامبر اکرم، اول مردم فقیر و بدون مسئولیت و یا سمت به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان می آوردند و سپس روسای قبایل و اشراف و خواص؟ (اگر مردم تابع خواصند؟).

- اگر مردم تابع خواصند به عنوان مثال در تاریخ می خوانیم که انصار در سقیفه دور سعد ابن عباد جمع شده و می خواستند او را به خلافت برگزینند و به حضرت عمر رضی الله عنه و حضرت ابوبکر رضی الله عنه خبر می رسد و آنها خود را با عجله به آنجا می رسانند. چگونه است که این دو نفر خواص، خودشان از ماجرا بی خبر بوده و برای همین با عجله، خود را به

جمع عوام!!! می‌رسانند؟! و علل این تضاد سلیقه عمومی در پیروی از خواص مختلف چیست^۱؟

- پس از فوت پیامبر ﷺ، هر یک از افراد مهاجر و انصار برای خودش در درک آیات قرآن و از حفظ بودن آیات و احادیث پیامبر ﷺ و حتی مشاهده عملی روش پیامبر ﷺ، یک خواص بوده و در حقیقت بیشتر مردم، خواص و حافظ و عامل به قرآن و.. بوده‌اند پس اینها دنباله رو کدامین خواص شدند؟

- عباس، طلحه، زبیر، سلمان، مقداد، ابوسفیان و ۲۵۰ نفر دیگر از ساکنین مدینه طرفدار انتخاب حضرت علی علیه السلام بوده‌اند^۲ (کاری به نیت آنها نداریم) آیا اینها خواص نبودند که مردم دنباله رو آنها شوند؟

- چرا خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الرعد: ۱۱]. «همانا خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آنها خودشان خودشان را تغییر دهند». و چرا نمی‌فرماید خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه خواص آنها تغییر کنند. البته در آیاتی از قرآن از قول دوزخیان می‌خوانیم که ما سران و بزرگانمان را پیروی کردیم پس گمراه شدیم. ولی در جایی دیگر از قول همین سران، پاسخ می‌شنویم که خدایا اینها خودشان چون گمراه بودند پیروی ما را کردند و ما هم خودمان گمراه بودیم...

- اگر دو نفر، برای رییس جمهوری کاندید شوند، یکی لایقتر باشد ولی دیگری انتخاب شود آیا اولی باید از دست دومی دلگیر شود؟ یا طرفدارانشان با هم نبرد کنند؟ البته حضرت علی علیه السلام اصلاً در صحنه سقیفه غایب بودند ولی برای فرهنگ عرب، شرط مسن بودن و سالخورده‌گی یک شرط اساسی بوده ما هیچ رییس قبیله‌ای را در تاریخ عرب

۱- و به تبع آن علت اینهمه تضاد و تناقض در آراء و افکار شیعه؟

۲- طبق نوشته شیخ شرف الدین در کتاب الفصول المهمة.

نمی‌بینیم که جوان بوده باشد چه برسد به رییس تمام قبایل، یعنی خلیفه! (از این نکته که افراد زیاد و سرشناسی توسط حضرت علی از قبایل مهم کشته شده‌اند می‌گذریم).

- اگر بحث خواص طبق استدلال برادران شیعه درست باشد: ما می‌دانیم که اولین یا دومین مرد بالغی که به پیامبر ﷺ ایمان آورد حضرت ابوبکر بود. و می‌دانیم قریش در بیشتر کارها با حضرت ابوبکر مشورت می‌کرده و او را قبول داشته و دقیقاً به همین علت به محض اسلام حضرت ابوبکر پنج نفر از افراد متنفذ به اسلام در می‌آیند. افرادی که اسلام آنها در آن لحظات بسیار موثر بوده. سپس حضرت ابوبکر برده‌هایی که اسلام می‌آورند را از مال خود خریده و در راه خدا آزاد می‌کرده (مانند بلال) در مکه قرآن را با لحن خوشی می‌خوانده و مردم دور خانه او جمع شده و اینگونه خشم کافرین را بر می‌انگیخته. تنها کسی بوده که همراه پیامبر ﷺ در آن لحظات مخاطره آمیز به مدینه هجرت می‌کند و... پس اگر بحث خواص درست باشد حضرت ابوبکر و حضرت عمر با اسلام آوردن و مسلمان شدنشان در آن شرایط دشوار باعث تقویت اسلام و مسلمان شدن بقیه عوام شدند. پس چرا شما همیشه نیمه خالی لیوان را می‌بینید؟

- این چه خواصی (و دیگران دنباله رو و پیرو آنها) بوده‌اند (منظور حضرت عمر و حضرت ابوبکر) که هیچکس آنها را لایق خبر کردن از اجتماع سقیفه ندانسته و آنها به طور اتفاقی متوجه اجتماع سقیفه می‌شوند؟! و صدها سؤال بی‌پاسخ دیگر...

مولی

- زبان، سرچشمه سوء تفاهم‌هاست. (سنت اگزوپری - شازده کوچولو)^۱.
 - هیچگاه از من نقل قول نکنید زیرا آنچه می‌گویید چیزی است که شما شنیده‌اید نه چیزی که من گفته‌ام. (لاورنس فرانک)

۱- علت اینکه من از نویسندگان غربی و غیر مسلمان سخن می‌آورم آن است که این افراد متهم به سنی بودن نیستند.

دقت کنید که سرمنشاء اصلی اختلاف شیعه با سایر فرق و مذاهب اسلامی دقیقاً در همین نکته نهفته است و برداشت غلطی که علمای شیعه از کلمه مولی داشته‌اند. و این اعتقاد که کلمه مولی به معنای اولی است و بعد اولی را اولی بالتصرف معنا و سپس اولی بالتصرف را اولی الامر یا ولی امر معنی کرده و سپس از آن، مفهوم امامت را برداشت کرده و آرام آرام کار را به جایی می‌کشانند که مقام امامت را بالاتر از نبوت اعلام می‌کنند! و در نتیجه معنای سخن پیامبر ﷺ اینگونه می‌شود: هرکس من خلیفه او هستم علی هم رهبر و خلیفه و حاکم بر اوست! خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن باش با دشمن او. البته پیامبر اکرم دقیقاً برای اینکه کسی معنای خلافت را از کلمه مولی برداشت نکند در ادامه، سخن از دوستی و دشمنی دارند.

البته علامه امینی در کتاب الغدير بحثی را باز کرده‌اند با این نتیجه‌گیری که بیشتر علمای علم عرب کلمه مولی را به معنای اولی تعریف کرده‌اند ولی ۱- در این خصوص اتفاق نظر وجود ندارد.

۲- میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است:

حتی داشتن مفهوم اولی در کلمه مولی هیچگاه نمی‌تواند معنای خلافت و جانشینی و امامت را داشته باشد. زیرا اعراب برای بیان این مفاهیم، کلمات روشن و واضح و روشنتری دارند و در هیچ کجای تاریخ، حتی یکنفر عرب هم برای بیان مفهوم حکومت و خلافت و امامت از کلمه مولی استفاده نکرده است^۱. معنی دقیق کلمه مولی در زبان فارسی می‌شود: آقا و سرور. اگر دقت کنید در این معنای فارسی نیز، مفهوم برتری و اولویت وجود دارد ولی به هیچ وجه معنای پادشاهی و حکومت از آن برداشت نمی‌شود و اگر پیامبر اکرم در میان مردم ایران می‌فرمودند که هر کس من آقا و سرور او هستم

۱- تاریخ اعراب قبل و پس از نبی اکرم خلفاء و روساء و پادشاهان فراوانی داشته ولی عجیب است که حتی یک نفر از آنها در هیچ شعر و سخنرانی و نامه‌ای برای معرفی جانشین پس از خود از کلمه مولی استفاده نکرده است!!!!.

علی نیز آقای اوست، مردم ایران، معنای حکومت و پادشاهی را از این کلمات برداشت نمی‌کردند. بلکه این کلمه (مولی یا آقا) نوعی برتری معنوی را در ذهن انسان، تداعی می‌کند. زیرا انسان تا چیزی را برتر و بالاتر نداند نمی‌تواند به او عشق بورزد و او را دوست داشته باشد برای همین پیامبر اکرم در ادامه نیز می‌گویند: خدایا دوست داشته باش هر که او را دوست دارد. پس طبیعی است که کلمه مولی (یعنی دوست داشتن) باید معنای اولی را هم داشته باشد. قرینه آن هم سخنان بعدی پیامبر ﷺ است و اینکه درجه این اولویت (در صورتیکه بنا به فرض محال، معنای صرف مولی، اولی بود) مشخص نیست آیا ولایت مانند ولایت خداوند مطلقه است؟ یا مانند ولایت پدر بسیار محدود. ما طبق دستور صریح شخص پیامبر ﷺ می‌دانیم که کلمات او را باید با قرآن بسنجیم و خداوند در قرآن کریم عوض مزد و اجر رسالت را دوستی با خاندان پیامبر ﷺ اعلام کرده (و نه حکومت آنها) و چون این محل آخرین میقات نبی اکرم با مردم بوده و مزد را هم باید در آخر کار گرفت پس طبق آیه قرآن از کلمه موده یعنی دوستی خاندان نبی استفاده کرده و کلمه مولی که معنی دوست داشتن می‌دهد و سخنان بعدی پیامبر اکرم متوجه می‌شویم که منظور از این کلمه یعنی مولی دوست داشتن علی است. بهتر است بدانید که اعراب این کلمه را بیشتر به کسانی اطلاق می‌کنند که اسیرانی را آزاد کنند به آن اسیران موالی می‌گویند و به شخصی که اسراء را آزاد کرده مولی می‌گویند. مولوی نیز در اشعار زیر همین عقیده را دارد:

کیست مولی؟ آنکه آزادت کند بند رقیبت ز پایت وا کند
پس اگر بنا باشد که انسان تحت فرماندهی و اسارت کسی باشد دیگر آزادی و کلمه مولی چه معنایی می‌دهد؟! یعنی اگر منظور پیامبر اکرم لزوم تبعیت بی‌چون و چرا و ولایت مطلقه علی بوده باشد این سخن پیامبر اکرم، مفهومی ضد کلمه مولی خواهد داشت. و این خود یکی دیگر از صدها تناقضی است که شیعه گرفتار آن شده است. به طور کلی مولی کلمه‌ای است که بیشتر بار معنوی دارد. شیخ شرف الدین عالم شیعه نیز

در سخنرانی دارالتقریب گفته: امام، عهده دار خزائن معنوی و خلیفه عهده دار خزائن مادی خداوند است.

معنای یک کلمه را باید با توجه به موارد زیر فهمید:

- شرایط بوجود آمده در محیط (اوضاع و احوال همان زمان).
- فرهنگ مردم همان زمان.
- نوع اندیشه و روحیه مخاطبین.
- استفاده‌ای که مردم از آن واژه در همان زمان داشته‌اند.
- و منظور گوینده و هدفی که داشته ترجمه کرد.
- آن کلمه به تنهایی چه معنایی می‌دهد و همراه با سایر جملات و قرائن چه معنایی می‌دهد.

نکته بسیار ظریفی که محققین شیعه از آن غافل مانده‌اند آن است که غنای سنگین ادبیات عرب گاه باعث می‌شود یک کلمه دارای معانی متعدد و حتی ضد هم باشد برای همین برای درک منظور و هدف گوینده هیچ راهی نیست جز اینکه شرایطی که آن سخن در آن گفته شده را با توجه به کل متن (ونه معنی کردن فقط یک کلمه) و تمامی اوضاع و احوال معنی کنیم.

اگر منظور پیامبر اکرم در غدیر خم تعیین جانشین برای خودشان بود مانند زمانی که در جنگ تبوک حضرت علی را در مدینه (سرپرست خانواده خود) گذاشتند باید پس از معرفی حضرت علی می‌فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَلَكِنْ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» یعنی خلیفه و جانشین من است ولی با این تفاوت که پس از من نبی و پیامبری نیست زیرا شما معتقدید پیامبر در این موضع، علی را با خودش برابر و در تمامی امتیازات یکسان معرفی کرد پس بسیار واجب بود برای جلوگیری از گمراهی آیندگان، مانند هنگام خروج برای جنگ تبوک می‌فرمودند «لَا نَبِيَّ بَعْدِي».

مردم از زبان پیامبر ﷺ و از قول قرآن می‌دانستند که پس از رحلت پیامبر اکرم دیگر وحی در کار نیست و علی نمی‌تواند با آسمان در ارتباط باشد چرا رسول خدا تکلیف

نوع حکومت و نفر بعدی را مشخص نمی‌کنند زیرا ممکن بود مردم پس از رحلت نبی اکرم به خاطر عدم وجود وحی سخن حضرت علی را در رابطه با خلافت امام حسن و امام حسین قبول نکنند؟ پس بنا بر طریق اولی نبی اکرم ابتدا باید روش تعیین خلیفه را بیان می‌کردند و بعد به سراغ تعیین مصداق (یعنی معرفی علی) می‌رفتند با عنایت به این نکته مهم که شما در استدلال‌های خود مساله جانشینی و خلافت را بسیار مهم و اساسی جلوه می‌دهید. براستی چرا پیامبر ﷺ در مورد چنین مساله بسیار مهمی از کلمه مبهم مولی با ۲۷ معنی مختلف استفاده می‌کند که هیچکدام نیز معنی خلافت نمی‌دهد؟ و به جای تعیین روش انتخاب حاکم فقط به معرفی مصداق، بسنده می‌کنند؟ در قرآن که روشی برای انتخاب حاکم و خلیفه وجود ندارد سخن پیامبر اکرم نیز در این موضع (اگر آنرا حمل بر تعیین جانشین کنیم) بسیار مبهم و نامفهوم است پس تکلیف در این امر به قول شما بسیار مهم، چیست؟

همانگونه که آیات قرآن با سایر آیات تفسیر می‌شوند سخنان پیامبر ﷺ نیز با سایر سخنان ایشان تفسیر می‌شود. پیامبر ﷺ در ادامه می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ». خدایا دوست داشته باش هر که او را دوست دارد و دشمن باش با هر که با او دشمن است. اگر معنی مولی در اینجا برتر بودن باشد باید می‌فرمودند: خدایا بالابیرشان و مقام کسی را که علی را برتر می‌داند و پایین بیاور مقام آنرا که او را پایین می‌داند... یا دشمن باش با کسی که از او پیروی نمی‌کند و دوست باش با کسی که از او پیروی می‌کند.

اگر پیامبر ﷺ قصد تعیین جانشین داشتند با توجه به شناختی که از جامعه عرب داشتند باید می‌گفتند علی جانشین من پس از من برای حکومت بر شماست. ولی نکته اینجاست که پیامبر اکرم، اصلاً خلیفه نبودند که بخواهند برای خودشان، جانشین تعیین کنند. و هدف ایشان از بعثت حسب گفته خود ایشان: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» بوده است ولی برادران روحانی من طبق میل ذاتی خود فکر می‌کنند هدف بعثت، حکومت و ریاست بر مردم بوده و علی یا پیامبر نیز نعوذ بالله، مشتاق آن!!!.

برای فهمیدن معنای واقعی یک کلمه در سخنان پیامبر ﷺ، تطبیق آن با قرآن و سایر سخنان پیامبر ﷺ است. پیامبر اکرم در ادامه همین سخنان می‌گوید «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ». خدایا دوست داشته باش هر که او را دوست دارد و دشمن باش هر که او را دشمن دارد. وال با مولی از یک ریشه است و معنی دوستی می‌دهد و نه خلافت! شاید یکی از دلایل پیامبر اکرم از بیان این جمله این باشد که کسی فکر نکند منظور ایشان از کلمه مولی خلیفه است شرایط آن لحظه یعنی دشمنی سپاه یمن و اختلاف و شایعه پراکنی‌ها با علی بر سر غنائم این موضوع را قویا تایید می‌کند. وگرنه پیامبر ﷺ باید می‌گفت خدایا دوست داشته باش هر که او را اطاعت یا پیروی می‌کند. حتی اگر به قرآن نیز رجوع کنیم و طبق سفارش پیامبر ﷺ که می‌فرمایند سخنان مرا با قرآن تطبیق کنید و اگر مطابق آن بود قبول کنید می‌بینیم در قرآن نیز در رابطه با نزدیکان و اهل بیت پیامبر ﷺ آمده: بگو من اجری از شما نمی‌خواهم جز دوستی (موده) با نزدیکانم. دقت کنید که می‌فرماید: اجری نمی‌خواهم جز دوستی خاندانم (و نه خلافت آنها!). و اگر علی خلیفه بلافصل بود نیازی نبود پیامبر اکرم اینهمه سفارش اهل بیت را به مردم بکند بلکه باید سفارش مردم را به اهل بیت می‌کرد. (ممکن است بگویید «پیامبر علم غیب داشته» ولی مردم که علم غیب نداشتند چرا کسی یکبار هم از پیامبر ﷺ نپرسید که: علی خلیفه است و شما باید سفارش ما را به او بکنید و نه سفارش او را به ما!!!!).

تمام ۲۷ معنی مولی معنی نزدیکی را می‌دهد و نه معنای فرمانروایی و جانشینی را. همسایه نزدیک انسان است. دوست نزدیکترین فرد به انسان است. پسرعمو، آزاد شده و... اینها همه به انسان نزدیکند. جالب اینجاست که فقط معنی سرپرست و حاکم است که معنای نزدیکی در آن نیست. و شیعه دقیقاً همین معنای مخالف را پذیرفته است.

در انتهای این مبحث، نکته‌ای ظریف به ذهن من خطور کرد که خیلی دوست دارم بدانم روحانیون عزیز چه پاسخی برای آن سر هم می‌کنند: دقت کنید اصولاً دین و اصول دینی باید مفهومی بسیار ساده و آسان و قابل فهم داشته باشد تا همه مردم اعم از پیر و جوان و با سواد و بیسواد و عرب و عجم با هر زبان و فرهنگی آنرا بفهمند و به آن ایمان

بیاورند تا روز قیامت نیز هیچ جایی برای عذر و بهانه باقی نباشد و اگر فهم دین و مبانی آن سخت و دشوار و پیچیده باشد اصولاً نه کسی آنرا می‌فهمد و نه حتی کسی در صدد فهم آن بر می‌آید و نه می‌توان از آن دفاع کرد و روز قیامت نیز خداوند نمی‌تواند کسی را به خاطر عدم فهم موضوعی پیچیده و غیر قابل فهم مجازات کند. تمام ادیان الهی نیز آسان و قابل فهمند. درباره اسلام دقت کنید که خداوند پیامبری را فرستاد تا آن پیامبر به مردم بگوید من فرستاده خدایم (نبوت) و شما باید فقط یک خدا را پرستش کنید و به یک خدا ایمان داشته باشید (توحید) و اگر چنین کنید و مرتکب گناه نشوید (تقوی و عمل صالح) در آن جهان به بهشت می‌روید و گرنه به دوزخ می‌روید (معاد) نگاه کنید به همین راحتی و آسانی و سادگی! دین اسلام یعنی اعتقاد و پذیرفتن همین چهار کلمه ﴿إِنِّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ و تسلیم شدن در برابر همین چهار کلمه (حضرت علی: «الاسلام هو التسليم»، اسلام یعنی تسلیم شدن) اکنون نگاه کنیم که تشیع صفوی چه چیزهای درهم و برهمی را به عنوان اصلی‌ترین اصول برای پیروانش تشریح می‌کند که عدم اعتقاد به آنرا نیز موجب دوزخی شدن می‌داند! اصولی که حتی بزرگترین علماء و روحانیون شیعه نیز پس از نگارش صدها جلد کتاب در طول ۱۴ قرن هنوز موفق به اثبات آن نشده‌اند. به عنوان مثال همین موضوع غدیر و معرفی حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر اکرم^۱. آنها می‌گویند برای تفسیر آیه ابلاغ ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ﴾ باید به سخنان نبی اکرم در غدیر مراجعه کنیم و ما وقتی به سخنان نبی اکرم مراجعه می‌کنیم به کلمه‌ای بر می‌خوریم (مولی) که دارای ۲۷ معنی متفاوت و مختلف است که معنی خلیفه

۱- نکته جالبی اینکه شهید مطهری در کتاب سیری در امامت متوجه این تعارضات لاینحل شده و به خیال خود به راه حل جدید دست پیدا کرده و پس از ۱۴ قرن بحث و کشمکش میان علمای سنی و شیعه حرف جدید می‌زند که: متکلمین شیعه اشتباه کرده‌اند که امامت را با خلافت یکی گرفته‌اند! البته باز سؤال به جای خود باقی می‌ماند که: در کجای ادبیات عرب مولی معنی امام می‌دهد؟ آری تا دست از دروغ و اشتباه بر نداریم موضوع همچنان لاینحل باقی می‌ماند و با هیچ دوز و کلکی نیز نمی‌توان دروغ را ماست مالی کرد.

و جانشین به هیچ وجه از آن مستفاد نمی‌شود و اینجاست که علمای دو طرف (شیعه و سنی) قرن‌هاست بر سر تعریف کلمه مولی و اینکه آیا معنای اولی الامر و اولی بالتصرف از آن استخراج می‌شود یا خیر، صدها صفحه کاغذ را سیاه کرده‌اند و وارد بحث‌های بی‌سرو ته و دشوار صرف و نحو عربی شده‌اند. سؤال من اینجاست آیا خداوند به خاطر عدم فهم و درک چنین موضوع پیچیده و لاینحلی (حتی برای دانشمندان ادبیات عرب) سایر انسانها را به دوزخ می‌برد و اصولاً آیا این است روش تبیین و تفهیم مهم‌ترین ارکان دین به مردم؟! یعنی امامت و خلافت، و چرا سایر اصول دین (یعنی نبوت و توحید و معاد) را همه فهمیدند (زیرا پیامبر اکرم طی توضیحات خود و خداوند در آیات قرآن براحتی و با بیانی ساده و شیوا و روان این ۳ اصل را توضیح دادند) ولی هنگام توضیح چنین اصل مهمی (شیعه امامت را بالاتر از نبوت می‌داند و معتقد است شرایط زمان رسول اکرم به نحوی بود که ایشان حتماً می‌بایست جانشین تعیین می‌کردند و... و کلید فهم و قبول سایر اصول دین پذیرش امامت است و...) ناگهان سخن به ابهام و ایجاز و کلمات گنگ و دو پهلوی و شان نزول‌های متعدد و متفاوت کشیده می‌شود؟ ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾ [المرسلات: ۵۰].^۱

داشتن نگاه ساده تنها راه حل مشکلات

بسیاری از مواقع پاسخ قضایای پیچیده در جلوی چشم انسان است ولی شیطان با استفاده از تعصبات و احساسات کوری که انسان دارد جلوی دید او را می‌گیرد. شاید یکی از مصادیق کران و کوران که در قرآن چندین بار به آن اشاره شده همین است. برای مثال چرا ما در تحلیل، داستان حمله به خانه حضرت علی علیه السلام و ضربه به در را بررسی می‌کنیم؟ داستانی که به چندین طریق مختلف بیان شده و شاخ و برگهای آن فراوان و

۱- «پس به کدامین سخن بعد از آن ایمان می‌آورند».

حق و باطل در آن به هم آمیخته است؟ بیایید و سر راست و مستقیم به سراغ مطالبی بروید که صحت آنها قطعی است: ازدواج حضرت عمر رضی الله عنه با ام کلثوم^۱ دختر علی از فاطمه! مگر می شود کسی دخترش را به قاتل مادر و برادر آن دختر بدهد؟ مگر یک شیعه در قرن بیستم حاضر است دخترش را به یک نفر سنی حتی خیلی خوب بدهد؟ پس علی رئیس شیعه چگونه دخترش را به حضرت عمر رضی الله عنه رئیس سنی ها داد؟ پس متوجه می شویم این بازی شیعه و سنی مال قرون بعد است. مورد دیگر: اسلام آوردن ایرانی ها در زمان حضرت عمر رضی الله عنه باز هم مسلما اگر او به ایران حمله نکرده بود ما هم اکنون مسیحی بودیم و آقایان روحانی ما هم کشیش شده بودند! مورد دیگر شهادت حضرت عمر رضی الله عنه به دست ابولولو. مورد دیگر عدالت قاطع حضرت عمر رضی الله عنه نسبت به همه حتی خودش و یا فرزندش. مورد دیگر جمع آوری قرآن و... پس چرا این موارد قطعی و صد درصد را رها می کنیم و به موارد جزئی و مشکوک چسبیده ایم؟

دقیقا به همین علت اگر وارد بحث و جدل های اینگونه شویم هیچگاه به نتیجه روشنی نمی رسیم ولی لحظه ای به اعماق فطرت و وجدان خود رجوع کنید و ببینید اگر فقط، خدا را صدا کنی، بدون هیچ شفیع و واسطه ای بدون هیچ شاخ و برگ و فقط در جهان به او محبت داشته باشی و فقط او را قادر مطلق، بدانی آری آیا اینگونه زیباتر و جذاب تر و آرامش بخش تر است یا...

۱- البته اگر آقایان علماء و فضلاء به تو پاسخ دادند که آن ام کلثوم یک ام کلثوم دیگر و دختر ابوبکر بوده به آنها بگو شما این موضوع را بهتر می دانید یا ابن اسحاق شیعه در ۱۲۰۰ سال قبل که ساکن همان مدینه و عرب و... بوده یا شما بهتر می دانید یا یعقوبی شیعه عرب ۱۰۰۰ سال قبل؟ شاید هم اطلاعات علامه مجلسی اصفهانی در ۲۰۰ سال قبل بیشتر از خود عربها بوده؟ (رجوع کنید به سیره ابن هشام و تاریخ یعقوبی).

تقیه

محققین و علمای شیعه هر کجا که به تناقض یا مشکلی برخورد می‌کنند می‌گویند: امام تقیه کردند یا بنابر مصلحت آن سخن را گفتند. یا توره و مماشات کردند. سؤال اینجاست: شیعه معتقد است که امام: هادی و الگوی تمام خلق است. با این وصف، یک امام، چگونه می‌تواند هادی و الگو باشد در حالیکه تمام سخنان و رفتار او در هاله‌ای از تقیه و توره و مصلحت و مماشات و... پیچیده و مسخ شده است؟ و این الگو را چگونه می‌توان در چنین جوی تشخیص داد؟ (چه برسد به پیروی و تبعیت!) به این موارد، روایات و احادیث راست و دروغ تاریخی را اضافه کنید تا مشکل دو چندان شود. به اضافه داستان‌هایی که به امام، جنبه ما فوق بشری می‌دهد دیگر موضوع الگو پذیری منتفی خواهد شد. یکی از عللی که جوانان، رو به سوی هنرپیشه‌ها و هنرمندان و ورزشکاران خارجی آورده‌اند نیز دقیقا همین نکته است: آنها، مثل خود ما دارای گوشت و پوست و استخوانند. مثل ما هستند. انسانند... پس می‌شود آنها را الگو قرار داد برای همین در قرآن در رابطه با نبی اکرم آمده: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ [الکھف: ۱۱۰]. «بگو من نیز بشری مانند شما هستم» یکاش برخی از علمای ما دست از حماقت بر می‌داشتند تا مذهب شیعه بیش از این راه انحطاط را طی نکند.

پیامبر اکرم ﷺ مدت ۱۳ سال در مکه به دعوت اسلام مشغول بودند آن هم دعوت کفار و مشرکین لجوج جاهلی. بت‌ها یعنی خدایان مورد علاقه آنها را نفی می‌کردند و پدرانشان را گمراه می‌خواندند آری هیچ اثری از تقیه در رفتار ایشان مشاهده نمی‌شود و بدون اینکه معجزه‌ای هم اتفاق بیفتد ایشان به صحت و سلامت در این ۱۳ سال در مکه زندگی کردند و گرچه مداوم مورد آزار و اذیت مشرکین قرار می‌گرفتند ولی هیچگاه تقیه نکرده و به خاطر عدم تقیه نیز جان نباختند. نکته بسیار عجیب درباره برادران شیعه این است که شیعیان دقیقا همان انتظاراتی که کفار از پیامبر ﷺ داشته‌اند را از امامان خود دارند: داشتن علم غیب، ارتباط با فرشتگان و دیدن آنها، ارائه معجزات عجیب و غریب، داشتن

کتاب یا صحیفه‌ای یکجا از جانب خداوند.

حق را بگو اگر چه هلاک تو در آن باشد که در حقیقت نجات تو در آن است و باطل را رها کن اگر چه نجات تو در آن باشد که در حقیقت هلاک تو در آن است. حضرت علی.

اعتقاد به خلافت موروثی در فرهنگ ایرانیان و مردم عربستان جنوبی. چرا علی و برخی از انصار و افرادی مانند سلمان فارسی و عمار یاسر علی را برای خلافت شایسته‌تر می‌دانستند؟

این افراد هیچگاه در بیان علت مخالفت خود به واقعه غدیر یا آیات قرآن و حتی حدیثی از پیامبر ﷺ اشاره‌ای نکردند. بلکه عمده محور علل مخالفت ایشان با بررسی متون تاریخی به شرح زیر است:

- ۱- عدم حضور آنها در هنگام انتخابات در سقیفه.
- ۲- نژاد مهاجرین از عربستان شمالی و مردم مدینه از عربستان جنوبی بوده است. سلمان فارسی متعلق به فرهنگ ایران و عمار یاسر نیز از مردم عربستان جنوبی بوده. در فرهنگ ایران و مردم عربستان جنوبی، وجود قداست ژنتیکی و دودمان الهی در حکومت و تفکر به ارث رسیدن حکومت وجود داشته است. در قرآن کریم نیز واژه‌های اهل - قریبی - ذریه و آل در رابطه با خاندان پیامبران، موید این نکته است که صفات برجسته ژنتیکی می‌تواند از طریق وراثت منتقل شود (البته خطاب به ابراهیم می‌فرماید در ذریه ظالم این چنین قانونی ملغی است) به همین دلیل و به تبعیت از چنین فرهنگی در ذهن این افراد این نکته نقش بسته بوده است که لایق‌ترین فرد، جهت جانشینی پیامبر اکرم حضرت علی علیه السلام است. و این امر، باعث انشعاب اسلام به سنی و شیعه شد. انشعابی که با گذشت زمان، روز به روز به فاصله آن افزوده گردید. لازم به ذکر است که در فرهنگ مردم عربستان شمالی انتخاب رییس با نظر و رای اکثریت بوده و هیچگاه، جنبه وراثتی و دومانی در آن نقشی نداشته است.

۳- بالاترین افتخار در آن روزگاران برای افراد یک قبیله، تفاخر به نیاکان خودشان بوده است. حتی برتری عددی ملاک نبوده بلکه وجود یک فرد یا رهبر شایسته با صفات ممتاز اخلاقی ملاک بوده است. شاید تنها علت تمایل حضرت عمر رضی الله عنه و ابوبکر (به فرض محال اگر تمایلی بوده باشد) به خلافت این بوده که قبایل آنها از کم اهمیت‌ترین تیره‌های قریش بوده است. و برای افراد بنی امیه و بنی هاشم گران تمام می‌شده که فردی از این دو قبیله جانشین پیامبر و حاکم کل عربستان شود! سخنان ابوسفیان به حضرت علی در ترغیب ایشان به شورش علیه ابوبکر، این نکته راقویاً تایید می‌کند. اکنون عجیب اینجاست که شیعه با ابوسفیان اظهار عداوت می‌کند ولی طرز فکر او دقیقاً مانند ابوسفیان است!!!

اگر پیرو علی هستی...

من آنچه از زندگی علی در تاریخ بود را نه تنها یک بار و صد بار خواندم بلکه جویدم و هضم کردم. حتی گویی یکی از آنها شدم. پس برای تو می‌گویم پیرو واقعی علی کیست:

اگر پیرو علی هستی باید صبور باشی. باید به جای نق زدن، با دیگران حتی مخالفین خودت، جهت آبادانی کشور و پیروزی بر دشمن واحد، همکاری و همفکری داشته باشی. تا می‌توانی با دیگر کشورها وارد جنگ نشوی و راههای صلح و آشتی را بررسی کنی ولی اگر بناچار آتش جنگ، شعله ور شد بدون ذره‌ای ترس، تا آخرین قطره خون ایستادگی کنی ولی اگر دشمن، قصد صلح داشت، بی‌درنگ صلح کنی (به خصوص اگر مسلمان باشد) اگر شیعه هستی محال است یک کلمه حرف زشت و حتی لعنت و نفرین، از دهانت خارج شود زیرا تاریخ، جز ادب و بزرگواری از علی چیز دیگری به خاطر ندارد. اگر پیرو علی هستی ذره‌ای علاقه به دنیا و آنچه در آن است نداشته باش، بلکه از دنیا متنفر هم باش ولی با تمام توان و نیرو کار کن و اطرافت را تا می‌توانی آباد کن و

وسایل رفاه و آسایش ملت و خانواده ات را فراهم نما. اگر می خواهی شیعه باشی باید بی نهایت صریح و رک باشی و ذره ای دروغ و نیرنگ و توریه و مصلحت و تقيه در تو راه نداشته باشد ولی باز هم می گویم مراقب باش صراحت، تو را به بی ادبی نکشاند. اگر پیرو علی هستی و عهده دار مسئولیت و سمتی شده ای، باید نزدیکترین افراد به تو منتقدترین و مخالفترین آنها به تو باشند^۱. اگر پیرو علی هستی هرگاه باطلی یا سخن نا حقی را دیدی نباید در بیان حق و حقیقت، ذره ای تردید به خود راه دهی. اگر پیرو علی هستی باید دوستان تو در غیاب یا مرگشان به تو امیدوارتر از لحظه حضورشان باشند!^۲

و می خواستم در انتها بگویم اگر پیرو علی نیستی چنین و چنان کن ولی نمی گویم که: متأسفانه نیازی به گفتن ندارد زیرا اینگونه هستی. از من دلخور نباش. زیرا پیش از این گفتم: اگر پیرو علی هستی رک و صریح باش و در بیان حق و حقیقت، ذره ای تردید به خود راه مده. ومن پیرو علی ام. انشاء الله.

شرک یا توحید، مساله این است

۱- ﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّنَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۸۰].

«و نه اینکه به شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را پروردگار خود انتخاب کنید. آیا شما را پس از آنکه مسلمان شدید، به کفر دعوت می کند؟».

۲- ﴿اتَّخِذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۳۱].

۳- (آنها) دانشمندان و راهبان را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند و (همچنین)

۱- سفارش حضرت در نامه به مالک اشتر.

۲- عمر هر گاه قصد خروج طولانی مدت از مدینه را داشت فقط به علی اعتماد داشت که او را جانشین خود کند. در سایر موارد زید را جانشینی می کرد.

مسیح فرزند مریم را. در حالیکه جز به عبادت معبود واحدی که هیچ معبودی جز او نیست دستور نداشتند. پاک و منزّه است از آنچه شریک وی قرار می‌دهند.^۱

در آیه‌ای خدا به حضرت عیسی می‌گوید تو به مردم گفتی تو را معبود بگیرند و ایشان با تعجب منکر می‌شوند. (احتمالاً چنین اتفاقی در خصوص ائمه شیعه نیز اتفاق خواهد افتاد).

۴- خدا تو را آزاد آفریده پس بنده دیگری مباش. (حضرت علی علیه السلام)

۵- انسان‌های ساده لوح وقتی شرک و توحید قاطی می‌شود قادر به درک آن نیستند.

دکتر رحیم پور ازغدی

فلسفی خود را ز اندیشه بکشت گو و را کورا سوی گنج است پشت
گو بدو چندان که افزون می‌دوی از مراد دل جداتر می‌شوی
جاهدوا فینا بگفت آن شهریار جاهدوا انا نگفت ای بی‌قرار

[مولوی]

شیطان، دست از سر هیچ کس بر نمی‌دارد، هر انسانی عامی، مسلمان باشد یا مسیحی، شیعه باشد یا سنی... هر انسان و هر قوم و هر مذهبی را منحرف و گمراه می‌کند و از آنجا که ما مردمی خوش قلب و پر مهر و محبت و ایده آلیسم و در عین حال، باهوش هستیم در زمینه دین، اینگونه وارد شده است که:

در برخی ادعیه و روایات شیعه ما با کلماتی از قبیل باب الله، خلیفه الله، ولی الله، حجه الله، بقیه الله، ثارالله، و... برخورد می‌کنیم و می‌دانیم که در روایات معتبر و در آیات قرآن، این اصطلاحات وجود ندارد و جاهایی هم که ذکر شده اشاره به شخصیت انسانی به خصوصی نبوده است و مثلاً اگر گفته خلیفه‌الله منظور نوع بشر بوده و کرامت دادن و ارزش دادن به شخصیت وجودی انسان‌ها. و یا کلمه الله که فقط اختصاص به حضرت

۱- برآستی آیا خداوند این آیات را فقط برای مسیحیان گفته؟ مسیحیان که اعتقادی به اسلام ندارند؟

عیسی علیه السلام دارد. و معنای شرک آمیزی از آن مستفاد نمی‌شود. به همین علت، اگر اصطلاح صوفی مآبانه^۱ و عوام پسندی از این کلمات داشته باشیم براحتی مفهوم مقدس کلمه لا إله إلا الله را نادیده گرفته‌ایم، زیرا:

روی از خدا به هرچه کنی شرک خالص است توحید محض آنکه از همه رو در خدا کنی^۲
 خداوند در قرآن می‌فرماید به جز شرک، هر گناه دیگری را اگر خواست می‌بخشد. فکر می‌کنید شیطان از این نکته غافل است؟ و آیا شیطان قصد ندارد از طریق مذهب در کنار دین، به صورتی بسیار ظریف و غیر مستقیم، ایرانی باهوش را به وادی شرک بکشاند؟

برای یک نفر مورخ و دین شناس بی‌تعصب این نکته از واضحات است که دین یا همان شریعت، مانند رودخانه‌ای است که از قله سار توحید و نبوت جاری شده و به دریای ابدیت و وحدانیت فرو می‌ریزد. مذاهب و فرقه‌ها نیز مانند کانالهایی انحرافی هستند که در کنار این روخانه کشیده شده و از شدت و سرعت و راحتی و زیبایی آن، می‌کاهند. و برای اینک مردم را فریب دهند مسیر اولیه آنها چند قدمی در امتداد رودخانه اصلی است ولی کمی بعد راهشان کج می‌شود و به بیغوله‌های شرک و دره‌های کینه و تعصب ختم می‌گردد. در ابتدای این کانالهای انحرافی نیز پرچمها و علامتهای ظاهر فریب فراوانی نصب کرده‌اند مانند: صلیب عیسی مسیح در فرقه‌های مسیحی و....

دقت کنید ظاهر و باطن این کلمه مقدس یعنی لا اله الا الله، بقدری واضح و قاطع است که جایی برای تفسیر و توجیه و تحریف و باز کردن پرانتز بین معنی آن باقی نمی‌گذارد. و حتی شرطی که امام رضا علیه السلام بیان فرموده‌اند برای تفسیر و تبیین مصداق

۱- به احتمال فراوان اینها یادگاران پادشاهان صوفی مشرب صفوی است.

۲- سعدی.

تئوری و عملی این مفهوم مقدس است و نه چیز دیگر^۱. و برای اینکه همان خدا مردم را به دوستی با نزدیکان پیامبر ﷺ سفارش کرده است. در قرآن آمده که خاندان پیامبر را دوست داشته باشید ولی هموطنان من، مانند سایر کارهایشان، در این زمینه نیز کار را به افراط کشانده‌اند. نکته دیگر اینکه در زمان پیامبر ﷺ اگر لقبی به کسی داده می‌شده از حدود این القاب خارج نمی‌شده: سیف‌الله، سیف الاسلام، عبدالله و... که معانی آن نشان از قدرت و عزت نفس انسانی و یا بندگی او در پیشگاه خداوند داشته و هیچ بویی از شرک نداشته است.

اکنون آیا تهدیدات مکرر خداوند در قرآن، خطاب به مسیحیانی که عیسی را فرزند خدا دانسته و کفار که فرشتگان را دختر خدا و بتها را شفعا خود نزد خدا می‌دانسته‌اند و... برای بستن باب خرافاتی از این دست نبوده است؟ شاید برخی از برادران شیعه من ناراحت شوند و بگویند تو چرا اینقدر روی این مسائل ریز شده‌ای؟ ولی شرک، حتی در پنهانی‌ترین لایه‌هایش، چیزی نیست که اگر کسی متوجه آن شد و نگفت خدا از سر او بگذرد. نکته دیگر اینکه شیطان به شرک خفی راضی نیست و تا انسان را به طور کامل، گمراه نکند دست از سر او بر نمی‌دارد. دقیقاً به همین خاطر است که با تعجب می‌شنویم یکی از مداحان در مراسم عاشورای ۸۳ از خود بیخود شده و می‌گوید: لا اله الا الزهرا و آنگاه آن روحانی عزیز، در تلویزیون ظاهر شده و با ناراحتی و اظهار تاسف، مردم را از گفتن چنین جملاتی بر حذر می‌دارد البته روحانیون ما نیز چندان بی‌تقصیر نیستند وقتی که به خاطر جریحه دار نشدن عواطف کور مردم از گفتن حقیقت می‌ترسند مسلم است که کار به اینجا می‌کشد. هرچند نمونه‌هایی از این دست فراوان است مانند این شعری که

۱- و شاید منظور از انا من شروطها این است که امامان ما مظهر انسانیت هستند و این سخن یعنی برای رسیدن به مفهوم حقیقی لا اله الا الله (که فقط لقلقه زبان نباشد) راهی جز انسانیت و انسان شدن وجود ندارد و فقط از این راه می‌توان از دوزخ حماقت‌ها (والضالین) و رذالت‌ها (غیرالمغضوب علیهم) رهایی یافت. به قول نیچه: صراط، راهیست از حیوانیت به سوی انسانیت که اگر این راه را طی نکنی به دوزخ می‌رسی...

آقای عصار درباره علی اکبر خوانده است ایشان اول می گوید:

شبهه پیغمبر، بران بر خصم دون.....

سپس در ابیات بعدی می گوید:

گفت لشگر او رسول الله بود گر خطا نبود خودالله بود

البته مقام والای فرزندان علی نه با اصطلاحات شرک آلود شما بالا می رود و نه با پایین آمدن مقام شما مقام آنها بالا می رود.^۱ (که نام خود را عبدالرضا و غلامرضا و کلبعلی و غلامعلی می گذارید) و برآستی آیا این شرک نیست که از امام حسین یا حضرت علی بیشتر از خداوند حساب می برید و یاد می کنید؟ و مثلاً در ایام عاشورا به اعتراف رسانه های دولت جمهوری اسلامی، میزان جرایم کمتر شده و مثلاً در ایام شهادت حضرت علی فقط روزه می گیرند؟! دکتر رحیم پورازغدی در یکی از سخنرانی های خود می گفتند: «بسیاری از ادیان، انحرافی اند. و پیامبران با معنویت های انحرافی درافتادند. ابراهیم که با الحاد مبارزه نکرد. بت پرستی کفر نیست، شرک است، بت پرست می گوید: من به یک نوع ماوراءالطبیعه و به یک نوع معنویتی قائلم. نیایش می کنم. نیایش مال ملحد نیست این معنویت، مخدر بود. ضد انسانی بود. انسان را در دنیا و آخرت ضایع می کند. ابراهیم وقتی می بیند بتخانه مظهر اغوا و سوء استفاده از مردم شده تبر بر می دارد و بتها را می شکند و در دوران پیامبر ﷺ، مشرکین دور کعبه طواف می کردند پیامبر ﷺ فرمود: طواف بت نیست بلکه طواف یک معنویت است...».

مسلماناً شیطان آنقدر زیرک است که سعی می کند به هدف و به ریشه بزند. او می داند

۱- البته آقایان ابوجهل، با خواندن این مطالب، عصبانی نشوند زیرا حضرت علی ﷺ نیز فرموده اند: به زودی دو گروه نسبت به من هلاک می شوند: دوستی که افراط کند و به غیر حق کشانده شود و دشمنی که در کینه توزی زیاده روی کند و به راه باطل درآید. بهترین مردم نسبت به من، گروه میانه رو هستند، از آنها جدا نشوید. نهج البلاغه: خطبه ۱۲۷. البته آقایان توجیه گر خواهند گفت منظور آن حضرت، غالیان بوده اند ولی اگر سخنان حضرت علی برای تمام دورانهاست هم اکنون نیز دوست نادان و دشمن حيله گر در رابطه با تفکرات و شخصیت ایشان، وجود دارد.

که خدا هر گناهی را ممکن است ببخشد مگر شرک. پس اگر خواست وارد شود از همین جا وارد می‌شود.

من هر وقت قرآن می‌خواندم برایم جای تعجب بود که چرا هر گاه خداوند از امور غیبی خبری می‌دهد بلافاصله می‌گوید: ای پیامبر تو نمی‌دانستی و ما تو را مطلع کردیم. چرا هیچ پیامبری در قرآن به اندازه پیامبر اکرم، مورد عتاب قرار نگرفته، چرا مرتب او را انسانی مانند بقیه معرفی کرده و هزاران چرای دیگر و اکنون با مشاهده جامعه خودم علت آنرا می‌فهمم! خدا آینده را می‌دیده او می‌دانسته که مسیحیان، عیسی را به مقام خدایی و پسر خدایی بردند برای همین نمی‌خواست دست‌آویزی برای آخرین فرستاده‌اش در دست شیطان و انسانهای احمق وجود داشته باشد! هر چند شیطان با کمک جهل، کار خودش را می‌کند ولی خدا گفته تا راه برای هر عذری در قیامت بسته باشد. واقعاً چرا در قرآن اینهمه روی توحید و مبارزه با شرک تاکید شده؟ اگر شرک منحصر به بت پرستی بود که نیازی به اینهمه سفارش و تکرار و تاکید نبود. پیامبر ﷺ که ریشه بت‌پرستی را خشکاند؟ و اکنون که به جز نقاطی در هندوستان بت پرست نداریم. پس می‌فهمیم که شیطان برای مشرک کردن انسان، هزار و یک راه به جز بت‌پرستی بلد است.

جا دارد برادران عزیز هموطنم را که کردار و رفتار و افکار خود را بهترین در جهان می‌دانند به این آیه قرآن متوجه کنم: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ۝ الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ۝﴾ [الکف: ۱۰۳-۱۰۴]. بگو آیا شما را از زیانبارترین اعمال آگاه کنم. کسانی که تمام کوشش خود را در حیات دنیوی به کار می‌اندازند و پیش خود حساب می‌کنند که مشغول بهترین کارها هستند.

دین در نزد خداوند اسلام است ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ و عناوینی مانند سنی و شیعه و مالکی و زیدی و حنبلی و... در بارگاه حضرتش به عنوان دین و مذهب پذیرفته نیست و هر گونه تکه تکه شدن و فرقه فرقه شدن در این دین آسمانی، سرآغاز خدشه به

اصل توحید (یکی) و افتادن در وادی شرک است و چه زیبا امام محمد غزالی گفته که: من در شرعیات مذهب قرآن دارم و در عقلیات، مذهب برهان. و یا هاتف اصفهانی در آن ترجیع بند معروف خود که سراسر دعوت به توحید است و یگانگی:

عاشقی بی‌قرار و سرگردان	پیر پرسید کیست این، گفتند:
گفت جامی دهیدش از می‌ناب	گر چه ناخوانده باشد این مهمان
ساقی آتش پرست آتش دست	ریخت در ساغر آتش سوزان
چون کشیدم نه عقل ماند و نه دین	سوخت هم کفر از آن وهم ایمان
مست افتادم و در آن مستی	به زبانی که شرح آن نتوان
این سخن می‌شنیدم از اعضاء	همه حتی الـوَرید و الشریان
که یکی هست و هیچ نیست جز او	وحده لا إله إلا هو

بیان این نکته در اینجا بسیار مهم است که شیعه در مقام پاسخ می‌گوید: امامان ما موحد و خوب بوده‌اند و این هم نمونه‌هایی از دعا‌های توحیدی آنها. من می‌گویم: بر منکرش لعنت. علی و فرزندان او انسانهای بسیار خوب و موحدی بوده‌اند ولی این چه ربطی به شما دارد؟ اگر سری به تکایا و روضه خوانی‌ها و افکار توده شیعه بزنی چیزی که آنجا نیست توحید است و خدا! مسیحیان نیز خود را پیرو و عاشق دو آتش عیسی می‌دانند ولی عیسی کجا گفته من پسر خدا یا خدا هستم و این افکاری که شرک مسلم است کجا در تعالیم عیسی بوده؟

جالب است که بدانید کفار، بت‌هایی ساخته بودند به نام لات و عزی و یعوث و مناه و... و اینها نام افرادی نیکوکار و خوبی از اعراب بوده که پس از مرگشان از بس آنها را دوست داشته‌اند پس از مدتی به یادبود آنها این بت‌ها را می‌سازند و وقتی که به کفار می‌گفتند چرا اینها را می‌پرستید؟ پاسخ می‌دادند: ما اینها را واسطه و شفعا بین خود و خدا قرار داده‌ایم. (چقدر شبیه تفکرات شیعه در خصوص ائمه است!).

دقت کنید کعبه نیز چیز بسیار خوبی بوده و کفار نیز راست می‌گفتند: این خانه‌ای

است که ابراهیم پیامبر خدا ساخته و هدف در اینجا عبادت است و باید به این سمت سجده و عبادت کنید و... ولی بت‌هایی که داخل این مکان مقدس گذاشته بودند کار را خراب می‌کرد و مردم نادان نیز چون حق و باطل با هم قاطی شده بود متوجه نمی‌شدند. دیگر اینکه پرستش خدا چه ربطی به پذیرش اراجیف و توجیهات کاهن قبیله و جادوگران و ابوجهل دارد؟

شیعه نیز در کنار رود خانه توحید، قصری با ظاهری بسیار زیبا ساخته و پرچم حب اهل بیت را روی این قصر به اهتزاز در آورده و بر تابلوی ورودی راه نیز نوشته: فقط شیعه به بهشت می‌رود. ولی اگر کمی عقل داشته باشی و اندکی دقت کنی می‌بینی این قصر در زمین باتلاقی و سست شرک و کفر و تعصب و تفرقه و کینه بنا شده و نه بر زمین استوار توحید و به همین دلیل است که وقتی سری به داخل اتاق‌های این قصر می‌زنی آنجا را پر از خرافاتی چون قبر پرستی و آبادانی قبور و عزاداری‌های کفرآمیز و اعتراض به خداوند و توجه به واسطه‌ها و قرار دادن شرکائی برای خدا و افسانه‌هایی پوچ می‌بینی و در نهایت، آن قدر شلوغش کرده‌اند که چیزی که در این‌ها و هو پیدا نیست خداوند است و توحید.

این قسمت را با آیاتی از قرآن کریم به پایان می‌رسانم:

﴿هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطٰنٍ بَيِّنٍ ۖ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۝﴾ [الكهف: ۱۵].

«اینان قوم ما هستند که خدایانی غیر خدای یگانه برگرفتند در صورتیکه هیچ دلیل روشنی بر خدایی آنها ندارند و چه ظلمی بالاتر از اینکه به خدا دروغ می‌بندند؟».

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ۝﴾ (۷) قَالُوا سُبْحٰنَكَ مَا كَانَ يُنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَآءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَعَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ۝﴾ [الفرقان: ۱۷-۱۸].

«و روزی که این مشرکان را با آنچه غیر خدا پرستش می‌کردند بر می‌انگیزیم آنگاه سؤال

می‌کنیم آیا شما بندگان مرا گمراه کردید؟ یا خود آنها راه را گم کرده بودند. آنها گویند: پاک و منزّه هستی تو. هرگز جز تو کسی را سزاوار آنکه معبود و محبوب خودمان اختیار کنیم ندانستیم (کلمه قرآن: اولیاء!) و لیکن تو این کافران و پدرانشان را متمتع به دنیا و نعمت‌های آن گردانیدی تا آنکه یاد تو را فراموش کردند و مردمی شقی و تبه روزگار بودند».

﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوُّ عَمَلِهِ ۖ فَرَّاهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ [فاطر: ۸].

«آیا آن کسی که رفتار زشتش برای او جلوه گر شد پس آنرا خوب می‌بیند. پس خدا هر که را خواهد گمراه می‌کند و هر که را خواهد هدایت می‌کند. پس تو نفس شریف خود را بر این مردم به غم و حسرت مینداز خدا به هر چه اینان کنند کاملاً آگاهست».

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ [الزمر: ۴۵].

«کسانی که به آخرت، ایمان ندارند وقتی نام خداوند به تنهایی برده می‌شود مضمّن و عصبانی می‌شوند!»^۱.

طرفه آنکه در برخی از تفاسیر، ذیل این آیات آمده: منظور از این آیات، کسانی هستند که وقتی فضایل اهل بیت گفته می‌شود ناراحت می‌شوند!!!! خدا بیامرزد دکتر علی شریعتی را که اگر زنده بود می‌گفت: بارک الله روحانی صفوی، ای ول....

بینش یا انبار اطلاعات

واژه‌هایی مانند علم، نور، الباب، عقل و حکمت در قرآن مجید، فراوان به کار رفته. منظور خداوند چیست؟ آیا منظور انبار اطلاعات شدن و انباشتن مغز از یکسری اطلاعات موجود در کتاب‌هاست؟ در اینصورت ابوذر و بلال باید بیسواد باشند. زیرا آنها نه صرف و نحو بلد بودند و نه قواعد پیچیده و دشوار عربی را! من چه می‌گویم حتی شخص

۱- البته من وقتی نام خدا در کنار نام‌ها و اهدافی دیگر برده می‌شود مضمّن می‌شوم. آری به زودی قیامت فرا می‌رسد و مشخص می‌شود که چه کسانی بر حقند و چه کسانی بر باطل. ای خوارج و ای روحانی صفوی:

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾

پیغمبر نیز امی بوده و سواد خواندن و نوشتن نداشته‌اند. پس منظور خداوند از این کلمات چیز دیگری است. افرادی مانند بلال یا ابوذر، نوعی بینش و به قول ایرانی‌های قدیم، خرد سپیدی داشتند که به فراست و به صورت فطری سخن حق را با تمام وجود چشیده و در برابر آن سر تسلیم فرو می‌آوردند^۱ و حتی برایش شکنجه شده و در راهش جان می‌دادند. ولی ابوالحکم یعنی پدر علم و بزرگترین علامه مکه از آنجا لقب ابوجهل گرفت که این بینش خالی از تعصب و این خرد سپید را نداشت و این روح حقیقت جویی را، پس خسرالدنیا و الآخره شد.

آری شما می‌توانید یک نوت بوک با چند عدد سی دی بردارید و همه جا بروید و به همه سئوالات پاسخ دهید ولی آیا در اینصورت علامه اید؟ خداوند انسانهای اینگونه را به خر تشبیه کرده است: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [الجمعة: ۵].

به فهم و شعور ناب و خالی از گرد و غبار تعصب و مدرسه و آموزه‌های و باورهای غلط قدماء در فارسی: بینش در آتنی سوفیا و در عربی علم و حکمت می‌گویند. یعنی کسی که دارای روح حق طلبی است در پی عناد و لجاج و تعصب و کینه توزی نیست. در پی اثبات و توجیه خیریت آباء و اجدادش نیست. بلکه فقط و فقط، تشنه حقیقت است. او نیت اثبات تعصبات و امیال نفسانی خود را ندارد. نیت شهرت ندارد. نیت به کرسی نشاندن اباطیل منحط آباء و اجداد خود را ندارد. بلکه تشنه رسیدن به وحدانیت، درک حقیقت و رسیدن به خدا و به آرامش است. چگونه می‌توان به چنین بلوغ فکری و روحی رسید؟ نباید اجازه دهی شیطان اعمال و علمت را در نظر تو زینت دهد. ﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ﴾ [الأنفال: ۴۸]. دای تو هوای نفسانی تو و اثبات وجود خودت و تعصبات نباشد ﴿أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ و فکر نکنی راه و روش تو بهترین

۱- حضرت علی: «الاسلام هو التسليم» «اسلام یعنی تسلیم».

است (چون هر روز در نماز می خوانی: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ [الفاتحه: ۶]. تا لا اقل جزو زیانکارترین مردم نباشی: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ [الذین ضلّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا] [الكهف: ۱۰۳-۱۰۴]. آیا می خواهید شما را به زیرانبارترین اعمال آگاه کنم. کسانی که تمام تلاش خود را در حیات دنیوی به کار می گیرند و فکر می کنند بهترین راه و روش را دارند. (به یاد سخن آیت الله مطلق رافضی افتادم که در سخنرانی خود می گفت: اگر شیعه به بهشت نرود که برود؟!!!!!).

خداوندا ملت ساده دل مرا از نادانی و تعصب نجات ده.

انگیزه مخالفت با نص الهی!

این سؤال در طول ۱۴۰۰ سال برای اکثر محققین شیعه و سنی پیش آمده و هر یک به نحوی در صدد یافتن پاسخی برای آن بوده اند. براستی اصحاب پیامبر ﷺ پس از آنهمه ایثار و از جان گذشتگی به چه انگیزه ای فرمان الهی و سفارش پیامبر ﷺ جهت جانشینی علی را زیر پا گذاشته و برای انتخاب جانشین در سقیفه جمع شدند؟ در جرم شناسی و پلیس علمی بحثی وجود دارد به نام انگیزه جنایت. یعنی هر گناهکاری در ارتکاب جنایت، علت و دلیل و انگیزه ای را در ذهن خود دارد و به تبع آن هر چه جنایت سنگین تر باشد مجازات نیز سنگین تر و به دنبال آن، انگیزه جنایت نیز باید بسیار قوی تر باشد. در مورد تخلف اصحاب پیامبر ﷺ، مورد گناه بسیار سنگین است یعنی زیر پا گذاشتن آیات الهی و شکستن بیعت روز غدیر و سرپیچی از فرمان رسول خدا! مجازات از این هم شدیدتر است: آتش دوزخ و افراد متخلف از همه عجیب تر: کسانی که به زعم قرآن، ۲۳ سال در راه اسلام جانبازی کرده و به آیات قرآن، ایمان و عقیده کامل داشتند! اکنون سؤال اینجاست: انگیزه گناه و تخلف آنها در سقیفه چه بوده است؟

نمی توان گفت کسی یا کسانی آنها را به زور وادار به بیعت شکنی با علی و متعاقب

آن بیعت با ابوبکر کرده زیرا انصار پیش از حضرت عمر رضی الله عنه و حضرت ابوبکر رضی الله عنه در سقیفه تجمع کرده بودند! و شهر هم شهر انصار بوده و مهاجرین (حضرت عمر و حضرت ابوبکر) در اقلیت کامل بوده‌اند. نمی‌توان گفت آنها فریفته دنیا و پول و مقام و پست و منصب شدند زیرا نه در روز سقیفه و نه تا ۱۲ سال بعد یعنی پس از کشته شدن حضرت عمر رضی الله عنه، خبری از این سوء استفاده‌ها نیست! (و حتی نه قبل و نه بعد از آن) نمی‌توان گفت آنها قصد ابداع یک دین و ایدئولوژی جدید را داشتند زیرا اینگونه لقمه‌ها بسیار بزرگ‌تر از دهان عرب‌های جاهلی و بیسواد آن زمان بوده. آیا با حضرت علی رضی الله عنه خصومت و کینه‌ای شخصی داشتند؟ بسیار بعید است. حضرت علی که کسی از انصار را در جنگ‌ها نکشته بود! مهاجرین نیز با علی در خون اقوام خود شریک بوده‌اند. ضمن اینکه به جز اختلاف اندکی که علی در جریان تقسیم غنایم یمن با خالد ابن ولید پیدا کرد هیچ کجای تاریخ، نشانی از دعوی و خصومت بین علی و سایر اصحاب وجود ندارد. آن هم کسی که همیشه خوشرو بوده و لب‌خند بر لب داشته چرا باید با اصحاب دشمن باشد؟ تازه اگر بر فرض محال هم با او بد بودند چطور انتظار دارید در صورت خلافت علی از او تبعیت می‌کردند؟ آیا از شدت عدالت و قاطعیت علی می‌ترسیدند؟ پس چطور پیامبر صلی الله علیه و آله را به شهر خود دعوت کرده و با او همراهی کرده و هیچگاه از شدت عدالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نترسیدند؟ وانگهی خشونت و عدالت حضرت عمر رضی الله عنه که شدیدتر بوده؟

ضمناً اگر اصحاب به خصوص مهاجرین با یکی از سرشناسان مکه یا مدینه (مثلاً سعد ابن عبادہ یا ابوسفیان) بیعت می‌کردند می‌توانستیم احتمال خیانت و زیر پا گذاشتن نصوص الهی را بدهیم (به خصوص اگر آن شخص از دشمنان دیرین اسلام بود) ولی تیره ابوبکر از کم اهمیت‌ترین تیره‌های قریش بوده و پس از خلافت نیز هیچ منصب و پول و... به کسی نداد ضمن اینکه سابقه‌ای طولانی در اسلام و کمک به آن داشت. براستی اصحاب به کدامین انگیزه یا دلیل، پس از آنهمه جانفشانی، فرمان خدا را زیر پا گذاشتند؟ و خودشان را به چه دلیل جهنمی کردند؟ و ما به چه دلیل و انگیزه‌ای اکنون پس از ۱۴

قرن، خودمان را جهنمی می‌کنیم؟ محال است عالم شیعه با تمام زرنگی و حاضر جوابی و فنون توجیه و دلیل تراشی، پاسخی داشته باشد!!!.

محب واقعی اهل بیت کیست؟

کسی که کینه توزی می‌کند یا آنکه مطابق آیات قرآن، سایر مسلمین را برادر دینی خود می‌داند؟

عالمی که سنی‌ها را جهنمی می‌داند یا مفتی که به پیروان مذهب شیعه احترام می‌گذارد؟

کسیکه دروغ‌های تاریخی را به هم می‌بافد؟ یا آنکه همه تاریخ را پیش رو دارد؟ کسی که نمازش را به موقع و در پنج وقت می‌خواند یا آنکه هر وقت شد نماز می‌خواند آن هم با بی‌حالی و کسالت؟

کسی که سر هموطنش کلاه نمی‌گذارد یا آنکه مرتب در صدد کلاهبرداری است؟ کسی که دروغ و دنیا پرستی جزء فرهنگ اوست یا آنکه صداقت، ملاک کارش است؟

کسی که اهل بیت پیامبر ﷺ را پس از معرفت دوست دارد یا آنکه حتی یک حدیث

۱- برای مصلحت است یا تقیه یا مماشات!!!.

۲- مثل علمای اهل سنت ساکن ایران که برادران تشیع خود احترام خاصی قائل هستند هر چند که هر از چند گاهی مورد ظلم حکومت شیعی قرار گرفته و میگیرند و نقل قولهایی که از علمای سنی دیگر کشورها مثل عربستان در مورد تکفیر شیعیان و فتوای قتل آنها ذکر می‌شود دروغ بوده و بافته خبرگزاریهای شیعیان در داخل و خارج می‌باشد همانطور که سایت بازتاب از قول وزیر فرهنگ و ارشاد عربستان سعودی نوشته بودند که ایشان تحقیق کردند و با هیئت افتای عربستان وبا دیگر علمای بزرگ عربستان تماس برقرار کردند و گفتند ما از چنین فتوایی خبر نداریم!! و در نهایت بعد از تحقیقات مشخص شد که شبکه فرات شیعی این خبر را منتشر کرده‌اند و دیگر خبرگزاریهای شیعه هم به تقلید از این شبکه به بزرگ نمایی موضوع پرداختند!! بله درست است علمای عربستان و دیگر نقاط جهان فتوای باطل بودن مذهب شیعه و انکار قبر پرستی آنها داده‌اند و می‌دهند ولی با دلیل و مدرک از قرآن. (مصحح)

هم از اهل بیت که اینهمه سنگ آنها را به سینه می‌زند بلد نیست؟ (عمل که جای خود دارد!)

کسی که خدا هدف اصلی اوست یا آنکه گرفتار حب بدون معرفت قبور اهل بیت است؟

کسی که اهل بیت را به خاطر فرمان خدا دوست دارد یا آنکه اهل بیت را برای شفای بیمارش یا بیمه جسمش یا گره گشاییهای مادیش می‌خواهد؟

کسی که حب اهل بیت را برای رسیدن به خدا می‌خواهد یا آنکه گرفتار کینه توزی‌های بیهوده با حضرت عمر رضی الله عنه و حضرت ابوبکر رضی الله عنه شده است؟ و حب اهل بیت را برای پاک شدن گناهانش می‌خواهد؟

کسی که سنگ اهل بیت را به سینه نمی‌زند و برایشان عزاداری نمی‌کند ولی طبق دستورات آنها عمل می‌کند یا کسی که با یکسری نمایشهای طوطی وار تقلیدی می‌خواهد سر خدا کلاه بگذارد؟

کسی که فکر می‌کند گریه بدون تغییر، موجب یکسری تغییرات شیمیایی و پاک شدن گناهانش می‌شود و یا آنکه اصلاً گرد گناه نمی‌گردد؟

آنکه زندگان و کمک و محبت به اطرافیان را فراموش کرده و به جای آن، فقط ادعای دوستی اهل بیت را دارد یا آنکه زندگان و اطرافیانش را در می‌یابد و هیچ ادعایی هم ندارد؟

آنکه همیشه ناراحت گذشته است و افسوس اسلام را می‌خورد ولی در تاریخ! یا آنکه نگران وضعیت فعلی و آینده اسلام است؟

آنکه همیشه سرگرم مخلوق است؟ یا آنکه توجهش به خالق است؟

آنکه مفاتیح را بیشتر می‌خواند؟ یا آنکه به قرآن، بیشتر عمل می‌کند؟

آنکه در جهل و تعصب غوطه ور است؟ یا آنکه با بینش قرآنی و حق طلبانه به مسایل می‌نگرد؟

آنکه همیشه شنونده است و فقط می‌شنود و برایش و به جایش انتخاب می‌کنند؟ یا

آنکه خواننده است و فقط فکر می‌کند و خودش انتخاب می‌کند؟
و در یک کلام: آنکه انسان است و طریق انسانیت می‌پوید، یا آنکه حیوان شده و دنبال جاهلان می‌دود؟

تشیع صفوی با نوع تفکر و اعتقاداتش عزت نفس را از انسان می‌گیرد. به ناچار کسی که عزت نفس ندارد خود را حقیر حس می‌کند و مرتکب گناه می‌شود و یا در این جهان پر آشوب احساس پوچی و حقارت می‌کند. تشیع صفوی معتقد است تمامی کائنات فقط برای چند نفر خلق شد و آن چند نفر نیز برای یک نفر! ولی تشیع علوی می‌گوید:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ﴾ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿۱۳﴾ [الحجرات: ۱۳]. همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست. و این با عقیده بالا بسیار متفاوت است طبق این عقیده همه انسان‌ها در نزد خداوند به میزان تقوایشان می‌توانند دارای ارزش باشند. نه اینکه همه برای چند نفر و آن چند نفر هم برای یک نفر!

تشیع علوی انسان را مسجود ملائکه می‌داند. خطاب خداوند به تمام نفوس مطمئنه این است: ﴿أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ [الفجر: ۲۸]. و هدف از خلقت عبادت و شناخت خداوند است و دوری از شرک و بت پرستی و انسان پرستی، نه گرفتار عشق‌های زمینی شدن! هدف خلقت درک وحدانیت خداوند است. خدایی که زیباست و گنجی پنهان که انسان را آفرید تا او را پیدا کند (حدیث قدسی: کنت کنزا مخفيا) و در جهان خلقت، بالاتر از انسان نیز وجود دارد: ﴿وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ [الإسراء: ۷۰]. و انسان را برتری دادیم به بسیاری از آفریدگان خود و نمی‌گویند بر همه آفریدگان، پس معلوم می‌شود بالاتر از انسان نیز در جهان وجود دارد پس چگونه می‌شود هدف از خلقت یک نفر انسان باشد؟ وقتی که بالاتر از نوع بشر هم وجود دارد؟ یا طبق افسانه‌های بحارالانوار می‌گویید: آنها از سرشت و جنس بشر نبودند! پس در سختی‌هایی که تحمل کردند و مراتبی که پیمودند هنری نیست. اگر نیرو و استعداد فوق بشری در کار است ما هم آماده هر گونه فداکاری هستیم! ولی عجیب است

که خداوند نعوذ بالله متوجه این موضوع نشده و به پیامبر اکرم ﷺ گفته: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ [الكهف: ۱۱۰]. «بگو من هم بشری مانند شما هستم». عجیب است چرا خدا توضیح واضح‌تر داده مگر اعراب نمی‌دانستند پیامبر بشر است؟ آری خداوند برای انسانهای آینده گفته زیرا او از حماقت نوع بشر مطلع بوده.

ایده آلیسم یا رئالیسم

قومی متفکرند اندر ره دین قومی به گمان فتاده در راه یقین
می‌ترسم از آنکه بانگ آید روزی کی بی‌خبران راه نه آنست و نه این
[خیام]

جاهل را ندیدم مگر اینکه افراط کرد یا تفریط. [علی‌الحکمه]

روزگار عجب معلم بدی است. اول امتحان بعد درس!

بی تجربه‌ها

مدام از آرمانها حرف می‌زنند

و تاکید بر ارزش‌ها دارند.

با تجربه‌ها

مدام از مشکلات اجرایی حرف می‌زنند

و تاکید بر روش‌ها دارند.

بی تجربه‌ها بیشتر می‌گویند:

«ما باید...».

با تجربه‌ها هم اغلب در جواب می‌گویند:

«قبول! ولی در عمل ما نباید به این بهانه...».

و سعی می‌کنند مشکلات اجرایی و مشکلات را به یاد آورند و بگویند به همین

سادگی‌ها هم نیست.

بی تجربه‌ها هم در جواب می‌گویند:

«بله، اما...».

و به اقتضای بی‌تجربگی و آرمان‌خواهی‌شان گمان قاطع دارند که آن‌ها اشتباهات دیگران را نخواهند کرد.

و سعی می‌کنند دلایلی بیاورند که موید تصمیمات مبتنی بر آرمانهایشان باشد. برای با تجربه‌ها صد من دلیل هم جای واقعیت تجربی‌ای که لمس کرده‌اند را نمی‌گیرد. و زبانشان نیز جمله‌هایی درخور نمی‌یابد که تجربه‌شان را منتقل کنند. برای بی‌تجربه‌ها صد من دلیل و انذار و تبشیر هم جای میل قوی و آرمانخواهشان را که در تمام وجودشان ریشه دوانده و قوای محرکشان را به کار گرفته را نمی‌گیرد. و خیاط زبانشان نیز جمله‌هایی درخور نمی‌یابد که لباس عقل بر غلیان احساسشان بپوشد. روزی که با تجربه تره‌ایمان به ما گفتند ما هم بی‌تجربگی کردیم. روزی هم ما به کم تجربه تره‌ایمان می‌گوییم... (نویسنده نامعلوم).

ایده آلیست بودن مال آن دنیا است: عدل دقیق، زندگی جاوید، خوشی و آشکار شدن ذخایر درونی زمین و مجازات شدن ستمگران و... همه مال آن دنیا است ولی در داستان‌ها و روایات شیعه داستانهای متعددی وجود دارد که همه اینها در همین جهان اتفاق می‌افتد با ظهور منجی با تناسخ و با...

از نگاهی، بیشتر انسان‌ها و برخی از مکاتب به دو دسته تقسیم می‌شوند. ایده آلیسم و رآلیسم. ایده آلیسم، تفکری آرمانگراست. انسان آرمانگرا آرزوها و ایده‌هایی را در سر دارد که خوب و زیباست و در خواب و خیالات خود می‌خواهد به آنها جامه عمل بپوشاند و اگر نتوانست، به‌سوی داستان‌های خیال پردازانه و رمانتیک رو می‌کند. مسلماً طرح‌ها و نقشه‌ها در ذهن، براحتی قابل اجراست ولی رئالیسم پاسخ می‌دهد: بسیاری از نظرات مفید و آرزوهای خوب و ایده‌های زیبا فقط در محدوده ذهن قابل اجراست ولی در مرحله عمل و در دنیای واقعی، انسان اسیر شرایطی می‌شود که به او اجازه عملی کردن

ایده‌ها و تصورات ذهنی را نمی‌دهد.

انسان، اگر اندکی واقع بین باشد و به تجارب تاریخی جامعه و شخصی خودش مراجعه کند می‌بیند تا حدود زیادی حق با رئالیسم است و اگرچه این موضوع اندکی تلخ است ولی حقیقت به ناچار تلخ است. تمام انقلابها در ابتدا با طرح یکسری شعار به پیروزی می‌رسد ولی پس از پیروزی و در مرحله واقعیت، درصد بسیار کمی از شعارها عملی می‌شود. ما وقتی کودک هستیم در آرزوی خودمان، خلبان و دکتر و... می‌شویم ولی شرایط در بزرگسالی به نحو دیگری رقم می‌خورد.

حتی گاه ممکن است یک آرمان یا ایده آل، بسیار خوب و جذاب باشد ولی شرایط محیطی به نحوی باشد که رسیدن به آن آرمان را بسیار خطرناک می‌کند. مانند جوان مجرد ۴۰ ساله‌ای که در آرزوی خود می‌خواست با یک دختر ۱۴ ساله ازدواج کند و با پافشاری توانست به آرزوی خود برسد ولی پس از آن هزار و یک مشکل بوجود آمد که خود شما بهتر می‌دانید و در نهایت کار با دو بچه به طلاق کشیده شد مثال‌های از این دست زیاد است انسانی که می‌خواهد ثروتمند شود ولی چون ظرفیت ثروت را ندارد پس از ثروتمند شدن خودش را گم می‌کند از فامیل می‌برد متکبر می‌شود خدا را فراموش می‌کند و حتی ممکن است فاسد و... شود.

گوشه‌ای از داستان شیعه و سنی نیز بر همین منوال است. برادران شیعه من همیشه در اوهام و خیالات ایده آلیستی غوطه ورنند و ذهن آنها قادر به درک شرایط واقعی محیطی و اجتماعی (به خصوص در زمان رحلت پیامبر) نیست. ایده آل آنها حکومت بلافصل حضرت علی علیه السلام است که ایده آلی بسیار مناسب و زیباست ولی با نگاهی واقع بینانه و به دور از تعصب به شرایط سقیفه می‌فهمیم که امکان عملی شدن این ایده آل بسیار بعید بوده است. و در صورتی که اندکی درنگ در انتخاب ابوبکر به عمل می‌آمد، معلوم نبود دو قبیله اوس و خزرج در حول و ولای حمله قبایل راهزن به مدینه و شورش اهل رده و نقشه‌های ابوسفیان، چه بر سر هم می‌آوردند. متأسفانه حتی محققین! نیز چشم را بر تمام

این شرایط می‌بندد و فقط سخن از دسیسه چینی و کودتا و توطئه بر علیه خاندان پیامبر ﷺ می‌زنند. من هر چه تحقیق کردم کوچکترین سندی مبنی بر دشمنی و خصومت شخصی میان حضرت علی (علیه السلام) با حضرت عمر (رضی الله عنه) و حضرت ابوبکر (رضی الله عنه)، نه قبل و نه پس از وفات پیامبر اکرم ﷺ پیدا نکردم. و حتی کوچک‌ترین فایده و هدفی که برای حضرت عمر و حضرت ابوبکر در قبول خلافت باشد را نیز پیدا نکردم. و با بررسی روایات موجود متوجه شدم که خلافت جز دردسر برای آنها چیزی نداشته است.

احساسات افسارگسیخته ایده آلیستی، واقعیت را در هم نوردیده و پس از گذشتن از دنیای خیالی رمانتیسیسم به دره عمیق تعصب سقوط می‌کند.

آخر و عاقبت تفکر ایده آلیستی: غرق شدن در احساسات رمانتیکی و کنار گذاشتن عقل و منطق و رسیدن به فحش و ناسزا^۱ و پرتاب شدن در دره خرافات است. زنان و کودکان، ایده آلیست و مردان (واقعی) رئالیست هستند. البته اگر مردی در مرحله کودکی باقی مانده یا در محیط‌های زنانه بزرگ شود یا به طایفه زنان، علاقه زیادی داشته باشد، ایده آلیست می‌شود و بر عکس.

نکته مثبت ایده آلیست آن است که گوهر شناس است. به همین دلیل، ایرانی‌ها از عمق جان خود، بزرگی علی و وفاداری عباس و از جان گذشتگی حسین و رشادت زینب را حس می‌کنند.^۲

بازی با کلمات در توجیه نظرات!

شیعه: توجه صرف به ایده آل (در تمام شرایط و مراحل). اهمال در انجام فرایض دینی. عدم قاطعیت در اجرای احکام و حدود الهی، از نظر سیاسی سرکش و قوی،

۱- یا سب و لعن!!!!

۲- دقت کنید گفتم حس می‌کنند زیرا جایگاه احساس در قلب است و جایگاه فهم در عقل. پس گوهرشناسی مادی از این قرار است که فقط می‌دانیم یک چیز قیمتی و با ارزش است ولی اینکه چرا قیمتی است و چرا باید قدر آنرا دانست و آن چیز چگونه قیمتی شده و به چه کار می‌آید و چگونه باید آنرا از گزند حوادث (خرافات) مصون نگاه داشت و... آری از این موارد شناسایی و معرفتی در کار نیست.

تعصب و قضاوت از روی احساس در برخی موارد. دارای احساسات رمانتیک زنانه: محبت بدون معرفت^۱.

با واقعیت و رئال، می‌توان به ایده آل رسید. مانند غرب که با تلاشهای واقع بینانه و بیداری و رهایی از خواب و خیال ۱۰۰۰ ساله کلیسا توانست با نیروی علم به ایده آل تسخیر فضا و بمب اتم و پرواز و... دست پیدا کند ولی تفکر ایده آلیستی، رئال (واقعیت) را هم به ورطه نابودی می‌کشاند. نمونه جالب آن: شعار فتح کربلا و پس از آن تسخیر قدس بود ولی دیدیم که در روزهای آخر جنگ، نزدیک بود کشور خودمان را هم تسلیم دشمن کنیم!!! اکنون آیا محبت‌های بدون معرفت نسبت به ائمه که بعضاً به خرافات نیز آمیخته می‌شود چهره کل دین را خدشه دار نکرده و موجب نابودی مذهب نمی‌شود؟

من پیرو رئالی هستم که به ایده آل ختم شود نه ایده آلی که رئال را هم به افسانه بدل کند. همانگونه که شیعه، علی را تبدیل به افسانه کرد، عجب جادوگری است این عالم صفوی! و پیرو آن علی هستم که می‌شود به او اقتدا کرد و نه شبه خدا یا فرشته‌ای که نه تا به حال دیده‌ام و نه می‌دانم چیست و نه در توان من است که مثل او یا دنباله رو او شوم. و می‌دانم به همین دلیل، خداوند در قرآن در رابطه با پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: قل انما انا بشر مثلکم: بگو من هم بشری مانند شما هستم.^۲ و در جای دیگر می‌فرماید: از پیامبر الگو و سرمشق بگیرید.

ایده آلیسم: (و به تبع آن رمانتیسیسم) در این مکتب هر چیزی پر آب و رنگتر از واقعیت اصلی خود جلوه‌گر می‌شود. در داستانها و اتفاقات، یک نفر مظهر خیر مطلق می‌شود و یک نفر مظهر شر مطلق. یک طرف همیشه مظلوم است و یک نفر همیشه ظالم.

۱- دلیل من برای این سخن آن است که با وجود اینکه حضرت علی(ع) امام اول شیعیان است و مردم ایران به او ارادت و علاقه فراوانی نشان می‌دهند ولی ۹۰ درصد مردم ایران حتی ۲ تا حدیث هم از حضرت علی(ع) حفظ نیستند (عمل کردن که جای خود دارد).

۲- البته ممکن است آقایان بگویند: (نعوذ بالله) در اینجا قصد: تقیه و توریه و مماشات و... بوده است.

با ایده آل (خواب و خیال) نمی‌توان به رئال (حقیقت و واقعیت) رسید و نه تنها همیشه در جا می‌زنی بلکه حتی ممکن است از اوج ابرها و آسمانها به دره‌های هولناک رمانتیک سقوط کنی! فقط با رئال می‌توان به ایده آل رسید.

ایده آلیست افراطی سر از رمانتیسیسم در می‌آورد و ما می‌دانیم که در مکتب رمانتیک، مسائل و پدیده‌ها بزرگتر و بر جسته‌تر جلوه کرده و افسار احساسات گسیخته شده و هر چیزی شدیدتر و پر رنگ و لعابتر جلوه می‌کند. انسان خطاکار، دیو دو سر می‌شود و اگر یک ظلم کوچک به یک نفر شد او تبدیل به فرشته می‌شود. سران این مکتب بیشتر در میان زنان دیده می‌شوند (ایضاً پارتی‌های زنانه...) یا مردانی که مانند ویکتور هوگو در جوامع زنانه‌ای مانند پاریس رشد کرده‌اند. و یا کسانی که قصد گرم کردن مجامع زنانه را داشته و یا به این جنس، علاقه غیرمستقیم و پنهانی دارند و یا عقلشان در سن کودکی باقی مانده است و...

یکی از نتایج زیانبار سینمای هالیوود، فرو بردن جوانان در اوهام و خیالات غیر واقعی و غلو آمیز و رویایی است. دقیقاً همان کاری که شیعیان غالی ۱۳۰۰ سال پیش در عراق و ایران، پایه ریزی کردند.

حضرت علی علیه السلام واقع گرا بودند که پس از قتل عثمان با مردمی که به‌سوی ایشان هجوم آوردند در ابتدا بیعت نمی‌کردند. یا اینکه هیچ کجا سراغ نداریم ایشان جشن و عزاداری بر پا کرده یا بالای مرقد کسی گنبد و بارگاه بسازند و...

• مصادیقی از آرمانگرایی یا ایده آلیست در فرهنگ ایران:

مبارزه کشتی (در صورتیکه در میدان نبرد واقعی مبارزه‌هایی مانند شمشیر زنی و تیراندازی و کاراته و... بیشتر کارایی دارد).

ادامه جنگ ایران و عراق تحت شعار فتح کربلا و بغداد و بعد از آن قدس (و اگر هم شد امریکا و...) در حالیکه در شرایط واقعی و در روزهای آخر جنگ، ارتش عراق مجدداً وارد خاک ایران شد و چه بسا اگر ایران صلح نمی‌کرد تهران هم سقوط می‌کرد.

از میان وقایع تاریخی که چند نقل قول مختلف دارد: گزینش نقل قولی که رمانتیک‌تر

و دراماتیک‌تر و ایده آل‌تر است...

شعار و نمایش و تظاهر به دینداری تحت مراسم سمبلیک و نمادین سینه زنی، تعزیه، قمه‌زنی و... ساختن ظاهر اسلامی با عبا و قبا و انگشتر و...
رو آوردن به مخدراتی چون سیگار و تریاک و حشیش برای غوطه وری هر چه بیشتر در دنیا‌های فانتزی و خیالی...
رهبران آرمانگرا در ایران موفقیت بیشتری دارند و اگر کسی بخواهد واقعگرا باشد او را به زمین می‌زنند.

در فرهنگ عمومی جامعه از شخصیت‌های تاریخی تا سیاسی و... همه یا خوب کاملند یا دیو کامل. حد وسط و تحلیل واقعی از افراد وجود ندارد.
در تفکر جمعی مردم ایران یک یا دو نفر می‌توانند سرنوشت جامعه را تغییر دهند ولی در تفکر رئالیستی چنین چیزی فقط با تغییر اکثریت جامعه امکان پذیر است.
آرمانگرایی راحت است ولی تن دادن به شرایط واقعی و سعی و تلاش، مشکل است برای همین ایرانی بیشتر جنبه‌هایی از دین را می‌گیرد که آسان است و آرمانی: دعا، نذر، گریه، شفاعت، لعن، تولی (شما بخوانید: حب بدون عمل!) تبری (شما بخوانید: دشمنی بدون دلیل!) ولی عمل، تغییر، جهاد و... مشکل است. به قول معروف نازکی آب را می‌گیرند و کلفتی نان را!!!.

علاقه مندی زیاد به فالگیری و طالع بینی و خواندن کتاب‌های مربوطه و رفتن پیش دعا نویس و..

ایده آل می‌گوید: تا ابد مراقب کودک باش و او را تر و خشک کن. ولی رئال می‌گوید وقتی کودک به سن بلوغ رسید کاری کن که روی پای خودش بایستد.
به تبع تفکر راحت طلبانه ایده آلیستی در گذشته مشاغلی مانند: بنگاه داری و واسطه گری،

بر خلاف برادران اهل سنت اعتقاد به اینکه محال است پیامبر اکرم ﷺ و امامان حتی دچار خطا و اشتباه شوند. اعتقاد به علم غیب نزد پیامبر ﷺ و امامان. اعتقاد به معجزات

بی حد و حصر.

یکی از شرایط رآلیست بودن، تحمل سختی‌ها و تلاش و کوشش است ولی آرمانگرا در خواب و خیال و اوهام شیرین غوطه ور است و این اگر چه زیبا و خیال برانگیز است ولی انسان را وارد مرحله عمل نمی‌کند.

ایده آل می‌گوید تمام جاده‌های دنیا صاف است و یا باید صاف باشد. باید با سرعتی ثابت در مسیری ثابت حرکت کرد. ولی رئال می‌داند که جاده‌ها پستی و بلندی و کج و راستی و پیچ و دره زیاد دارد. و هیچ کجای دنیا جاده راست نداریم. (مگر در فیلمها و رویاها و کارتونها و خواب و خیالها و اوهام و یا روی کاغذ) دقیقا به همین علت است که آدمهایی با تفکر ایده‌الیستی اصولا آدم‌های متعصب، خشک، غیر منطقی و سختگیر و غیر قابل انعطاف و در یک کلام: نفهم، هستند.

نظر خداوند -لا اقل برای جهان مادی- بر رئال است.

او جهان را مرحله به مرحله و طی هفت دوره آفرید (با اینکه می‌تواند کن فیکون کند).

پیامبرانش را مرحله به مرحله تا تکمیل آنها توسط رسول اکرم طی یک دوره چند هزارساله فرستاد.

هیچ یک از پیامبران او به راحتی بر مخالفین پیروز نشد و حتی بهتر بگوییم هیچ یک از پیامبران او به جز پیامبر اکرم ﷺ و حضرت موسی بر مخالفین پیروز نشدند.

امدادهای غیبی در کمک به پیامبران بسیار محدود و کم‌رنگ است. هر چه هست تلاش است و کوشش و سختی و رنج در راه رسیدن به هدف.

قوانین ثابتی را بر طبیعت - ماده، تاریخ و جوامع بشری و... - حاکم کرده که تمام آنها جنبه رئالیستی دارد:

﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ [النجم: ۳۹].

﴿اللَّهُ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الرعد: ۱۱].

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن

كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾ [الأعراف: ۹۶].

مجسم کنید شما یک نیروگاه ذغالی دارید. شخصی می‌آید و به شما پیشنهاد می‌دهد برای سوخت نیروگاه خودتان از اورانیوم غنی شده‌ای که او تهیه کرده استفاده کنید. هم ارزاتر و به صرفه‌تر است. هم هوا را آلوده نمی‌کند. و هم ۹۹٪ آن تبدیل به انرژی می‌شود. شما مطمئناً به او پاسخ می‌دهید بله پیشنهاد شما یک ایده آل بسیار جالب و خوب است ولی به درد کار من نمی‌خورد. من نیروگاه ذغالی دارم و در این نیروگاه، فقط می‌توان از ذغال سنگ به عنوان سوخت استفاده کرد زیرا با تمام معایبی که دارد فقط با این نوع سوخت است که نیروگاه من کار می‌کند. در مورد جو فرهنگی و شرایط پیچیده اجتماعی پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ نیز اوضاع بر همین منوال بوده. جامعه عرب به قول خود حضرت عمرؓ، زبانی داشت که فقط حضرت عمر، آنرا بلد بود البته حضرت علی هم بلد بوده ولی او در زمان خلافتش به کوفیان می‌گوید: من راه به صلاح آوردن شما را خوب بلدم ولی چون اینکار در فساد خود من است آنرا انجام نمی‌دهم! آری شرایط رئال در آن زمان و مکان به خصوص، با ریاست حضرت عمرؓ و حضرت ابوبکرؓ بهتر سپری می‌شد همانگونه که تمامی مدارک تاریخی این نکته را قویاً اثبات می‌کند. مثال روشن و بارز آن سرکوب مقتدرانه شورش اهل رده و تثبیت مجدد اسلام در شبه جزیره در زمان حضرت ابوبکر و تصرف سه امپراطوری در زمان حضرت عمر شاهد محکمی بر این ادعاست. از آن سو سه جنگ داخلی در زمان خلافت حضرت علی و گله‌های مداوم آن حضرت از کوفیان نیز ادعای ما را ثابت می‌کند. اگر هم بگویید این حادثه مرگ حضرت عثمانؓ بود که باعث بوجود آمدن آن شرایط آشفته برای حضرت علی شد ما در تاریخ می‌بینیم که پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ اوضاع آشفته‌تر و درهم‌تر از زمان به خلافت رسیدن حضرت علی بوده زیرا علاوه بر اینکه اسلام مردم (به خصوص قبایل تازه مسلمان) چندان عمقی نداشته همه می‌دانستند پس از محمد، پیامبری فرستاده نشده و او آخرین فرستاده است و جانشین او هیچ رابطه‌ای با آسمانها ندارد و... پس راه برای

طغیان و شورش بازتر بوده است. و به قول شما علاوه بر بنی هاشم افراد دیگری نیز از اصحاب با خلافت حضرت ابوبکر موافق نبوده‌اند و...

● ایده آل با نگاه به وقایعی که در گذشته اتفاق افتاده و با یک نوع تقلب و با زرنگی می‌گوید: اگر آنطور می‌شد بهتر بود و نباید آنطور می‌شد! ولی رئال خودش دست به محک و تجربه زمان حال می‌زند رئالیسم در پاسخ ایده آلیست می‌گوید: شاید حرف تو (آن هم طبق زمان فعلی تو!) درست باشد ولی این که تو می‌گویی توضیح واضح‌تر است! اگر تو خیلی زرنگی و راست می‌گویی به من بگو: اکنون اگر شرایط چگونه باشد یا چگونه نباشد در آینده اوضاع بهتر می‌شود؟! البته ۲۵ سال پیش به حرف ایده آلیستها گوش دادیم و در کمتر از ربع قرن رسیدیم به نابودی کامل فرهنگ و دین در ایران!

تناقضات

-۱-

الف: یک جا می‌نویسند: وقتی ابوبکر به همراه اطرافیانش از سقیفه به سمت مسجد مدینه می‌رفتند اطرافیان او هر کس را در راه می‌دیدند می‌زدند و با زور بیعت می‌گرفتند! و این اخذ بیعت در جوی آکنده از ترس و رعب و تهدید، بعمل آمد.

ب: در جایی دیگر می‌گویند: ای وای! چرا هنوز آب غسل بدن پیامبر خشک نشده با انتخاب ابوبکر هلهله و شادی براه انداخته و در کوچه‌ها جشن و پایکوبی می‌کردند؟

ج: بالاخره معلوم نیست جشن و پایکوبی و شادی بوده یا ترس و خفقان و ارباب و تهدید و کتک کاری؟ براستی مردم چرا پس از قتل حضرت عثمان با آن وضع فجیع، شادی کنان و هلهله کنان برای بیعت به سمت خانه حضرت علی رفتند؟ و آیا نعوذ بالله حضرت علی که کاملاً با قتل حضرت عثمان مخالف بود در این هلهله و شادمانی نقشی داشت؟ که اگر هلهله‌ای در سوگ نبی اکرم بوده باشد ابوبکر را در آن شریک بدانیم؟

-۲-

الف: محقق شیعه می گوید: زیارتنامه عاشورا قطعاً متعلق به معصوم است برای این که این زیارتنامه از فصاحت و بلاغت بالایی برخوردار است. ب: خطبه علی علیه السلام در ستایش از حضرت عمر رضی الله عنه (لله بلاد فلان) بنا به عقیده شیعه متعلق به علی نیست هر چند از فصاحت بالایی برخوردار بوده و دقیقاً مانند لحن و شیوه کلام علی علیه السلام باشد.

۱- خطبه شقشقیه با اینکه خبر واحد است و راوی آن عکرمه (از خوارج) صحیح است - خطبه لله بلاد فلان در ستایش از حضرت عمر رضی الله عنه صحیح نیست زیرا خبر واحد است و راوی آن مغیره!!!

۲- در تمام داستان‌ها و سخنانی که از آن روزگاران (پس از رحلت پیامبر) در کتاب‌ها نقل شده حتی یک مورد اشاره به غصب خلافت و زیر پا گذاشتن آیه قرآن و فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؟ و اگر موضوع خفقان را پیش می کشید چگونه اصل واقعه غدیر توسط ۱۱۰ نفر از اصحاب نقل شده است؟ زیرا اگر به زعم شما این واقعه مستقیماً مربوط به خلافت بوده حتی یک نفر هم نباید جرات نقل آنرا داشته باشد. آیا این دو مطلب با یکدیگر در تناقض نیستند؟

۳- وقتی می خواهند بگویند منظور خداوند در آیه غار پیامبر صلی الله علیه و آله بوده که از ناحیه خدا آرامش بر او فرستاده شد و نه ابوبکر. می گویند پیامبر صلی الله علیه و آله هم مانند بقیه انسان‌ها بشر بوده و ناراحت می شده و... و به آیه: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ اشاره می کنند ولی وقتی می خواهند جریان قلم و دوات خواستن پیامبر صلی الله علیه و آله را پیش بکشند می گویند چرا عمر گفت این مرد هذیان می گوید و مگر قرآن نگفته: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ﴾ و پیامبر با خداوند در ارتباط بوده و موید به تاییدات الهی بوده و...

۴- در آیه غار ضمیر (ه) ایده (یعنی یک نفر) به پیامبر بر می گردد. ﴿الَّذِينَ﴾ در آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ﴾ یعنی جمع به علی بر می گردد. ولی اگر ﴿الَّذِينَ﴾ می تواند خطاب به یک نفر باشد چرا ه ایده نباید خطاب به دو نفر باشد؟!!! یا خطاب به یک نفر یعنی ابوبکر؟

۵- شما در جایی می‌گویید: پس از نبی اکرم همه مردم مرتد شدند به جز ۳ نفر. و در جای دیگر می‌گویید علت عدم پرداخت زکات و شورش علیه ابوبکر این بود که خلافت او را قبول نداشتند ولی سؤال اینجاست: همه به جز ۳ نفر که بنا به اعتراف شما مرتد شده بودند. آیا مرتدین این همه غم دین داشته‌اند که حاضر شده‌اند به خاطر چیزی که به آن اعتقاد ندارند خودشان را به کشتن بدهند؟! آیا خنده دارتر از این، لطیفه‌ای شنیده‌اید؟

۶- حضرت علی و فاطمه همیشه در فقر بوده‌اند. و به عقیده شیعه سوره هل اتی در مدح آنان نازل شده که سه روز غذا نداشتند و غذای خود را به یتیم و فقیر و اسیر دادند به نحوی که حسن و حسین (که کودک بودند) به حالتی نزدیک به مرگ رسیده بودند. سؤال: اتاق فاطمه که داخل مسجد بوده پس در جریان اخذ بیعت اجباری حضرت علی را از کجا به کجا بستند و بردند و حضرت فاطمه از کجا در راه آمدند به مسجد برای ایراد خطبه فدکیه و...؟ پاسخ شیعه: نه، حضرت علی یک خانه دوم هم کنار قبرستان بقیع داشته‌اند!! / وقتی سائل وارد مسجد شد حضرت علی انگشتی خود را که بسیار گران قیمت بود (قیمت یکسال خراج یمن!!!) به او بخشید. و آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ﴾ در مدح و تعیین ایشان به خلافت نازل شد. به هر حال ایشان فقیر بودند یا ثروتمند؟ و برای اینهمه تناقض چه پاسخی دارید؟ شاید تقیه!!!!.

۷- افرادی که از اول عمر همراه پیامبر ﷺ بوده و در هر غم و سختی یار و یاور او بوده و با او رابطه خویشاوندی داشته و از طرف او سمتهای متعددی را داشته‌اند و پس از او خلیفه شده‌اند نمی‌توانند حکم حکومتی صادر کنند ولی کسانی که یک شبه مجتهد شده‌اند می‌توانند مثلاً خلاف نظر شورای نگهبان حکم حکومتی صادر کرده و کاندیداهای رد صلاحیت شده ریاست جمهوری را تایید کنند! یا حکم اعدام صادر کنند یا حکم تخریب مسجد بدهند و...

۸- الف: وقتی حضرت ابوبکر خلیفه شده بود بسیاری ادعای پیامبری کرده بودند و بسیاری از قبایل نیز شورش کردند و هر لحظه بیم حمله قبایل راهزن به مدینه می‌رفت و

مدینه در جوی از تهدید و رعب فرو رفت و... ابوبکر با سیاست و مصلحت‌جویی خاص خود نه تنها شورش رده را سرکوب بلکه چنان تثبیتی به مرکزیت اسلام داد که حضرت عمر توانست در زمان حکومتش سه امپراطوری را به زانو درآورد. ب: شیعه معتقد است علت عدم موفقیت حضرت علی قتل عثمان بود ولی آیا اگر ایشان به جای ابوبکر خلیفه شده بودند مشکلات شدیدتری پیش رو نداشتند؟ ج: شیعه معتقد است وقتی امام زمان ظهور می‌کنند جهان مملو از ظلم و جور است و ایشان موفق به پیروزی و تسلط بر جهان می‌شوند (در حالیکه باید در ابتدا امامت خود را ثابت کنند چیزی که برای حضرت علی ثابت شده بود علاوه بر اینکه حضرت علی یاران بسیاری نیز داشته و...) آیا این تناقض نیست که امام زمان در شرایط بسیار سخت‌تر و با یاوران کمتر موفق می‌شوند ولی حضرت علی موفق نشدند؟ و اگر قضا و قدر و خواست خدا را مطرح می‌کنید حریف شما نیز در مقابل، همین پاسخ را می‌دهد.

۹- در کتب شیعه به حد تواتر این روایت وجود دارد که: پس از پیامبر اکرم ﷺ همه مردم مرتد شدند به جز ۳ یا ۵ نفر از سوی دیگر این مطلب نیز به حد تواتر در کتب شیعه وجود دارد که بیشتر انصار و عده زیادی از سران اصحاب خواستار بیعت با علی بوده و حتی تا مدتی با ابوبکر بیعت نکردند.^۱ اکنون اگر این دو مطلب (ارتداد همه به جز ۳ نفر و علاقه همه به علی به جز چند نفر) تناقض نیست پس چیست؟ و اگر هم توجیه می‌کنید که بیعت آنها با ابوبکر موجب ارتداد است اولاً طبق عقیده شما عده‌ای از این افراد تا مدتی بیعت نکردند و در ثانی حضرت علی هم بیعت کردند پس نعوذ بالله...

۱۰- در حدیث است که روزی پیامبر اکرم ﷺ به همراه حضرت عمر رضی الله عنه و حضرت ابوبکر رضی الله عنه و حضرت عثمان رضی الله عنه بر روی کوهی بودند. کوه شروع به لرزیدن کرد پیامبر ﷺ فرمودند ای کوه نلرز که بر تو نبی و صدیق و دو شهید است. شیعه با تمسخر می‌پرسد:

۱- بع عنوان مثال شیخ شرف الدین (عالی شیعه) در الفصول المهمة نام ۲۵۰ نفر از سران اصحاب را آورده که طرفدار علی بوده‌اند.

مگر کوه می‌لرزد؟ ولی وقتی دیوار کعبه (یعنی خانه خدا) برای تولد طفلی از هم باز می‌شود چرا نباید کوه زیر پای پیامبر خدا فقط بلرزد؟

۱۱- الف: سنی می‌گوید در جریان صلح حدیبیه حضرت علی علیه السلام اطاعت امر پیامبر را در پاک کردن نام ایشان نکرد و پیامبر صلی الله علیه و آله با انگشت مبارک خودشان نام خود را پاک کردند. شیعه پاسخ می‌دهد که عمل حضرت علی از شدت احترام و علاقه به نبی اکرم بوده است ب: شیعه می‌گوید چرا عمر و ابوبکر از جیش اسامه تخلف کردند؟ سنی می‌گوید: از شدت علاقه نگران حال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده‌اند. ولی شیعه این موضوع را قبول نمی‌کند. آیا این تضاد در نقد و تجزیه و تحلیل یک مساله نیست؟

۱۲- الف: حضرت محمد صلی الله علیه و آله آخرین نبی هستند. ب: حضرت علی امام اول تعیین شده از جانب خدا هستند. ج: مقام امامت از مقام نبوت بالاتر است. د: حضرت محمد آخرین پیامبر، مقام حضرت علی بالاتر از مقام نبوت!!!!.

۱۳- خداوند و رسول اکرم سه مژده به مسلمانها دادند. خداوند وعده حفظ قرآن از نابودی و سرکوب شورش رده و پیامبر اکرم وعده فتح سه امپراطوری توسط مسلمانها را به آنها داد. جالب است که هر سه این مژده‌ها به دست حضرت عمر رضی الله عنه و حضرت ابوبکر رضی الله عنه و تحت فرماندهی و پافشاری و سیاستمداری آنها عملی شد!

۱۴- الف: گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست (آیه قرآن) ب: خاندان پیامبر را دوست داشته باشید (آیه قرآن) ج: شیعه معتقد است فقط خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پس از پیامبر حق خلافت را داشته‌اند. آیا این نکته با موارد الف و ب در تناقض نیست؟ زیرا در قرآن حتی یک آیه هم از برتری نژادی و قومی و اینکه فقط افرادی خاص می‌توانند حاکم باشند وجود ندارد.

۱۵- الف: عمر احادیث پیامبر را سوزاند تا فضایل علی را کتمان کند. ب: حضرت عمر رضی الله عنه آیات قرآن را جمع آوری کرد تا جلوی نابودی آن گرفته شود. ج: شیعه معتقد است ۳۰۰ آیه قرآن در ستایش علی و مقدار زیادی از آیات قرآن نیز در نکوهش عمر و

ابوبکر است. اکنون آیا مورد ج با مورد الف و ب در تناقضی مسخره نیست؟

۱۶- الف: چرا مردم، پیامبر اکرم را دفن نکرده به سرعت ابوبکر را به خلافت انتخاب کردند؟ ب: پیامبر به هر حال افراد متعددی را جهت تدفین داشتند. چرا مردم، عثمان را به خاک نسپرده و همانوقت برای بیعت به طرف خانه حضرت علی هجوم آوردند؟

۱۷- ازدواج حضرت عمر با ام کلثوم دختر علی و فاطمه یک رسم عادی و پیش پا افتاده بوده و چندان موضوع مهمی نیست / ولی ازدواج علی با فاطمه... (فکر می‌کنم نیازی به توضیح نباشد).

۱۸- دولتی که تمام اصول خود را بر مبنای مذهب می‌داند و مذهب خود را بهترین مذهب جهان، با بدترین و گمراه‌ترین مکاتب فکری یعنی ملحدین و کسانی که خداوند را قبول ندارند (یعنی بدتر از مشرکین مکه) با چین و شوروی و کوبا گرم‌ترین روابط تجاری و سیاسی را دارند آیا این با مبانی فکری و عقیدتی و حتی فقهی آنها مبنی بر ممنوعیت رابطه با چنین دولی در تناقض نیست و اگر مساله مصلحت را پیش می‌کشید پس چرا ۱۴۰۰ سال به حضرت عمر و حضرت ابوبکر انگ بدعت می‌زدید؟ به هر حال شما با قیاس مخالفید از کجای احادیث و آیات قرآن چنین حکمی را استخراج کردید؟

۱۹- در حدیث کساء می‌گویید پیامبر اکرم ﷺ به ام سلمه گفت اهل بیت فقط و فقط این چهار نفرند (علی - فاطمه - حسن و حسین) و ام سلمه را حتی با تمام خوبی و نیکی و اصراری که دارد جز اهل بیت ندانستند ولی در جایی دیگر می‌گویید پیامبر اکرم ﷺ فرمود: سلمان منا اهل البیت: سلمان از اهل بیت است! براستی هیچ زنی در کل تاریخ ۱۴ قرنی که تا کنون از اسلام گذشته به اندازه خدیجه نقش موثر و مهمی در اسلام، نداشته است ولی شیعه او را جز اهل بیت نمی‌داند! براستی چرا؟

۲۰- افرادی مانند تیجانی می‌گویند علت شورش رده این بوده که مردم سایر قبایل خلافت ابوبکر را قبول نداشتند! ولی مسلمان که بودند پس چرا ابوبکر آنها را می‌کشت؟ سؤال اینجاست: آیا آن ۴ نفری که مردم قبائل دور آنها جمع شده بودند و ادعای پیامبری

داشتند به خاطر مخالفت با ابوبکر ادعای پیغمبری کردند؟ سؤال جالبتر: حضرت علی می‌توانستند همراه با قبیله بنی‌هاشم و کمکهای ابوسفیان به آنها پیوسته و خلافت را پس بگیرند. آری وقتی یک به اصطلاح دانشمند درباره مسائل تاریخی اینگونه قضاوت می‌کند چه انتظاری از مداحان و مردم عادی می‌رود؟ برآستی خوارج هم که مسلمان آن هم از نوع خیلی دو آتشه بودند چرا حضرت علی در عرض یکساعت ۴ هزار نفر از آنها را کشت؟

۲۱- برخی از نویسندگان شیعه مانند تیجانی یکسری از احادیث پیامبر اکرم ﷺ را مطرح می‌کنند مبنی بر اینکه ایشان فرمودند پس از هیچ پیامبری امت اختلاف نکردند مگر اینکه بدترین افراد زمام کار را به عهده گرفتند و یا اینکه پس از من حاکمان بدی روی کار می‌آیند و از اینگونه احادیث... سؤال اینجاست:

- حضرت علی علیه السلام و امام حسن و سران جمهوری اسلامی نیز پس از نبی اکرم به قدرت رسیدند پس نعوذ بالله...

- پس از پیامبر ﷺ چه کسی مخالفت کرد؟ حتی حضرت علی علیه السلام در پاسخ ابن عباس که ایشان را تحریک به عدم بیعت با ابوبکر می‌کند می‌فرمایند: انی اگره عن اختلاف: من از اختلاف بیزارم. یعنی حضرت علی نیز مخالفتی (در حد فرموده نبی اکرم و درجه مخالفت یعنی کشت و کشتار) نکردند.

۲۲- شیعه عدم بیعت حضرت علی را تا مدت زمانی اندک نوعی مخالفت قلمداد می‌کند / حضرت علی به ابن عباس در مورد بیعت می‌فرمایند: انی اگره عن اختلاف: من از اختلاف بیزارم. آیا این دو عقیده متناقض نیست؟

۲۳- متأسفانه شیعه و نویسندگان آن به جای اینکه در یافتن علل وقایع تاریخی پاسخهای حضرت علی را سرمشق خود قرار دهند که هم به زعم خودشان به آن حضرت عشق می‌ورزند و هم آن حضرت در همان مکان و زمان زندگی کرده‌اند به جای اینکار به تحلیل‌های من درآوردی بسنده می‌کنند. مثلاً این تحلیل همیشگی آنها که علت

مشکلاتی که برای علی در زمان خلافتش پیش آمد خرابکاری‌های خلفای قبلی بود! ولی پاسخ را از زبان خود آن حضرت بشنوید: شخصی به آن حضرت می‌گوید: چرا در زمان خلفای قبلی چنین مسائلی پیش نمی‌آمد که در زمان خلافت شما پیش آمده؟ حضرت پاسخ می‌دهد: آنها بر چون منی حکومت می‌کردند و من بر چون تویی! این سخن دقیقا منطبق با آیات قرآن است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه خودشان را تغییر دهند». این یعنی اینکه هیچگاه یک نفر نمی‌تواند عامل خوشبختی یا بدبختی ملتی شود و جو عمومی و فرهنگ کلی جامعه عامل اساسی و تعیین کننده است. ولی نویسنده شیعه تلاش می‌کند همه گناهان را به گردن حضرت عمر و حضرت ابوبکر بیندازد. یا در جایی دیگر حضرت عثمان به حضرت علی می‌گوید: این معاویه در زمان عمر نیز حاکم شام بود. و حضرت علی پاسخ می‌دهند: معاویه از یرفا غلام عمر بیشتر از خود عمر می‌ترسید! ایکاش نویسنده شیعه در تجزیه و تحلیل وقایع نیم نگاهی نیز به سخنان حضرت علی می‌انداخت هر چند اینگونه راهی برای کوبیدن حضرت عمر و ابوبکر نخواهد داشت.

۲۴- شهید مطهری در کتاب سیری در امامت برای رهایی از تناقضات متعددی که در این زمینه گریبانگیر محققین شیعه شده پس از ۱۴۰۰ سال کشمکش، راه حل تازه‌ای ارائه داده و می‌گوید: متکلمین شیعه اشتباه می‌کردند که امامت را همان خلافت می‌دانستند! خلافت، جزئی از امامت است و وظیفه مهمتر امام، تفسیر و توضیح و تبیین دین است!!!! ولی:

آیا می‌شود هر از چندگاهی برای رهایی از سئوالات بی‌پاسخ، موضع خودمان را عوض کنیم؟

این سخن شهید مطهری مخالف نص صریح قرآن است: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳]. می‌بینید چقدر تایید و تاکید دارد که امروز دین کامل و تمام شد. همه اینها برای این است که کسی

هوس نکند پس از پیامبر ﷺ به بهانه تکمیل و تفسیر دین، چیزی جدیدی بیاورد و موجب بدعت شود. که متأسفانه آوردند و شد... (توسط تفکرات ابن سباء یهودی)

مخالفت کامل با اصل خاتمیت.

فهرست نام امامان تا ۱۵۰ سال می‌شود آیا اتفاقی که در طول هزاران سال عمر بشر نیفتاد می‌توانست در عرض چند نسل بیفتد؟ آن هم با آن شرایط بیسوادی و عدم وجود وسایل ارتباط جمعی؟

در زمان امامان شیعه مواردی مانند: بیمه، مصرف مواد مخدر، قرص‌های اکستازی، ارتباط تجاری و سیاسی با دول مشرک و کافری چون چین و شوروی و کوبا، شبیه سازی و... وجود نداشته. پس آیا باید سلسله امامان و مفسران دین تا روز قیامت ادامه داشته باشد. و اگر بحث اجتهاد را پیش می‌کشید پس گناه حضرت ابوبکر و حضرت عمر چیست؟

شهید مطهری به خوبی متوجه این تناقض (شان حکومتی امام) شده و می‌گوید شان اصلی امام، تفسیر و توضیح دین و مقام معنوی امام است و شان حکومتی فرع آن است! خوب، این که مشکلی را حل نمی‌کند. ما نیز این سخن را قبول داریم ولی تمام دعوی بر سر خلافت است و اینکه شما طبق کدامین دلیل، معتقد به وجود نص هستید؟

۲۵- شیعه قیاس را (به نوعی) باطل و عمل شیطان می‌داند. ولی در مهم‌ترین اصول مذهبی خودش یعنی امامت دست به قیاس می‌زند. وقتی می‌پرسی: چرا نام جانشین پیامبر در قرآن صریحاً ذکر نشده می‌گوید: شیوه وضو گرفتن هم در قرآن نیامده! ولی شما که قیاس را عمل شیطان می‌دانید؟ ضمن اینکه این چه قیاسی است: شیوه وضو گرفتن فرعی از فروع دین است ولی شما امامت را مهمترین اصل دین می‌دانید! یعنی حتی قیاس باطل شما هم باطل است.

۲۶- شیعه زیارتنامه عاشورا را منتسب به امام محمد باقر می‌داند. از سویی دیگر شیعه رواج تقیه و جواز آنرا متعلق به دوران امام محمد باقر و امام صادق می‌داند. این زیارتنامه

مملو از نفرین و لعن (۱۸ بار لعن) به خصوص علیه خلفای اول و دوم و سوم است آیا چنین چیزی با اصل تقیه در تعارض نیست؟ زیرا این دو امام به قول شیعه مرتب سفارش به پنهان کاری و عدم درگیری با دیگر فرق مسلمان می کرده اند. و زیارتنامه نیز چیزی است که به صورت اوراد و اذکار در سفر و حضر و در خانه و در کربلا و مسجد و... خوانده می شده. پس این چه سفارشی به تقیه بوده است؟ (مگر اینکه قبول کنیم این زیارت ساخته و پرداخته غالیان است).

۲۷- شیعه معتقد است پیامبر اکرم ﷺ نام ۱۲ امام را به ترتیب تا امام زمان بیان کرده اند. امام صادق (علیه السلام) فرزند ارشد خود یعنی اسماعیل را به عنوان امام معرفی کردند ولی پس از فوت او فرمودند در این مورد، بداء حاصل شد و پس از آن فرزند سوم خود را معرفی کردند. این امر باعث پیدایش فرقه ضاله اسماعیلیه شد که کردند آنچه کردند. بگذریم. چگونه است که امام صادق (علیه السلام) از حدیث پیامبر اکرم ﷺ بی اطلاع بوده اند؟

۲۸- آنچه در فرهنگ توده شیعه جریان دارد بسیار قویتر است از آنچه نویسندگان شیعه در کتاب هایشان می نویسند. شیعیان یکجا با سوز و گداز این آیه زیبا را می خوانند: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَأَلَّهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [النمل: ۶۲]. و جایی دیگر، همراه با آقای ذاکر (مداح) فریاد می زنند: می خوام امشب رو بخونم واستون از سر احساس که چرا هر کی گرفتار می شه میاد پیش عباس. براستی آیا هنگام گرفتاری طبق آیه قرآن باید خداوند را صدا زد یا حضرت ابوالفضل را؟ و آیا باید به سراغ خداوند رفت یا به سراغ حضرت عباس؟ و آیا شرک، شاخ و دم دارد؟ و اگر اینها شرک نیست پس شرک چیست؟

۲۹- شیعه این داستان را قبول دارد که ابوسفیان به حضرت علی (علیه السلام) در جریان انتخاب ابوبکر گفت اگر بخواهی مدینه را از سواره و پیاده علیه ابوبکر پر می کنم ولی حضرت علی به او گفت برو من نیازی به سواره و پیاده تو ندارم. شیعه در جایی دیگر معتقد است که حضرت علی (علیه السلام) از برخی افراد خواست تا سر خود را بتراشند و هنگام

سحر برای قیام علیه ابوبکر به در خانه ایشان بیایند که این افراد خلف وعده کردند و... عجیب است شیخ شرف الدین علت عدم اشاره حضرت علی به ماجرای غدیر را حفظ و رعایت مصلحت می‌داند ولی در این داستان، حضرت علی از ۴۰ نفر خواسته‌اند که علیه حکومت شمشیر بکشند!!!! و از آن طرف کمک ابوسفیان را رد می‌کند! براستی علت اینهمه تناقضات درهم و برهم چیست؟

۳۰- نویسنده‌گانی مانند تیجانی برای کوبیدن حضرت عمر رضی الله عنه و حضرت ابوبکر رضی الله عنه احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که پس از من، حاکمانی ستمگر می‌آیند و یا اینکه هیچ امتی پس از رسول خود اختلاف نکرد مگر اینکه بدترین افراد روی کار آمدند. هر چند به نظر یک محقق هر چه اختلاف بوده فقط در روز سقیفه بوده و پس از آن مردم (یا لاقلاً اکثریت مردم) از دل و جان در خدمت ابوبکر بوده‌اند ولی به هر حال این سؤال پیش می‌آید که -پس از رسول اکرم حضرت علی رضی الله عنه و امام حسن نیز خلیفه بوده‌اند- یا حکومت جمهوری اسلامی نیز روی کار آمده پس آیا..

۳۱- شیعه می‌گوید حضرت علی ۲۵ سال خانه نشین شدند ولی:

چگونه است که حد اقل دو بار در تاریخ ثبت شده که ایشان دو بار هر بار به مدت یکماه در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه جانشین او در مدینه بوده‌اند؟ چگونه دخترشان را در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه به عقد خلیفه درمی‌آورند؟

چگونه امام حسن و امام حسین در جنگ‌های ایران شرکت داشته‌اند؟ ما می‌دانیم حضرت عمر رضی الله عنه به هیچ یک از صحابه سرشناس که دارای پایگاه قبیله‌ای بالا بوده اجازه خروج از مدینه را نمی‌داده و می‌گفته هر چه در زمان رسول الله در راه اسلام شمشیر زده‌اید صوابش کافی است. و این اجازه عدم خروج یا عدم اجازه شرکت در جنگ‌ها مختص حضرت علی نبوده است.

حضرت علی قسم یاد کرده بودند پس از رحلت نبی اکرم تا قرآن را (برای خودشان) جمع نکنند از خانه خارج نشوند.

شور و نشاط و جنگجویی یک جوان تا سن ۳۰ یا ۳۵ است و ما می‌دانیم حضرت

علی در زمان رحلت نبی اکرم ﷺ حداکثر ۳۳ سال داشته‌اند. پس مقایسه و انتظار اینکه ایشان مانند زمان جوانی خود از خانه خارج شوند یک قیاس باطل و اشتباه است.

۳۲- شیعه از یکسو ضعف اخلاقی و فساد قدرت و ظلم و ستم پادشاهان ساسانی و تبعیضات طبقاتی و... را علت شکست سپاه اسلام می‌داند و از سوی دیگر می‌گوید حضرت ابوبکر و عمر حکومتی خفقان‌زا و دیکتاتوری داشته‌اند پس علت پیروزی آنها بر ایران چه بود؟ ضمن اینکه یکی از علل اینکه پیامبر ﷺ باید حتما در غدیر جانشین معرفی می‌کردند را حضور دو ضلع قدرتمند و خطرناک یاران و روم در مرزهای کشور اسلامی می‌دانند ولی شما که می‌گویید دربار ایران رو به انحطاط و ضعف بوده است.

۳۳- به عقیده شیعه ظهور امام زمان نیاز به زمینه‌سازی و شرایط مناسب دارد، حضرت علی علیه السلام باید خلیفه بلافصل پیامبر ﷺ می‌شد هر چند زمینه فرهنگی اعراب، سن پیرمردها را برای رهبری قبول می‌کرد و هر چند حضرت علی سران و جنگجویان بسیاری از قبایل را از دم تیغ گذرانده بود.

۳۴- به سخن نگاه کن نه به گوینده (علی) علم را فرابگیر حتی از منافق. (علی) واعظ شیعه: فقط سخنان و عقاید ما حق است و فقط سخنان مرا بشنوید و فقط کتاب‌هایی خاص مورد تایید است و فقط باید پیرو آقا بود^۱.

۳۵- شفاعت (با مفهومی و معنای وسیعی که نزد شیعه به عنوان اصل دارد و نه با معنای واقعی آن که امری فرعی و استثنایی است) با این سخن نبی اکرم در تضاد کامل است: ای فاطمه فکر نکن من می‌توانم برای تو کاری کنم هر کاری کردی خودت برای خودت کرده‌ای.

۳۶- ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ [الفتح: ۲۹]. تمام اصحاب به جز سه نفر پس از پیامبر

۱- البته پیرو چشم و گوش بسته یک نفر بودن - اگر کار درستی باشد - فقط هنگام جنگ و هجوم دشمن به داخل کشور صحیح است.

اکرم مرتد شدند: آیا اینها تناقض نیست؟؟؟

۳۷- الف: اختلافات بعدی در امت اسلام به خاطر عملکرد خلفاء بوده است. ب: تمام فرق و مذاهب اسلامی با وجود تشتت آراء در اعتقاد به قرآن و صحت آن متفق القولند. و حسب تواتر قطعی موجود در تاریخ این حضرت ابوبکر و عمر و عثمان بودند که قرآن را جمع آوری و از خطر تحریف و پراکندگی نجات دادند.

۳۸- اگر امامت با بیعت منعقد نمی شود چرا می گوید در غدیر خم با علی بیعت کردند؟ و اگر با بیعت منعقد می شود چرا حضرت علی برای امام حسن، بیعت نگرفتند؟

۳۹- طبق نص صریح آیات قرآن باید رفتار پیامبر ﷺ برای مسلمین الگو باشد اکنون ببینیم با عقاید شیعه می توان چنین کرد: - پیامبر ﷺ دیگران را به کرات به رعایت عدالت به خصوص بین همسران و فرزندان خود سفارش کرده اند ولی خودشان نعوذ بالله خلاف این عمل کرده و دو تا از دخترانشان را به ازدواج بدترین آدم (اول پیران ابولهب و سپس: عثمان) و دیگری را به ازدواج بهترین انسان (علی) در می آورند! اکنون من به عنوان پیرو باید در مورد فرزندانم پارتی بازی کنم یا عدالت؟ پیامبر اکرم ﷺ مرتباً دیگران را سفارش به انتخاب دوست خوب و با ایمان و نشست و برخاست با صالحین کرده اند ولی خودشان بر خلاف این همیشه با بدترین و ظالم ترین! انسانها همسفر و مونس و همدم و یار و همراه بوده اند و حتی با آنها نسبت خانوادگی برقرار می کرده اند! (حضرت عمر و ابوبکر و عثمان و سایر اصحابی که به قول شیعه پس از رحلت نبی اکرم مرتد شدند!) اکنون من به عنوان یک پیرو طبق سخن پیامبر ﷺ عمل کنم یا طبق عمل ایشان؟! آری اگر طبق عقائد منحرف و ضاله غالیان و احمقها بروی به جایی نمی رسی و مسلماً پیامبر عزیز ما و خاندان با معرفت و بزرگوار ایشان میان حرف و عملشان هیچ تضاد و تفاوتی نبوده است و نفاق و دورویی کار کسانی است که تمامی شئون آنها با مصلحت و تقیه و توریه طی می شود.

۴۰- شیعه می گوید از جانب خدا فرمان رسید که در همه خانه ها رو به صحن مسجد

بسته شود جز در خانه حضرت علی علیه السلام ما می دانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تناوب هر روز و شب در اتاق یکی از همسرانش که در کنار اتاق حضرت فاطمه یا علی بوده است زندگی می کرده اند و این سخن شیعه بدین معناست که درب سایر اتاقها که متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است نیز بسته شده و مقام حضرت علی علیه السلام بالاتر از پیامبر بوده است!

اهمیت از دیدگاه ما یا از دیدگاه الهی

بسیاری از شبهات وارده از سوی علمای شیعه از اینجاست که موضوعات را از جنبه نگاه بشری خود دیده و بررسی کرده و چون قادر به درک و فهم آن نیستند زبان به اعتراض می گشایند. از نگاه بشری پیامبر باید برای خود جانشین تعیین می کرد تا امت دچار تفرقه و اختلاف نشود پس محال است جانشین انتخاب نکرده باشد ولی از نگاه بشری بسیار مهمتر بود که پیامبر قبل از رحلت خود تکلیف جمع آوری قرآن را روشن کرده تا این کتاب مانند بقیه کتب آسمانی دچار تحریف نشود. ممکن است بگویند خداوند در قرآن حفظ قرآن را وعده داده ولی مگر پیامبر صلی الله علیه و آله به آن عرب نفرمود با توکل زانوی اشتر را ببند علاوه بر این، چه بسا خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله وعده حفظ و بقای اسلام را نیز داده باشد. تمام این شبهات به این خاطر است که ما به قضایا از دید بشری خود نگاه می کنیم. مگر ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله در گرمای شدید غدیر مردم را نگهداشته باشد که فقط بگویند علی را دوست داشته باشید؟ ولی اگر دقت کنید قبل از آن نیز خداوند برای مسائل بسیار کمتر از امکان قتل حضرت علی و یا قهر مردم با ایشان (اگر کم باشد!) نیز آیاتی را نازل کرده و این نشان می دهد اهمیت یا کم اهمیت بودن موارد از دید الهی با ما فرق می کند: آیه نازل می شده که صدایتان را جلوی پیامبر بالا نبرید. یا حدیث: الغیبه اشد من الزنا: گناه غیبت از زنا شدیدتر است. حتی پس از ۱۴۰۰ سال که برای ما شب و روز گفته اند باز هم غیبت در بین ما رواج شدید دارد. و اهمیت شدت گناه آنرا قبول نمی کنیم. (غیبت مانند خوردن گوشت برادر مرده است. دادن ربا: اعلام جنگ با خدا و

رسول! آیه‌ای که خطاب به زنان پیامبر ﷺ است: (که خدا ملائکه و صالح مومنین پشت سر رسول خدا هستند) تخریب مسجد ضرار. جنگ تبوک و طی صدها کیلومتر و مخارج هنگفت سپاه بدون نتیجه و جنگی باز می‌گردند.

از دید ما نباید پس از رحلت نبی اکرم آب از آب تکان می‌خورد ولی از دید منطق و واقعیات مسلم تاریخی، هنگام گذر از هر بلوغی و ورود به مراحل اولیه تکاملی تصادمات و مشکلات حادی نیز بروز می‌کند دقیقاً مانند گذر یک نوجوان از سن بلوغ به سن رشد. و مگر محقق شیعه مانند محقق سنی معتقد نیست که اسلام آخرین دین بوده آن هم به خاطر اینکه بشر به درجه‌ای از بلوغ فکری و معنوی رسیده بود که دیگر از آن پس نیازی به برنامه‌ای جدید و یا پیامبری تازه نداشت؟

جالب است که اعلام تمامی این موارد در ابتدا کم اهمیت جلوه می‌کند و گذشت زمان، پرده از اهمیت آن بر می‌دارد؟ تبعات بسیار سویی که بیشتر جنبه ایجاد تفرقه و اختلاف دارد.

تشیع علوی بخوان ^۱	تشیع صفوی بشنو
تشیع علوی فریاد	تشیع صفوی سکوت
تشیع علوی مبارزه	تشیع صفوی مظلومیت
تشیع علوی عمل	تشیع صفوی دعا و نذر
تشیع علوی عمل	تشیع صفوی شفاعت
تشیع علوی تحقیق	تشیع صفوی تقلید
تشیع علوی قرآن	تشیع صفوی مفاتیح
تشیع علوی مسجد	تشیع صفوی تکیه
تشیع علوی شور و نشاط	تشیع صفوی اشک و عزرا

۱- ﴿أَقْرَأْ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ [العلق: ۱].

تشیع علوی سـرخ	تشیع صفوی سـیاه
تشیع علوی عقل	تشیع صفوی احساس
تشیع علوی معرفت	تشیع صفوی محبت (کور)
تشیع علوی اتحاد	تشیع صفوی کینه و تفرقه
تشیع علوی علم	تشیع صفوی تعصب
تشیع علوی منطق	تشیع صفوی غلو
تشیع علوی واقعیت	تشیع صفوی خیالات و اوهام
تشیع علوی حقیقت	تشیع صفوی مصلحت
تشیع علوی صراحت	تشیع صفوی تقيه
تشیع علوی تلاش	تشیع صفوی شفاعت
تشیع علوی عزت	تشیع صفوی ذلت
تشیع علوی عفاف	تشیع صفوی حجاب
تشیع علوی جان داده به کلمات	تشیع صفوی بازی با کلمات
تشیع علوی خدا	تشیع صفوی خدایان
تشیع علوی تمت بنینا حجه ^۱	تشیع صفوی امام، واسطه، باب، حجه، مجتهد، روحانی، شیخ، مرشد، پیر، مراد، ولایت عامه، ولایت خاصه، ولی فقیه، ولایت مطلقه فقیه و...
تشیع علوی نبی از جنس بشر	تشیع صفوی امامت بالاتر از نبوت
تشیع علوی توحید	تشیع صفوی شرک

۱- سخن حضرت علی در نهج البلاغه یعنی: تمام شد به پیامبر ما حجت.

تشیع علوی غم امت تشیع صفوی غم ولایت
 تشیع علوی ذوب در وحدانیت تشیع صفوی ذوب در ولایت (شما
 بخوانید ذوب در حماقت)
 تشیع علوی اصل تشیع صفوی استثناء و فروع بی شمار
 و این چنین است که در روز قیامت، خداوندی که اصل را بر رحمت و بخشایش قرار
 داده به فرع (یعنی غضب و آتش) رجوع می کند و چنین اتفاق می افتد:
 تشیع علوی بهشت تشیع صفوی دوزخ

یک نمونه از شبهات

برخی نویسندگان که ادعای فضل عجیبی هم دارند (مانند تیجانی) در کتب خود مدعی شده اند که شورش اهل رده به خاطر غضب خلافت توسط ابوبکر بوده و آنها فقط زکات نمی داده اند و.. خواهش می کنم این سخن را به یک استاد تاریخ بگویید و لبخند او را مشاهده کنید؟ سؤال اینجاست: پس آن تعدادی که مدعی پیامبری بوده اند چه می گفتند و چه می خواستند؟

تیجانی می گوید آنها مسلمان بودند ولی زکات نمی دادند و بعد طبق روایتی از پیامبر ﷺ می گوید کسی که لا اله الا الله بگوید به هیچ وجه نمی توان و نباید او را کشت. سؤال اینجاست پس چرا حضرت علی علیه السلام در هر سه جنگ داخلی خودشان دهها هزار نفر از مسلمانها را کشتند؟ به خصوص آن ۴ هزار نفر خوارجی که حافظ کل قرآن و نماز شب خوان و... بودند؟ برآستی اگر ابوبکر با آنها نمی جنگید روز اول، چند قبیله می گفتند زکات نمی دهیم. فردا چند نفر مرد ادعای پیامبری کردند و روز بعد یک زن هم (مسيلمه) به آنها پیوست و حتی آیاتی شبیه آیات قرآن آورد با این حساب اگر حضرت ابوبکر می نشست و دست روی دست می گذاشت آیا اکنون چیزی به نام اسلام به دست ما رسیده بود؟ ضمناً دقت کنید خداوند در قرآن هر کجا کلمه صلوه را آورده بلافاصله پس

از آن کلمه زکوه را نیز آورده است. این یعنی اینکه این دو لازم و ملزوم همدند.

پتروشیمی نقش جهان

لغات عربی دامنه معنایی بسیار وسیعی دارند برای همین، ناآگاهان، مغرضان و سیاسیون از این انعطاف نهایت سوء استفاده را می‌کنند:

تغییر ماهیت کلمات در پالایشگاه تشیع صفوی

وقتی در اصفهان پا در میدان نقش جهان، می‌گذاری با یک مثلث روبرو می‌شوی. مثلث زر و زور و تزویر. بازار: زر. عالی قاپو: زور. مسجد: تزویر. دقیقاً در این مثلث بود که طرح تشیع صفوی توسط روحانی صفوی ریخته شد. از مفاد اصلی این طرح، تبدیل و مسخ روح کلمات اسلامی بود. که روش آن به قرار زیر است:

نشان دادن استثناء در جایگاه اصل

شفاعت به جای ایمان و عمل صالح

ادعا به جای عمل

سفارش پیامبر به علی و تبدیل وصایت به اصل خلافت!

تقیه به جای صراحت و حقیقت‌گویی.

مصلحت: حکام فعلی شیعه آنچه را به نام مصلحت انجام می‌دهند در تحلیل حکومت

حضرت عمر رضی الله عنه به نام بدعت مطرح می‌کنند و این یعنی بازی با کلمات.

تحریف کلمه در جایگاه غیر اصلی خود:

مولی که بیشتر به معنای دوست و همنشین یا بنده آزاد شده است به: امامت و خلافت

منصوص!!!

ولایت با فتح و تبدیل به ولایت با کسر.

تشدید معنای کلمه:

که ریشه تاریخی در غلو غالیان دارد.

مولی: ولی امر - خلیفه - ولایت بر کل کائنات (این یعنی: شرک خالص)
 غنتم در آیه خمس که شمول خمس را فقط به غنائم می‌داند به: استغتم یعنی کلیه
 منافع سالیانه.

انتقاد از خلفاء توسط حضرت علی: سب و لعن خلفاء.
 مقام وصایت به: امامت و در ادامه: مقام امامت بالاتر از نبوت.
 تخفیف و تخصیص بار معنایی کلمات:
 شهادت به: عزا و مرگ سیاه

امر به معروف و نهی از منکر: فقط تذکر حفظ حجاب زنان!
 بسیاری از پاسخ‌های محققین شیعه (مانند تقیه و مصلح و علم غیب و...) درست است
 ولی در اینجا چند مساله مطرح است:

۱- این کلمات روی کاغذ و در اصطلاح تئوریک و در معنا و جایگاه اصلی و واقعی
 خود درست است ولی آیا تفکر و بازتاب آن در فرهنگ شیعه بر همین منوال است؟ یعنی
 آیا یک نفر شیعه عادی مسجدی همین برداشت را از شفاعت دارد که آقایان نویسنده
 دارند؟

۲- ما می‌دانیم این موارد اصولاً جزو استثنائات هستند و اصل چیز دیگری است ولی
 آیا در فرهنگ عوام شیعه به صورت یک اصل کلی در نیامده‌اند. مانند جمع بین نماز ظهر
 و عصر؟

۳- آیا با جمع بندی به این نتیجه نمی‌رسیم که معانی اصلی بسیاری از این کلمات
 تحریف و تشدید شده است. مانند کلمه مولی که معنای دوست می‌دهد ولی تبدیل به
 معنای خلیفه و پس از آن ولایت بر آسمانها و زمین و کل کائنات شده است؟! و موجب
 به حاشیه رفتن اصل. مانند شفاعت که می‌تواند براحتی موجب به حاشیه رفتن ایمان و
 عمل صالح شود. یا مفاتیح که موجب به حاشیه رفتن قرآن و تکیه که موجب به حاشیه
 رفتن مسجد می‌شود. و کل رفتار و شعائر آقایان که موجب به حاشیه رفتن اصل

اصلی، توحید شده است؟

ریشه‌های غلو و اندیشه‌های غالیان در تفکرات شیعی

﴿قُلْ يَٰأَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ [المائدة: ۷۷].

«بگو ای اهل کتاب در دین خود غلو (زیاده روی) نکنید و از هوسهای جمعیتی که پیشتر از این گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند پیروی نکنید».

با عنایت به مفهوم صریح این آیه: یکی از راههایی که انسان را آرام آرام به وادی کفر و شرک می‌کشاند و از راه راست منحرف می‌کند زیاده روی و غلو است. و غلو طبق احادیث و روایات فراوان در هر امری حتی امور پسندیده نیز امکان‌پذیر است (حضرت علی: دو گروه نسبت به من هلاک شدند محب زیاده رو و دشمن) غلو یکی از پدیده‌هایی است که به نوعی نقطه مقابل عدالت بوده و به آرامی زمینه ساز حضور ظلم و ظلمت و تاریکی و کوری می‌شود. غلو ممکن است در ابتدا کوچک جلوه کند ولی در انتها انسان را به جاهای بسیار بدی می‌کشاند. متأسفانه در همان دوران امامان، افرادی خواسته یا ناخواسته آلت دست عده‌ای شدند تا متأسفانه شیعه به وضعیت اسف بار فعلی برسد. (در راس این افراد غالیان و پس از آنها به ترتیب مفوضه - روافض یا رافضی‌ها و سایر مذهب فاسده چون فطحی، واقفی، اسماعیلیه، کیسانیه، سبائیه و گروههای مانند موالی ایرانی ساکن کوفه وجود دارند البته درست است که در زمان فعلی بسیاری از این گروهها و مذاهب وجود نداشته یا از لحاظ عددی بسیار اندکند ولی در دوره امامان اکثریت با این عده بوده و روساء و علمای آنها کردند آنچه کردند برای نمونه جای پای اکثر این افراد فاسدالمذهب را در قدیمی‌ترین و معتبرترین کتب شیعه یعنی اصول کافی به وفور می‌بینیم اینک به عنوان نمونه جای پای اندیشه غالیان را در تفکرات شیعی نگاه کنید:

۱- چطور ممکن است نبی اکرم در آن گرمای شدید (غدیر) مردم را نگاه داشته

باشد که بگوید فقط علی را دوست داشته باشید؟ پاسخ: غدیر خم بدون هیچگونه تردیدی در اواخر اسفند ماه بوده (احتمالا ۲۹ اسفند) و طبق بررسی ما از سایت هواشناسی عربستان در اسفند سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ هوای آنروز در شدیدترین و گرم‌ترین ساعات روز ۲۸ درجه سانتی گراد است! دیگر اینکه بسیاری از حجاج در مکه از بقیه جدا شده و رهسپار جنوب عربستان شدند و بسیاری در جحفه جدا شده بودند و..

۲- معنی کلمه مولی دوست و یاور است و به هیچ وجه خلافت و حکومت و جانشینی و امارت از هر ۲۷ معنی آن استنباط نمی‌شود ولی در اینجا نیز باز شاهد غلو و زیاده روی هستیم.

۳- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ [المائدة: ۵۵]. که طبق حدیث امام باقر: حضرت علی نیز داخل در لفظ مومنین است ولی شیعه می‌گوید منظور آیه فقط حضرت علی علیه السلام است.

۴- اعتقاد به پاره‌ای امور در مورد امامان: درست است که امامان شیعه انسان‌هایی متقی و پاک و پاکیزه و خداترس بوده‌اند ولی مفهومی که شیعه از عصمت امامان به دست می‌دهد این است که: امکان هیچگونه خطا، فراموشی و حتی اشتباه در گفتار و رفتار امامان وجود ندارد. اکنون با عنایت به اینکه حتی شیعه نیز معتقد است در رابطه با امامان، وحی در کار نیست و ما به تواتر در تاریخ صدر اسلام می‌بینیم که هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست دچار اشتباهی شود از طریق وحی مطلع می‌شده این سؤال پیش می‌آید که پس امامان چگونه متوجه می‌شده‌اند؟

۵- اموری مانند شفاعت و تقیه، مصلحت و... صحت دارد و هم از نظر عقلی و هم از نظر قرآن و روایات نبی اکرم، امری ثابت شده است ولی شیعه در اینجا نیز کار را به افراط کشانده و هر حدیث معارض با عقاید رایج را با چوب تقیه حراج کرده و هر گناهکاری را در پیشگاه خدا مستعد شفاعت دانسته و هر رفتاری از امامان را که برای آن پاسخی ندارند حمل بر مصلحت یا تقیه می‌کنند و...

۶- در ابتدای برخی زیارتنامه‌های جعلی (که رد پای غالیان در متن و سند آنها به خوبی پیداست) ثواب‌های شگفت‌انگیزی برای خواننده آن زیارتنامه در نظر گرفته شده است مانند ثواب دوهزار حج و دوهزار شهید که در بدر و احد شهید شده‌اند و....!!!! که فکر نمی‌کنم نیاز به توضیح داشته باشد.

۷- شیعه معتقد است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط نظر لطف به چند نفر به خصوص داشته و به تبع آن خداوند نیز فقط آن عده معدود را مورد عنایت قرار می‌داده و به عنوان مثال: پیامبر صلی الله علیه و آله در میان زنانش فقط خدیجه و از مردان فقط علی و از فرزندانش فقط فاطمه را دوست داشته است^۱ و در قرآن هر کجا ستایشی شده فقط منظور خانواده آخرین دختر آن پیامبرند و اگر نکوهشی شده فقط منظور ابوبکر و عمر بوده‌اند!

۸- رفتارهای بسیار سبک سرانه و زشت و ناپسند به عنوان حب اهل بیت در عزاداریهای از قمه زنی گرفته تا زنجیر زنی و حتی سینه زنی که هر کودک دبستانی نیز متوجه جهالت و وحشی گری اینگونه رفتار می‌شود^۲ ولی وقتی هنوز علمای ما در استحباب قمه زنی مانده‌اند دیگر چه انتظاری از برخی عوام کالانعام می‌رود؟ در صورتیکه اندوه قلبی پس از کسب معرفت از شخصیت امام حسین علیه السلام و فهم علت رفتار ایشان در کربلا کافی است و اینکه انسان پس از هر محرمی تغییر کرده و روحیه‌ای ظلم ستیزتر پیدا کرده و از حالت بی‌تفاوتی و گوسفندی خارج شده و نگذارد هر انسان بی‌سر و پایی در هر اداره یا جای دیگری به او ظلم و ستم کند.

۹- در انتها توجه شما را به این نکته بسیار عجیب جلب می‌کنم که عدل یکی از

۱- برآستی اگر اینها پارتی بازی نیست پس چه نامی می‌توان به آن داد؟ هر چند شیعه از بین انبوه کتب تاریخی می‌تواند مطالبی جمع‌آوری کند که مثلاً اهل بیت فقط ۵ نفرند ولی این روایات متضاد نیز دارد و در صحت و سقم روایان آن نیز جای بحث زیاد است.

۲- وقتی روزه که جزو فروع دین و حکمی مربوط به خداوند است را اگر بیمار بودی می‌توانی ترک کنی و روزه نگیری آیا مجازی به خاطر سایر امور به جسم و روح صدمه وارد کنی؟

اصول مذهب تشیع است (این اصل یعنی اصل عدل و اصل امامت جزو اصول دین سایر فرق و مذاهب اسلامی نیست) ولی تمامی مثالهای فوق در تضاد کامل با اصل عدل و عدالت قرار دارد چه خداوند را عادل بدانیم و چه نبی اکرم را، با اعتقادات شیعه این اصل نقض می‌شود. البته ممکن است نویسندگان فعلی شیعه در کتب خود به موارد فوق اشاره‌ای نداشته یا پاره‌ای از آنها را نقض و رد کنند ولی: ۱- آنچه از قدیم الایام و قرن‌هاست از طریق ملاهای منبری در سر مردم و توده عوام شیعه جا گرفته جز این است ۲- برخی از نویسندگان و علمای قدیمی شیعه به چنین مطالبی معتقد بوده‌اند ۳- اگر به میان توده شیعه بروی و از آنها پیرامون موارد فوق سؤال کنی چون آنها حقیقت را از طریق شما نشنیده‌اند و یا شما جرات گفتن حقیقت را با آنها نداشته‌اید آنها مطمئناً اکثر این موارد را تایید می‌کنند پس آنچه در کتابها می‌نویسند با واقعیت عینی و ملموس در متن جامعه بسیار متفاوت است.

علم تاریخ و عقاید تشیع صفوی

اگر کسی در متون تاریخی به صورتی علمی و آکادمیک و به دور از تعصب، عمیق و دقیق شود با کمال تعجب مشاهده می‌کند که نه تنها اصول تفکر تشیع صفوی با قوانین و متون تاریخی قابل اثبات نیست بلکه با آن در تضادی کامل و آشکار است. از همان اولین و مهمترین اصل مورد اعتقاد آنها یعنی وجود نص بر انتخاب حضرت علی به عنوان جانشین بلافصل پیامبر توسط خداوند گرفته تا فرضیه وجود امام غایب. برآستی چرا هیچکدام از عقاید خرافاتی شیعه با متون تاریخی جور در نمی‌آید و قابل اثبات نیست؟ و صد البته چیزی که با اشتباه و سوء تفاهم شروع شود (امامت منصوح حضرت علی در غدیر) با دروغ و امور واهی و خیالی به پایان می‌رسد (امام حسن عسگری اصولاً فرزندی نداشته‌اند که تازه بخواهد غیبت کند و آن هم غیبتی با عمری در حدود ۱۴ قرن!) و یکاش به پایان می‌رسید! نظریه غیبت مهدی فقهاء و متکلمین و علمای شیعه را مجبور به

پذیرش و باز کردن باب اجتهاد کرد (چیزی که تا سالها پس از غیبت کبری به آن عقیده نداشته و به سنی‌ها از همین باب، ایراد می‌گرفتند) البته طبق ضرب المثل:

خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج

کار به همین جا ختم نشد و این بنای شوم اختلاف و غلو و کینه‌توزی که توسط شیعیان غالی و رافضی کوفی و عراقی و ابن سبأها و ابوالخطابها و... در قرن اول هجری گذاشته شد، همچنان به انحراف و کج روی خود ادامه داد و کار از اجتهاد به وجوب تقلید کشید. بعد از آن خمسی که باید به امامان پرداخت می‌شد و در قرون اول و دوم پس از غیبت کبری در چگونگی و حتی وجوب یا عدم وجوب آن میان فقهای شیعه اختلاف بود ناگهان پس از چند قرن، جنبه وجوب به خود گرفت و در این باب میان فقها شیعه اجماع حاصل شد. اجماع بعدی که در اوایل قرن چهارم هجری (و پس از پیدا شدن سرو کله کتاب سلیم ابن قیس هلالی) میان فقهاء شیعه حاصل شد تبری و لعن و نفرین خلفای اول و دوم و سوم بود! پس از این خشتهای کج یعنی باز شدن باب اجتهاد و وجوب تقلید و به تبع آن دو لزوم پرداخت خمس به علماء، رکودی نسبی در اندیشه‌های به خصوص سیاسی شیعه حاکم بود تا نوبت به عصر صفویه رسید و قلع و قمع کامل اهل سنت و اعلام دشمنی و جنگ آشکار شیعه و سنی و آشتی دین و دولت و شکل‌گیری پدیده‌ای به نام روحانیت به تقلید از کشیسه‌های مسیحی با آن وعظهای به خصوص و لباسها و عقاید و... و آشتی بین روحانیت و دربار. (که البته نباید عنصر بازار را در این میان فراموش کنیم) نتیجه این ترکیب شوم زر و زور و تزویر، مسخ معانی والای دین اسلام و تشیع اصیل علوی شد. و اشک و عزا و تکیه و قرآن و شهید و حج و... همه و همه در پالایشگاه نقش جهان به لجن کشیده شد و تبدیل به عناصری بی‌دردسر و بی‌خاصیت برای حکومتها شد. مفاتیح در جایگاه قرآن نشست و هزاران امام زاده به جای کعبه! القاب مشهدی و کربلایی به جای حاجی! تکیه به جای مسجد! و در یک کلمه حماقت و افیون به جای تعقل و جسارت. این خشت کج که اکنون تبدیل به

دیواری عظیم و سترگ بین شیعه و سایر ملل اسلامی شده بود همچنان مسیر خود را ادامه داد تا به سال ۱۳۵۷ رسید و نظریه ولایت فقیه. چیزی که فقها و علمای شیعه در طول این ۱۴۰۰ سال نه اجماعی نسبت به آن داشتند و نه نظر مثبت و مساعدی. البته این نظریه در تضاد کامل با اصل آزادی اجتهاد توسط سایر مجتهدین و آزادی تقلید از هر مجتهد به دلخواه بود. نظریه ولایت فقیه پس از ۲۵ سال و با رهبری آقای خامنه‌ای به عقیده ذوب در ولایت توسط پیروان ایشان و نظریه ولایت مطلقه فقیه تبدیل شد لازم است که بدانید این کلمه چیزی جز حکومت دیکتاتوری نیست و مانند سایر شاهکارهای پالایشگاه نقش جهان به صورت ظریفی کلمات را به بازی گرفته‌اند مانند ربا که پس از انقلاب شد: سود تضمین شده! هر چند رهبری در ایران به خصوص در زمان آقای خامنه‌ای سوء استفاده‌ای از قدرت نداشته و آن استبدادی که در سایر دول مستبد جهان وجود داشته است را در ایران شاهد نیستیم ولی چه کسی می‌تواند تضمین کند که نفر بعدی نیز مانند آقای خامنه‌ای فکر کند؟

یکی از دانشمندان غربی می‌گوید: ملتی که نتواند برای خودش تصمیم بگیرد سایر دولت‌ها با ضرب توپ و تانک می‌آیند و برای او تصمیم‌گیری می‌کنند و ایکاش کشور ما چنین روزی را به خود نبیند.

امامت یا نبوت؟

محققین شیعه در مورد امامان معتقدند که آنها: معصومند یعنی حتی مرتکب خطا و اشتباه نیز نمی‌شوند (البته بنا به عقیده شیعه بدون ارتباط با وحی که این خود جای تعجب دارد زیرا پیامبر اکرم هرگاه مرتکب خطا یا اشتباهی می‌شدند از طریق وحی مطلع می‌شدند) دارای علم غیب هستند (باز هم بدون ارتباط با وحی!) و به نوعی تحت ارشاد و هدایت و راهنمایی الهی هستند (که شباهت زیادی به وحی دارد. البته طبق آیات قرآن هر انسان متقی می‌تواند تحت ارشاد الهی قرار گیرد) مرتباً دست به معجزات مختلفی

زده‌اند و... اکنون با توجه به اینکه همه این موارد در پیامبران نیز وجود داشته است و با توجه به اینکه شیعه مقام امامت را بالاتر از نبوت می‌داند و با توجه به اعتقاد شیعه مبنی بر خلافت منصوب حضرت علی و غیبت و ظهور منجی، آری، با جمع بندی تمامی این موارد، شیعه اصل خاتمیت را به طور کامل، مخدوش کرده و از بین برده است. براسستی آیا پیامبر به کسی نمی‌گویند که: به او وحی می‌شود، معجزه دارد، معصوم است، علم غیب می‌داند و... پس تغییر در اسم نمی‌تواند تغییری در مسمی بدهد و امامی که شما تعریف می‌کنید در حقیقت همان پیامبر حتی بالاتر از پیامبر است. دقت کنید که در قرآن در رابطه با پیامبر اکرم ﷺ آمده که: خاتم الرسل: آخرین فرستاده. و رسول یعنی کسی که حامل پیامی برای بشریت بوده و وظیفه‌ای نو و تازه به عهده دارد. شیعه دقیقاً این شرایط را برای حضرت علی و حضرت مهدی قائل است آن هم تحت فرمان مستقیم الهی. به همین دلیل نص در امامت و نص در غیبت با نص صریح خاتمیت در تناقضی شدید و آشکار است.

عصمت

از بررسی مجموع متون تاریخی درست و صحیح (و بدون عنایت به برخی روایات واحد) چنین بر می‌آید که در زمان صدر اسلام، اطرافیان ائمه و نبی اکرم، نگاه عصمت (به معنای امکان عدم خطا و اشتباه) به آنها نداشته‌اند. از صحبتها، برخوردها، گفتگوها و عملکردهای آنان دقیقاً پیداست که آنها معتقد به عصمت، برای هیچکس، نبوده‌اند. علت اینکه چنین مواردی مانند عصمت یا علم غیب یا جانشین منصوب در قرآن وجود ندارد این است که برای عیسی چنین مواردی نبود و مردم در زمان‌های بعد به او مقام خدایی و پسر خدایی و... دادند اکنون اگر خداوند، چنین مشخصاتی برای نبی اکرم یا امامان، قائل می‌شد همان اتفاقی می‌افتاد که اکنون شیعیان دچار آن شده‌اند و با عقاید خود به نحو خطرناکی به پرتگاههای شرک، نزدیک می‌شوند.

حب، ماسکی بر چهره شرک

براستی برای انسانی که ذره‌ای حقیقت بین است و خالی از تعصب، مشاهده کسانی که اینهمه دم از حب اهل بیت می‌زنند جای تعجب و تاسف است. براستی این حب چه سودی دارد آن هم این حب بدون معرفت و شناخت؟ اگر اهل بیت هم اینک زنده بودند شاید آری فقط شاید دوست داشتند سودی به حال آنها داشت برای دفاع از آنها یا ابراز علاقه به آنها ولی حالا چه سودی دارد؟ ممکن است روحانی محل، بگویند دوست داشتن آنها فایده‌اش به خود ما بر می‌گردد پس شما آنها را برای خودتان دوست دارید؟ نه به خاطر صفات والای آنها؟ سؤال دیگر: اگر نتیجه دوستی اهل بیت این است که ما در حکومت اسلامی می‌بینیم یعنی آنچه که پس از ۴۰۰ سال که از دوران صفویه می‌گذرد و آنچه پس از ۳۰ سال انقلاب اسلامی می‌بینیم چیزی نیست جز افزایش تصاعدی خرافات و تعصبات و دروغ‌ها و کینه توزیها در بین به اصطلاح مذهب‌یون و فساد و فحشا و دنیاپرستی و دین‌گریزی و حيله‌گری و دروغ در بین بقیه، آری اگر این نتیجه حب اهل بیت است من فکر می‌کنم اهل بیت بسیار خوشوقت خواهند شد اگر شما دیگر آنها را دوست نداشته باشید و به جای آن، اندکی به فکر اصلاح و تغییر خود برآید و دست از دروغ و تعصب بردارید. البته اگر اندکی دقت کنیم اینهمه دم از حب اهل بیت زدن چیزی نیست جز پوششی بر آنهمه خطا و خرافه و تعصب که در دل همه آنها چهره کریه شرک لانه کرده و در روزی که تبلی السرائر (روز آشکار شدن نهانها و رازها، روز قیامت) است متاسفانه این چهره آشکار شده و صاحبش را به دوزخ می‌کشاند. ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ [الشعراء: ۲۲۷].

چرا پیامبر اکرم جانشین تعیین نکردند؟

درست است که تاریخ دروغگوی بزرگی است ولی بعضی اوقات می‌توان از آن درسهای خوبی آموخت. نکته‌ای مسلم وجود دارد که دو قبیله قدرتمند قریش بنی‌هاشم و بنی‌امیه بوده‌اند و نکته مسلم دیگر این که چه قبل و چه بعد از اسلام مرتبا با یکدیگر بر سر قدرت نزاع داشته‌اند. تجربه نشان داد و ثابت کرد که وقتی قدرت به دست بنی‌امیه افتاد آنرا به صورت موروثی و پادشاهی درآورد. وقی که حضرت علی در زمان خلافتشان به شهادت رسیدند مردم با امام حسن فرزند ارشد ایشان بیعت کردند. پس حضرت عمر و ابوبکر رضی الله عنهما و اکثریت اصحاب به محض رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درست فکر کرده بودند که اگر خلافت در بنی‌هاشم باشد چون پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از بنی‌هاشم بوده حالت موروثی و پادشاهی پیدا می‌کند. شاید سؤال کنید عیب این کار در کجاست؟ عیب کار در همانجاست که در تمامی حکومت‌های موروثی و سلسله‌ای -بدون حتی یک استثناء- سر سلسله‌ها و نفرات اول خوب و کاری و شجاع و مستقل بوده‌اند ولی به مرور زمان نفرات و جانشینان بعدی راه خودکامگی و تنبلی و فساد را پیموده‌اند. و نام کل آن سلسله را در پیشگاه تاریخ و بشریت به تباهی و فساد کشیده‌اند. آری خدا نمی‌خواسته نام آورنده این آخرین دین پس از یکی دو قرن به خاطر جانشینانی که از خانواده او و به دستور او روی کار آمده‌اند خراب شود. تا به این بهانه کل آن مکتب زیر سؤال نرود و خدشه دار نشود. زیرا مردم هر مورد منفی و فساد را به خاندان نبوت و دین و خدا ربط می‌دادند. همانگونه که اکنون بسیاری از مردم ایران به خاطر ندانمکاری روحانیون و افراد حزب اللهی از دین و اسلام بیزار شده‌اند. در یک کلام مردم اگر از سلاطین دین زده شدند از دین هم زده می‌شوند و تمام فاجعه اینجاست.

هر اشتباه عمدی یا سهوی هر حکومت دینی یک نقطه سیاه است بر قداست دین. برای همین بزرگ‌ترین خیانت آن است که یک حکومت به خودش مارک و نقاب دین بزند و زیر این پوشش حتی تبلیغ دین هم بکند. حاکمان باید متدین و خوب و مسلمان

باشند ولی اگر تحت پوشش دین فرو رفتند هر اشتباه آن یا هر خرابی در آنها یعنی خلل و فساد در دین.

تناقض از ایده تا واقعیت

اصل عدل یکی از اصول اختصاصی مذهب شیعه است و این یعنی اینکه شیعه به این اصل، خیلی معتقد و پایبند است و حساب ویژه‌ای روی آن باز کرده است. شیعه همچنین مدعی این است که آیات قرآن را قبول دارد به خصوص این آیات که مکرر در قرآن آمده: ای پیامبر به مردم بگو من اجر و مزد و پاداشی در برابر این رسالت از شما نمی‌خواهم. به عبارتی دیگر هدف من از این تبلیغ آنگونه که ابوجهل و ابولهب فکر می‌کنند به دست گرفتن قدرت و ریاست نیست. هدف من جمع آوری مال و ثروت نیست. اکنون به موارد زیر که فقط شیعه به آن عقیده دارد دقت کنید:

خمس: مردم باید هر سال، یک پنجم (خمس) منافع سالیانه خود را به پیامبر بدهند تا ایشان مقداری از آن را صرف بنی‌هاشم کنند.

فدک: پیامبر اکرم منطقه حاصلخیز و پردرآمد فدک را تماماً فقط به فاطمه داد.

خلافت: پیامبر اکرم قدرت و حکومت را به صورت موروثی در خاندان دخترش و پسرعمو و دامادش علی قرارداد و از همه مردم در این خصوص در غدیر خم بیعت گرفته است.

براستی اگر به مقدمه این بحث برگردید و اندکی فکر کنید می‌بینید این موارد کاملاً با اصل عدل و آن آیات مکرر در تناقض است. این چه عدالتی است که انسان ۹ همسر داشته باشد ولی در زمان حیاتش، ملک مرغوبی مانند فدک را به دخترش بدهد؟ این چه عدالتی است که مردم باید خمس منافع سالیانه خود را به بنی‌هاشم بدهند؟ و این چه عدالتی است که اصحاب، آنهمه از مال و جان خود گذشتند تا خلافت به صورت موروثی در خاندان پیامبر باشد. از اینها گذشته تکلیف آنهمه آیات که در ابتدای دعوت

نازل شد و می‌گفت پیامبر اسلام از شما اجر و پاداشی نمی‌خواهد چه شد؟ برآستی چه اجری بهتر از فدک؟ و چه پاداشی بالاتر از موروثی کردن حکومت در خاندان پسر عمو و تنها دختر باقیمانده؟ و چه اجر و پاداشی دائمی‌تر و بهتر از دریافت سالیانه خمس؟ برادران عزیز شیعه، پاسخ این تناقضات اینجاست که فدک مال وقفی بوده و فقط تولیت آن در دست حضرت علی و فاطمه بوده است که باید مصارف آن مقداری خرج فقرا و بقیه به آنها می‌رسید که ابوبکر نیز دقیقاً همین‌گونه عمل می‌کند.^۱ (و حتی حضرت عمر دو سال بعد، این تولیت را به حضرت علی برگرداند) خمس، همان مالیات است که مردم باید جهت حفظ امنیت و رفاه اجتماعی به پیامبر بدهند. و ماجرای غدیر خم نیز تعیین خلیفه نبوده است و من نیز سنی نیستم بلکه مشتاق حقیقت و دشمن خرافاتم.

۱- شیعه در اینجا این شبهه را مطرح می‌کند که یک نفر، یهودی، فدک را به پیامبر بخشید (این هم از آن حرف‌هاست!!!) سؤال: همسر خلیفه روم در زمان خلافت حضرت عمر برای تشکر از هدیه ام کلثوم یعنی همسر عمر (و دختر علی) گردنبند گرانبهایی را با پیک مسلمین به مدینه می‌فرستد. عمر همه را در مسجد جمع می‌کند تا تکلیف این گردنبند معلوم شود. همه می‌گویند اشکالی ندارد که آنرا ام کلثوم بردارد. عمر اندکی فکر می‌کند و می‌گوید اگر موقعیت من و دلاوری سپاه اسلام و پیک مسلمین نبود این هدیه برای ام کلثوم نمی‌آمد آنرا به بیت المال بدهید! (تاریخ طبری) برآستی اگر پیامبر اکرم در مکه نشسته بودند و فداکاری و جانفشانی اصحاب نبود آیا آن یهودی از مدینه به مکه می‌آمد و فدک را به پیامبر می‌بخشید؟!!!!!!

بخش سوم

شعر

زنگ تفریح

آیاتی از قرآن و احادیثی از کتب شیعه

سوال

کارمندان مذهب و روشنفکران احمق

نتیجه گیری

بسم الله الرحمن الرحيم

شعر

آمدند و به ما ز دین گفتند:

آمدند و به ما ز دین گفتند	آمدند و به ما ز دین گفتند
جای تبلیغ عشق یا ایشار	جای تبلیغ عشق یا ایشار
دشمن زنده را رها کردند	دشمن زنده را رها کردند
جای فکری برای آینده	جای فکری برای آینده
جای فکری برای این دنیا	جای فکری برای این دنیا
دشمن زنده را رها کردند	دشمن زنده را رها کردند
صبح تا شب ز مرگ دین خواندند	صبح تا شب ز مرگ دین خواندند
خودشان، رهنان دین بودند	خودشان، رهنان دین بودند
چارده قرن، صد فرقه شدند!	چارده قرن، صد فرقه شدند!
خنده دار است دشمنان دین	خنده دار است دشمنان دین
این خوارج، به اسم حزب الله	این خوارج، به اسم حزب الله
فکر اینها شبیه شیطان است	فکر اینها شبیه شیطان است
گوش خرها به پای منبرها	گوش خرها به پای منبرها
نام علامه را عَلم کردند	نام علامه را عَلم کردند
جای پرداختن به اصل دین	جای پرداختن به اصل دین
مغز اسلام را تهی کردند	مغز اسلام را تهی کردند
بر شما در ستیز با اسلام	بر شما در ستیز با اسلام
ره به بیراهه می‌برند این قوم	ره به بیراهه می‌برند این قوم

صبح تا شب، از آن و این گفتند
قصه‌هایی ز خشم و کین گفتند
لعن و نفرین به مومنین گفتند
از گذشته به سوز دین گفتند
از جهان‌های واپسین گفتند
لعن و نفرین به مومنین گفتند
خودشان، ترک علم و دین گفتند
غرب را دزد در کمین گفتند
دیگران را چرا لعین گفتند؟
سخنانی چه آتشین گفتند
نام خود با خدا قرین گفتند
چهره‌ها نیز اینچنین گفتند
مفت دیدند و یاسین گفتند
پوشش جهل را چنین گفتند
چارده قرن، فرع دین گفتند
آن فقیهان که اینچنین گفتند
کافران نیز آفرین گفتند
گرچه از رب العالمین گفتند

وہ چه شیطانی است این افکار
فکرشان، تیره بود و بیهوده
جاهلند و به نام اهل البیت
سخن عقل را کفن کردند
دوست چین و شوروی گشتند
هر چه دولت که کافر و گبر است
پشت پرده چه کارها کردند

گرچه با ناله‌ای حزین گفتند
ذکرشان را به قصد کین گفتند
سخنانی به کفر، عجین گفتند
حرف احساس را یقین گفتند
ترک اسلام و مسلمین گفتند
با شما یار و همنشین گفتند
آمدند و به ما ز دین گفتند

حب بدون عمل

حب	بدون	عمل	شاکی	بی‌مدعاست
حب	بدون	عمل	طبل	بدون صداست
حب	بدون	عمل	جمله	خطا در خطاست
حب	بدون	عمل	آدم	پا در هواست
حب	بدون	عمل	مثل	نفاق و ریاست
حب	بدون	عمل	خواب	و خیال و خطاست
حب	بدون	عمل	مایه	شر و بلاست
حب	بدون	عمل	راحتی	و ادعاست
حب	بدون	عمل	فکر	سراسر خطاست

حب بدون معرفت

حب بدون عمل، نیست برادر امان
حب بدون شناخت، راه به جایی نبرد
حب بدون عمل، پوچی و درماندگیست
حب بدون عمل، خوب ولی آرزوست
حب بدون عمل، شاه بدون سپاه

نیست تو را یآوری، غیر عمل در جهان
کشتی بی‌لنگر است، قایق بی‌بادبان
مایه گندیدن است، پیکر بی‌استخوان
خواب و خیالی خوش است، سود ندارد بدان
کاتب بی‌کاغذ است، قاضی بی‌پاسبان

حب بدون شناخت، شاکی بی‌مدعاست
حیف که بسیار داشت، ملت من انحراف
طبل بدون صداست، جسم بدون روان
من چه بگویم از این، درد بدون بیان

زبان حال مداحان و وعاظ نادان

ما برای اختلاف آماده‌ایم
ما برای فصل کردن آمدم
ما درون را ننگریم و حال را
هر که هر چیزی که در تاریخ گفت
چون خوارج، دید ما گنجشکی است
ما ابوجهلیم در باطن چه سود؟
شد ابوجهل از شماها رو سفید
زشتی خود را فرامش کرده‌ایم
جاهلیت با تعصب در عجم!
شد عرب از جاهلیت چون رها
دشمن زنده رها کردیم ما
ظلم اکنون را فرامش کرده‌ایم
روی مستی قصه و افسانه ما
نی برای اتحاد آماده‌ایم
نی برای وصل کردن آمدم
ما برون را بنگریم و قال را
مورد تایید ما شد حرف مفت
فکرهای ما سیاه و زشت و پست
نام علامه نقاب جهل بود
در جهالت بی‌گمان: هل من مزید؟
سر به تاریخ عرب‌ها برده‌ایم
شرم دارم از کتاب و از قلم
فارس آمد اندرین وادی چرا
سر به اموات کسان بردیم ما
سر به تاریخ عرب‌ها برده‌ایم
خلق را کردیم هی دیوانه ما

از توهم تا حقیقت

گفت شخصی: عمر بود کافر
غاصب بارگاه خلافت
قاتل فاطمه از سر کین
گفتم ای دوست یک لحظه خاموش
زیر تبلیغ مداح، مژدی
بارگاه خلافت، خیال است
هم حسود و خشن هم مزور
دشمن اهل و بیت نبوت
عاشق تفرقه دشمن دین
در تعصب چرا می‌زنی جوش
زیر تقلید، چون ره سپردی
قصر و تخت و محافظ، محال است

حرف تو کفر و وزر و وبال است
 مست مستی خیالات خامی
 گر عمر یا ابوبکر، بد بود
 همنشین علی و محمد
 آفرین بر محمد از اینکار
 حاصل دسترنج محمد
 به به از دست پرورده‌هایت
 حاصل سالها رنج احمد
 گر عمر، قاتل فاطمه بُد
 که شود همسر قاتل مام؟
 که دهد دخترش را به قاتل؟
 عقل تو دست مداح احمق
 گر علی بود اول خلیفه
 در سقیفه که بودند؟ انصار
 مدح آنها به قرآن نمودار
 در سقیفه که بودند؟ انصار
 یکصد آیه به تمجید اصحاب
 مدح آنها به قرآن، نمودار
 جملگی کوردل، جمله بیمار
 یک شبه ناگهان ضد قرآن؟
 نیست اندر سقیفه روایت
 نیست آنجا سخن از وراثت
 نه سخن از غدیر است و بیعت

چونکه مبناش، وهم و خیال است
 اطلاعات تو چند نامی
 نزد احمد که پاک است رد بود
 قاتل و ظالم و غاصب و بد؟
 همنشینان او زشت و غدار!
 عده‌ای آدم ظالم و بد!
 جمله شیطان صفت در نهایت!
 عده‌ای آدم ظالم و بد!
 ام کلثوم کی همسرش شد؟
 غافل غافل از لام تا کام
 عقل شیعه چرا گشته زائل؟
 حرف حق، تلخ شد تلخ شد حق
 کس نمی‌رفت اندر سقیفه
 در تخلف ز قرآن، علمدار؟
 ناگهان یک شبه مثل کفار؟
 جمله بیمار دل جمله مکار؟
 آمده، شیعه خود را زده خواب
 جمله بیعت شکن، جمله غدار
 جمله شیطان صفت جمله مکار!
 ناگهان یک شبه اوج عصیان؟
 نه اشاره به یک نیمه آیت
 از احادیث پوچ از حماقت
 نه ز آیات قرآن رحمت

نه سخن از روایات جعلی نه خبر از احادیث فعلی
 بود علی مشورت ده به ظالم؟ ایکه هستی ابوجهل عالم
 نیست علامه جهاله است این سینه‌اش غرق بیماری کین
 مستمعهای تو پر جهالت خالی از دانش و در ضلالت
 عقل تو بند قلاده‌ها شد بعد از آن مثل گرگی رها شد
 دور از واژه‌های خدا شد تا دهانت به تکفیر وا شد
 منطق و مدرکت، فحش و نفرین خشم و اندوه بیهوده و کین
 نام خود در تباهی نوشتی فکر کردی که ناف بهشتی
 حیف، چون راه تو راه شرک است وای بر آنکه با شرک پیوست
 در تعصب، نفهمی حقیقت کی رها می‌شوی از ضلالت
 جمله اصحاب جاهل، تو عالم عادل تو، همه خلق، ظالم
 مولوی جاهل است یا که سعدی یا که عطار شد شخص بعدی
 یا که خیام یا ابن سینا یا که زید آن شهید مصفا
 یا سنایی که عارف‌ترین است یا غزالی که او بهترین است
 یا شهاب الدین سهروردی یک نفر را بگو گر تو مردی!
 افتخار همه فخر رازی پس بفهمی اگر اهل رازی
 شیعه شاه عباس هستی از اباطیل علامه مستی
 می روی قعر دوزخ، عزیزم من ز افکار تو می‌گریزم
 دشمن روضه‌ام دشمن جهل دشمن مفت خورهای نا اهل
 دشمن منبر و خود زنی‌ها قصه قهر خاله زنی‌ها
 دشمن فرقه بازی، تعصب دشمن جهل، کینه، تقلب
 دوست عقل و تحقیق و فکرم مثل یک روح بی‌کینه بکرم
 دشمن جهل و خشم و دروغم آیه‌های خدا در فروغم

دشمن اشک و رنگ سیاهم عاشق خنده و نور ماهم
 پیرو راه پاک نبی‌ام عاشق حرف‌های علی‌ام
 چون عمر، ساده و رک و عاشق چون ابوبکر، صدیق و صادق
 چون علی عاشق اتحادم دشمن آدم بیسوادم
 چون علی با خوارج بدم من دشمن آدم احمقم من
 خارجی کیست؟ دید تک بعدی متعصب، همیشه سگ بعدی
 خارجی کیست؟ آدم احمق دشمن انتقاد و راه حق
 خارجی کیست؟ دید گنجشکی عاشق رنگ مکروه مشکی
 دشمن شبهه مردان احمق جاهلان سبک عقل ناحق
 گوش اینها به قرآن شده کر من چه گویم ز دادار بهتر؟
 پس رها کن که اینها اسیرند عاقبت در جهالت بمیرند
 چون بمیرند بیدار گردند مات و مبهوت زین کار گردند
 چون قیامت شود شرمسارند سوی دوزخ، همه رهسپارند
 در سرت بود فکر شفاعت قعر دوزخ شدی جای جنت!
 کرد آخوند، گمراه و خوارت بُرد آخر، به دارالبوارت
 عقل را چون که تعطیل کردی مست صدها اباطیل کردی
 در پی نفس دون، چون دویدی جای جنت به دوزخ رسیدی

مذهب ما

مذهب ما شده کینه‌توزی داستان غم و تیره روزی
 مذهب کینه و غصه و خشم مذهب گوش نه مذهب چشم
 مذهب گوش، یعنی که اسمع مذهب چشم، یعنی که اقراء
 مذهب گوش، یعنی شنیدم مذهب چشم، یعنی که دیدم
 مذهب آه و افسوس و غصه بهر چه؟ بهر یک مشت قصه

صیغه این فصل تاریک بی‌وصل	مذهب خمس، این فرع بی‌اصل
جای تحقیق، تقلید، لابد	جای فکر و تعقل، تعبد
دوری از مسلمین، لعن و نفرین	مذهب ساز ناساز در دین
مثل کودک ز هر قصه غصه	کینه از روی یک مشت قصه
مذهب دین، برای تفنن	مذهب دشمنی با تسنن
عاشق قبر و زاری و تدفین	مذهب داد و فریاد و توهین
مثل خر هر چه گفتند تایید	مثل طوطی سزاوار تقلید
جای رفتن به راهی الهی	مذهب نذر و امید واهی
غصه از قصه‌هایی دروغین	مذهب کینه توزی و نفرین
نه کسی دیده و نه شنیده	غصه از قصه‌هایی ندیده
مذهب مدح و تکفیر و تعریف	مذهب جعل و تاویل و تحریف
مذهب مرگ و حدس و بلیه	مذهب شک و ترس و تقیه
با یهود و مسیحی تولی	مذهب با صحابه تبری
با هر آنکس که سنی تبری	با همه اهل عالم، تولی
قصه قهر خاله زنی‌ها	مذهب منبر و خود زنی‌ها
آن هم از قصه‌ای خاک خورده	دشمنی روی دعوای مرده
زیر صد گونه تبلیغ، تحمیق	خالی از ذره‌ای فکر و تحقیق
در فرار از حقیقت به هر تیه	سفسطه مغالطه یا که توجیه
زیر هر ظلم و رنج و بلیه	مذهب انتظار و تقیه
شرک را جای الله، ترجیح	مذهب جای قرآن: مفاتیح
دین و اسلام بر باد دادن	جای مسجد به تکیه رفتن
رایگان دین و ایمان به شیطان	خر شدن پای منبر چه آسان
مهر و تسبیح و اذکار بی‌حد	مذهب قبه و قبر و گنبد

یا علم یا کتل یا که زنجیر
(ای مقلد تو تقلید می‌کن
(شک نکن شک سرآغاز کفر است)
پیشوای جهنم شماید
دین الله، شیرین و خوش بود
طرز فکر شما چون، خوارج
منشاء دین گریزی شماید
دوست کور و نادان شماید
دوست خر، چنان ضربه‌ای زد
یا که بر فرق سر، تیغ شمشیر
هر چه گفتیم تایید می‌کن)
گرچه آخوند، خود، راز کفر است
دین الله را سم شماید
طرز فکر شماها ترش بود
احمقانه ولی گشته رایج
بدترین نوع از هر بلایید
بهترین یار شیطان شماید
کز سپاه مغول بر نیامد

گفتگوی واعظ و عارف

واعظی گفتا که ایمان تو کو؟
گفت دوری از حقیقت، بازگرد
گفت توبه کن بیا دنبال من
گفت در تکیه جای خالی است
گفت پای منبر من نکته‌هاست
گفت قرآن را کنم تفسیر، من
گفت دوره کن مفاتیح الجنان
گفت شاد و خرمی‌ای دوزخی
گفت اجباراً بیا سوی بهشت
گفت دلها موم افسون منند
گفت مستی بوسه بر رویم زن
گفت مستی غافلی هوشیار شو
گفت باید تا مجازات کنم
گفتمش آنجا که حرف زور نیست
گفتمش راه حقیقت، دور نیست
گفتمش افسوس، چشم کور نیست
گفتمش تیره است آنجا نور نیست
گفتمش افسوس زیرا سور نیست
گفتمش جهل و حقیقت جور نیست
گفتمش مجنون نیم ماجور نیست
گفتمش با غم کسی مسرور نیست
گفتمش در دین کسی مجبور نیست
گفتمش نیست، کم از زنبور نیست
گفتمش مستیم از انگور نیست
گفتمش حرف خم و مخمور نیست
گفتمش هنگام نفخ صور نیست

گفت خلقی را هدایت کرده‌ام گفتمش صیدی تو را در تور نیست
گفت دلشوره زدی در جان من گفتمش حق، تلخ باشد شور نیست

محبان عمر و علی

من به محبان علی و عمر توصیه‌ای داشته‌ام بی‌ضرر
دوستی صرف، خیالی است خام معرفت و فهم، بود پر ثمر
دوستی صرف ندارد بهاء دشمنی صرف ندارد ضرر
آن دو نفر دوست هم بوده‌اند وای ز هر دشمنی پر خطر
وای ز هر قصه بی‌اصل و پوچ مایه اندوه و جنایات و شر
وای ز افسانه خاله زنی در خور نقالی کوی و گذر
وای به اندیشه پیرزنی ای که جوانی تو حذر کن حذر
وای بر آن مجتهد کم سواد وای بر آن پیرو نادان و خر
بی‌خبر از عاقبت رفته گان هم ز جهان هم زخودش بی‌خبر
وحدت و توحید، هدف بایدت اول هر کار، شرف بایدت

شک کن

از جهل دور شو، که اگر تو چنین شوی با پاکی و شرافت دانش قرین شوی
شک کن به راه و رسم، اجداد احمقت تا چون نبی اکرم، آماج کین شوی
ارباب دین بخون تو چون تشنه میشوند اینجا است لحظه‌ای که تودارای دین شوی
پایان کار تقلید، ای دوست: دوزخ است تحقیق کن، که لایق عرش برین شوی
علم یقین و عین یقینی رها کنی تحقیق من، بخوانی و حق یقین شوی

روحانی شهر

روحانی شهر، مست از باده جهل قومی ز پیاش روانه در جاده جهل
در نیمه شب سیاه شرک و کینه بی‌نور یقین، نهاده سجاده جهل
من در عجبم ز پیروان اینها هر لحظه بدون فکر، آماده جهل

نفرین و سیاهی و عزا و کینه هستند عزیزان به خدا زاده جهل
افسوس که شیطان زده بر گردنتان افسار نگون بختی و قلاده جهل
شیطانکهای مهد فکر پوکت هستند همه از شکم ماده جهل

واعظ و مداح نادان

واعظ نادان، برایت خوشزبانی کرد و رفت بعد از آن مداح احمق، نوحه‌خوانی کرد و رفت
روح پاکت را دچار کینه بی‌جا نمود فکرکردی روی منبر، نکته دانی کرد و رفت
وای بر عمر گرانقدری که در باطل گذشت وای بر آن پیر مردی که جوانی کرد و رفت
ناله و نفرین، غرور و خشم، جهل و تیرگی روی نادانی و کینه، بدزبانی کرد و رفت
قصه‌هایی جعلی و افسانه‌هایی پوچ خواند بیخدا شد چون که با شیطان، تبانی کرد و رفت
اختلاف و کینه اندر امت احمد فکند در خیال خام خود چون روضه‌خوانی کرد و رفت
در سپاه جهل، سردمدار راه کفر شد خانه تزویرها را پاسبانی کرد و رفت

اگر...

اگر شب تا سحر قرآن بخوانی تمام روزها روزه بگیری
سپاه کفر را درهم بکوبی شوی پیروز میدان با دلیری
هر آنجا خواست پای تو بلغزد کنی یاد خدا و سر به زیری
بدون مسکن و مال و منالی به زیر پای تو باشد حصیری
سرایت کلبه‌ای خالی و کوچک غذایت تکه نانی و شیری
شهادت را پذیرایی کنی تو به زهری یا که شمشیری و تیری
ندارد ذره‌ای سودای عزیزم اگر هنگام مردن، خر بمیری

بترس

از نعره‌های آدم غرق جنون بترس از واعظی که رفته پی چند و چون بترس
از آنکه زشت چهره تر از دیو شد بترس از آن کسی که زشت شده از درون بترس
رنگ سیاه، خون به دلت می‌کند بدان از رنگهای تیره تر از رنگ خون بترس

شیطانی است رسم و ره مفتیان شهر
از دیو جهل و نغمه روحانیون بترس
گیرم که تا کنون سر تو شیره مال شد
بگذشت آنچه بود، عزیزم کنون بترس
زنهار، قصه‌ها نشود اعتقاد تو
زین قصه‌های له شده اندر قرون بترس
از دیو جهل و آدم مداح و حرف مفت
از گریه و سیاهی و فریاد و خون بترس

دین الله

مذهب شیطان ز راه گوش بود
غرق نفرین و عزا و نق نق است
واعظ تکیه مانند زنان
مذهب الله، عقل و منطق است
چون خوارج، دید او گنجشکی
فکر اینها با حقیقت، عایق است
است آنکه ایمان تو را
بدتر از صدها هزاران سارق است
دزدید، او ملتی که تابع
حاکمانی احمق و خر، لایق است
احساس شد آدم کاری و دانا
آدم نادان و ابله، ناطق است
ساکت است من، ولی بسیاردارم غصه‌ها
کار من ای دوست، نزدیک دق است
آنکه با افسانه‌ها دلخوش شده
دشمن عقل و دلیل و منطق است
دیو را دیدم شبی با جهل گفت
دوستی ما ز عهد سابق است
آنکه جاهل می‌دود دنبال نفس
قاسط است و ناکث است و مارق است
مذهب ما مذهب افسانه‌هاست
مذهب الله، عقل و منطق است
مذهب ما مذهب گوش است و خشم
مذهب حق، ضداشک و حق حق است!

دارم درون سینه ز اندوه آهها

دارم درون سینه ز اندوه، آهها
جانم فدای قافله بی‌پناهها
از سرزمین جهل، گذشتم به نور علم
رفتم هزار مرتبه از کوره راهها
با رند و مست و عاشق و دیوانه و گدا
راحت ترم زمجمع ظاهر صلاحها
زین زندگی مسخره این شبهه مردها
با این صواب‌های خنک، این گناهها
از کشوری که پر شده است از خرافه‌ها
از مذهبی که پر شده است از الاهیها

از ملتی که یخ زده و بی تفاوت است
 از مردمی که در پی افسانه‌ها شدند
 خورشید، روشنی ندهد شخص کور را
 حتی گریخت عیسی از جمع احمقان
 خاموش باش، مرگ تو را حکم می‌کنند
 غمگین نشسته در کفنی از سیاه‌ها
 با اعتقادهای سبکتر ز کاهها
 بیهوده است جهد من و شاهراهها
 اینان که می‌روند به سوی تباهها
 فریسیان احمق سطحی نگاهها

ای که با یاران پیغمبر بدی

ای که از روی تعصب آمدی
 اعتقادات تو روی قصه‌هاست در
 قیامت رو سیاه و شرمسار روی
 حرف یکسری مداح خر موجب
 اسلام تو فاروق بود مثل شیطان
 می شوی تو دوزخی
 ای که با یاران پیغمبر بدی
 آزمایش گر شود راحت ردی
 نا امید از رحمت و از احمدی
 آتش کینه چرا بر جان زدی
 از حسودی تهمت و بهتان زدی
 رانده و مطرود نور ایزدی

کار جاهل

کار جاهل، نگاه است و تقلید
 هر چه بشنید، بی‌شک پذیرفت
 رفت، گمراه در راه اجداد
 بست، چشم خرد بر حقیقت
 جای قرآن، مفاتیح را خواند
 جای مسجد، به تکیه‌ها رفت
 پای منبر نشست و چه آسان
 عاشق کینه و خشم و نفرین
 هر چه گفتند، تسلیم و تایید
 هرچه را دید، بی‌شک پسندید
 کرد، بدبختی خویش تجدید
 حرف حق را چو بشنید خندید
 جای تحقیق، تایید و تقلید
 غرق شد در تباهی و تردید
 رفت از روح او نور توحید
 در پی گریه و اشک و ماتم

با جهالت برو تا جهنم

عاشق قصه‌هایی خیالی داستان‌های بس ایده آلی

دشمنی‌های پوسیده و پوچ ذهن	دوستی‌های بی‌جا و خالی
تو خالی از عقل و تحقیق	فکر تو خالی از هر سئوالی
عاشق رنگ مکروه	هر چه هست در آن ملالی
تیردوست داری همیشه بگری	دوست داری همیشه بنالی
مثل زنها گرفتار کینه پایۀ	آنکه او هست شبه رجالی
اعتقادات تو شد	قصه‌هایی ز راوی غالی
زیر فرهنگ نادانی و مرگ	می شوی دفن، آرام و کم کم

با جهالت برو تا جهنم

تا کجا بند تقلید هستی	می وزد باد و تو بید هستی
غرق دریای شرکی چه حاصل از	فکر کردی که توحید هستی
ابطایل علامه مستی	در پی رد و تایید هستی
مثل اجداد، مقبول شیطان	آخر سال، تجدید هستی
مست یک مشت، افسانه گشتی	خام یک مشت، امید هستی
حرف حق را شنیدی ولی حیف	مثل آنکس که نشنید هستی
در تعصب شده قلب تو سنگ	فارغ از شک و تردید هستی
خوردی از میوه جهل و ناچار	نیستی در خور نام آدم

با جهالت برو تا جهنم

نا امیدم از این مردم غم	خسته از اشک و زاری و ماتم شبه
شبه مردان نادان و احمق	زنهای بیچاره و کم
شبه اسلامهای خوارج	شبه علامه‌های مؤمم
مثل انعام یا کم‌تر از آن	دیو جهلند چون شبه آدم
عاشق وردهای مفاتیح	در بهشت است گویی مسلم
ظاهر حرفها آب زمزم	باطن کارها آتش و سم
جای الله در پیشگاه	قبه و قبر، شد گردنت خم

راه تو کج‌ترین راه باشد رو به دوزخ به صف مقدم

با جهالت برو تا جهنم

علی یا شیعه؟

شیعه	گریه،	علی	لبخند	شیعه	دوری،	علی،	پیوند
شیعه	مفتون	رنگ	سیاه	علی	اما	سپید	مثل ماه
شیعه	افسانه‌های	پوشالی		علی	اما	حقیقتی	عالی
شیعه	احساس،	علی	فکر است	فکر او	مثل روح او	بکر است	
شیعه	توهین،	علی	آقا	شیعه	نفرین،	علی	والا
تقیه	شیوه	دورویی‌هاست		علی	اما صریح و رک	و راست	
شیعه	دنباله	رو،	علی	تکرو	شیعه‌ها	کینه جو،	علی خوشرو
شیعه	بیچاره	خرافات	است	علی	اما شه	مراعات	است
شیعه	نذر و	علی	عمل	علی	اصل و	شیعه	بدل
شیعه	شیکوه	علی	تسلیم	شیعه	خواری	علی	تکریم
تیغ	شیعه	بروی	فرق	خویش	ذوالفقار	علی	است پیشاپیش
شیعه	باطل،	علی	عادل	شیعه	جاهل،	علی	عاقل

منش متعصبین

چون	خوارج	در	تعصب	سوختی	مثل	غالی‌ها	گناه	اندوختی
پاسدار	مکتب	یک	مشت	دزد	شیر	جهلند	این گروه	زن به مزد تو
کینه	جو و	احمق و	غالی	منش	کجایی	چون	علی	عالی منش
عالم	تو	مثل	احبار	یهود	کر	شوند	اینها	به هر عیسی سرود
کور	خورشیدند	خفاشان	جهل		این	سبک	عقلان و	اوباشان جهل

شرک و جهل

یا چهره جهل را نشان خواهم داد یا راه به سوی کهکشان خواهم داد

یا ریشه شرک را می‌خشکانم یا بر سر این قضیه جان خواهم داد

جهالت

نماز جاهلانه مثل بازیست نیاز از واسطه یک حقه بازیست
چرا شیعه نمی‌خواهد بفهمد وضوی با جهالت، آب بازیست
خوارج مثل حیوانند ای دوست حقیقت را نمی‌دانند ای دوست
خوارج دست شیطان داده افسار براه جهل آسانند ای دوست
خوارج پشت دین و ریش و تسبیح موجه یا که پنهانند ای دوست
خوارج فکر کرده عین حقند ولی بدتر ز شیطانند ای دوست
خوارج در تعصب رشد کردن نمی‌میرند سگ جانند ای دوست
سپیدی را بسی مکروه دانند سیاهی را نگهبانند ای دوست
خوارج عاشق رنگ سیاهند سیه کار و سیه بانند ای دوست
خوارج مستحق لعنت حق برای اینکه شیطانند ای دوست
خوارج غیر آنچه دوست دارند کتابی را نمی‌خوانند ای دوست
مبادا از خوارج باشی ای دوست ز دین و عقل، خارج باشی ای دوست
پشت نقاب دین شده پنهان خوارجند در کار دین و دنیا نادان خوارجند
حزب الله است انگار عنوان این گرو اما بدان که آیت شیطان خوارجند
در دستهایشان علم حب اهل بیت اما خلاف مکتب ایشان خوارجند
از کینه و تعصب این قوم نابکار ایران شدست کلبه ویران خوارجند
چون فکر می‌کنند که حقند و با خدا آدم کشند راحت و آسان خوارجند
یک ذره احتمال خطا هم نمی‌دهند فریسیان دشمن انسان خوارجند
الله پرده‌ها زده بر گوش و چشمشان پس غافلند از ره ایمان خوارجند
اینها خلاف خنده و آزادی و رفاه از آفتاب و نور گریزان خوارجند
در هر لباس و ملت و دینی که بوده‌اند مثل مصیبتند که اینان خوارجند

احمق خوارچند خرابی خوارچند
و تمام است مرا با تو سخن
خبری نیست به جز ناله و آه خسته
از این همه نامردیها
غصه ما همه‌اش در تاریخ
خنده ممنوع و عزاداری رسم
در عمل دوزخ رنج است و ستم
همه‌اش وعده و امید و فریب
گوسفندیم در این راه سراب
عمر تو مثل حبابی است بر آب
روز جزا که شافع شیعه عمل بود
درپیشگاه حق چو همه جمع می‌شوند
با فکرهای تلخ‌تر از زهر شوکران
اینها خوارچند که از دین جلو زدند
گمراه می‌دود پی ارشاد دیگران
شرک است راه مردم نادان و کم‌خرد
اینجا هزار فرقه و صدها گروه شرک
این هم شعری در مدح حضرت علی علیه السلام تا خوارچ حزب الهی چماق وهابی‌گری
بلند نکنند

شکوه علی از مدعیان حب او

چیزیست در دلم که نه تغییر می‌کند
فریاد می‌شود که بجوشد ز دل ولی
تنه‌ایم بزرگترین، پادشاهیست
من را به سوی مرگ، سرازیر می‌کند
چون عقده در فضای گلو گیر می‌کند
دل را برای حادثه‌ها شیر می‌کند

من را هزار فاجعه تقدیر می‌کند چون غده تیر می‌کشد و پیر می‌کند انگار، زهر دارد تاثیر می‌کند هر چند دیو دارد تزویر می‌کند راه مرا تعصب و تعبیر می‌کند چیزیت در دلم که نه تغییر می‌کند	من را هزار جهل، گریبان گرفته‌اند چیزیت در نهاد من ای کوه سربلند توحید ناب می‌شوم و آب می‌شوم انگار، عشق دارد تفسیر می‌شود افسوس از حماقت آنکس که بعد من فکریست در سرم که نمی‌آیدم به لب
--	--

زنگ تفریح

- اولین روحانی، اولین حيله‌گری بود که با اولین احمق، برخورد کرد^۱. ویل دورانت
- سخن من نه از درد ایشان بود. خود از دردی بود که ایشانند. (احمد شاملو)
- آدم‌های احمقی که مانند خوارج، چشمشان، فقط تا نوک نیزه را می‌بیند، نیازمند شمشیر علی هستند که بیاید و به قول خود آن حضرت، چشم فتنه را از حدقه درآورد.
- پزشکان، کشیشان، قضات و مامورین حکومتی، انسان را طوری می‌بینند که گویی خودشان آن را خلق کرده‌اند (ژان پل سارتر- تهوع). با کمال معذرت، اینجانب، روحانیون را هم به فهرست آقای سارتر، اضافه می‌کنم.
- رهسپار باش با جهالت تا قیامت.

• هرگاه در خصوص هر مساله‌ای دچار ابهام شدی آنرا در سه قالب زیر قرار بده اگر با آنها منطبق بود قبول کن و گرنه آنها را به سطل آشغال بریز. گناه آن به گردن من، صواب آن مال خودت: ۱- توحید ۲- اتحاد ۳- آرامش.

- یکی از مهم‌ترین شبهاتی که در ذهن شیعیان وجود داشته و باعث می‌شود آنها زیر بار حرف حق نروند این است که: چگونه اینهمه عالم خوب و دانا متوجه این اشتباهات نشدند؟ پاسخ: ۱- فرق است میان داشتن یکسری اطلاعات و حتی عارف و زاهد بودن با روشن بین بودن و خوب فهمیدن. ۲- بوده‌اند علمایی از شیعه که حقیقت را فهمیده‌اند ولی سانسور دستگاه روحانیت و حکومت نگذاشته تو از وجود آنها آگاه شوی. علمایی که حتی ترور هم شدند: علامه برقی - سید مصطفی حسینی طباطبایی - حیدرعلی

۱- البته منظور ویل دورانت: روحانیون مسیحی بوده ولی اگر در تاریخ ادیان، دقت کنی با کمال تعجب مشاهده می‌کنی که تمامی ضرباتی که به ادیان وارد شده از ناحیه همین آقایان گرامی و محترم بوده است. شاهد گذشته: عملکرد کلیسا در قرون وسطی و شاهد زنده‌اش را هم که خدا را شکر از صبح تا شب، ملاحظه می‌کنید.

قلمداران - علامه سنگلجی - علامه غروی - آیت الله صالحی نجف آبادی - علامه زنگنه - استاد یوسف شعار - شهید حجه الاسلام راد مهر و... ۳- ما دانشمندان و علمای بزرگی را در غرب داشته‌ایم که منکر خدا بوده‌اند آیا صرف عالم بودن آنها دلیل حقانیت آنهاست؟ در زمینه عرفان نیز ما انسانهای بسیار زاهد و ریاضت کشیده‌تر در بین مرتاضهای هندی و بودایی داریم که هزار و یک عمل خارق العاده و کرامت انجام می‌دهند آیا مذهب آنها بر حق است؟ ۴- علماء و شعراء و فیلسوفان و عرفای بزرگ گذشته ایران همگی سنی بوده‌اند: غزالی، مولوی، سنایی، عطار، سعدی و... پس چرا به اینها اقتدا نمی‌کنید؟ ۵- حضرت علی که شما ادعای پیروی او را دارید قبل از جنگ جمل می‌فرمایند: حق و باطل را ملاکی است که افراد با آن سنجیده می‌شوند و افراد، ملاک سنجش حق و باطل نیستند. هر چند برای عوام کالانعام صرف نام و شهرت یک نفر دلیل بر صحت تمامی سخنان و عقاید اوست.

• کسانی که زیاد ادعا می‌کنند، روزگار، امتحانات سختی برایشان تدارک می‌بیند که اکثراً نیز در آن، شکست می‌خورند. فاعتبروا یا اولی الابصار. (منظورم ادعاهای حکومتی ۱۴۰۰ ساله ایشان است).

• ما فقط در صورتی حق داریم گذشته گان را سرزنش کنیم که خودمان بهتر عمل کرده باشیم و فقط در صورتی می‌توانیم بهتر عمل کنیم که دست از سرزنش دیگران برداریم.

• چنانچه حضرت علی علیه السلام زنده می‌شدند و مدعیان حب اهل بیت را می‌دیدند می‌فرمودند: کلمه الحق یراد بها الباطل (سخن حقی است که از آن اراده باطل کرده‌اند).

• در زمانهای گذشته، یوغ بردگی بر گردن و زنجیر اسارت بر دست و پا زده می‌شد ولی اینک فکر تو و باور تو را اسیر می‌کنند زیرا اینگونه تو با پای خودت و با کمال میل و علاقه دنبال آنها می‌دوی. یوغ و زنجیر قرن بیستم سی دی است و ماهواره، اینترنت و تلویزیون، منبر و تریبون، روزنامه و کتاب و واعظ، خوانندگان و هنرپیشه‌ها و....

- خطرناک‌ترین معجون تاریخ، انسانهای نادان و احمق و خوبی هستند که هوس می‌کنند با خدا شده و دیگران را هم به بهشت ببرند.
- مسخره‌ترین نهادهای اجتماعی بر پایهٔ مذهبی است که بر خلاف اصالت اولیه نیات بنیانگذار و پیروانش، شکل سازمان یافته به خود گرفته و متولیان آن، مانند پزشکان و ماموران دولتی، لباس‌های به خصوصی پوشیده و برای عقائد خود برنامه‌هایی مدون کرده و مراکز و اماکنی را راه اندازی! شما می‌توانید این پوچی و مسخره گی را در سایر مذاهب (و نه ادیان) به خوبی مشاهده کنید از کلیساها گرفته تا معابد بودایی‌ها و کاهنان و جادوگران قبایل سرخ پوستها و...
- کسی که خوابیده است را می‌توان بیدار کرد ولی چه می‌گویی درباره کسی که خودش را به خواب زده است؟
- یکی از طنزهای مسخره تاریخ کشور ما این بوده و هست که هر گاه کسی خواسته مردم را به سوی قرآن و دوری از خرافات و روایات خرافی دعوت کند و بگوید ای مردم، شما باید روستان و احادیث و همه چیزتان را با قرآن تطبیق دهید، از همه سو چماق وهابی گری و التقاط گری و کفر و بی‌دینی بر سر او فرود می‌آید. ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾.
- چه زشت و مسخره و تاسف آور و بچه گانه و سطحی است: عقائدی که بر مبنای قصه شکل گرفته باشد.
- اسلام ناب، یعنی اسلام منهای روحانیت -نادان- و منهای مداح و منهای روضه‌خوان و واعظ. زیرا هر چند برخی از اینها آدم‌های خوبی هستند و حتی نیتشان هم خوب است ولی چه سود که احمقند و جاهل! و جهل، مقدمهٔ خرافه است و کفر، که راه به دوزخ می‌برد. آری، اینها در قیامت، علمداران دوزخند.
- در روی کرهٔ زمین فقط دو ملت هستند که تمام عقاید مذهبی خود را بر اعتقاد راسخ به افسانه‌های تاریخی بنا کرده‌اند: ۱- سرخ پوستانی که مدهوش افسانه سرایی‌های

کاهن قبیله‌اند ۲- ایرانی‌هایی که خام افسانه‌های پای منبرند. البته به قول استاد قلمداران: هیچ ملتی در جهان در افسانه سرایی به پای اعراب نمی‌رسد و هیچ ملتی در باور کردن افسانه‌ها به پای ایرانی‌ها نمی‌رسد.

• هیچ ملتی مانند شیعه، تاریخ را این چنین به انحراف نکشیده هیچ ملتی مانند ما تاریخ را تبدیل به طنزهایی مسخره نکرده. هیچ ملتی این مقدار دروغ و تحریف و قلب واقعیت، وارد تاریخ نکرده است.

• متعفن‌ترین واژه‌ها در روز قیامت: دروغ - تقيه و مصلحت است. علت آنرا بزودی - و در ادامه این تحقیق - می‌فهمی.

• تشیع صفوی زیباترین واژه‌ها را به لجن کشید: اشک - شهید - مظلوم - دعا - حجاب و...

• علماء، وعاظ و نویسندگان احمق در طول تاریخ این ملت هر سخن حقی را با چماق مصلحت خرد و با چوب تقيه حراج کردند در حالیکه خودشان در زیر نقاب ولایت پنهان شده بودند تلاش می‌کردند تا تسلط معنوی و فکری خود را بر توده مردم تثبیت کنند. امید است به یاری خداوند و در عصر انفجار اطلاعات، این بساط شرک و خرافه یکسره بر چیده شود. ای جوانان برای مبارزه با این بزرگترین سندیکای شرک و کفر و خرافه و تعصب، بپاخیزید.

• روزگار مرا خندان بعد از آنکه به گریه انداخت! خوارج که خودشان بدترین منکرند، اینک در هر سوراخی که در ایران سر می‌کشی مشغول امر به معروفند!

• آقایان می‌گویند: آزادی در غرب فقط از گردن به پایین است و در ایران اسلامی از گردن به بالا. ولی واقعیت این است که آزادی در غرب هم از گردن به بالاست و هم از گردن به پایین و آزادی در ایران، نه از گردن به پایین است و نه از گردن به بالا! جرات داری یک ساز مخالف بسیار کوچک، علیه واضح‌ترین خرافات بزن تا ببینی آزادی در ایران از سر به بالا هست یا نیست. (سرگذشت علامه برقعی و قلمداران و حجه الاسلام

مرتضی رادمهر و منتظری... را بخوان تا با نمونه‌های دیگری از این آزادی از سر به بالا آشنا شوی).

- در سادیسمی بودن و مریض بودن شیعه همین بس که من خوشحال می‌شوم وقتی می‌فهمم اذیت و آزاری به حضرت فاطمه وارد نشده است ولی شیعه ناراحت می‌شود!
- نمی‌دانم این چه اصرار عجیبی است که شیعه در تحریف تاریخ دارد زیرا او حتی مسائل بی‌فایده را نیز تحریف می‌کند. طبق حدیث صریح امام صادق و امام باقر، پیامبر اکرم در دوم ربیع الاول رحلت کرده‌اند ولی او به خاطر قول شیخ مفید معتقد است پیامبر ۲۸ صفر رحلت کرده است! (با رایانه هم حساب کنی ۲ ربیع الاول می‌شود دوشنبه) حضرت علی در خانه ابوطالب به دنیا آمده ولی او به خاطر حدیثی که راوی آن یک نفر مشرک بوده معتقد است علی در کعبه متولد شده. حضرت علی هنگام ورود به مسجد ضربه می‌خورد او معتقد است در محراب ضربه خورده‌اند. شخصی به نام قطام اصلاً وجود نداشته! حضرت علی در ۱۷ رمضان ضربت خورده و در ۱۹ رمضان به شهادت می‌رسند و در دارالاماره کوفه به خاک سپرده می‌شوند. سنان ابن انس، امام حسین را به شهادت رسانده و سر ایشان را می‌برد. براستی این تحریفات هیچ سودی برای شیعه ندارد. البته وقتی کسی عادت به دروغگویی و تحریف تاریخ کرد دیگر برایش موضوعات مورد تحریف، فرقی نمی‌کند.

- علم فقه، روح تهاجمی و شاداب اسلام را گرفت و علم کلام آنرا فاسد کرد. و اینگونه بود که موتور محرک این نیروی عظیم در همان قرون اولیه اسلام از کار افتاد. اگر علاقه مند به دمیدن روح دوباره در کالبد ملل اسلامی هستید این دو علم را به جهل، بدل کنید.

- یکی از عللی که روحانیون نمی‌توانند زیر بار حرف حق بروند آن است که تا چند سال قبل، مردم تمام سخنان آنانرا وحی منزل دانسته و براحته و بدون چون و چرا تبعیت

می کردند. ضمن اینکه بحث و جدلهای کلامی حوزه نیز در این روحیه زیر بار حق نرفتن مزید بر علت می شود ولی اکنون وضعیت به گونه ای دیگر است.

• ۹۰٪ دروغ ها و خرافات جهان، نزد هموطنان گرامی من است و طرفه آنکه: فکر می کنند فقط آنها به بهشت می روند و بقیه به جهنم.

• بشر، رنگ سعادت را به خود نمی بیند مگر اینکه به توحید برسد و به توحید نمی رسد مگر اینکه دست از خرافات فرقه ای بردارد و دست بر نمی دارد مگر اینکه لباده پوشان ردا پوش دست از سر او بردارند.

• وقتی سیاست با دین قاطی شود اگر خواستی انتقادی به خرافات وارده در دین بکنی بر سرت چماق سیاست را خرد می کنند و اگر خواستی سخنی سیاسی بگویی چماق دین بر سرت فرود می آید و اینگونه می شود که دین و سیاست هر دو رو به فساد و تباهی می رود و آنگاه آقایان تعجب می کنند که چرا با اینکه ۹۸٪ مردم با ما بودند و کشور نیز در دست روحانیون و قوانین اسلام نیز ناب و عالی، پس چگونه شد که هم دین فاسد و نابود شد و هم سیاست؟ در اینکه انسان هایی خوب و با خدا باید حاکم باشند شکی نیست ولی وقتی با لباس دین حاکم شدی و در دستانت پرچم دین و اهل بیت قرار گرفت هر اشتباه و خطای تو و یارانت به حساب دین گذاشته می شود و اینگونه است که مردم هم به دین و هم به سیاست بدبین شده و هر دو رو به ویرانی و فساد می رود. ایکاش کسانی می آمدند که نه عنوانی دینی داشتند و نه لباس دینی و حتی در شعارهایشان، دین جایگاهی نداشت و در دستشان پرچم دین نبود ولی در عمل به قوانین مترقی و ناب اسلام رفتار می کردند. این آروزی اکثریت ایرانی هاست. والسلام.

• حضرت علی و سایر ائمه بسیار خوب و پاک و خدانشناس و مظلوم و... هستند ولی من نمی دانم این امور چه دخلی به شیعه دارد؟ مگر یکی از امامان در اصول کافی نفرموده شیعه ما کسی است که اگر در یک شهر صد هزار نفری زندگی می کند باید از تمام آن صد هزار نفر بهتر باشد در اینصورت می تواند بگوید شیعه ماست. اگر کسی به

کشورهای سنی و حتی ملل کافر و نجس غربی! مسافرت کند به خوبی متوجه می‌شود که در بین ۵ میلیارد نفر مردم روی کره زمین از همه دروغگوتر و دزدتر و حيله گرت‌ر و تنبل‌تر و دورتر از روح اسلام حقیقی چه کسانی هستند. اینجاست که باید سخن حضرت علی به معاویه را برای آقایان تکرار کنیم: از چیزی گفتی که اگر هم ثابت شود سودی به حال تو ندارد!

• سادیس‌م اعتقادی: نمی‌دانم این چه اصرار شدیدی است که شیعه و علمای شیعه دارند تا به هر نحوی ثابت کنند که به خاندان پیامبر، اذیت و آزارهایی اضافی وارد شده است؟ براستی آیا این حالت، یک نوع سادیس‌م عقیدتی نیست؟

• امامان شیعه نمونه‌های بزرگی از پاکی و صداقتند ولی این چه ربطی به شیعه صفوی و روحانیون شاه عباسی دارد؟ دین از سیاست جدا نیست. درست. ولی چه کسی گفته شما دین هستید؟ من آدمی کراواتی و بدون ریش و سبیل می‌شناسم که بسیار با خداتر از شماهاست. حتی بسیاری از لات و لختی‌ها روحی با صفاتر از شماها دارند. چه کسی گفته دین یعنی روحانیت؟ و اصولاً چون دین از سیاست جدا نیست شما را باید از سیاست جدا کرد چون شما ثابت کردید که خطرناک‌ترین عنصر برای دین هستید.

• بلایی که روحانی صفوی بر سر مکتب تشیع آورد این بود که این مذهب را تبدیل کرد به یک فرقه متعصب، درگیر و دشمن درجه یک با سایر ملل مسلمان. مبانی این مذهب را آکنده کرده از مصالحی شیطانی به نام: تقیه، مصلحت، توریه که نتیجه آن به نفاق و دو رویی و دروغ‌گویی پیروانش ختم شد. ساختن کلاه شرعی و تفسیر و توجیه آیات قرآن و فن گذاشتن پرانتز بین ترجمه‌های قرآن و حاشیه نویسی، دسته گل دیگر شبه علمای صفوی است. و ایکاش کار به اینجا خاتمه پیدا می‌کرد آنها با تجزیه و تحلیل‌های متعصبانه و غیر علمی از وقایع تاریخی، پایه‌های عقیدتی این مذهب را بر مبنای استثنائاتی بشمار بنا کردند که نتیجه آن تناقضات بیشمار شد و در ادامه: فراموش شدن اصول اساسی دین! و افسوس و صد افسوس که هنوز هم دست از سر این ما بر

نمی‌دارند. هرچند مقصر اصلی خود ما هستیم.

- محور فکری (اگر فکری باشد!) ابن ملجم، ابوجهل و شمر یکی است: تعصب و عدم تحمل یا باور حرف مخالف. آنچه در برادران حزب اللهی من، به وفور دیده می‌شود.

- تقلید از افکار خرافی گذشته گان و عرفهای پوچ و منحط جامعه فعلی هیچ نیازی به تعقل و تدبر ندارد. و من نفهمیدم خداوند چرا به انسانها عقل داده و چرا اینهمه در قرآن کریم دعوت به تعقل و تدبر کرده است در صورتیکه می‌توانست براحتی بگوید: تقلید کنید.

- تحقیق بدون شک، تقلید است پس خودت را مسخره نکن!

- تحقیقی که نتیجه‌اش از پیش تعیین شده و از روی کتابهایی خاص و با روشی خاص، صورت می‌گیرد تحقیق نیست بلکه یک تقلید دبستانی مسخره و بچه‌گانه است.
- تحقیق با ذهنی مملو از تقدسات ارثی و تفکرات کهنه تقلیدی، بیشتر مایه خنده خدا و ملایکه است پس خودت را مسخره نکن.

- خودت را در مسیر تحقیق قرار بده نه تحقیق را در مسیر خودت.

- تمام هم و غم روحانیون از بیان افسانه‌های غصب ولایت، تحکیم پایه‌های حکومت خودشان به صورت غیر مستقیم در اذهان عوام است.

- تمام بدبختی شیعه از اینجا شروع می‌شود که کاتولیک‌تر از پاپ و کاسه داغ‌تر از آش شده است. پیامبر در غدیر خم گفته هر کس مرا دوست دارد باید علی را نیز دوست داشته باشد (مولی) ولی شیعه می‌گوید منظور از مولی، خلیفه و جانشین است! خدا در قرآن فرموده دوستی (موده) نزدیکان پیامبر مساوی است با اجر رسالت، ولی شیعه از کلمه مولی و موده معنی وجوب حکومت و خلافت در خاندان پیامبر را برداشت کرده است! خدا در قرآن گفته می‌خواهد اهل بیت پیامبر را از آلودگی‌ها دور نگاه دارد ولی شیعه می‌گوید منظور از اهل بیت، فقط ۵ نفرند و منظور از رجس، دوری از هر گونه گناه کبیره

و صغیره و حتی مبری بودن از هر گونه خطا و اشتباه است! (یعنی چیزی شبیه خدا!) و منظور از می[خواهد این است که این کار شده است!!! البته تمام این زیاده‌رویها ریشه در اندیشه‌های غالیان (تندروها، غلو کننده‌ها) دارد که از همان ابتدا نیز مورد لعن و نفرین امامان شیعه قرار داشته‌اند.

• داشتن اسم شیعه یا سنی یا... مهم نیست. مهم این است که آقابالاسرها تو را احمق فرض نکنند و مغزت را از یکسری اطلاعات نادرسته انباشته!

• علی را معاویه نکشت بلکه یکی از شیعیان احمق کوفی کشت. حسین را یزید و سپاه شام نکشت بلکه همان شیعیان کوفه که از او دعوت کرده بودند کشتند. و اکنون نیز سنی‌ها خون به دل امامان شیعه نمی‌کنند بلکه...

• شیعه در دو جنبه غلو می‌کند یکی در بالابردن اشخاص مورد علاقه‌اش و دیگری در کوبیدن اشخاص غیر مورد علاقه‌اش. و این در حالی است که خدا در قرآن فرموده: ای کسانی که ایمان آورده اید در دین خود غلو نکنید و شیعه (دسته دسته، گروه گروه، پراکنده، تعبیر قرآن: شیعا) نشوید. می‌دانید منظور مشخص این آیه یعنی چه؟ یعنی اینکه غلو در دین موجب چند دسته‌گی و ایجاد فرقها و مذاهب مختلف می‌شود. اکنون تو را به خدا در میان فرق اسلامی بیشترین غلو را در کجا مشاهده می‌کنید. بیشترین غلو در حق دوست و دشمن؟

• سخنی با ایران پرستها: همین نکته ساده که امپراطوری ایران از سپاه ساده اعراب شکست خورد بهترین دلیل بر پوسیده شدن و ناکارآمد بودن آن نظامی است که شما آنقدر افسوس آنرا می‌خورید.

• به تمام آنچه می‌شنوی و نیمی از آنچه می‌بینی و یک سوم آنچه می‌خوانی شک کن.

• ضرب المثل چینی: کسی با گوش دادن، چیزی یاد نگرفته است.

• هرگاه شیعه، مرکز احساساتش را به مرکز تعقلش پیوند بزند تمامی مشکلاتش

حل می‌شود.

• من مرتباً حرف خنده داری را از زبان زعمای قوم و مسئولین در ایران می‌شنوم که: آزادی در غرب یا در دوران شاه از سر به پایین بوده و هست ولی در ایران و در اسلام از سر به بالاست. ولی تعجب آور است که چرا حتی روحانیون شیعه مانند: علامه برقی، آیت الله منتظری، آیت الله زنگنه، آیت الله سنگلجی، آیت الله مصطفی حسینی طباطبایی، آیت الله حیدرعلی قلمداران و... اجازه چاپ کتاب‌هایشان را نداشته‌اند! و حتی اجازه سخنرانی! آری من، کتاب این افراد را خوانده‌ام نه به کسی توهین کرده‌ام و نه خلاف اصول دین مبین اسلام سخنی گفته‌ام. بلکه آنها فقط و فقط، خرافات موجود در تشیع را توضیح داده‌اند. تنها علت عدم مجوز چاپ به آنها نیز آن است که روحانیون برای مطالب این کتاب‌ها پاسخ و توجیهی نداشته‌اند. و سزای این افراد تبعید بوده است و ترور و زندانی شدن! براستی آیا این است آزادی از گردن به بالای شما. درباره شما باید گفت که: شما هیچ آزادی به مردم نمی‌دهید نه آزادی از گردن به پایین و نه آزادی از گردن به بالا. البته مردم در خفا و پشت پرده و دور از دیدگان شما: هم آزادی از گردن به پایین دارند (متأسفانه) و هم آزادی از گردن به بالا (خوشبختانه)

• من واقعاً از افکار و عقاید شیعه در تعجبم. زیرا روزی نیست که از منبری یا از کسی این سخن را نشنوی که پیامبر مردم را مکرراً به توجه به اهل بیت و آموختن روش و سیره آنها جلب می‌کرد ولی همه گمراه شدند زیرا اهل بیت را رها کردند. سؤال من اینجاست: به جز شما که با عقاید خرافی و شرک آمیز و با تفرقه و اختلاف افکنی و نداشتن روحیه علمی و تحریف چهره اهل بیت، باعث دوری نه تنها سایر مسلمین بلکه حتی عده‌ای از مردم ایران از اهل بیت شده‌اید چه کسی مقصر است؟ و چه کسی به جز شیعیان و طرفداران حضرت علی و امام حسین و امام صادق خون به دل آنها کردند؟ حضرت علی را ابن ملجم کشت که از سپاه خود ایشان بود و امام حسین را شیعیان کوفه کشتند و بیشترین لعنت از سوی امام صادق، نثار ابوالخطاب شیعه و غالیان شیعه شده

است. براستی به جز غلوه‌های شاخدار شما چه چیز دیگری باعث دوری مردم سنی و حتی شیعه از اهل بیت شده است. مثل شما مثل همان دزدی است که داخل مردم شده بود و دزد دزد می‌کرد. ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ [الشعراء: ۲۲۷].

• یکروز صبح، ملا برای اینکه بفهمد زنش رازدار است یا نه، هنگام خروج از خانه به او می‌گوید: امروز صبح که به دستشویی رفتم یک کلاغ از من خارج شد و به هوا پرید. زنش به یکی از همسایگان می‌گوید می‌دانی امروز صبح دو کلاغ از ملا خارج شد و... وقتی هنگام عصر ملا به خانه بر می‌گشته می‌شنود که دو زن دارند با یکدیگر صحبت می‌کنند و می‌گویند: می‌دانی که امروز صبح چهل کلاغ از ملا خارج شده است! براستی وقتی در طول یکروز یک کلاغ می‌شود چهل کلاغ، آیا در طول ۱۴۰۰ سال چه اتفاقاتی که نیفتاده است؟ ریشه غلو در اندیشه‌های شیعی را باید در همینجا جستجو کرد.

• شیعه از روی افسانه‌های تاریخی با یاران پیامبر دشمن است و من از روی یکصد آیه قرآن که در ستایش و تعریف اصحاب نازل شده عاشق یاران پیامبر هستم و منظور خداوند را در این یکصد آیه، -بر خلاف شیعه- بیشتر از سه نفر می‌دانم.

• هلوکاست شیعی: همانطور که در غرب، هیچکس حق ندارد تحقیقی یا سخنی پیرامون دروغ بودن یهود سوزان هیتلر و دروغ بودن آزار و اذیت‌های اضافی وارد بر یهودیان انجام دهد در ایران نیز کسی حق ندارد در مورد دروغ بودن آزار و اذیت‌های افسانه‌ای وارد شده بر افراد مورد علاقه شیعه تحقیق کرده یا سخنی بگوید.

۱. گفتم: ابوبکر یکی از ثروتمندانی بود که مرتب در راه اسلام و به خصوص خریدن و آزاد کردن برده‌های تازه مسلمان در مکه (مانند بلال) پول زیادی خرج کرد. در هجرت به مدینه جانش را همراه پیامبر به خطر انداخت. از قبیله و خانواده اش^۱ برید (این یکی برای عربهای آن دوره از همه بدتر بوده است) در جنگها شرکت کرده و بعضاً در تامین

۱- پسر و پدر ابوبکر بعد از فتح مکه مسلمان می‌شوند.

بودجه جنگها یا ساختن مساجد و... هزینه می کرده است.

گفت: ولی اگر تاریخ شیعه را بخوانی، می بینی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دفعات مکرر ابوبکر و حضرت عمر را به هر مناسبتی خوار و خفیف می کرده است. ضمن اینکه مرتباً آیات مختلفی در نکوهش آنها نازل می شده!

گفتم: پس آنها چقدر خوب بوده اند و چقدر مخلص و با وفا، که با اینهمه توبیخ و سرزنش، از کنار پیامبر دور نشده و به جمع دشمنان نرفته و به پیامبر، دختر داده و دختران او را به زنی گرفته، نام محمد را بر فرزندان خود گذاشته و می خواسته اند پس از مرگ نیز، در کنار او دفن شوند! اگر پیامبر اکرم مرتباً از کسی تعریف کند (حضرت علی) و او وفادار باشد بیشتر هنر کرده یا اینکه پیامبر اکرم کسی را مرتب، توبیخ کند و او همچنان وفادار باقی بماند؟!!!!

۲. گفتم: می دانی اگر خوارج در دوران حضرت عمر قیام می کردند و حضرت عمر با آنها می جنگید و آنها را می کشت اکنون مداحان ما بالای منبر چکار می کردند؟ گفت: نه. گفتم: فریاد می زدند: ای مسلمین، ای وای، هیهات، نمی دانید در یک روز، چهار هزار عارف عابد شب زنده دار را شهید کردند. می دانید چه ضربه سنگینی به اسلام وارد شد. فقط برای اینکه خلیفه نخواست یک کلمه توبه کند^۲... ای وای.. و بعد با ضجه و فریاد و فحش و ناسزا اشک عوام و جیغ و فریاد زنان را در می آوردند. گفت: حالا چقدر غصه می خورند که ایکاش این اتفاق، در زمانی غیر از زمان حضرت علی علیه السلام می افتاد چون سوژه بسیاری مناسبی را برای گرم کردن دکانشان از دست داده اند. گفتم: البته من فکر می کنم که خود اینها خوارج دوران ما هستند بلکه بدتر!

۱- البته پاسخ حضرات مشخص است: آنها نیت داشتند بعداً خلیفه شوند!!! البته این جواب های بچه گانه فوق احمقانه به درد شعور انسان های ماقبل تاریخ می خورد نه کودک دبستانی عصر کنونی که با خواندن جفنگیات یکی از کتب علامه های عصر صفوی، با تعجب از پدرش پرسیده بود: بابا اینها طنز است!!

۲- خوارج می گفتند اگر علی از قبول حکمیت توبه کند ما به سپاه او باز می گردیم.

گفت: دیگر چرا بدتر؟ گفتم: خوارج ادعای دوستداری علی و ادعای شیعه بودن نداشته‌اند. آنها منافق نبوده‌اند. و به قول حضرت علی علیه السلام لا اقل نیتشان صاف بوده ولی راه را اشتباه رفته‌اند. ولی برخی از اینها، همکاسه انگلیس و همدست اسراییل و در پی کسب ثروت، جلب شهرت، سلب اتحاد و قلب واقعیاتند^۱.

۳. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: حوادث روزگار، مانند همد و از روی اتفاقات قبلی، می‌توان وقایع آینده را پیش بینی کرد. اگر در تاریخ ۴۰۰ سال پیش ایران دقت کنی می‌بینی اکثر شهرها سنی بوده‌اند و به خصوص شهری مانند اصفهان، مخالف‌ترین و حتی بنا به قولی مردم بر دین خوارج، بوده‌اند! تا شاه اسماعیل صفوی ۱۳ ساله اولین پادشاه صفوی روی کار می‌آید و به مردم اصفهان ۴۰ روز فرصت می‌دهد (البته دستورات، از پشت پرده صادر می‌شده) که تکلیفشان را مشخص کنند! و بسیار جالب است که هم اینک نیز فرزندان همان خوارج، طبق روش اسلاف خود، کار را به افراط و تفریط کشانده‌اند.

۴. عملی کردن یک تئوری تفاوت فاحشی با مطلع بودن از آن تئوری دارد. خدا را هزاران بار شکر که متفکرین و مطلعین این امر پس از ۱۴ قرن حکومت را به طور کامل

۱- بیشتر قضاوت‌های ما درباره مسائل تاریخی بر همین منوال است ما بر مبنای شناخت غلط از افراد و تلقیناتی که به ما شده قضاوت می‌کنیم و نه بر مبنای شناخت صحیح از اوضاع و احوال و شرایط زمان و فرهنگ مردم آن دوره. بلکه همه چیز را بر مبنای فرهنگ خودمان و زمان حال، بررسی و تجزیه و تحلیل می‌کنیم. به عنوان نمونه می‌پرسیم: چرا بدن پیامبر دفن نشده افرادی در سقیفه مشغول انتخاب خلیفه بودند. این بدان خاطر است که ما شرایط را با زمان کنونی می‌سنجیم و نمی‌توانیم بفهمیم: افرادی مانند ابوسفیان مترصد برگشتن ورق بوده‌اند... مدینه بدون دژ و بارو و سرباز بوده... امکان داشته هرکس از هرگوشه ادعای خلافت و پیامبری کند... (که دیدیم افراد متعددی در همان روزهای اول خلافت ابوبکر ادعای پیامبری کردند) و هزاران نکته ریز و درشت دیگر که ما از آن غافلیم. در صورتیکه عدم حضور چند نفر در مراسم تدفین پیامبر ضربه‌ای به جایی وارد نکرد. (دقت کنید در نبرد حنین و پس از فتح مکه، سپاه ۱۲ هزار نفری اسلام، نزدیک بود فقط به خاطر یک اشتباه کوچک، بطور کامل مضمحل شود).

در قبضه گرفتند و فاصله عظیم میان تئوری تا واقعیت را چه خوب فهمیدند و به دیگران نشان دادند.

۵. پاسخ سئوالات خود را همیشه بر محور توحید پیدا کن؟ دکتر شریعتی سؤال کرده چرا پیامبر یک تنه موفق شد ولی حضرت علی با آن همه قدرت بدنی و توان علمی و طرفداران از جان گذشته و... موفق نشد؟ پاسخ مشخص است: لا موثر فی الوجود الا الله. البته انسان باید تمامی توان و تلاش خودش را به کار بیندازد ولی تصمیم گیرنده نهایی دیگری است (الله) و تا او مهر تایید نهایی را نزند حتی نمی توان نفس کشید.

۶. طبق تحلیل های شیعه، نعوذ بالله این فکر به ذهن آدمی خطور می کند که نکند پیامبر گرامی اسلام، اولین سنگ اختلاف و کینه را در دل یاران خود کاشتند! زیرا وقتی متون مورد استناد شیعه (به خصوص کتب عهد صفویه) را مطالعه می کنی می بینی پیامبر اکرم فقط و فقط به علی و فاطمه توجه و عنایت داشته و خدا نیز فقط در ستایش آنها آیه نازل می کرده و بیشتر توبیخات الهی و یا سرزنشهای پیامبر اکرم نیز متوجه حضرت عمر و ابوبکر بوده است! نتیجه مسلم و قطعی چنین روشی به خوبی قابل پیش بینی است: افراد توبیخ شده به مرور زمان، کینه افراد تشویق شده را به دل می گیرند!! پس نعوذ بالله، خداوند و رسول اکرم اولین سنگ کینه و تفرقه را انداخته اند!!! البته تمام اینها بازی های تاریخ نویسان داستان سرا و کم اطلاع و غالیان و... است. اگر کسی به طور کامل و بدون تعصب و به صورت علمی در متون تاریخی دقیق شود می فهمد که پیامبر اکرم و خداوند عادل متعال به همه انسانها به یک دید نگاه می کرده اند و هیچ اثری از پارتی بازی و... در کار نبوده است. و زمینه برای رشد و شکوفایی استعداد همه مردم فراهم بوده و انحصارات طبقاتی و موروثی پادشاهان ساسانی و یا کاستهای جوامع هندی هیچ جایگاهی در تاریخ صدر اسلام نداشته است. (به خصوص برای رسیدن به حکومت) و بیشتر تقدس تراشی ها و کینه بازی ها متعلق به سال های بعدی و تحت تاثیر سایر ادیان و فرهنگ ها در بین مسلمین بوده است.

۷. محققان اسلام شناس غربی در تحقیقات خود بیشتر بر منابع و متون سنی تکیه می‌کنند و شیعه را به عنوان یک فرقه در نظر می‌گیرند و به منابع و متون آن توجه چندانی ندارند. آخ اگر بدانند که چه عقاید جالبی برای تضعیف و کوبیدن اسلام در متون شیعه وجود دارد محال بود یک لحظه از متون شیعه، غافل شوند: منابعی که نشان می‌دهد هدف پیامبر اکرم، حکومت و ریاست بوده و موروثی کردن خلافت در خاندان دختر و پسر عموی علی (حدیث غدیر خم و احادیث امامت اثنی عشریه) متونی که نشان می‌دهد هدف پیامبر، مسائل مالی و اقتصادی و بخشیدن منطقه وسیع و حاصلخیزی به نام فدک در اواخر عمرش به دختر و پسرعمویش بوده است! روایات متواتری که نشان می‌دهد قرآن نیز مانند تورات و انجیل دستکاری و کم و زیاد شده است. احادیثی که نشان می‌دهد تمامی یاران و نزدیکان پیامبر پس از رحلت او به او و حتی به آیات قرآن، خیانت کرده و همگی مرتد شدند به جز ۳ نفر! مطالبی که نشان می‌دهد که دین اسلام دین ناقصی است زیرا طبق آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ چون علی به خلافت انتخاب نشد دین اسلام ناقص پیاده شد و چیزی که مسلمانان در زمان حاضر، پیروان سایر ادیان را به آن دعوت می‌کنند یک دین ناقص و تحریف شده توسط خلفاست!! مطالبی که نشان می‌دهد حاصل تلاش ۲۳ ساله پیامبر اکرم پرورش و تربیت یک عده انسان غاصب ظالم منافق ترسوی مرتد بوده است!!! پس نمی‌توان از این دین آن هم در غیاب پیامبرش پس از گذشت ۱۴۰۰ سال انتظار تربیت انسان‌ها را داشت. و صدها مطلب جالب دیگر برای کوبیدن اسلام و تضعیف آن و ارائه چهره‌ای زشت از پیامبر و همچنین یاران او. ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾.

۸. فکر می‌کنم علت اینکه در تعالیم قرآن و سایر انبیای الهی توجه به خصوص و فراوانی به مسایل حکومتی نشده (البته حکومت از جانب خداوند) این است که راه برای شیادان در آینده باز نشود تا به نام خدا حکومت را به دست گرفته و پدر مردم را درآورده و مردم هم از ترس آتش جهنم، جرات قیام در برابر دست خدا و سایه و نماینده خدا را

نداشته باشند! چیزی که متأسفانه با وجودیکه در تعالیم انبیاء نبوده است هم در قرون وسطی در اروپا و هم در جوامع اسلامی به وقوع پیوست. اکنون تصور کنید اگر مستمسکی هم داشتند چها که نمی‌کردند!!!.

۹. آخر حرف به ظاهر علماء و محققین شیعه این است که مردم در همه زمانها حتی پس از خاتمیت، نیازمند قیّم و آقا بالاسرند و چون فعلا امامی در قید حیات نیست پس این وظیفه خطیر! به عهده روحانیت و وعاظ و مداحان و در نهایت ولی فقیه و یا ولایت مطلقه فقیه است! و حرف آخر علمای سنی این است که هر جامعه خودش باید سرنوشت خودش را با شوری و نظر اکثریت به دست بگیرد^۱ خدا را هزاران بار شکر، که هر دوی این نظریات پس از گذشت ۱۴ قرن، جواب خود را در عرصه عمل پس داده است.

۱۰. تو اگر پشت سر زنده‌ای غیبتی کردی یا ندانسته تهمت زدی می‌توانی بروی و از او عذرخواهی کنی ولی اگر به کسی که مرده است دروغ و بهتان زدی می‌خواهی چه کنی؟

۱۱. حضرت علی در پاسخ آن شخصی که می‌پرسد آیا خدایت را دیده‌ای، می‌فرماید: چگونه خدایی را که ندیده باشم می‌پرستم! دقت کنید: خدا! آنگاه من از شبه شیعیان متعجبم که چگونه بر مبنای یکسری افسانه که ۱۴۰۰ سال است دهان به دهان و کتاب به کتاب گشته تا از سرزمینی دیگر و از میان چندین نسل و فرهنگ مختلف به دست ما رسیده و یک میلیارد نفر از مسلمانان واقعی نیز مخالف آنند، و عقل و قرآن نیز مخالف آن است، خودشان را جهنمی می‌کنند.

۱۲. همکاری گروهی از افراد نخبه دست از مال و جان و قبیله شسته (به تایید قرآن) باعث موفقیت و اعتلای اسلام شد. رشادت و دلاوری علی، جایگاه اجتماعی و همکاری و اطاعت کامل و مصلحت اندیشی و ولخرجی‌های مداوم و بی‌منت حضرت ابوبکر و

۱- ﴿وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ [الشوری: ۳۸]. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ [الرعد: ۱۱].

عثمان، خشونت و قاطعیت و سماجت و فراست حضرت عمر، این عوامل انسانی باعث نیرو گرفتن و توفیق اسلام شد. اسلامی که پیروز شد و باقی ماند و به دست ما رسید حاصل تلاش گروهی عده‌ای از مردم مختلف، از قبایل قریش و مردم مدینه است. پس شرم کنید و شرم کنید و شرم کنید.

۱۳. روحانی صفوی با توجیه و تحریف و تاویل و تفسیر و پرانتز گذاشتن میان رجمه آیات الهی این کتاب آسمانی را تحریف و روح آنرا مسخ کرده و جالب اینجاست که به حضرت عمر و ابوبکر انگ تحریف قرآن را می‌زند یعنی کسانی که اگر قرآن را جمع آوری نکرده بودند بدون شک، همان بلایی که بر سر تورات و انجیل آمده بود بر سر قرآن هم می‌آمد.

۱۴. در عمر خود بسیار دیده ایم که امروز اتفاقی (دعوی و مشاجره و حرف و نقلی) می‌افتد و فردا با هزار تفسیر و تغییر و تبدیل از زبان دیگران بازگو می‌شود. که حتی با اینکه خود ما در صحنه حضور داشته‌ایم در تشخیص اینکه حق با کیست سردرگم می‌شویم. من چگونه باور کنم ۱۴۰۰ سال پیش اتفاقی در مکانی دیگر و فرهنگی دیگر افتاده و کامل و صددرصد درست به دست ما رسیده و نه از اسرائیلیات است و نه غالیان در آن دستکاری کرده‌اند و نه علامه‌های دولت فخمیه صفویه در آن تحریفی انجام داده‌اند؟

۱۵. اولی: «حضرت علی علیه السلام برای مصلحت اسلام سکوت کردند» دومی: «بله و این حضرت عمر و ابوبکر بودند که باعث انحراف اسلام شدند تا اسلام، مسیر دیگری را طی کند». سومی: «پس نتیجه می‌گیریم که حضرت علی علیه السلام برای حفظ مصلحت اسلام، سکوت کردند تا در آینده، مسیر اسلام، منحرف شود»!!!

۱۶. گفت: حضرت علی در سن ۱۰ سالگی به پیامبر ایمان آوردند. گفتیم: درست است که این افتخار بی‌نظیری برای آن حضرت است ولی حضرت عمر و ابوبکر نیز در نوع خود شاهکار کردند. گفت: چطور؟ گفتیم: کجا سراغ داری یک نفر، ۴۰ سال از

عمرش گذشته باشد آن هم در آن محیط جاهلیت و فرهنگهای خاص قومی و قبیله‌ای و از خاندانی غیر از خاندان پیامبر و آنگاه پس از یک عمر بزرگ شدن با فرهنگ و تعصبات خاص خودش، بتواند در آن سن، سخن مردی را قبول کند (که علاوه بر اینکه از اقوام و نزدیکان آنها نبود و اقوامش هم از او بریده بودند) هر چه می‌گفت نو و تازه و مخالف اساسی‌ترین تفکرات آن زمان، یعنی بتها (دقت کنید یعنی: معبود) و نفی سرمایه‌داری بود (بقیه قوانین اسلام که جای خود دارد) در یک کلام یک بچه راحت‌تر می‌تواند تغییر کند و یا یک پیرمرد؟ و شما فرزندی که در خانه شما بزرگ شده است را بهتر می‌توانید تغییر دهید یا غریبه‌ها را؟ اگر شما اکنون در قرن ۲۰ و در قرن علم و فرهنگ و تمدن و شهر، یک نفر پیرمرد نه، یک نفر را بچه را آوردی که فقط حاضر شود از یک عقیده خیلی پیش پا افتاده‌اش بگذرد من اسسم را عوض می‌کنم. ایکاش انسان‌ها در تحلیل وقایع با دید عقل محض و به دور از تعصبات مذهبی قضاوت می‌کردند.

۱۷. ایرانی‌های زرتشت در زمان حضرت عمر، به نحوی مسلمان شدند که اسلام آنها ۱۴۰۰ سال در تند باد تمام حوادث، دوام آورد ولی اکنون شاهدیم که ظرف فقط ۲۸ سال...

۱۸. یک نفر بالای منبر می‌گفت: (حضرت عمر، بیسواد بوده و شخصی از او موضوعی را پرسید و او گفت نمی‌دانم) من در دلم گفتم: خدا پدرش را بیامرزد که گفت نمی‌دانم و پاسخ اشتباه نداد و خدا پدرش را بیامرزد که به مشورت‌های حضرت علی علیه السلام گوش می‌داد و خدا پدرش را بیامرزد که همیشه به اشتباهاتش اعتراف می‌کرد. بر خلاف حضراتی که خود را معصوم می‌دانند و حتی برای یک لحظه در عمر خود مشورت پذیر نبوده بلکه به هیچ وجه حاضر نیستند به اشتباهات خود اعتراف کنند. خیلی دوست داشتم به ایشان بگویم شما از گوشه امن خانه خود کباب را می‌خورید و بعد سوار بنز شده و تشریف می‌آورید اینجا و به حضرت عمر گیر می‌دهید که در زمان او نه کتابی بوده و نه مدرسه‌ای و نه امکاناتی و نه اوقات فراغتی و هرچه بوده جنگ بوده و کار و تلاش.

۱۹. اولی: «در سیره ابن هشام آمده که پس از شکست مسلمین در احد، پیامبر به بالای یک بلندی رفته و حضرت علی علیه السلام و حضرت عمر و ابوبکر و... اطراف او جمع می‌شوند. پیامبر تقاضای آب می‌کند حضرت علی علیه السلام می‌روند و سپر خود را از آب پر می‌کنند و می‌آورند. پیامبر از آشامیدن آب اظهار کراهت کرده و می‌فرمایند آن آب را به روی سر مبارکشان بریزند». دومی: می‌دانی اگر حضرت عمر آب را آورده بود نویسندگان شیعه چه می‌گفتند؟ اولی: «نه» دومی: می‌گفتند: حضرت عمر در آن آب سم ریخت و جبرئیل به پیامبر اطلاع داد و پیامبر از شدت بزرگواری و برای اینکه حضرت عمر در انظار، خراب نشود فرمودند آن آب را بروی سرشان بریزند!!! (باز هم به انصاف و شرف نویسندگان سنی^۱ که جز به خوبی و نیکی از حضرت علی علیه السلام و حتی سایر ائمه ما یاد نمی‌کنند).

۲۰. من نمی‌دانم این چه اصرار و تعصب احمقانه ایست که در سر خوارج شیعه نما جا خوش کرده که هر چه گذشته گان گفته‌اند درست است و اگر کسی در قرن انفجار اطلاعات به نکته جدیدی رسید چماق تکفیر را در سر او خورد می‌کنند! کی این قرون وسطای جوامع اسلامی به پایان می‌رسد؟ والله اعلم.

۲۱. امان از وقتی که لجاجت در کار باشد بهانه جویی کار آسانی است. مجسم کنید حضرت علی ابتدا خلیفه می‌شد و پس از ایشان حضرت عمر به حکومت می‌رسید و مجبور می‌شد با خوارج نبرد کند و مانند حضرت علی ۴۰۰۰ هزار نفر از این انسان‌های زاهد قرآن خوان شب زنده دار را در نصف روز بکشد شیعه چها که نمی‌کرد و اکنون خوارج چه تقدسی که نداشتند.

۲۲. حضرت علی علیه السلام جمله بسیار زیبایی دارند: هر که در پی چیزی بود و برای آن تلاش کرد به همه آن یا مقداری از آن دست یافت. پس مسلم است که وقتی محقق شیعه

۱- در راس آنها ابن ابی الحدید که حتی اشعار زیبایی در ستایش حضرت علی و نکوهش دو خلیفه قبلی سروده است.

در پی عیبجویی و عیب تراشی باشد براحتی می‌تواند از بین انبوه متون درهم تاریخی، چند داستان و حدیث بر ضد حضرت عمر و ابوبکر پیدا کند همانطور که خوارج و ناصبی‌ها نیز می‌توانند براحتی مطالبی بر ضد حضرت علی علیه السلام را از لابه لای متون تاریخی پیدا کنند.

۲۳. اولی: چرا در زمان ما شهادت هم سیاسی شده؟ دومی: یعنی چه؟ یعنی اینکه مثلاً دکتر شریعتی یا دکتر فاطمی مرحومند و بعضاً منفور ولی آقای مصطفی خمینی که ماندن آنها به طرزی مشکوک رحلت کرد، شهید است؟ دومی: این روش امروز و دیروز ما نیست. ما حضرت عمر را هم مقتول می‌دانیم با اینکه می‌دانیم واقعاً در مسجد و بی‌گناه، شهید شده است.

۲۴. می‌گویند سنی‌ها متعصب و خشمگین و غیر منطقی هستند من با عوام آنها کاری ندارم ولی تعجب می‌کنم که چگونه شیخ شلتوت مفتی مصری با اینکه می‌دانست، عوام و حتی خواص و علمای شیعه، حضرت عمر و ابوبکر را سب و لعن می‌کنند^۱ (آنها در آن زمان که هفته وحدت نبوده و به جایش عمر کشان فراوان بوده) با این وجود، مذهب تشیع را مذهبی از مذاهب اسلامی عنوان کرده و اکنون برای من جای سؤال است که متعصب و احمق واقعی کیست؟ (فقط همینقدر قیاس کنید که علاقه‌ای که ما نسبت به حضرت علی علیه السلام داریم آنها نسبت به حضرت عمر و ابوبکر دارند آنگاه عمق قضیه و شجاعت این مفتی را که روشنفکرتر و دل آگاه‌تر از تمام به ظاهر علامه‌های ماست را بهتر درک می‌کنید و آیا اکنون نوبت آن نیست که گام بعدی را ما برداریم؟ یا اینکه خوارج و ابوجهل‌ها، ملل مسلمان را مانند انگلیس و صهیونیست می‌دانند و برای این اتحاد، اعتراض خواهند کرد؟

برای من جای تعجب است که چرا ابوسفیان با آن جد و حرارت عجیب، سعی داشته با حضرت علی علیه السلام بیعت کند! آیا براستی نقشه‌ای در سر نداشته؟ و آیا بنی‌امیه همیشه

۱- توجه داشته باشید همان علاقه‌ای که ما نسبت به حضرت علی داریم آنها نسبت به هر چهار خلیفه دارند.

برای آینده نقشه نمی‌کشیدند؟ آیا او نمی‌خواسته که پس از انتخاب حضرت علی علیه السلام تمام قبایلی که چند نفر از بزرگان‌شان توسط آن حضرت، کشته شده بودند را بر علیه ایشان برانگیزد؟ و آیا برانگیختن آنها بر علیه حضرت علی علیه السلام راحت‌تر نبوده؟ (زیرا اعراب به افراد سالخورده احترام بیشتری گذاشته و به سختی از فردی که هم جوان است و هم چندین نفر از بزرگان آنها را کشته و هم موقعیت مالی ندارد، تبعیت می‌کنند) و آیا شورش اهل رده (که پس از خلافت ابوبکر اتفاق افتاد) اوضاع را پیچیده‌تر نمی‌کرد؟

۲۵. پیامبر به صورت واضح و صریح و به صورت عملی طی ۲۳ سال، روش خواندن نماز و سایر آداب و رسوم اسلام را به مردم یاد داد با اینهمه میان فرق و مذاهب اسلامی اینهمه تفاوت در برگزاری این امور مشاهده می‌شود. چگونه ممکن است در مورد امری که صددرصد می‌تواند اختلاف برانگیز باشد (خلافت و جانشینی) ایشان از کلمه‌ای (مولی) استفاده کنند که دارای ۲۷ معنی مختلف است و به صورت واضح و شفاف بیان فرمودند که علی اولین خلیفه و جانشین بلافاصل من است؟ و پس از غدیر خم در طول هفتاد روز پس از آن نیز حتی یکبار هم اشاره‌ای مجدد به این موضوع بسیار هم نکرده باشند! نکته دیگر اینکه در لزوم انجام هیچیک از واجبات دینی بین شیعه و سنی اختلاف نیست یعنی شیعه و سنی متفقاً اقرار به توحید، نبوت و معاد داشته و انجام نماز و روزه و حج و جهاد و... را از واجبات می‌دانند پس چرا فقط در مورد جانشینی پیامبر اختلاف وجود دارد؟^۱

۲۶. می‌گویند حضرت عمر و ابوبکر برای تحریف اسلام یا اینکه حکومت بر عثمان و بنی امیه مستقر شود مرتکب آن کارها شدند ولی ما در تاریخ می‌بینیم که ابوسفیان می‌خواسته با حضرت علی بیعت کند یعنی این شخص زیرک، در سن پیری اینقدر کم هوش شده که می‌خواسته با ایجاد خطر برای خودش، لقمه را دور سرش بگرداند. کافی

۱- البته اختلافاتی مانند خمس و صیغه بین شیعه و سنی وجود دارد ولی این دسته از اختلافات آنگونه نیست که کار را به جدال و خونریزی بکشاند.

بوده بنشیند تا مقصودش حاصل شود. و اگر حضرت ابوبکر، آدم بدی بوده چه نیازی داشته که ابوسفیان نگران چیزی باشد؟ مسلم است که رهبر بد، نهضت را رو به تباهی می‌برد و مقصود دشمن حاصل می‌شود. ولی نویسندگان ایرانی هموطن من، حضرت عمر و ابوبکر را بهتر از ابوسفیان و بهتر از مهاجر و انصار می‌شناسند!!!.

۲۷. از یک نفر از آقایان پرسیدم: چرا می‌گویید حضرت عمر و ابوبکر در جنگ احد فرار کردند در حالیکه قدیمی‌ترین و موثق‌ترین منبع یعنی سیره ابن اسحاق (که شیعه هم بوده) می‌نویسد: آنها همراه تعدادی دیگر با شنیدن خبر کشته شدن پیامبر اکرم، غمگین گوشه‌ای نشسته بودند... ایشان پاسخ فرمودند: چطور در آن گیر و دار می‌شده نشست؟ و من گفتم: همانطور که هند جگر خوار می‌توانسته با فراغ بال بنشیند جگر حمزه را بخورد و با بقیه جگر حمزه، گردن‌بند درست کند و همراه بقیه زنان، بالای سر جنازه‌ها برقصد و..... ﴿فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾.

چگونه است که حضرت عمر و ابوبکر را هم مردم زمان خودشان و هم مسلمانان در این ۱۴۰۰ سال دوست داشته‌اند ولی آقایان به زنده بودنشان مورد نفرت و تنفر ایرانیان و سایر ملل جهان قرار گرفته‌اند؟!

۲۸. نکته بسیار زشت و بیشرمانه‌ای در لایه لای سخنان برخی از آقایان شنیده می‌شود مبنی بر اینکه ابوبکر به خاطر اینکه بعداً خلیفه شود به پیامبر ﷺ ایمان آورد و از اموالش مرتب خرج می‌کرد. یعنی حماقت^۱ تا چه حد؟ پیامبر ﷺ در روایات معتبر و موثق، فرموده تنها کسی که بدون لحظه‌ای تامل و به سرعت با من دست بیعت داد و حرف مرا تصدیق کرد ابوبکر بود. مگر می‌شود ابوبکر، ۲۳ سال از بهترین دوران عمر خود را (با اینکه آدم ثروتمندی هم بوده و می‌توانسته مثل عباس، عموی پیامبر، هوای دو طرف را داشته باشد

۱- من آدم بی‌ادبی نیستم ولی واقعاً در این موارد نمی‌توانم خشم خودم را کنترل کنم. و برای من مایه سرافکنندگی و شرمساری است که برخی از مردم کشورم تا این حد کم عقل و کم شعورند. در حالیکه ما ایرانی‌ها خودمان را باهوش‌ترین مردم جهان می‌دانیم.

و راحت زندگی کند) همراه پیامبر ﷺ به سختی بگذرانند تا ۲ سال خلیفه شود؟ تازه در زمان خلافتش چه سوء استفاده‌ای کرد؟ حتی یک نفر از نزدیکانش را مقام نداد. یک دینار از بیت المال بر نداشت. فقط ۱۳ سال در مکه و در آن محیط خفقان زا با اینکه از قبیله مطرحی هم نبود مرد و مردانه در کنار پیامبر ﷺ ایستاد. از پسر و پدرش برید. و به قولی در جنگ تبوک تمام دارایی خود را خرج سپاه کرد. واقعاً من نمی‌دانم این چه حماقتی است که به اسم حب علی در رگ و ریشه هموطنان من جا خوش کرده است.

۲۹. روحانیون، خودشان عاشق پست و مقامند فکر می‌کنند حضرت عمر و ابوبکر نیز همینطور بوده‌اند. خودشان، در قرن بیستم و در محیط شهری اهل حقد و کینه‌اند فکر می‌کند ۱۴۰۰ سال پیش هم همینطور بوده. خودشان، برای کسب مقام با بزرگان، نزدیکی می‌کند فکر می‌کنند علت همنشینی ابوبکر با پیامبر ﷺ نیز همین بوده است. خودشان در هوای گرم، طاقت نمی‌آورد، سؤال می‌کند چرا در غدیر در آن گرمای شدید پیامبر اکرم مردم را نگهداشت. خودشان از جانشان می‌ترسند می‌گویند پیامبر ﷺ در اعلام آیه ابلاغ، شک و تردید داشته. و بالاخره روحانیونی که یک درس تاریخ و سیاست مطالعه نکرده‌اند در قرن بیستم، اعراب ۱۴۰۰ سال پیش را بهتر از مردم همان زمان می‌شناسند.

۳۰. تمام توجه عوام شیعه روی صادر کننده دستور العمل است و نه خود دستورالعمل در حالیکه حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: به سخن نگاه کن نه به گوینده... برای همین محبت شیعه بدون معرفت و کم بار است و رو به تعصب رفته و دین را تبدیل به مذهب و مذهب را تبدیل به یک فرقه کرده است...

۳۱. برای ما ایرانی‌ها یکی از معیارهای ارزیابی یک نفر (برای زن دادن به او یا استخدام او و...) این است که نگاه می‌کنیم به اطرافیان و دوست و رفیقا و همنشینان و اقوام آن فرد.^۱ حال جای تعجب است شیعه اینهمه نسبت به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام اظهار علاقه می‌کند در حالیکه اطرافیان، دوستان، همنشینان و اقوام آنها را

۱- حتی حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرمایند یک نفر را از روی اطرافیان او باید شناخت.

پلیدترین، ترسوترین، منافق‌ترین و ظالم‌ترین می‌دانند!!!

۳۲. اگر افسانه‌های تاریخی جعلی، موهوم، مشکوک و پر از شاخ و برگ مورد قبول علماء، نویسندگان و عوام شیعه، راست هم بود ما حق نداشتیم با استناد به آنها، ایجاد تفرقه و نفرت و بدبینی و سب و لعن و... کرده و سایر مسلمین را ناراحت کنیم چه برسد به وقتی که تمام این افسانه‌ها، دروغ محض است. پس وای بر ما...

۳۳. اولی: پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» «کسی که شکرگزار بندگان خدا نباشد شکر گزار خدا هم نیست». دومی: ولی عجیب است (نعوذ بالله) که شخص پیامبر ﷺ به این سخن خود عمل نکرده‌اند. اولی: چطور؟ دومی: زیرا مرتب عمر و ابوبکر را به هر مناسبتی خوار و خفیف می‌کرده‌اند در حالیکه این دو نفر در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر ﷺ از بذل هر گونه کمکی خودداری نکردند!!!!

۳۴. ما در احادیث معتبری از ائمه داریم که راه دنیا و آخرت از هم جداست. اگر کسی دنبال دنیا رفت آخرتش را به باد می‌دهد و اگر دنبال آخرت رفت، خداوند در دنیا هم زندگی طیبه‌ای به او عطاء می‌فرماید. اکنون اگر با نگاهی بدون تعصب به روایات معتبر تاریخی نگاه کنیم می‌بینیم عمر و ابوبکر در طول ۲۳ سالی که همراه پیامبر ﷺ بودند و پس از آن در زمان خلافت خود کوچک‌ترین حرکتی که موید دنیا طلبی باشد انجام ندادند^۱. بلکه هر چه کردند موید دشمنی و دوری آنها از دنیا بود^۲. پس وای به حال شیعیانی که آخرت خود را با توهین به این افراد بر باد دادند...

۱- شاهد آن: کتب نویسندگان شیعه است که اگر کوچکترین نکته‌ای در این زمینه وجود داشت بدون شک آن را با آب و تاب فراوان و شاخ و برگ‌های مربوطه نقل کرده و صفحات فراوانی را به آن اختصاص می‌دادند.

۲- بر عکس برخی از پادشاهان که دنیا طلبی در تمام شئون زندگی آنها پیدا بود... برآستی از نظر شیعه تفاوت اینها با هم در چیست؟ گرچه از دیدهای گنجشکی انتظار تشخیص تفاوت بیهوده است... شاید در اینجا خطاب خدا را باید متذکر شد: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً فُحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ [الجاثية: ۲۱]. آیا آنان که گناهکارند فکر می‌کنند مانند کسانی هستند که ایمان آورده و کار نیک مرتکب شدند زندگانی و مرگ آنها جداست چه بد حکم می‌کنند...

۳۵. حضرت علی علیه السلام در جایی می‌فرمایند: افراد، ملاک و معیار سنجش حق نیستند در جایی دیگر نیز می‌فرمایند به سخن نگاه کن و نه به گوینده و بسیاری دیگر از این جملات که تاکید بر واقع بینی و دوری از تعصب و پیش داوری می‌کند. ولی متأسفانه برخی نویسندگان شیعه، تمام وقایع و اوضاع و احوال تاریخی را از روی نام افراد، قضاوت می‌کنند. به عنوان مثال اگر حضرت علی ابتدا خلیفه می‌شدند و مانند ابوبکر، شورش اهل رده را سرکوب و موقعیت اسلام را تثبیت کرده و سپس مانند زمان حضرت عمر به دو ابرقدرت آن زمان حمله کرده و آنها را شکست می‌دادند و پس از ایشان، حضرت عمر و ابوبکر به خلافت رسیده و مانند زمان حضرت علی علیه السلام گرفتار جنگ‌های داخلی و کشتن دهها هزار نفر از به ظاهر مسلمانان، می‌شدند من حاضرم به شرافتم قسم بخورم که تحلیل آنها اینگونه بود:

اگر می‌گذاشتند فرزندان علی به حکومت ادامه دهند آنها نیز راه پدر خود را ادامه داده و اکنون اسلام، تمام جهان را فتح کرده بود و سر منشاء بدبختی اسلام و مسلمین، حضرت عمر و ابوبکر بودند که امت اسلام را دچار تفرقه و نفاق و جنگ‌های بیهوده برادرکشی کرده به نحوی که نه یک وجب به خاک اسلام اضافه کردند و نه حتی یک نفر در زمان آنها مسلمان شد، بلکه مملکت اسلامی را تا مرحله تجزیه پیش بردند و حتی برای این که یک کلمه توبه و عذرخواهی نکند در یک روز ۴هزار نفر عابد عارف قرآن خوان شب زنده دار را به شهادت رسانده و تازه به این کار خود افتخار هم می‌کرده که به جز من کسی جرات اینکار را نداشت^۱... ای وای، مگر کشتن این چنین انسانهای مخلص افتخار هم دارد و این علی بود که موقعیت اسلام را تثبیت و از نابودی حتمی نجات داد و مسلماً اگر افراد نادان و ترسوئی مانند حضرت عمر و ابوبکر بلافاصله پس از پیامبر اکرم، خلیفه می‌شدند ریشه اسلام در جا کنده شده بود و.... و از قبیل همین تزه‌های آبگوشتی! که خدا را شکر برادران اهل سنت اهل چنین حماقت‌هایی نیستند.

۱- منظور خوارج است.

۳۶. در حدیث آمده که فی تقلب الاحوال علم جواهر الرجال... یعنی هنگام سختی‌ها جوهره واقعی مردان، شناخته شده و دوستان و دشمنان واقعی شناخته می‌شوند. ما یاران امام حسین را به همین علت مردانی نمونه و برتر می‌دانیم. در جنگ بدر نیز عبدالله ابن ابی به همراه بقیه منافقان سپاه اسلام را رها می‌کنند و افرادی مانند ابوبکر و عمر و حضرت علی و... می‌مانند در صورتیکه تعداد نفرات ۳ به ۱ بوده و احتمال کشته شدن بسیار فراوان. پس ما بر چه مبنایی حکم صادر می‌کنیم که عمر و ابوبکر، نیتشان بد بوده و ترسو بودند و... و چرا ذره‌ای از شب اول قبر نمی‌ترسیم؟

۳۷. بدبختی بزرگ کسانی که مانند خوارج، دید گنجشکی دارند آن است که قشری و ظاهر بین بوده و بر همین مبنا وارد عمل می‌شوند و سخن می‌گویند. مثلاً اگر یک نفر روحانی رییس جمهور شد خوشحال می‌شوند که دین از سیاست جدا نشد و ملاک دین برای آنها لباس روحانیت است و اگر یک نفر کت و شلواری رییس جمهور شد و افسوس و واویلا بر می‌آورند که دین از سیاست جدا شد. حتی در مورد حضرت عمر می‌گویند او معتقد به جدایی دین از سیاست بوده و یا جنبه سیاسی حکومت در نزد او بر جنبه مذهبی آن غلبه داشته^۱. چرا؟ چون از نظر ژنتیکی رابطه خویشاوندی با پیامبر اکرم نداشته است!!! (چند سال دیگر می‌گویند چون لباس روحانیت نپوشیده بود) پس برای همین معتقد به جدایی دین از سیاست بوده است!!! یعنی خیریت تا چه حد؟

۳۸. برخی اوقات برادران محقق من سئوالهای عجیب و غریبی در کتب خود مطرح می‌کنند مثل این سؤال که: چرا از بنی‌هاشم در سقیفه دعوت نشده بود؟ ولی مگر برای حضرت عمر و ابوبکر کارت دعوت فرستادند که بنی‌هاشم دلخور شوند؟ یا اینکه وزارت کشور، متصدی امر انتخابات بوده و باید جهت ثبت نام کاندیداتوری از افراد، دعوت بعمل می‌آورده؟ و فقط هم افراد بالای ۱۶ سال حق شرکت در انتخابات را داشته‌اند؟ چرا ما نمی‌خواهیم یاد بگیریم که وقایع هر دوره را باید طبق شرایط همان زمان، تجزیه و

۱- بیچاره عمر اگر زنده بود متوجه نمی‌شد اینها چه می‌گویند!!!

تحلیل کرد؟

۳۹. عجیب است که نویسندگان و سخنوران شیعه در بیان فضایل حضرت علی علیه السلام بر ازدواج ایشان با حضرت فاطمه (س) تاکید زیادی دارند و این موضوع را تحت فرمان الهی و... می دانند ولی وقتی حضرت عمر در زمان خلافت خودش با ام کلثوم دختر حضرت علی علیه السلام (از حضرت فاطمه) ازدواج می کند این موضوع را بی اهمیت یا ساده جلوه می دهند. در صورتیکه ام کلثوم بر عکس حضرت فاطمه (س) برادر و مادر و پدر و جدش معصوم بوده اند!!! و یا عثمان که دو دختر پیامبر به ازدواج او در می آیند و...

۴۰. جدلیون و نویسندگان شیعه و سنی قرنهایست در جدالی بیهوده به سر می برند. محال است یک نفر شیعه سنی شود و یا یک نفر سنی شیعه شود. حتی اگر چنین چیزی اتفاق بیفتد نه ضربه ای به اسلام وارد می شود و نه سودی! هر سود و ضرری که وجود دارد در اتحاد یا تفرقه بین شیعه و سنی نهفته است. و متأسفانه فقط دول غربی، متوجه این نکته شده اند! (همچنین ایادی داخلی آنها).

۴۱. با مطالعه همه جانبه سخنان و زندگی حضرت علی علیه السلام و مقایسه آن با تفکر و رفتار شیعیان فعلی به این نکته تأسف آور رسیدم که این دو دقیقاً در دو نقطه ضد قرار دارند. حضرت علی علیه السلام دمار از روزگار خوارج درآورد ولی ما اگر کسی کم ترین نمایش و تظاهری اسلامی داشته باشد جرات نداریم حتی به او انتقاد کنیم. حضرت علی علیه السلام طبعی بسیار شیرین و سخنانی بسیار ظریف و آموزنده (در لفافه ای از طنزی خفیف) داشته اند ولی سخنان به ظاهر علامه های ما: درشت و ناهموار و خشن و بیروح و مایه تفرقه است. حضرت علی علیه السلام مجسمه ادب و فضیلت است ولی آقایان جز اظهار تنفر و نفرت و لعن و نفرین هنر دیگری ندارند^۱ اینها مجسمه بلاهت و حماقتند.

۴۲. گفت: برخی از شیعیان، معتقدند که ابوبکر حسود و کینه توز بوده. گفتم: عجب

۱- البته شاید هم مجبورند و دست خودشان نیست زیرا طبق حدیثی از امام صادق در اصول کافی: کسانی که سخنان زشت بر زبان می آورند یا حرام زاده اند یا شیطان در نطفه آنها شریک شده است.

حسود کینه‌توزی که با وجود آن سخنان تندی که بین او و حضرت فاطمه رد و بدل می‌شود به همسرش، اسماء اجازه داد تا آخرین لحظات، کنار حضرت فاطمه باشد. پس یکاش همه حسودها اینگونه بودند.

۴۳. اولی: شنیده‌ای می‌گویند آدم دروغگو فراموشکار است. دومی: چطور؟ اولی: وقتی می‌خواهند ثابت کنند پیامبر ﷺ، کسانی که از سپاه اسامه سرپیچی کردند را لعن فرمود می‌گویند حضرت عمر و ابوبکر جزء این سپاه بودند. وقتی می‌خواهند در جایی دیگر، حضرت عمر را یار ابوبکر و ابوبکر را غاصب خلافت معرفی کنند می‌گویند: وقتی پیامبر ﷺ رحلت فرمود حضرت عمر با شمشیر بیرون آمد و گفت هر کس بگوید محمد مرده او را می‌کشم. و اینکار را کرد تا ابوبکر از منزلش در سنخ (روستایی در بیرون مدینه) به مدینه برسد تا مبادا کس دیگری خلیفه شود. آنگاه در جای دیگری می‌گویند ابوبکر، بدون اجازه رفت و در ایام بیماری پیامبر ﷺ به جای ایشان امام جماعت مسجد شد و پیامبر ﷺ آمد و او را کنار زد و... ما آخر نفهمیدیم آیا ابوبکر طی الارض می‌کرده! آخر نفهمیدیم او در آن روز دوشنبه (روز رحلت پیامبر) در سنخ (خانه زن دوش) بوده یا در سپاه اسامه (بیرون مدینه) بوده یا امام جماعت مسجد (در مدینه!!!) البته محقق شیعه خیلی دوست دارد بگوید او در تمام این مکان‌ها حاضر بوده تا برای هر کدام از این احادیث، محملی جداگانه جهت کوبیدن ابوبکر، سر هم کند!!!

۴۴. یکی از آقایان با غیض به من گفت: امیدوارم با همین افراد محشور شوی! من گفتم ولی من، امیدوار نیستم بلکه مطمئنم که تو با ابوجهل و ابن ملجم، محشور خواهی شد، زیرا نوع تفکرت، شیوه سخن گفتن و حتی قیافه ظاهرت، مانند آنها: متعصبانه، لجوجانه، خالی از منطق و بی‌نهایت، احمقانه است.

۴۵. حضرت عیسیٰ علیهِ السلام روزی با حواریون از جایی می‌گذشتند چشم آنها به سگ مرده‌ای می‌افتد. هر کس به نوعی شروع به ابراز نفرت می‌کند. چه بوی بدی، چه منظره چندش‌آوری، چه پوست بی‌ریخت و پلیدی و... حضرت عیسی می‌فرماید: چه دندانهای

سفید و براق و زیبایی!!! براستی چرا برخی به ظاهر علامه‌ها و نویسندگان شیعه، فقط دیده بر زشتی‌ها می‌دوزند؟ چرا همیشه مانند خوارج، منفی نگرند؟ و چرا همیشه نیمه خالی لیوان را می‌بینند؟ در هندوستان، بالای یکی از دروازه‌ها دو مجسمه است. دیوی زشت‌چهره و روبرویش فرشته‌ای زیبا. دیو با انگشت، خال روی صورت فرشته را با تمسخر، نشان می‌دهد. این صحنه معانی بسیاری دارد. یکی آنکه دیو می‌خواهد توجه دیگران را از زشتی خودش به سمت خال فرشته، منحرف کند در صورتیکه همان خال، اتفاقاً باعث زیبایی بیشتر فرشته نیز شده است.

۴۶. یکی از طنزهای جالب روزگار این است که ابوبکر در سه لحظه از زندگی خود به اسلام کمک شایانی کرد. ابتدا به عنوان اولین مرد بالغ خارج از خانواده پیامبر ﷺ که اسلام آورد و بلافاصله پس از او ۵ نفر از افراد سرشناس مکه مسلمان شدند ضمن اینکه او در این راه مرتب پول خرج می‌کرد. دوم پس از رحلت پیامبر ﷺ که در سقیفه می‌رفت آشوبی بر پا شده و به دست همان انصار (یعنی یاوران اولیه اسلام) ریشه اسلام کنده شود و سوم وقتی که شورش گسترده اهل رده شبه جزیره را فراگرفت او با اقتدار و دوراندیشی کامل، موقعیت اسلام را چنان تثبیت کرد که پس از او حضرت عمر، توانست فتوحات بیشماری انجام داده و موجب مسلمان شدن عده زیادی شود. نکته طنز اینجاست که شیعه این دو نفر را نابودکننده اسلام می‌دانند!!!!

۴۷. از یکی از حضرات، سؤال کردم: آیا ممکن نیست برخی از قصه‌های تاریخی، جزء اسرائیلیات بوده و دروغ محض باشد. با عنایت به این نکته که می‌دانیم اولین نوشته‌ها متعلق به ۲۵۰ سال بعد بوده؟ ایشان پاسخ فرمودند که: خیر، مردم در آن روزگاران، حافظه قوی داشته، غم دین داشته، روی اینگونه مسائل حساس بوده و... من پرسیدم: پس چرا با وجود این غم دین و حساسیت و حافظه قوی پس از ۲۳ سال که شاهد وضو گرفتن پیامبر بودند در شیوه وضو گرفتن، اختلاف شد؟ و چرا حتی در یک نسخه تاریخی حتی یک نفر در جریان سقیفه به واقعه غدیر اشاره نکرده؟ و چرا به

محض رحلت پیامبر ﷺ تمام اصحاب در تعداد دفعات تکبیر در نماز میت اختلاف کردند!!! و چرا حتی یک نفر از اصحاب واقعه به این مهمی یعنی شهادت حضرت فاطمه توسط حضرت عمر را ذکر نکرده است؟ ﴿قُبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾ [البقرة: ۲۵۸].

۴۸. به ظاهر عالمی که تمام اطلاعات او از مذهب، منحصر در غصب خلافت است و تنها وجه تمایز شیعه و سنی را: وجود نص در انتخاب حضرت علی علیه السلام به عنوان خلیفه بلافصل پس از پیامبر ﷺ می داند. آری چنین کسی با شنیدن هر ساز مخالف در این خصوص، رگهای گردنش مانند ابوجهل، سرخ می شود. زیرا تمام اطلاعات و در نتیجه جایگاه خود را بر باد فنا می داند ولی کسی که می داند که این علی بود که به خلافت زینت بخشید، تاریخ شناس آگاهی که می داند خلافت نزد علی از آب دماغ بز کم تر بوده آری اینچنین کسی، تفکر و اندیشه علوی را خیلی گسترده تر و عمیق تر از خلافت بر مشتی انسان با تفکرات ناهمگون می داند که به تازگی فرهنگ جاهلیت را پشت سر گذاشته بودند... همان فرهنگی که حضرات، تازه دارند ما را در قرن ۲۱ وارد آن می کنند...

۴۹. خرافات، جهالت، دروغ و بهتان به دیگران و تفسیر ناپسند و متعصبانه از اصول دین بر مبنای روایات مغشوش تاریخی، آری این موارد مانند غده های سرطانی در کالبد مذهب ما ریشه کرده. و اگر کسی آنها را خارج نکند، مذهب شیعه یا می میرد یا مانند افلیجی در گوشه اتاق می نشیند و هر روز شاهد نشو و نمو و شادی کودکان همسایه خواهد بود. افسوس که ابوجهل ها نمی گذارند و افسوس که فرهنگ و باورهای غلطی که در رگ و ریشه مردم ما فرو کرده اند به راحتی از میان نمی رود. با اینهمه:

حافظ، وظیفه تو دعا گفتن است و بس در بند آن نباش که نشنید یا شنید
۵۰. من با ابوجهل های این امت، به مقدار بسیار فراوان، افتخار آشنایی داشته ام! بیشتر آنها در طول هفته مرتب مطالب مندرج در «مفاتیح الجنان» را می خوانند و حتی در مراسمات مربوط به آن، شرکت می کنند ولی شاید در کل سال یک سوره قرآن (به جز در

نماز یا ماه رمضان) را هم نمی‌خوانند!!! (از تعقل و عمل که دیگر نگو و نپرس).

۵۱. آیا کسی که از اول خمیرمایه خوب و صفات مثبت ژنتیکی داشته و در خانواده‌ای خوب و زیر نظر فردی والا رشد کرده، هنرمندتر است و در صورت تغییر، کار دشوارتری انجام داده یا کسانی که در سنین بالا و در خانواده‌ای بد و در جامعه‌ای جاهلی، تغییر می‌کنند و خوب می‌شوند؟ (منظورم حضرت عمر و ابوبکر است).

۵۲. ما می‌دانیم که حضرت عمر بر اساس حدیث «سلمان منا اهل البیت» اسم سلمان را جهت دریافت حقوق از بیت المال داخل لیست خانواده پیامبر ﷺ می‌نویسد (با اینکه او عجم بوده، طرفدار پر و پا قرص علی بوده و...) در اینصورت چگونه ممکن است باور کنیم که حضرت عمر به خانواده پیامبر ﷺ، ظلم و ستمی کرده باشد؟ و خلافت را غصب کرده باشد و سخنان پیامبر ﷺ و آیات قرآن را زیر پا گذاشته باشد!

۵۳. در حضور یکی از حضرات، جهت تایید مطلبی آیه‌ای از قرآن را شاهد آوردم ایشان فرمودند: نخیر! اینگونه نیست! فهم آیات قرآن کار امثال شما نیست! آیات قرآن ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه دارد و فهمیدن آن کار متخصص کارشناس است. و باید طبق احادیث، تفسیر و تاویل (شما بخوانید: توجیه و تحریف) شود من گفتم:

آیا محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ در رابطه با آیات احکام است یا درباره تمام موضوعات قرآن. ضمن اینکه آیه‌ای که من گفتم جزو آیات محکومات بود.

با این توصیف جنابعالی، تعدادی از آیات قرآن آیات متشابه است تعدادی دیگر ناسخ و منسوخ. تعدادی هم آیات احکام. تعدادی مربوط به روز قیامت. تعدادی در مدح افرادی خاص و تعدادی دیگر در ذم افرادی خاص. لطفاً بفرمایید ما برای هدایت و رشد و تعالی کدام آیه را باید بخوانیم و بعد اگر شما اجازه دهید بفهمیم و بعد هم اگر شیطان، اجازه داد عمل کنیم!!!

چطور قرآن که کلام وحی است و برای راهنمایی و هدایت بشر در تمام طبقات نازل شده و خداوند آیات آنرا مبین نور روشن مفصل و... معرفی کرده و شیعه و سنی نیز در صحت آن ذره‌ای تردید ندارند برای سند قرار دادن آن اینهمه مقدمه لازم است. آنگاه:

مداحان و نویسندگان و وعاظ شیعه مطالبی را آن هم به صورت گزینشی از لابه لای متون در هم تاریخی انتخاب کرده و مطالبی ناروا به کسانی نسبت می‌دهند که نتیجه‌اش جز تفرقه در امت اسلامی و شادی انگلیس و صهیونیسم نتیجه‌ای ندارد؟ آیا فهم و بررسی متون تاریخی کار هر بیسوادی است و کارشناسی نمی‌خواهد؟

۵۴. نویسندگان و محققین متعادل‌تر شیعه^۱، می‌گویند: حضرت عمر و ابوبکر تا قبل از رحلت پیامبر ﷺ، خوب بودند ولی پس از رحلت پیامبر ﷺ، بد شدند. ولی مگر می‌شود یک شبه بد شد؟ کدام یک از شما کسی را دیده‌اید که یک شبه بد شده باشد؟ آن هم کسانی که همیشه در کنار پیامبر ﷺ بوده و نمی‌توانسته‌اند دست از پا خطا کنند (به یاد بیاورید داستانی که در حضور پیامبر غیبت شد و ایشان بر خاستند و از محل خارج شدند) و کسانی که تمان همنشینان آنها صحابه و اهل بیت و آدمهای قرآن خوان شب زنده دار بوده‌اند چگونه یک شبه بد شدند؟

۵۵. می‌گویند حضرت عمر و ابوبکر ترسو بودند و در جنگ‌ها فرار می‌کردند و... و آنها را با حضرت علی علیه السلام مقایسه می‌کنند. غافل از اینکه در هنگام مقایسه (اگر قیاس را عمل شیطان ندانیم) باید وجه تشابه وجود داشته باشد. ولی: حضرت علی مرد رزم بوده -از نظر سنی ۱۸ سال از حضرت عمر و ۲۸ سال از ابوبکر جوانتر بوده- پسر عموی پیامبر ﷺ بوده و از نظر فرهنگ آن زمان، وظیفه بیشتری در همراهی و دفاع از پیامبر ﷺ به عهده داشته - یا می‌گویند در جنگ خیبر ابتدا ابوبکر رفت و کاری از پیش نبرد سپس عمر رفت و او هم موفق نشد و روز سوم حضرت علی علیه السلام موفق به فتح خیبر شد ولی سه سؤال: ۱- وقتی شما سه روز متوالی دشمنی را زیر فشار بگذاری مسلم است که روز سوم، نیروی او تحلیل رفته و ضعیف‌تر از روز اول است ۲- اگر یک نفر به تنهایی می‌تواند سرنوشت جنگ را تعیین کند چرا پیامبر اکرم حضرت علی علیه السلام را به تنهایی برای فتح خیبر نمی‌فرستند! که مسلمین کشته ندهند ۳- اگر هم یک نفر به تنهایی چاره

۱- مانند علامه امینی.

ساز نیست و حضرت علی علیه السلام با همان سپاه و افراد تحت امر حضرت عمر و ابوبکر رفته پس گناه حضرت عمر و ابوبکر چیست؟ ۴- آیا نعوذ بالله پیامبر صلی الله علیه و آله قصد خراب کردن حضرت ابوبکر و حضرت عمر را داشته یا طبق رسم آن زمان، رعایت سن آنها را نموده‌اند؟ (همان ترتیبی که در خلافت آنها نیز اتفاق می‌افتد: حضرت ابوبکر - عمر - عثمان - و علی).

۵۶. چرا محققین شیعه هرگاه در برابر حقایق تاریخی قرار گرفته و دچار تناقض می‌شوند می‌گویند: اشتباه شده!!! شهید مطهری در کتاب سیری در نهج البلاغه در رابطه با خطبه‌ای که حضرت علی علیه السلام پس از رحلت حضرت عمر در ستایش او فرموده‌اند می‌نویسد: سید رضی این خطبه را اشتباهی در نهج البلاغه آورده است!!! یا دکتر شهیدی در کتاب زندگانی فاطمه زهرا (س) هنگامی که به بررسی سند خطبه حضرت فاطمه در مسجد مدینه می‌پردازد در پاسخ به این تناقض که نویسنده کتاب بلاغ النساء گفته (من به ابوالحسن زید ابن علی ابن حسین ابن ابی طالب گفتم) در حالیکه زید در سال ۱۲۲ شهید شده و نویسنده کتاب (احمد ابن ابی طاهر) در سال ۲۰۴ به دنیا آمده!!! آنگاه دکتر شهیدی می‌نویسد: «نویسندگان در ضبط سند دچار سهو شده‌اند!» برآستی چرا هر جا به نفع ماست نویسندگان سهو نمی‌کنند و هر کجا به ضرر ماست اشتباهی می‌شود و یا نویسندگان سهو می‌کنند؟ و آیا ملاک تحقیق و بررسی علمی اینگونه است؟

۵۷. حضرت عمر و حضرت ابوبکر، علاوه بر جمع آوری قرآن، اسلام را تثبیت و موجب گسترش آن در سایر کشورها شدند با اینهمه شیعه چه هیاهویی پیرامون آنها براه انداخته است. مجسم کنید اگر در زمان آنها جنگهای داخلی و یا تضعیف اسلام (مانند زمان حضرت علی) صورت می‌گرفت، چه می‌کردند!!! پس صد رحمت به سنی‌ها.

۵۸. عجیب است که برخی از افراطیون شیعه، مقام قنبر غلام حضرت علی علیه السلام را اینهمه بالا می‌برند ولی حضرت عمر که پدر زن پیامبر صلی الله علیه و آله و داماد حضرت علی علیه السلام و موجب مسلمان شدن آنها و جمع کننده قرآن، بوده است را سب و لعن می‌کند!!!

۵۹. حضرت عمر گفت: در خانه را آتش می‌زنم ولی شیعه می‌گوید آتش زد! سؤال من اینجاست: حضرت عمر، قبل از آن هم در زمان پیامبر ﷺ، گردن خیلی‌ها را زد ولی آیا واقعاً زد؟ یا فقط حرفش را می‌زد؟ (یک نوع سیاسی کاری و مدیریت)

۶۰. پیامبر اکرم مدت ۲۳ سال هر روز دست کم ۵ مرتبه وضو می‌گرفتند (یعنی ۶۱۹۷۵ بار!) ولی با اینهمه پس از ایشان در شیوه وضو گرفتن اختلاف شد چطور شیعه حادثه‌ای که ۱۵ دقیقه بیشتر طول نکشیده (حمله به سوی خانه علی) را با تمام جزئیات مو به مو می‌داند. می‌داند که حضرت فاطمه دقیقاً کجا ایستاده بود و حضرت عمر کجا بود و ابوبکر کجا و حتی افراد حاضر در سرشان چه نیت و افکاری در جریان بوده... آیا این موارد شک برانگیز نیست؟

۶۱. یکی از اصول مذهب تشیع، عدل است. ولی وقتی وارد بطن اندیشه‌های محققین و نویسندگان شیعه می‌شوی و محور فکری و عاظم و مداحان را بررسی می‌کنی می‌بینی مثلاً در روز قیامت دو تا دستگاه حساب و کتاب وجود دارد. یک دستگاه، مخصوص شیعیان و دستگاه دیگری مخصوص سنی‌ها و کفار و اهل کتاب. یک دستگاه مخصوص کسانی که پارتی دارند و یک دستگاه برای دیگران. آنگاه انسان تعجب می‌کند که چگونه عدل جزو اصول اختصاصی مذهب شیعه است. پس هنگامیکه اصول را خدشه‌دار کرده‌اند، وای به حال فروع!!!

۶۲. هر گاه سیاستی تحت عَلم دین به قدرت برسد پس از مدتی دین زیر نفوذ آن سیاست قرار می‌گیرد. (و با عناوین من درآوردی مانند مصلحت و مقتضیات زمان که لازمه تنازعات سیاسی است) روح اصلی دین، مسخ می‌شود. و شاید به همین دلیل، خداوند برای آخرین پیامبرش جانشین تعیین نفرمود.

۶۳. برای من جای تعجب است که چگونه انصار پس از آنهمه فداکاری و بذل جان و مال و... و همچنین مهاجرین، چگونه همگی با هم حاضر شدند برای خلیفه شدن یک نفر دیگر، آیات قرآن و دستورات پیامبر ﷺ را زیر پا بگذارند؟ آن هم به خاطر گفتن یک

حدیث از جانب ابوبکر «الائمه من قریش» مگر اینکه فکر کنیم آنها پیامبر ﷺ را - نعوذ بالله - بیشتر از خدا قبول داشتند و آیه تبلیغ و سفارش پیامبر ﷺ را کنار گذاشتند و به یک سخن دیگر پیامبر ﷺ، عمل کردند!!! البته فقط یک ذهن مالیخولیایی چنین افکار آشفته‌ای را قبول می‌کند و به آن عشق و تعصب می‌ورزد!!!

۶۴. برخی محققین فاضل و دانشمند هموطن من می‌گویند: باید حقیقت را گفت و نمی‌شود به خاطر برخی مصالح مانند اتحاد و... از گفتن حقیقت ابا کرد. بنا به فرض محال که: ذهنهای بیمار و افکار متعصب و اندیشه‌های جاهلی شما از لابه‌لای متون درهم تاریخی، موفق به کشف حقیقتی هم شده باشد، آیا همه چیز را باید گفت؟ اگر زن همسایه خراب بود باید در کوچه و بازار راه بیفتی و این حقیقت را افشاء کنی؟ من با دیدن همین نکات پیش پا افتاده و احمقانه در شما متوجه غلط بودن ۸۰٪ استدلالات و افکار شما شده و در پی این تحقیق بر آمدم. و خدا را صدهزار مرتبه شکر که: هدایت شدم.

۶۵. اگر در افسانه‌های تاریخی شیعه دقیق شوی (از لابه‌لای سخنان فاضلانه مداحان و وعاظ) می‌بینی که این عملکرد و طرز سخنان و رفتار پیامبر اکرم بوده که باعث شده حضرت عمر و ابوبکر به مرور با حضرت علی علیه السلام دشمن شوند!!! و پس از رحلت پیامبر ﷺ به قصد گرفتن انتقام، خلافت را از علی علیه السلام غصب کنند!!! نعوذ بالله یعنی پیامبر ﷺ، اولین سنگ اختلاف را میان اصحاب خود می‌اندازد تا بعدها ثمره آن در سقیفه چیده شود!!! سؤال من از برادران دانشمندم اینجاست: آیا اینکارها توهین به پیامبر ﷺ محسوب نمی‌شود؟

۶۶. ظلم آن نیست که چاقو برداری و در شکم کسی فرو کنی. آبروریزی و دروغ بستن به این و آن و ایجاد تفرقه و فتنه، گناهش از قتل بالاتر است. همانگونه که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: گناه فتنه بالاتر از قتل است. اینرا برای مداحان و وعاظ و نویسندگان متعصبی گفتم که تنها هنرشان ایجاد تفرقه و تنها اطلاعات آنها افسانه‌های

موهوم سلیم ابن قیسی است. آری به قول خودتان: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ [الشعراء: ۲۲۷]^۱.

۶۷. یک نفر باید یک عمر، همنشینان بدی داشته باشد. عملکرد و رفتار و سخنان بدی داشته باشد و... تا به یک نقطه فاجعه آمیز و بد برسد. آیا اصحاب (انصار و مهاجر) به طور اعم و حضرت عمر و ابوبکر به طور اخص، چنین مراحل را طی کردند تا به سقیفه^۲ رسیدند؟!!!

۶۸. وعاظ و نویسندگان باهوش ما ۴۰۰ سال گذشت تا متوجه شدند قمه زنی اشتباه است (گرچه عده بسیاری هنوز هم متوجه نشده‌اند! و جالب اینجاست که نمی‌گویند حرام است چون موجب تخریب وجهه ما در برابر خارجی‌هاست فقط اشتباه است و انجام ندهید!) ۴۰۰ سال دیگر می‌فهمند زنجیر زنی و هر آنچه به جسم و روح آسیب وارد می‌کند اشتباه است. ۸۰۰ سال دیگر می‌فهمند اصولاً حضرت عمر قاتل محسن نبوده و ۱۲۰۰ سال دیگر، می‌فهمند اصلاً غضب خلافتی در کار نبوده است!!! من با این تحقیق، شما را ۲۰۰۰ سال به جلو می‌برم. دیگر، خود دانید.

۶۹. محقق شیعه در مقام جدل سؤال می‌کند: اگر حق با علی بود پس حضرت عمر و ابوبکر باطل بودند من بر همین مبنا سؤال می‌کنم: آیا پیامبر اکرم جامعه عرب را در زمان رحلت خود از نظر فرهنگی و اخلاقی ساخته بود یا نه؟ اگر بگویی: بله می‌پرسم: پس چگونه جامعه خوب دست به انتخاب بد زد؟ و فرد خوب را رها کرد! و اگر بگویی: نه. می‌پرسم: چرا از جامعه بد، انتظار داری دست به انتخاب خوب بزنند؟ و گناه فرد منتخب چیست؟ مگر حضرت علی علیه السلام نمی‌گوید: هر ملتی ناچار از داشتن امیر است حتی ستمگر. و چگونه انتظار داری اسلام، دینی انسان ساز باشد وقتی پیامبرش به زنده بودنش

۱- طنز جالب روزگار اینجاست که آقایان، همیشه این آیه قرآن را آخر سخنرانی‌های خود علیه عمر و ابوبکر تلاوت می‌کنند!!!

۲- دقت کنید که تعبیر شیعه از سقیفه: کودتا، توطئه و دسیسه چینی، حسد بر اهل بیت و... بوده است.

نتوانست مردم و حتی نزدیکان خود را هدایت کند! و اگر بگوییم: نمی‌توان درباره همه جامعه اینگونه قضاوت کرد و افراد یک جامعه در طیفهای متفاوتی قرار دارند. من می‌پرسم: پس چگونه است که فرد منتخب توسط همین طیفهای متفاوت در یک طیف کاملاً باطل قرار می‌گیرد؟! نگاه کنید هر پاسخی بدهید دچار تناقض می‌شوید. زیرا سؤال غیر منطقی و پاسخهای غیر منطقی‌تر، راهی جز تناقض در پیش رو ندارد.

۷۰. اولی: چرا تا پیامبر ﷺ زنده بود کسی مخالفتی نکرد ولی به محض رحلت پیامبر ﷺ ناگهان همه در سقیفه جمع شده و از فرامین آن حضرت، سرپیچی کردند؟ دومی: تا پیامبر ﷺ زنده بود کسی جرات مخالفت نداشت ولی به محض رحلت ایشان، حسدهای دیرین مجال بروز یافت. اولی: آنها که همیشه مطیع محض فرامین پیامبر ﷺ و دستورات الهی بودند. پس چرا در این یک مورد خاص، مخالفت کردند؟ دومی: نخیر، شیخ شرف الدین در کتاب خود، دهها مورد از تخلفات آنها در زمان حیات پیامبر ﷺ را آورده است!!! اولی: لطفاً می‌شود تکلیف ما را روشن کنید: آنها با رحلت پیامبر، جرات مخالفت پیدا کردند یا در زمان حیات ایشان هم جرات مخالفت داشتند و مخالفت می‌کردند!!!!

۷۱. شیعه معتقد است در جریان سقیفه تمام انصار و مهاجرین، ناگهان به محض شنیدن خبر رحلت پیامبر ﷺ برای تعیین خلیفه گرد هم جمع شده و آیات الهی در مورد جانشینی حضرت علی علیه السلام و سفارش پیامبر ﷺ را به طور ناگهانی و دسته جمعی زیر پا گذاشتند. چگونه است که ۲۷ سال بعد (که به زعم شما مبانی عقیدتی سست‌تر شده بود) افرادی مثل خوارج (یعنی مردم کوفه) در جریان جنگ صفین حاضر نمی‌شوند در برابر همین قرآن که بر سر نیزه شده شمشیر بکشند؟ چیزی که خدعهای بیش نبوده؟ در حالیکه یک ساعت هم به پیروزی بیشتر فاصله نداشتند!!! آیا این نشان دهنده آن نیست که مردم آن دوره لااقل برای آیات الهی ارزش قائل بودند؟

۷۲. حدود ۵ یا ۶ سال پس از واقعه سقیفه، یک عرب بدوی در حضور همه در مسجد بر سر حضرت عمر، خلیفه مقتدری که سه امپراطوری را به زانو در آورده، فریاد

می‌کشد که چرا لباس تو بلندتر از لباس من است؟ و حضرت عمر، مجبور می‌شود فرزندش را بیاورد که شهادت بدهد پارچه اضافی از سهم اوست! آنگاه برای من، جای تعجب است که چگونه هنگام رحلت پیامبر اکرم، هیچیک از انصار و مهاجرین نه تنها در برابر غصب خلافت -البته به زعم شیعه- ایرادی نمی‌گیرند، بلکه کمک هم می‌کنند!!!.

۷۳. شیعه پاسخ بسیاری از شبهات دوران خلفاء را در قالب کلمات مصلحت یا تقیه بیان می‌کند. ممکن است روابط و مناسبات فی مابین حضرت علی (علیه السلام) و خلفاء را حمل بر این دو کلمه کرد ولی در مورد پیامبر چه می‌گویید؟ زیرا او با تمام خانواده‌اش (قبیله قریش) درگیری ایجاد کرد و هیچ رعایت مصلحت هم نکرد! از همه آنها برید و به مدینه رفت و رعایت مصلحت نکرد! با اینکه در مکه در ضعف و اقلیت هم بود! یا چرا حضرت علی در مورد معاویه بنا بر توصیه ابن عباس رعایت مصلحت نکرد تا در زمان مناسب او را برکنار کند؟

۷۴. واعظی که لباس روحانیت پوشیده بود، داشت روی منبر با آب و تاب فراوان و با ایماء و اشاره به حضرت عمر می‌تاخت و داستانهای جعلی تاریخی را با شاخ و برگ تمام نقل می‌کرد... من در این فکر فرورفتم که اگر ۱۴۰۰ سال قبل، حضرت عمر به ایران حمله نکرده بود و ما مسلمان نشده بودیم طبق تحلیل دکتر شریعتی، تمام ایران بدون شک در همان سالها مسیحی شده بود و اکنون، همین آقای روحانی^۱ در حالیکه لباس کشیشها را به تن داشت با آب و تاب تمام داستان به صلیب کشیده شدن عیسی را تعریف می‌کرد و جیغ و ضجه زن و مرد به هوا بلند!! یا با احساس تمام می‌گفت: این مسلمین، چقدر نادان و بدبختند برای اینکه قبول ندارند خدا سه‌تاست: پدر، پسر، روح‌القدس!!!.

۱- جالب است که بدانیم این صنف درست از زمان صفویه و آشنایی با طبقه روحانیون مسیحی در ایران شکل گرفت و کلمه روحانی دقیقاً ترجمه همان کلمه روحانی در مسیحیت است. و گر نه در قبل از آن در هیچ حدیث و یا شعر و... به صنفی با عنوان روحانی مواجه نمی‌شویم.

۷۵. ما می‌دانیم که اگر حدیثی مخالف صریح آیات قرآن بود باید آنرا به دیوار بز نیم ولی متاسفانه محققین شیعه نه تنها احادیث مخالف آیات قرآن، بلکه حتی داستانهای تاریخی مخالف آیات قرآن را هم قبول می‌کنند. نمونه بارز آن آیاتی است که در ستایش انصار و مهاجرینی که در جنگ بدر و بیعت رضوان حاضر بوده‌اند و رد و تکفیر و منافق کردن برخی از این افراد با استناد به داستانهای جعلی تاریخی!!!.

۷۶. اولی: آیا پیامبر ﷺ در گرمای غدیر مردم را نگهداشت که بگوید علی را دوست داشته باشید؟ دومی: ولی عجیب است که پیامبر اکرم ۱۲۰ هزار نفر مسلمان را به قول شما در آن گرمای زیاد نگهداشت تا موضوع خلافت حضرت علی (علیه السلام) را اعلام کند ولی با تمام این مقدمات و... وقتی موقع بیان اصل مطلب فرا می‌رسد از کلمه‌ای برای بیان این معنی استفاده می‌کنند که دارای ۲۷ معنی مختلف است. براستی پیامبر در ابلاغ و تفسیر کدام یک از آیات الهی در پرده و به کنایه سخن گفتند که این بار دومشان بوده باشد؟ آن هم موضوع به این مهمی! و اگر اینچنین نیست پس این اختلاف ناشی از چیست؟

۷۷. خداوند نه تنها در مورد اصول دین، صدها آیه نازل کرده بلکه حتی در مواردی که به پیامبر ﷺ اسائه ادبی می‌شده (فقط در حد اینکه صدایشان را جلوی ایشان بلند می‌کرده‌اند) یا زنی با شوهرش دعوا می‌کرده و... آیه و حتی سوره نازل می‌شده است. چگونه است که در این یک مورد خاص اختلاف بین شیعه و سنی هیچ آیه مشخص و واضحی وجود ندارد!!!.

۷۸. آخرین روزهای حیات پیامبر اکرم، اولین‌ها در اسلام! (حسب عیده شیعه):

۱- پیامبر اکرم برای اولین بار در طول عمر گهربار خود در ابلاغ یک آیه دچار شک و تردید و ترس از مردم می‌شوند!

۲- پیامبر ﷺ برای اولین بار پیام خدا را در پرده‌ای از ابهام و با کلمه‌ای که دارای ۲۲ معنی متفاوت است بیان می‌کنند.

۳- پیامبر ﷺ برای اولین بار و با وجود اینکه قرآن ایشان را امی (بیسواد) معرفی کرده

درخواست قلم و کاغذ می‌کنند تا چیزی بنویسند که مردم تا قیامت گمراه نشوند.

۴- حضرت عمر برای اولین بار می‌تواند نقطه نظراتش را به کرسی بنشانند.

۵- پیامبری که قبل از آن می‌گفت اگر می‌دانستم بیش از هفتاد بار طلب آمرزش برای منافقین موثر است چنین می‌کردم برای اولین بار لعن و نفرین می‌کنند آن هم نزدیک‌ترین مسلمانان به خودش را! (در صورتیکه پیش از این خداوند، پیامبر را در حادثه بئر معونه از لعن و نفرین حتی قاتلین مسلمانها منع کرده بود).

۶- برای اولین بار در تمامی تاریخ بشری در فاصله بین ۲ ساعت یاران از جان گذشته تبدیل می‌شوند به مرتد و ظالم و یاور غاصب!

۷۹. شیعه معتقد است که اگر ابوبکر خلیفه نشده بود هم اکنون، اسلام و ملل اسلامی سرنوشتی دیگر داشت ولی من عمیقاً معتقدم اگر ابوبکر خلیفه نشده بود حتی نام و نشانی از اسلام در خود عربستان هم باقی نمانده بود و ما نیز اکنون مسیحی شده بودیم. تاریخ سخن مرا به طور قاطع، ثابت می‌کند. (مراجعه کنید به شورش اهل رده و نظرات دکتر شریعتی در خصوص اینکه مسیحیت می‌رفته تا ایران را بگیرد).

۸۰. شیعه معتقد است که حضرت علی علیه السلام به خاطر حفظ مصلحت اسلام با خلفاء نبرد نکرد و سکوت نمود ولی جای تعجب است که چرا ایشان برای حفظ تفکر واقعی اسلام از خطر افکار انحرافی خوارج و با سه گروه که مسلمان هم بودند نبرد کرد و اولین جنگ داخلی را براه انداخت؟ و حتی از خطر تجزیه مملکت اسلامی در راه بیان حق و حقیقت نترسید؟ و در همین راه دهها هزار نفر انسان قشری را به درک واصل کرد؟^۱

۸۱. یکی از دلایل اصلی که باعث می‌شود مداحان و برخی از وعاظ و نویسندگان و... به حضرت عمر و حضرت ابوبکر بتازند ریشه در یک مساله روانشناسی دارد به نام: فرافکنی. اگر از نزدیک با روحیه این افراد، آشنا شوی می‌بینی مسلمانی آنها قشری و

۱- دقت کنید که او با ام المومنین محبوبترین زن پیامبر و با سیف الاسلام و با انسانهای حافظ قرآن و... نبرد کرد.

ظاهری است و درون آنها پر از کثافت است. مسلماً خود آنها این موضوع را می‌دانند ولی برای اینکه روی وجدان خودشان، سرپوشی بگذارند حضرت عمر و حضرت ابوبکر را پیش می‌کشند!!!.

۸۲. وقتی که زبیر که از بنی‌هاشم بود و یار وفادار علی، تاب تحمل عدل او را نمی‌آورد (و همچنین عقیل برادر حضرت علی آن هم در زمان پیری ایشان) ما چگونه انتظار داریم در اولین روز وفات پیامبر اکرم، تمام قبایل عربستان، سر تسلیم در برابر جوانی ۳۳ ساله فروود بیاورند؟!!! دقت کنید ارادتی که ما نسبت به حضرت علی داریم آنها نداشته‌اند و ما باید با عینک آنها به قضایا نگاه کنیم.

۸۳. بسیاری از آیات قرآن و احادیث وارده به ما توصیه می‌کند که همنشین بد نداشته باشید. ولی جای تعجب است که پیامبری که چهره باطنی افراد را می‌دید و از غیب خبر داشته (طبق عقیده شیعه) چرا اینهمه حضرت عمر و حضرت ابوبکر را به خود نزدیک کرده‌اند؟ و حتی پس از پیامبر اکرم، حضرت علی نیز با آنها رفت و آمد داشته، مانند پیامبر ﷺ به آنها دختر داده، پس از وفات آنها همسرشان را گرفته، طرف مشورت آنها بوده و... با عنایت به این نکته مهم و حساس که یکی از علل اصلی رسیدن این افراد به خلافت، وجود همین مناسبات با پیامبر اکرم بوده است.

۸۴. اولی: برای چه خلفاء را لعن می‌کنی؟ دومی: چون در حدیث امامان آنها را لعن کرده‌اند و برای رعایت اصل تولی و تبری باید لعن کنیم. اولی: در برخی از احادیث امامان از خلفاء تعریف کرده‌اند. دومی: آنها در مقام تقیه بوده‌اند! اولی: آیا خنده دار نیست که هرگاه به نفع شما می‌شود تقیه نکرده‌اند و هرگاه به ضررتان می‌شود تقیه کرده‌اند مگر تمام حکومت‌های دوران امامان، سفاک و خونریز نبوده‌اند و مردم هم همان مردم. چرا برخی اوقات تقیه کرده‌اند و تعریف و تمجید و برخی اوقات نه تنها تقیه نکرده بلکه لعن و نفرین هم کرده‌اند؟!!!.

۸۵. نکته بسیار جالب و خنده دار در نزد علماء و وعاظ و مداحان و نویسندگان ما

این است که اگر کسی کوچک‌ترین ساز مخالفی بر خلاف افسانه‌های تاریخی زد، چماق تکفیر و سب و لعن و دشنام را بلند می‌کند و بعد روی منبر می‌نشینند و می‌گویند که: در دوران حضرت عمر و ابوبکر، خفقان و اختناق بوده است. آنگاه ما در تاریخ می‌خوانیم که یک عرب بیابانگرد وحشی وسط مسجد در حضور حضرت عمر، خلیفه مقتدری که سه ابرقدرت را شکست داده بلند می‌شود و با داد و فریاد به او می‌گوید: چرا پارچه عبای تو بلندتر از عبای من است؟ تا جایی که حضرت عمر مجبور می‌شود فرزندش را بیاورد که شهادت بدهد!!! یا آن عربی که در حضور همه به حضرت عمر می‌گوید: اگر خواستی کج شوی تو را با این شمشیر راست می‌کنیم. برادران عزیز من: دست از گمراهی مردم بردارید. اگر دین ندارید لااقل آزاد مرد باشید. و اگر آزاد مرد نیستید، لااقل: مرد باشید. دوران آنها خفقان بود یا دوران شما که حتی علمایی مانند برقی و قلمداران و منتظری... جرات نفس کشیدن را ندارند چه برسد به سخنرانی و چاپ کتاب!!!!!!

۸۶. مردم شام، وقتی شنیدند که علی در محراب کشته شده با تعجب سؤال کردند: مگر علی نماز هم می‌خوانده من هم وقتی به یکی از طلاب حوزه گفتیم: ام کلثوم، دختر علی در زمان خلافت حضرت عمر با او ازدواج می‌کند او به فکر فرو رفت و تعجب کرد!!! این یعنی ﴿وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ﴾ [التوبة: ۴۸] سیاه نمایی (بزرگ نمایی، کوچک نمایی) - قلب واقعیات - افراد خوب را بد و بد را خوب جلوه دادن - درهم آمیختن حق و باطل برای فریفتن دیگران.

۸۷. اگر این چند کلمه وجود نداشت علماء و نویسندگان شیعه برای بسیاری از ابهامات تاریخی هیچ پاسخی نداشتند: مصلحت - عصمت - تقیه - مماشات - توریه و علم غیب!!!

۸۸. چگونه غبار روبی حرم امام رضا برای آقایان، افتخاری بس بزرگ است که حتی اجازه آن را به هر کسی نمی‌دهند و هزار تا پارتی و نوبت و... نیاز دارد ولی کسانی که جزو اولین نفرات به پیامبر ﷺ ایمان آورده و در راه او تحمل سختی و شکنجه کرده از

خانه و خانواده بریده و هجرت کرده، تمام دارایی خود را در راه خرید زمین مسجد و آزاد کردن برده‌ها و تدارک جنگ‌ها انفاق کرده، و در نهایت در این راه کشته شدند بی‌اهمیت و حتی سزاوار لعن و نفرینند؟ من از روباهان حيله گری که مردم را فریب می‌دهند تعجب نمی‌کنم زیرا آنها سرگرم انجام وظیفه‌ای هستند که انگلیس به عهده آنها گذاشته. تعجب من در حماقت بی‌نهایت عده‌ای از هموطنانم است که ادعای هوش و نبوغ آنها گوش فلک را کر کرده!

۸۹. می‌گویند خلفاء غاصب خلافت بودند. از دیگر سو می‌گویند در کارهای مختلف با حضرت علی مشورت می‌کردند. مجسم کنید مانند این است که یک دزد بیاید و با شما درباره شیوه از کار انداختن دزدگیر مشورت کند و شما هم او را راهنمایی کنید! حضرت علی برای چه به آنها مشورت می‌داد؟ برای مصلحت اسلام. و آنها چه می‌کردند؟ تحریف و تخریب اسلام!!! و تحکیم پایه‌های قدرت خود! برآستی آیا اینگونه تفکرات، زاییده ذهن‌های بیمار و مریض نیست؟

۹۰. ممکن است پاسخ دهند که آنها کاری به مصلحت نداشتند و همینطوری می‌آمدند سراغ حضرت علی! پس چرا همینطوری نمی‌رفتند سراغ ابوسفیان؟ باز ممکن است بگویند اگر پاسخ سؤال آنها نتیجه ظلم داشت حضرت جواب نمی‌داد و اگر برای مصلحت اسلام بود پاسخ می‌دادند! خوب این یعنی اینکه آنها برخی مواقع دنبال مصلحت اسلام بودند و برخی مواقع دیگر در پی تحریف اسلام! گرچه مسخره است ولی اگر هم قبول کنیم شما هم اینگونه اید. آنها معصوم نبودند. شما هم نیستید شما هم برخی مواقع (بهتر است بگوییم: اکثر مواقع) غلط عمل می‌کنید پس شما که از آنها بدترید حق ایراد گرفتن به آنها را ندارید.

۹۱. پیامبر اکرم قطعاً می‌دانسته‌اند کلمه مولی دارای ۲۷ معنی مختلف است. شاید دقیقاً به همین خاطر در غدیر، از این کلمه استفاده می‌کنند تا معنای آن مفید معنای خلافت و امارت نباشد زیرا در غنای ادبیات عرب، کلمات فراوانی وجود دارد که دقیقاً و

بدون هیچ ابهامی مفید معنای خلافت است. کلماتی مانند: امیر، اولی الامر، خلیفه، والی، حاکم و... البته برخی از مورخین شیعه متوجه این نقص شده و در کتب متاخر نوشته‌اند پیامبر پس از اتمام سخنانشان به دیگران گفتند به حضرت علی سلام امارت بدهید! براستی - نعوذ بالله - طبق استدلال برادران شیعه، آیا پیامبر ﷺ با استفاده از این کلمه گنگ و ۲۲ پهلوی (مولی) اولین باعث و بانی اختلاف در امت اسلامی نبوده؟! یا اینکه طبق آیه قرآن مسائل برای ما مشتبه شده.... یا مشتبه کرده‌اند؟

۹۲. یکی از حماقت‌های عجیب برخی از عوام شیعه این است که حضرت عمر را (نعوذ بالله) منافق می‌دانند در حالیکه منافق هیچگاه به صورت علنی مخالفت نکرده و خودش را در انظار به قول معروف، بده نمی‌کند بر خلاف حضرت عمر که همیشه پنهانی‌ترین افکار و نیات خود را در حضور همه رک و راست و بدون تعارف بر زبان می‌آورده و مانند ایرانی‌ها اهل نمایش و تظاهر و دودوزه بازی و مخفی کاری نبوده است. دقیقاً همان چیزی بوده که نشان می‌داده و من با مطالعه همه جانبه متون تاریخی به این نتیجه رسیده‌ام که متأسفانه هموطنان من به قصد فرافکنی، اتهاماتی را به حضرت عمر وارد می‌کنند یعنی دقیقاً همان چیزهایی که در خودشان است را به دیگران، نسبت می‌دهند!!!.

۹۳. یکی از نکات بسیار جالب دیگر این است که شیعه در زمینه جانشین پیامبر ﷺ، سؤال می‌کند چگونه می‌شود خداوند و یا پیامبر اکرم، تکلیف رهبری را مشخص نکرده و امت نوپای اسلامی را به حال خود رها کرده تا دچار اختلاف و پراکندگی شوند؟ انسان، متعجب و حیران می‌شود. مگر مردم مدینه با انتخاب ابوبکر دچار اختلاف شدند؟ یا برعکس، ابوبکر با کمک همین مردم - که به قول حضرت عمر خود را کاملاً وقف ابوبکر کردند - نتوانست شورش اهل رده را سرکوب و وحدت و انسجام کامل را در سراسر شبه جزیره حاکم کند؟ این نیز از نوع همان فرافکنی‌های همیشگی است. مگر کسی غیر از: شیعیان غالی و کذاب و شیعیان شاه عباسی جامعه اسلامی را دچار اختلاف

و پراکندگی کرده و جلوی نفوذ و گسترش اسلام را در سراسر جهان گرفته و در لحظات حساسی که امپراطوری عثمانی می‌رفت طومار کلیسای مسیحی در اروپا را در هم بیچد، به قول دکتر علی شریعتی، ناگهان ضربه‌ای از پشت (توسط ایران ضد سنی صفوی) به او وارد شد؟ شیعیان عزیز هموطن، که متأسفانه من افتخار آشنایی با شما را پیدا کرده‌ام (و به قول حضرت علی: ایکاش هیچگاه این افتخار نصیب من نمی‌شد و نه من شما را می‌شناختم و نه شما مرا) خدا، عقل را برای همین جاها به انسان داده به قول حضرت علی: ای اشباه الرجال، چرا مانند روبات و عروسک کوکی هر حرف احمقانه‌ای را قبول می‌کنید؟ آن هم از ناحیه کسانی که حماقت و دروغگو بودن آنها بر شما ثابت شده؟ چرا از عقل خود استفاده نمی‌کنید؟ تو را به خدا بگویند خدا عقل را برای چه به شما داده؟ تو را به خدا بگویند آیا تا به حال جز برای کسب ثروت و بافتن دروغ و حقه بازی و توجیه و عذرتراشی، استفاده دیگری هم از عقل خود کرده‌اید؟ در انتها باز هم می‌نویسند: من این سخنان را برای غیر تو نوشتم. من نیز این سخنان را برای غیر ابوجهلهای روحانی نما و برای غیر محققین متعصب و برای غیر مداحان کودن، نوشته‌ام تا مگر جرعه‌ای در اندیشه‌ای زده باشم. هر چند تا خدا نخواهد هیچکس توفیق هدایت پیدا نمی‌کند، پس: والسلام علی من اتبع الهدی.

۹۴. وقتی پیامبر اکرم، زنده بودند از طریق برخی از منافقان، تهمتی به حضرت عایشه وارد شد و از طریق عوام الناس احمق، به صورت شایعه در آمد و دهان به دهان گشت. تا اینکه با نزول جبریل و از طریق وحی الهی به تمامی این شایعات پایان داده شد و بی‌گناهی و پاکدامنی عایشه به تصدیق الهی رسید. به قول شیخ شرف الدین: (اکنون نگاه کن مردم همان مردمند و زمانه همان زمانه) ولی متأسفانه دیگر وحی نازل نمی‌شود تا به عوام الناس احمق و منافقان کوردل حالی کند پدر عایشه نیز بی‌گناه و بی‌تقصیر بوده و فقط به خاطر شرایط درهم و آشفته سقیفه خلافت را پذیرفت. براستی آیا فکر می‌کنید او برای یکسال و سه ماه خلافتی که ذره‌ای سوء استفاده هم در آن نداشت، خودش را

جهنمی کرد و تمامی سوابق و زحمات خودش را در راه اسلام بر باد فنا داد؟ آیا این کودنی زاییده ذهن بیمار و عاظ و علامه‌های ما نیست؟

۹۵. سلطان الواعظین در کتاب شبهای پیشاور مکرر به این نکته اشاره می‌کند که تمامی کینه‌توزی‌ها از جانب سنی‌هاست و شیعه هیچ تحریکی در طول تاریخ انجام نداده است. براستی برای انسان جای تعجب است چه کسانی از صبح تا شب (حتی در اماکن مقدس در عربستان) در حال خواندن زیارت جعلی عاشورا و لعن خلفای آنها هستند؟ چه کسانی همه ساله در عیدالزهره عمر کشان راه می‌اندازند. چه کسانی ورد زبان صبح تا شبشان لعنت بر عمر است؟ براستی اگر جماعتی حضرت علی را لعن کنند رفتار شیعه با آنها چگونه است؟

۹۶. می‌گویند سکوت حضرت علی علیه السلام در ابتدا جهت جلوگیری از نابودی اسلام بوده (خروج اهل رده در زمان ابوبکر و...) پس در زمان حضرت عمر که اسلام در اوج قدرت بوده چرا ایشان قیام نمی‌کنند؟ یا لااقل در مشورت با حضرت عمر سکوت می‌کردند تا او به جنگ با ایران و روم برود و کشته شود؟ (مسلماً ایشان می‌دانسته‌اند حتی با کشته شدن حضرت عمر خلافت در آن شرایط به ایشان نرسیده و کسی روی کار می‌آید که ممکن است اسلام را ریشه کن کند) یا حتی چرا به حضرت عثمان، توسط فرزندان خود یاری رسانند؟ آیا عدم سکوت، واجب‌تر از انحراف و نابودی اسلام بوده است؟

۹۷. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: کمک به ظالم مانند شرکت در ظلم اوست و... چرا حضرت علی علیه السلام دوبار هر بار به مدت یکماه جانشین حضرت عمر در مدینه می‌شوند؟ تا حضرت عمر به شام و فلسطین سرکشی کند. چرا عمار یاسر و سلمان فارسی در زمان خلفاء، حاکم کوفه و مدائن می‌شوند. چرا حضرت علی علیه السلام آنقدر به حضرت عمر مشورت می‌دهد که فقط حضرت عمر ۷۰ بار گفته: «لولا علی لهلك عمر». چرا فرزندانش حسن و حسین را برای دفاع از حضرت عثمان می‌فرستد و چرا پس از قتل

حضرت عثمان وقتی مردم برای بیعت با ایشان هجوم می‌آورند می‌فرماید: من وزیر و مشاور باشم برای شما بهتر است تا امیر (یعنی در این ۲۵ سال مشاور بوده‌ام) (البته در مورد امام رضا علیه السلام ایشان در رابطه با پذیرش ولایتعهدی فرموده‌اند بین کشته شدن و اینکار مخیر شدم و در کل، ایشان با اجبار وادار به اینکار شدند ولی حضرت علی و دیگران در مصادیق فوق، اجباری نداشته‌اند).

۹۸. در تاریخ آمده پس از اینکه حضرت عمر فدک را پس داد در رابطه با مالکیت آن بین حضرت علی علیه السلام و عباس اختلاف پیش آمد که نزد حضرت عمر می‌روند و حضرت عمر می‌گوید این دیگر ربطی به من ندارد و... چرا شیعه در باره فدکی که در اصل مالکیت آن اختلاف بوده چنین هیاهویی برافراشته است؟

۹۹. می‌گویند حضرت عمر و ابوبکر در جریان سقیفه (توطئه، کودتا، دسیسه و... کرده‌اند) ولی ما در تمامی کتب تاریخ می‌خوانیم که به آن دو نفر خبر می‌رسد که انصار در سقیفه برای انتخاب خلیفه جمع شده‌اند و آن دو نفر نیز با سرعت خود را به آن محل می‌رسانند این چه توطئه‌ای بوده که خود آنها هم از آن بی‌خبر بوده‌اند؟ (ایکاش مردم ما با شنیدن هر سخنی، اندکی به سلول‌های خاکستری مغز خود فشار وارد می‌کردند! و سریع هر حرفی را قبول نمی‌کردند).

۱۰۰. مگر پیامبر صلی الله علیه و آله نفرموده‌اند آدم عاقل و یا مومن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود؟ چگونه است که حضرت علی علیه السلام با وجود این پیمان شکنی باز هم ۲۵ سال بعد حاضر می‌شوند با مردم بیعت کنند؟ (که می‌بینیم طلحه و زبیر و خوارج و... پیمان شکنی کردند) و آن حضرت با چه اعتمادی بیعت کردند؟ و چرا در گله و شکایت خود از بیعت شکنان در کوفه به این نکته اشاره نمی‌کنند که این کار امروز و بار اول شما نیست و شما در اینگونه امور سابقه دارید؟

۱۰۱. اهداف و نیات حضرت عمر و ابوبکر از به دست گرفتن قدرت چه بوده است؟
چپاول بیت المال و ساختن کاخهای سر به فلک کشیده و خریدن غلامان و کنیزکان

و پوشیدن لباس‌های فاخر و خوردن غذاهای لذیذ!!! (همان کاری که اکثر مسئولین حداقل در اندیشه آنند).

اعطای حکومت ولایات به پسران و برادران و نزدیکان قبیله خود!!! (همان باند بازی خودمان).

اعطای منصب خلافت به فرزندان یا اقوام خود (برای پس از خود)^۱.
اجرا نکردن حدود الهی بر نزدیکان خود!!! (همان پارتی بازی خودمان).
عدم جمع آوری قرآن و سعی در نابودی و یا تحریف آن!!! (همان کاری که دارد اتفاق می‌افتد).

بسط و گسترش ندادن اسلام به کشورهای همسایه!!! (همان کاری که در زمان ما عکسش اتفاق افتاد و می‌بینیم آمریکا دورتا دور ایران را در پنجه خود گرفته).
گوش نکردن به مشورتهای و نصایح افرادی چون: حضرت علی علیه السلام!!! (کدام یک از ما حتی به یک حدیث علی عمل کرده‌ایم؟).
نداشتن خطر جانی و کشته نشدن در این مقام و منصب!!! (همان محافظ‌ها و بادی گاردها و...).

از ترس جانم می‌ترسم ادامه دهم!!!.

۱۰۲. در حيله گر بودن و کتمان حق کردن و تعصب و عاظ و نویسندگان، همین بس که حتی یک نفر از شیعیان نمی‌دانند حضرت عمر، داماد حضرت علی و پدر زن رسول خدا بوده است! یعنی چیزهایی که قطعی و حتمی است ولی دری که می‌گویند حضرت عمر به پهلوی فاطمه زد و در هیچ کتاب غیر شیعی نیامده را همه می‌دانند. یعنی یک چیز دروغ غیر قطعی. پس به من حق بدهید که در دروغ بودن سایر سخنان و عقاید شما نیز شک کنم.

۱۰۳. آیا می‌دانید برکه غدیر خم، آبش مسموم بوده و در این مکان، سال‌ها یکی از

۱- به شهادت تاریخ عمر و ابوبکر حتی به یک نفر از افراد قبیله خود سمی ندادند!

مشهورترین بت‌های عرب به نام منات عبادت می‌شده است آیا این خود، تداعی گر افکار مسموم و شرک آمیز شیعه نیست؟ و تعجب اینجاست که شیعه خلفای راشدین را به فریب سامری بنی اسرائیل را در عبادت گوساله زرین تشبیه می‌کنند!!!

۱۰۴. خنده دارترین لطیفه تاریخ: دادن القاب علامه و واعظ و مداح، به کسانی است که جهل و تعصب از سر و روی آنها می‌بارد و حتی در چهره آنها اثر گذاشته و در باطن، جز پایین آوردن حقیقت اسلام و شخصیت ائمه کار دیگری نکرده‌اند. شاهد اینکه ۲۵ سال است حکومت و تمام ارگانها و رسانه‌ها و مخارج و هزینه‌ها و... در دست آنهاست ولی وقتی آمار می‌گیرند با تعجب می‌بینند: راکی و آرنولد محبوبترین چهره نزد جوانانند! خدا را شکر، جنگ هم تمام شده و نفت هم به بالاترین قیمت خود در تاریخ رسیده و به جز آمریکا بهانه دیگری وجود ندارد. ولی تعجب من در اینجاست که چرا جوانان سنی اندونزی و عربستان و... تحت تاثیر تهاجم آمریکا قرار نگرفته‌اند!

۱۰۵. بهترین دلیل زنده و ملموس برای اشتباه بودن راه و روش ما این است که: به آن رسیده ایم و در سطح جامعه می‌بینیم. براستی عیب کار در کجاست؟

۱۰۶. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: پس از من این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند بدانید بدترین آنها کسانی هستند که خودشان را به من می‌بندند ولی رفتارشان مانند من نیست. خدا و کیلی نگاهی به اطراف خودتان بیندازید، آیا دروغگوتر و حيله‌گرت‌ر و جاه طلب‌تر و دنیادوست‌تر و بی‌نظم و ترتیب‌تر و کاهل نماز یا بی‌نماز تر از ایرانی‌ها سراغ دارید؟ شیعه دین خوب و درستی است ولی آقایان عزیز، خلط مبحث نکنید. شما را چه به شیعه. شما فقط اسم شیعه را یدک می‌کشید. شما باعث سرافکندگی امامان شیعه شده اید. دین از سیاست جدا نیست ولی خلط مبحث نکنید. صرف پوشیدن لباس دین نشان دین نیست. دین از سیاست جدا نیست ولی این سخن راست و درست چه ربطی

به شما دارد؟^۱ مگر معنی دین یعنی: پوشیدن لباس روحانیت؟

۱۰۷. از یکی از حضرات پرسیدم: مگر طبق صریح آیات قرآن، خداوند نفرموده: از کسانی که هجرت کردند و در جنگ بدر حاضر بودند و در بیعت رضوان حضور داشتند خدا راضی است و بهشت را بر آنها وعده داده و حضرت عمر و ابوبکر نیز در تمام این موارد حضور، آن هم حضور حساس و سرنوشت ساز داشته‌اند؟ ایشان پاسخ دادند: خداوند می‌گوید: مومنین و آنها مومن نبودند. من پاسخ دادم: چه بی‌ایمانی جالبی که به پیامبر دختر می‌دهد تمام اموالش را در راه اسلام خرج می‌کند در خطرات و سختی‌های هجرت، تنها همراه پیامبر است و... ایشان باز هم گفتند: به هر حال، ایمان نداشته‌اند! من گفتم: آیا قبول دارید که بهترین تفسیر قرآن، تفسیر آیه به آیه است. گفتند: بله. گفتم: مگر در قرآن نیامده که مومنان باید از مومنان دوست بگیرند و فقط با مومنان رفت و آمد داشته باشند. چطور تاریخ را که می‌خوانی نام حضرت عمر و ابوبکر و علی و عمار یاسر را همه جا در کنار نام پیامبر می‌بینی؟ مگر در قرآن نیامده که فقط مومنین حق تعمیر و آبادانی مساجد را دارند چطور پیامبر به ابوبکر اجازه می‌دهند که زمین مسجد بخرد و برده‌های تازه مسلمان شده را از جیب خودش در راه خدا بخرد و آزاد کند و هزینه جنگ‌ها (به خصوص جنگ تبوک) را بدهد و در این جنگ علمدار هم باشد و چطور پیامبر ﷺ یک نفر بی‌ایمان را سال قبل از آن، امیر حجاج مومن کرد و در آخرین روزهای حیاتش امام جماعت مسجد؟... ﴿فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾.

۱۰۸. آیا اگر ابوبکر پس از اعتراض حضرت علی ﷺ بیعت خود را نقض می‌کرد و کنار می‌رفت سعد ابن عباد دوباره مدعی نمی‌شد؟ پس مسلماً بنی‌هاشم و بنی‌امیه و اوس و خزرج به جان هم می‌افتادند؟ ضمن اینکه حرمت و جایگاه بیعت نیز لوٹ می‌شد! براستی ابوبکر مرتب به مردم می‌گفت مرا رها کنید و بیایید و بیعت خود را با من

۱- به قول حضرت علی ﷺ که با اشاره به خوارج گفتند: «کلمة حق یراد بها الباطل» «سخن حقی است که از آن نتیجه باطلی را اراده کرده‌اند».

فسخ کنید که من بهترین شما نیستم. پس چرا مردم چنین نمی‌کردند؟ و گناه ابوبکر چیست که بار مسئولیتی را به اجبار و در شرایط پیچیده و در هم سقیفه به دوش او گذاشتند؟

۱۰۹. سنی‌ها مانند برخی از شیعه‌ها نادان و جزئی نگر نیستند که از عده‌ای الکی خوششان بیاید و با عده‌ای دیگر الکی دشمن باشند. آنها به دو دلیل اصلی (و صدها دلیل فرعی دیگر) حضرت عمر و ابوبکر را دوست دارند: ۱- تمام مورخین بی‌طرف، معترفند از نقطه نظر قدرت ظاهری و مادی با اسلام آوردن حضرت عمر و حمزه در سال ششم، اسلام قوت گرفت. جالب است که حضرت عمر حدود ۲۰ سال بعد باز هم از همین جهت (یعنی قدرت ظاهری و مادی) به اسلام، خدمات شایانی کرده و با شکست سه امپراطوری وقت و فتح سرزمین‌های همسایه نه تنها بقاء اسلام را در امتداد تاریخ تضمین کرد بلکه موجب اسلام آوردن ملل دیگر نیز شد. ۲- ابوبکر نیز مانند حضرت عمر ۲ بار در طول عمر خود از نقطه نظر فکری و معنوی و مصلحت اندیشی و استراتژیکی به اسلام، خدمات شایانی کرد بار اول به عنوان اولین مرد بالغی که بدون لحظه‌ای تامل به پیامبر ﷺ ایمان آورد و بلافاصله پس از اسلام آوردن او ۵ نفر از سرشناسان مکه تحت نفوذ فکری و شخصیتی او مسلمان شدند. و ۲۳ سال بعد برای بار دوم دقیقاً از همین نقطه نظر (دوراندیشی و مصلحت نگری) نه تنها شورش اهل رده را سرکوب کرد بلکه آن جو آشوب زده را به محیطی با ثبات و امن و یکپارچه بدل کرد تا فقط ۲ سال بعد پس از رحلتش، حضرت عمر توانست سه امپراطوری آن زمان را به زمین بزند.

۱۱۰. محقق نادان شیعه می‌گوید: برای این فدک را از فاطمه گرفتند مبدا آنها با بذل و بخشش منافع فدک طرفدارانی برای خود دست و پا کنند ولی از شدت بیسوادی نمی‌دانند که فقط دو سال بعد حضرت عمر فدک را پس داد و آنگاه بین مالکیت آن اختلاف شد!!

۱۱۱. درست است که بهترین گزینه علی بوده ولی بهترین گزینه در بهترین شرایط و

بین بهترین فرهنگ و بهترین مردم جواب می‌دهد. برای همین، علی پس از مرگ حضرت عثمان می‌گوید: مرا رها کنید و به سراغ دیگری بروید زیرا شما تحمل عدل مرا ندارید و همین شیخ مفید شیعی نیز می‌گوید: امام زمان برای این ظهور نمی‌کند که دین اکثر مردم تقلیدی است و به آن اعتمادی نیست. برای روشن شدن بهتر مطلب: می‌دانیم که اورانیوم غنی شده بهترین سوخت برای نیروگاه است ولی برای نیروگاه اتمی و نه برای نیروگاه ذغالی!.

۱۱۲. من از روحانیون و علماء و محققین ایرانی در تعجبم که چوب روزگار را خورده‌اند و باز هم حاضر نیستند دست از تعصب و دروغ بردارند. به قول خودتان ۱۴۰۰ سال است که در حوزه‌ها روی قوانین فقهی کار آکادمیک شده و ما پیشرفته‌ترین قوانین (به خصوص از لحاظ قانون مدنی) را در جهان داریم. تمام شئونات کشور در دست شماست. قرن ۲۱ است. با تمام امکانات رسانه‌ای و قوای انتظامی و دانشگاه‌ها و... با اینهمه دست تقدیر چنان کرد که شما روی کار بیایید و مجبور به تشکیل مجمع تشخیص مصلحتی شوید که دقیقاً وظیفه‌ای ندارد جز تصویب قوانین مخالف اسلام!!! آنوقت شما متعصبانه ۱۴۰۰ سال به حضرت عمر گیر دادید که چرا صیغه را حرام کرد؟ (طبق ادعای شیعه) بدون اینکه شرایط و اوضاع و احوال زمان او را بدانید؟

۴۰۰ سال بود از زمان صفویه، شبانه روز در کتاب‌ها و بالای منبرها می‌گفتید: مگر می‌شود پیامبر ﷺ امت را بدون سرپرست رها کند و برود؟ و جانشین برای خودش تعیین نکرده باشد؟ آنگاه دست تقدیر چنان کرد که شما حاکم شوید و بعد آیت الله خمینی فوت کند بدون اینکه برای خودش جانشینی تعیین کرده باشد آنهم در شرایطی که تمام جهان به خصوص آمریکا و کشورهای همسایه با ایران سر دشمنی داشتند؟ و منافقان داخلی نیز بیکار نبودند. و آنگاه مجلس خبرگان یک شبه و به صورت فلتی و ناگهانی یک نفر را درجه اجتهاد داده و به عنوان رهبر به مردم معرفی کرده و آیت الله منتظری هم هیچگاه نگفت که خلافت را از من غصب کردید بلکه با رضایت تمام کنار کشید. ممکن

است بگویند: آقای خمینی می‌دانست که مجلس خبرگان جانشین را تعیین می‌کند. پس چطور پیامبری که (به قول شما) از غیب مطلع بود نباید بداند که در عربستان شمالی همیشه انتخاب رهبر با رای اکثریت مردم بوده است؟ و اینکه اصحاب و مهاجرین مخلص و فداکارش به خوبی از عهده این وظیفه بر می‌آیند که بر هم آمدند.

۱۱۳. اگر بنا شود حضرت عمر و ابوبکر پس از آنهمه خدمت و فداکاری، فقط به خاطر یک اشتباه، جهنمی شوند مطمئن باشید تمام مردم کره زمین جهنمی خواهند شد.

۱۱۴. عوام ما به قدری احمقند که فکر می‌کنند روز درگذشت حضرت عمر روز ۹ ربیع الاول است در حالیکه همه مورخین می‌دانند روز ۲۸ ذی الحجه روز شهادت حضرت عمر است. البته انسان‌های آگاه می‌دانند که عمرکشان کاری است پایه‌ریزی شده توسط مستر همفر جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی! آیا برای خیریت، نهایتی هست؟ البته این هم به نفع عمر تا به حسابش پس از گذشت ۱۴ قرن هنوز هم صواب واریز شود.

۱۱۵. شیعه برای به کرسی نشاندن عقایدش تمام قوانین عقلی و فطری و روانشناسی و... را به هم می‌ریزد. به عنوان مثال: تاثیر همنشین در روحیه و رفتار انسان امری مسلم است سعدی نیز در شعر زیبای خود می‌گوید:

گلی ناچیز در حمام روزی رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مشکی یاعبیری که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم ولیکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد وگر نه من همان خاکم که هستم

اگر تمام کتب تاریخی را زیر و رو کنی به جز پیامبر اکرم و سایر صحابه، همنشینی برای حضرت عمر و ابوبکر پیدا نخواهی کرد. حال اینها در کنار چه کسانی (البته طبق نظر شیعه) حسود و منافق و ظالم شدند!!! والله اعلم.

۱۱۶. در برخی از شهرهای ایران، مسیحیان، زرتشتی‌ها و حتی یهودی‌ها برای عبادت

خداوند معبد دارند ولی سنی‌ها حتی اجازه ساختن یک مسجد هم ندارند (جالب است که بدانیم بسیاری از مدارس و مساجدی که در زمانهای قدیم در شهرهای ایران توسط وزراء و پادشاهان سنی مذهب ساخته شده وقف طلاب یکی از مذاهب چهارگانه سنت بوده است! و اینک صرف تربیت روحانی دشمن سنت شده) آیا علتش را می‌دانید؟ من به شما می‌گویم: ممکن است در مساجد اهل سنت، حقایقی مطرح شود و مشت دروغگوها باز شود و دکان‌هایی بسته!! ضمن اینکه آنها بر خلاف ما که امامان آنها را لعن می‌کنیم امامان ما را دوست دارند. (که بهانه کنیم به امامان ما توهین می‌کنند) حتی شیخ شلتوت مفتی دل آگاه مصری حکم آزادی و عدول از سایر مذاهب سنت به مذهب شیعه را داد با اینکه می‌دانست شیعه امامان آنها را لعن می‌کند! پس به من حق بدهید به عنوان یک شیعه در صداقت آخوندها شک کنم. آری این است آزادی از گردن به بالای شما!.

۱۱۷. تشیع (البته از نوع صفوی) دین استثنائات: پیامبر فقط یکی دوبار از روی اضطراب نماز ظهر و عصر را با هم خواند ولی ما کار هر روزمان است! طبق روح تمام آیات و روایات، اصل بر عمل است نه دعا! بر حقیقت و صراحت است نه تقیه! بر شادی و نشاط است نه عز! بر تحقیق و تعقل است نه تقلید! ولی ما را به شاخ و برگها مشغول کرده‌اند تا اصل را فراموش کنیم. عزیزان من: اصل بر توحید است. یعنی شناختن ذات خداوند به یگانگی! و گم شدن در دریای حیرت او. و اگر سرگرم شاخ و برگها شوی، شیطان، تو را آرام آرام به وادی شرک می‌کشاند.

۱۱۸. کجای تاریخ دیده‌اید؟ حتی در زندگی اطراف خود کجا سراغ دارید کاری انجام شود و سخنی زده شود و همه موافقت کنند و کف بزنند؟ پس چرا انتظار دارید ابوبکر را با آنهمه مشکلات: شورش اهل رده و شرایط قبیله‌ای و جاهلیت و... همه تایید کرده و هیچکس از دستش دلخور نباشد؟ وقتی یک شهردار می‌خواهد خیابانی را در شهر احداث کند مسلماً کسانی که خانه‌هایشان خراب می‌شود ناراحتند و کسانی که خانه‌هایشان نزدیک خیابان می‌افتد خوشحال! طبق شرایط رئالیستی به من بگویید: چاره

چیست و چه باید کرد که همه راضی و خشنود باشند؟

۱۱۹. تا به حال دیده‌ای دو نفر غریبه با هم دعوی کنند؟ مسلماً بیشتر دعوایها و درگیریها بین کسانی است که با هم دوست و آشنا هستند. و هر چه این روابط دوستانه‌تر باشد امکان اختلاف و دعوی نیز بیشتر است (ضرب المثل قدیمی: دوری و دوستی) من مطمئنم که ابوبکر حضرت فاطمه را بیشتر از عایشه دوست داشته^۱ و مطمئن شده‌ام که روابط ابوبکر با خاندان پیامبر، کاملاً عکس آن چیزی است که برای ما می‌گویند و طنز تلخ روزگار نیز در همینجاست!!!

۱۲۰. می‌گویند فدک را برای این گرفتند که خاندان پیامبر با بذل و بخشش عایدات آن، به دنبال کسب محبوبیت بوده‌اند! ولی خاندان پیامبر که تمام نیتشان قربه الی الله بوده چرا شما مانند زمان حال فکر می‌کنید آنها در فکر کسب آراء انتخاباتی بیشتر بوده‌اند؟ و آیا این سخنان، توهین به خاندانی نیست که هر چه می‌کرد فقط برای رضایت خدا بود؟ ممکن است شما اینچنین باشید ولی:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه باشد در نوشتن شیر شیر
۱۲۱. نگاه علی به خلافت این بوده: کمتر از آب دماغ بزا! بی‌ارزش‌تر از لنگه کفشی پاره! آیا خدا حضرت عمر یا ابوبکر را در روز قیامت برای چنین چیز بی‌اهمیتی مجازات می‌کند؟ آری حکومت، مهم است و موجب کسب شهرت و جلب منفعت. ولی برای شما، نه برای حضرت عمر یا برای علی!

۱۲۲. هر قدر عذاب الهی شدیدتر باشد و گناه بزرگتر، باید انگیزه تخلف نیز قوی‌تر باشد! براستی انگیزه اصحاب پیامبر از کنار گذاشتن علی و روی کار آوردن یک نفر دیگر آن هم از همان قبیله (قریش)! و زیر پا گذاشتن آیات قرآن و توصیه پیامبر و جهنمی کردن خودشان چه بود؟ آیا ابوبکر پس از روی کار آمدنش به کسی رشوه‌ای داد؟ آیا به

۱- برای مثال هنگام عقد ازدواج علی با فاطمه ابوبکر بیشتر از همه تلاش کرد همانگونه که برای ازدواج پیامبر با خدیجه سعی و تلاش فراوانی کرد!

کسی مقامی داد؟ من هرچه در لابه لای متون تاریخی کنکاش کردم و هرچه به مغزم فشار آوردم به نتیجه‌ای نرسیدم. با توجه به این نکته که عدالت در زمان حضرت عمر و ابوبکر مانند زمان خلافت علی، به شدیدترین شکل، اجرا می‌شد. براستی اصحاب پیامبر به چه دلیل و انگیزه‌ای خودشان را جهنمی کرده و فرمان صریح پیامبر و آیه قرآن را زیر پا گذاشتند؟

۱۲۳. پیامبر اکرم قبر آن صحابی شهید را با چنان دقتی ساخت که موجب تعجب همه شد. قبر! یعنی چیزی بی‌اهمیت که زیر خاک می‌رود! آنگاه در معرفی جانشین برای پس از خود از کلمه‌ای استفاده می‌کنند که ۲۷ معنی مختلف دارد و نعوذبالله در این زمینه بسیار مهم و حیاتی اینقدر ابهام و سهل‌انگاری به خرج می‌دهند؟

۱۲۴. برخی از آقایان، سیره ابن اسحاق را قبول نداشته و آنرا شدیداً نفی می‌کنند در صورتیکه شهید دکتر علی شریعتی و تمامی اساتید دانشگاه و تمامی محققین غربی و تمامی محققین سنی آنرا به عنوان معتبرترین کتاب تاریخی صدر اسلام می‌شناسند. ولی همین آقایان، کتاب سلیم ابن قیس را وحی منزل می‌دانند در صورتیکه بیشتر اساتید شیعه و برخی علمای علم رجال و تمامی محققین غربی و سنی این کتاب را جعلی می‌دانند!!! علت آن هم مشخص است سیره ابن اسحاق، حضرت عمر و ابوبکر را لعن نکرده ولی سلیم...!!!

۱۲۵. یکی از آقایان فضلاء در کتاب خود نوشته بود من روزی داخل مغازه‌ای نشسته بودم و صاحب مغازه کناری برای کاری خارج شد و یک نفر دیگر را جای خودش گذاشت. من به خودم گفتم مگر امکان دارد پیامبر اکرم، امت را بدون سرپرست رها کرده باشد؟ البته به این برادر بزرگوار باید گفت: چنانچه پیامبر اکرم هم اینک در ایران حضور داشتند قطعاً برای خود جانشین معرفی می‌کردند ولی با این مثال به جایی که زدید خدمت شما باید عرض کنم هم اینک در عربستان، موقع ظهر تمام مغازه دارها دکان خود را همانطور باز رها کرده و به مسجد می‌روند و هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد! زیرا از وضعیت

محیط و جامعه خود به خوبی آگاهی دارند. همان اطمینانی که پیامبر اکرم ۱۴۰۰ سال پیش به اصحاب از جان گذشته خود داشت.

۱۲۶. آقایان چون خودشان روحیه دیکتاتوری داشته و تحمل پذیرش سخن مخالف را ندارند و می‌خواهند همه مانند گوسفند مطیع محض آنها باشند فکر می‌کنند نعوذبالله پیامبر اکرم نیز همینگونه بوده و به همین دلیل، یکی دوباری که حضرت عمر (یا سایر اصحاب) مخالفت کرده‌اند را علم می‌کنند در صورتیکه این نشانه اوج آزادی و ارزش و اعتبار و شخصیتی است که پیامبر به اصحاب خود داده تا آنها بر خلاف یک ربات، امکان رشد و مطرح شدن داشته باشند. و دقیقاً همین تربیت پیامبر اکرم باعث شد اصحاب او نه تنها از شرایط آشفته پس از رحلت پیامبر (انتخاب ابوبکر، شورش رده و...) موفق بیرون بیایند بلکه سه ابرقدرت آن روزگار را نیز به زمین بزنند. پس: فاعتبروا یا اولی الابصار.

۱۲۷. جالب است که عالم صفوی به ابوبکر و حضرت عمر، انگشت تفرقه افکنی و تحریف و اختلاف می‌زند ولی اکنون نگاهی به جامعه ایرانی که این آقایان خواص ساخته‌اند ببندازید (مگر نمی‌گویید عوام، پیرو خواصند؟) فارس برای ترک جوک می‌سازد و لر با کرد دشمن است و در شهرها جنگ چپ و راست و در ادارات دشمنی رییس و مرئوس و حسادت و باند بازی و... آخوندها هم که صبح تا شب پایشان را کرده‌اند توی کفش سنی‌ها! تمام اقشار ایرانی با هم دشمن و در حال اختلاف! پس چوب خدا را بخورید که نه صدا دارد و نه دوا! ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾.

۱۲۸. پیامبر اکرم می‌گویند اگر می‌دانستم بیشتر از هفتاد بار استغفار من موجب بخشش منافقان می‌شود بیش از هفتاد بار طلب آمرش می‌کردم. (در قرآن آمده اگر هفتاد بار هم برای آنها طلب بخشش کنی بخشیده نمی‌شوند) این نیت و طرز تفکر و روحیه و محور اندیشه کسی بوده که ما ادعای پیروی و حب او را داریم ولی آقایان از آنجایی که خودشان روحیات نازک نارنجی زنانه و زودخشم و کینه توزانه دارند فکر می‌کنند نبی اکرم، روز قیامت، اصحابی که آنهمه برای او و اسلام جان نثاری کردند را برای یکی دو

خطای بدون سوء نیت نمی‌بخشد. عزیز دل برادر:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه باشد در نوشتن شیر شیر
۱۲۹. اگر روحیه طنز و باز و پرگذشت شیعه را با روحیه تند و تیز و منظم سنی قاطی
کنید یک آدم کامل درست می‌شود!

۱۳۰. یوسف، برادرانش را بخشید با اینکه او را در کودکی و با سوء نیت به داخل چاه
انداختند چرا پیامبر ﷺ نباید در روز قیامت اصحابش را ببخشد؟ (اگر گناه یا خطایی آن
هم از روی سهو و آن هم به زعم و خیالات شما انجام داده باشند؟).

۱۳۱. حضرت علی علیه السلام در جایی می‌فرمایند خلافت نزد من از آب دماغ بز کم
ارزش‌تر است و در جایی دیگر می‌فرمایند از لنگه کفش پاره کمتر است! با این وصف
اگر خلافت و امامت یک موضوع واحد بوده و بر مبنای نص الهی باشد، آیا آن حضرت،
مجاز بوده‌اند چنین توهینی به این مقام و منصب الهی بکنند؟! شاید مانند همیشه پاسخ
می‌دهید که منظور ایشان تقیه و توریه و مماشات و مصلحت و... بوده یا اینکه ایشان
قصد شکسته نفسی داشته‌اند به هر حال: عاقلان دانند. به قول شهید دکتر علی شریعتی
برای علی هیچ چیز دردآورتر از این نیست که به ظاهر شیعیان او فکر کنند او برای
خلافت غصه می‌خورده و درد خود را با چاه می‌گفته است!!!.

۱۳۲. پیامبر اکرم ﷺ مدت ۲۳ سال دست کم در هر شبانه روز ۵ مرتبه وضو می‌گرفتند
با اینهمه پس از ایشان در نحوه وضو گرفتن بین مردم اختلاف شد. اکنون ما با چه
اطمینانی حوادثی که در یک ساعت از یک روز (غدیر یا سقیفه و افسانه در) اتفاق افتاده
را با اطمینان کامل تجزیه و تحلیل کرده و مثلاً با اطمینان صددرصد می‌گوییم منظور
پیامبر ﷺ از کلمه مولی که دارای ۲۷ معنی مختلف است معنی خلیفه بلافصل بوده
است؟! و بر مبنای آن به نزدیک‌ترین یاران پیامبر، تهمت غصب خلافت و افتراء وارد
می‌کنیم؟ و به خیال خود فکر می‌کنیم مقام حضرت علی را اینگونه بالا برده‌ایم. یا اینکه
دقیقا می‌دانیم در آن چند دقیقه حمله به خانه علی چه کسانی شرکت داشته و دقیقا افراد

در چه نقاطی ایستاده بوده و دقیقا چه افکاری در سرشان جریان داشته و دقیقا چه جملاتی بین آنها رد و بدل شده است و...!!

۱۳۳. شیعه حضرت فاطمه را شهید می‌داند در صورتیکه ربط دادن علت رحلت ایشان به جریانات روز سقیفه بسیار ضعیف است ولی حضرت عمر که بدون علت و به صورت عمد به دست یک نفر مجوسی کشته شد را شهید نمی‌دانند. براستی چرا؟

۱۳۴. اشتباه شیعه این است که فکر می‌کند روز قیامت، حضرت علی و حضرت فاطمه یک طرف ایستاده‌اند و حضرت عمر و ابوبکر هم یک طرف دیگر. بعد سنی‌ها می‌روند پشت سر حضرت عمر و ابوبکر و شیعه‌ها می‌روند پشت سر علی. آنگاه حضرت عمر و ابوبکر را به همراه سنی‌ها به جهنم می‌برند و شیعه‌ها را به همراه علی وارد بهشت می‌کنند! ولی عزیزان من اینگونه نیست. حضرت علی و فاطمه که یقینا به بهشت می‌روند. حضرت عمر و ابوبکر هم که انشاء الله به کوری چشم بعضی‌ها بهشتی‌اند. ولی می‌آییم به سراغ شیعه‌ها و سنی‌ها. از سنی سؤال می‌شود چکار کردی. پاسخ می‌دهد: نمازم را به موقع خواندم دروغ و حقه بازی هم نداشتم. به کسی فحش ندادم و کاری هم نکردم که در امت اسلامی تفرقه و اختلاف ایجاد شود. پس آنها به بهشت می‌روند. آنگاه از شیعه سؤال می‌شود وقتی آمریکا کشور شما را ۳۶۰ درجه محاصره کرده بود چه کردی؟ چون در آنجا دیگر نمی‌شود دروغ گفت می‌گوید: عمر کشان راه انداختم، فحش و لعنت فرستادم و ایجاد تفرقه و اختلاف کردم. پس خطاب می‌آید که وارد جهنم شو.

۱۳۵. محقق شیعه با هزار و یک دلیل و توجیه و تفسیر، جریان ازدواج ام کلثوم با حضرت عمر -خواستگاری حضرت علی از دختر ابوجهل- وجود شخصی به نام ابن سباء -امامت نماز جماعت توسط ابوبکر در ایام بیماری پیامبر ﷺ- اجازه باز بودن فقط در خانه ابوبکر به سمت مسجد پیامبر ﷺ - فوت محسن در سنین کودکی - عشره مبشره و... را زیر سؤال می‌برد و نفی می‌کند. من نیز اصراری ندارم که ثابت کنم تمام این وقایع کاملا درست و صحیح است ولی سؤال من اینجاست: وقتی مواردی که در اکثر کتب

تاریخی حتی شیعه (مانند بحارالانوار یا تاریخ یعقوبی) آمده است را شما می‌توانید نفی کنید چرا نمی‌توان فقط نحوه برداشت از یک واقعه تاریخی را مورد شک قرار داد (مانند قصد پیامبر اکرم از اعلام دوستی با علی در غدیر) وقتی که شما اصل یک واقعه را زیر سؤال می‌برید چگونه نمی‌شود فرع یک اتفاق را زیر سؤال برد؟! همانطور که در بخش غدیر و سقیفه نیز مشاهده کردید که به خوبی و با صدها سؤال و مثال، ثابت کردیم که منظور پیامبر ﷺ در غدیر خم، تعیین جانشین برای پس از خودشان نبوده است.

۱۳۶. تناقض بلای جان محقق شیعه است او در جایی حدیث کساء را می‌آورد و می‌گوید پیامبر ﷺ به ام سلمه گفت: تو نمی‌توانی جزء اهل بیت باشی و اهل بیت فقط این چهار نفرند (علی - فاطمه - حسن و حسین) ولی در جایی دیگر این موضوع را فراموش می‌کند و برای خرد کردن هر چه بیشتر حضرت عمر و ابوبکر می‌گوید: پیامبر ﷺ در باره سلمان فرمود: سلمان منا أهل البيت. حالا اگر این تناقض نیست پس چیست؟ یا در جایی می‌گویند پیامبر اکرم نام ۱۱ امام پس از علی را دقیقاً گفت ولی در جای دیگر می‌نویسد: امام صادق، اسماعیل - پسر بزرگشان - را به عنوان جانشین معرفی کردند ولی پس از فوت او فرمودند در مورد اسماعیل بداء حاصل شده و فرزند سومشان را به عنوان امام بعدی معرفی کردند. اکنون آیا می‌توان باور کرد که امام صادق از این حدیث بسیار مهم بی‌اطلاع بوده‌اند؟ تا اسماعیل را به عنوان جانشین پس از خود معرفی نکرده تا فرقه ضاله اسماعیلیه به همین بهانه ساخته نشود و هزار و یک مساله دیگر؟ یا در اینجا باز هم تقيه و توریه و مصلحت را پیش می‌کشید! یا می‌گویید: امام در آن لحظه به علم غیب خود رجوع نکردند!!! هر چند در عصر فعلی چنین پاسخ‌هایی را حتی کودکان خردسال نیز قبول نمی‌کنند!

۱۳۷. روزی به یکی از ابوجهل‌های زمان گفتم: دیشب چه خورده‌ای؟ گفت: به یاد نمی‌آورم. گفتم: پس با چه مدرکی خودت را جهنمی می‌کنی! با استناد به داستان‌هایی که

بین ۲۵۰ تا ۴۰۰ و حتی ۱۲۰۰ سال^۱ پس از پیامبر اکرم نوشته و مکتوب شده و از حالت شفاهی درآمده و تازه ۱۴۰۰ سال دست به دست شده تا به تو رسیده است؟ و هر کسی رسیده لابه لای متون آن، دستکاری و اعمال نظر کرده است؟

۱۳۸. ابوجهل‌ها و خوارج دوران ما یا اصلاً در اصول دین خود تحقیقی ندارند و یا اگر دارند مسیر تحقیق آنها همانجایی می‌رود که خود آنها می‌خواهند!!! و به هر حال محال است کتب مخالف را بخوانند چون ممکن است گمراه شوند! ولی عزیز دلم اگر فقط کتب موافق را بخوانی به همینجایی که هم اکنون هستی می‌رسی! یعنی به همان نتایج تقلیدی قبلی! پس چرا خودت را زحمت بیهوده می‌دهی؟ (مثل اسب عصارای که صبح تا شب تاب می‌خورد و هنگامیکه چشمش را باز می‌کنند می‌بیند همانجای اول ایستاده! نمی‌خواهد زحمت بکشی و تحقیق کنی همینجا که ایستاده‌ای بایست!).

۱۳۹. من تمامی کتب تاریخی را زیر و رو کردم و به قدری در این زمینه فکر کردم انگار یکی از افراد همان زمان شدم. تعجب من اینجاست که فهمیده‌ام تاریخ، ساده دل‌تر و رک‌تر و صریح‌تر و بی‌غل و غش‌تر از حضرت عمر را نیافریده ولی مداح و روحانی شیعه او را حيله گر و دروغگو و حسود معرفی می‌کند و این نیست جز به خاطر بی‌سوادی مردم. عزیزان من دکتر شریعتی به فرزندش وصیت کرده: اگر می‌خواهی به دست هیچ دیکتاتوری گرفتار نشوی یک کار بکن: بخوان و بخوان و بخوان.

۱۴۰. محقق شیعه وقتی در مخمصه و تضاد گیر می‌کند دست به دامان یکی از

اصطلاحات زیر می‌شود:

امام در آن لحظه به علم غیب خود رجوع نکردند!!!.

تقیه

توریه

مصلحت

مماشات.

نویسنده، اشتباهی این نکته را آورده!^۱

ولی من مطمئنم در قرن حاضر، حتی کودکان دبستانی نیز متوجه این دوز و کلکها می‌شوند.

۱۴۱. مادری در حضور فرزندان به پدر توهین می‌کرد البته پدر، بد دهن و سیگاری بود و... بچه‌ها وقتی بزرگ شدند مانند پدر و مادرشان شدند. ولی پدر و مادر، جامعه و دولت را مقصر می‌دانستند! وقتی علماء و آقابالاسرها در پشت بلند گو و به صورت شبانه‌روزی به حضرت عمر و ابوبکری که حد اقل یک میلیارد از مسلمانها به آنها علاقه داشته و نزد آنها مقدسند توهین کرده و از هرگونه بدگویی و دروغ و ناسزایی ابا نمی‌کنند آنگاه شخصی به نام سلمان رشدی می‌آید و به پیامبر اسلام توهین می‌کند و یا روزنامه‌های دانمارکی کاریکاتورهای نبی اکرم را می‌کشند^۲، آقایان که بنیانگذار حرمت شکنی هستند عصبانی می‌شوند و آمریکا و انگلیس را مقصر می‌دانند.

۱۴۲. طبق داستانی افسانه‌ای روزی مرده شویی مشغول شستن جسد میتی بوده. اطرافیان داشتند پشت سر میت بدگویی می‌کردند. مرده شو با خشم می‌گوید: بس کنید شیطان هم دست از سر او برداشته و شما دست بر نمی‌دارید! ناگهان میت دست او را گاز می‌گیرد. مرده شو تعجب می‌کند. شب هنگام میت را در خواب می‌بیند. علت را از او می‌پرسد. می‌گوید: من خیلی گناه داشتم و آنها داشتند با حرفهایشان گناهان من را پاک می‌کردند و نامه اعمال خودشان را سیاه و تو با حرفی که زدی باعث شدی مقداری از گناهان من باقی بماند. اکنون من مطمئن شده‌ام بسیاری از آقایان از شیطان بدترند که

۱- مانند دکتر شهیدی که می‌گوید: نویسنده کتاب بلاغہ النساء در آوردن نام راوی اشتباه کرده (خطبه حضرت فاطمه) یا شهید مطهری که می‌گوید: سید رضی خطبه تعریف از عمر را اشتباهی در نهج البلاغه آورده! البته من با این افراد خصومتی ندارم ولی چاره‌ای از گفتن حقیقت نیست.

۲- بهمن ۱۳۸۴.

دست از سر کسانی که ۱۴ قرن پیش مرده‌اند بر نمی‌دارند.

۱۴۳. در سراسر قرآن سخن از ایمان است و عمل صالح. ولی نویسنده و سخنران شیعه در خصوص قضایای تاریخی نه ایمان و علم صددرصد و یقینی دارد و نه رفتارش از مصادیق عمل صالح است. عمل صالح عملی است که موجب صلح و صفا و اتحاد می‌شود ولی آقایان عملشان عمل فاسد است آیا فحش و ناسزا و دروغ و تهمتی که موجب تفرقه و اختلاف در امت اسلامی است عمل صالح است یا عمل فاسد؟ به این آیه دقت کنید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۲]. «همانا مومنان با یکدیگر برادرند پس میان برادران خود صلح و آشتی برقرار کنید».

۱۴۴. نکته تاسف آور و خنده دار در مورد هموطنان شیعه من آن است که در تمام احادیث سفارش به آشتی دادن و اصلاح امور بین مردم شده و حتی دروغ که بزرگ‌ترین گناه است را برای آشتی بین دو مسلمان جایز شمرده‌اند ولی علامکها و مداحکها و قلم به داستان نادان، برای ایجاد خونریزی و عداوت و کینه بین شیعه و سنی دروغ‌هایی را به هم می‌بافند تا دو گروه عمده از جامعه اسلامی را از هم جدا کنند و دول مخالف اسلام نیز از آن سو نقشه‌های خود را عملی کنند. تنها مدرک معتبر و مستدل آقایان نیز این است که در کتب خودشان این مطالب را نوشته‌اند ولی عزیز دلم هزار و یک مطلب وحشتناک‌تر و اشتباه‌تر در بحارالانوار و مفاتیح و حتی اصول کافی آمده پس آنها هم بیایند و هو کنند!

۱۴۵. اگر نیت ابوبکر توطئه و دسیسه بود و قصد خلافت داشت و به قول آقای سلیم ابن قیس، در کنار کعبه پیمان نامه توطئه نوشته بودند و... آری چرا با این وجود، در یکی دو روز مانده به وفات پیامبر ﷺ به منزل زن دوش در سنج رفت و از مدینه دور شد و همانجا در مدینه مترصد فرصت نماند؟؟؟

۱۴۶. عجیب است که احادیث مختلفی از زبان حضرت علی به استناد سخنان پیامبر ﷺ وجود دارد که ای علی تو پس از من با سه گروه (مارقین و قاسطین و ناکثین) خواهی

جنگید و حتی نشانه آن مردی که پستان بزرگ داشته است (حضرت علی او را در میان کشته شدگان خوارج می‌بیند) را نیز به حضرت علی می‌دهند ولی حتی یک حدیث از زبان حضرت علی در رابطه با تخلفات حضرت عمر و ابوبکر (که پیامبر گفته باشد) وجود ندارد؟ با اینکه به زعم شیعه این تخلفات مهمتر و نزدیکتر به زمان رحلت پیامبر ﷺ بوده است. مگر اینکه به احادیث جعلی کتاب موهوم سلیم ابن قیس یا بحار الانوار مراجعه کنید. گرچه دوران این دوز و کلکها رو به پایان است.

۱۴۷. برخی از نویسندگان و وبلاگ نویسها می‌گویند حضرت عمر و حضرت ابوبکر لیاقت حکومت را نداشتند زیرا معنای ابا و کلاله را نمی‌دانستند. من حرفی برای گفتن ندارم. قضاوت با عقل و شعور خوانندگان.

۱۴۸. اگر نویسنده و مداح و واعظ شیعه راست می‌گوید و در بیان حقایق هیچ تعصبی ندارد. چرا وقتی در مورد فدک داد سخن می‌دهد نمی‌گوید که حضرت عمر ابن خطاب ۲ سال بعد آنرا پس داد؟ چرا نمی‌گوید وقتی حضرت عمر، فدک را پس داد تازه بین علی و عباس درباره مالکیت آن اختلاف شد؟ چرا نمی‌گوید مالکیت آن را نگرفتند بلکه استفاده از عین و نمائات آن را گرفتند؟ چرا نمی‌گوید حضرت ابوبکر عواید آنرا برای خودش نمی‌خواست بلکه برای تجهیز سپاه اسلام در سرکوب شورش رده که زکات نمی‌دادند می‌خواست؟ آری چرا هنگام بیان یک مطلب یا حتی یک حدیث یا آیه، همه آنرا نمی‌گویند بلکه فقط یک قطعه از آن را که به نفع خودشان است انتخاب و برجسته و به صورت نیمه جویده در بوق و کرنا می‌کنند؟

۱۴۹. بزرگ‌ترین گناه حضرت عمر این بود که به ایران حمله کرد و باعث مسلمان شدن ایرانی‌ها شد. وگرنه محال بود در ایران یک دشمن هم داشته باشد.

۱۵۰. انسان در صورتی حق دارد به دیگری انتقادی وارد کرده و او را متهم کند که خودش لااقل مثل او یا بهتر از او باشد. در هیچ کجای تاریخ ذره‌ای سوء استفاده از بیت المال یا روی کار آوردن قوم و خویش یا رانت خواری یا ظلم و ستم و... توسط حضرت

عمر و حضرت ابوبکر ثبت نشده است (حتی در کتاب جعلی سلیم ابن قیس) و خدا را شکر که پس از ۱۴ قرن کسانی روی کار آمدند و مرتکب چه کارهایی که نشدند و طرفه آنکه صبح تا شب به حضرت عمر و ابوبکر توهین می‌کنند.

۱۵۱. برخی از نویسندگان قدیمی شیعه ابوبکر را مورد طعن قرار می‌دهند که نتوانست یکی از پسرانش را مسلمان کند ولی: نعوذ بالله پیامبر ﷺ نیز بسیاری از اقوام خود را نتوانست مسلمان کند و دیگر اینکه ابوبکر نیز از کودکی دوست پیامبر ﷺ بوده و نعوذ بالله پیامبر نیز (البته به قول شما) نتوانست ایمان را در دل دوست خود یعنی ابوبکر، وارد کند. (ضمناً پسر حضرت نوح نیز در کفر ماند).

۱۵۲. جمال الدین اسدآبادی گفت: در اروپا اسلام دیدم ولی مسلمان نبود و آمدم اینجا مسلمان بود ولی اسلام نبود. عزیزان، من به یکبار به عربستان رفته‌ام، هم مسلمان بود و هم اسلام.

۱۵۳. هنگامیکه اسراء جنگ ایران و عراق فقط پس از گذشت ۱۰ سال به کشور بازگشتند از تعجب مات و مبهوت شده بودند. آهنگهای آنچنانی و طرز حجاب زنان، برنامه‌های رادیو و تلویزیون، تغییر لحن شعارها و مواضع مسئولین و... مطمئن باشید اگر مسلمانان صدر اسلام زنده شوند از تعجب خشک نمی‌شوند بلکه از غصه دق می‌کنند.

۱۵۴. روحانی صفوی می‌گفت: مخفی بودن محل قبر فاطمه و مشخص نبودن زمان وفات ایشان، حامل معنا و پیامی است. سؤال من اینجاست معلوم نبودن تاریخ تولد ایشان حاوی چه پیامی است؟ و مخفی بودن قبر زنان و سایر فرزندان پیامبر ﷺ حاوی چه پیامی است؟ و معلوم نبودن تاریخ رحلت پیامبر اکرم حاوی چه پیامی است؟ و ازدواج ام کلثوم دختر علی با حضرت عمر حاوی چه پیامی است؟

۱۵۵. می‌گویند پیامبر اکرم ﷺ هنگام هجرت، ابوبکر را اتفاقی دید و ابوبکر در پی ایشان رفت. به قول حضرت علی خطاب به معاویه: به خدا خواستی سرزنش کنی ستایش کردی! شدت علاقه به پیامبر ﷺ را نگاه کن که بدون خداحافظی با زن و فرزند،

بدون اینکه فکر مال و اموالش باشد حاضر شد شهرش را رها کند و به دنبال پیامبر ﷺ برود و جاننش را در خطر بیندازد! و اینجاست که من متوجه شدم آن حدیث پیامبر اکرم، صحیح است که فرمودند: تنها کسی که بدون ذره‌ای تامل با من دست بیعت داد و نبوت مرا پذیرفت ابوبکر بود. برآستی چگونه می‌توان قبول کرد هم او اولین کسی بود که بیعت شکنی کرد؟

۱۵۶. اگر حضرت عمر و ابوبکر پس از فتح مکه مسلمان شده بودند امکان وارد کردن هر گونه تهمتی به آنها وجود داشت. ولی اینکه آنها جزء اولین نفراتی هستند که در مکه به محمد ایمان آوردند راه را برای هرگونه تهمتی می‌بندد پس وای بر تهمت زندگان: فویل للکافرین من نار.

۱۵۷. شیعه می‌پرسد این چه طریق بیعت گرفتن در سقیفه است؟ و فراموش می‌کند که آنجا وسط صحراهای عربستان بوده و فقط ۲۳ سال با فرهنگ جاهلی فاصله داشته، ۱۴۰۰ سال پیش بوده، فراموش می‌کند که بیشتر قبایل با شنیدن خبر رحلت پیامبر اکرم ﷺ مرتد شده و حتی ۴ نفر که یکی از آنها زن بوده ادعای پیامبری می‌کنند! و قبائل راهزن قصد حمله به مدینه را داشته‌اند. و اگر حکومت مرکزی به سرعت در مدینه تثبیت نشده و گرفتار جنگ قدرت داخلی میان قبایل انصار و مهاجرین می‌شد کلک اسلام در همانجا کنده شده بود. (به همه این موارد اضافه کنید حضور ابوسفیان در مدینه را!!!).

۱۵۸. من از کار پیامبر ﷺ در عجبم! آقایان علمای ما باهوشند و زیرک و با مطالعه کتب تاریخی متعدد و احادیث بحارالانوار و کتاب سلیم ابن قیس، متوجه بد بودن و منافق بودن و ظالم بودن و خیانتکار بودن برخی از صحابه شدند. آن عرب بیچاره بدوی جاهلی بیسواد ساده دل که این چیزها را نمی‌دانسته، چرا پیامبر ﷺ آنها را (نعوذبالله) فریب داد و اینقدر حضرت عمر و ابوبکر را به خود نزدیک کرد؟ تا جایی که گاه، غریبه‌ها بین تشخیص پیامبر ﷺ و ابوبکر دچار اشتباه می‌شدند، دختر آنها را به زنی می‌گرفت به آنها دختر می‌داد، آنها را طرف شور و مشورت خود قرار داده و.... حسب نگاه شما شخص

پیامبر ﷺ با اتخاذ چنین روشی نعوذ بالله اولین کسی بود که موجبات گمراهی امت خود و ایجاد اطمینان در آنها نسبت به حضرت عمر و ابوبکر را فراهم نمودند! اکنون با عنایت به این نکته که شما پیامبر اکرم را دارای علم غیب و معصوم از هر خطایی می‌دانید، آیا یافتن پاسخ برای سؤال من بسیار دشوار و غیر ممکن نمی‌شود؟

۱۵۹. شیعه ۱۴۰۰ سال به حضرت عمر و ابوبکر گیر می‌داد که چرا به آن سرعت و قبل از دفن پیامبر ﷺ در سقیفه جهت انتخاب خلیفه جمع شدید و چرا حضرت علی را کنار زدید. خدا را شکر که سردمداران این تفکر، پس از ۱۴ قرن در همین کشور روی کار آمدند و جانشین رهبری را (به حق یا ناحق) کنار زدند و او سالها خانه نشین شد (حصر بیت منتظری) و یک نفر ناگهان از روی اجبار و اضطرار یک شبه مجتهد شد و با سرعتی باور نکردنی (فلته!) رهبر به صورت شورایی انتخاب شد^۱ (سقیفه!) و امام خمینی رفت در حالیکه برای خودش جانشینی تعیین نکرده بود و ثمرات انقلاب با اینهمه شهید و جنگ و... را در میان دشمنان قلدری چون آمریکا و اسرائیل و انگلیس و منافقین داخلی، بی‌پناه و بی‌جانشین رها کرد و... فاعتبروا یا اولی الابصار.

۱۶۰. شیعیان (به خصوص از نوع دو آتشه) خیلی ادعای پیروی تام و تمام از راه و روش امامان خود را دارند. برای آنهایی که نمی‌دانند می‌گوییم: ۱۰ امام از ۱۲ امام شیعه در بین فرزندان خود نامهای عمر و ابوبکر و عثمان و حتی عایشه داشته‌اند اگر شما راست می‌گویید و پیرو واقعی امامان هستید چرا مثل آنها نام فرزندان خود را عمر و ابوبکر نمی‌گذارید؟ البته خواهش می‌کنم بحث تقیه را پیش نکشید که دیگر در این زمانه خریداری ندارد.

۱۶۱. از کارهای بسیار جالب و دیدنی پتروشیمی صفویه این است که تبصره را اصل می‌کند و اصل را حذف!!! در قرآن، ملاک رستگاری در: عمل خوب و ایمان به خداست

۱- البته من هیچ علاقه و اعتقادی به هیچیک از این دو نفر ندارم.

ولی در پتروشیمی صفویه اصل را در شفاعت نشان می‌دهند در حالیکه شفاعت، تبصره‌ای بیش نیست! اصل بر عمل توام با تعقل و تفکر است ولی اینجا اصل را در دعای توام با نذر و نیاز می‌دانند! اصل بر انتخاب توام با تحقیق و تعقل است ولی اینجا اصل را پیروی همراه با تقلید و تبعید نشان می‌دهند و کسی چه می‌داند با این روال شاید خداوندی که اصل را در روز قیامت بر رحمت و بخشایش خود قرار داده به تبصره رجوع کرده و در روز قیامت، آقایان را روانه جهنم کند، انشاء الله.

۱۶۲. علیرغم ذهنیت مالیخولیایی محقق شیعه، این ذهن مآل اندیش و واقع‌گرای ابوبکر بود که باعث تثبیت و بقای اسلام شد و مطمئناً اگر یکی از این آقایان رمانتیک با ذهنیات آرمانگرای زنانه در آن روز زنده بودند و خدای ناکرده خلیفه می‌شدند فقط خدا می‌داند چه به روز اسلام می‌آمد (که نمونه فعلی آن به عنوان شاهدی زنده پیدااست که چه بر سر اسلام آمده!).

۱۶۳. وقتی یک نفر، احساس مظلومیت کند حتی اگر پشه‌ای از کنار او رد شود آن شخص، این حرکت را چیزی علیه خودش به شمار می‌آورد. محقق شیعه نیز هدف از خلافت ابوبکر را کنار گذاشتن حضرت علی علیه السلام هدف از تصرف فدک را ضربه زدن مالی به حضرت فاطمه، هدف از سوزاندن احادیث را کتمان فضایل حضرت علی علیه السلام و... می‌داند که بچه گانه بودن این استدلال‌ها از ظاهر آن به خوبی پیدااست و نیازی به توضیح ندارد.

۱۶۴. از حماقت شبه علامه‌ها و نویسندگان و مداحان و وعاظ شیعه در عجبم که ظلم حال و ظالم زنده را فراموش کرده و سرگرم کسانی شده‌اند که حکومتشان بهترین نمونه عدل و داد (حداقل برای مردم خودشان) در کل تاریخ جهان بوده است.

۱۶۵. یکی از جملات تکراری و بسیار خنده‌آور نویسندگان شیعه این است که با آه و ناله می‌گویند که ای وای، دار و دسته ابوبکر پس از رحلت نبی اکرم به خانه وحی حمله کردند و خانه وحی را به آتش کشیدند و حرمت خانه وحی را ریختند در حالیکه ما

می‌دانیم بدن مطهر پیامبر اکرم ﷺ در خانه عایشه (یعنی دختر ابوبکر) بوده و در همانجا نیز به خاک سپرده شده است!!! و همه از جمله حضرت فاطمه و علی در اتاق عایشه بوده‌اند و عایشه نیز اختیار اتاقش را داشته که درش را بروی هر کس می‌خواهد ببندد و یا باز کند (گرچه در جای خودش در این کتاب ثابت می‌کنیم اتاق‌های آن دوره در نداشته و فقط یک پارچه جلوی آن آویزان بوده است!!!).

۱۶۶. بزرگ‌ترین مصیبتی که تشیع و پیشوایان آن یعنی امام علی و امام حسین گرفتار آن شده‌اند یزید و شمر و ابن ملجم نیستند زیرا آنها قرن‌هاست که مرده‌اند و به سزای اعمال خود رسیده‌اند. بلکه بزرگ‌ترین مصیبت برای امامان شیعه خود شیعه است و افکار منحط و آداب و رسوم جاهلی آنها. بیهوده نیست که امامان شیعه خطاب به پیروان خود فرموده‌اند: کونوا لنا زینا و لا شینا: مایه زینت ما باشید نه مایه سرافکندگی ما!!!.

۱۶۷. من نمی‌دانم چرا محقق شیعه همیشه می‌خواهد همه چیز را به حضرت عمر و ابوبکر بچسباند مانند حدیثی که اصحاب پیامبر ﷺ در روز قیامت از او فرار می‌کنند و پیامبر ﷺ می‌گوید خدایا اصحابم و خداوند می‌گوید نه اینها اصحاب تو نیستند نمی‌دانی بعد از تو چها کردند!!! گذشته از مخالفت این حدیث با آیات قرآن که در ستایش اصحاب آمده و قرائن جعل نیز به خوبی از متن حدیث آشکار است ولی به هر حال از کجا فهمیدید منظور پیامبر اکرم حضرت عمر و ابوبکر بوده. چرا طلحه و زبیر و ابوهریره و معاویه... نباید مصداق این حدیث باشند؟ هر چند که می‌دانیم حضرت علی حتی قاتل زبیر را لعن و نفرین کرده‌اند!

۱۶۸. حضرت عمر ادعای صدور اسلام را نداشت ولی ظرف مدت فقط ۱۰ سال، اسلام را به تمام جهان متمدن آن روز صادر کرد به نحوی که ۱۴۰۰ سال تا زمان ما دوام آورده. آقایان نیز با ادعای صدور اسلام به جهان، خونها به زمین ریخته و میلیاردها دلار از ذخایر کشور را بر باد فنا داده و در عوض نه تنها اسلام را صادر نکردند و نه تنها بدترین چهره را از اسلام در جهان ترسیم کردند بلکه کم کم داریم به جایی می‌رسیم که

اسلام حتی در داخل کشور نیز دستخوش تحریف و نابودی قرار گرفته است!! و زبان حال انسانهای دلسوخته این مرز و بوم نیز اینچنین است:

از طلا گشتن پشیمان گشته‌ایم مرحمت فرموده ما را مس کنید
 ۱۶۹. به تواتر ثابت شده حضرت علی در زمان خلافتشان کسانی که ایشان را بر حضرت عمر و ابوبکر برتری میدادند حد می‌زدند. یکی از آقایان گفت چرا حضرت علی علیه السلام ابوبکر را حد نزد؟ گفتم چرا. گفت: چون ابوبکر هم می‌گفت: مرا رها کنید من بهترین شما نیستم. گفتم ای آدم احمق، امامان ما نیز در دعاهایشان خود را گناهکار و... معرفی می‌کردند و با سوز و گداز از خداوند طلب بخشش می‌کردند و... آری:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه باشد در نوشتن شیر شیر
 ۱۷۰. کار بسیار زشت و کثیف برخی از نویسندگان قدیمی شیعه این است که برای بالا بردن مقام یک نفر مقام تمام اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله را لگد مال کرده و آنها را مرتد و بی‌غیرت و بی‌حال معرفی می‌کند.

۱۷۱. اگر کسی در زمینه احادیث مورد استناد شیعه تحقیقی جامع و دقیق به عمل آورد متوجه می‌شود دست کم سند نیمی از این احادیث، مغشوش و باطل است و به افراد غالی یا فاسدالمذهب (واقعی خوارج کیسانیه و...) ختم می‌شود.

۱۷۲. وقتی انسان تهی مغز باشد اینکه کی و کجا به دنیا آمده باشد فرقی به حال او نمی‌کند. حضرت علی ۱۴۰۰ سال قبل فرموده: به سخن نگاه کن نه به گوینده ولی برای خوارج زمان ما کتاب‌ها و نظرات افرادی مانند شریعتی یا بازرگان فقط و فقط به صرف نام این افراد، مطرود و منفور است در حالیکه حتی نام کتابهای این نویسندگان را هم نمی‌دانند!.

۱۷۳. خدا با آن عظمتش در رابطه با نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله به آن عزیزیش خطاب به اعراب به آن جاهلی می‌فرماید: تک تک و یا دو به دو بنشینید و به جای لعن و نفرین و تکفیر و چسباندن مارک جنون و جادوگری و شاعری، فکر کنید و ببینید آیا سخنان این شخص

درست است و منطقی یا دروغ است و غیر عقلی. یعنی حتی پیرامون وجود خدا باید فکر کرد و کورکورانه اطاعت نکرد حتی اگر دعوت کننده محمد امین و راستگو باشد. آقایان خوارج چرا هر کس هر چه بالای منبر و پشت تریبون می گوید را بدون تحقیق و به طور کامل قبول می کنید؟ آقایان ابوجهل، چرا ذره ای در آنچه می شنوید تحقیق نمی کنید؟ آن هم پیرامون سخنان کسانی که حماقت و تعصب و ندانم کاریهای آنها برای شما رو شده است.

۱۷۴. محال است کسی پای منبر بنشیند و دشمن حضرت عمر و ابوبکر نشود و محال است کسی کتابهای معتبر تاریخی را بی طرفانه مطالعه نکند و این دو نفر را آنگونه که واقعاً بوده اند نشناسد.

۱۷۵. می گویند ابوبکر ترسو بوده و در جنگها کسی را نکشته و... اولاً: پیامبر اکرم نیز فقط در یک جنگ یک نفر را زخمی کرد و آن شخص در راه بازگشت به مکه کشته شد. ثانیاً: آدم کشی افتخار نیست نبی اکرم به قول خداوند رحمه للعالمین بوده است و ثالثاً: این چه شخص ترسویی بوده که وقتی حضرت علی از او می خواهد در اولین روزهای پس از خلافتش به خانه علی (تجمع بنی هاشم با شمشیرهای کشیده و خشمگین) و آن هم به تنهایی بیاید بدون ترس قبول می کند و به آنجا می رود. در حالیکه هنوز بیعتی نیز بر گردن حضرت علی نداشته است؟ یا در هجرت پر مخاطره نبی اکرم به مدینه همراه ایشان می رود؟ یا در مکه بین آن همه از مشرکین فوری مسلمان می شود؟

۱۷۶. هر کس در تاریخ صدر اسلام مطالعه کند و عمیق شود و تبحری به دست آورد به خوبی متوجه می شود نگاه مردم آن زمان به خلافت به هیچ وجه مانند نگاه مردم زمان حال و حتی مردم ۳۰ سال بعد (یعنی زمان خلافت حضرت علی) نبوده است. دیدگاه آنها نسبت به خلافت، قدرت بلامنازع یک نفر نبوده است. خلیفه شدن فقط و فقط در دید خلفای اولیه وسیله ای برای کسب افتخار بوده است و بس. آن هم افتخار خدمت به اسلام و بردن صواب بیشتر. زیرا هر گاه خلیفه قصد داشته که دست از پا خطا کند

تمامی اصحاب تربیت شده توسط پیامبر ﷺ با قدرت جلوی او ایستادگی می‌کردند. حضرت عمر نمی‌تواند حتی یک آیه که به نظرش می‌آمد از پیامبر ﷺ شنیده بوده را وارد قرآن کند و حتی مجبور می‌شود برای یک وجب پارچه اضافی لباسش توضیح بدهد! و تعجب من از افسانه‌های توهین به ولایت و غصب خلافت و سکوت امت است که ورد صبح و شام شیعه شده. و از آن عجیبت‌ر افسانه شهادت حضرت فاطمه است به دست حضرت عمر ابن خطاب. واقعاً که شیعه، تاریخ را تبدیل به یک طنز تلخ و مسخره کرده است.

۱۷۷. یکی از آقایان با خشم، سؤال می‌کرد: چرا حضرت عمر، معاویه را در شام پر و بال داد؟ من به او گفتم: برادر عزیز، اتفاقاً حضرت عثمان نیز همین سؤال شما را از حضرت علی می‌پرسد آیا شما پاسخ حضرت علی علیه السلام را قبول دارید یا نه؟ آن شخص جواب نداد (مطمئن باشید حتی اگر حضرت علی زنده هم شود، این آقایان زیر بار حرف حق نمی‌روند) من ادامه دادم: حضرت علی به عثمان پاسخ می‌دهند: «مگر تو نمی‌دانی که معاویه از یرفا غلام حضرت عمر بیشتر از خود عمر می‌ترسید؟» و آن دوست عزیز همچنان به من نگاه می‌کرد!

۱۷۸. به این دو سخن از دو نویسنده بزرگ، دقت کنید: ۱- آدمی هرگز از کسی که از خود خردتر می‌شمارد نفرت ندارد، بلکه هنگامی به کسی نفرت می‌ورزد که او را با خود برابر یا از خود برتر شمارد (نیچه - فراسوی نیک و بد) ۲- وقتی ما از یک نفر متنفریم، چیزی از چهره او ما را متنفر می‌کند که در درون خود ماست (هرمان هسه - دمیان) آیا اکنون به علت نفرت و کینه روحانیون و نویسندگان از حضرت عمر و ابوبکر بهتر پی نمی‌برید؟

۱۷۹. حضرت علی علیه السلام - یعنی امامی که شیعه مقام او را بالاتر از همه امامان حتی امام حسین می‌داند- در زمان حیات و خلافتش مردم شهر انبار را که دنبال ایشان فقط راه افتاده بودند سرزنش می‌کند و می‌فرماید چه زشت است رنجی که پایانش آتش دوزخ

است!!! آنگاه افرادی مثل من باید با روحانیون (عوام که جای خود دارد) بر سر تحریم قمه زنی بحث و جدل کنیم! یعنی کوبیدن با شمشیر به فرق سر در سوگ و حب امام حسین! خدا و کیلی با روشی که از حضرت علی سراغ داریم اگر ایشان یا امام حسین زنده می شدند به ما چه می گفتند؟

۱۸۰. انسان وقتی کتب حدیثی مانند بحار الانوار در ۱۱۰ جلد را مشاهده می کند بی اختیار این فکر به مغزش خطور می کند که نعوذ بالله پیامبر ﷺ و سایر اصحاب، بیکار بوده اند و کارشان از صبح تا شب فقط گفتن و شنیدن و حفظ کردن حدیث بوده است و من نمی دانم کی و چه وقت به نبرد و ثبت و ضبط قرآن و نماز خواندن و کار و تلاش و سایر امور دینی و اجتماعی خود می رسیده اند زیرا بیشتر احادیث، مربوط به دوران اقامت ایشان در مدینه است که فقط ۱۰ سال بوده است با این پیش فرض جالب که بدانیم شیعه معتقد است ائمه هر چه گفته اند از پیامبر ﷺ بوده و از پیش خود چیزی نگفته اند! و تازه می گویند اینها نیز همه احادیثی نیست که به دست ما رسیده و مقداری از احادیث در گذر زمان دچار فراموشی شده و از میان رفته است!.

۱۸۱. تشیع (منظور من اموری است که به عنوان تشیع در کوچه و بازار و مسجد و منبر و تکیه و روضه خوانی و در رگ و ریشه و فکر و فرهنگ مردم جریان دارد و نه آنچه به صورت تئوری در کتابهای شیعه نوشته اند زیرا میان نوشته تا عمل تفاوت بسیار است. به قول حضرت علی علیه السلام، حقیقت در میدان حرف، جولانگاه وسیعی دارد ولی در عمل...) ملغمه ای است از تفکرات صوفی گرایانه مسیحی و هندی و صوفی های دوران صفوی، تفکرات باطنی گرایانه و تاویلی فرقه اسماعیلیه، احساسات و داستانهای عجیب و غریب و پر از غلو غالیان قرن اول و دوم هجری، فلسفه بافی های پوچ متکلمین و رافضیان و مفوضه، اسرائیلیات نویسندگان نفوذی یهودی، آداب و رسوم مسیحی و...

۱۸۲. دوستی می گفت: این مطالب که به نفع شیعه است در کتب اهل سنت هم نوشته شده. به او گفتم: آیا تمام مطالبی که در کتب شیعه وجود دارد صحیح و درست

است؟ گفت: نه حتی در کتب قدیمی و معتبری مانند اصول کافی نیز روایات دروغ و جعلی وجود دارد. گفتم: پس چرا کتب اهل سنت باید از این عیب مبرا باشد. گفت: زیرا این مطالب به نفع ما و به ضرر آنهاست. گفتم: مگر آنها دشمن علی هستند یا ایشان را قبول ندارند؟ و در اینجا دوستم به فکر فرو رفت.

۱۸۳. در غرب اگر کسی هولوکاست را رد کند زندانی و محکوم می‌شود ولی در ایران اگر کسی به خرافات ۱۴۰۰ سال قبل ایراد بگیرد هزار و یک بلا سرش می‌آید. و این است معنای آزادی از سر به بالا در ایران. فسیعلو الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.

۱۸۴. داستان بسیار تامل برانگیزی در قرآن هست: یهودیان ساکن در نقطه‌ای ساحلی از ماهیگیری در روز شنبه منع می‌شوند. از قضا ماهی‌ها فقط روزهای شنبه به کنار آب می‌آیند و مغزهای متفکر می‌نشینند و نقشه می‌کشند که در کنار ساحل حوضچه‌هایی درست کنند تا ماهی‌ها روز شنبه در آن گیر افتاده و آنها روز یکشنبه آنها را صید کنند برای همین زرنگ بازی خداوند آنها را مسخ و تبدیل به بوزینه می‌کند. با خواندن این داستان، انسان به یاد لابرآتوار روحانیون دربار صفوی می‌افتد زیرا اینها نیز برای هر مشکلی راه حلی زیرکانه دارند (شما بخوانید: کلاه شرعی) و حرام خداوند پس از ورود به این لابرآتوار با وسایل و مصالح پیچیده‌ای مانند: توجیه و تفسیر و تاویل و مصلحت و تعبد و تقلید و... تبدیل به حلال می‌شود. در حالیکه نزد خداوند، ماهیت و نفس عمل و نیات افراد مهم است و نه نوشته‌های روی کاغذ و لقلقه‌های زبان و یا قواعد و چارچوب‌های تراشیده شده ظاهری و حقوقی ما و یا کلاه شرعی‌های آنان.

۱۸۵. جای تعجب و حتی تاسف است که همان دروغی که ابوجهل و ابولهب در مکه شایع کرده بودند که هدف محمد از این کارها، حکومت و فرمانروایی است آری همین دروغ را پس از ۱۴ قرن، روحانیون در ایران از صبح تا شب تبلیغ می‌کنند و این در حالی است که در جای جای قرآن می‌خوانیم: تو (ای محمد) بشارت‌دهنده و ترساننده‌ای بیش نیستی، تو فرستاده‌ای، تو تذکر دهنده‌ای، بگو من هیچ اجر و مزدی از شما نمی‌خواهم

و...

۱۸۶. می‌دانید در کشورهای سنی سخنرانان بالای منبر چگونه چهره‌ای از شیعه در ذهن دارند: شیعه ترکیبی است از یهود و مجوس که تحت نام اهل بیت پیامبر ﷺ با اسلام دشمنی می‌کنند و قرآن را ناقص می‌دانند. به ناموس پیامبر (عایشه) اهانت روا می‌دارند. اصحاب را از یک کنار تکفیر می‌کنند خلفا را از اول قبول اسلام منافق و خائن و مشرک و فاسد می‌شمرند. به نماز با مسلمین عقیده ندارند. علی را می‌پرستند. جبریل را خائن می‌شمارند و می‌گویند مامور بوده که رسالت را به علی ابلاغ کند به محمد ابلاغ کرد. مهر پرستی می‌کنند. از قبر شفا می‌خواهند به تقلید کعبه، ضریح برای مردگان می‌سازند. و دور آن طواف می‌کنند. ائمه‌شان را در گردش کائنات و خلقت موجودات و نزول باران و تابش آفتاب و رویدن گیاه دخیل و شریک خدا می‌دانند... می‌گویند این قرآن غلط است قابل اعتماد نیست. کم کرده‌اند. قرآن دست امامهای ما بوده و الان دست امام زمان است و قرآن هم مثل امام غایب است وجود ندارد... اینها مشرکند و دشمن اسلام و مسلمین و قرآن و پیامبر و... (تشیع علوی و تشیع صفوی. دکتر شریعتی ص ۲۴۳).

۱۸۷. چرا ما فکر می‌کنیم ارزش و مقام یک نفر بستگی به میزان سختی‌ها و بلاهایی است که سر او آمده به همین دلیل مسیحیان باید از مسلمین که اعتقاد دارند حضرت عیسی به صلیب کشیده نشد بلکه خداوند او را به آسمان برد، متنفر باشند. داستان‌هایی که مداحان به شیوه مکتب رمانتیسیم برای مردم می‌گویند در همین راستاست. و شاید بدانید که در این مکتب افسار احساسات گسیخته شده و هر چیز، بسیار پرآب و رنگ‌تر از واقعیت اصلی جلوه گر می‌شود. انسانها نیز به طرز عجیبی طالب دیدن و شنیدن مصایب وارده بر بزرگان تاریخ هستند (به فروش بی‌سابقه فیلم مصایب مسیح دقت کنید) نکته جالب دیگر اینکه: خانم‌ها در این مکتب (ساختن خرافه‌ها و داستان‌های واهی) استادترند و گوی سبقت را از مردها ربوده‌اند.

۱۸۸. سعی کن حتی به چشمانت نیز اعتماد نکنی چه برسد به خیالات و باورهای

غلط و پندارهایی که ریشه آن در قصه‌های دروغین تاریخی است که از کودکی تا به حال مرتب در گوشت فرو کرده‌اند: با رادیو، تلویزیون، کتاب، سخنرانی و... الکی احساساتی نشو بلکه تنها معیار تو باید عقل سلیم و دلایل محکم منطقی باشد. بقیه چیزها را به سطل آشغال بریز اگر ضرر کردی پای من.

۱۸۹. کسی که می‌خواهد وارد بنگاه شود از قبل می‌داند که دروغ‌های زیادی را خواهد شنید. با توجه به این نکته که بنگاه دار، وجهه خوبی هم در جامعه ندارد. ولی کسی که پای روضه واعظ و مداح می‌نشیند حتی احتمال شنیدن ذره‌ای دروغ را هم به خود نمی‌دهد. برای همین، مداح و واعظی که بدون تحقیق و مطالعه داد سخن می‌دهد از هر بنگاه دار حيله‌گری، پست‌تر است.

۱۹۰. براستی ما با چه جراتی درباره دیگران حتی مردگان به راحتی قضاوت می‌کنیم و می‌گوییم او خوب بود و او بد و او خائن. مگر اینجا محکمه الهی است و مگر زمان قیامت است و مگر ما فرشتگان محاسب خداوندیم. (آن هم با اطلاعات ما که در حد صفر است زیرا برای بررسی و قضاوت درباره یک نفر باید اطلاعات کاملی از وراثت، خانواده، محیط جغرافیایی و اجتماع آن فرد داشته باشیم) ما باید از کارهای خوب الگو بگیریم و کاری نداشته باشیم که آن کار خوب را خارجی انجام داده یا ایرانی، مسلمان بوده یا کافر، شاه بوده یا رعیت، کودک بوده یا پیر و... و دیگر، کاری با خود اشخاص نداشته و حساب آنها را به خداوند واگذار کنیم.

۱۹۱. ساختن بنا روی مقبره‌ها یک عمل فرعون‌ی و القاء شده توسط شیطان در مغز پوک شیعیان است که طبق احادیث مکرر و متواتر توسط پیامبر اکرم، منع شده است. آیا اهرام مصر و مقبره پاسارگاد در شیراز چیز جز یک بنای یادبود است؟

۱۹۲. برگزاری مراسم تولد و عزا در هیچ جایی از سنت نبوی و علوی و در هیچ حدیث و آیه‌ای از قرآن بیان نشده است و چیزی جز بدعت نیست.

۱۹۳. نمی‌دانم چرا فقط مسائلی که به مذاق روحانیون خوشایند است در مذهب تشیع

هست ولی در تسنن نیست مسائلی مانند: خمس - صیغه - تقلید - ولایت مطلقه فقیه - .
 ۱۹۴. چقدر زشت و اشتباه و مسخره و تاسف آور است که فکر کنیم رهبری سیاسی باید در خاندان و قبیله‌ای خاص یا نژادی خاص باشد یا به دست افرادی از یک قشر خاص (مثلاً سرمایه‌داران یا روحانیون یا نظامیون) یا اینکه این افراد سایه خدا و نماینده خدا و دست خدا و... هستند. این نوع طرز تفکر در همیشه تاریخ به استبداد و دیکتاتوری ختم شده است.

۱۹۵. پیامبر ﷺ به آن عزیزی و بزرگواری وقتی خورشید در هنگام مرگ پسر ۲ ساله‌اش ابراهیم، می‌گیرد و در بین مردم مدینه شایعه می‌شود که این خورشید گرفتگی به خاطر مرگ ابراهیم بوده به سرعت بالای منبر می‌روند و می‌گویند: خورشید و ماه دو آیت از آیات الهی هستند که در سوگ هیچ کسی نمی‌گیرند.. اکنون مایه تاسف است که در قرن ۲۱ مردم احمق ما هر خرافه‌ای را از زبان هر کسی که می‌شنوند قبول می‌کنند. البته به قول ابن سینا: هر کس بگوید یا بشنود بدون دلیل از جرگه انسانیت، خارج است.

۱۹۶. فقط از روی عملکرد و نتیجه کارها می‌توان پی به نیت افراد برد عملکرد و نتیجه کار حضرت عمر و ابوبکر در کل (و صرفه نظر از برخی ایرادهای بچه گانه و افسانه‌های دروغ تاریخی و روایات واحد) بسیار عالی و مثبت بوده است تا جایی که شریعتی حکومت آنها را پس از حکومت علی (علیه السلام) بهترین حکومت در تمام تاریخ بشر می‌داند. برآستی محقق فاضل شیعه از کجا متوجه سوء نیت این دو نفر شده است؟

۱۹۷. تحلیل‌های اشتباه شیعه حتی آیات قرآن کریم را نیز به چالش کشیده است در قرآن کریم آیه‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه: کسانی که با تقوی هستند وقتی طایفه‌ای از شیاطین می‌خواهند آنها را منحرف کنند متذکر خدا شده و به حقیقت امر بینا می‌شوند. شیعه و سنی متفق القولند که حضرت ابوبکر تا زمان رحلت پیامبر اکرم ﷺ، فرد با تقوی و پرهیزکاری بوده است چطور ناگهان بلافاصله پس از رحلت نبی اکرم خیانتکار از آب درآمد؟ و فریب شیطان را خورد و بینا هم نشد؟ آیا ثمره آنهمه همنشینی با پیامبر ﷺ و

آنهمه ایثار و اخلاص، گمراهی در آخر عمر است؟ آن هم برای هیچ و پوچ!.

۱۹۸. علماء و نویسندگان شیعه آنچنان جو و هیاهویی براه انداخته‌اند که تمام مردم شیعه فکر می‌کنند پیرو واقعی قرآن و اهل بیت اینها هستند ولی با کمی دقت می‌بینی که در عرصه عمل، عامل به قرآن، کسانی دیگرند و محبان بدون افراط و تفریط و عارف اهل بیت فقط اهل ستند.

۱۹۹. یک تحلیل، شبیه تحلیل‌های آبگوشتی نویسندگان دربار صفوی: اگر پیامبر اکرم با دختران حضرت عمر و ابوبکر ازدواج نمی‌کرد اگر ایشان با ابوبکر دوست و همدم نبود اگر در هجرت به مدینه فقط ابوبکر همراه او نبود اگر در سال آخر، علمدار جنگ تبوک، ابوبکر نبود اگر در ایام آخر عمر پیامبر ﷺ، ابوبکر امام جماعت مسجد نبود و اگر در روزهای آخر، پیامبر اکرم در خانه دختر او بستری نمی‌شد و اگر در سال هفتم ابوبکر امیر حاج نبود و.... آری چنانچه پیامبر اکرم، اینکارها را نکرده بودند و اینگونه رفتار نمی‌کردند مردم مدینه به جای ابوبکر با علی بیعت می‌کردند پس (نعوذبالله) این پیامبر اکرم بودند که اولین پایه گذار خروج مردم از ولایت و موجب فریب مردم و نزدیکی و حمایت آنها از ابوبکر شدند!!!.

۲۰۰. اشتباه بزرگ محققین شیعه آن است که انتظار دارند تخمی که در وسط کویر عربستان کاشته شده بود به جای نخل خرما مثلاً درخت نارگیل و موز از آن می‌روید. هدف اولیه آن هم در چنان شرایط و اوضاعی ریشه کردن اسلام در خاک بود و سپس گسترش در سطح جهان و نه خواب و خیالهای آیده آلیستی شیعه در قرن ۲۱.

۲۰۱. به این شعر شاعر نادان شیعه توجه کنید:

ما به محبان علی و عمر هیچ نگوئیم ز خیر و ز شر
حشر محبان علی با علی حشر محبان عمر با عمر

آقای شاعر عزیز برای اینکه کسی با کسی محشور شود دوست داشتن صرف آن شخص کافی نیست. بلکه باید علاوه بر دوست داشتن، شناختی حداقل نسبی از آن

شخص داشته باشی و رفتار و کردارت نیز مانند او باشد. اکنون انسانهای احمقی که مانند شما از علی بتی غیر قابل دسترس ساخته‌اند کجا می‌توانند او را بشناسند و مثل او رفتار کنند؟ ولی از آنجا که حضرت عمر انسانی بوده مانند بقیه انسان‌ها با ماهیتی بشری پس سنی‌ها براحتی می‌توانند او را بشناسند و از او پیروی کنند. ولی تصویری که شما از حضرت علی ارائه می‌کنید تصویری نیمه انسانی نیمه خدایی و تا حدود زیادی دست نایافتنی است پس نمی‌توانید او را بشناسید و مانند او رفتار کنید پس با او محشور نمی‌شوید و چه بسا این جهالت و تعصب باعث شود که شما با ابوجهل محشور شوید! و برای همین در روز قیامت مات و مبهوت خواهید شد. به قول شاعر: ما در چه خیالیم و فلک در چه خیال.

۲۰۲. آقای تیجانی در کتب گرانقدر و علمی خود!!! به ابوبکر تاخته‌اند که چرا مرتدین را کشته است و می‌گوید ابوبکر طبق حدیث پیامبر اکرم، حق نداشته گوینده لاله الا الله را بکشد ولی عجیب است که این محقق گرانقدر!! فراموش کرده که حضرت علی در یک روز ۴۰۰۰ نفر عابد متقی حافظ قرآن را از دم تیغ گذراند! فقط برای اینکه نخواست برای حفظ ظاهر هم که شده یک کلمه توبه کند! براستی اگر بنا بر گرفتن ایراد باشد دست چه کسانی پرت‌تر و بازتر است؟

۲۰۳. منتهای آمال و آرزوی شیعیان (منتهی الآمال) رسیدن به کلیدهای بهشت

۱- اشاره به خوارج است که عابد و متقی و حافظ قرآن و شبانه روز قرآن می‌خواندند ولی بر علی علیه السلام خروج کردند، و مولف محترم در اینجا خواسته‌اند به شیعیان بفهمانند که اگر قرار به ایراد گیری بی‌جا و بی‌مورد باشد از این گزینه‌ها در مورد علی علیه السلام بیشتر هست. از جمله اینکه خلافت اسلامی در زمان سه خلیفه به دورترین نقاط جهان رسید از شرق به اروپا و از غرب به چین ولی در زمان علی فتوحات متوقف شد و مسلمانان مشغول فتنه و جنگ‌های داخلی شدند ولی هیچکدام از اهل سنت این را نگفته‌اند و نمی‌گویند و مثل بسیاری از شیعیان به ساحت خلفا بی‌ادبی نمی‌کنند و هیچ وقت مولای مومنان را به بدی ذکر نمی‌کنند بلکه بر عکس همانطور که از سه خلیفه دفاع می‌کنند و ایرادهای وارده که غالباً دروغ بوده و از این قبیل می‌باشد رد می‌کنند به همان اندازه از علی علیه السلام هم دفاع می‌کنند. (مصحح)

(مفاتیح الجنان) از طریق دریاهایی از نور (بحار الانوار) است ولی من می‌ترسم که با این خواب و خیال‌های خوش ایده‌آلیستی و اوهام مالیخولیایی بچه‌گانه، سر از دوزخ درآورند!

۲۰۴. آیا پاداش امتی که تمام مال و جان و عمر خود را به پای پیامبر ﷺ و خدا ریخت این بود که عده‌ای آدم ظالم و منافق بر گردن آنها سوار شوند؟ آیا تعجب آور نیست که این نکته در هیچ کجای تاریخ تکرار نشده و مطابق هیچ عقل و عرف و حتی عدالت خداوند نیست؟

۲۰۵. امام صادق در حدیثی فرموده‌اند هر جا در قرآن به کلمه منافق اشاره‌ای شده مصداق اتم و اکمل آن شیعیان هستند! جالب است که بدانیم منافقین هر صدایی را علیه خود می‌پندارند. مانند برخی از شیعیان که هر حرکتی را علیه خود و هر انتقادی علیه خرافات را با اتهام وهابی گری خرد می‌کنند. و اگر در تاریخ، پشه‌ای از گوشه‌ای رد شده باشد آن را ظلم به خود یا اهل بیت، قلمداد می‌کنند و...

۲۰۶. تنها کتابی که قبل از اختراع چاپ، مکتوب شده و ذره‌ای تحریف در آن راه نیافته کتاب قرآن است و تنها دینی که یاران پیامبر آن دین توانستند آنرا به خوبی حفظ کرده و بر مبنای آن تشکیل حکومت داده و حتی سایر ملل را نیز متمایل به آن دین کنند دین اسلام بوده. اکنون محقق شیعه چرا طبق خیالات ایده‌آلیستی خود انتظار بیشتری از یاران پیامبر ﷺ دارد و همه آنها را -به خاطر چند تحلیل پوچ و چند افسانه مسخره- مرتد اعلام می‌کند؟ والله اعلم.

۲۰۷. حضرت عیسیٰ علیہ السلام برای خود جانشینی معرفی نکرد و خود نیز جانشین کسی نبود (با اینکه پس از ایشان زمین دچار فترتی ۶۰۰ ساله در انقطاع وحی بوده) با اینهمه پس از غیبت و صعود او به آسمانها، مسیحیان، آنقدر درباره او غلو کردند که گفتند او پسر خداست! براستی علت فوت زود هنگام تمام فرزندان پیامبر ﷺ به خصوص فرزندان پسر ایشان چیست؟ چرا در قرآن می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن

رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾ [الاحزاب: ۴۰]. محمد پدر احدی از مردان شما نیست و دقیقاً برای همین پیامبر ﷺ به دخترش فاطمه می‌گفته: ام ایها: مادر پدرش و نه بنت ایها: دختر پدرش. علت اعلام صریح بر عدم فرزندخواندگی زید و آوردن صریح نام زید در قرآن، و علت عدم تعیین جانشین، توسط پیامبر ﷺ و خداوند، این بوده است که آن انحرافات و زیاده رویهایی که در سایر ادیان الهی به خصوص دین مسیحیت بوجود آمد در این آخرین دین الهی بوجود نیاید. کسی را فرزند خدا و یا ولی و سایه او ندانند و با این بهانه‌های واهی بر گرده مردم سوار نشوند. هر چند با کمال تأسف، عده‌ای غالی و رافضی بر مبنای عقاید مسیحی و ایرانی و هندی و یهودی، چنین کاری را در زمان حضرت علی و سایر امامان، پایه‌ریزی کردند و قرن‌ها بعد، پادشاهان صفوی آمدند و میوه آن را چیدند و اینک نیز... ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ [الشعراء: ۲۲۷].

۲۰۸. تو یک سیب بخور در راه خدا یا یک نان ببخش در راه خدا! هر دو کار پسندیده است. برخی مردم، کار درست و صحیح را انجام می‌دهند و برخی دیگر کاری که لازم است و باید را انجام می‌دهند. حضرت علی از دسته نخست و حضرت عمر از دسته دوم بوده‌اند. حضرت علی کار شایسته را انجام می‌داده و حضرت عمر کار بایسته را. برای همین علی مردی شایسته بوده و حضرت عمر مردی بایسته. علی چون فردی شایسته بود در مقابل خوارج حتی حاضر نشد یک کلمه توبه مصلحتی کند و کار به جنگ کشیده شد ولی چون حضرت عمر فردی بایسته بود مسلماً اگر آنها می‌خواستند صد بار هم توبه می‌کرد. علی چون فردی شایسته بود برای پس از خود جانشینی تعیین نکرد ولی حضرت عمر چون فردی بایسته بود کار را به شوری وا گذاشت. مسیر و شریعت و راه یکی است: اسلام. اصول و فروع یکی است. ولی وسیله حرکت می‌تواند متفاوت باشد. تشیع می‌توانست مثل یک خودروی آخرین سیستم عمل کند ولی رانندگان احمق، چرخ‌های آنرا پنجر کردند تا اینکه برادران اهل تسنن از ما جلو زدند.

۲۰۹. بزرگ‌ترین هنر شیعه و نویسندگان و علمای شیعه بزرگ کردن نقاط ضعف یاران و اصحاب پیامبر ﷺ است (آن هم بر مبنای روایات آحاد و بحث‌های کلامی) و این نتیجه‌ای ندارد جز تضعیف اسلام در برابر سایر ادیان. به یقین، برادران اهل سنت برای همین آبروداری هم که شده در روز قیامت، بر شیعیان برتری پیدا کنند.

۲۱۰. شاید مشاهده گنبد و بارگاه و طلا و نقره‌ها و تزیینات آنها نوعی آرامش کاذب و مقطعی برای انسان داشته باشد ولی انسان را از فهم و درک آن آرامش عمیق و دائمی که در توحید ناب، نهفته است باز می‌دارد. و برای این است که دین شیعه قشری و سطحی است و عمقی ندارد. آری مواد مخدر نیز در ابتدا نوعی آرامش موقتی به انسان می‌دهد و در دراز مدت چه؟

۲۱۱. یکی از دوستانم به عقاید من مرتب ایراد می‌گرفت. روزی به او گفتم آیا تو می‌توانی بدون استفاده از روایات تاریخی حتی نیم آیه از قرآن در تایید عقایدت بیاوری؟ گفت: نه. گفتم روحانیون می‌گویند در هر علمی باید به خبره آن علم رجوع کرد و در علوم فقهی به رساله‌ها رجوع کرد و... ما می‌دانیم که قبلا در حوزه‌ها حتی یک واحد تاریخ تدریس نمی‌شده شما یک استاد تاریخ از دانشگاه بیاور تا من با او بحث کنم. جالب است که بدانید سالها از این مباحثه می‌گذرد ولی دوستم هنوز موفق به پیدا کردن آن استاد تاریخ نشده است!!!

۲۱۲. وقتی اراده الهی بر امری تعلق گرفت دشوارترین کارها به نتیجه می‌رسد مانند موفقیت پیامبر اکرم در شبه جزیره عقب افتاده و جاهلی عربستان با دست خالی و تک و تنها و وقتی او نخواهد...

۲۱۳. بزرگ‌ترین ارمغان پیامبر اکرم برای بشریت: آزادی نوع انسان از یوغ بندگی بت‌ها و پادشاهان و سرمایه داران و جهالت‌ها و خرافات بود و بزرگ‌ترین ارمغان تشیع صفوی برای ایرانی‌ها زنجیر تقلید و ابداع خرافات و ترویج دروغها و افسانه‌های تاریخی و تبدیل شدن به یک غده سرطانی در گلولی جهان اسلام بود.

۲۱۴. مسلمین پس از رحلت نبی اکرم با اصل انتخاب آزاد و شوری، ۱۴ قرن به جلو تاختند و شیعیان با اعتقاد به وجود نص و خلافت موروثنی در خاندان پیامبر ﷺ و پس از آن ولایت مطلقه فقیه، سه هزار سال به عقب بازگشتند.

۲۱۵. قرآن کریم طی دهها آیه مرتباً خودش را: روشن، آشکار، فرقان، وسیله‌ای برای جدایی حق از باطل، وسیله هدایت، راه نجات، راه اتحاد، ریسمان هدایت و... معرفی کرده است. از روحانیون سؤال می‌کنیم چرا باید خمس بدهیم؟ می‌گویند: از کلمه غنتم در آیه خمس. می‌پرسیم: ولی سیاق آیات قبلی و بعدی این نکته را می‌رساند که موضوع: غنیمت در جنگ است^۱. می‌گویند: یکی از معانی غنتم استغتم یعنی سود منافع سالیانه است. می‌پرسی نص بر خلافت حضرت علی علیه السلام را از کجا فهمیدید؟ می‌گویند: از آیه ابلاغ. می‌پرسی در این آیه اشاره‌ای به خلافت حضرت علی نشده می‌گویند: پیامبر اکرم این آیه را تفسیر کرده و در غدیر خم علی را به عنوان جانشین معرفی کردند. می‌پرسی از کجای سخنان پیامبر ﷺ متوجه خلافت حضرت علی علیه السلام شدید؟ می‌گویند از کلمه مولی. می‌پرسی: این کلمه دارای ۲۷ معنی مختلف است که هیچکدام از آنها معنای خلافت را نمی‌دهد. می‌گویند: یکی از معانی مولی، اولی بالتصرف است و مصداق بارز اولی بالتصرف، ولی امر است و ولی امر یعنی همان ولایت و ولایت یعنی همان خلافت! می‌بینید که دین خدا چقدر راحت و آسان و قابل فهم است!

۲۱۶. آشکارترین دلیل بر گمراهی شیعه آن است که بر خلاف صریح آیات قرآن با هر گبر و کافر و پیروان سایر ادیان، دوستی می‌کنند و باز بر خلاف صریح آیات قرآن با سایر

۱- خمس: ابوامامه باهلی گوید: از عبادۀ ابن صامت درباره آیات انفال پرسیدم و گفت: درباره ما جنگاوران بدر نازل شد که در کار غنائم، اختلاف پیدا کردیم و بدخویی کردیم و خدا آنرا از ما گرفت و به دست پیامبر داد که آنرا به طور مساوی میان مسلمانان تقسیم کرد که ترس خدا و اطاعت پیامبر و صلاح مسلمانان در آن بود. ص ۹۷۶ تاریخ طبری (در هیچ کجای تاریخ طبری نیامده که در زندگانی پیامبر و سایر خلفاء جز در هنگام جنگ، خمسی از کسی گرفته باشند یعنی منفعت مال را).

مسلمان‌ها کینه توزند. شعارها و نمایشها و سیاستها را رها کنید منظور من آن چیزی است که واقعاً در متن توده جامعه و در اعماق جان و دل آنها در جریان است.

۲۱۷. روحانی صفوی در اعماق ضمیر ناخودآگاهش می‌داند که پاسخ‌های او توجیه و سفسطه‌بازی و مغلطه و بازی با کلمات است ولی نمی‌داند این چه نیروی شیطانی است که اجازه نمی‌دهد او در برابر حرف حق، سر تسلیم فرود بیاورد ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ [الشعراء: ۲۲۷].

۲۱۸. نویسنده شیعه به دنبال کشف حقیقت نیست بلکه به دنبال انتقام گرفتن از سنی‌ها و خلفائست که قرن‌ها پیش مرده‌اند.

۲۱۹. افراد به ظاهر حزب الهی در روز قیامت برای چیزی که به خواب هم نمی‌بینند یقه آنها را می‌گیرند: دشمنی با سنی‌ها و دشمنی با حضرت عمر و ابوبکر.

۲۲۰. اگر حق با شیعه باشد سنی‌ها به جهنم نمی‌روند زیرا آنها به اصول دین معتقد بوده و کسی را هم لعن و نفرین نمی‌کنند ولی اگر حق با شیعه نباشد و در دشمنی با سه خلیفه اول، اشتباه کرده باشند به نظر شما چه اتفاقی می‌افتد. (حتی اگر بنا به فرض صددرصد محال، تمام ادعاهای شیعه درست باشد سه خلیفه اول به جهنم نمی‌روند زیرا خداوند در قرآن فرموده: به جز شرک هر گناهی را اگر خواستم می‌بخشم. پس ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ [الشعراء: ۲۲۷].

۲۲۱. می‌دانید چرا خداوند و پیامبر اسلام، جانشینی معرفی نکردند؟ برای اینکه پایه‌گذار این بدعت شوم نشوند تا اینکه تا ابد، خلق خدا مجبور باشند علاوه بر خداوند در برابر مخلوقات او نیز سر تسلیم فرود بیاورند. همان چیزی که شیعه پس از ۱۴ قرن تحت عنوان ولایت مطلقه فقیه به آن رسیده است.

۲۲۲. شیعه معتقد است تمام اصحاب به جز سه نفر پس از نبی اکرم مرتد و در نهایت دوزخی شدند. این به آن معناست که اصحاب، ۲۳ سال از مال و جان خود در راه اسلام گذشتند و چه سختی‌ها که نکشیدند و نعوذ بالله وجود نازنین و مقدس پیامبر اکرم و

رسالت ایشان، باعث دوزخی شدن آنها شد، درست مانند ابوجهل و ابولهب! براستی یعنی دستمزد آنها این بوده که پس از آنهمه سختی و فداکاری جهنمی شوند؟ آن هم به خاطر وجود رحمه للعالمین نبی اکرم؟!!!!

۲۲۳. وقتی خوارج حزب اللهی معتقدند که قائم مقام رهبری آیت الله منتظری با آنهمه سوابق علمی و سیاسی در آخر عمر فریب خورد و منحرف شد از کجا معلوم که مجلسی پدر تشیع صفوی اشتباه نکرده باشد؟

۲۲۴. اگر حضرت عیسی ظهور کند بیشتر مشکلاتش مانند دوره اول، مجدداً با روحانیون اسلام و ارباب کلیساهاست.

۲۲۵. اگر در عقل آقایان شک نداری از تو خواهشی دارم: سری به کتب و فتواها و سایت آقایان بزن و نظرات آنها را در مورد عزاداری و مواردی مانند قمه زنی مطالعه کن. هنوز بر سر مباح بودن و صواب داشتن یا حرام بودن آن دعوا و شک است!!!!

۲۲۶. GOOD NEWS IS NO NEWS اخبار خوب، اخبار نیست. این شعار خبرنگاران غربی است یعنی مردم، اخبار خوب و عادی را نمی‌پسندند. مردم دنبال حوادث و امور عجیب و غریب و دروغ می‌گردند و این موضوعات برای آنها جالب‌تر است. آری این نکات ساده را غالیان و رافضیان دروغگوی افسانه پرداز قرون اول و دوم هجری فهمیدند ولی شیعیان تحصیلکرده قرن بیستم، هنوز این مسائل را نمی‌فهمند.

۲۲۷. حضرت خضر (البته نام خضر برده نشده) طبق صریح آیات قرآن، مجوز داشت آن کودک را پیش از ارتکاب هر جرمی (البته به فرمان خدا) به قتل برساند. نمونه‌هایی از ترورهای مخفیانه سیاسی در زمان حیات پیامبر اکرم در مدینه در تاریخ ثبت شده است. اگر حضرت عمر و ابوبکر عاملان اصلی خط انحراف و نابودی اسلام و تمامی آنچه شیعه می‌گوید بوده باشند و چنانچه پیامبر ﷺ از طریق وحی، علم غیب داشته و از وقایع آینده مطلع بوده چرا در زمان حیاتشان، دستور ترور مخفیانه حضرت عمر و ابوبکر را صادر نمی‌کنند؟ یعنی خطر آنها کم‌تر از آن کودک بوده که به دست خضر به قتل

می‌رسد؟!!!! و چرا پس از غضب خلافت!!! حضرت علی یا اصحاب ایشان چنین نمی‌کنند؟ و چرا و چرا و چرا....

۲۲۸. در هر کاری استارت و شروع اولیه بسیار مهم است. شروع پیامبر اکرم بسیار عالی بوده و ادامه کار، توسط ابوبکر و حضرت عمر نیز (منهای چند ایراد جزئی و بچه‌گانه که شیعه در بوق و کرنا کرده) بسیار عالی بوده است.

۲۲۹. هر تخلفی که دشمنان شیعه انجام دهند نامش می‌شود بدعت و هر تخلفی که شیعه انجام دهد نامش می‌شود: حب اهل بیت و مصلحت و مقتضیات زمان و اجتهاد و فقه پویای شیعه!.

۲۳۰. تشیع را اگر شناختن و دوست داشتن علی و پیروی از او تعریف کنی بهترین مرام در جهان و اگر به معنای خلافت منصوص حضرت علی معنا کنی سرآغاز هزار گونه کفر و خرافه می‌شود و در نهایت: بدترین مرام در جهان.

۲۳۱. می‌دانید شباهت رفتار و اعمال نواصب و خوارج با رافضیان و غالیان در چیست؟ آنها به صواب‌های حضرت علی اضافه می‌کنند و اینها به صواب‌های حضرت عمر و ابوبکر.

۲۳۲. یکی از علل مهم عدم تعیین جانشین برای پیامبر اکرم، همین شرایطی است که شیعه دچار آن شده است: فراموشی اصل که خدا و قرآن و روش پیامبر ﷺ بوده و اصل شدن مصادیق حاشیه‌ای و پس از آن به دام خرافه و شرک افتادن و اینگونه که پیداست همین پوسته‌های ظاهری نیز، می‌رود که نابود شود ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ [الشعراء: ۲۲۷].

۲۳۳. براستی برای من بسیار جای تعجب شده که چرا تمام عقائد خاصه شیعه را خداوند در قرآن کریم در هاله‌ای از ابهام و تقيه و غیر واضح و رمزی بیان فرموده است؟! مواردی مانند: خلافت حضرت علی - امامت اثنی عشریه - عصمت - غیبت و ظهور منجی - ساختن و آباد کردن قبور و زیارت و زیارتخوانی - ارتداد و لعن اصحاب پیامبر

- علم غیب - معجزات خرافی - عزاداری و...

۲۳۴. وقتی انسان، حکومت‌هایی را که ادعای عدل علی را دارند با حکومت عادلانه حضرت عمر، می‌سنجد می‌فهمد نه تنها ذره‌ای از عدالت حضرت عمر در اینها نیست بلکه اینها دست یزید را هم از پشت بسته‌اند و چه مضحک است وقتی می‌بینم ظالم و مظلوم هر دو بر حسین، می‌گیرند.

۲۳۵. شاید باور نکنید ولی من حتی در زمانی که ۱۰ سال بیشتر نداشتم برخی مواقع این سؤال برای من به صورت ناخودآگاه پیش می‌آمد که چرا موضوع به این مهمی را خداوند در قرآن نیاورده و چرا در قرآن کریم به صراحت، نامی از علی نیست؟ فکر می‌کنم این سؤالی است که برای بیشتر شیعیان حتی در سنین خردسالی پیش می‌آید ولی در بزرگسالی فراموش می‌کنند.

۲۳۶. ما می‌دانیم که خوارج، بسیار مقید به امور دینی بوده و بسیاری از آنها حافظ و قاری قرآن بودند و حتی پیامبر اکرم و قرآن و... را از صمیم دل قبول داشته و حتی نیتشان هم طبق فرمایش حضرت علی علیه السلام خوب بوده ولی با اینهمه حضرت علی چهارهزار نفر از آنها را در یک روز می‌کشد برای اینکه آنها فقط از علی علیه السلام می‌خواستند یک کلمه بگویند: در صلح با معاویه اشتباه کرده ولی حضرت علی علیه السلام رعایت مصلحت و... را نکردند و با آنها جنگید. آنگاه من تعجب می‌کنم که حضرت علی علیه السلام برای حفظ مصلحت اسلام با غاصبان خلافت و کسانی که دستور خدا و آنهمه سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله را زیر پا گذاشتند، نه تنها درگیر نمی‌شود بلکه رفت و آمد فامیلی می‌کند و به آنها مشورت می‌دهد و حتی یک کلمه نیز در این باب (غصب خلافت) کلامی هم نمی‌گوید! براستی آیا اینها تناقض نیست؟

۲۳۷. یکی از خوارج حزب الهی می‌گفت: خدا را شکر که تا کنون دین و ایمانمان، سالم مانده و در مسیر خدا بوده ایم و گمراه نشده ایم. به او گفتم: به قول خطبه جعلی فدکیه: بهانه آوردید که از فتنه می‌ترسید. آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته اید و براستی

جهنم، محیط بر کافران است.

۲۳۸. شیعه پیرو علی نیست. حتی دوست علی هم نیست. شیعه، دشمن سنی‌هاست!

۲۳۹. اینکه داری به کجا می‌روی مهمتر است از اینکه با چه چیز می‌روی. روحانی صفوی تو را با نقاب زیبای حب اهل بیت به پرتگاه بی‌بازگشت شرک می‌کشانند درست مانند کسی که به تو می‌گوید آقا مسافرت بیا همراه من، من بنز دارم بنز آخرین مدل. از مقصدش جويا می‌شوی می‌فهمی گیج و منگ و احساساتی و لاقید است و مقصد او جایی نیست جز ته دره. یک نفر دیگر می‌گوید آقا وسیله مسافرتی من الاغ است ولی می‌بینی عاقل است و راهدان و هشیار. تحقیق می‌کنی می‌بینی مقصدش مکانی خوش آب و هواست. هر انسان عاقلی دنبال این نفر دوم می‌رود ولی آدم احساساتی که عقلش داخل چشمش است: دنبال نفر اول می‌رود. فسیعلموالذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.

۲۴۰. آقای خمینی می‌گفت: ما مکلف به نتیجه نیستیم و وسیله هدف را توجیه نمی‌کند ولی در جهان امروز، تمامی مکاتب (حتی مکاتب اقتصادی و مدیریتی) می‌گویند انسان بزرگ را نه از نیت او یا حتی از کاری که شروع کرده بلکه به آنچه که به پایان رسانده می‌شناسند. داد و فریاد می‌زنی که آقا من دانه میوه کاشته‌ام. می‌گوید خوب کاشته‌ای که کاشته باش. می‌گویی آقا دانه سبز شد. می‌گوید به ما چه؟ می‌گویی آقا نهال شد و شکوفه داد. می‌گوید: چه فایده؟ شکوفه‌های میوه می‌شود آنها را می‌چینی و می‌گویی آقا ببین چه میوه مرغوب و خوبی. آنگاه به تو می‌گویند: آفرین بر تو. کار تو خوب بود. اگر نگاهی به عملکرد و نتیجه اعمال پیامبر اکرم ﷺ و حضرت ابوبکر و حضرت عمر در اواخر عمر هر کدام از آنها بیندازی قطعاً به آنها نمره ۲۰ می‌دهی. آن هم در آن شرایط.

۲۴۱. سه ماه قبل از رحلت نبی اکرم (و با وجود اینکه ایشان هنوز زنده بودند) حضرت علی فرمانده سپاهیان مسلمان عازم یمن بوده و با آنها درگیری شدید (که حتی منجر به ضرب و جرح نیز می‌شود!) پیدا می‌کنند. چگونه شیعه معتقد است که به محض رحلت نبی اکرم همه از پیر و جوان بی‌چون و چرا از علی تبعیت کرده و در آن گيرو دار

شورش رده با حضرت علی درگیری پیدا نمی‌کردند؟ ممکن است بگویید وقتی جانشینی به فرمان خدا بوده کسی را یارای سرپیچی نیست ولی شما پس از ۱۴۰۰ سال هنوز موفق نشده اید این دروغ را ثابت کنید! چگونه با استناد به آن، می‌خواهید سایر دروغ‌ها را ثابت کنید؟

۲۴۲. مذهب‌یون در ایران مرتباً دعایی را می‌خوانند از این قرار: «اللَّهُمَّ اصْلَحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ»: «خداوندا اصلاح کن در امر فاسدی از امور مسلمین را». ولی در عمل اگر کسی قصد کوچک‌ترین اصلاحی را آنهم فقط در حد حرف و سخن را داشته باشد سرو کارش با کرام الکاتبین خواهد شد. ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ [الشعراء: ۲۲۷].

۲۴۳. در فرهنگ قرآنی، مرگ و زندگی آن جهانی، حیات واقعی است ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [العنکبوت: ۶۴]. به خصوص اگر آن مرگ، از نوع شهادت باشد ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۹]. ولی در فرهنگ شیعه، نگاه به مرگ، به گونه‌ای دیگر است و جای تعجب که آن هم در مورد شهداء شدیدتر می‌شود! از مراسماتی که در این مواقع انجام می‌دهند و از روح حاکمی که بر مجالس آنها حاکم است بوی اعتراض به خداوند به مشام می‌رسد. تفاوت آنچه محققین شیعه در این خصوص روی کاغذ می‌نویسند با آنچه در عمل وجود دارد از زمین تا آسمان است. در عمل برخورد شیعه با مرگ، بسیار غمگین و گیج و مبہوت کننده است. و ته دلشان می‌خواهد ایکاش این چنین نشده بود. این در حالی است که مثلاً عبدالله آن جوان ۱۲ ساله به امام حسین می‌گوید مرگ نزد من از غسل شیرین‌تر است! ممکن است در پاسخ بگویند شیعه همیشه برای مردن آماده است! ولی عیب کار، دقیقاً در همینجاست. مگر خداوند ما را برای مردن آفریده است؟ حتی اگر به امامان شیعه هم رجوع کنیم ۱۱ نفر

آنها در صلح و صفا و آرامش بوده‌اند و حتی امام حسین نیز اگر نبود خلف وعده مردم کوفه به آن شهر نمی‌رفتند و کشته نمی‌شدند. آری اگر بنا باشد انسان، خوار و خفیف شود و زیر ذلت زندگی کند همان بهتر که بمیرد و من سؤال می‌کنم چه ذلتی بالاتر از شرک و خرافه و لعن صحابه و قبر پرستی و اعتقاد به افسانه‌های تاریخی و ایجاد تفرقه در جامعه اسلامی؟

۲۴۴. شیعه می‌گوید فقط مسلمانها به بهشت می‌روند. سؤال من اینجاست: حضرت علی می‌فرماید: «الاسلام هو التسليم» «اسلام یعنی تسلیم شدن». آیا شما ندای اسلام را به صورت صحیح و منطقی و درست و حقیقی به گوش مردم دنیا رسانده اید و آنها تسلیم نشدند تا به جهنم بروند؟ رفتار شما را دیدم. آیا این است اسلام ناب محمدی؟ آیا این است حکومت عدل علی؟ به قول حافظ:

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد وای اگر از پس امروز بود فردایی
آری وای بر شما اگر قیامتی در کار باشد که نه تنها خود را جهنمی کردید و نه تنها مانع مسلمان شدن دیگران شدید بلکه اسلام را در داخل کشور هم ریشه کن کردید.
﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ [الشعراء: ۲۲۷].

۲۴۵. وقتی صفویه شکل گرفت و پس از آنکه با زور شمشیر مردم را شیعه کرد با این سؤال بسیار مهم از جانب توده مردم مواجه شد که چگونه آنهمه دانشمند و شاعر مورد علاقه مردم ایران، سنی بوده و حقیقت را نمی‌دانسته‌اند؟ جواب مزورانه روحانی صفوی این بود: آنها حقیقت را می‌دانسته‌اند ولی از ترس جانشان و از ترس حکومت‌های سنی، تقیه می‌کرده‌اند! عجیب است پس چرا شیخ شهاب الدین سهروردی و یا ملاصدرا و یا عین القضات همدانی و امام محمد غزالی و حلاج و صدها عالم شیعه یا سنی دیگر بر سر مسائلی بسیار کم اهمیت‌تر از این، تقیه نکرده و مقتول و مرعوب و آواره کوه و دشت شدند؟ و چطور عده‌ای از علماء شیعه بودند و اتفاقی هم برایشان نیفتاد و...

۲۴۶. مادرم قسم می‌خورد (و این در حالی است که تا کنون نشنیده بودم او قسم بخورد) که: وقتی ۷ سال داشتم (یعنی ۶۰ سال قبل!) و مادرش او را به مسجد پای منبر حاج... می‌برد وقتی حاجی شروع می‌کرد به بد و بیراه گفتن به ابوبکر و عمر، او که ۷ سال هم بیشتر نداشته متنفر می‌شده و تعجب می‌کرده که چرا این آدمهای بزرگ، نشسته‌اند و چنین اراجیفی را گوش می‌کنند!!!!

۲۴۷. شیعه، عنوان بدعت را علیه مخالفین خود زیاد مطرح می‌کند در حالیکه ۹۰ درصد دروغها و بدعت‌ها و خرافات دنیا در فرهنگ توده شیعه در جریان است و این موضوع، انسان را به یاد دزدی می‌انداخت که داخل مردم شده بود و دزد دزد می‌کرد!

۲۴۸. از حضرت علی سؤال می‌کنند بهترین شاعر کیست؟ می‌فرماید: همه در یک وادی نتاخته‌اند تا بدانیم بهترین شاعر کیست ولی اگر چاره‌ای از انتخاب نباشد باید بگوییم: امروالقیس. شیعه بحث اولویت را زیاد مطرح می‌کند که اگر حضرت علی زنده بودند همین پاسخ را به خوارج حزب اللهی می‌دادند علاوه بر اینکه می‌گفتند اگر چاره‌ای از انتخاب نباشد پس از نبی اکرم: ابوبکر و عمر (البته ۸۰ روایت متواتر در این باره از حضرت علی وجود دارد که حضرت ابوبکر و عمر را برتر دانسته‌اند، اگر گوش شنوایی باشد).

۲۴۹. اولین کسی که گفت من از او بهترم شیطان بود و آخرین کسانی هم که صبح تا شب در حال تبلیغ این نگرش هستند علما و وعاظ و مداحانند.

۲۵۰. شخصی از امام رضا علیه السلام می‌پرسد: مردم می‌گویند شما علم غیب دارید؟ امام رضا به او می‌گویند: دست را بر من بگذار! آن مرد می‌گوید: چرا؟ امام رضا می‌فرماید: از این سخن تو تمام موهای بدنم راست شد!!!!

۲۵۱. تفاوت‌های دین و مذهب: دین از جانب خدا و مذهب ساخته دست بشر است - در دین هیچ تضاد و تناقضی نیست ولی مذهب، سرشار از تناقض است - دین؟ انسانها را به توحید خدا و اتحاد بین ملتها دعوت می‌کند ولی مذاهب، سرمنشاء و دعوت کننده به

تفرقه و اختلافند - دین توجه مردم را به خدا و مذهب توجه مردم را به انسانها دعوت می کند - فهم و اثبات دین بسیار آسان و ساده ولی اثبات مذهب نیاز به هزار و یک جدل و کتاب و توجیه و تفسیر دارد - دین فقط کتاب خداست ولی در مذهب هزار و یک کتاب عجیب و غریب وجود دارد - در دین، هیچ خرافه ای نیست ولی مذهب سرشار از خرافه و بدعت و انحراف است - دین در همیشه تاریخ، موجب اتحاد و سربلندی یک ملت و مذاهب سرآغاز تفرقه و بدبختی آنها بوده اند. پس در یک کلام به فرموده خداوند:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ دین نزد خدا اسلام است.

در انتها به توضیح دکتر علی شریعتی از این آیه دقت کنید: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ [النمل: ۸۰]. به مرده نمی توانی حرف بفهمانی. به آدم کُری که اصلاً گوشش نمی شنود و ناز و اداهايش زياد است. داری با او حرف می زنی حرفت را گوش نمی دهد و به تو پشت کرده می رود که حرفت را گوش ندهد. تازه اگر هم بخواهد گوش دهد باز هم اصلاً نمی فهمد. اگر بیاید و بخواند و گوش بدهد و ببیند و دقیق هم بشود و فکر هم بکند و انصاف هم به خرج دهد شعور ندارد که بفهمد چه برسد به اینکه نمی خواهد و نمی شنود و حاضر هم نیست که گوش بدهد و فرار هم می کند. (از کتاب: چه باید کرد. دکتر شریعتی) چقدر شبیه منش خوارج به اصطلاح حزب الهی در ایران است!!!

آیاتی از قرآن کریم و احادیثی از کتب شیعه

قرآن کریم

۱- ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۸]. «ای پیامبر! بگو من اگر بر غیب، آگاه بودم خیر بسیار گرد می آوردم و به من بدی نمی رسید من برای آنانکه بیم آورده اند جز بیم دهنده و مزده آورنده ای بیش نیستم».

۲- ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾ [النساء: ۱۷۱].
 «ای اهل کتاب در دین خود غلو (زیاده روی افراط و تفریط سیاه نمایی تقدس نمایی بدعت و...) نکنید و درباره خدا جز به راستی سخن مگویید».

۳- ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَصْلُوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ [المائدة: ۷۷]. «بگو ای اهل کتاب در دین خود به ناحق غلو نکنید و از پی خواهشهای آن قومی که خود گمراه شدند و بسیاری را نیز گمراه کردند و از راه راست دور افتادند نروید (مانند مداحان و وعاظ نادان و برخی از روحانیون و نویسندگان متعصب و کینه جو)».

۴- ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ [البقرة: ۱۶۵]. «برخی از مردم، غیر خدا را همانند خدا گیرند و آنها را دوست دارند مانند دوستی خدا، لیکن آنها که اهل ایمانند کمال محبت را فقط به خدا مخصوص دارند و اگر بدانند مشرکان ستمکار آن هنگام که عذاب خدا را مشاهده کنند که قدرت خاص خداست. عذاب خدا مشرکان را بسیار سخت است».

۵- ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ﴾ [ابراهیم: ۳۰]. «و در مقابل خداوند، امثال و اضدادی جعل کردند که خود و خلق را از راه خدا گمراه کنند بگو (ای بدبختان) به لذات دنیوی مشغول باشید که بازگشت شما به آتش دوزخ خواهد بود».

۶- ﴿وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا﴾ [سبأ: ۳۳]. «مستضعفان به مستکبران می‌گویند: بلکه نیرنگ‌های [پی‌گیر شما در] شب و روز که به ما فرمان می‌دادید به خدا کافر شویم و همتیانی برای او قرار دهیم [ما را گمراه کرد]».

۷- ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: ۱۸۶].
«و هنگامیکه بندگان من از تو درباره من سؤال می کنند بگو من نزدیکم دعای دعا کننده را به هنگامیکه مرا می خواند پاسخ می گویم. (یعنی بدون واسطه و دربان و حاجب و...)».

۸- ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ [الزمر: ۳۶]. «آیا خداوند برای بنده اش، کافی نیست؟» (یا محمد و یا علی یا علی و یا محمد اکفیانیا فانکما کافیان!!!).

۹- ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحه: ۵]. «فقط تو را می پرستیم و فقط از تو یاری می خواهیم». (این آیات یعنی اینکه خداوند دربان و وکیل و وصی و واسطه ندارد و همه اینها شرک و کفر است که زیر نقاب زیبای حب اهل بیت و هزار و یک زیارت جعلی و خرافی و هزاران صفحه توجیه و سفسطه پنهان شده است هر چند این مطالب و کل این کتاب برای عده ای نامفهوم و گنگ است زیرا):

۱۰- ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۷۹]. «به طور مسلم گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم آنها دلهایی دارند که با آن نمی فهمند و چشمانی دارند که با آن نمی بینند و گوشهایی دارند که با آن نمی شنوند آنها همچون چهارپایانند بلکه گمراه تر اینان همانا غافلانند». (البته بر خلاف عقیده نادانان متعصب، حتی حنبلی ها نیز به دوست داشتن و مقام والای اهل بیت معتقدند ولی فرق است میان دوست داشتن با معرفت و عمل طبق سیره آن بزرگواران تا افتادن به دام هزار و یک خرافه و دروغ و غلو و شرک و کینه و تعصب بیجا و بیمورد).

۱۱- ﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ﴾ [الأنفال: ۴۸]. «و به یاد آر هنگامیکه شیطان اعمال آنها را در نظرشان جلوه داد».

۱۲- ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ [الکهف: ۱۰۳-۱۰۴]. «بگو آیا می خواهید شما را به

زیانبارترین اعمال آگاه کنم؟ زیانکارترین مردم کسانی هستند که عمرشان را در دنیا تباه کردند و به خیال خود فکر می‌کردند بهترین کارها را انجام می‌دهند.

۱۳- ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ [الأنفال: ۲۱]. «کیست ظالم‌تر از آنکه به خداوند دروغ می‌بندد». (وای به حال دروغ‌گویانی که اینهمه حدیث دروغ وارد کتب شیعه و سنی کرده و پایه‌گذار اینهمه کینه و تفرقه و اختلاف و شرک شدند. وای)

۱۴- ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰]. «و کسانی که پس از آنها (اصحاب پیامبر) آمدند به درگاه خداوند می‌گویند: خدایا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند ببخش و در دل ما هیچ کینه مومنان را قرار مده. خدایا تویی که بسیار رئوف و مهربانی.»

(و شیعه در طول تاریخ چه زیبا به این آیه عمل کرده!!! همه اصحاب پیامبر ﷺ را مرتد می‌داند به جز ۳ نفر و با آنها دشمن است و آنها را بدترین انسانها می‌داند و دشمن اهل بیت و...)

۱۵- ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰-۱۰۱]. «آنانکه در صدر اسلام سبقت به ایمان گرفتند از مهاجر و انصار و آنانکه بطاعت خدا پیروی آنان کردند از سایر امت، خدا از آنان خشنود است و آنها از خدا خشنودند و خدا برای آنها بهشتی که از زیر درختانش نه‌رها جاریست مهیا ساخته که تا ابد در آن متنعم باشند و این به حقیقت سعادت بزرگ است. برخی از اعراب اطراف مدینه منافقند و برخی از اهل شهر مدینه

هم منافق و بر نفاق ماهر و ثابتند و تو از نفاقشان آگاه نیستی ما بر درون ناپاک انها آگاهیم و انان را دوبار عذاب می کنیم و عاقبت نیز به عذاب سخت ابدی دوزخ بر می گردند».

در این آیه خداوند صریحاً منافقین را منحصر به برخی مردم مدینه و اطراف آن کرده و از مسلمین نخستین، تمجید کرده ولی نظر شیعه دقیقاً عکس این است شیعه انصار را خوب یا فریب خورده و حضرت عمر و ابوبکر و ابوعبیده جراح و... که همگی جزو نخستین مسلمانان مهاجر هستند را منافق می داند نکته دیگر اینکه تمامی آیاتی که در آنها کلمه منافق وجود دارد متعلق به مدینه است و حتی یک آیه مکی نداریم که در آن کلمه منافق آمده باشد!!!) ضمناً در آیه به پیامبر ﷺ فرموده منافقان را نمی شناسی یعنی چشم بصیرتی که بعضی شیعیان مدعی آن هستند و یا معتقدند افراد مقدس مذهب شیعه چهره برزخی افراد را می بینند تبلیغات پوچ می باشند و دروغ است.

۱۶- ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹].
«محمد فرستاده خداست و کسانی که با اویند با کافران سخت و بین هم مهربان و دوستند».
(ولی شیعه می گویند آنها با هم و با اهل بیت دشمن بوده اند).

۱۷- ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۱].
«از خدا بپرهیزید و میان برادرانی که با هم ستیزه دارند را آشتی دهید و اطاعت خدا و پیامبرش را کنید اگر ایمان دارید».
(باز هم چشم مداحان و نویسندگان نادان روشن)
۱۸- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَى أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَى أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَبِّ﴾ [الحجرات: ۱۱].
«ای کسانی که ایمان آورده اید نباید گروهی از شما گروهی دیگر را مسخره کنند شاید آنها از اینها بهتر باشند... و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یاد مکنید».

بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان، نام کفر بگذارید و آنها که توبه نکنند ظالم و ستمگرند.

۱۹- ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [البجن: ۱۸]. «مساجد مخصوص خداست پس در آنها احدی را به جز خداوند صدا نزنید». (چشم هیاتها و روضه خوانها و مداحان، روشن)

۲۰- ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَافِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۱۴]. «و کیست ظالم تر از آنکه مانع پرستش و عبادت و ذکر خدا در مساجد می شود و سعی می کند که آنرا ویران کند».

(مشخص است که منظور از تخریب، تخریب معنوی است که با ورود هزار و یک خرافه و مراسم در مسجد و از کار انداختن وجه توحیدی آن انجام گرفته و می گیرد و نه تخریب با بیل و کلنگ، باز هم چشم هیاتها و مداحان روشن).

۲۱- ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَّسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ [الانعام: ۱۵۹]. «آن کسانی که دین خود را پراکنده و متفرق ساختند و شیعه (دسته دسته) شدند چشم از آنها بپوش که چنین کسان به کار تو نیابند مجازات کار آنها با خداست خداوند آنها را به اعمالشان آگاه می کند».

۲۲- ﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾ [فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ] [المؤمنون: ۵۲-۵۳]. «و این مردم امتی واحدند و من خدای شما هستم پس از من بترسید. پس کارشان را در بین خودشان جدا جدا کردند که هر گروهی به آنچه نزدش هست خوشحال است».

۲۳- ﴿مِنَ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ [الروم: ۳۲]. «از آن فرقه نباشید که دین خود را متفرق هوای نفس خواستند و گروه گروه شدند و بودند شیعه (شیعا) و هر گروهی به (اوهام و عقاید و خیالات فاسد خود) دلشاد است».

۲۴- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدَوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الانعام: ۱۰۸]. «دشنام

به آنان که غیر خدا را می‌خوانند ندهید تا مبادا آنها نیز از روی جهل و دشمنی خدا را دشنام دهند ما عمل هر قومی را در نظرشان زینت می‌دهیم. پس بازگشت آنها به سوی خداست و خدا آنان را به کردارشان آگاه می‌گرداند».

(حالا تو از صبح تا شب زیارت جعلی عاشورا را بخوان که در آن ۱۸ بار کلمه لعن آمده است)

برای جلوگیری از اطاله کلام از خوانندگان عزیز می‌خواهم قرآن را باز کنند سوره اعراف را (البته معنای آیات آنرا) و سوره مائده را و آیات ۲۵ و ۴۱ و ۴۲ و ۶۹ سوره عنکبوت را با دقت مطالعه کنید انگار این آیات همین امروز برای مردم ایران نازل شده است!

احادیث

۱. مردگان، رفته گان همسایگانی هستند که هر گاه آنان را بخوانند پاسخی نمی‌دهند و ظلم و ستمی را دفع نمی‌کنند و متوجه نوحه سرایی و مداحی نمی‌شوند اگر در حق ایشان نیکی شود شاد نگردند و اگر قحطی شود نا امید نمی‌شوند با هم هستند در حالی که تنها هستند و همسایه‌اند در حالی که از هم دورند به زیارت یکدیگر نمی‌روند. [نهج البلاغه: خطبه ۱۱۱].

۲. هروی از امام رضا می‌پرسد: یا ابن رسول الله در کوفه گروهی هستند که می‌پندارند که بر رسول خدا سهو و اشتباهی در نمازش واقع نمی‌شد. امام رضا فرمودند: خدا ایشان را لعنت کند دروغ گفته‌اند. آنکه سهو نمی‌کند فقط خدای تعالی است که جز او خدایی نیست. (جلد ۷ بحارالانوار و عیون اخبار الرضا) (همچنین: آیه قرآن: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ [الکهف: ۱۱۰]. «ای پیامبر بگو من نیز بشری مانند شما هستم» نیز موید این مطلب است.

۳. حضرت علی در نامه‌ای به منذر ابن جارود می‌فرماید: همانا نیکوکاری پدرت مرا فریفت و پنداشتم که هدایت او را پیروی می‌کنی و به راه او می‌روی [نهج البلاغه: نامه ۷۱].

۴. در مقدمه تفسیر البرهان در باب دهم منقول است کسانی بعضی آیات را به ائمه تفسیر می‌کردند. مفضل ابن عمر این معنی را خدمت حضرت صادق عرض نمود آن بزرگوار فرمود: کسی که چنین عقیده‌ای که تو از آن پرسش نمودی دارد در نزد من مشرک به خداست! (چشم مفسران و محققان و مداحان روشن).

۵. حضرت علی: از غلو و مبالغه درباره ما برحذر باشید ما بندگان پرورده خداییم درباره فضایل ما آنچه می‌خواهید بگویید. کسی که ما را دوست بدارد باید عمل ما را انجام دهد و از پرهیزگاری مدد بگیرد. [تحف العقول].

۶. حضرت علی: «لا تفضحوا انفسکم عند عدوکم يوم القيامة» با این عقاید سخیفه موجب روشنی چشم دشمن و رسوایی خودتان در روز قیامت نشوید. [زیارت قبور: حیدرعلی قلمداران ص ۱۶۲].

۷. من دیروز همنشین شما بودم و امروز برای شما عبرتم و فردا از شما جدا می‌شوم. [نهج البلاغه: خطبه ۱۴۹].

۸. رفته‌گان، گورشان خانه‌هایشان شد و اموالشان به میراث رفت کسی را که بر سر گورشان می‌آید نمی‌شناسند و به کسی که برایشان گریه می‌کند توجهی ندارند و هر کس که ایشان را بخواند جواب نمی‌دهند. [نهج البلاغه: خطبه ۲۳۵].

۹. حضرت علی پس از خواندن سوره تکاثر می‌فرماید: عجب مقصد دوری است و چه زیارت غافلانه‌ای اگر (قبور بزرگان) باعث عبرت باشد سزاوارتر از آن است که مایه فخر گردد و اگر با دیده فروتنی به قبر نگاه کنند خردمندانه‌تر از آن است که آنها را وسیله فخر قرار دهند بی‌درنگ که با دیده‌ای تاریک به آنها نگاه می‌کنند و بدین سبب به دریای

جهل و نادانی فرو رفته‌اند. به اهل قبور جامی نوشانده‌اند که قوه گویایشان را به گنگی و شنوایشان را به کری و حرکاتشان را به سکون تبدیل کرده است. [نهج البلاغه: خطبه ۲۲۱].

۱۰. مرا با ثنای پسندیده ثنا خوانی نکنید تا خود را نسبت به خداوند آماده کنم و از عهده حقوقی که هنوز ادا نکرده‌ام برآیم و من خود را از خطا مصون نمی‌دانم و در کارم از خطا ایمن نیستم مگر اینکه خداوند مرا در برابر نفسم نگه فرماید که از من بر این کار توانا تر است همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست. پروردگاری که ما را از آنچه در آن بودیم بیرون آورد و به آنچه صلاح ما بود وارد ساخت و گمراهی ما را به هدایت و نا بینایی ما را به بینایی مبدل ساخت. [نهج البلاغه: خطبه ۲۱۶].

۱۱. به روی مداحان خاک بپاشید. رسول اکرم [وسائل الشیعة: ج ۱۲ ص ۱۳۲ حدیث اول].

۱۲. قبرم را قبله‌گاه و محل توجه و مسجد قرار ندهید همانا خدای متعال یهود را لعنت نمود زیرا قبور پیامبران خود را مساجد قرار داده‌اند. پیامبر اکرم [وسائل الشیعة: ج ۲ باب ۶۵ ص ۸۸۷].

۱۳. پیامبر ﷺ از گچ کاری قبر و نوشتن روی آن نهی فرموده [مستدرک الوسائل محدث نوری از علامه حلی در کتاب النهایة. مستدرک چاپ سنگی ۱۲۷/۱].

۱۴. علی فرمود: شنیدم که رسول خدا می‌فرماید: قبرم را محل رفت و آمد قرار ندهید و قبرهایتان را مساجد خویش قرار ندهید و خانه‌هایتان را محل دفن مرده‌هایتان قرار ندهید [مستدرک الوسائل: ج ۱ باب ۵۵ از ابواب دفن ص ۱۳۲].

۱۵. موسی ابن جعفر: قبر مرا بیش از چهار انگشت باز از هم بیشتر بالا نبرید. [وسائل الشیعة: ج ۲ باب ۳۱ از ابواب دفن ص ۸۵۸].

۱۶. امام صادق: هرگز ایستاده آب منوش و هیچ قبری را طواف مکن و در آب پاک ادرار مکن [وسائل الشیعة: ج ۱۰ باب ۹۲ سفینة البحار: ج ۲ ص ۹۹].

۱۷. حضرت علی علیه السلام: رسول خدا ما را از ذخیره کردن گوشت‌های قربانی بیش از سه روز نهی فرمود و... و ما را از زیارت قبور نهی نمود [مسند امام زید کتاب الحج].
۱۸. پیامبر اکرم: خداوند فرموده: من نزد دل‌های شکسته و قبرهای ویرانم.
۱۹. امام صادق: قبر رسول خدا از شن قرمز رنگ است [وسائل الشیعة: ج ۲ باب ۳۷ ص ۸۶۴] پس تا آن زمان قبر رسول الله بنا و زینت و... نشده بوده!
۲۰. عبدالرزاق صنعانی از قدمای شیعه از ابن طاووس روایت کرده: پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه بر قبر مسلمین بنایی ساخته شود و یا گچ کاری و یا بر روی آن زراعت شود نهی نموده و فرمودند: بهترین قبور شما قبری است که شناخته نشود. [المنصف: ۵۰۶/۳].
۲۱. ذکری: رسول خدا قبر فرزندش ابراهیم را مسطح نمود و قاسم ابن محمد گوید: قبر نبی اکرم و شیخین را در حالی دیدم که مسطح بود و نیز می‌گوید قبر مهاجرین و انصار در مدینه منوره مسطح بود (توحید عبادت سنگلجی انتشارات دانش ص ۱۴۹).
۲۲. امام صادق: قبر مرا از گل غیر خودش گل کاری نکنید [وسائل الشیعة: ج ۲ باب ۱۶ از ابواب دفن ص ۸۶۴].
۲۳. حضرت علی علیه السلام: رسول خدا از اینکه بر قبر، خاکی ریخته شود که از خودش نیست نهی فرمود [مستدرک: ج ۱ باب ۳۴ از ابواب دفن ص ۱۲۶].
۲۴. رسول خدا در آخرین لحظات عمر شریف: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُعْبَدُ»^۱
«خدایا قبرم را بتی قرار مده که عبادت شود».
۲۵. شهید اول در کتاب ذکری گذاشتن یک قطیفه بر مرقد مطهر نبی اکرم را فاقد دلیل شرعی و ترک این کار را اولی دانست.
۲۶. (جالب است در مفاتیح و سایر کتب جعلی آمده که وقتی قبه قبر ما را دیدی چنان و چنین بگو و وقتی به ضریح رسیدی چنین و چنان بکن و این در حالی است که تا سالها پس از رحلت ائمه، ساختمان و قبه و ضریحی بر مزار آنها نبوده است!!!).
۲۷. حضرت علی علیه السلام: شایسته است کسی که جلال پروردگار بر خود بزرگ می‌بیند

و مقام حق در دلش عظمت دارد همه چیز جز حق در نظرش به سبب عظمت الهی کوچک آید. و من نمی‌پسندم که از ذهن تان بگذرد که مدح و ستایش خویش و شنیدن ثنای خود را دوست دارم. سپاس آن خدایی را که چنین نیستم [نهج البلاغه خطبه ۲۱۶].

۲۸. رسول خدا: پروردگارا هیچ پناهگاه و گریزگاهی جز به سوی تو وجود ندارد. امام سجاده: ستایش سزاوار آن خدایی است که تمام درهای طلب حاجت را بروی ما بست مگر آن دری که فقط به سوی او منتهی می‌شود. (صحیفه سجاده دعای اول) امام سجاده: خدایا جز از تو طلب گشایش را نخواهم کرد [مفاتیح الجنان اواخر دعای ابوحمزه ثمالی].

۲۹. یکی از دعاها کتاب جعلی مفاتیح: «یا محمد و یا علی احفظانی فإنکما حافظانی اکفیانی فإنکما کافیانی» «ای محمد و ای علی شما دو نفر مرا حفظ کنید و شما دو نفر مرا کفایت کنید که شما مرا کافی هستید». ولی در سوره توبه می‌خوانیم: برای شما غیر خدا سرپرست و یآوری نیست. و در سوره نساء: ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا ۝﴾ [النساء: ۴۵]. فقط خدا ولی و سرپرست است و کافی است که خدا یاور باشد. و در سوره زمر: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ۖ﴾ [الزمر: ۳۶]. عبده: آیا خداوند برای بنده خود کافی نیست؟ البته نبی اکرم و حضرت علی و سایر اصحاب بلندقدر ایشان باید برای ما الگو و سرمشق باشند ولی تفاوت است میان اسوه بودن تا داشتن عقاید شرک‌آمیز. ﴿وَلَوْ أَنَّ لَآ مَلَجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ﴾ [التوبة: ۱۱۸]. هیچ پناهگاهی در برابر خداوند نیست مگر به سوی خود او. ﴿وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾ [الانعام: ۵۰]. بگو من غیب نمی‌دانم. (براستی این آیات چقدر برای شیعیان، عجیب و جدید و تازه و غیرقابل فهم، خواهد بود!).

۳۰. حضرت علی (علیه السلام): فقط از خدا حاجت را بخواه زیرا عطا کردن و محروم ساختن فقط به دست خداست و فقط خداست که تو را از گرفتاری رهایی می‌بخشد پس باید تعبد و بندگیت فقط برای او و رغبت تو فقط به سوی او باشد. (نهج البلاغه نامه ۳۱) که

دقیقا با آیات قرآنی موافق است مانند: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [النمل: ۶۲].

۳۱. انجیل متی باب ۲۳: عیسی فرمود: وای به حال شما ای علمای دینی و فریسیان ریاکار، شما برای پیامبرانی که اجدادتان آنها را کشته‌اند با دست خود بنای یادبود درست می‌کنید.!!!!!!.

۳۲. ابو عمر عامر ابن شراحیل الکوفی متوفای ۱۰۴ هجری که بیش از ۱۵۰ تن از صحابه رسول خدا را دیده و از آنان حدیث اخذ کرده به قول ابن بطال همواره می‌گفت: اگر نه این بود که رسول خدا از زیارت قبور نهی فرموده است من قبر پیامبر ﷺ را زیارت می‌کردم.

۳۳. عبدالرزاق الصنعانی شیعی در کتاب خود المنصف: کسی که قبرها را زیارت کند از ما نیست. (رسول خدا) [المنصف: ۵۶۹/۳ حدیث ۶۷۰۵].

۳۴. حاکم نیشابوری از عبدالله ابن عمرو ابن عاص روایت می‌کند: ما با رسول خدا مردی را که مرده بود در قبر گذاشتیم چون برگشتیم و برابر خانه آن میت رسیدیم ناگاه با زنی برخورد کردیم که گمان می‌کنم رسول خدا او را شناخت. پس فرمود: ای فاطمه از کجا می‌آیی؟ آن زن گفت: از نزد خانواده این میت. رسول خدا فرمود: مبادا با ایشان به قبرستان رفته باشی؟ زن گفت: معاذالله که من با ایشان تا قبرستان رفته باشم در حالی که تو در این باب آنچه را که باید تذکر داده‌ای! رسول خدا فرمود: اگر با ایشان به قبرستان رفته بودی دیگر بهشت را نمی‌دیدى تا آنگاه که جد پدرت که بت پرست بود را ببینی!

۳۵. پیامبر ﷺ ما را از زیارت قبور نهی فرمود [مسند امام زید دار مکتبه الحیاه ص ۲۴۶].

۳۶. رسول خدا: خدا لعنت کند زائرات قبور را. و کسانی که بر قبرها مسجد می‌سازند. [التاج الجامع الاصول فی احادیث الرسول: ۳۸۲/۱].

۳۷. رسول خدا: قبرم را محل آمد و شد قرار ندهید. (حدیث متواتر مورد اتفاق).

۳۸. حدیث عطاء ابن یسار از رسول خدا: بار خدایا قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده

شود.

۳۹. حضرت صادق: بالای قبر ابراهیم پسر رسول خدا (که در سن ۲ سالگی فوت کرد) شاخه نخل خرمایی بود که چون خشک شد قبر نیز گم شد و دیگر معلوم نشد (حتما پسر رسول خدا نیز با ابوبکر و عمر دشمن بوده و برای نشان دادن این دشمنی به آیندگان، خواسته است محل قبرش مانند حضرت فاطمه نامعلوم باشد!) [کتاب کافی و کتاب من لایحضر الفقیه].

۴۰. رسول خدا: اگر نه این بود که جنازه حمزه با این وضع زنان ما را اندوهگین می‌کند ما او را وامی‌گذاشتیم تا درندگان و مرغان جسدش را بخورند و در روز قیامت از شکم درندگان و چینه دان مرغان محشور شود. (سیره ابن هشام و تفسیر علی ابن ابراهیم قمی و جلد ششم بحارالانوار و...).

۴۱. دستور حضرت علی به ابی الهیاج: قبری را باقی مگذار مگر آنکه آن را با خاک یکسان سازی و تندیزی باقی مگذار مگر آنکه خرابش کنی.

۴۲. حضرت علی علیه السلام: هر که قبری را تجدید بنا کند و یا مجسمه‌ای بسازد از اسلام خارج شده است. [من لایحضره الفقیه صدوق و المحاسن برقی و جلد ۱۸ بحارالانوار و وسائل الشیعة باب ۴۳].

۴۳. جناب حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی گروهی را در نزد قبر پیامبر دید. پس ایشان را از این عمل نهی نمود و فرمود: همانا پیامبر خدا فرمود قبر مرا عید (محل آمد و شد) مگیرید و خانه‌هایتان را قبرستان نکنید. [المصنف صنعانی و وفاء الوفاء سمهودی ص ۱۳۶۰].

۴۴. در کتاب کافی از ابی القداح روایت شده که امام جعفر صادق فرمود: علی فرمود: رسول خدا مرا به مدینه گسیل داشت برای خرابی گورستانها و شکستن صورت‌ها و فرمود: هیچ تصویری مگذار مگر اینکه آنرا محو کنی و هرچه قبری را مگذار مگر آنکه آنرا با زمین مساوی گردانی.

۴۵. در کتاب تهذیب شیخ طوسی و وسائل الشیعه باب ۴۴ از ابواب دفن آورده: علی ابن جعفر می‌گویی: از برادرم موسی بن جعفر سؤال کردم: آیا ساختمان روی قبر و نشستن بر روی آن خوب است؟ فرمود: نه ساختمان روی قبر خوب است و نه نشستن بر روی آن و نه گچ کاری آن و نه گل مالی نمودن آن.
۴۶. در مجالس شیخ صدوق از حضرت امام صادق روایت شده که آن حضرت از اجداد بزرگوارش روایت نموده و گفت: رسول خدا از گچ مالی نمودن قبر و نماز خواندن در آن نهی فرمود.
۴۷. در محاسن برقی از جراح مدائنی از ابی عبدالله صادق روایت شده که فرمود: بر قبرها بنا نکنید و سقف‌های خانه‌ها را نقاشی نکنید برای اینکه رسول خدا این عمل را مکروه دانست.
۴۸. در وسائل الشیعه باب ۴۴ ابواب دفن از امام صادق روایت شده: رسول خدا نهی فرمودند که بر قبری نمازگزاری شود یا روی آن بنشینند یا بر آن ساختمانی بنا کنند.
۴۹. در معانی الاخبار آمده: پیامبر از گچ کاری گورها نهی فرمود.
۵۰. فقه الرضا روایت کرده: علی به سوی مردم آمد و فرمود: آیا می‌دانید که رسول خدا کسی را که قبرها را مصلی و جای نمازخواندن قرار دهد لعنت کرده است و کسی که با خدا معبودی دیگر قرار دهد نیز لعنت فرموده یعنی هر دو مشرکند!
۵۱. در علل الشرایع امام صادق از پدران بزرگوارش نقل نموده: قبر پیامبر ﷺ فقط یک وجب از زمین بالا آمده بود. (و خود پیامبر نیز که فرموده بودند قبر مرا قبله قرار ندهید و مسجد نکنید زیرا خدای تعالی یهود را برای اینکه قبور پیامبران خود را مسجد کرده بودند لعنت فرمود. (احادیث فوق همه از کتب شیعه می‌باشد و نه از کتب وهابی‌ها و سنی‌ها!)).
۵۲. ام سلمه به رسول خدا یادآور شد وقتی که در مهاجرت اول در حبشه بوده معبدی را دیده به نام ماریه و برای نبی اکرم آنچه که در آن از نقش و نگارها و آیین

کاریها دیده بود تعریف کرد حضرت رسول فرمود: اینان گروهی بودند که چون بنده صالح و مرد خوبی در میان ایشان می‌مرد روی قبر او مسجد می‌ساختند و در آن نقش و نگارها به کار می‌بردند. این قبیل مردم بدترین خلق خدایند. [التاج الجامل الاصول: ج ۱ ص ۲۴۳ و ۲۴۴].

۵۳. پروردگارا، تو اولی و قبل از مخلوقات بوده ای.... و شفیع آنانی. کسی برتر از تو نیست تا میان تو و آنان حائل شود (یعنی واسطه) و جای رفتن جایگاهشان در قبضه قدرت توست. حضرت علی - صحیفه علویه دعای روز ۱۴ هر ماه.

۵۴. حضرت علی: تمت بنینا حجت. با پیامبر ما حجت تمام شد (و دیگری حجتی نداریم) خطبه ۹۰ نهج البلاغه خطبه اشباح (ولی در زیارات جعلی و احادیث خرافی شیعه با هزاران حجت و واسطه و شرک و کفر، روبرو می‌شویم) در هر حدیثی که مشاهده کردید سخن از حجتی پس از پیامبر ﷺ شده طبق همین سخن حضرت علی آن را رد کنید.

۵۵. اگر شفاعت خواهم پس سزاوار شفاعت نیستم.... پروردگارا کرم و بزرگواریت را در خطاهایم شفیع فرما... هیچ شفيعی در پیشگاهت ندارم پس بگذار فضل و کرم تو برایم شفاعت کند. امام سجاده: صحیفه سجاده دعای توبه و طلب آن.

۵۶. و اینکه چرا اینهمه حدیث جعلی در کتابها وارد شده: رجال کشی از امام محمد باقر روایت شده: در نزد ایشان نام سلمان برده می‌شود می‌فرمایند: او سلمان محمدی است همانا سلمان از ما اهل بیت بود او بود که همواره به مردم می‌گفت: شما مردم از قرآن گریخته به احادیث پناه بردید (شاید برای همین در زمان حیات همین سلمان حضرت عمر اجازه کتابت احادیث را نداد و...) از آن جهت که قرآن را کتابی یافتید که شما را بر نقیر و قطمیر و خردل (یعنی به اندک چیزی چون پوسته هسته خرما و خال پشت هسته) به حساب می‌کشد. از این جهت بر شما پذیرش قرآن سخت آمد و به تنگنا افتادید. لذا به احادیث پناه بردید زیرا بر شما گشایش داد. (رجال کشی چاپ کربلا ص ۲۲ و ۲۳).

۵۷. ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾﴾ [البقرة: ۱۵۵].

«ما شما را می‌آزمائیم به چیزی از خوف و گرسنگی و نقص در اموال و جانها و میوه‌ها پس بشارت و مرزده ده صابران را» آنانکه به هنگام برخورد با مصیبتی گویند ما از آن خدا هستیم و بسوی او باز می‌گردیم آنانند که مشمول صلوات و رحمت پروردگارشان هستند و همانها هستند هدایت شدگان و راه‌یافتگان.

﴿يَبْنَئُ أَعْيُنُ الْمَعْرُوفِ وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصِيرٌ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١٧﴾﴾ [لقمان: ۱۷]. «ای فرزند من نماز را بپا دار و امر بمعروف و نهی از منکر نما و صبر کن بر آنچه بتو می‌رسد همانا که آن (صبر) از امور بسیار مهم است».

۵۸. ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيَذْكُرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ ۚ فَإِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ﴿٣٥﴾﴾ [الحج: ۳۴-۳۵].

«پس اله شما معبود واحدی است پس به او تسلیم شوید بشارت ده صاحبان دل‌های آرام را آنانکه چون یاد خدا شود دل‌هایشان بترسد و برآنچه به ایشان رسد صابر باشند و آنانکه نماز را بپادارند و از آنچه روزی ایشان کردیم انفاق می‌کنند».

۵۹. «قال رسول الله: النياحة من عمل الجاهلية». [من لا يحضره - شيخ صدوق - جزء ۴]. «پیامبر خدا فرمود: نوحه خوانی از کارهای دوران جاهلیت است».

۶۰. «قال رسول الله: ليس منا من ضرب الحدود وشق الجيوب». [مسكن الفوائد: شهيد ثانی]. «پیامبر خدا فرمود: از ما نیستند کسانی که (به هنگام مصیبت) برگونه‌ها بزنند و گریبانها پاره کنند».

۶۱. «قال رسول الله: ضرب المسلم بيده على فخذة عند المصيبة إحباط لأجره». [فروع کافی] «پیامبر خدا فرمود: مسلمان به هنگام مصیبت چون بادرست خویش بران خود بکوبد مزدش نابود می‌شود».

۶۲. «قال رسول الله: لعن الله الخامشة وجهها والشاقة جيبها والداعية بالويل والثبور». [مسکن الفواد]. «پیامبر خدا فرمود: خدا لعنت کند زنی را که چهره‌اش را در مصیبت بخراشد و گریانش بدرد و فغان و واویلا بگوید».

۶۳. در کتاب مسکن الفواد از ام سلمه روایت می‌کند: هنگامی که ابوسلمه (شوهر اولش) از دنیا رفت من با خود گفتم در این سرزمین من به این مصیبت گرفتار شدم گریه و عزاداری برای او برپا کنم. اتفاقاً زنی که نوحه‌گر بود هم بر من وارد شد و می‌خواست مرا در آن مصیبت کمک کند پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آیا می‌خواهید دوباره شیطان را که خدای تعالی از این خانه بیرون رانده است برگردانید؟!.

۶۴. در [صفحه ۵۶ کتاب مسکن الفواد] از یوسف بن عبدالله بن سلام نقل کرده که پیامبر اکرم ﷺ هر وقت شدت و مصیبتی بر خانواده‌اش وارد می‌شد ایشان را امر می‌کرد به نماز خواندن و این آیه را قرائت می‌کرد: امر کن خانواده‌ات را به نماز و صبر را درباره آن بپذیر.

۶۵. شیخ مفید در کتاب ارشاد جلد ۲ صفحه ۹۷ آورده که امام حسین به خواهرش زینب(س) فرمود: ای خواهر جان من تو را سوگند دادم و تو به سوگند من وفادار باش که چون کشته شدم گریبان بر من چاک مکن و چهره مخراش و در مرگ من واویلا و اثبورا. (عذاب بر من باد خدایم مرگ دهد) مگو^۱.

۶۶. شیخ کلینی در [فروع کافی: ج ۳، ص ۲۲۵] از امام موسی بن جعفر آورده که فرمود: مردی که به هنگام مصیبت دست خود بر رانش بکوبد موجب تباه کردن اجر خویش می‌شود.

۶۷. شیخ صدوق در [من لا یحضر الفقیه: ج ۱، ص ۵۲۰] از حضرت صادق آورده که فرمود: هر کس به هنگام مصیبت دست خود بر رانش بکوبد اجرش تباه می‌شود.

۱- این روایت، در تاریخ یعقوبی شیعه نیز وجود دارد.

البته بر قاتلین امام حسین لعنت و حتی بر کسانی که منکر عزاداری بر آن بزرگوارند ولی من سئوالی از شما دارم: اگر شما رحلت کردید (البته بعد از ۱۲۰ سال!) آیا بیشتر دوست دارید که انسان‌های زنده از رفتار شما تبعیت کرده و عقاید شما را رواج دهند و عملی کنند یا هر سال برای جسم فانی شما بر سر و مغز خودشان بکوبند؟ براستی کدام شیعه یک حدیث از امام حسین بلد است؟ و کدام شیعه در برابر ظلم می‌ایستد و کدام شیعه رفتار و منش امام حسین را دارد؟ در مجمع علمای اهل سنت، شخصی از آقای ازغدی سؤال کرد چرا شما اینگونه عزاداری می‌کنید؟ ایشان پاسخ دادند «اینها جزو آداب و رسوم ماست!» واقعاً جای تعجب است مگر پیامبران نیامدند تا با همین آداب و رسوم شرک آمیز خرافاتی و شیطانی مبارزه کنند؟ و مگر زنده به گور کردن دختران، جزء آداب و رسوم اعراب جاهلی نبود؟ و برای حسن ختام این قسمت به این حدیث از حضرت علی علیه السلام دقت کنید:

خوشا به حال کسی که از پندگویی که هدایتش می‌کند اطاعت کند و از فریبکاری که او را به گودال گمراهی می‌افکند بپرهیزد. [غرر الحکم: جلد ۲، ص ۴۶۵].

سؤال

تفاوت انبیاء و علماء در این بوده که آنچه انبیاء می‌گفته‌اند مخالف عقاید رایج بین مردم بوده پس مردم، با آنها مخالفت کرده و آنها مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفته‌اند ولی علماء هر چه می‌گویند مورد علاقه و تایید مردم است پس مردم آنها را دوست دارند. (مرتضی مطهری - تحریفات عاشورا) (و حتی به القاب علامه و آیت الله و مجتهد و حجت الاسلام، مزین می‌شوند! بر خلاف پیامبران که می‌شوند: مجنون، ساحر، شاعر و کاهن).

بسیارند کسانی که عمری زیسته‌اند اما هرگز، نشانه‌ای از وجود خرد در اعمالشان دیده نمی‌شود. قدرت سؤال از هیچ مشکلی را ندارند. به هیچ چیز، شک نمی‌کنند. همه

چیز را صحیح و کامل می‌پندارند. آنان به نظر من از رحمت خاصه حق، دورند. (حکیم عمر خیام - زندگی خیام، مصطفی بادکوبه‌ای).
در اینجا سعی شده برای جلوگیری از اطاله کلام، از ورود به بحث‌های طولانی، خودداری و مستقیماً به رئوس مطالب، پرداخته شده وارد جزئیات نشویم.

سؤالات و شبهات شیعه

۱- چگونه، نبی اکرم امت نوپای اسلامی را مانند گله بی‌چوپان و بی‌سرپرست رها کرد و چگونه حضرت ابوبکر برای پس از خود جانشین تعیین کرد؟
اگر مردم جامعه‌ای از نگاه شما گوسفند باشند نباید فکر کنید که همه جوامع از جمله جامعه صدر اسلام نیز مانند گوسفند بوده است زیرا در اینصورت، غربی‌ها یا افراد ضد اسلام ممکن است فکر کنند پذیرش اسلام توسط این افراد نیز به خاطر گوسفند بودن و کم بودن شعور آنها بوده است! نه از روی فهم و درک عمیق و خودآگاهانه. و این در حالی است که طبق صریح آیات قرآن کریم و احادیث فراوان نبی اکرم، بهترین امتها امت صدر اسلام بوده است. ﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴]. همچنین یکصد آیه دیگر از قرآن که در تایید و تمجید از اصحاب نبی اکرم نازل شده است.

حضرت علی علیه السلام پس از ضربت ابن ملجم، ۳ روز در بستر بیماری بودند و شرایط زمان ایشان نیز بسیار آشفته‌تر از زمان رحلت نبی اکرم بود. با اینهمه وقتی مردم کوفه از ایشان سؤال می‌کنند که اگر شما را از دست دادیم - که انشاء الله چنین نشود - آیا با حسن بیعت کنیم. حضرت می‌فرمایند: خود دانید خواستید بیعت کنید و خواستید بیعت نکنید و در حالی شهید شدند که امت نوپای اسلامی را در آن شرایط آشوب به حال خود رها کردند. و واعجباً که به حدیث لوح جابر که از جانب خداوند، نام هر ۱۲ امام در آن آمده بی‌توجهی و بی‌اعتنایی کردند!!! و از این عجیب‌تر وقتی که پس از قتل حضرت

عثمان مردم به در خانه او ریختند در ابتدا از این مقام بسیار واجب و مهم الهی سرپیچی کرده و ابا نمودند! و....

مقایسه رفتار حضرت ابوبکر با نبی اکرم قیاس و آن هم از نوع مع الفارقش بوده و قیاس طبق حدیث امام صادق علیه السلام عمل شیطان است. نبی اکرم، فرستاده خدا بوده و با اشاره وحی و یا مشورت با اصحاب عمل می کرده اند. ولی حضرت ابوبکر این ویژگی ها را نداشته اند. به احتمال قریب به یقین، شرایط آرام زمان رحلت نبی اکرم و شرایط پر آشوب شورش رده در زمان خلافت ابوبکر و همچنین خاطره تلخ آشوب سقیفه بنی ساعده در ذهن حضرت ابوبکر، باعث اتخاذ این دو روش متفاوت از سوی نبی اکرم و حضرت ابوبکر شده است. همانگونه که شما روش های متفاوت ائمه در برخورد با مسائل را به مقتضیات زمان نسبت می دهید. در غیر این صورت سنی ها نیز می توانند به راحتی ایراد بگیرند که چره امام حسن صلح کرد ولی برادرش جنگید؟

۲- چرا حضرت ابوبکر خلافت را که حق مسلم علی طی فرمان صریح و مستقیم الهی و سفارش نبی اکرم بود را غصب کرد؟

در بخش خلافت نص یا شوری به این سؤال به خوبی پاسخ دادیم که ماجرای غدیر خم تعیین خلیفه نبوده است. ولی یک سؤال بسیار ساده و کوچک و صد البته دشوار برای شما: یک نمونه بیاورید که حضرت علی در آن صریحاً فرموده باشند ابوبکر، خلافت را غصب کرد. البته استناد به خطبه شقشقیه بیهوده است زیرا ۱- این خطبه، خبر واحد است. ۲- راوی آن، عکرمه مولی ابن عباس از خوارج بوده است. ۳- مفاد این خطبه، ضد ۸۰ روایت متواتر دیگر است که حضرت علی برای خلفای قبل از خود، طلب آمرزش کرده و ۸۰ روایت دیگری که حضرت علی می فرماید اگر کسی را نزد من آورید که مرا بر عمر و ابوبکر، برتری می داد بر او حد مفتری می زنم! ۴- حتی در صورت قبول این خطبه ما می بینیم که موضوع مورد بحث خلافت است و نه امامت! زیرا اصولاً جاعل حدیث که در قرن اول بوده با مفهوم امامت منصوص بیگانه بوده است. ۵- در این

خطبه، حضرت علی به نحو عجیبی از خودشان ستایش می‌کنند و این مخالف صدها روایت و حدیث و حتی آیات قرآن است که انسانها را از این کار، منع نموده: ﴿تُزَكُّوْا اَنْفُسَكُمْ﴾ [النجم: ۳۲]. حتی از راه رفتن با خودستایی و تکبر!

۳- غصب خلافت، توسط حضرت عمر و ابوبکر باعث انحراف مسیر اسلام در سالهای بعد و باعث انحطاط مسلمین شد!

پس مصلحت اندیشی حضرت علی چه فایده‌ای داشت؟ آیا این تمدن و مذهب بعدها فاسد و منحرف، نابود می‌شد بهتر بود یا فاسد؟ هر عقل سالمی معتقد است چیزی نابود شود بهتر است تا فاسد شود و پس از آن، همه دنیا را به فساد بکشد!

این روش تحلیل، مخالف صریح صدها آیه قرآن است: ﴿تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۴۱]. (به عبارتی: سرنوشت هر امتی آنچنان است که خود به دست خویش می‌سازد مخصوصاً که یاد آور می‌شود: ﴿وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [البقرة: ۱۴۱]¹. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِاَنْفُسِهِمْ﴾ [الرعد: ۱۱]. (و نمی‌گوید سرنوشت هر قوم در گرو رفتار پیشینیان آن قوم است)². این یعنی اینکه یک یا دو نفر نمی‌توانند اسلام را تحریف کنند نعوذ بالله خدا با آنهمه عظمت و قدرت و محبتش می‌گوید: خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آنها خودشان را تغییر دهند. ﴿الْيَوْمَ يَبْسُ الدِّينَ كَفَرُوا مِنْ

۱- وقتی برای یکی از آقایان این آیه را خواندم فرمودند این آیه را روز قیامت در پاسخ امتهای گنهکار می‌گویند. گفتم واقعا که شما علمای عظام چه تصویر جالبی از قرآن درست کرده اید. تعداد فراوانی از آیات قرآن درباره معاد است بقیه هم که مربوط به این جهان است را هر وقت کم می‌آورید مربوط به معاد می‌کنید بقیه آیات هم که یا ناسخ و منسوخ است و یا آیات احکام است و... پس کدام آیات به کار ما می‌آید.

۲- مطمئناً این آیه مربوط به روز قیامت نیست. جزو آیات احکام یا آیات متشابه یا منسوخ و... نیست. گرچه ذهن خلاق برادران من در پتروشیمی روحانیت صفوی می‌تواند این آیه را هم براحتی توجیه و تفسیر و تاویل و... تحریف کند.

دِينَكُمْ ﴿[المائدة: ۳]. یعنی دین شما ماندگار و ابدی شد. ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُو لَحَافِظُونَ ﴿۹﴾ [الحجر: ۹]. «همانا ما قرآن را فرو فرستادیم و ما خود حافظ و نگهدار آنیم». این یعنی قرآنی که در دست ماست دچار هیچ تغییر و کاهش یا افزایشی نشده. در جای دیگری از قرآن آمده: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَرَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿۳۰﴾ [الفرقان: ۳۰]. «و رسول می گوید ای پروردگار همانا قوم من از این قرآن دوری جستند». (یعنی دوری از قرآن باعث انحراف و بدبختی مسلمین شده است) از مجموع این نکات انسان می فهمد که: اسلام و قرآن و حتی سنت نبی اکرم، صحیح و درست به دست ما رسیده و ما نمی توانیم بی حالی و بی عرضه گی خودمان در عمل به دستورات آن را به گردن حضرت عمر و ابوبکر بیندازیم و بگوییم اسلام را تحریف کردند! بلکه جامعه خودش باید برای نجات خودش تغییر کند.

صدها آیه ای که پیرامون معاد است نیز تک تک انسانها را مسئول اعمال و رفتار خودشان می داند. ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ﴿[الزمر: ۷]. هیچکس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد).

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا...﴾ اگر اهل دیاری ایمان آورده و پرهیزگار شوند برکات الهی از زمین و آسمان بر آنها می بارد!

اکنون نزدیک سی سال است حکومت در ایران به دست روحانیون است آیا حسب تحلیل شما: علت سقوط وحشتناک اخلاقیات و اعتقادات مردم و صعود تجمل گرایی و دنیا پرستی آنها، حاکمان ایرانند؟ به دیگر سخن هر گناهی تا قیامت در ایران واقع شود به گردن شماست!

و بحث را با این آیه قاطع از کلام خداوند به پایان می رسانیم:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿[الروم: ۴۱]. «فساد در دریا و خشکی آشکار شده به خاطر آنچه مردم به

دست آورده‌اند تا بچشانیم به آنها برخی از (نتایج) اعمالشان را شاید برگردند».

۴- چرا حضرت ابوبکر، فدک را غصب کرد؟!.

وقتی سپاه اسلام، یهودیان خیبر و سایر نقاط را شکست می‌دهد پیامبر اکرم، سفیری به نام محیط را نزد روسای فدک می‌فرستد. یوشع بن نون، ریاست منطقه را به عهده داشته و فردی صلح طلب بوده او به پیامبر تعهد می‌دهد که هر سال، نیمی از محصول فدک را به پیامبر بدهد و بعد از این در زیر پرچم اسلام زندگی کند و بر ضد مسلمانان، دست به توطئه نزند و حکومت امنیت منطقه را تامین نماید. [از کتاب روشن‌تر از خورشید آبی‌تر از دریا، زندگی رسول اکرم. نوشته مظفر سربازی، شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران، ۱۳۸۳].

پس بر خلاف ذهنیت اشتباه و بیمار روحانی شیعه، ملکیت فدک، در زمان رحلت نبی اکرم، تماماً متعلق به یهودیان بوده و فقط، نیمی از محصول به صورت سالیانه در اختیار پیامبر قرار می‌گرفته است. و ملکیت فدک متعلق به کسی نبوده که بخواهد غصب شود!.

پیامبر اکرم، این محصول را بین فقراء از جمله خاندان دخترش فاطمه تقسیم می‌کرده. احتمالاً خانواده حضرت علی نیز در این وظیفه (یعنی تولیت این کار) نقش اصلی را داشته‌اند. حضرت ابوبکر و عمر نیز دقیقاً همین روش را دنبال می‌کنند.

به محض خلافت حضرت ابوبکر رضی الله عنه شورش گسترده رده واقع می‌شود و همانگونه که در متن تعهد فوق (که از کتب شیعه نقل شده) می‌بینیم: حکومت، وظیفه حفظ امنیت منطقه فدک و سایر مناطق را عهده دار بوده و در ازای دریافت نیمی از محصول، باید امنیت را حفظ می‌کرده است. ولی تمامی قبایل از دادن زکوة خودداری می‌کنند و حکومت مجبور می‌شود عواید فدک را هزینه تجهیز سپاه برای دفع شورش رده کند (یعنی برای نجات دینی که پدر همین دختر - حضرت فاطمه - آنهمه برای آن رنج و سختی دیده بود).

ام کلثوم همسر حضرت عمر (و دختر علی) در زمان خلافت عمر هدیه‌ای را برای

همسر پادشاه روم می‌فرستد و همسر پادشاه روم نیز در مقابل، گردنبندی قیمتی برای او به پیک مسلمین می‌دهد. حضرت عمر مسلمان‌ها را در مسجد جمع می‌کند و می‌پرسد: این گردنبند را چه کار کنم؟ مسلمین می‌گویند: اشکالی ندارد و این متعلق به ام کلثوم است. حضرت عمر اندکی فکر می‌کند آنگاه می‌گوید: نه! اگر قدرت مسلمین نبود و اگر پیک مسلمانها نبود ام کلثوم، هیچگاه چنین هدیه‌ای را دریافت نمی‌کرد. و گردن بند را به بیت المال می‌فرستد. سؤال من از آخوندهای بی‌شرم این است: اگر نبود قدرت سپاه اسلام و اگر پیامبر اکرم ﷺ در مکه مانده بودند آیا یوشع بن نون از مدینه به مکه می‌آمد و فدک را به حضرت محمد ﷺ می‌داد؟

آیا حضرت فاطمه در قبال دریافت نیمی از محصول فدک می‌توانستند به تعهدات پیامبر، عمل کرده و امنیت منطقه را حفظ کنند؟ و آیا دیگر خوردن چنین مالی حلال بود؟ (پس آنچه حضرت فاطمه طلب کرده همان سهم قبلی بوده که به ایشان پرداخت می‌شود و تولیت این کار که ۲ سال بعد حضرت عمر به حضرت علی پس می‌دهد).

اکنون باید برای ما مشخص کنید پیامبر اکرم، عواید فدک را در زمان حیاتشان به حضرت فاطمه، هبه کرد (یعنی بخشید) و یا این عواید به صورت ارث به حضرت فاطمه رسید. (البته به ارث رسیدن عواید نیز از آن حرف‌هاست. به احتمال فراوان حضرت فاطمه طبق نیت بشردوستانه خود می‌خواسته‌اند ثواب دریافت و تقسیم این عواید بین فقراء را عهده دار شوند که حضرت عمر نیز اینکار را ۲ سال بعد به حضرت علی رد می‌کند).

اگر هبه بوده چرا هیچیک از مردم مدینه از این موضوع مهم، خبری نداشته‌اند. زیرا فدک، ارزش مالی بالایی داشته است. این موضوع از آنجا معلوم می‌شود که به جز یک نفر، کسی حاضر نمی‌شود به نفع حضرت فاطمه در این خصوص، شهادت دهد. سؤال دوم: اگر هبه بوده چرا پیامبر اکرم، جانب انصاف و عدالت را رعایت ننموده (البته بنا به اعتقاد شما) و به همسران دیگر خود، چیزی نمی‌بخشند. با توجه به این نکته که زن، فقط

از یک هشتم ابنیه و درختها (و نه زمین) ارث می‌برد. تکلیف تامین زندگی آتی همسران پیامبر چه می‌شده؟ زیرا طبق نص صریح قرآن، آنها حق نداشته‌اند پس از رحلت نبی اکرم، ازدواج کنند پس به طریق اولی، واجب‌تر بوده که به آنها چیزی بخشیده شود و نه به حضرت فاطمه که همسری کاری و دلیر داشته‌اند. و این فرض، وقتی قوت می‌گیرد که بنا به نص صریح قرآن، مردها در صورتی می‌توانند با بیش از یک زن ازدواج کنند که بین آنها عدالت را رعایت کنند! پس کو عدالت نبی اکرم (البته طبق عقیده منحط و خرافی شیعه و گرنه نبی اکرم مجسمه عدل بوده‌اند).

اگر ارث بوده چرا حتی یک نفر از همسران پیامبر در این خصوص، ادعایی نمی‌کند؟ و همچنین چرا کسی از این موضوع، بی‌خبر بوده تا برای شهادت، حاضر شود؟ علمای شیعه می‌گویند حضرت فاطمه مانند بقیه از پدرش ارث می‌برد ولی در اصول کافی باب صفه العلم حدیثی آمده به این عنوان: همانا پیامبران درهم و دینار ارث نهند. در خصوص آیه و و رث سلیمان داوود باید بگوییم اگر منظور وراثت مادی بوده پس چرا سایر فرزندان حضرت سلیمان ارث نبرده‌اند و چرا فقط ورث داوود؟ پس معلوم است که منظور نبوت است و پاره‌ای علوم (مانند لسان طبر) حضرت زکریا خطاب به خداوند می‌گوید: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾ [الانبیاء: ۸۹]. یعنی: «خدا یا مرا تنها مگذار که تو بهترین وارثین هستی». یعنی خدا مال به ارث می‌برد؟ حضرت ابراهیم نیز به خدا می‌گوید آیا این نبوت در ذریه من خواهد بود که خداوند پاسخ می‌دهد در ظالمین آنها: نه. یعنی حتی به ارث رسیدن همین علم و حکمت نیز شرایطی دارد.

پیامبر ﷺ در برخی موارد دیگر نیز با بقیه تفاوت داشته‌اند مثلاً همسران ایشان نمی‌توانسته‌اند پس از رحلت ایشان با کسی ازدواج کنند. یا ایشان از یک تاریخ معین به بعد حق ازدواج نداشته‌اند یا صدقه بر ایشان حرام بوده.

چرا وقتی ۲ سال بعد حضرت عمر، فدک را به حضرت علی پس داد بین حضرت علی و عباس، عموی پیامبر بر سر (احتمالاً تولیت آن) دعوی می‌شود و وقتی آن دو نفر،

دعوی را به حضرت عمر، ارجاع می دهند حضرت عمر، می گویند این دیگر به من مربوط نیست، خود دانید! پس، موضوع، همچنان لاینحل باقی می ماند؟
چرا حضرت علی، در زمان خلافت خودشان، فدک را تصرف نکردند؟ (البته پاسخهای جدلی و کلامی در این خصوص بی فایده است).

به احتمال فراوان، این نیم محصول فدک، وقف نبی اکرم بوده که حضرت علی تولیت آنرا به عهده داشته و عواید آن به مصرف فقرا می رسیده. حضرت ابوبکر نیز مالکیت را تصرف نمی کند بلکه عواید آنرا برای تجهیز سپاه در سرکوب شورش رده تصرف می کند و حضرت عمر نیز تولیت آنرا دو سال بعد پس می دهد.

روزی حضرت فاطمه حسن و حسین را به حضور نبی اکرم می برند و می گویند: چیزی برای این دو نفر به ارث بگذارید. پیامبر ﷺ می فرمایند: و اما حلم را برای حسن و اما شجاعت را برای حسین به ارث می گذارم. امام صادق نیز می فرمایند: علماء وارثان انبیاء هستند و... این یعنی اینکه پیامبران علم و دانش و ایمان و... از خود به ارث می گذارند نه مال و منال!

در دهها آیه قرآن، می خوانیم که خدا به نبی اکرم می فرماید: ای پیامبر به مردم بگو من مزد و اجر رسالت از شما نمی خواهم. چگونه ممکن است خداوند به پیامبر ﷺ، فرمان تصرف فدک را به نفع تنها دخترش، داده باشد؟ آیا در این صورت، رسالت ایشان، زیر سؤال نمی رود (و بعد هم، فرمان موروثی کردن خلافت در خاندان همین دختر از جانب خدا و الزام مردم به اطاعت از آن! چه مزدی بهتر از قدرت و حکومت و تصرف منطقه مرغوب و حاصلخیز فدک؟) براستی اگر قدرت اسلام و مسلمانان و مقام نبوت ایشان نبود آن یهودی، به مکه می آمد و فدک را به ایشان می داد؟

مساله دلخوری حضرت فاطمه با حضرت ابوبکر حتی اگر صحت هم داشته باشد نمی تواند دلیل محکمی در رد و تخطئه کسی باشد زیرا پیامبر اکرم حضرت عایشه را نیز بسیار دوست داشته اند. حضرت فاطمه را نیز دوست داشته اند. پس از رحلت نبی اکرم

این دو نفر (یعنی حضرت فاطمه و حضرت عایشه) با حضرت ابوبکر و حضرت علی مخالفت‌هایی (اگر روایات تاریخی صحت داشته باشد) پیدا می‌کنند آیا اینکه پیامبر ﷺ آنها را دوست داشته دال بر صحت قضاوت آنهاست؟ به این سخن ام سلمه خطاب به عایشه دقت کنید: ستون دین اگر شکست با زنان برپا نشود و پراکندگی اگر در دین حاصل شد با زنان به جمعیت مبدل نگردد. در آیه صریح قرآن نیز خطاب به پیامبر اکرم که هم مرد بوده‌اند و هم پیامبر و هم سن بالایی داشته‌اند می‌فرماید: بگو من نیز بشری مانند شما هستم (با این تفاوت) که به من وحی می‌شود. چرا باید در خصوص قضاوت و تحلیل دختری ۱۸ ساله (اگر به فرض محال چنین افسانه‌های وجود داشته باشد) این همه هیاهو براه بیندازیم؟

۵- چرا حضرت عمر به خانه علی حمله کرد و در خانه را آتش زد و باعث قتل جنین داخل رحم حضرت فاطمه (محسن) شد؟

در تواریخ معتبری مانند تاریخ یعقوبی (شیعه) و تاریخ طبری آمده پیامبر ﷺ در گوش محسن، اذان گفت و محسن در کودکی بر اثر بیماری در گذشت!

بعثت نبودن درختی به جز نخل، جلوی اکثر درها پارچه آویزان می‌کرده‌اند و اصولاً اتاقک حضرت فاطمه که داخل مسجد بوده نیازی به در نداشته است! (همچنین مراجعه کنید به آن داستانی که حضرت فاطمه پارچه رنگین آویزان کرده بودند و پیامبر از مشاهده آن ناراحت شدند و داستانی که رییس آن قبیله بدون اجازه وارد اتاق پیامبر و عایشه می‌شود و آیاتی که می‌گوید پیامبر را از پشت حجرات -اتاقکها- بلند صدا زنید و با اجازه وارد شوید و...) استاد ابوالقاسم پاینده (شیعه) در مقدمه کتاب نهج الفصاحه آورده که جلوی اتاقکهای زنان پیامبر از شدت فقر، پارچه آویزان می‌کرده‌اند. پس اصولاً دری وجود نداشته که بخواهد آتش بگیرد!!!

شیعه می‌گوید حضرت فاطمه پس از این واقعه هر شب به همراه حضرت علی برای جلب نظر انصار به در خانه آنها می‌رفت و روزها از صبح تا شب به بقیع می‌رفت و...

اگر این ضربات به شدتی بوده که باعث مرگ، شده چگونه ایشان چنین کارهایی را انجام می‌دادند؟

چگونه ام کلثوم (کوچکترین فرزند فاطمه) حاضر می‌شود با قاتل مادرش ازدواج کند؟

چگونه یک نفر از مردم مدینه یا مهاجرین، قصد ترور قاتل تنها یادگار پیامبر ﷺ را نمی‌کنند و حتی در هیچ تاریخ معتبر قدیمی به جز کتاب جعلی سلیم ابن قیس، مردم آن زمان به این موضوع اشاره‌ای نکرده‌اند؟ (البته اشاراتی هست که حضرت عمر به افرادی که داخل خانه حضرت علی به عنوان اعتراض و حتی به نیت حمله، تجمع کرده بودند می‌گوید اگر این تجمع را بر هم نزنید خانه را آتش می‌زنم ولی فقط در همین حد تهدید و لا غیر).

آتش زدن در خانه دختر پیامبر و شهادت ایشان و سقط جنین داخل رحم و... موضوعی بسیار مهم است که باید همه متوجه آن شده و داستان‌ها و شعرها پیرامون آن بسازند (در همان زمان نه در زمان‌های بعدی) چگونه در هیچ سند تاریخی حتی اشاره مردم مدینه به این موضوع وجود ندارد.

کتاب سلیم ابن قیس که برای اولین بار به این افسانه اشاره می‌کند در اوایل قرن چهارم سرو کله‌اش پیدا می‌شود و علمای بسیاری مانند ابن غضائری، لویی ماسینیون و شیخ مفید معتقدند در این کتاب خلط و تدلیس صورت گرفته و این کتاب جعلی است.

۶- چرا حضرت عمر اجازه نداد نبی اکرم در بستر بیماری آخرین وصیت خود را بنویسد؟

در این روایت کذایی شما می‌گویید پیامبر ﷺ که افصح عرب بوده فرموده: اکتب در حالی که بنا به اعتراف حتی محققین شیعه (مانند مطهری در کتاب پیامبر امی) نبی اکرم، سواد نوشتن نداشته‌اند و چون افصح عرب بوده‌اند باید می‌گفتند: املی لکم و نه اکتب لکم! (یعنی املاء کنم تا شما بنوسید نه اینکه خودم بنویسم).

این روایت، خبر واحد است و راوی آن ابن عباس ۱۰ یا ۱۳ ساله (یعنی فقط او چنین چیز مهمی را شنیده است!).

ما می‌دانیم ابن عباس مقام والای نزد همه فرق اسلامی داشته و جاعلین حدیث، همیشه برای تثبیت بهتر مجعولات خود، نام ایشان را در صدر روات قرار می‌داده‌اند. برای همین باید در پذیرش احادیثی که به نام ابن عباس، ختم می‌شود دقت زیادی داشت. پیامبر، نهایتاً سفارش خود را به زبان می‌آوردند ولی سخنی از خلافت علی نمی‌گویند؟ پس واقعه غدیر چه بوده است؟

چرا پیامبر اکرم در زمان سلامتی چنین امر مهمی را در مسجد و در حضور همه انجام ندادند؟

آیا پیامبر با عدم ابلاغ چنین موضوع مهمی (حد اقل زبانی که می‌شده بگویند) در همان لحظه یا در روزهای بعد در بستر یا در مسجد و... نعوذ بالله مرتکب گناه کبیره تخلف از این آیه نشده‌اند: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ «ای پیامبر هر چه از جانب خدا به تو نازل شده است را به مردم، برسان!» و اگر نگویی ابلاغ رسالت نکرده ای. پس چرا ایشان در آنهمه شکنجه و قتل یار در مکه ابلاغ کردند و در اوج قدرت در مدینه سکوت کردند و... تازه اگر دستوری از جانب خداوند بوده پیامبر موظف به بیان آن بوده نه اینکه به خاطر سخن یک نفر آنرا بازگو نکند.

۷- چرا حضرت فاطمه خواستند بدن ایشان مخفیانه دفن شود؟

بدن حضرت علی نیز مخفیانه دفن می‌شود آیا ایشان نیز با حضرت عمر و ابوبکر دشمن بوده‌اند؟

علت اینکه بدن حضرت علی را مخفیانه دفن می‌کنند به خاطر این بوده که امکان داشته عده‌ای چون شیعیان قبر آن حضرت را پرستش کنند همانطور که در زمان زنده بودن حضرت به او مقام خدایی دادند. و بعضی نیز معتقدند به خاطر خطر دشمنی خوارج با حضرت علی قبر مخفی شده.

علت اینکه حضرت فاطمه می‌خواهند بدنشان مخفیانه دفن شود این بوده که پس از رحلت نبی اکرم، شورش گسترده رده واقع می‌شود و هر لحظه امکان حمله قبایل راهزن به مدینه وجود داشته است و برای اینکه اساعه ادبی به قبر ایشان نشود اطرافیان ایشان چنین کردند (یا خودشان چنین خواستند) برای اینکه اگر هدف ایشان این بوده که حضرت عمر و ابوبکر بر جسد ایشان نماز نخوانند چرا پس از دفن و مثلاً پس از مدتی حضرت علی قبر را نشان نمی‌دهند؟ (یا امام صادق و سایر امامان قبر را نشان ندادند) آیا همه اینها نشان نمی‌دهد که مسائلی مانند قبر در آن زمان زیاد مهم نبوده و چنین چیزهایی فقط برای شیعه بسیار حایز اهمیت است! (شاید هم از ترس غلاه بوده که آنجا را قبله کنند؟!!!).

آیا حضرت فاطمه که از شخص کور رو می‌گرفته راضی بوده بدن ایشان در روز روشن با تابوتهای آن زمان (که رو باز بوده) در جلوی انظار عمومی حمل و دفن شود؟ البته با تمامی این توصیفات اهل سنت معتقدند که قبری که در کنار قبور ائمه بقیع است همان قبر حضرت فاطمه است و شیعه برای تفرقه افکنی وجود قبر را منکر است... هم این قبر حضرت زینب نیز معلوم نیست در دمشق است یا مصر یا مدینه پس آیا ایشان نیز با عمر و ابوبکر دشمن بوده‌اند.

۸- چرا در زمان خلافت حضرت عمر، دستور به سوزاندن احادیث و عدم کتابت آنها داده شد؟

شما به حضرت عمر، مرتب آنکه بدعت می‌زنید ما می‌دانیم در زمان حیات نبی اکرم سنت حدیث نویسی وجود نداشته است. اگر حضرت عمر دستور ثبت احادیث را می‌داد و به هر دلیل، اصالت قرآن، زیر سؤال می‌رفت آیا هم اینک همین نکته موضوعی نمی‌شد برای گرفتن ایراد توسط شیعه؟!.

شما می‌گویید پس از نبی اکرم، همه اصحاب، مرتد شدند به جز ۳ نفر. یعنی اگر هم در زمان حضرت عمر، احادیث، ثبت می‌شد و مخالف ذائقه شما بود، می‌گفتید راویان

این احادیث، مرتد هستند و مورد تایید ما نمی‌باشند پس چرا از اینکه یک عده مرتد احادیث پیامبر ﷺ را ثبت نکرده‌اند ناراحت هستید؟

حدیث معتبری از قول رسول خدا وجود دارد که به ابوسعید خدری می‌فرمایند: آن چه از من می‌شنوید را حفظ کنید و مکتوب نکنید (احتمال قریب به یقین برای مخلوط نشدن احادیث با آیات قرآن و از اصالت افتادن قرآن کریم).

اگر با کتابت احادیث، قرآن مانند سایر کتب آسمانی قبلی از اصالت می‌افتاد آیا شیعه گناه آنرا به گردن حضرت عمر نمی‌انداخت؟

چرا حضرت علی در ۲۵ سال (به قول شما خانه نشینی) و ۵ سال و نیم خلافت خود دستور کتابت احادیث را ندادند؟ (بهانه مشغله را پیش نکشید که حضرت ابوبکر در ۲ سال خلافت خود، با شورش گسترده رده و حضرت عمر نیز با فتح سه امپراطوری دست به گریبان بوده‌اند).

چرا از امامان شیعه کتاب حدیثی به جا نمانده؟ البته کتابی که همه شیعیان در صحت انتساب آن به امام خود متفق القول باشند؟

در انتها: کتاب (متاخر) بحار الانوار، حاوی حدود هفتصد هزار حدیث و اصول کافی (مقدم) نیز دارای ۱۳ هزار حدیث است. شیعیان به چه تعداد از این احادیث عمل کرده‌اند که نگران ما بقی احادیث نبی اکرم هستند؟

۹- چرا حضرت عمر اجازه خروج اصحاب از مدینه را نمی‌داد؟

حضرت علی نیز بعد از رسیدن به خلافت به طلحه و زبیر می‌گوید: شما در مدینه بمانید و یار و مشاور من باشید بهتر است تا از اینجا بروید.

پس از زنگ خطر شورش رده و اینکه هر ان ممکن است اساس اسلام بر باد فنا برود زنگ خطری در دل همه مسلمانها از جمله حضرت عمر روشن شد. تمامی دستورات حضرت عمر نیز در همین راستا بوده است. از خواندن دسته جمعی نماز تراویح. تا عدم کتابت احادیث (که ۲ قرن بعد همین موضوع یعنی احداث، باعث اختلافات شدید بین

امت اسلام شد و مگر نه این است که شیعه به خاطر بدفهمی حدیث «من کنت مولا» همیشه ساز مخالف می‌زده و عدم خروج اصحاب از مدینه.

۱۰- حضرت عمر رضی الله عنه نعوذ بالله ترسو بوده و...؟!.

پس چرا وقتی عمر بن عبدود در جنگ احزاب، از روی خندق به این سو می‌آید نام حضرت عمر را صدا می‌زند؟ آیا مسخره نیست جنگاورترین شخص، نام ترسوترین فرد را برای هموردی صدا کند؟

چرا تنها کسی که آشکارا از مکه به مدینه هجرت کرد حضرت عمر بود؟ ایشان روز قبل از هجرت، طواف کعبه می‌کند و با صدای بلند می‌گوید من فردا به سمت مدینه می‌روم کسی نگوید عمر فرار کرد... (و کسی هم جرات جلوگیری پیدا نمی‌کند).

چرا وقتی ابولولؤء ایشان را تهدید به ترور کرد حضرت عمر برای خود بادی گارد یا همان محافظ (مانند بعضی از شجاع‌ها در عصر حاضر!!!) قرار نداد.

البته شیعه گناهان زشت دیگری را نیز به ایشان نسبت می‌دهد که اگر صحت داشته باشد سؤال ما اینجاست: در سوره نور آیه ۲۶ آمده که زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاک هستند. اگر گناهانی که شما به حضرت عمر نسبت می‌دهید صحت داشته باشد: چرا حضرت علی، ام کلثوم را به ازدواج حضرت عمر درآورد؟ انکار این واقعه بیهوده است زیرا در جای جای کتب تاریخی معتبر مانند تاریخ طبری به وقایعی اشاره شده که دال بر ازدواج ام کلثوم با حضرت عمر می‌باشد. به عنوان نمونه: حاصل این ازدواج پسری بوده به نام زید. روزی در حضور معاویه شخصی به حضرت علی ناسزا می‌گوید. زید با عصا به سر او می‌کوبد و او را مجروح می‌کند. معاویه به آن شخص می‌گوید در حضور این شخص به علی توهین می‌کنی در حالیکه از یکسو به علی می‌رسد و از دیگر سو به عمر!!!.

۱۱- مراد از آیه: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

﴿[احزاب: ۳۳]. فقط ۵ نفر یعنی پیامبر و حضرت فاطمه و علی و حسن و حسین

می‌باشند و منظور خداوند پاکی تکوینی از هر گونه خطا و اشتباه (عصمت) است. کلمات قبلی همین آیه (و نه آیات قبل) خطاب به زنان پیامبر ﷺ است چگونه ناگهان خطاب خداوند بر می‌گردد به حضرت فاطمه و علی و حسن و حسین!

حتی اگر احادیثی که شما از کتب اهل سنت نقل می‌کنید صحیح باشد و منظور از اهل بیت همین ۵ نفر باشند سؤالات زیر پیش می‌آید: در برخی از آیات قرآن، اشارتی رفته که نشان می‌دهد پیامبر اکرم، حسب طبیعت بشری: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ [الکهف: ۱۱۰]. «بگو من نیز بشری مانند شما هستم» ندانسته مرتکب برخی لغزش‌های کوچک شده‌اند که سریعاً از طریق وحی به ایشان اخطار لازم داده شده مواردی مانند:

۱- تصمیم به آزادی اسرای جنگ بدر در مقابل فدیة.

۲- آیه: ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ [الفتح: ۲]. برای اینکه خداوند گناهان گذشته و آینده تو را ببخشد. البته شیعه در اینجا چنین استدلال می‌کند که یعنی گناهی که کفار به تو نسبت می‌داده‌اند بر اثر صلح حدیبیه پاک شده که من به جاری هر گونه توضیح اضافه‌ای شعور خوانندگان را قاضی قرار می‌دهم.

۳- آیه: ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى﴾ [عبس: ۱]. که پیامبر اکرم از آن شخص نابینا رو در هم کشید و خداوند ایشان را مورد عتاب سخت قرار داد. (دکتر شریعتی و پدر ایشان به خوبی ثابت کرده‌اند که بر خلاف عقیده شیعه منظور خداوند در این آیه شخص نبی اکرم بوده).

۴- موردی که پیامبر فراموش می‌کنند بگویند ان شاء الله و وحی به مدت ۴۰ روز قطع می‌شود.

۵- و در نماز خواندن پیامبر ﷺ بر جنازه منافقین و عبدالله بن ابی.

۶- در اول سوره تحریم و...

همه این نکات نشان می‌دهد همانگونه که علامه برقی اشاره کرده منظور از اینکه خداوند اراده کرده شما پاک شوید اراده تشریعی است نه تکوینی. این آیه از چند قسمت

تشکیل شده که شیعه فقط قسمت وسط آنرا معنی می‌کند به چند کلمه قبلی نگاه کنید: در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین در میان مردم ظاهر نشوید و نماز را برپادارید و زکوة را ادا کنید و خدا و رسولش را اطاعت کنید خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه نماید. از شدت وضوح حتی نیازی به توضیح و تفسیر نیست. مشخص است که منظور خداوند این بوده که اگر این کارها را انجام دهید مشیت خداوند نیز بر پاکی شما قرار می‌گیرد و نه اینکه طبیعت و سرشت شما با پارتی بازی از سوی خداوند به گونه‌ای تنظیم شده که اصلاً توانایی هیچگونه خطایی را هم نداشته باشید. که در این صورت می‌شوند فرشته و مخالف این آیه: قل انما انا بشر مثلکم... بگو من هم بشری هستم مانند شما (فقط با این تفاوت که) به من وحی می‌شود که خدای شما یکی است. [الکھف: ۱۱۰].

۱۲- ﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾ [العنکبوت: ۴۵]. و خداوند مانند مورد فوق می‌فرماید نماز بخوانید که نماز شما را از (یعنی همان رجس) باز می‌دارد. در آیه ۲۶ سوره نساء خداوند می‌فرماید: خداوند می‌خواهد (با این دستورات راههای خوشبختی و سعادت را برای شما) آشکار سازد و به سستیهای (صحیح) پیشینیان رهبری کند و شما را از گناه پاک سازد و خداوند حکیم و دانا است. (ترجمه از تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی) پس بنا بر عقیده شیعه باید بگوییم خداوند اراده تکوینی داشته بر پاکی و عصمت تمام مومنان!!!.

شما می‌گویید عنکم مذكر است پس منظور خداوند زنان پیامبر ﷺ نبوده ولی:

- ۱- شما حضرت فاطمه را منظور اصلی خلقت و منظور اصلی در این آیه می‌دانید و ایشان زن بوده‌اند. پس ایشان چون عنکم مذكر است از شمول آیه خارج می‌شوند!
- ۲- در آیه به قول شما: ولایت وقتی سئوال می‌شود که کلمه الذین جمع است پس چگونه مورد خطاب فقط حضرت علی بوده‌اند می‌گویید این از استثنائات است و برای

تکریم است و... خوب اینجا هم استثناء است!.

بهترین تفسیر قرآن حسب قول حتی شیعه تفسیر آیات با یکدیگر است چرا در سایر آیات که در قرآن کریم آمده است منظور خداوند از اهل بیت، زنان و فرزندان پیامبران بوده است: ۱- سوره هود آیه ۷۳ که خطاب اهل البیت به همسر حضرت ابراهیم شده است. ۲- سوره قصص آیه ۱۲ که خطاب اهل البیت به فرعون و همسر او شده است. البته احادیث زیادی نیز وجود دارد که پیامبر اکرم خانواده حضرت فاطمه را خطاب اهل بیت کرده است که برای درک آن باید خودمان را به شرایط همان زمان و مکان و فرهنگ ببریم: همانگونه که از سیاق تمامی آیات فوق بر می آید اعراب، اهل بیت را فقط منحصر در زنان یک نفر و فرزندان پسر او می دانسته اند و حتی برای عموی یک نفر اهمیتی بسیار بالا در حد پدر آن شخص قائل بوده اند و دختر، اصلاً جزء هیچ کجا به حساب نمی آمده برای همین نیز آنها دختران خود را زنده به گور کرده و از خبر دختر دار شدن خود احساس شرم و گناه سنگین می کرده اند. پیامبر ﷺ با این رفتار و عمل خود می خواسته اند نه تنها جایگاه دختر را در خانواده ها تثبیت کنند بلکه به مردم بفهمانند که دختر نیز جز اهل بیت یک خانواده به حساب می آید. و در حقیقت این تبعیض را از میان ببرند. جالب است که ایشان برای مدتی که برای نماز صبح به مسجد می رفته اند این آیه را پشت در اتاق فاطمه می خوانده اند و شما اگر به کلمات قبل این آیه که سفارش به نماز شده دقت کنید می فهمید که منظور پیامبر ﷺ این بوده که هم آنها را جزو اهل بیت معرفی کند و هم به ایشان یادآوری کند که خواندن نماز باعث پاکی است. نکته ای که تحلیل ما را قویاً اثبات می کند این است که پیامبر ﷺ در موارد متعدد دیگری فرموده اند: سلمان منا اهل البیت: سلمان از ما اهل بیت است (خوشبختانه شیعه این روایت را کاملاً قبول دارد) علت هم مشخص بوده: تثبیت موقعیت اجتماعی سلمان فارسی که عرب نبوده و خانه و خانواده ای هم نداشته است. و این کاملاً مخالف عقیده رایج شیعه است که اهل و بیت را منحصر در ۵ نفر دانسته است و علاوه بر آن از مفاد آیه استنباط معصومیت می کند. دو

سوال مهمی که اینجا پیدا می‌شود این است که چرا سلمان نفر ششم نباشد؟ و چرا سلمان را معصوم نمی‌دانید؟ البته با هیچ کلک و توجیهی نیز نمی‌توان پاسخ این سؤال مهم را داد!!!.

در سلسله اسنادی که روایات را منحصر در پنج نفر می‌دانند نام عطیه (ابو سعید) به چشم می‌خورد که امام احمد و نسایی و بقیه او را ضعیف می‌دانند. شیعه این حدیث را قبول دارد که پیامبر اکرم فرموده‌اند: سلمان منا اهل البیت: سلمان از اهل بیت است ولی شما که سلمان را معصوم نمی‌دانید و می‌گویید اهل بیت فقط ۵ نفر! البته اگر بنا بر توجیه و سفسطه باشد همه چیزی را می‌توان ثابت کرد. در حدیثی نیز ابی‌عمار به نبی اکرم می‌گوید: آیا من هم از اهل بیت هستم؟ پیامبر ﷺ می‌فرمایند: و انت من اهلی: و تو از اهل منی!^۱.

و اینک، نوبت شیعه است تا پاسخ دهد. پاسخی علمی و منطقی نه جدلی و کلامی

۱- مهم‌ترین عامل در انجام هر تخلف یا گناهی: انگیزه و نیت جرم است. لطفاً پاسخ بفرمایید که انگیزه حضرت ابوبکر و حضرت عمر از غصب خلافت چه بوده است؟ به عبارتی دیگر، این افراد در زمان خلافتشان مرتکب چه اعمالی شدند که ارزش جهنم رفتن را داشته باشد؟ آیا کاخی ساختند یا اقوام خود را روی کار آوردند یا به مردم، ظلم و ستم کردند یا شیوه و روشی جدید و دینی نو بنا نهادند؟ (در اینصورت آیا سکوت علی و مصلحت‌اندیشی او دیگر جایز بود و معنا و فایده‌ای داشته؟) یا خلافت را در خاندان خود موروثی کردند؟ فقط می‌ماند این بهانهٔ بچه‌گانه که آنها حسادت کردند؟ ولی سؤال اینجاست: آیا یک نفر حسود، ۷۰ مرتبه در حق رقیبش می‌گوید: «لولا علی لهلك عمر» و با دختر او ازدواج می‌کند و با او مشورت می‌کند و چندین بار به حدیث

۱- مع الشيعة الاثني عشرية، علی سالوس، دارالتقوى، مصر.

«من کنت مولاه فهذا علي مولاه» استناد می‌کند!!! که اگر معنای مولی خلیفه می‌شد محال بود هر سه خلیفه اول، چندین بار به این حدیث، اشاره کرده باشند و...

۲- چرا حضرت علی در قبال غصب خلافت، سکوت نمودند؟ اگر برای مصلحت بود پس چرا از رفتن حضرت عمر به میدان جنگ ایران و روم جلوگیری کردند؟ و چرا با فرزندان خود حسن و حسین از حضرت عثمان در برابر شورشیان دفاع نمودند؟ آیا فقط یک سکوت کافی نبود تا خود به خود، مسائل به نفع علی، حل شود؟

۳- چرا در سقیفه بنی ساعده حتی یک نفر هم به واقعه غدیر اشاره نمی‌کند و حتی پس از آن در ۲ سال و نیم خلافت حضرت ابوبکر و ۱۰ سال خلافت حضرت عمر؟ (البته واقعه غدیر صحت دارد ولی موضوع، مربوط به خلافت و تعیین جانشین، نبوده است و در آن یکی دو موردی هم که ۱۲ سال بعد در شورای حضرت عمر، به آن اشاره شده از باب عنایت پیامبر به دوستی با علی بوده و نه خلافت علی) البته محققان شیعه با عرقریزان فراوان، پاسخ‌هایی جدلی و کلامی به این سؤال بسیار ساده و در عین حال، دشوار داده‌اند ولی پاسخ آنها پاسخ این سؤال است که چرا انصار برای انتخاب خلیفه در سقیفه جمع شده‌اند. ولی سؤال ما چیز دیگری است: چرا کسی در سقیفه به واقعه غدیر اشاره نمی‌کند؟ مگر نمی‌گویید تعدادی از انصار در سقیفه می‌گفتند ما فقط با علی بیعت می‌کنیم پس دوست علی بودند پس چرا به واقعه غدیر و نقض بیعت و پیمان الهی و سفارشات پیامبر اکرم، اشاره‌ای نمی‌کنند؟ و فقط می‌گویند کما با علی بیعت می‌کنیم. (عجیب است مگر در غدیر خم بیعت نکرده بودند در این صورت باید می‌گفتند ما بیعت خود با علی را نمی‌شکنیم. ضمناً هنوز کسی انتخاب نشده بوده که بخواهد خفقان براه بیندازد) اگر هم بگویید: اشاره شده ولی مورخین از ترس حکومت‌های سنی، ثبت نکرده‌اند پس چگونه اصل واقعه (یعنی واقعه غدیر خم) توسط ۱۱۰ نفر از صحابه، نقل و در تاریخ ثبت شده ولی اشاره به آن ثبت نشده است!!!!.

۴- شما طبق حدیثی می‌گویید: علی خیر البشر (علی بهترین بشر است). البته در اینکه

حضرت علی فردی بسیار والا با کمالاتی بی حد بوده‌اند شکی نیست ولی چرا ما باید مقام نبی اکرم و سایر پیامبران الهی را پایین بیاوریم؟ و اگر اینها غلو نیست پس غلو چیست؟ در قرآن کریم خطاب به نبی اکرم آمده: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ [الکھف: ۱۱۰]. «بگو من نیز بشری مانند شما هستم». پس چرا نباید پیامبر ﷺ خیر بشر باشند؟

۵- چرا شیعه در سه قرن اول هجری، اجتهاد را باطل می‌دانست (و آنرا فقط در حوزه صلاحیت معصوم می‌دانست) ولی پس از آن، باب اجتهاد را یکسره در فقه باز کرد؟

۶- مردی از حضرت علی قبل از جنگ جمل می‌پرسد آیا امکان دارد طلحه و زبیر و عایشه بر باطل باشند؟ حضرت علی به او می‌فرماید: تو اشتباه کردی از آنجا که فکر می‌کنی افراد، ملاک تشخیص حق و باطلند. ولی حق و باطل را ملاکی است که افراد با آن سنجیده می‌شوند. سؤال:

چرا حضرت علی در پاسخ به این مرد، نمی‌فرماید: علی مع الحق و الحق مع علی؟! چرا در این حدیث (علی مع الحق) بر خلاف عقیده حضرت علی ایشان ملاک حق معرفی شده‌اند؟ (البته لعنت بر منکر حق بودن علی، ولی شیعه قصد دارد از این حدیث برداشت معنای عصمت بدون احتمال ذره‌ای خطا بدهد که البته فقط خداوند اینگونه است).

چگونه شخص پرسشگر از این حدیث (علی مع الحق) بسیار مهم و معروف بی‌خبر بوده است؟

۷- پیامبر اکرم دو دعا را مرتب می‌خوانده‌اند: «ربنا لا تكلنا إلى أنفسنا طرفة عين ابدا» «خدایا مرا حتی برای یک لحظه به خود وامگذار». و دیگر این دعا: خدایا بر حیرت من بیغزا. اکنون بیان بفرمایید چرا دعای اول با اعتقاد به عصمت تکوینی (یعنی عدم امکان ذاتی و سرشتی حتی خطا و اشتباه) در خصوص نبی اکرم و مورد دوم با داشتن علم غیب در تضاد است؟ (کسی که از همه چیز و همه جا با خبر است از چه چیز باید در

حیرت باشد!).

۸- آیا بین آیه: «لا مؤثر فی الوجود إلا الله» با اعتقادات شما به توسل و وساطت تضادی وجود ندارد؟ و همچنین آیات بی‌شماری مانند: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ...».

۹- آیا توحید که هدف اصلی است بین اینهمه قبر و مقبره و دعا و زیارتنامه و مرشد و شیخ و مجتهد و خرافه و تعصب گم نمی‌شود؟

۱۰- علت رواج و قرائت روز و شب زیارت عاشورا که در آن ۱۸ بار کلمه لعن بکار رفته چیست؟ این روایت، خبر واحد است و فقط از سه طریق، روایت شده که در دو طریق آن، اسامی افراد غالی وجود دارد و طریق سوم نیز یک نفر مشکوک به غلو در سلسله روایت وجود دارد؟ آیا لعن، روش خدا و پیامبر ﷺ و ائمه بوده است؟ (در ابتدای زیارت که راوی از قول امام باقر می‌گوید ثواب قرائت این زیارت هزار هزار حج و هزار و هزار شهید و... است اندیشه‌های غلو به خوبی موج می‌زند) و چگونه است که پیامبری که فرموده: من برانگیخته نشده‌ام لعن کننده بلکه دعوتی دارم همراه با رحمت «انی لم ابعث لعانا...» چگونه این حدیث به قول شما قدسی را نقل می‌کند که در آن ۱۸ بار نزدیک‌ترین و وفادارترین یاران خود را لعنت کرده است!!!! و چگونه است که علی در نبرد صفین به یاران خود می‌گوید به سپاهیان شام توهین نکنید و چرا در قرآن آمده که به خدایان کافران توهین نکنید و چرا و چرا و چرا؟

شما می‌گویید این زیارت، حدیث قدسی است و از طریق پیامبر ﷺ به حضرت علی و سپس بقیه امامان، منتقل شده است. چرا با وجود تصریح به نام ابن زیاد در این زیارت، حضرت علی به پدر او سمت‌ها و اختیارات فراوانی در حکومت خویش داده‌اند؟

۱۱- لطفا روند تدریجی شکل گرفتن نیابت خاصه به نیابت عامه و پس از آن ولایت

فقیه و در نهایت ولایت مطلقه فقیه را در ادوار مختلف تاریخی بیان بفرمایید؟

۱۲- علت تشابه فکری و حتی ظاهری بسیار فراوان، میان خوارج با افراد مصطلح به

حزب الهی و گروه کاوه و ابوذر و... در ایران، چیست؟

۱۳- علت تشابهات حیرت انگیز، میان فریسیان و روحانیون یهود با حزب الهی ها و روحانیون در چیست؟

۱۴- شما علت واقعه عاشورا را عدم تعیین حضرت علی به عنوان اولین خلیفه می دانید. چنانچه حسب عقیده شما این خلافت به صورت موروثی در خاندان علی مستقر می شد آیا پس از یک قرن همان بلایی که بنی عباس بر سر بنی امیه آورد آیا بنی امیه بر سر بنی هاشم نمی آورد؟ و آنگاه به جای ۷۲ نفر ۷۲ هزار نفر را نمی کشتند؟

۱۵- چرا اهل سنت، امت واحدند و حتی ۴ گروه آنها پیرو ۴ مجتهدند (یعنی اینکه با هم اختلاف عقیدتی ندارند بلکه فقط اختلاف فقهی دارند مانند پیروان دو مجتهد در شیعه) ولی شیعه پس از قتل عثمان، تا کنون به هزار و یک فرقه تقسیم شده و هزار و یک دروغ و خرافه و هزار و یک تفرقه و دشمنی با سایر مسلمین؟

۱۶- در فرهنگ گذشته شیعه، اعتقاد به تحریف قرآن و حذف نام علی از آیات قرآن و ولایت مطلقه امامان بر زمین و زمان و مشارکت آنها در اداره خلقت با خداوند و... به شدت و عمق هر چه تمام تر، وجود داشته که البته اکنون، بسیار کمرنگ شده. اکنون، چه تضمینی وجود دارد که سایر اعتقادات شما درست باشد؟

۱۷- خدا در قرآن فرموده به جز شرک، هر گناهی را از شما می بخشم آیا نمی ترسید و حتی یک درصد احتمال نمی دهید که گرفتار شرک آن هم از نوع جلی باشید؟

۱۸- چرا اهل سنت در این ۱۴ قرن هر گونه اندیشه ای را در خودش جذب کرد و به نوعی اصلاح کرد و پذیرفت (مانند عقاید اشاعره و معتزله و...) ولی نتوانسته با شیعه کنار بیاید؟ آیا این به خاطر آن نیست که عقاید شیعه در تضاد کامل با دو اصل اساسی اسلام یعنی توحید و سنت است (زیرا دشمنی شیعه با اصحاب است و سنت رسول الله از طریق همین اصحاب و با جانفشانی آنها دست به دست گشته و به ما رسیده است).

۱۹- آیا عزاداری (به این شیوه) نوعی اعتراض به خداوند نیست؟ و اینگونه عزاداری

چه جایگاهی در سنت نبوی و علوی داشته است؟ و مگر نه اینکه پیامبران اصلاً آمدند تا با مراسمات و آداب و رسوم خرافی مبارزه کنند؟

۲۰- ساختن و آبادانی قبور، چه جایگاهی در سنت نبوی و علوی داشته است؟

۲۱- چرا هیچیک از آیات قرآنی مورد استناد شیعه را نمی‌توان با آیات قبل و بعد از آن، ثابت کرد یا تفسیر نمود و توضیح داد و حتماً باید معنای هر آیه را بدون در نظر گرفتن آیات قبل و بعد و فقط و فقط با مراجعه به روایات و احادیث تاریخی (آن هم به صورت گزینشی، یعنی بعضی از روایات تاریخی) فهمید؟

۲۲- خداوند در یکصد آیه از قرآن کریم از اصحاب پیامبر ﷺ، تمجید کرده است ولی شیعه معتقد است همه اصحاب، به جز سه یا پنج نفر پس از نبی اکرم مرتد شدند، تکلیف چیست؟

۲۳- چرا ام کلثوم با قاتل مادرش فاطمه (یعنی حضرت عمر) حاضر به ازدواج شد؟ (در اصول کافی حدیث صریحی در تایید این که ام کلثوم، دختر علی همسر عمر، بوده است وجود دارد).

۲۴- چرا در تاریخ یعقوبی (شیعه) می‌خوانیم که پیامبر ﷺ در گوش محسن، اذان گفت و این نام را برای او انتخاب کرد و او در خردسالی بر اثر بیماری درگذشت؟ (شما می‌گویید حضرت عمر یا قنفذ قاتل او بوده‌اند!!!!!!).

۲۵- چرا نام حضرت علی، صریحاً در قرآن به عنوان خلیفه ذکر نشده است؟ (اشاره به عدم ذکر شیوه نماز، قیاس مع الفارق است و قیاس امامت که به قول شما از اصول دین است با فروع دین اشتباه است. ضمن اینکه موضوع مهم امامت بالاتر از نبوت، کجا و شیوه نماز کجا؟).

۲۶- چرا خرافات هندی و عراقی و اسرائیلیات یهودی و خرافات یهودی و مسیحی در فرهنگ ایرانی شدت و نمود بیشتری دارد تا در فرهنگ اهل سنت؟ آیا این به خاطر زمینه مستعد و روحیه زودباور ایرانی‌ها نیست؟

۲۷- بیشترین ظلم و ستم در تاریخ، نسبت به اهل بیت از جانب مدعیان تشیع بوده است امام حسین را همان مردم کوفه که همیشه دم از حب اهل بیت می‌زدند کشتند. حضرت علی توسط یکی از افراد سپاه خودش و شیعیان خیلی تندرو خودش، شهید شد. و... پس شیعه به چه کسی معترض است؟

۲۸- یکی از اعتراضات مکرر شما بر اهل سنت این است که قرآن در کنار امام باید فهمیده شود و قرآن به تنهایی قابل فهم نیست. سؤال اینجاست: اکنون که امامی در قید حیات نیست قاعداً باید به احادیث این امامان رجوع کنیم. معتبرترین و قدیمی‌ترین کتاب شیعه در این زمینه اصول کافی است. ولی علامه برقی (مجتهد شیعه) کتابی نوشته به نام بت شکن و در این کتاب اکثر احادیث کافی را مخالف قرآن و یا از نظر سلسله روایات ضعیف و ناموثق تشخیص داده است پس تکلیف، چیست؟ همچنین مسائل مستحدثه روزافزون که در احادیث نیست را چه باید کرد؟

۲۹- آیا بین امامت منصوص با خاتمیت، تعارض جدی وجود ندارد؟ با عنایت به اینکه شیعه مقام امامت را بالاتر از نبوت می‌داند آیا این تعارض شدیدتر نمی‌شود؟ اگر هم می‌گویید به خاطر عدم آمادگی مردم، لازم بوده امامت امتداد رسالت باشد چرا خداوند مثل هزاران سال قبل، نبی نفرستاد؟ و چرا پس از حضرت عیسی تا رسالت حضرت محمد ﷺ یک دوره ۶۰۰ ساله بدون حتی یک پیامبر و یا امام داریم که نه زمین به آسمان می‌آید و نه آسمان به زمین. پس امان زمین و زمان در آن دوران، که بوده؟! و همچنین: هادی مردم؟ در آخر: چرا حتی همین امامت که ۲۴۰ سال طول کشید هم جواب نداد؟

۳۰- بسیاری از آیات قرآن، مخالف وجود علم غیب در انسان است، پاسخ شما چیست؟ (مثل اعراف/۱۸۸).

۳۱- عدل، جزو اصول مذهب شیعه است پس چرا خداوند، جانشینی را منحصر در خاندان علی کرد؟ و چرا دستور داد فدک، فقط به حضرت فاطمه بخشیده شود؟

۳۲- ده‌ها آیه قرآن، می‌گوید ای پیامبر به مردم بگو من مزد و اجر رسالت از شما نمی‌خواهم اگر خلافت به صورت موروثی در خاندان دختر ایشان باشد و فدک را نیز به ایشان داده باشند تکلیف این آیات چه می‌شود؟

۳۳- لطفاً نقش خواجه نصیر الدین طوسی شیعه را در حمله هولاکو خان مغول به بغداد و کشتار یک میلیون نفر از مسلمانان آنجا را بیان نمایید؟

۳۴- تمامی آیاتی که در آن کلمه منافق و منافقین آمده مربوط به ده سال آخر اقامت پیامبر ﷺ در مدینه بوده و در آیات مکی (یعنی دوران ۱۳ ساله اقامت پیامبر در مکه) حتی یک بار هم کلمه منافق وجود ندارد به کدامین دلیل، شیعه برخی از مهاجرین را مشمول منافقین می‌داند؟ آیا شیعه عالم‌تر از خداوند است؟

۳۵- لطفاً نظر خود را درباره این حدیث متواتر نبی اکرم بیان فرمایید: خداوند لعنت کند یهود و نصاری را که قبر پیامبرانشان را قبله و مسجد قرار دادند!

۳۶- چرا پیامبر ﷺ در نماز از مهر استفاده نمی‌کرده‌اند؟ آیا نعوذ بالله ایشان از تکنیک تبدیل خاک به مهر بی‌اطلاع بوده‌اند؟ یا اینکه وسایل آنزمان اجازه تولید چنین محصول استراتژیک را نمی‌داده‌است؟

۳۷- چرا پیامبر اکرم روی قبور شهدای احد به خصوص حمزه، ساختمانی بنا نمی‌کنند؟ یا روی قبر پسرش ابراهیم یا روی قبر حضرت خدیجه یا شهدای بئر معونه و... و چرا به حضرت علی فرمان می‌داده‌اند قبرها را با سطح زمین، یکی کنند؟

۳۸- آیا شباهتی بین عمل فراعنه در آبادانی و ایجاد عمارت بر روی قبور (اهرام مصر) و اهتمام یهودیان و مسیحیان و هندیها به آبادانی قبرستانها با عقاید شیعیان در این زمینه وجود ندارد؟

۳۹- شما می‌گویید نبی اکرم فرموده‌اند: نام فرزندی از ایشان که قیام می‌کند همانم ایشان و نام پدرش نام پدر ایشان (عبدالله) است چرا نام پدر امام مهدی، حسن است نه عبدالله؟

۴۰- امام در سیاق قرآن به معنای الگو است شما چگونه از آن برداشت خلافت می‌کنید؟

۴۱- شما در مورد بدعتگذار بودن خلفاء زیاد قیل و قال براه می‌اندازید لطفاً بیان فرمایید در زمان حیات رسول خدا کدام یک از موارد زیر وجود داشته: وجود اصنافی به نام مرجع تقلید، ولی فقیه، روحانی و اینکه مردم حتماً باید مقلد افرادی خاص باشند؟ (چرا ملاصدرا با تقلید مخالف بوده است و چرا علماء او را از شهر بیرون می‌کنند؟).

ساختن و تعمیر و آباد کردن قبرها و احداث بنا روی آنها.

وجود چیزی به نام مهر

عزاداری (به جز گریه) و وجود دهه‌های اول و دوم و سوم و خودآزاری و زنجیر زنی و سینه زنی و براه انداختن کارناوالهای خیابانی و قمه زنی و... وجود جمله اشهد ان علی ولی الله در اذان. (در حالیکه شیخ صدوق در «من لایحضر الفقیه» غالیان را لعنت کرده که این جمله را -تهینا و تبرکاً- وارد اذان کرده‌اند!). در اصول کافی حدیثی هست که زراره در آن روش وضو گرفتن را از امام محمد باقر توضیح می‌دهد. سؤال:

۱- زراره تا آن روز چگونه وضو می‌گرفته مگر پدر و مادرش سنی بوده‌اند؟

۲- مگر امام محمد باقر روزی حداقل ۵ بار وضو نمی‌گرفته‌اند و او نمی‌دیده؟

خمس (یعنی در یافت یک پنجم منافع سالیانه از مردم و نه یک پنجم غنائم جنگی) براستی چرا حتی یک روایت معتبر تاریخی (در کتب قدیمی مانند سیره ابن اسحاق یا تاریخ طبری و حتی تاریخ یعقوبی شیعه) وجود ندارد که پیامبر اکرم در ده سال حکومت در مدینه و حضرت علی در ۵ سال خلافتشان از مردم (کسبه و بازرگانان و کشاورزان و دامداران) به عنوان خمس، سود منافع سالیانه را دریافت کرده باشند ولی به کرات روایاتی را می‌بینیم که خمس غنائم جنگی را دریافت کرده‌اند؟

قرائت زیارتنامه‌های موجود در مفاتیح توسط اصحاب (به خصوص زیارات عاشورا و دعای ندبه و دعای عهد و...) آیا وجود داشته است؟
توسل اصحاب پیامبر ﷺ به قبر حضرت حمزه یا قبر پدر و مادر نبی اکرم، آیا وجود داشته است؟

لعن و نفرین بتها و خدایان کافران.

پیامبر ﷺ به حضرت حمزه لقب سیدالشهداء را دادند ولی شما این لقب را به امام حسین علیه السلام داده‌اید (البته من، خاک پای امام حسین هم نمی‌شوم ولی بحث بر سر بدعت و نوآوری است اگر خوب است چرا برای دیگران بد است و اگر بد است چرا شما انجام می‌دهید؟)

ارتباط با دولت‌های مشرک و کافری که خدا را قبول ندارند و حتی مبادلات گسترده تجاری با آنها. مگر این کار طبق نص صریح قرآن و احادیث متواتر، گناه کبیره و حرام نیست؟

آیا پرداخت ۲۴٪ سود سالانه در برخی موسسات و بانکهای ایرانی سود است یا ربا؟ اگر مضاربه یا هر چیز دیگر است چرا همیشه سود است و هیچگاه خبری از ضرر نیست؟ و چرا حتی در بانک‌های ملل کفار چنین بهره‌هایی داده نمی‌شود؟
البته برای اثبات عقاید خود به تفسیر از آیات قرآن، اشاره نکنید یا به یک خبر واحد جعلی بلکه باید در کتب معتبر تاریخی نوشته شده باشد که چنین مواردی (به تواتر) در زمان حیات رسول خدا وجود داشته و مورد تایید ایشان بوده است. اشاره به کتب متاخر و جعلی بحار و منتهی الآمال و... نیز بیهوده است.

حضرت علی وقتی ابن عباس را برای گفتگو به سوی خوارج می‌فرستد می‌گوید با آنها با آیات قرآن مجادله نکن زیرا آیات قرآن تاب تفسیرها و برداشتهای گوناگون را دارد بلکه با آنها از سنت نبوی دلیل و حجت بیاور برای همین من در مورد کل سئوالات

این بخش از روحانیون می‌خواهم که از سنت متواتر و قطعی نبوی دلیل بیاورند.

۴۲- بیان فرمایید آیا وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام، چیزی جز تصویب قوانین خلاف شرع و خلاف اسلام است؟ (یعنی همان بدعت) (زیرا این مجمع قوانینی که شورای نگهبان تشخیص داده خلاف شرع است و به مجلس برگردانده را تصویب می‌کند!)^۱.

۴۳- در زمان حکومت‌های قبلی در ایران هر گاه حاکم یا شاهی می‌خواست از قوانین اسلام سرپیچی نماید روحانیون و علماء با انتقاد و سخنرانی و... او را سر جای خود می‌نشاندند. آیا علت ضعف و انحطاط اخلاقی و سیاسی فعلی در جامعه ایران آن نیست که روحانی نمی‌تواند علیه روحانی حاکم انتقاد کند و هر کسی هم که انتقاد کند مارک وهابی و سنی و کافر و آمریکایی می‌خورد؟

۴۴- شما برخی از سخنان ائمه را که در تایید و ستایش حضرت عمر و ابوبکر وارد شده، حمل بر تقیه می‌کنید. شما معتقدید ائمه علم غیب داشته و دقیقاً می‌دانسته‌اند در کجا و کی و توسط چه شخصی به شهادت می‌رسند. پس با داشتن این علم غیب، تقیه، چه معنایی داشته است؟

۴۵- در قرآن کریم، خطاب به پیامبر ﷺ آمده بگو من بشری هستم مانند شما. در نماز نیز هر روز می‌خوانیم: اشهد ان محمد عبده و رسوله. چرا چنین عقایدی با عقاید شیعه در خصوص مقام و جایگاه حضرت علی (علیه السلام) از زمین تا آسمان فاصله دارد؟

۴۶- در قرآن صریحاً ذکر شده که مومنین بین هیچیک از پیامبران افتراقی وجود ندارد (لا نفرق) چرا شما ائمه را از همه انبیاء حتی پیامبران اولی العزم باتر می‌دانید.

۴۷- چرا نبی اکرم با وجود حضور حضرت فاطمه و حضرت علی احادیثی دارند که

۱- البته همانطور که می‌دانید شورای نگهبان هم نماینده شرع اسلام نیست بلکه نظر عده‌ای هست که در آنجا کار می‌کنند که اتجاه سیاسی آنها هم معروف است که بی‌تأثیر بر مخالفت و موافقتشان با قوانین نیست و مولف خواسته‌اند یکی از نواقض مذهب شیعه که الآن واقعیت دارد بیان کنند. (مصحح)

به اصحاب گفته‌اند قرآن را از برخی از اصحاب فرابگیرند؟ و چرا ایشان افرادی به جز خاندان خود را برای تبلیغ اسلام به سایر قبایل می‌فرستادند؟ مگر نه اینکه فقط اهل بیت صلاحیت این کارها را دارند؟ یعنی فقط: حضرت فاطمه ۱۵ ساله و حضرت علی ۲۵ ساله و حسن و حسین ۷ و ۸ ساله؟

۴۸- اجماع یکی از ادله مسلم فقهی در نزد شیعه است. به اجماع یک میلیارد نفر از مسلمانان واقعی عقاید شما خرافی و شرک آمیز و باطل است. پس چرا شما گوش شنوا ندارید؟

۴۹- علت برخورد گزینشی شما با وقایع تاریخی چیست؟

۵۰- تمامی استنادات و تنها برگ برنده شما این است که می‌گویید دلایل ما در کتب اهل سنت نیز وجود دارد! لطفاً بیان بفرمایید اشاره به وجود ۱۳ امام و اشاره به تحریف قرآن در کتب شیعه آیا می‌تواند علیه شیعه بکار رود؟ و اینکه بگوییم: شیعه به این مسائل معتقد است؟ به هر حال تفاوت شما با اسلام شناسان مغرض غربی (که با استناد به روایات و افسانه‌های دروغین موجود در کتب تاریخی مسلمانها) اسلام را می‌کوبند در چیست؟

۵۱- آیا این شیعه نبود که با توهین به همسر مورد علاقه پیامبر ﷺ و خلفای اول و دوم و سوم مورد علاقه یک میلیارد مسلمان، بی‌احترامی و هتک مقدسات را باب کرد تا اینکه غربی‌ها کاریکاتور نبی اکرم را بکشند. پس: خدا لعنت کند کسانی را که اساس این کار را بنیان نهادند! پس: «اللَّهُمَّ الْعَن أَسْوَاسَ الظُّلْمِ وَالْكَذِبِ وَالْخِرَافَةِ فِي إِيرَانَ وَالْإِسْلَامِ».

۵۲- در قرآن کریم آمده: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]. «دین نزد خدا فقط اسلام است». و سخنی از صدها مذهب و فرقه، ساخته ذهن بیمار بشر، نیامده آیا اگر روز قیامت کسی بر مذهب و راه و روشی جز دین اسلام باشد نزد خدا پذیرفته است؟

۵۳- آیا داشتن اسم مسلمانانی کافی است یا اگر کسی رسم و روشش توحید و بر مبنای اصول اسلام باشد پسندیده‌تر است؟

۵۴- نظر شما (یا بهتر بگوییم سفسطه و توجیه شما) در خصوص این احادیث که در کتب معتبر و اصلی و قدیمی شیعه آمده چیست؟ در کتاب تهذیب و وسائل الشیعة بنقل از جراح مدائنی آمده که جعفر صادق فرمود: «لا تبنوا علی القبور ولا تصوروا سقف البیوت فإن رسول الله ﷺ کره ذلك» «بر قبرها بنا نسازید و سقف خانه‌ها را پر از تصویر نکنید که رسول خدا ﷺ اینکار را ناپسند شمرده است».

همچنین در مآخذ فوق و نیز در کتاب «من لا یحضره الفقیه» (از کتب اربعه‌ی شیعه) باب مناهی پیامبر ﷺ بنقل از یونس بن ظبیان آمده که جعفر صادق فرمود: «نهی رسول الله ﷺ أن یصلي علی قبر أو یقعد علیه أو یبني علیه» «رسول الله ﷺ نهی فرمود از این که بر قبری نماز گزارند یا بر آن بنشینند و یا بر آن بنا سازند».

«عن أبي الهياج الأسدي قال: قال لي علي بن أبي طالب: ألا أبعثك علي ما بعثني عليه رسول الله ﷺ أن لا تدع تمثالا إلا طمسته ولا قبراً مشرفاً إلا سويته». «از ابوالهياج اسدی روایت شده که گفت: علی بن ابی طالب به من گفت تو را انتخاب می‌کنم بر آنچه رسول الله ﷺ من را بر آن انتخاب کرد و آن این است که هیچ عکس و تصویر و مجسمه‌ای را فرونگذاری جز آنکه آن را پاک نمایی و از بین ببری و هیچ قبری را فرونگذاری جز آنکه آن را تخت نمایی».

در کتاب وسائل الشیعة چاپ سنگی جلد اول ص / ۲۰۹ از کلینی بدین صورت نقل شده است: «عن أبي عبد الله قال: قال الإمام علي: بعثني رسول الله ﷺ إلى المدينة في هدم القبور وكسر الصور» «جعفر صادق گفت: امام علی فرمود، رسول خدا ﷺ من را جهت تخریب (بنا و گنبد) روی قبور و شکستن تصاویر و مجسمه‌ها به سوی مدینه مامور و رهسپار کرد».

همچنین امام نووی در [شرح مسلم: ج ۴، ص ۳۰۱/ ۳۰۴ ارشاد الساری] آورده است: «قال الشافعي في الأم: ورأيت الأئمة بمكة يأمرن بهدم ما يبني ويؤيد الهدم قوله ﷺ: ولا قبراً مشرفاً إلا سويته...». «امام نووی می‌فرماید: امام شافعی در کتاب الام فرموده است:

در مکه مشاهده نمودم که ائمه دستور دادند بنای روی قبور را ویران نمایند و این عمل را فرموده‌ی رسول الله ﷺ که فرموده: «ولا قبرا مشرفا إل سویته» تأیید می‌کند.

۵۵- عده‌ای از سقیفه بر می‌گشتند حضرت علی از آنها می‌پرسد مهاجرین چگونه بر انصار غلبه یافتند می‌گویند با حدیث: «الأئمة من القریش». حضرت علی می‌فرماید: چرا از این حدیث استفاده نکردند که پیامبر اکرم مرتب سفارش انصار را به مهاجرین می‌کردند؟ می‌گویند از کجای این حدیث، ریاست و خلافت مهاجرین، معلوم می‌شود. حضرت علی می‌گوید: از آنجا که اگر خلافت در انصار بود پیامبر اکرم، سفارش مهاجرین را به انصار می‌کردند و نه سفارش انصار را به مهاجرین. اکنون سؤال من اینجاست: آیا آنهمه که پیامبر اکرم، سفارش اهل بیت و خاندان خود را به دیگر مردم می‌کردند دلیل بر این نبوده که خلافت در خاندان ایشان نبوده است. به دیگر سخن: اگر مردم می‌دانسته‌اند که خلافت به صورت موروثی در خاندان علی است آیا نباید یک نفر تعجب کند و بلند شود و بگوید: یا رسول الله، شما باید سفارش ما را به دستگاه خلافت بکنید که هوای ما را داشته باشند و نه سفارش آنها را به ما؟! (ضمن اینکه چرا حضرت علی نمی‌گویند منظور از الائمة: من و فرزندان من هستند؟).

۵۶- محققین تاریخ می‌دانند چیزی به نام خطبه فدکیه وجود نداشته است (زیرا در کتاب بلاغة النساء شخصی که دارد روایت را برای مولف می‌گوید ۱۲۰ سال قبل مرده بوده است!!!) حمله‌ای نیز به خانه فاطمه صورت نگرفته است و حسن و حسین را نیز ام البنین و... بزرگ کردند. علت فضیلت‌تراشی شما برای برخی شخصیت‌های تاریخی چیست؟ براستی آیا حضرت خدیجه و سمیه بانوهای اول اسلام نبوده‌اند؟ یا دختری که علیرغم محبت فراوان پیامبر نسبت به او و فرزندان او در سن ۱۸ سالگی (یا ۲۸ سالگی) وفات می‌کند؟ و تأثیری در وقایع صدر اسلام نداشته است. براستی بهترین کتاب در این مورد کتاب فاطمه فاطمه است اثر دکتر شریعتی می‌باشد من هر چه این کتاب را خواندم علیرغم نثر قوی و مطالب آموزنده آن، چیزی در خصوص فضیلت و برتری افرادی

خاص، دستگیرم نشد.

۵۷- چرا شیعه برخی از احادیث عکرمه و سوید ابن غفله را قبول دارد و برخی را نه؟ (به عنوان نمونه خطبه شقشقیه از عکرمه را قبول دارد ولی روایتی که می‌گوید اهل بیت مشمول همسران پیامبر نیز می‌شده‌اند را چون راوی عکرمه است قبول ندارد. یا حدیثی که حضرت علی فرموده هر کس مرا بر ابوبکر و عمر برتری داد بر او حد مفتی می‌زنم چون راوی، سوید ابن غفله است را قبول ندارد در صورتی که بسیاری از احادیثی که مورد علاقه شیعه است متعلق به همین سوید ابن غفله است).

۵۸- شما می‌گویید: اصول دین، تحقیقی است و نه تقلیدی. پس چرا همه مردم باید در تحقیقات خودشان، پیرامون اصول دین (یعنی توحید و نبوت و معاد و اصول مذهب: عدل و امامت) دقیقاً به همان نتایجی برسند که شما بر اساس تقلید و تلقین و تعصب و کینه و پیروی از گذشته گان گمراه خود، رسیده اید؟ و آیا نام چنین روشی، تقلید است یا تحقیق؟!!!

۵۹- شما و همه مسلمانان، خداوند را ستارالعیوب می‌دانند. چرا عقیده دارید نامه اعمال شما هر هفته به ملاحظه امامان می‌رسد؟ اینگونه آیا دارالسلام برای آنها دارالحزن نمی‌شود؟ و اینگونه ستارالعیوبی خداوند چه می‌شود؟

۶۰- آشکارترین نوع شرک آن است که صفات خالق را برای مخلوق قائل شویم چرا وقتی در متون و سخنرانی‌های شما دقیق شویم به چنین عقایدی برمی‌خوریم: (عدم امکان خطا و اشتباه برای ائمه - داشتن علم غیب و علم لدنی کامل - حی و حاضر بودن در همه جا و همه ساعت‌ها - شنوایی و بینایی در ممات و حیات).

۶۱- شما طی حدیثی معتقدید که هر کجا از قرآن آیه‌ای با ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ شروع شده مصداق اتم و اکمل آن حضرت علی هستند آیا نعوذ بالله حضرت علی مصداق این آیات هستند: ای کسانی که ایمان آورده اید ربا نخورید - ای کسانی که ایمان آورده اید صدایتان را جلوی پیامبر بلند نکنید - ای کسانی که ایمان آورده اید در حالت

مستی نماز نخوانید - ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا می‌گویید آنچه را عمل نمی‌کنید و... البته بر منکر اینکه حضرت علی یکی از بهترین مومنان و اصحاب نبی اکرم بوده‌اند لعنت. ولی چرا دروغ و چرا جعل حدیث؟

۶۲- خداوند در قرآن کریم فرموده: کیست ظالم‌تر و ستمگرتر از کسی که بر خدا دروغ می‌بندد. در این تحقیق، ثابت شد بسیاری از تفسیرها و شان نزولهایی که شما به آن عقیده دارید و به خداوند نسبت می‌دهید دروغ است. چرا دست از سر این مردم بر نمی‌دارید؟

۶۳- حضرت علی فرموده‌اند آیات قرآن بعض آن مفسر و مبین بعض دیگر است. و قرآن را امام خود معرفی کرده‌اند. در قرآن کریم نیز کلمات متعددی دال بر این حقیقت وجود دارد. خطاب اکثر آیات: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ و «یا ایها المومنون» است و دعوت به تعقل و تفکر و تدبر و آن هم دقیقاً با همین واژه‌ها. بسیاری جاها گفته این کتاب نور است فرقان و وسیله جدایی حق از باطل است ذکر است تفصیل آن در خود آن است (با واژه‌های تفصیل، یفصل، بیان و...) روی چه حساب شیعه تنها مرجع توضیح قرآن را ائمه می‌داند؟ در حالیکه حتی همین ائمه به تواتر گفته‌اند اگر حدیثی از ما به شما رسید و مخالف قرآن بود آنرا به سینه دیوار بزنید! با همه اینها علامه بزرگوار سید مصطفی حسینی طباطبایی تفسیری دارد از حضرت علی در توضیح آیات قرآن کریم چرا شما به این کتاب اجازه چاپ نداده‌اید؟ و حتی سایت آنرا فیلتر کرده‌اید؟

در انتها برای اینکه بدانید کارمندان مذهب در همه زمانها و مکانها حضور مستمر و جدی و خطرناک، داشته و دارند، توجه شما را به سخنرانی زیر از ویکتور هوگو زمانی که در مجلس فرانسه نماینده بوده جلب می‌کنم که خطاب است به نمایندگان کاتولیکها در مجلس. (به عبارتی همان خوارج حزب الهی خودمان) کاتولیکها می‌خواسته‌اند امر تعلیم و تربیت در فرانسه را به دست بگیرند (آیا فاجعه‌ای بزرگ‌تر از این سراغ‌دارید!)

نگاه کنید ویکتور هوگو با چه جوش و حرارتی با این خوارج احمق، به مخالفت بر می‌خیزد:

ای سروران، این قانون، قانون سیاسی نیست قانون خدعه جنگی است. و من به فرقه‌ای که این قانون را انشاء یا القاء کرده است به آن فرقه که عیان نیست اما فعال است و نمی‌دانم در حکومت است یا در مجلس است اما می‌دانم همه جا هست و گوشش تیز است و آواز مرا می‌شنود می‌گویم: آنچه من می‌خواهم تعلیم حقیقت دین است نه اصول فلان فرقه و حزب! تزویر و ریا نمی‌خواهم. آسمان می‌خواهم. دست‌اندازی یک منبر را بر منبر دیگر روا نمی‌دارم. به جای معلم، کشیش نمی‌خواهم. تعلیم کردن، ساختمان کردن است و من از آنچه شما می‌سازید بیم دارم. ما جوانان فرانسه را به شما نمی‌دهیم! زیرا ما به امانت می‌سپاریم اما شما به ملکیت می‌گیرید. و من می‌خواهم اخلاف ما یادگار خود ما باشند و نمی‌خواهم دست شما بر سرشان و دم شما همدمشان باشد! من نمی‌خواهم آنچه پدران ما ساخته‌اند شما خراب کنید! پس از آن شرافت این ننگ را نمی‌خواهم! این رسم دیرین شماست که زنجیر به گردن می‌گذارید و می‌گویید آزادی است! عذاب می‌کنید و می‌گویید عفو عمومی است! من اشتباه نمی‌کنم. من شما را به جای دین قبول نمی‌کنم. شما انگل دین و آفت دینید! شما دیندار نیستید. علم دارید و معنی آنچه می‌گویید نمی‌فهمید. شما قدس را بازی نمایش می‌کنید! و به کارهای خود و نیرنگ‌ها و خدعه‌ها و پشت‌هم‌اندازیها و هوس رانیهای خود آمیخته می‌سازید. مادر می‌گویید اما کنیز می‌خواهید! شما را به خدا، دین را به پیچ و تاب سیاست میندازید. خودتان را دین جلوه می‌دهید که آنرا تباه می‌کنید و هم اکنون به واسطه وجود شما او (یعنی دین) به تحلیل می‌رود. نفرتی که شما نسبت به خود جلب می‌کنید به او هم تاثیر می‌بخشد! حقیقت این است که او (دین) از شما بیزار است شما از او دوری بجوید تا مردم به او نزدیک شوند. بگذارید این مادر محترم، بی‌کس شود آنوقت ببینید آن بی‌کسی، چگونه مردم را به سوی آن خواهد شتابانید!!! و مسکینی او چه اندازه مایه توانایی و شکوه و جلال او خواهد

شد... ما فرقه شما را می‌شناسیم قباله کهنه حزب شما پیش ما هست. می‌دانیم که شما چقدر خوب، پاسبانی دین می‌کنید! دو محافظ بزرگ که بر آن گماشته‌اید می‌شناسیم: یکی جهل است و یکی عقاید سخیف! حزب شماست که علم و معرفت را محجوب می‌کند و نمی‌گذارد مومنان از کتاب دعا تجاوز کنند! و افکار را در حدود تعلیمات خود مقید می‌سازید. تاریخ حزب شما در گزارش ترقیات انسان، ثبت است اما به خط معکوس! یعنی به صورت مزاحمت و مخالفت! آری، فرقه کاتولیک یا هر اسم دیگر که به خود بدهید شما را می‌شناسیم و دیرگاهی است که دل‌ها از شما آزرده و با شما مخالف است و می‌دانند که شما عقل انسان را محبوس می‌کنید و همواره می‌پرسند از جان ما چه می‌خواهید؟ اگر مغز انسان را مانند صفحه کتاب، پیش چشم شما باز کنند و به اختیار شما بگذارند همه را حک می‌کنید و خط می‌کشید. از این بالاتر بگویم کتابی که آسمان آمده است و برای مردم روی زمین مانند قرآن برای مسلمانان و ودا برای هنود، معزز و محترم است شما آن کتاب را هم حجر می‌کنید مگر نه بعضی از پاپها مردم را از خواندن تورات منع کردند!... من برای این کشور، حق و عدالت می‌خواهم و رشد دائمی و نه حقارت، قدرت می‌خواهم نه بندگی، بزرگی می‌خواهم نه کوچکی. هستی می‌خواهم نه نیستی. شما می‌خواهید فرانسه را متوقف کنید. فکر انسان را متحجر سازید نور الهی را خاموش نمایید روح را ماده کنید. شما مقتضیات زمان را نمی‌بینید و در این دوره بیگانه هستید.

در انتها امیدوارم، خوارج مقیم ایران از من عصبانی نشوند زیرا شما قویاً معتقدید که امام زمان، حافظ نظام و انقلاب شماست و انقلاب شما به قیام امام زمان منتهی می‌شود.

۱- به خدا قسم در این لحظات که این جملات را می‌نویسم و می‌خوانم تمام بدنم می‌لرزد. زیرا با تمام وجود دارم می‌بینم و می‌چشم آنچه ویکتور هوگو می‌دیده و می‌فهمیده است. ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾.

آقای جنتی نیز در خطبه‌های نماز جمعه تهران، قویاً فرمودند که محال است اتفاقی برای انقلاب بیفتد. خداوند هم که حافظ نظام شماسست و تمام مردم ایران نیز با شما هستند، به همین دلیل، از چند جمله‌ای که من یا امثال من می‌نویسند زیاد ناراحت نشوید و نخواهید افرادی مانند مرا نیز مانند علامه برقی و حیدرعلی قلمداران و... ترور کنید!!! البته چه افتخاری بالاتر از کشته شدن به دست شقی‌ترین خلق؟ هر چند من به خاطر همان انقلاب و همان شهداء و همان اسلام، می‌سوزم و می‌نویسم. متأسفانه من و شما هر دو، یک درد مشترک داریم: غم اسلام. ولی شما با ندانم‌کاریهای خود به ریشه می‌زنید ولی تمام اندوه من و امثال من، وجود صنف شماسست که روز به روز هم وجهه اسلام را خراب می‌کنید و هم مردم را از دین گریزان. هم دنیای ما را خراب کردید و هم آخرتمان را.

براستی چرا در آزادی از سر به بالای شما: ارمنی‌ها کلیسا دارند و به راحتی به خرید و فروش مشروبات الکلی مشغولند و هر کس هر خلافتی را می‌تواند انجام دهد ولی وقتی علامه برقی (مجتهد شیعه) به رفتارهای شرک آمیز شما ایراد می‌گیرد این پیرمرد ۸۰ ساله را زندانی و تبعید و ترور می‌کنید؟ یا علمای دیگر شیعه مانند حیدرعلی قلمداران، سنگلجی، غروی، مصطفی حسینی طباطبایی؟ اهل سنت که جای خود دارد چرا حتی همین علمای شیعه، حق ندارند از رادیو و تلویزیون سخنرانی کنند؟ آیا معنای آزادی از سر به بالا این است که در شهرهای بزرگ، انجام هر گونه کثافتکاری آزاد باشد و همه نوع سی دی مبتذل در دسترس باشد ولی چاپ کتاب‌های این علماء ممنوع باشد؟ و حتی مطالب آنها را در اینترنت هم فیلتر کنید؟ براستی علت اینهمه ترس و واهمه شما از حقیقت چیست؟ براستی این است آزادی از سر به بالای شما؟ پس چرا ما در عمل چیز دیگری می‌بینیم. در زیر لایه شهر، آزادی از سر به پایین به وفور وجود دارد ولی چه در پنهان و چه در ظاهر اگر کسی به سرش زد آزادی از سر به بالا داشته باشد باید قید سرش را بزند!.

من از صمیم دل، توصیه‌ای به روحانیون در ایران دارم. من دست‌های شما را دیده‌ام. دست‌هایی بسیار لطیف و ظریف و سفید که تا کنون سنگین‌تر از قلم بر نداشته. به خدا قسم، این دست‌ها تاب آتش دوزخ را ندارند. پس تو را به خدا خودتان و این مردم را بیشتر از این بدبخت نکنید.

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ [الشعراء: ۲۲۷].

در این قسمت برای اینکه بدانید بیشترین مخالفان این کتاب در آینده چه کسانی هستند و با آنها وارد هیچگونه بحث و جدلی نشوید خصوصیات آنها را برای شما نقل می‌کنم. همین کارمندان مذهب، خوارج به ظاهر حزب الهی نادان:

کارمندان مذهب و روشنفکران احمق

- چه احمقند کسانی که فقط از یک بعد فکر می‌کنند، فقط حرف عده‌ای خاص را قبول دارند، و فقط کتاب‌هایی خاص را می‌خوانند در صورتیکه حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند: حکمت را فرا بگیر حتی از منافق.
- دو دسته از دو سوی پل صراط به اعماق جهنم سقوط می‌کنند: کارمندان مذهب و روشنفکران احمق. اینان علمداران گمراهیند.
- ابوالعلاء معری: اهل زمین دو جورند یا عقل دارند و دین ندارند (روشنفکر) یا دین دارند و عقل ندارند! (کارمند مذهب)
- گمراه‌ترین و زیانبارترین مهره‌های تاریخ، کارمندان مذهبی هستند که در عین حال، کارمندان دولت نیز هستند!
- زیاده‌روی، نقطه اشتراک روشنفکران احمق و کارمندان مذهب، و علت اصلی خروج از صراط تعادل و موجب سقوط به دوزخ است.
- کارمندان مذهب و روشنفکران احمق، سه نقطه مشترک دارند: هر دو احمقند، هر دو فکر می‌کنند خیلی زرنگند و هر دو فقط خودشان (و خیلی هنر کنند: هم

مسلکانشان) را قبول دارند.

- کارمندان مذهب و روشنفکران احمق، بیشتر به شخصیت طرفشان نظر دارند تا به حرفی که زده می‌شود.

- کارمندان مذهب و روشنفکران احمق، داخل ورودی گوشه‌هایشان یک اداره امنیت (ساواک) تاسیس کرده‌اند. وظیفه این اداره آن است که از ورود هر نوع اندیشه جدید و حرف نو و تازه جلوگیری کرده و یا اینکه بعد از سانسور به آن اجازه ورود بدهد برخی مواقع نیز همان موضوع وارده را تبدیل به چماق کرده و در مغز گوینده خرد می‌کند.

- کارمندان مذهب در زندگی مخالفان خود کند و کاش کرده و یک یا دو عیب کوچک و یا بزرگ پیدا کرده (مسلماً همه انسانها بی‌گناه نیستند) و آنگاه با شادمانی از این موفقیت بزرگ، حاضر نمی‌شوند حتی یک کلمه از سخنان آن شخص را گوش کنند و یا بخوانند. در حالیکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: به سخن نگاه کن و نه به گوینده. (نمونه کسانی که کارمندان مذهب از او دل خوشی ندارند: دکتر علی شریعتی البته صد هزار مرتبه شکر)

- متأسفانه کارمندان مذهب فکر می‌کنند اگر در این دنیا به طور کامل پیرو فلان عالم و فلان شخص بودند و در این پیروی دچار گمراهی شدند در آن دنیا می‌توانند بگویند ما از فلانی پیروی کردیم و خدا هم عذر آنها را قبول می‌کند. در صورتیکه خداوند در قرآن از زبان دوزخیان می‌فرماید: و می‌گویند ما اطاعت کردیم بزرگانمان را پس ایشان ما را گمراه کردند... آری خدا می‌گوید: پس عقل را برای چه به تو داده بودیم؟ اکنون همراه همان بزرگان وارد دوزخ شو!

- گاهی هدف خوب و درست است ولی راه، اشتباه است و قابل رفتن نیست. مانند مگسی که می‌خواهد به سمت نور از شیشه خارج شود و مرتب خودش را به شیشه می‌کوبد ولی نمی‌داند در اتاق در تاریکی است! و اینگونه است یک عمر، دست و پا زدنهای بیهوده کارمندان مذهب.

- حماقت بزرگ کارمندان مذهب آن است که اگر به عنوان مثال تو از نکته مثبتی در غربی‌ها سخنی گفتی تو را غرب زده می‌بینند. یا اگر با رعایت ادب گفتی: حضرت عمر، فلان نقطه مثبت را هم داشت، تو را دشمن حضرت علی علیه السلام می‌پندارند. کی این خریته‌ها به پایان می‌رسد؟ خدا می‌داند.
- روشنفکران احمق، زود به هدف می‌رسند. کارمندان مذهب، درست به هدف می‌رسند. ولی عارف خداشناس به هدف درست می‌رسد.
- راه راست یا صراط مستقیم راهیست که ستون‌هایش بر توازن و تعادل، میان امنیت و آزادی استوار می‌گردد و نهایت این راه آرامش، شادی و سلامتی است. و متأسفانه کارمندان مذهب، فقط به امنیت و روشنفکران احمق، فقط به آزادی نظر دارند.
- روشنفکران احمق و کارمندان مذهب، کمبود شخصیت خود را با این نسخه دکارت جبران می‌کنند: من مخالفت می‌کنم پس من هستم.
- کسی که نه شجاعت دارد و نه اسلحه و نه ایده، برای تخدیر وجدان خود و اینکه به خودش شخصیتی داده باشد، مخالفت می‌کند.
- این دو گروه اگر با کسی (شخصیتی تاریخی، انسان و یا عقیده ای، مکتب و...) مخالف شوند او یکپارچه بد می‌شود و دیو کامل. و اگر خوب شوند او یکپارچه خوب می‌شود و فرشته کامل، که این به خاطر نگاه از چشم احساس است.
- این دو گروه، کوچک‌ترین نقص و یا عیبی را در مخالفان خود به خوبی می‌بینند و متوجه می‌شوند و آنرا بزرگ می‌کنند ولی خروارها عیوب خود یا پیشوایان خود را نمی‌بینند. شاید هم خود را به نفهمی می‌زنند.
- اگر روشنفکران ما را با مذهبی‌های ماقاطی کنید یک آدم حسابی درست می‌شود.
- اشتباه کارمندان مذهب، آن است که نمی‌دانند تا بدیها را نفهمند نمی‌توانند خوب باشند. و اشتباه بدتر روشنفکران، آن است که اصلاً چیزی را بد نمی‌دانند.
- راه درست، مرز ظریفی است که یک طرفش به اصطلاح: تعصب است و یک

طرفش به اصطلاح: روشنفکری.

- متعصبین، افراط می‌کنند و روشنفکران، تفریط و اینگونه تعادل جامعه به هم می‌ریزد.

- متعصب، عاشق امنیت، روشنفکر، عاشق آزادی و مردم عادی در پی یک لقمه نانند.

- کارمند مذهب، ایده آلیست است. چشمش را به روی آنچه دوست ندارد و نمی‌خواهد باشد می‌بندد و چون آنها را نمی‌بیند خیال می‌کند آنها وجود ندارد. روشنفکر احمق رآلیست است. او هر چیزی را هر قدر هم ناپسند و قبیح باشد فقط به علت اینکه هست و وجود دارد، می‌پذیرد و حتی ممکن است به آن علاقه مند شود.

- کارمندان مذهب فقط توکل و روشنفکران احمق فقط آینده نگری دارند. در حالیکه باید در کنار اطمینان به خداوند، آینده نگر بود و برنامه ریزی کرد.

- ایکاش می‌توانستم به این دو قشر، حالی کنم که به ندرت اتفاق می‌افتد حق یا نظر درست به طور کامل با یک نفر باشد. بلکه راه درست از برخورد آراء و اندیشه‌ها به دست می‌آید افکار یک انسان، مجموعه ایست از درستها و غلطها و فقط با روحیه مشورت و انتقاد پذیری می‌توان راه درست را انتخاب کرد. یا لاقط ضریب خطاها را کاهش داد (البته عده‌ای نیز فقط ژست مشورت پذیری را می‌گیرند و در نهایت، کار خودشان را می‌کنند).

- وجوه تشابه کارمند مذهب و روشنفکر احمق: غرور و کج فکری، زیاده‌روی در برخی جهات زندگی و کوتاهی در جهات دیگر، عدم توان تغییر در نوع تفکر و روش زندگی، نگاه یکسان به مصادیق متفاوت، محک زدن هر نوع اندیشه تازه (یا همان سانسور درونی) با اصول و تعصبات از قبل تراشیده شده توسط ذهن، عدم تحمل عقاید و یا سلاطین دیگران، ساختن سدی از قبل تهیه شده روبروی هر نوع ساز مخالف، خود و عقاید و روش زندگی خود را بهترین دانستن، قضاوت و صدور حکم بدون احاطه کامل

بر اوضاع و احوال.

- یکی از بزرگترین اشتباهات کارمندان مذهب (که حتی در روشنفکران احمق هم نیست) این است که بدون دانستن عقاید یک نفر و حتی خواندن کتابی از او، فقط به این علت، که فلان آقا او را رد کرده‌اند پس او بد است و برای همین حتی حاضر نمی‌شوند یک کتاب بر خلاف عقاید مرسوم خود مطالعه کنند مبادا گمراه شده و به دامن شیطان بیفتند. و من نمی‌دانم این قرون وسطای جامعه اسلامی کی به پایان می‌رسد؟
- باز بودن زیادی فکر، باعث می‌شود همه چیز از هم باز و از هم گسیخته شود. بسته بودن و تعصب زیادی هم باعث می‌شود همه چیز در هم گره بخورد.
- کارمندان مذهب، همان روحانیونی هستند که مقابل عیسی ایستادند و می‌خواستند او را به صلیب بکشند کسانی که با کمک زور (قاضی و سربازان رومی) و زر (بازاریها) و تزویر (پوشش روحانیت یهود و تحریف و توجیه مفاهیم تورات) مقاصد خود را عملی می‌کردند. همان فریسی‌ها. و این در حالی بود که کودکان، گداها، ماهیگیران، و حتی زنان خراب به عیسی ایمان می‌آوردند! کارمندان مذهب همانهایی هستند که شمشیر بر سر علی زدند. همانهایی که کاری که رضا شاه در کشف حجاب نتوانست بکند با خریتهای خود به خوبی پس از انقلاب، عملی کردند تا فساد در جامعه ایران رایج شد و همانهایی که باعث شده‌اند همه مردم بی‌دین شوند و هنوز هم دست از سر اسلام و از سر این مردم بر نمی‌دارند.
- کارمندان مذهب مانند درختند اگر طنابی به آنها ببندی به هیچ وجه نمی‌توانی آنها را از جایی که ایستاده‌اند ذره‌ای تکان بدهی.
- کارمند مذهب، چسبیده به دین است نه چکیده دین. دین دار واقعی باید چکیده دین باشد.
- عیب بزرگ کارمند مذهب آن است که انتظار دارد همه پشت سر او حرکت کنند. ولی اینگونه آیا ترافیک نمی‌شود؟!.

- یک نفر، ترشی دوست دارد و آن دیگری شیرینی. آیا این دلیل آن است که ترشی خوب است و شیرینی بد (و یا بر عکس) هرگز! بلکه هر کس سلیقه‌ای دارد، این نکته بسیار ساده و بچه گانه را کارمندان مذهب و روشنفکران احمق نمی‌توانند بفهمند.
- حماقت بسیار زشت کارمندان مذهب، آن است که می‌پندارند برای رسیدن به یک هدف یا شناخت آن، فقط یک راه یا یک وسیله وجود دارد. روزی به یکی از این آقایان گفتم: برای شناخت مفهوم ایمان، حقیقت و خدا، تماشای فیلم استالکر بسیار مناسب است و ایشان بدون لحظه‌ای درنگ، فرمودند: بیا برویم روضه، فقط روضه... (به قول یک نفر: خدایا خر بشوم ولی گرفتار خر نشوم).
- تفکر گزینشی، شیطانکی است که بلای جان کارمندان مذهب و روشنفکران احمق می‌شود این افراد، فقط آیات، سخنان و دلایلی را حفظ کرده‌اند که به نفع سلاقی و احساساتشان است و ابعاد دیگر و تفکرات تعدیل کننده و یا تفسیر کننده دیگر را نمی‌توانند به خاطر بسپارند. البته این یک اصل مسلم در روانشناسی است که انسان، وقایع خوشایند را به خاطر سپرده و موارد ناخوشایند را به سرعت فراموش می‌کند.
- خداوند در قرآن، آیاتی را نسخ و آیات دیگری را جایگزین نموده است (سوره نحل آیه ۱۰۱) بخاطر گذشت زمان، شرایط روز، نیاز به تغییر و رفتن به سوی تکامل و اجرای مرحله‌ای طرحها و... ولی متأسفانه کارمندان مذهب وقتی به ایده‌ای می‌چسبند (سوی اصول اعتقادی) مانند مرغی گرسنه که چشمش فقط سبزی را می‌بیند، تمام وجودشان یک بعدی شده و فقط یک چیز را می‌بینند. درست مانند خوارج که چشمشان فقط قرآنها را روی نیزه را دید و از دیدن قرآن ناطق یعنی حضرت علی علیه السلام غافل شد.
- اگر قرار بود یک کارمند مذهب، دست به کار آفرینش شود. همه انسان‌ها را از یک‌رنگ و یک شکل می‌آفرید. فقط یک پیامبر می‌فرستاد. زمین را مسطح و صاف می‌آفرید. از جانوران و گیاهان هیچ خبری نبود. همیشه غضبناک و اخمو بود. شاید از خیر آفریدن موجودی به نام شیطان می‌گذشت و در آخر، فقط دعای عده‌ای به خصوصی را

مستجاب می‌کرد و نظر لطفی به دیگران نداشت.

• من، کارمند مذهب را بر روشنفکر احمق، ترجیه نمی‌دهم، زیرا درست است که او به خدا معتقد است و دوست دارد خوب باشد، ولی وجههٔ دین را خراب می‌کند و این خیلی بد است.

• من به ایمان و خلوص نیت کارمندان مذهب غبطه می‌خورم. افسوس که شیطان تمامی این صفات خوب را با یک کلک خیلی قدیمی و ساده ریشه کن می‌کند کلکی با تلفیق: احساسات و نگاه تک بعدی!

• زندگی آدم‌های به اصطلاح متعصب یا روشنفکر، کج و کوله می‌شود.

• کارمندان مذهب، بیشتر به تعبد و روشنفکران احمق، فقط به تعقل، نظر دارند.

• عجیب است که در جای جای قرآن و نهج البلاغه سخن از تعقل و تدبر و علم و دلیل و برهان است ولی کارمندان مذهب در بیشتر مواقع، وقتی کم می‌آورند، برای اینکه خود را قانع کنند یا دست به دامن تعبد می‌شوند و یا چماق مصلحت را بالا می‌برند.

• کارمندان مذهب، هر کجا کم می‌آورند متوسل به این کلمه می‌شوند: مصلحت.

• بزرگ‌ترین ضربات در طول تاریخ از ناحیه کارمندان مذهب و روشنفکران احمق به ملت‌ها وارد شده است.

• روزی که پیامبر ﷺ با کفار در حدیبیه صلح کرد و روزی که ایشان فرمان تغییر قبله را داد. روزی که حضرت علی علیه السلام با حضرت ابوبکر بیعت کرد. روزی که امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد. و روزی که امام رضا علیه السلام ولایت عهدی مامون را پذیرفتند. فکر می‌کنم در این روزها نیمی از کارمندان مذهب دق کرده باشند.

• کارمندان مذهب، انتظار دارند همه مثل آنها شوند، روشنفکران احمق هم.

• چیزی که بسیار باعث خنده و تعجب من می‌شود این است که بسیاری از افراد این دو گروه را از نزدیک دیده‌ام. همگی مثل همند (در هر گوشهٔ کشور که باشند) انگار آنها را در یک قالب ریخته‌اند. همه بدون هماهنگی قبلی، روش تفکر و اشتباهاتشان مانند

یکدیگر است. انگار، فقط لهجه‌هایشان متفاوت است. برای تشبیه می‌توان گفت: مثل می‌خند.

• بالاترین عیب یک روشنفکر احمق یا کارمند مذهب، آن است که نمی‌تواند تغییر کند و مثل خزه به عقاید خود می‌چسبد و همانجا فسیل شده و می‌پوسد البته تغییر، چیزی جدای از دمدمی مزاج بودن است. تغییر یعنی هر آنچه موجب رشد است و فقط در جایی اتفاق می‌افتد که افتادگی و نرم خویی وجود داشته باشد. (نهال تا ضعیف است رشد می‌کند).

• اگر از جان گذشتگی کارمندان مذهب را پیروان سایر مکاتب داشتند، جهان را می‌گرفتند.

• کارمندان مذهب همیشه سفتند! و روشنفکران احمق، همیشه شل! این دو گروه نمی‌توانند به جای خود، سفت و به جای خود، شل باشند!!

• کارمندان مذهب یک درصد هم احتمال خطا و اشتباه در رفتار و عقاید خود نمی‌دهند و این امر باعث سقوط آنها می‌شود. درست مانند خوارج! البته به خداوندی خدا قسم من ذره‌ای تفاوت میان کارمندان مذهب زمانه حال با خوارج زمان علی نمی‌بینم.

• نشانه کارمند مذهب آن است که اگر تو سخنی را به نقل قول از دیگری گفتی این خوارج، خود تو را معتقد یا عامل به این سخن می‌دانند.

• طرز تفکر مسخره‌ای در بین کارمندان مذهب، رایج است و آن اینکه یک عمر پشت سر این و آن غیبت کرده و هنگام مسافرت یا رفتن به حج، از همه حلالیت می‌طلبند. و این کار به صورت یک عرف مسخره در آمده است. گیرم حلالیت کردند، با روح خودت که آنرا خراب و سیاه و شیطانی کرده‌ای چه می‌کنی؟

• برخی مردم، روشنفکرند ولی روشندل نیستند.

• خوارج (یعنی همان کارمندان مذهب) برای خداوند تصمیم می‌گیرند که مثلاً چه

کسانی باید به بهشت بروند و چه کسانی جهنمی هستند و حتی چه کسانی را ما می‌توانیم بکشیم!

• افراد قشری (کارمندان مذهب) هر گاه حکومت را تصاحب کنند چون ابزارهای قدرت (سرمایه و دانش) در دست دیگران است (یعنی کسانی که اتفاقاً قشری نیستند) مجبورند نابه دلخواه به آنها سهمی از قدرت را بدهند و آن افراد به مرور سوار کار می‌شوند اگر افراد قشری بخواهند حتی دنبال علم و ثروت بگردند چون سطحی فکر می‌کنند دانش و ثروت آنها هم مثل خودشان سطحی و حبایی روی آب خواهد بود.

• متأسفانه جرقه‌ای که در وجود حر خورد در وجود ابوذر خورد در وجود حضرت عمر خورد هیچگاه در وجود کارمندان مذهب نمی‌خورد زیرا بزرگترین گناه نزد اینها شک است.

• فرهنگ، یعنی مجموعه آنچه موجب رشد مادی و تعالی معنوی انسان شود. پس باید به هر دو جنبه مادی و معنوی زندگی نظر داشت نه مانند کارمند مذهب به معنویت صرف، و نه مانند روشنفکر احمق فقط به مادیات. این نگرش، با تعادلی که دارد، تنها راه ایجاد یک زندگی آرام در جامعه و تنها وسیله عبور از صراط و رسیدن به بهشت و حتی خود بهشت است.

• میان کارمند مذهب شیفته فرهنگ عرب و روشنفکر احمق شیفته فرهنگ غرب، فقط یک نقطه تفاوت و فاصله وجود دارد.

• کارمندان مذهب از بس در خرافات خودشان، غوطه ورنند وقتی با آنها صحبت می‌کنی مات و مبهوت به تو نگاه می‌کنند و اصلاً متوجه سخنان تو نمی‌شوند و انگار داری با دیواریا یک تکه سنگ صحبت می‌کنی. درست مانند وقتی که مثلاً یک استاد دانشگاه می‌خواهد مطلبی را حالی یک کودک پنجساله کند.

• کارمندان مذهب یا همان خوارچ، مقطع فکر می‌کنند. و این نقطه آغاز تمام بدبختی‌های آنهاست. (تفکر و دید مقطع یعنی: فقط قسمتی از سخنان شما را می‌شنوند و

قادر به تجزیه و تحلیل و قدرت استنتاج نیستند و براحتی نیز فریب می‌خورند و چه لقمه‌ای چربتر از اینها برای شیطان)

• احمق، بر مبنای توهماتش قضاوت می‌کند، عاقل، بر مبنای مشاهداتش ولی عارف جهان دیده حتی به حواسش نیز اعتمادی ندارد و شاید این است معنای آیه: و آنچه را به آن علم نداری پیروی مکن، همانا گوش و چشم و دلها همگی در پیشگاه خداوند مسئولند.

• گمراه، اگر بخواهد به راحتی می‌تواند راه را پیدا کند ولی کسی که خود را در راه می‌داند (کارمند مذهب و روشنفکر احمق) به هیچ وجه نمی‌تواند از گمراهی نجات پیدا کند و شاید برای همین هر روز در نماز باید بگوییم که: اهدانا الصراط المستقیم.

• اگر ده هزار سال دیگر بگذرد و علم پزشکی به اوج تکامل خود برسد نمی‌تواند برای حماقت کارمندان مذهب و روشنفکران احمق، دارویی پیدا کند.

• بزرگترین مشکل را برای حضرت عیسی علیه السلام روحانیون درست کردند و عمل‌های دولتی و پولدارها. اگر هم بنا باشد در حال یا آینده کسی به عنوان منجی ظهور کند همین افراد برای او دردسر درست می‌کنند. بیشتر طرفداران عیسی افراد بینوا و بی‌کس و کار و حتی زنان خراب بوده‌اند که توبه کرده و از جان و دل پیرو عیسی شدند. پس بیندیش.

• احمق، همیشه می‌پندارد تمام کارهایش کامل و درست است.

• دهن بینی دام دیگران و چشم بینی فریب نفس است و چه زیانکار و مضحک است آنکه فریب خودش را می‌خورد.

• با بیماری و ناخوشی می‌توان ساخت. با فقر و بیکاری و بی‌خانگی هم. برای هر مشکلی می‌توان راه چاره‌ای یافت. آری با هر شرایطی می‌توان ساخت و کنار آمد. ولی در کنار احمق، زندگی جهنم می‌شود، حتی بدتر.

• از پیامبران، هر معجزه‌ای که بخواهی می‌توانند انجام دهند ولی با اطمینان می‌گویم حتی با معجزه نیز نمی‌توان، احمق را تغییر داد.

- وحشتناکتر از مرگ، آدم احمق است.
- اگر ۴۰ سال روی مغز یک آدم احمق کار کنی روز آخر باز هم می‌بینی برگشته‌ای سر جای اول.

- دو عده نابود می‌شوند: آنها که احمقند و آنها که حيله گزند.
- به جز دو گروه روشنفکران احمق و کارمندان مذهب، دسته دیگری نیز در جامعه وجود دارند به نام لاتها و لختی‌ها (و چه زشت است آوردن نامشان) ولی چون این گروه با فرمان نفس و شهوت حرکت می‌کنند من نمی‌دانم به آنها یا درباره آنها چه بگویم بر خلاف دو گروه نخست که پشتوانه خود را به عقل یا ایمان، متکی می‌دانند.
- این قسمت را با این دو سخن بسیار تأمل برانگیز از حضرت علی و امام صادق به پایان می‌برم: خوارج بدترین مردم هستند. (حضرت علی) غالی‌ها بدترین مردم هستند. (امام صادق) الله اکبر! آیا عجیب نیست. اعتقادات این دو گروه که کاملاً مخالف است! خوارج دشمن علی و غالی‌ها عاشق دواآتش اهل بیت! پس چرا هر دوی آنها بدترین مردم معرفی شده‌اند؟ می‌دانید چرا؟ چون ایمان راسخ دارند که راهشان درست است ولی در عین حال، احمق و لجوجند. زیر بار حرف حق نمی‌روند و تا پای جان، پای عقاید پوچ و مخرب خود می‌ایستند و در این راه از انجام هیچ عملی ابا ندارند. مانند افراد به ظاهر حزب اللهی ما که در راه عقاید غلط خود حاضرند دست به هر کاری بزنند. چون عمی صم بکم در ظلمات جهل و تعصب غوطه ورنند. ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾.

جالب است که حضرت علی قبل از جنگ جمل نیز فرموده‌اند: بدانید این امت پس از من به ۷۳ فرقه تقسیمی می‌شوند. بدترین آنها کسانی هستند که ادعای دوستی و پیروی مرا دارند ولی عملشان مانند من نیست.

ابوالعلاء معری در خصوص این دو گروه، قرن‌های پیش چنین سروده:

مردم دنیا را آزمودم یا دین دارند و عقل ندارند یا عقل دارند و دین ندارند.

نتیجه‌گیری

﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ [الزمر: ۱۸]. پس مژده ده بندگانم را آنانکه سخن را می‌شنوند و بهترینش را پیروی می‌کنند.

«برویم ای یار، ای یگانه من؛ دست مرا بگیر، سخن من نه از درد ایشان بود، خود از دردی بود که ایشانند اینان دردند و بود خود را نیازمند جراحات به چرک اندر نشسته‌اند و چنین است که چون با زخم و فساد و سیاهی به جنگ برخیزی کمر به کینت استوارتر می‌بندند برویم ای یار ای یگانه من برویم و دریغا، به همپایی این نومیدی خوف‌انگیز به همپایی این یقین که هر چه از ایشان دورتر می‌شویم حقیقت ایشان را آشکارتر در می‌یابیم». [احمد شاملو].

• ﴿أَمَنْ هُوَ قَنِيتٌ ءَانَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ [الزمر: ۹]. «بگو آیا آنانکه می‌دانند با آنانکه نمی‌دانند مساوی هستند. اینک در انتهای این تحقیق، من مطمئنم که خواننده عزیز، معنای این آیه را بهتر از قبل، درک می‌کند».

• اگر هنوز هم در حقانیت مطالب این تحقیق شک داری به تو می‌گویم که تا کنون بارها علمای شیعه مانند علامه برقی و اساتید دانشگاه‌های پاکستان و مصر از علمای ایران درخواست برگزاری مناظره و پخش مستقیم آن از صدا و سیما را داشته‌اند که آقایان چون دستشان خیلی پر است!!! حتی یکبار هم به این درخواستها پاسخ مثبت نداده‌اند.

• باز هم اگر شک داری نگاهی به دو جامعه سنی و شیعه بینداز. براستی کدامین گروه است که لعن و نفرین می‌کند و کدامین گروه است که همیشه دور وبر خرافات و افسانه‌های تاریخی می‌گردد و کدام گروه متعصب‌تر است و نتایج اعمال کدام گروه،

تفرقه افکنانه تر است و در کدامین جامعه، دزدی و دروغ و اختلاف و دشمنی و بدبیماری بیشتر است؟

• در لیاقت و جامعیت حضرت علی علیه السلام هیچ شکی نیست ولی جایی که فرهنگ اعراب، ریاست پیران را می‌پسندد و از آنان اطاعت می‌کند و آنجا که تمام قبایل از شمشیر حضرت علی علیه السلام داغدار بودند و آنجا که بیشتر مردم، موافق حکومت حضرت ابوبکر شدند و آنجا که ما مطمئن شدیم نصی در خلافت علی وجود نداشته، گناه حضرت عمر و ابوبکر چیست؟

• تمام اعتراض حضرت علی علیه السلام که از اشعار و سخنان ایشان استنباط می‌شود نسبت به شیوه انتخابات بوده که ایشان و بنی‌هاشم حضور نداشته‌اند و نه اصل انتخابات. و در هیچ کجا ایشان، حضرت عمر و ابوبکر را ظالم و کافر و منافق و غاصب و... معرفی نکرده‌اند.

• ما در این تحقیق با کوهی از اطلاعاتی که به نفع حضرت عمر و ابوبکر بود مواجه شدیم ممکن است برای یکی دو مورد بتوان با کلماتی مانند: مصلحت، تقیه، توریه^۱، جعل مورخین و... دلیل تراشی کرد ولی آیا این جوابهای سربسته، پا در هوا و مبهم، می‌تواند در برابر کوهی از اطلاعات که در برابر محقق، دهان گشوده قانع کننده باشد؟

• محال است در روز قیامت تو را به خاطر لعن نکردن خلفاء و دشمنی نکردن با سنی‌ها و نخواندن زیارت جعلی عاشورا با دوزخ ببرند ولی مطمئن باش اگر عقائدت و یا رفتارت یا گفتارت حتی رنگ و بوی شرک یا تعصب و تفرقه داشته باشد در وسط دوزخ تا ابد معذب خواهی شد. از ما گفتن و از نادانها نشنیدن.

• عیب تقلید در اینجاست که از فروع به اصول کشیده می‌شود. به جامعه ایرانی نگاه کنید چه کسی اصول دینش را بر مبنای تحقیق درک کرده است؟

• خوارچ، ذوب در حماقتند.

۱- تاریخ مصرف، این گونه پاسخها و توجیهات متعلق به یک قرن پیش بود نه حالا.

- اشتباه بزرگ شیعه آن است که فکر می‌کند اگر فردی مقدس و پاک با شخص دیگری اختلاف نظر پیدا کرد آن شخص دیگر می‌شود بدترین آدم روی کره زمین! و متأسفانه شیعه برای پایه ریزی دلایلی که منجر به محکومیت دیگران شود هزار و یک خرافه را به پیشوای دین خود بسته است از مقام وحی و عصمت گرفته تا علم غیب و...
- طبق صریح آیه قرآن (که نه ناسخ است و نه منسوخ و نه متشابه بلکه از آیات بسیار محکم است) ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ [الإسراء: ۳۶]. انسان آنچه را به آن علم و دانش ندارد نباید پیروی کند و حتی نباید به آن فکر کند. برای همین از آنجا که هیچ مدرک معتبر و محکمی دال بر گنهکاری خلفاء وجود ندارد و اکثر قریب به اتفاق مسلمین (حتی در بین شیعیان) خلفاء را به عنوان مسلمان می‌شناسند. به همین دلیل، بیان هر داستان و حتی نکته‌ای بر خلاف این، موجب گناهی بزرگ و ورود به آتش دوزخ خواهد شد. زیرا خلاف صریح آیه قرآن و مدارک معتبر تاریخی و اجماع مسلمین و رعایت شرط عقل و ادب است.
- اگر حضرت علی علیه السلام در این زمان حاضر بودند، مطمئناً شیعه و تمام مسلمین را از بیان سخنان تفرقه افکن منع می‌کردند و از دروغ و بهتان‌هایی که به عمر و ابوبکر وارد شده تعجب کرده و ما را در این زمینه به شدت مواخذه می‌کردند.
- ابوبکر و عمر از فرمان پیامبر، سرپیچی نکرده و در امر خلافت مرتکب سوء استفاده و... نشدند. با توجه به قرائن، امارات، اسناد و مدارک و شواهد بیشمار موجود، پیامبر برای پس از خود جانشینی تعیین نفرمودند. ضمن اینکه لزوم اصل خاتمیت نیز بر همین مبنا استوار است.
- وقتی ثابت شد که پیامبر اکرم برای پس از خود جانشینی تعیین نفرموده‌اند دیگر نمی‌توان برای ابوبکر و عمر پاپوش‌های بیهوده ساخت و با ایرادهایی واهی مانند اینکه

در سقیفه اجماع و دموکراسی نبوده آنها را زیر سؤال برد^۱.

• نکته بسیار مهمی وجود دارد که شیعه از آن غافل مانده و در صورت توجه به آن بسیاری از شبهات او پاسخ داده می‌شود و آن توجه به این آیه قرآن است: قل انما ان بشر مثلكم: ای پیامبر بگو من نیز بشری مانند شما هستم. دقت کنید که مواردی که در آن تمایزهایی آن هم فقط به خطر هدف نبوت وجود داشته در قرآن کریم دقیقاً وجود دارد این موارد عبارتند از: وحی - عدم اشتباه و خطا در دریافت و ابلاغ دستورات خدا یا همان وحی به مردم - عمل و التزام عملی شخص پیامبر به آنچه که مردم را به آن فرا می‌خواند - ولی در سایر موارد ایشان نیز مانند بقیه مردم بوده‌اند. پس تمامی گفتارها و رفتارهای پیامبر در یکی از ۳ شق زیر باید تعریف شود: ۱- یا ایشان طبق دستور مستقیم خداوند عمل می‌کرده‌اند (البته اینگونه هم نبوده که خداوند، مرتب برای هر موردی آیه نازل کند) ۲- یا با مشورت با سایر اصحاب تصمیمی را اتخاذ می‌کرده‌اند (مانند اتخاذ روش جنگی در بدر و همچنین در احد) ۳- یا اینکه طبق نظر شخصی خود (که ناشی از طبیعت و ماهیت بشری ایشان بوده - علاقه و رغبات شخصی و...) سخنی را بیان می‌کرده‌اند. و هر گاه نیز در این زمینه مرتکب اشتباهی می‌شدند سریعاً از طریق وحی مطلع می‌شدند. به همین دلیل بیشتر سخنانی که ایشان در رابطه با حضرت علی علیه السلام بیان فرموده‌اند در همین شق سوم می‌گنجد. که صد البته اشتباه نیز نکرده و ما نیز معترفیم که علی یکی از قاضی‌ترین و داناترین و شجاع‌ترین اصحاب و حتی وصی و برادر پیامبر، بوده است ولی بی‌هیچ شکی هیچ نص واضح و روشنی مبنی بر خلافت منصوص ایشان (که طبق فرمان خداوند بوده باشد) وجود ندارد.

• نیت حضرت عمر و ابوبکر بدون ذره‌ای شک و تردید از زمان پذیرش اسلام (در شرایط خفقان زای مکه) تا زمان وفات، مثبت و خالی از هر گونه سوء نیتی بوده است.

۱- شاید همین نکته که در اجتماع سقیفه و بین انبوه دو قبیله اوس و خزرج، ۵ نفر از مهاجرین توانستند ابوبکر را به خلافت برسانند شاید یکی از معجزات الهی باشد.

• این دو نفر به جز در روز پر آشوب و خطرناک سقیفه در تمامی مراحل قبلی و بعدی جز خوبی و نیکی، هیچگونه برخوردی با سایر مسلمانان نداشتند چه برسد به خاندان پیامبر!

• شاید اشتباه آنها این بوده که با وجود شخص لایقتر از خود یعنی حضرت علی علیه السلام از حکومت کناره گیری نکردند. البته این قضاوت ماست و ما به هیچ وجه نمی‌توانیم به این راحتی، شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ۱۴۰۰ سال پیش را تجزیه و تحلیل کنیم.

• تمام اعتقادات شیعه یک صحت جزئی و اولیه دارد ولی در قرون بعدی بعثت نفوذ اندیشه‌های غالیان و نفوذ فرهنگ مسیحیت و یهود و ایرانی و هندی به آنها شاخ و برگ داده شده و دچار غلو و خرافه و زیاده‌روی شده و علت اینکه علمای شیعه برای تمام اشتباهات و نتیجه‌گیری‌های غلط خود یک یا چند آیه و حدیث و داستان در چنته دارند وجود همین صحت اولیه و جزئی است. برای مثال: پیامبر اکرم جهت طلب آمرزش و آموزش عبرت‌گیری به دیگران به قبرستان بقیع می‌رفته‌اند ولی ساختن گنبد و بارگاه و ضریح و زیارتنامه خوانی و دور ضریح گشتن (مانند کعبه) زدن قفل و طلب شفا و بوسیدن درو دیوار و براه انداختن گروه ارکستر و... به هیچ وجه در سنت و روش ایشان جایی نداشته و قطعاً از فرهنگ ایرانی مسیحی وارد فرهنگ شیعه شده است. به همین ترتیب زیاده‌روی‌های دیگر را بررسی کنید مانند سفارش به دوستی با علی^۱ که سر از ولایت مطلقه فقیه و خلافت و امامت و... و درآورده است.

• اینجانب مشتاقانه در پی دانستن عیوب و اشتباهات کار خود هستم البته پاسخ به ایرادات و سئوالات باید ۱- در چارچوب قرآن باشد (یعنی اگر مفاد حدیثی مخالف معنای آیات قرآن باشد نمی‌توان آن آیه را با حدیث، توجیه و تفسیر و تحریف کرد) و اصولاً با حدیث نمی‌توان آیه قرآن را نسخ کرد و کارایی حدیث جایی است که مفاد

۱- علی مولای مومنان است (دوست) علی برادر من است. علی شهر علم است. علی قاضی‌ترین شماس است. علی وصی است. (هیچکدام اینها معنی خلیفه نمی‌دهد).

آیات، نامعلوم و مبهم بوده و یا توضیح کاملی وجود نداشته باشد. ۲- حدیث یا روایت تاریخی با ذکر سلسله روات و منبع مورد استفاده باشد ۳- از کتبی که در قسمت منابع، سندیت آن رد شد نباشد. ۴- اگر آیه‌ای از قرآن شاهد آورده شود باید حتماً توسط آیات قبل و بعد و همچنین سایر آیات قرآن تأیید و تفسیر و تجزیه و تحلیل شود و نه توسط افسانه‌های تاریخی.

- شیعه معتقد است: ماجرای خواستگاری حضرت علی از دختر ابوجهل دروغ است. ابن سباء افسانه است. ازدواج ام کلثوم با عمر ساختگی و جعلی است. خطبه علی در ستایش عمر جعلی و دروغ است. ۸۰ بار طلب آموزش علی برای خلفاء روی منبر جعلی و دروغ است. نامه‌های علی به استاندانش که اگر کسی ایشان را بر خلفاء برتری داد حد مفتری بزنند دروغ است. امام جماعت بودن ابوبکر در آخرین روزهای حیات پیامبر اکرم دروغ است. اینکه فقط ابوبکر حق داشته در خانه‌اش را به مسجد باز بگذارد دروغ است. و تمامی احادیث پیامبر ﷺ در ستایش اصحاب (به جز حضرت علی) دروغ ﷺ است... ما نیز اصراری نداریم که تمام اینها راست است ولی براحتی می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که اکثر افسانه‌های شیعه نیز دروغ و جعلی است.

- زعمای شیعه در طول قرنهای گذشته و به خصوص پس از صفویه چنان جوی در اذهان مردم ایجاد کرده‌اند که هر چه کتاب وجود دارد متعلق به شیعه است و تمام پاسخها نزد شیعه است و تمام دانشمندان این طرف هستند در صورتیکه در این تحقیق متوجه شدید موضوع، دقیقاً عکس این است.

- چنانچه شیعه به دور از احساسات مذهبی، افسانه‌های تاریخی دروغین وارد شده در فرهنگ خود را کنار بگذارد و برادران سنی نیز تعصبات و تقدسات بیهوده روی برخی از شبه اصحاب را کنار بگذارند و از نگاه عقل به مسائل نگاه کنند هر دو به ماهیت اسلام ناب و رضایت پیامبر و خشنودی خدا و وحدت کلمه دست پیدا خواهند کرد. و اگر ما دست از سب و لعن خلفای آنها برداریم و آنها متقابلاً رفتار و گفتار علی را نصب العین

خود قرار دهند و با ما متحد شوند برآستی در این میان چه کسی سود می‌کند؟ و چه کسی ضرر؟ و چه کسی خشنود می‌شود؟ و چه کسانی ناراضی؟ و دکان چه کسانی برای همیشه بسته خواهد شد؟

- در این تحقیق به خوبی متوجه شدیم که تمام اعتقادات مخصوصه شیعه بدون حتی یک استثناء بر پایه داستان‌های تاریخی است و همه می‌دانند که تاریخ یک دروغگوی بزرگ است. پس متأسفانه شیعه (و نه تشیع) چیزی نیست جز یک دروغ بزرگ.
- تمامی عقاید شیعه بر مبنای تاریخ است و روایات تاریخی (بر خلاف قرآن کریم) ظنی الصدور است پس اعتقادات شیعه بر مبنای گمان و ظن است و ظن و گمان طبق نص صریح قرآن و عقل در پیشگان خداوند متعال هیچ جایگاهی ندارد. پس بهتر است برای زمانی که در پیشگاه خداوند قرار می‌گیرید پاسخ بهتر و مناسب‌تری پیدا کنید.
- من یقین دارم که متهم به شورش و خروج از دین می‌شوم ولی باکی نیست، امام حسین علیه السلام نیز وقتی قصد اصلاح امت جدشان را کردند شبهه علماء به همراه قدرت‌های سیاسی و با استفاده از جهل عوام الناس، ایشان را متهم به خروج از دین کردند. به قول حسنک وزیر، بالاتر از حسین علی‌نیم، که بر دار کشند یا غیر دار... هدف من پاک کردن گنده کاریهای شاهان و روحانیون صفویه است.
- من با صراحت اعلام می‌کنم هرکس کوچکترین مخالفتی (مستقیم یا غیر مستقیم) با اتحاد بین مسلمین داشته باشد حقوق بگیر انگلیس یا عمله شیطان است. مطمئن باشید و شک نکنید.

سخنی با برادران اهل سنت

برادران عزیز، آحاد شیعه (بر خلاف شیعیان گذشته) به قرآن معتقدند و این نغمه عالم نمایان (جاهلان حقیقی) است که می‌گویند شیعه معتقد به تحریف قرآن است. برادران عزیز اهل سنت، شیعه قبرها را پرستش نمی‌کند بلکه در این زمینه او را فریب داده‌اند. برادران عزیز تنها عیب و اشتباه شیعه خصومت و دشمنی با خلفاء بود و من اینک به شما

قول شرف می‌دهم که با خواندن این مطالب تحقیقی من ۸۰ درصد از شیعیان -لااقل ایرانی- نظرشان نسبت به خلفاء عوض خواهد شد.

سخنی با هموطنان شیعه

من در این کتاب کوشش و سعی و تلاش بسیاری به خرج دادم که بدور از ذره‌ای تعصب، داستان‌های تاریخی مورد تایید شیعه را تجزیه و تحلیل کنیم زیرا معتقدم یکی از علل اساسی و مهمی که موجب بروز تفرقه و دشمنی میان شیعه و سنی شده وجود همین داستانهای جعلی و موهوم است. من در این تجزیه و تحلیل، نهایت سعی را به خرج دادم که راه افراط و تفریط را نیپموده و از دید عقل محض به مسائل نگاه کنم. و تعصبی در این زمینه نداشته باشم. کاری به اینکه ایرانی هستم نداشته باشم. کاری به اینکه عمر به کشورم حمله کرد و ما را شکست داد نداشته باشم و به قدری در این زمینه تحقیق و تامل کردم گویی یکی از همان افراد در زمان پیامبر ﷺ شدم و دقیقاً با روایات و عملکرد و شخصیت تک تک آنها آشنایی پیدا کردم. اکنون حاصل تلاش خود را برای شما نوشتم تا اندیشه شما را نیز روشن کرده باشم البته اندیشه‌ای که با دروغهای تاریخی، خرافه‌های مداحان، تحلیل‌های وعاظ، فرهنگ گوسفندی برخی از عوام و تجزیه و تحلیل‌های نویسندگان نادان، تخدیر و پوک و سنگ، نشده باشد.

اشتباه بسیار بزرگ شیعه آن است که فکر می‌کند نظر پیامبر اکرم روی مصداق و فرد بوده است، (البته ایرانی‌ها همیشه به جای فکر پرستی فرد پرست بوده‌اند) در صورتیکه هدف پیامبر اکرم تثبیت اسلام در شبه جزیره و گسترش آن در سطح جهان متمدن آن روز بوده است. حال تفاوتی نمی‌کند این هدف به دست حضرت علی صورت بگیرد یا به دست حضرت عمر یا حضرت ابوبکر. و ایکاش هموطنان من، این نکات ساده را می‌فهمیدند.

غرض، گشودن قفل سعادتست به جهد چه فرق، گر زر سرخ و گر آهن است کلید

[پروین اعتصامی]

• اگر با دقت و به دور از تعصبات مذهبی وارد کنه عقایدی که در فرهنگ عوام شیعه، از طریق برخی از علماء و نویسندگان و مداحان وارد شده نگاه کنی آنجا را پر از دروغ و کینه و نفرت و سب و لعن و تعصب و نادانی و خرافه، خواهی یافت. یعنی بلایی که آقایان بر سر شیعه آوردند این بود. پس اگر جوانان از دین روگردان شده‌اند نباید زیاد تعجب کنیم و گناه آن را به گردن آمریکا و اسرائیل و اینترنت و ماهواره و مواد مخدر و... بیندازیم. زیرا تمام اینها به صورت بسیار گسترده‌تر در سایر ممالک سنی نشین نیز، وجود دارد در صورتیکه جوانان آنها از نظر پابندی به شعائر اسلامی از تمام روحانیون ما بهترند پس عزیزان من: کرم از خود درخت است.

• برای خواننده بی طرف، مسلم شد که حضرت عمر و ابوبکر، خصوصاً و سایر اصحاب، عموماً به آیات قرآن و سخنان پیامبر ﷺ، ایمان کامل داشتند. با عنایت به این نکته و با عنایت به اینکه این دو نفر در طول خلافت، حتی ذره‌ای سوء استفاده نکردند نمی توان باور کرد به صرف قدرت طلبی و یا دشمنی با علی، خودشان را فقط برای ۲ سال حکومت، جهنمی کرده باشند! و اگر هم -بنا به فرض باطل و محال- چنین باشد به هیچ وجه نمی توان قبول کرد که سایر اصحاب به خاطر خلافت یک نفر دیگر، خودشان را جهنمی کرده باشند. و باز بنا بر فرض محال نمی توان قبول کرد با چنین بنیاد باطل اندر باطلی آنهمه موفقیت پس از نبی اکرم در همه زمینه‌ها (از جمع آوری قرآن تا سرکوب شورش رده و شکست امپراطورهای و گسترش اسلام در جهان متمدن آن روز و...) به دست بیاورند. پس نتیجه می گیریم که تفکرات باطلی مانند غصب خلافت، زائیده ذهن مالیخولیایی غالیان و نویسندگان قرن اول و دوم هجری به بعد است!.

• شاید برای خواننده عزیز، پس از خواندن این تحقیق، مطالب آن اندکی نو و تازه و حتی عجیب و غریب، جلوه کند یکی از دلایل این امر آن است که: صنعت چاپ فقط چند دهه است که به این گستردگی وارد ایران شده و در این سالها نیز بنا به علل مختلفی (هزینه بالا - سانسور و...) حتی کتب مرجع شیعه مانند استبصار و تهذیب و من

لایحضر الفقیه، ترجمه، چاپ و منتشر نگردیده است چه برسد به کتب مخالفین و منتقدین. تمامی تربیونها و رادیو و تلویزیون و کتب و... نیز در دست آقایان بوده است پس مسلم است که اکنون این مسائل برای هر خواننده ایرانی عجیب و تازه جلوه کند.

• اگر هنوز هم، نسبت به مطالب این کتاب، شک داری کاری به تو یاد می‌دهم. یکی از بهترین کتابهای نویسندگان شیعه را انتخاب کن. و همراه این تحقیق سپس، بدون اینکه نام و مشخصات نویسندگان آنها را بنویسی این دو کتاب را به یک نفر که دین دیگری (به غیر از تشیع و تسنن) دارد، بده و از او بخواه، نظر خودش را درباره این دو کتاب به تو بگوید. من نمی‌دانم درباره کتاب من چه می‌گویند ولی مطمئن باش درباره کتاب نویسنده شیعه خواهد گفت: سراسر تعصب، کینه، کاملاً خالی از منطق و دلیل علمی، پر از اوهام و خیالات، خرافات و دروغ، توجیهات مکرر و درهم و برهم، بافتن آسمان و ریسمان برای تایید نظرات خود، آرمانگرایی شدید، فرار از واقعیت و...!

• انسان، اگر تقلید کند، مرتباً دچار اشتباه و خطا می‌شود ولی اگر به قرآن و عقل خودش رجوع کند درصد اشتباهات او کمتر می‌شود. خداوند در قرآن کریم آیه‌ای دارد که کاملاً مخالف تقلید و پیروی از ظن و گمان است: و لا تقف ما لیس لك به علم: این یعنی اینکه خودت باید در باره موضوعات شبه برانگیز با تحقیق و تلاش به علم و یقین برسی و با تحقیق و علم، فکر کنی، حرف بزنی و عمل کنی نه بر مبنای تقلید که سرشار از ظن و شک و تردید است که ان الظن لایغنی من الله شیئاً.

• این تحقیق برای خود من نیز جالب و نو و تازه بود من در جریان این تحقیق با کمال تعجب، می‌دیدم که چگونه بیشتر عقاید شیعه بر خلاف قرآن و غیر عقلی و غیر منطقی است و به خرافه نزدیک. عقائدی مانند: رجعت، بداء، خلافت منصوص، غیبت، عصمت، علم غیب، ولایت تکوینی، شفاعت، مناسک تدفین و عزاداریها و ساختن قبور و... برآستی ایرانی‌ها هر گاه از طریق تلویزیون و یا مطالعه کتب، عقاید عجیب و غریب سایر ملل را می‌فهمند لبخندی تمسخر آمیز بر لبان آنها نقش می‌بندد ولی چرا نوبت به

خود ما که می‌رسد تمامی خرافات، حقیقت محض می‌شود؟!.

• آنچه از دین و روح اسلام به جهان تشیع فعلی رسیده و درک و فهمی که شیعه از اسلام دارد از طریق منقولات راویانی معدود بوده که بیشتر آنها به خاطر منافع سیاسی یا اقتصادی یا علمی اطراف امامان شیعه را گرفته بوده‌اند افرادی که بعضاً یا رانده امامان بوده یا فاسد المذهب و غالی بوده‌اند. ضمن اینکه نباید نقش آنها را در دستکاری و یا جعل حدیث و نسبت دادن آن به امامان شیعه نادیده گرفت. درک و استنباط اهل سنت از اسلام بر مبنای منقولات سی هزار نفر از صحابه‌ای بوده که مدت ۱۰ یا ۲۳ سال مستقیماً با نبی اکرم در تماس بوده‌اند. در اینجا عنصر اجماع و تواتر و نزدیکی بیشتر به عصر پیامبر ﷺ به نفع سنی‌ها و عنصر خاندان اهل بیت پیامبر ﷺ به نفع شیعه‌ها می‌چرخد و شاید تنها راز بقای اندیشه‌ها خرافی شیعه تا کنون، وجود این عقاید در پشت نقاب زیبای حب اهل بیت بوده باشد.

• من نه در جامعه سنی زندگی کرده‌ام نه سنی هستم (البته تبعیت از سنت پیامبر را قبول دارم) و نه حتی از کتب و منابع اهل سنت استفاده کرده‌ام. به هر چه رسیده‌ام در همینجا و میان همین مردم و از لابه‌لای همین کتابها بوده است. این موضوع را به دو جهت گفتم: ۱- اگر کسی به دنبال حقیقت باشد آنرا پیدا می‌کند، هر کجا که باشد. ۲- کسی نمی‌تواند مارک سنی‌گری به من بزند زیرا من در جای جای کتابم نسبت به حضرت علی، اظهار ارادت و علاقه کرده و مجدداً متذکر می‌شوم حتی اگر قطعه قطعه شوم دست از علی بر نمی‌دارم و همین سفارش را برای تمام دوستان و خوانندگان عزیز دارم. ولی آنگونه تشیعی که خالی از خیریت و حماقت و تعصب و تقلید کورکورانه و کینه و نفرت و تفرقه و اوهام و خیالات مالیخولیایی و غلو و شرک و دروغ است. در یک کلام: تشیعی که از مداحان دروغگو و وعاظ متعصب و روحانیون نادان و نویسندگان یک بعدی، تاثیر نگرفته باشد، بلکه بر مبنای حقیقت ناب و عقل محض، استوار باشد. و محبتی هم که نسبت به علی دارم محبتی است بر پایه شناخت و معرفت، نه علاقه‌ای

کورکورانه و از روی احساس. و ترجیح می‌دهم اگر لیاقت محشور شدن با علی را نداشتم با حضرت عمر و حضرت ابوبکر محشور شوم ولی با روحانیون و نویسندگان و مداحان احمق و دروغگوی هموطنم، محشور نشوم زیرا شک ندارم اینها با ابوجهل و ابن ملجم محشور خواهند شد. این را به شرافتم قسم می‌خورم.

• برای کسانی که درگیر دعاوهای شیعه و سنی و برتری علی یا عمر و ابوبکر هستند شعر زیر از پروین اعتصامی را می‌آورم:

غرض، گشودن قفل سعادتست به جهد چه فرق، گر زر سرخ و گر آهن است کلید

• اگر روز قیامت در پیشگاه خداوند حاضر شدی و او از تو پرسید چرا عمر و ابوبکر را لعن می‌کردی و من کجای قرآن، چنین چیزی گفتم و تو از کجا به این مطالب، مطمئن شدی چه جوابی داری؟ آیا می‌گویی در داستانهای تاریخی مطالبی را خواندم؟ آنوقت از تو می‌پرسند چرا فقط مطالبی که دوست داشتی را انتخاب کردی و خواندی! یا می‌گویی پیرو آقا بالاسرها بودم! آنگاه به تو می‌گویند: پس همراه همان آقا بالاسرها وارد دوزخ شو.

• من در این تحقیق نه در پی اثبات دوزخی بودن کسی بودم و نه در پی اثبات بهشتی بودن کسی! من می‌خواهم ثابت کنم هر آنچه آقایان می‌گویند بر مبنای شک و تردید است و بنابر تایید هر عقل آزاد خالی از تعصب و بنا بر آیات قرآن، نمی‌توان با شک و ظن و تردید به دیگران تهمت و افتراء وارد کرد.

• انسان به حکم عقل، هیچگاه در اموری که شک دارد نباید داخل شود صریح آیه قرآن نیز می‌گوید: آنچه به آن علم نداری را پیروی نکن زیرا گوش و چشم و دل‌ها همه در برابر خداوند مسئولند. اکثریت مسلمین و حتی دانشمندان غیر مسلمان، نظر مساعدی نسبت به خلفاء دارند پس نتیجه می‌گیریم: به حکم عقل و آیات قرآن و اجماع اکثریت مسلمین، نباید خلفاء را سب و لعن کرد. دقت کنید که عذابی که در احادیث برای زبان نقل شده شدیدترین عذاب است. و در احادیث فراوانی نیز آمده که نجات در سکوت

است. خواننده منصف و منطقی با خواندن مطالب این تحقیق، متوجه شد که بسیاری از اصولی که برای او یقینی جلوه داده‌اند بر مبنای داستانهای تاریخی و ظن و شک و تردید است و هیچ پایه علمی و یقینی ندارد و نمی‌توان بر مبنای آنها قضاوت کرد به ناچار طبق آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ [الحجرات: ۱۲]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید دوری کنید از بسیاری از گمانها همانا پاره‌ای از گمانها گناه است». ما حق نداریم با سنی‌ها دشمنی کنیم و با عمر و ابوبکر حتی در دل دشمن باشیم. و اگر کسی سزاوار لعنت باشد آن کسانی هستند که با عنوان کردن افسانه‌های ۱۴ قرن قبل در امت اسلامی ایجاد تفرقه کرده و بدگویی کسانی را می‌کنند که بیشترین و موثرترین نقشها را در حفظ و گسترش اسلام داشته‌اند. پس اگر کسی دوزخی باشد همین آقایان هستند و اگر کسی حسود و منافق و ریاست طلب باشد نیز همینها هستند چنانچه برای بیشتر مردم ما نیز ثابت شده و انشاء الله در آینده نیز بیشتر ثابت خواهد شد.

- چنانچه شیعه علی هستی، در این تحقیق، متوجه شدی که رابطه علی با خلفاء هر چه بوده مبتنی بر دشمنی نبوده بلکه با بدترین نگاه می‌توان گفت مبتنی بر انتقاد بوده است. ولی اگر پیرو مستر همفر (جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی) هستی می‌توانی طبق یکی از مواد دستورالعمل اداره جاسوسی انگلستان، پشت بلندگو بروی و داستانهای دروغین حمله عمر به خانه علی و قلم و دوات خواستن پیامبر ﷺ را نقل کنی که حتی اگر راست هم بود مایه وزر و وبال بود چه برسد به زمانی که مطمئن شدیم دروغ محض است.

- نکته بسیار مهم: این تحقیق برای ایجاد درگیریهای بیهوده لفظی با دیگران نیست این مطالب برای این است که خلفاء را به حال خود رها کنی و در جستجوی خدا برآیی.
- من از خواننده عزیز، انتظار دارم چنانچه مطالب حاضر به دلش نشست با دیگران درگیری لفظی نداشته و به شکرانه این آگاهی سعی کند دیگران را تحمل کند. زیرا یک پزشک هیچگاه مریض سرطانی خودش را با چوب کتک نمی‌زند بلکه برایش دل

می سوزاند.

• خداوند کریم هرآنچه غیر حسی و غیر تجربی بوده را در قرآن بیان کرده است: وجود یک خدای ناپیدا، زنده شدن مردگان در قیامت، نبوت، معجزه، وجود فرشته گان، جن، طول عمر ۱۰۰۰ ساله نوح، خواب سیصدساله اصحاب کهف و... تمام این موارد از نقطه نظر تجربه و عقل و منطق بشری امور بسیار عجیب و غیرعادی است ولی چون ما به اعجاز قرآن و صداقت و شرافت و امانت حضرت محمد ﷺ ایمان داریم این موارد را بی چون و چرا قبول می کنیم ولی این دلیل نمی شود که هر خرافه مخالف عقل دیگری را بر پایه قیاس و یا تطبیق با آیات قرآن و روایات تاریخی، قبول کنیم. هر خرافه ای که در کتابهای تاریخی وجود دارد خواه نویسنده اش سنی باشد یا شیعه، ایرانی یا عرب، نباید جزو اعتقادات ما شود. براستی پس خداوند برای چه به انسان، عقل داده است؟ و برای چه اینهمه در قرآن و احادیث، انسان به تعقل و تفکر دعوت شده است؟ آیا تقلید از عرفهای غلط یا افکار منحط گذشته گان نیاز به تعقل و تدبر دارد؟! در یک کلام: در رابطه با قرآن: تعبد. در سایر موارد: تعقل.

• محمد جواد مغنیه عالم شیعه لبنانی در کتاب امامت علی در آینه عقل و قرآن خطابی دارد به برادران سنی که من در اینجا بسیار به جا و مناسب دیدم همین خطاب را به برادران شیعه هموطنم داشته باشم. ایشان می گویند:

• ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ﴾ [الزخرف: ۷۸]. «اکثرشان از حق کراهت

دارند».

همه می گوئیم هیچ امامی جز حق نیست. اما در عین حال بیشتر کسانی که مدعی این مطلبند بدان عمل نمی کنند. یک مثال: حق می گوید پیش از آنکه تو مسئول اشتباه دیگری باشی مسئول خطای خودی و نیز حق می گوید: هر اشتباهی که دیگری مرتکب می شود تو نیز ممکن است مرتکب آن گردی زیرا گاهی خطا ناشی از خواهش های نفسانی و زمانی از محیط یا تربیت ناصحیح و گاه دیگر به سبب تحقیقی نارسا و یا به هر علل

دیگری منشاء می‌گیرد. تمام این اشتباهها همانطوری که بر تو رواست بر دیگران نیز ممکن است و تو مانند دیگران مصون از خطا نیستی.

اگر گمان کنی که تو صد درصد بر حق هستی و غیر از تو یکسره در خطاست بی‌آنکه براهین او را بنگری و تحقیق کافی درباره آن کنی در اینصورت امامی غیر از حق پذیرفته‌ای و در نتیجه تو در ادعای خود که: امامی جز حق نداری دروغ‌گویی.

آری هر چند ممکن است دیگری در باور خود به خطا رود لیکن عکس آن نیز محتمل است. چه بسا ممکن است اعتقاد او بر پایه واقعیت استوار باشد و تو یقین کنی که او در اشتباه است. به خاطر زود داوری کردن می‌توان حکم بر خطاکار بودن تو نمود ولی درباره او پس از تحقیق و مطالعه باید قضاوت کرد.

بنابراین اگر می‌خواهی در تناقض گویی نیفتی و از خطا دور بمانی بر توسست که زود حکم نکنی گرچه با نظر و عقیده پدران و نیاکان در تضاد باشد. بلکه باید راه درستی که تو را به یقین (در اثبات یا نفی آن) می‌رساند با تحقیق کافی انتخاب کنی. بدیهی است روشی که بر می‌گزینی می‌بایست متناسب با طبیعت آن مطلب مورد نظر باشد. چه گاهی روش وصول به واقع مشاهده عینی و گاه سمع و حس و لمس و زمانی از طریق عقل و براهین عقلی می‌باشد.

بی‌شک راه وصول به حقیقت وجود دارد لیکن چنان نیست که هر خطاکاری به اشتباه خود پی ببرد. و سپس خود را با میزان حق بسنجد و از آن برگردد. پس در برابر کسی که -عمدا یا سهوا- بر اشتباه خود پافشاری می‌کند چه باید کرد؟ و درمان دردش چیست؟

- متوجه شدیم که عقاید اختصاصی شیعه نه با اجماع و نه با عقل و نه با تاریخ و نه با قرآن و نه با اصول تجربی و واقعی امروز همخوانی و هماهنگی ندارد و حتی با تمام اینها در تضاد کامل است.

- اگر آموزه‌های روحانیون صحیح و خالی از تحریف و خرافه و دروغ بود نباید اکنون به جایی برسیم که مردم ما آدم‌های لختی بی‌دین را مسلمان‌تر از آقایان خوارج

حزب الهی بدانند.

• علت اینکه جامعه شیعی روز به روز بیشتر در مرداب خرافات فرو می‌رود این است که تمام برداشت‌های غلط او از مباحث تاریخی مانند زنجیر به هم پیوسته است و نمی‌توان یکی را نقض و بقیه را قبول کرد و او اگر یکی از خرافات را نقض کند تمامی این کاخ رویایی فرو می‌ریزد. خلافت به امامت وصل است و امامت به علم غیب و مقام عصمت و این هر سه به تقیه و بداء و...

• براستی چرا ادعاهای شیعه فقط با بحثهای کلامی و جدلی قابل اثبات است؟
• آیا تعجب آور نیست که تمام اتهاماتی که شیعه به حضرت عمر و ابوبکر وارد می‌کند براحتهی قابل رد است؟ آیا حداقل نباید یکی از این اتهامات قابل اثبات باشد؟ در این کتاب به خوبی مشاهده کردید که تمامی این اتهامات براحتهی و با صدها دلیل و مدرک عقلی و تاریخی رد شد.

• شیعه با پافشاری بر این عقیده اشتباه که پیامبر اکرم طبق فرمان خداوند حضرت علی علیه السلام را به عنوان خلیفه (به معنای حاکم و امیر) خود معرفی کردند باعث شده که: باز شدن باب تفرقه و نفاق در بین امت اسلامی.

لعن و تکفیر و خوار و بی‌مقدار ساختن تمام اصحاب نبی اکرم.
ضعیف جلوه دادن حضرت علی در تثبیت مهم‌ترین اصل دین (البته به زعم شیعه)
یعنی امامت بر مبنای خلافت.

بستن دروغ بر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان.

بی‌غیرت نشان دادن جامعه صدر اسلام.

باب شدن جواز انحصاری حکومت افرادی خاص بر مردم در طول تاریخ.

مخدوش کردن کامل اصل خاتمیت و حتی نبوت.

ناقص جلوه دادن دین اسلام که با عدم انتخاب حضرت علی ناقص ماند و طبق آیه اکمال، اکمال دین صورت نگرفت.

منحرف نشان دادن چهره اسلام فعلی. زیرا هر آنچه به ما رسیده توسط تواتر و

احادیث و عملکرد اصحاب پیامبر ﷺ بوده است.

ناکارآمد جلوه دادن زحمات و تلاش ۲۳ ساله شخص نبی اکرم در تربیت و اصلاح جامعه و حتی اطرافیان نزدیک ایشان. (پس بنابر طریق اولی پس از ۱۴ قرن کسانی دیگر که پیامبر هم نیستند نمی‌توانند دیگران را هدایت و اصلاح کنند و...).

عدم فصاحت آیات قرآن و حتی سخنان نبی اکرم (به خاطر ترس یا تقیه و یا...) در معرفی صریح جانشین (و به عنوان مثال استفاده از کلمه مولی با ۲۷ معنی متفاوت).

مبهم و گنگ و نارسا جلوه دادن آیات قرآن کریم که حتما نیاز است با روایات و داستانهای ضد و نقیض تاریخی تفسیر و فهمیده شود و حتی نباید به آیات قبل و بعد آن توجه کرد و.... و در نهایت بی‌اعتبار ساختن قرآن به عنوان کتاب نور و هدایت و وسیله اتحاد.

- در این تحقیق متوجه شدیم که هر کجا پای عقل و منطق به میان می‌آید بیشتر دلایل و مدارک تشیع صفوی پوچ و بی‌اعتبار می‌شود.

- در این تحقیق متوجه شدیم که تمامی دلایل شیعه بدون حتی یک استثناء بر مبنای داستانها و روایات تاریخی بنا شده است چه در تایید عقاید خود و چه در رد و تکفیر اصحاب پیامبر اکرم. پس اگر تاریخ و روایات تاریخی می‌تواند مورد استناد قرار بگیرد در این کتاب ما نیز در تایید نظرات خود روایات بیشماری را آوردیم و هر چه بوده از بین همان کتبی است که شیعه به آنها استناد می‌کند. پس اگر روحانی محله به تو گفت همه اینها جعلیات و دروغهای تاریخی است به طریق اولی تمام یاوه‌های روحانیون نیز دروغ است زیرا منابع مورد استناد ما از کتب معتبرتر و قدیمی‌تر است.

- در این تحقیق این نکته به خوبی ثابت شد که پاسخهای شیعه بیشتر جنبه کلامی و جدلی و بافتن آسمان ریسمان و خروج از قواعد مسلم صرف و نحو عربی و عدم توجه به سیاق آیات قبلی و بعدی و... است. در یک کلام: محققین شیعه شاه عباسی نمی‌توانند حتی برای یکی از سئوالات مطروحه پاسخی صریح و ساده و روشن و سر راست داشته باشند.

- بر خلاف تبلیغات رایج جو حاکم بر فرهنگ دینی ایران جوی کاملاً بسته و جاهلانه و متعصبانه است. به همین دلیل، خواننده‌ای که در این جو بزرگ شده است ممکن است با مشاهده علاقه نویسنده این کتاب به حضرت علی علیه السلام و سپس مخالفت او با بسیاری از روایات تاریخی متعجب شود. ولی دوست عزیز، در این سطور تو با نهایت آزادی و آزادگی و حقیقت بینی مواجه می‌شوی که متأسفانه با جوی که تو در آن بزرگ شده‌ای کاملاً در تضاد است.
- خداوند در آیه‌ای از قرآن می‌فرماید: ان الدین عندالله اسلام: دین نزد خدا اسلام است. پس عناوینی مانند سنی و شیعه بی‌معنا است.
- اگر خواننده عزیز به سخنان من در این کتاب مبنی بر قشری بودن محبت شیعه نسبت به اهل بیت و نبودن ذره‌ای معرفت در این زمینه شک دارد من می‌توانم براحتی صحت سخنانم را برای شما تایید کنم. یک شب به محلی که در آن روضه‌خوانی است بروید (زیرا شیعیان دو آتش در این اماکن به وفور دیده می‌شوند) و از افرادی که در آنجا تردد می‌کنند بخواهید فقط یک حدیث از یکی از ۱۴ معصوم مورد اعتقاد و علاقه‌شان برای شما بگویند اگر ۱۰٪ آنها چنین کردند من حرفم را پس می‌گیرم.
- یکی از علل بسیار مهمی که خرافات توسط زعمای قوم، اصلاح نمی‌شود آن است که آنها نمی‌خواهند سخنی مخالف عقائد رایج و علایق مردم بگویند و بدین ترتیب پایگاه خودشان در میان آنها را از دست بدهند.
- اگر شیعه را پیروی از علی به عنوان یک انسان متعادل تابع عقل و دین اسلام و به دور از احساسات، تعریف کنید من یک شیعه ام. ولی اگر شیعه را به معنای اعتقاد به خلافت منصوص تعریف کنید من به هیچ وجه یک شیعه نیستم. (البته بهترین نام از نظر من فقط مسلمان است).
- ممکن است این ایراد به من وارد شود که چرا اینهمه به همه چیز شک کرده و ایراد گرفته ام. ولی عزیزانم، به قول حضرت عیسی وقتی در کسی یک چیز بد دیدی

بگرد باز هم چیزهای بد دیگری پیدا می‌کنی! علاوه بر این آتش جهنم چیزی نیست که با وجود اینهمه اشکال و ایراد وارده که روحانیون پاسخ آنرا با یک حدیث سرسری توجیه می‌کنند خودم را جهنمی کنم!.

- من سئوالی دارم خارج از قیل و قال‌های کتاب‌ها، ۳۰ سال است تمامی شئونات کشور در دست روحانیون است از ولی فقیه تا مجلس و... بر خلاف سایر مردم، برای من گرانی نخود و لوبیا مهم نیست. حتی جنگ و کشته شدن جوانان. ولی سئوال من اینجاست در عمل به کجا رسیده ایم؟ وضعیت حجاب که الحمدلله نیازی به گفتن ندارد. اگر با اتوبوس به مسافرت بروی وضعیت نمازخوان‌ها را هم در بین راه می‌فهمی. اعتیاد هم که ماشاء الله. سیگار هم که فبها. مهر و محبت و تعاون هم که حرفش را زن. خوشی هم که نداریم. با تمام دنیا هم سرچنگ داریم. ولی از آن طرف، وضعیت مثلاً عربستان چگونه است. هم خوشند هم قوانین اسلام را مو به مو اجرا می‌کنند. اگر هم بنا به عقیده شما آن دنیا به جهنم بروند لااقل این دنیا که خوشند. پس وای به حال روحانیون که هم دنیای ما را نابود کردند و هم آخرتمان را.

- یکی از کاستی‌هایی که کتاب، نسبت به سخنرانی دارد این است که کتاب، کمتر از وقتی که انسان در جمع قرار دارد تاثیر می‌گذارد. انسان وقتی داخل جمع قرار گرفته حتی اگر مخالف عقیده‌ای باشد راحت‌تر آن عقیده را قبول می‌کند و برای همین است که وعاظ و روحانیون، سوار اعتقادات مردم شده‌اند.

- من از روحانیون، خواهشی دارم. مردم ما قرن‌ها و سالهاست که از صبح تا شب سخنان شما را شنیده‌اند و کتاب‌های شما را خوانده‌اند، پس خواهش می‌کنم اجازه بدهید کتاب مرا هم به دور از جار و جنجال بخوانند و خودشان در نهایت قضاوت کنند.

- مبانی نظری، ایدئولوژی و تئوری شیعه بر اساس دروغهای آحاد موجود در کتب اهل سنت در قرن اول هجری شکل گرفت و بر همین مبانی در قرون بعدی بسط یافت و در سطح توده شیعه به جریان درآمد.

• براستی آیا این عجیب نیست که هر کس دست به مطالعه بدون غرض و تعصب می زند با افکار خوارجی حزب اللهی ها مخالف می شود موضوع از دو حالت خارج نیست یا انهمه حدیث و آیه درباره فضیلت علم و دانش دروغ است و یا اینکه کار حضرات، خیلی حرف دارد.

• حضرت علی علیه السلام می فرمایند چنانچه باطل به تنهایی جلوه می کرد مردم فریب نمی خوردند ولی چون با حق در می آمیزد مردم فریب می خورند و دچار اشتباه می شوند. خرافیون نادان نیز عقاید شرک آمیز خود را زیر نقاب زیبای حب اهل بیت ترویج می کنند و همین باعث فریب مردم ایران شده است.

• در مورد نبودن نام حضرت علی و یا امام زمان در قرآن کریم علمای شیعه می گویند آمدن نام گذشتگان چون ذوالقرنین در قرآن قابل قیاس با آیندگان نیست چون نسبت به آیندگان حسد و کینه و دشمنی ایجاد می شود ولی این امر نسبت به گذشتگان نیست می گوئیم پس چطور در سوره الصف آیه ۶، حضرت عیسی علیه السلام به بنی اسرائیل می گوید پس از من پیامبری می آید که نامش احمد است و اسم پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده در حالیکه در آینده و نزدیک به ۶۰۰ سال بعد می آمده است، و کینه و حسدی که مورد نظر شما است باز هم نسبت به اهل بیت ایجاد شده و از نظر شما آنها همیشه مورد ظلم بوده اند، مثل امام حسین در کربلا و خوردن درب به پهلوی حضرت فاطمه و مسموم شدن امام رضا و بقیه امامان، که شما معتقد به شهادت همگی آنها هستید، پس چه حکمتی در نبودن نام آنها است.

• در اینجا برای نمونه نام چند کتاب را برای شما می آورم که توسط برخی از روحانیون آزاداندیش شیعه نوشته شده ولی به علت شدت آزادی بیان و عقیده در کشور ما^۱ اجازه چاپ و انتشار به آنها داده نشده است! در این کتاب ها نه یک کلمه حرف زشت وجود دارد و نه یک نکته انحرافی و ضد خدا و پیغمبر و تمامی مباحث با استدلال بر

۱- همان آزادی از سر به بالا!!!.

آیات قرآن و روایات و وقایع تاریخی می‌باشد. ولی متأسفانه دچار سانسور و خفقان شده است چون آقایان، پاسخی برای سئوالات مطروحه در این کتابها ندارند:

۱. شاهراه اتحاد (یا بررسی نصوص امامت) از حیدرعلی قلمداران
۲. بت شکن (در رد و تضعیف احادیث اصول کافی) از علامه برقعی
۳. ترجمه منهاج السنه از علامه برقعی.
۴. تابشی از قرآن از علامه برقعی.
۵. درسی از ولایت از علامه برقعی.
۶. خرافات وفور در زیارات اهل قبور از علامه برقعی.
۷. زیارت قبور بین حقیقت و خرافات از حیدر علی قلمداران.
۸. فتح البیان فیما روی علی ابن ابي طالب عن تفسیر القرآن از علامه سید مصطفی حسینی طباطبایی (به فارسی و عربی).

و.....

بیاییم از این پس، سخنان و تفکراتمان، بر مبنای علم و دانش تخصصی و به دور از تعصب و بهتان و تقلید کورکورانه از انسانهای احمق باشد و چنانچه کسی سخن حقی گفت حتی اگر برخلاف اندیشه رایج بود قبول کنیم. به قول خواجه شیراز:

ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم	جامه کس سیه ودلق خود ازرق نکنیم ^۱
عیب درویش و توانگر به کم و بیش بد است	کار بد مصلحت آنست که مطلق نکنیم
رقم مغلطه بر دفتر دانش نزنیم	سرحق برورق شعبده ملحق نکنیم
گر بدی گفت حسودی و رفیقی رنجید	گو توخوش باش که ماگوش به احمق نکنیم

۱- ما به بد گویی و نکوهش کسی نمی‌پردازیم. و گرایشی به باطل و ناصواب نداریم. جامه تقوای هیچکس را برنگ گناه تیره و آلوده نمی‌سازیم و پشمینه خود را کیود رنگ نمی‌کنیم تا خود را در لباس صوفی نمایان به خلق خدا نشان دهیم.

حافظ از خصم خطا گفت نگیریم بر او و بر به حق گفت، جدل با سخن حق نکنیم^۱
 من در این کتاب صدها دلیل از قرآن و حدیث و عقل و منطق آوردم ولی به قول
 پروین اعتصامی:

پروین به کجروان سخن از راستی چه سود کوآنچنان کسی که نرنجد زحرف راست؟
 ضمناً نویسنده این سطور به دور از هر گونه ادعایی دو نکته را بیان می کند: ۱- کسی
 نمی تواند بر این کتاب ردیه بنویسد. ۲- از هر دو نفر شیعه ای که این کتاب را بخوانند
 یک نفر به مطالب آن ایمان می آورد.

در انتها لازم می دانم توضیحی مختصر، پیرامون نام این تحقیق بدهم: آلفوس.
 اوژین، امپراطور روم، اصطبلی داشته با سه هزار گاو که مدت ۳۰ سال آنرا تمیز
 نمی کند. هرکول، خدای قدرت، رودخانه آلفوس را تغییر مسیر می دهد و داخل این
 اصطبل می گذارد تا اینکه همه جا پاک و تمیز می شود.

۱- ای حافظ، اگر دشمن، غلط گفت و اعتراضی ناروا کرد وی را مواخذه نمی کنیم و اگر راست گفت چون
 جاهلان با حقیقت به ستیزه و مجادله بر نمی خیزیم.